



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



سازمان اسناد و کتابخانه ملی
جمهوری اسلامی ایران

دفتر ۳۲



کتابخانه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۲

نویسنده:

ماهنامه کوثر

ناشر چاپی:

زائر - آستانه مقدسه قم

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۲۴	ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) - ۳۲
۲۴	مشخصات کتاب
۲۵	سخن نخست
۲۹	محمد علی اراکی / فقیه افلاکی
۲۹	اشاره
۲۹	مقدمه
۳۰	اصالت خانوادگی
۳۰	اشاره
۳۰	اوصاف پدر و مادر
۳۰	در مورد مادر
۳۱	تولد و تحصیل
۳۱	دروس سطح
۳۲	عمامه گذاری و ازدواج
۳۳	ثمره ازدواج
۳۴	راز صمیمیت
۳۵	مهاجرت به قم
۳۵	آشنایی با حضرت امام خمینی رحمه الله
۳۶	شناخت آیت الله اراکی نسبت به امام خمینی رحمه الله
۳۷	تدریس
۳۸	شاگردان
۳۹	آثار و تألیفات
۴۲	امامت جماعت
۴۲	اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه

۴۳	همراهی با انقلاب اسلامی
۴۴	حمایت همه جانبه از دفاع ملت ایران
۴۴	تأیید و حمایت از مقام معظم رهبری
۴۷	ویژگی ها
۴۷	اشاره
۴۷	آیت الله سید محسن خرازی
۴۷	حضرت آیت الله عبدالله جوادی آملی (حفظه الله)
۴۸	آیت الله محمد تقی بهجت
۴۸	آیت الله ابوالحسن مصلحی
۴۸	حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی
۴۹	آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری
۴۹	آیت الله محمدحسن احمدی یزدی
۴۹	چند خاطره
۴۹	اشاره
۴۹	هدیه حضرت معصومه علیها السلام
۴۹	آیت الله اراکی و تربت سید الشهداء علیه السلام
۵۰	اندرزها و حکمت ها
۵۱	رحلت عالم فرزانه
۵۱	مراسم تشییع
۵۲	پیام های تسلیت
۵۲	اشاره
۵۲	پیام مقام معظم رهبری (حفظه الله)
۵۴	اشعاری در رسای آن عالم ربانی
۵۶	سید هاشم حسینی تهرانی / همرمز نواب
۵۶	اشاره
۵۶	مقدمه

۵۷	تولد
۵۷	هجرت
۵۸	ازدواج
۵۸	حالات و فضائل اخلاقی و سلوک علمی
۶۰	اساتید
۶۱	شاگردان
۶۱	اشاره
۶۳	۱. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبایی یزدی؛
۶۵	۲. سید حسن موسوی اصفهانی، نویسنده ثقات الرواه؛
۶۶	۳. سید رسول موسوی تهرانی؛
۶۶	۴. سید محمد غروی گلپایگانی؛
۶۸	۵. شیخ محمد رضا کریمی گرگانی؛
۶۸	۶. محقق توانا حسین استاد ولی؛
۶۹	۷. آقا سید جمال مرتضوی؛
۶۹	پیشگام در اصلاح متون آموزشی حوزه های علمیه
۷۰	آثار و تألیفات
۷۵	صداقت و اخلاص
۷۶	فعالیت های سیاسی
۷۶	اشاره
۸۳	گزارش اول، درگیری طرفداران آیت الله بروجردی با فدائیان اسلام قم؛
۸۴	گزارش دوم؛
۸۵	گزارش سوم، صداقت نواب و ارادت آقا سید هاشم به او؛
۸۶	گزارش چهارم، جدایی آقا سید هاشم حسینی از فدائیان اسلام؛
۸۷	فرزندان
۸۸	رحلت
۸۸	منابع تحقیق

۹۰	محمد باقر رسولی رشتی / رایت بیداری
۹۰	اشاره
۹۰	خاندان
۹۱	تحصیلات
۹۲	در افق نجف
۹۳	فعالیت های سیاسی - اجتماعی
۹۴	پایگاه مبارزه
۹۴	قیام مردم رشت
۹۷	تبعید آیت الله رسولی
۱۰۰	مهاجرت اجباری به تهران
۱۰۱	تداوم مبارزات
۱۰۶	رحلت
۱۰۸	سید محمد علی شریفی سانچارکی / ستاره خاسار
۱۰۸	اشاره
۱۰۹	تولد
۱۰۹	تحصیل
۱۱۱	بازگشت به سانچارک
۱۱۲	خدمات
۱۱۲	الف. تبلیغ
۱۱۲	اشاره
۱۱۳	هجرت تبلیغی به بُوبِنقرَه
۱۱۴	ب. تدریس
۱۱۵	ج. تأسیس حوزه علمیه
۱۱۵	د. مسجد
۱۱۵	ه. حسینیه
۱۱۶	و. رسیدگی به ایتم و نیازمندان

- ۱۱۷ ویژگی های اخلاقی
- ۱۱۷ صبر و شکیبایی
- ۱۱۸ عفو و بخشش
- ۱۱۹ پشتکار و تلاش
- ۱۱۹ مهربانی و دلسوزی
- ۱۲۰ اخلاص در عمل
- ۱۲۰ ساده زیستی
- ۱۲۰ تهذیب نفس
- ۱۲۱ تواضع
- ۱۲۲ تعبد و خدا گرایی
- ۱۲۳ شب زنده داری
- ۱۲۳ نمایندگی مراجع عظام تقلید
- ۱۲۴ هجرت به ایران
- ۱۲۵ دیدار با امام خمینی رحمه الله
- ۱۲۵ شاگردان
- ۱۲۵ فرزندان
- ۱۲۶ عروج ملکوتی
- ۱۲۶ شعری در رثای آقا بزرگ خاساری
- ۱۲۹ شیخ علی عراقچی همدانی / معلم اخلاق
- ۱۲۹ اشاره
- ۱۲۹ تولد و تحصیلات
- ۱۳۰ هجرت به قم و اساتید
- ۱۳۰ ازدواج و فرزندان
- ۱۳۱ تدریس در حوزه
- ۱۳۲ اهتمام به سفرهای تبلیغی
- ۱۳۲ خاطراتی از دوران تبلیغ

- ۱۳۳ چگونگی ارتباط و آشنایی با امام خمینی
- ۱۳۴ میزبان امام خمینی در همدان
- ۱۳۶ همکاری با بیت امام
- ۱۳۸ ادامه همکاری در دفتر امام
- ۱۳۹ چگونگی ارتباط با شهید مفتاح
- ۱۴۰ حضور در جبهه ها
- ۱۴۱ آثار و تألیفات
- ۱۴۲ درگذشت
- ۱۴۳ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی / پژوهشگر قرآنی
- ۱۴۳ اشاره
- ۱۴۳ تولد
- ۱۴۳ ورود به حوزه علمیه
- ۱۴۴ اساتید
- ۱۴۴ تحصیل در دانشگاه
- ۱۴۴ تألیف و تدریس
- ۱۵۲ سفرهای تبلیغی
- ۱۵۲ ارتباط با نهضت امام و نقش آفرینی سیاسی
- ۱۵۹ اخلاق
- ۱۶۳ رحلت
- ۱۶۴ بخش هایی از متن پیام تسلیت آیت الله سبحانی
- ۱۶۵ منابع و مأخذ
- ۱۶۶ عباسعلی عمید زنجانی / دانشور انقلابی
- ۱۶۶ اشاره
- ۱۶۶ تولد
- ۱۶۶ پدر و مادر
- ۱۶۷ تحصیلات

- تحصیل در زنجان ۱۶۷
- تحصیل در قم ۱۶۷
- تحصیل در نجف ۱۶۷
- اساتید ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- دوره خارج ۱۶۸
- تحصیل در حوزه نجف ۱۷۰
- اجازات ۱۷۲
- اسوه ی حسنه ۱۷۴
- فعالیت های قبل از انقلاب ۱۷۵
- هجرت به عراق ۱۷۵
- حمایت از مبارزان انقلابی ۱۷۶
- رساله عربی امام ۱۷۶
- ازدواج و فرزندان ۱۷۷
- امام جماعت مسجد کُزاده ۱۷۸
- فعالیت در جامعه روحانیت مبارز ۱۷۹
- دستگیری ایشان پس از واقعه هفده شهریور ۱۸۰
- فعالیت های بعد از انقلاب ۱۸۰
- اشاره ۱۸۰
- ریاست ستاد پشتیبانی جنگ تهران ۱۸۱
- نماینده امام ۱۸۱
- نماینده مجلس شورای اسلامی ۱۸۱
- تدریس در دانشگاه و حوزه ۱۸۱
- عضویت در شورا، سازمان ها و مراکز مختلف فرهنگی ۱۸۲
- ریاست دانشگاه تهران ۱۸۲
- فعالیت های علمی اجرایی ۱۸۲

۱۸۳	جوایز علمی
۱۸۵	تالیفات
۱۸۶	مقالات
۱۸۶	مقالات چاپ شده در مجلات داخلی
۱۸۸	مقالات چاپ شده در مجلات خارجی
۱۸۸	مقالات چاپ شده در همایش ها
۱۸۸	جمعه سیاه
۱۹۲	عرفان عملی امام
۱۹۳	فضایل اخلاقی
۱۹۳	ساده زیستی
۱۹۴	حسن خلق
۱۹۴	کمک به مستضعفین
۱۹۴	آمر به معروف و ناهی از منکر
۱۹۵	علاقه مند به طلاب و روحانیون افغانستان
۱۹۵	دعای امام سجاد و اشک پاپ
۱۹۵	رحلت
۱۹۶	پیام تسلیت
۱۹۷	گاه شمار زندگی حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی
۲۰۰	منابع
۲۰۱	علی اکبر فائزی پور تهرانی / آیت صلح و برادری
۲۰۱	اشاره
۲۰۱	چکیده
۲۰۱	نگاهی به جغرافیا و تاریخ کن
۲۰۳	تولد
۲۰۳	ورود به حوزه علمیه
۲۰۵	هجرت به قم

- دوستان ۲۰۷
- بازگشت به تهران ۲۰۸
- خدمات اجتماعی در کن ۲۰۹
- همگام با انقلاب ۲۱۱
- خصوصیات اخلاقی ۲۱۲
- آثار علمی ۲۱۳
- نمونه نشر ۲۱۴
- وفات و مدفن ۲۱۵
- همایش مجتهد مجاهد ۲۱۵
- برادر و بازماندگان ۲۱۶
- منابع ۲۱۷
- سید مرتضی فقیه مبرقی / رأیت تدبیر ۲۱۹
- اشاره ۲۱۹
- شرافت نسبی ۲۱۹
- والد والامقام ۲۲۱
- مادر پرهیزگار ۲۲۴
- ولادت و نشو و نما ۲۲۶
- زانوی ادب در برابر علامه ی ادیب ۲۲۷
- فراگیری سطوح حوزه ۲۲۸
- پیش به سوی قله اجتهاد ۲۲۹
- اشاره ۲۲۹
۱. مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳-۱۳۷۰ هجری)؛ ۲۲۹
۲. آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶-۱۳۵۵ هجری)؛ ۲۳۰
۳. آیت الله سید محمدحجت کوه کمره ای (۱۳۱۰-۱۳۷۲ق)؛ ۲۳۰
۴. آیت الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق)؛ ۲۳۱
۵. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق)؛ ۲۳۱

۲۳۲	غَوَاصِي در دريای حکمت
۲۳۲	اشاره
۲۳۳	۱. آیت الله سيد ابوالحسن رفيعی قزوینی (۱۳۱۲-۱۳۹۵ق)؛
۲۳۳	۲. امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹ق)؛
۲۳۴	هم مباحثه ها
۲۳۵	اجازات اجتهاد و روایت
۲۳۷	عضو هیئت علمی آموزشی حوزه ی علمیه
۲۴۱	مدرّس حوزه ی قم
۲۴۳	آثار و نگاشته ها
۲۴۳	خلق و خوی
۲۴۵	رحلت و محل دفن و بازماندگان
۲۴۶	عبدالعلی قرهی / امین مراجع
۲۴۶	اشاره
۲۴۶	دوران کودکی
۲۴۷	استادان
۲۴۷	فرزندان
۲۴۷	فعالیت‌های آیت‌الله قرهی
۲۴۹	ویژگی‌های اخلاقی
۲۵۱	ویژگی‌های اخلاقی
۲۵۱	اشاره
۲۵۱	بهره‌مندی از حافظه قوی
۲۵۱	درایت و زیرکی
۲۵۱	نظم در امور
۲۵۲	قاطعیت
۲۵۲	محکم‌کاری
۲۵۲	اهل احتیاط نسبت به عرض و آبروی مردم

- ۲۵۲ احتیاط در نقل قول دیگران
- ۲۵۲ اظهار لطف و مهربانی به دیگران
- ۲۵۲ قدرشناسی از افراد
- ۲۵۳ تواضع و فروتنی در برابر دیگران
- ۲۵۳ امر به معروف و ناهی از منکر
- ۲۵۳ احتیاط در استفاده از وجوهات
- ۲۵۳ اهتمام به فرائض و شعائر دینی
- ۲۵۳ اشاره
- ۲۵۵ مورد اول
- ۲۵۵ مورد دوم
- ۲۵۶ غروب غم‌انگیز
- ۲۵۷ پیام تسلیت
- ۲۵۷ نگاهی به زندگی پسر
- ۲۵۷ اشاره
- ۲۵۸ فرزندان
- ۲۵۸ رحلت
- ۲۵۹ پیام های تسلیت
- ۲۵۹ اشاره
- ۲۵۹ مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه ای مدظله العالی
- ۲۵۹ حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی
- ۲۶۰ مرتضی مطهری / شهید بصیرت
- ۲۶۰ اشاره
- ۲۶۰ تولد
- ۲۶۰ تحصیلات
- ۲۶۱ تدریس
- ۲۶۱ هجرت به تهران

- ۲۶۲ پیشگامان نهضت
- ۲۶۴ ویژگی ها
- ۲۶۴ اشاره
- ۲۶۵ شب زنده داری
- ۲۶۵ تلاش علمی
- ۲۶۶ انس با قرآن و سرچشمه
- ۲۶۶ آشنایی با نهج البلاغه
- ۲۶۶ عدالت اقتصادی
- ۲۶۷ علاقه مندی به طلاب و حوزه ها
- ۲۶۷ مرزبانی متعهد
- ۲۶۹ آثار فراوان
- ۲۶۹ اشاره
- ۲۶۹ اصول عقاید
- ۲۷۰ فلسفه
- ۲۷۰ تاریخ
- ۲۷۰ سیره معصومین علیه السلام
- ۲۷۰ فقه و حقوق
- ۲۷۱ اخلاق و عرفان
- ۲۷۱ اجتماعی سیاسی
- ۲۷۱ تفسیر قرآن
- ۲۷۱ متفرقه
- ۲۷۲ یادداشت های استاد
- ۲۷۲ دوستان و هم سنگران
- ۲۷۳ همسر و فرزندان
- ۲۷۳ شهادت
- ۲۷۵ پیام های تسلیت

۲۷۷	سید محمد باقر موحد ابطحی / تندیس حدیث
۲۷۷	اشاره
۲۷۷	مقدمه
۲۷۷	تولد
۲۷۸	خاندان مادری
۲۷۸	خاندان پدری
۲۷۹	برادران
۲۸۰	تحصیلات
۲۸۱	اساتید
۲۸۳	آثار و تألیفات
۲۸۳	اشاره
۲۸۳	الف. آثار قرآنی
۲۸۵	ب. در زمینه حدیث
۲۸۸	ج. در زمینه دعا
۲۹۰	د. در زمینه رجال
۲۹۲	ه. در زمینه فقه
۲۹۲	و. متفرقه
۲۹۲	خدمات اجتماعی
۲۹۴	در کلام بزرگان
۲۹۶	ارتحال
۲۹۷	پیام های تسلیت
۳۰۱	محمد رضا مؤیدی قمی / شهید منای دوست
۳۰۱	اشاره
۳۰۱	ولادت و محل تولد
۳۰۲	تحصیلات ابتدایی
۳۰۳	ورود به حوزه

- ازدواج و تشکیل خانواده ۳۰۳
- اساتید و شاگردان ۳۰۴
- علاقه به امام و شرکت در درس ایشان ۳۰۴
- شاگردان ۳۰۶
- تالیفات ۳۰۶
- ویژگی های اخلاقی ۳۰۷
- محبت با دیگران ۳۰۸
- دنیاگریزی و مردم داری ۳۰۸
- عشق به قرآن و اهل بیت علیهم السلام ۳۰۸
- عبادت ۳۱۱
- فعالیت های علمی ۳۱۲
- فعالیت های پژوهشی ۳۱۲
- تدریس ۳۱۳
- سطوح عالی ۳۱۳
- فعالیت های اجتماعی، فرهنگی و تبلیغی ۳۱۴
- اشاره ۳۱۴
- دارالقرآن مهدی قائم ۳۱۴
- ساخت مسجد و مؤسسات خیریه ۳۱۵
- مسئولیت ها ۳۱۵
- فعالیت های سیاسی ۳۱۷
- مبارزات سیاسی ۳۱۸
- پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۳۱۹
- حضور در جبهه ها ۳۱۹
- در کلام بزرگان ۳۲۰
۱. آیت الله مکارم شیرازی؛ ۳۲۰
۲. آیت الله سعیدی تولید آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام؛ ۳۲۰

۳. آیت الله حسینی بوشهری؛ ۳۲۰
۴. آیت الله مسجد جامعی؛ ۳۲۰
۵. حجت الاسلام فرخ فال؛ ۳۲۰
۶. حجت الاسلام صالحی خوانساری؛ ۳۲۰
- شهادت ۳۲۱
- پی نوشت ۳۲۳
- محمدصادق نجمی / ستاره صداقت ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- اشاره ۳۲۴
- تولد و خاندان ۳۲۵
- تحصیلات و استادان ۳۲۵
- خاطراتی از دوران تحصیل ۳۲۷
- فعالیت های علمی ۳۳۰
- اشاره ۳۳۰
- تدریس ۳۳۰
- نگاشته ها ۳۳۰
- سیری در صححین ۳۳۰
- یک مناظره علمی در پاسخ به علامه قاضی خضری ۳۳۳
- سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا ۳۳۳
- نکاتی در رابطه با حج و زیارت ۳۳۳
- پژوهشی درباره محل دفن حضرت زهرا علیها السلام و تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام ۳۳۴
- تجلی وحدت ۳۳۴
- هدیه غدیریه ۳۳۴
- خطبه حسین بن علی علیه السلام در منا ۳۳۴
- پیام عاشورا ۳۳۴
- تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر مدینه منوره ۳۳۴

- ۳۳۵ حمزه سید الشهداء علیه السلام
- ۳۳۵ ترجمه البیان
- ۳۳۵ عایشه در دوران علی علیه السلام
- ۳۳۶ دو تاریخ همگون
- ۳۳۶ شناخت قرآن
- ۳۳۶ آشنایی با علوم قرآن
- ۳۳۶ تاریخ حدیث
- ۳۳۷ شناختی از وهابی گری
- ۳۳۷ عبد الله بن سبا و احادیث ساختگی
- ۳۳۷ مقاله بیت الاحزان حقیقت فراموش شده
- ۳۳۷ مقاله داستان عقیل و سریال امام علی علیه السلام
- ۳۳۷ مقاله مسجد اجابه (مباهله)
- ۳۳۷ مقاله وحدت مسلمین از دیدگاه قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام
- ۳۳۸ مقاله مشربه ام ابراهیم مسکن دوم رسول خدا
- ۳۳۸ یادداشت های مباحث متفرقه در صحیحین
- ۳۳۸ یادداشت هایی بر کتاب رسائل شیخ انصاری
- ۳۳۸ یادداشت تقریرات درس خارج فقه مبحث خلل در نماز
- ۳۳۸ دست نوشته سرانجام بی بند و باری های جنسی چیست؟
- ۳۳۸ سفرهای تبلیغی، علمی و زیارتی
- ۳۴۳ ویژگی های اخلاقی
- ۳۴۵ وفات و مدفن
- ۳۴۵ فرزندان
- ۳۴۵ تذکر
- ۳۴۶ شهید سید مجتبی نواب صفوی / پیشاهنگ انقلاب اسلامی
- ۳۴۶ اشاره
- ۳۴۶ طلبعه

- نواب در یک نگاه ۳۴۷
- برخی از ویژگی های شهید نواب صفوی ۳۴۸
- اشاره ۳۴۸
۱. اصرار ۳۴۹
- اشاره ۳۴۹
- الف. اعدام انقلابی احمد کسروی (نویسنده مرتد و منحرف)؛ ۳۴۹
- ب. اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر (نخست وزیر بهائی مذهب شاه)؛ ۳۴۹
- ج. اعدام انقلابی سپهبد علی رزم آرا (نخست وزیر)؛ ۳۴۹
- د. مبارزه با فرهنگ بی حجابی؛ ۳۴۹
- ه. اعدام انقلابی دکتر برجیس؛ ۳۵۱
- و. انتشار کتاب «راهنمای حقایق»؛ ۳۵۱
- ز. تلاش برای ملی کردن صنعت نفت؛ ۳۵۳
۲. شجاعت و شهامت ستودنی ۳۵۴
۳. تأثیر کلام و منطق قوی ۳۵۵
۴. تعمیق باورهای دینی جامعه ۳۵۷
۵. در حریم مناجات ۳۵۷
۶. شیفته اهل بیت علیهم السلام ۳۵۸
۷. عزت نفس و آزادگی ۳۵۹
۸. خدمتگزار راستین خلق ۳۶۱
۹. شوق شهادت ۳۶۱
- سحری مبارک ۳۶۴
- از منظر اهل نظر ۳۶۵
۱. حضرت امام خمینی رحمه الله؛ ۳۶۵
۲. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای؛ ۳۶۶
۳. آیت الله مکارم شیرازی؛ ۳۶۸
۴. آیت الله سیدمحمود طالقانی؛ ۳۶۸

۳۶۸	۵. آیت الله نوری همدانی؛
۳۶۸	۶. آیت الله مصباح یزدی؛
۳۷۱	سید محمد تقی واحدی بُدلا / فریاد جهاد
۳۷۱	اشاره
۳۷۱	ولادت
۳۷۱	از تبار بزرگان
۳۷۳	شجره نامه
۳۷۴	تحصیلات
۳۷۴	تألیفات
۳۷۵	اقامه نماز جمعه
۳۷۵	فعالیت های سیاسی در مسجد نارمک
۳۸۰	دو وصیت مهم
۳۸۱	وفات
۳۸۱	مصطفی رهنما شاگرد برجسته
۳۸۱	اشاره
۳۸۲	دوران کودکی شیخ مصطفی رهنما
۳۸۳	تحصیلات
۳۸۴	آشنایی با نواب
۳۸۴	دستگیری و اعزام به سربازی
۳۸۵	طرح مسئله فلسطین
۳۸۵	انتشار مجله حیات مسلمین
۳۸۶	تشکیل جمعیت مسلم آزاد
۳۸۷	شیخ مصطفی چپ می زند!
۳۸۸	روابط حسنه با دکتر مصدق
۳۸۸	همکاری با روزنامه کیهان و سابقه مطبوعاتی
۳۸۹	تنها معمم عضو کانون نویسندگان ایران

- ۳۹۰ بیست و یک بار زندان و تبعید
- ۳۹۱ خانواده بین المللی شیخ مصطفی
- ۳۹۱ دیدارها با امام
- ۳۹۲ سعادت شیخ مصطفی
- ۳۹۲ آرزوهای شیخ
- ۳۹۳ سرانجام
- ۳۹۳ داماد واحدی
- ۳۹۳ اشاره
- ۳۹۴ تألیفات
- ۳۹۵ درباره مرکز

مشخصات کتاب

عنوان قراردادادی: فرهنگ کوثر (مجله)

عنوان و نام پدیدآور: ستارگان حرم: اختران حریم معصومه (س) / تالیف گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر.

مشخصات نشر: قم: آستانه مقدسه قم، انتشارات زائر، ۱۳۷۷ -

مشخصات ظاهری: ج.: مصور، نمونه، عکس.

شابک: دوره ۹۶۴-۶۴۰۱-۵-۰۱-۵: ۵۰۰۰ ریال (ج. ۱)؛ ۶۰۰۰ ریال: ج. ۲. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۰-۶: ۵۵۰۰۰ ریال: ج. ۳. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۱-۲: ۶۰۰۰ ریال: ج. ۴. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۴-۷: ۵۵۰۰ ریال: ج. ۵. ۹۶۴-۶۴۰۱-۱۵-۵: ۶۵۰۰۰ ریال: ج. ۶. ۹۶۴-۶۴۰۱-۲۰-۱: ۸۵۰۰ ریال (ج. ۱۱)؛ ۸۰۰۰ ریال (ج. ۱۲)؛ ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۵. ۹۶۴-۶۴۰۹-۸۷-۲: ۱۲۰۰۰ ریال: ج. ۱۷. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۷۰۰۰ ریال: ج. ۲۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۱۶۰۰۰ ریال: ج. ۲۱. ۹۶۴-۶۴۰۸-۸۵۶۷-۵: ۵۰۰۰۰ ریال: ج. ۲۶. ۹۶۴-۶۴۰۸-۱۲۲-۱: ۵۰۰۰۰ ریال (ج. ۲۷)؛ ۲۸. ۹۶۴-۶۴۰۸-۲۳۵-۱: ۲۹. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۱۷-۱: ج. ۳۰. ۹۶۴-۶۴۰۸-۴۴۴-۴:

وضعیت فهرست نویسی: برونسپاری (فاپا)

یادداشت: ج. ۲ و ۳ (چاپ اول: ۱۳۷۷).

یادداشت: ج. ۴ (چاپ اول: ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۵ (چاپ اول: بهار ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۶ (چاپ اول: پائیز ۱۳۷۸).

یادداشت: ج. ۸ (چاپ اول: زمستان ۱۳۷۹).

یادداشت: ج. ۱۱ (چاپ اول: ۱۳۸۱).

یادداشت: ج. ۱۲ و ۱۵ (چاپ اول: ۱۳۸۲).

یادداشت: ج. ۱۷ (چاپ اول: ۱۳۸۵).

یادداشت: ج. ۲۰ و ۲۱ (چاپ اول: ۱۳۸۶).

یادداشت : ج. ۲۶ و ۲۷ (چاپ اول: ۱۳۸۹).

یادداشت : ج. ۲۸ (چاپ اول: ۱۳۹۱) (فیبا).

یادداشت : ج. ۲۹ (چاپ اول: ۱۳۹۳) (فیبا).

یادداشت : ج. ۳۰ (چاپ اول: ۱۳۹۶) (فیبا).

یادداشت : کتابنامه.

موضوع : مجتهدان و علما -- ایران -- سرگذشتنامه

موضوع : قم -- سرگذشتنامه

شناسه افزوده : آستانه مقدسه قم. انتشارات زائر

رده بندی کنگره : BP۵۵/۲/س ۲۵ ۱۳۷۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۹۶

شماره کتابشناسی ملی : م ۷۸-۸۷۸۷

ص: ۱

سخن نخست

حدود بیست سال قبل یعنی سال ۱۳۷۶ش. اولین دفتر از مجموعه «ستارگان حرم» هم چون درختی سرسبز و پربار در ساحل «فرهنگ کوثر» سر برآورد، و به تدریج بالید و بزرگ شد. نقطه آغاز این طرح پژوهشی مبارک، هدایت های رهبر فرزانه انقلاب اسلامی، مبنی بر تدوین و نگارش زندگی نامه عالمان و بزرگان مدفون در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بود. حمایت تولیت های محترم، از این اقدام فرهنگی، سبب شد، گروهی از همکاران نشریه آستان مقدس «فرهنگ کوثر» در کنار تحصیل و تدریس، کار پژوهش و نگارش زندگی عالمان دین و راویان قم یا مدفون در این سرزمین پاک را آغاز کردند. شناخت «ستارگان» هم چون قطره ای از فرهنگ کوثر، روزبه روز فزونی گرفت و جریان زلال، زندگی نامه نویسی در سایه ی بارگاه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام با نشیب و فراز بسیار تداوم یافت. گرچه تأخیر در چاپ و نشر سبب شد، برخی از آثار قبل از چاپ در سایت ها بار گذاری شود.

دفتر حاضر سی و دومین جلد از مجموعه ی گران ارج «ستارگان حرم» است که هم اکنون به خوانندگان گرامی تقدیم می شود و حدود یک دفتر دیگر هم فراهم آمده که کار بررسی و ویرایش و تدوین آن پایان نیافته است. در این مجموعه، زندگی

نامه‌ی محدثان، مورخان، فقیهان، مفسران، مبلغان و الگوهای ایمان و پارسایی و جهاد؛ محور پژوهش و نگارش قرار دارد و در قالبی متن و فشرده و با ادبیاتی ساده و روان، در اختیار فرزندان امت اسلامی قرار می‌گیرد.

تاکنون به حول و قوه الهی و در سایه‌ی عنایات حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و با همدلی و همراهی محققان و مدیران فرهنگی و اداری آستان مقدس آن حضرت، زندگی‌نامه بیش از چهارصد ستاره آسمان قم و یا مدفون شده در این دیار ابرار تدوین شده است که خلاصه‌سی جلد به زودی در دو جلد تقدیم علاقه‌مندان خواهد شد. ان شاء الله.

شناخت و یاد صالحان، تحقیق در زندگی ابرار و نگارش سرگذشت و شرح حال اولیای الهی، و خواندن و مطالعه‌ی زندگی‌نامه آنان، آثار علمی، اخلاقی و اجتماعی فراوان دارد.

ص: ۱

هدف از نگارش «ستارگان حرم» معرفی الگوها و ارائه سیمای درخشان عالمان دین از یک سو، و کارنامه‌ی پربرابر حوزه‌های علمیه شیعه از سوی دیگر است. به راستی قم و حوزه‌های علوم اسلامی در پرتو مکتب حیات بخش اهل بیت علیهم السلام هزاران چهره‌ی مؤمن و پارسا و مجاهد و فقیه و مصلح بیدار و شهید سربردار آفریده است که هر کدام مشعلی فرا راه بشریت محسوب می‌شوند. ستارگانی که سر بر آستان نگین قدسی قم نهاده و در این «دیوار ابرار» مدفون شده‌اند. ما در این مجموعه افتخار شناخت و معرفی آنان را به دست آوردیم.

معیار در انتخاب ستارگان، برای ما این است که حیات و ممات یک شخص مایه «حیات» و «هدایت» دیگران و عامل حرکت به سوی آستان قدس ربوبی باشد.

کسانی ستاره‌اند که عامل هدایت دیگران و مصداق آیه؛ ((وعلاماتٍ و بالنجم هم یهتدون(۱))) باشند.

فقیهان پارسا، مجاهدان مؤمن، مصلحان مکتبی، عالمان ربانی، قرآن‌شناسان بزرگ، راویان نور، شهیدان شاهد و مبلغان و خطیبان فداکار، هر کدام ستاره‌ای درخشان در افق زندگی بشریت‌اند.

آسمان نورانی قم، پر است از این ستارگان که از بانوی بزرگ قم و خواهر خورشید خراسان، نور و نیرو گرفته و آفاق زندگی بشر را روشن کرده‌اند.

اصولاً انسان‌ها در فرهنگ قرآن به سه گروه تقسیم می‌شوند:

گروه اول؛ «صراط مستقیم» الهی را یافته، خود در مسیر ایمان و تقوا و جهاد و دانش و عدالت و احسان حرکت می‌کنند و دیگران را از نعمت‌های بی‌کران الهی بهره‌مند می‌سازند.

گروه دوم؛ رهزنان راه سعادت محسوب می‌شوند و از حرکت کاروان بشری در بزرگ راه بهشت باز می‌دارند و «قطاع الطریق» جاده بهزیستی و نیک بخشی بشریت محسوب می‌شوند و صدّ از سبیل الله می‌کنند.

ص: ۲

گروه سوم؛ کسانی هستند که با غفلت و ضلالت و جهل و بی خبری و یا به دلیل محرومیت های فرهنگی نه مشعل راه اند و نه مانع کاروان راهیان بهشت الهی. اینان ناخواسته مشکل آفرین اند. و خود از دست یابی به جایگاه مقربان و ابرار و شهیدان و صالحان محروم می شوند.

ستارگان حرم، انسان های با ایمانی هستند که از انوار الهی و اولیای خدا نور می گیرند و حرکت جامعه بشری را به مقام قرب الهی آسان می سازند.

کامل ترین نور در نظام هستی از آن خدا و پیام آوران و رهبران معصوم علیهم السلام است. ستارگان به میزان تقرب به خدا و بهره گیری از انوار اولیای او درخشندگی دارند، برخی بیشتر و برخی کمتر الگوی کامل و جامع در زندگی بشریت رسول اعظم الهی صلی الله علیه و آله و سلم است و پیامبران الهی و امامان اهل بیت علیهم السلام خورشیدهای فروزان و ماه های نورافشان و ستارگان درخشان، منظومه آفرینش اند.

دفتر «ستارگان حرم»، امیدوار است در روزگار غیبت خورشید امامت و محرومیت از حضور در محضر امامان معصوم علیهم السلام، حلقه وصلی برای امت باشد و فرزندان اسلام و قرآن را با تربیت یافتگان مکتب آنان آشنا کند. این دفتر با یاری محققان و نویسندگان گرامی و اعضای شورای علمی ستارگان حرم، حجج اسلام محترم؛ محمد جواد طبسی، حسن ابراهیم زاده، عبدالکریم پاک نیا، عبدالرحیم اباذری، محمود مهدی پور و مدیر محترم اجرایی سید محمد سجادی نژاد، در مسیر شناخت و معرفی ستارگان حرم اهل بیت علیهم السلام شهر مقدس قم فعال است.

در پایان یادآوری می شود از دیدگاه های پژوهش گران تاریخ و تراجم و خانواده ی عالمان دین برای تکمیل مجموعه ستارگان استقبال می کنیم. هرگونه پیشنهاد یا نظر اصلاحی و تکمیلی خود را به دفتر ستارگان حرم، به نشانی؛ پژوهشگاه علوم و معارف قرآنی علامه طباطبایی، یا شماره تلفن؛ ۰۲۵۳۷۱۱۹۱۳۲ ارسال و ما را در شناخت و معرفی اسوه های علم و عمل یاری کنید.

توفیق از سوی خداست و قبول در گرو عنایات او.

والحمد لله رب العالمین

قم - آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام

دفتر ستارگان حرم

رمضان المبارک ۱۴۳۹

پدر: احمد تولد: ۱۲۷۳ش. وفات: ۱۳۷۳ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: سید محمد سجادی نژاد دامغانی

مقدمه

شهر اراک و استان مرکزی به جای ایالت جبال به کار می رود. (۱) اراک نام کنونی یا نام سابق عراق عجم و سلطان آباد (۲)

پیشین در جلگه فراهان در حاشیه سلسله کوه‌های زاگرس قرار دارد. (۳)

برخی عالمان ربانی هم چون شیخ عبدالکریم حایری یزدی در مدت دو دهه در اراک به تربیت و پرورش اشخاص بسیار تأثیرگذار در جهان اسلام و شیعه پرداختند. مرحوم آخوند ملافتعلی سلطان آبادی استاد مرحوم حاج میرزا حسین نوری (قدس سره) متوفای ۱۳۲۰ق. صاحب مستدرک الوسایل از ابدال قرن اخیر، سید حسین فرید اراکی استاد در ریاضی و نجوم و هیأت، حضرت امام خمینی رحمه الله بنیان گذار انقلاب اسلامی ایران و سید محمد رضا گلپایگانی سید محمد تقی و سید احمد خوانساری و حاج آقا حسن فرید محسنی و... از جمله عالمانی بودند که در اراک درس خوانده‌اند. (۴)

یکی دیگر از عالمان با فضیلت که مجسمه دانش و تقوی و آراسته بزیور حلم و تواضع، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ محمد علی اراکی (قدس سره) اهل این شهر است. (۵)

ص: ۴

۱- . معجم البلدان، ج ۲، صص ۹۹ - ۱۰۳.

۲- . تاریخ اراک، ج ۲، صص ۱۰۴ - ۱۰۵.

۳- . لغت نامه دهخدا، اراک.

۴- . افتخار آفرینان استان مرکزی جلد اول، صص ۴۲۲ - ۴۲۵.

۵- . گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳.

پدر آیت الله اراکی حاج شیخ احمد آقا، مشهور به میرزا آقای فراهانی از عالمان حوزه علمیه نجف اشرف (۱).

که در سامرا به درس مرحوم آیت الله محمدحسن شیرازی، و آقا نجفی اصفهانی و محمد ابراهیم انجدانی شرکت می کرد. (۲).

وی در سال ۱۲۵۵ق. متولد شد و در سال ۱۳۵۴ق. پس از قریب به صد سال عمر پر برکت وفات نمود و طبق وصیتش در قبرستان نوی قم در مقبره ای به خاک سپرده شد.

مادرش، علویه خانم دختر سید عقیل از نوادگان امام زاده سید حسن واقف در روستای افوشته از توابع شهرستان نطنز بوده است. این امام زاده (سید حسن واقف) در شهر نطنز دارای قبه و بارگاه باشکوه است. (۳).

اوصاف پدر و مادر

آیت الله در مورد پدرش فرموده است، پدرم علاوه بر مقامات عبادی و علمی، از امکانات مالی خوبی برخوردار بود. منزلش مأوا و ملجأ علما و بزرگان دینی بود و خودش از آنان پذیرایی می کرد. او یکی از بزرگ ترین نعمت های الهی برای بنده بود. او دست پرورده آیت الله ملا- محمد ابراهیم انجدانی از زاهدان و اوتاد زمان و بسیار مورد علاقه و محبت حاج شیخ عبدالکریم حایری بوده است. آیت الله انجدانی مکرر به پدرم می فرمود: تو (میرزا حاج شیخ احمد آقا) ستون مسجد هستی، زیرا هر زمان به مسجد می رفت پدرم را در حال نماز و عبادت پرودگار عالم می دید. (۴).

در مورد مادر

آیت الله اراکی می گوید: مادرم از اولاد سید حسن واقف بود که در اطراف نطنز زیارتگاهی مجلل دارد و بسیار مورد احترام مردم است. می گویند سید عقیل (پدر مادرم) زمانی در مسیر خود از صحرا

ص: ۵

۱- همان و ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۲.

۲- افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۱، صص ۴۱۰ - ۴۱۱.

۳- مجله پیام انقلاب، ش ۱۲۵، ص ۱۹.

۴- دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۲۳ و ۲۴.

به روستا بر می گشته است که مواجه با پلنگی می شود. پلنگ موازی سید عقیل با فاصله اندکی قریب به دو متر در حرکت بوده است هر زمان سید عقیل توقف می کرد یا حرکت، آن حیوان هم همان گونه حتی زمانی سید می نشست پلنگ هم می نشست و هیچ کدام به هم کاری نداشتند تا این که نزدیک ده می رسند به حیوان خطاب می کند این روستا جای تو نیست تو باید بروی به کوهستان حیوان اطاعت کرده و راهی کوه می شود. (۱)

تولد و تحصیل

آیت الله اراکی در ۲۴ جمادی الثانی ۱۳۱۲ق. برابر با سال ۱۲۷۳ش. در خانواده ای اصیل و نجیب پا به عرصه جهان می گذارد. پدر و مادر نام او را محمد علی گذاشتند. آن ها نهایت سعی و تلاش خود را در راه تهذیب و تربیت دوران کودکی فرزندشان به کار گرفتند. در یازده سالگی فرزند، حاج احمد آقا در سال ۱۳۲۴ق. آماده تشریف به بیت الله الحرام می شود. محمد علی را به دامادش بنام آقای عماد که فرد فاضل و با سواد بوده است و خط بسیار زیبایی هم داشته می سپارد و سفارش می کند. خواندن و نوشتن را به محمد علی بیاموزد. آقای عماد نهایت کوشش و جدیت را در مورد محمد علی به کار گرفت، و به محمد علی گفت: شما باید گلستان سعدی را بنویسی. سطر اول را خود استاد شروع کرد بقیه را باید او می نوشت. پس از مراجعت پدر از مکه محمد علی دوازده ساله بود. که کتاب گلستان سعدی را با خط زیبایی نوشته بود و جلوی پدر باز کرد. پدر با تعجب می پرسد: شما نوشته اید؟ چگونه نوشته اید؟ (۲)

دروس سطح

آیت الله اراکی در اراک از محضر استادان مهمی چون:

شیخ جعفر شیشی (دروس ادبیات فارسی و عربی) (۳)

ص: ۶

۱- همان، ص ۲۶.

۲- روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۶، پنجشنبه ۱۰ آذر ۱۳۷۳، ص ۴.

۳- مجله حضور، ش ۵ و ۶، تابستان ۱۳۷۱، ص ۳۷.

آیت الله شیخ محمد باقر اراکی سلطان آبادی مشهور به سلطان العلماء، (۱۲۹۴-۱۳۸۲ق.)؛ (۱)

(شرح منظور ملا هادی سبزواری)

و از محضر سید محمد تقی خوانساری، (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق.)؛ دروس سطح را پیش از آمدن آیت الله شیخ عبدالکریم حایری به اراک آموخت. (۲)

یکی دیگر از اساتید آن عارف وارسته، فقیه مجاهد، مرحوم حضرت آیت الله آقا سید نور الدین اراکی فرزند سید شفیع (۱۲۷۸-۱۳۴۰ق.) است. (۳)

مرحوم آیت الله عبدالکریم حایری یزدی (۱۲۸۰-۱۳۵۵ق.) قریب به دو دهه در اراک حضور داشت و به تربیت فرزندان اسلام پرداخت، از آن جمله مرحوم آیت الله اراکی رحمه الله می باشند از قدیمی ترین اصحاب و تلامذه مرحوم آیت الله حایری است. زیرا از سال ۱۳۳۲ق. که آن مرحوم از عتبات عالیات به اراک آمدند و تا هنگام ارتحال آن جناب در سال ۱۳۵۵ق. مدت بیست و سه سال ملازم درس و بحث آیت الله حایری بود و هیچ یک از مباحث ایشان را ترک ننمود. وی از اولین افرادی بود در قم به مرحوم حضرت آیت الله حائری پیوست. (۴)

عمامه گذاری و ازدواج

مرحوم آیت الله اراکی پیرامون معمم شدن خود از والدش چنین نقل کرده است:

روزی مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به خانه ما آمد و به پدرم فرمود: حاج احمد آقا پسرت (محمد علی) جوانی فاضل و عالم است چرا لباس روحانی نمی پوشد چرا عمامه نمی گذارد؟

ص: ۷

- ۱- .الاجازه الکبیره، تألیف آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله، ص ۱۴۹؛ گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳.
- ۲- .افتخار آفرینان استان مرکزی، ج ۱، صص ۴۳۳-۴۳۴؛ کیهان هوایی، ش ۸۳۵، چهارشنبه مورخه ۱۴ تیر ۱۳۶۸، ص ۱۹.
- ۳- .مجله حوزه، ش ۲، ص ۲۳ و ۲۴.
- ۴- .گنجینه دانشمندان، ج ۲، ص ۶۳؛ آینه دانشوران ص ۱۷۲.

همان روز با توصیه آقا و پدرم به دست مبارک حاج شیخ عبدالکریم معمم شدم و لباس روحانیت را به تن کرده و به کسوت و زنی طلبگی درآمدم. (۱) سپس پدرم به مرحوم حاج شیخ عرض کرد آقا این پسر من می گوید: ازدواج با تحصیل منافات دارد لذا ازدواج نمی کند. مرحوم حاج شیخ عبدالکریم پس از صحبت های کوتاهی فرمودند من بر این امر خدایسند استخاره می گیرم. آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» در اول سوره آمد. بعد از آن مرحوم آیت الله حایری دختر یکی از بستگانش را که دختر حاج محمد ابراهیم خوانساری بانی مدرسه علمیه حاج محمد ابراهیم خوانساری (پدر خانم مرحوم مؤسس) می باشد را به همسری من در آورد. آیت الله آراکی از همسرشان بسیار راضی بود و می فرمود: این زوجه یکی از نعمت های خداوند متعال برای من بوده است. (۲)

این خانم چند سال قبل از ارتحال آیت الله آراکی از دنیا رفت.

نمره ازدواج

نمره این ازدواج مبارک ۳ پسر و ۶ دختر بوده است. پسران عبارتند از:

حاج محمد ابراهیم مصلحی آراکی، که مدتی ریاست راه آهن ناحیه آراک را داشته اند.

حضرت آیت الله حاج شیخ ابوالحسن مصلحی آراکی که شرح زندگی نامه ایشان در جلد ۲۵ ستارگان حرم از صفحه ۱۵۰ تا ۱۶۵ به کوشش حجت الاسلام و المسلمین حاج سید محمدحسین ضیغمیان امام جمعه محترم شهر تیسفون کرمانشاه آمده است.

جناب دکتر علی مصلحی آراکی، استاد دانشگاه آراک.

از داماد های معظم له اطلاعاتی به دست نیامد جز مرحوم آیت الله العظمی حاج سید محمد تقی خوانساری رحمه الله که آن ها هر دو با هم به درس مرحوم مؤسس شرکت می کردند. اما بعد از فوت مرحوم حایری، ایشان برای احترام، در درس مرحوم خوانساری شرکت می کرد. و تا او زنده بود خود شروع به تدریس نکرد. عشق و علاقه آن دو بزرگوار، از استادی و شاگردی فراتر رفته بود. آن ها همانند یک روح در دو کالبد بودند. این علاقه و شوق مرحوم آراکی به مرحوم خوانساری به دلیل کمالات علمی و

ص: ۸

۱- دیدار با ابرار، ص ۸۲، ص ۴۳ بنقل از روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۷، پنجشنبه، ۱۰ آذر ۱۳۷۱، ص ۴.

۲- ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

معنوی و مجاهدات نفسانی در راه دین ولایت بود. به همین سبب هم در جلسات تدریس او حاضر می شد. پس از درگذشت مرحوم آیت الله آقای سید محمد تقی خوانساری رحمه الله مرحوم آیت الله اراکی رحمه الله عهده دار تمامی مسئولیت ها و فعالیت های اجتماعی، سیاسی، علمی، آن بزرگوار حتی از قبیل نماز جمعه و جماعت تدریس و توجه به طلاب و مردم گردید. (۱)

راز صمیمیت

از مرحوم آیت الله اراکی راجع به عشق و علاقه و دلباختگی اش نسبت به دامادش مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری سوال شد. آیت الله اراکی پاسخ داد: آن چه من فهمیدم این بود وقتی سید به نماز می ایستاد حضور قلب عجیب حاصل می شد که خودش فرموده بود: من در نماز که می ایستم مثل این که با خداوند شفاهی دارم صحبت می کنم. مثل این که ما روبروی هم ایستاده ایم. آیت الله اراکی در ادامه فرموده بود مرحوم سید محمد تقی «بواب قلب» بود یعنی نگهبان و دربان قلبش بود. هیچ چیزی و هیم و غمی را به آن راه نمی دادند. قلبشان فقط برای خدا و اختصاص به کاری های خدایی داشت. (۲)

چنانچه از امام صادق علیه السلام رویت شده است القلب حرم الله فلا تسکن حرم الله غیر الله. (۳)

از فرزندشان مرحوم آیت الله ابوالحسن مصلحی در مورد علاقه والدشان نسبت به دامادش سید محمد تقی خوانساری سوال شد: فرمودند: ایشان (پدرم) علاقه زیادی به مرحوم خوانساری داشتند و متقابلاً هم از طرف آیت الله خوانساری چنین بود. ظاهراً علت علاقه همان مبارزات ایشان بود که مدتی در جبهه جنگ بودند و به فتوای مرحوم حاج شیخ محمد حسین نائینی در جنگ «ثوره» در عراق شرکت کرده و چند سال هم اسیر انگلیسی های متجاوز شده بودند. مرحوم خوانساری مرد بسیار شجاعی بودند. حضرت والد می فرمودند: بعد از آمدن آیت الله بروجردی به قم من و آقای خوانساری بارها خدمت آقا رسیدیم و می گفتیم حضرت آیت الله بروجردی الآن وقت قیام است و ما

ص: ۹

۱- همان.

۲- دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۴۲ - ۴۴ - ۴۶.

۳- بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵.

مبارزه می کنیم. الآن قدرت رضاخان از بین رفته است، و محمد رضا پسرش هم تازه روی کار آمده است، وقت خوبی است که شما از قدرت و نفوذتان استفاده کنید و جلوی این خلاف شرع ها را بگیرید. (۱)

مهاجرت به قم

به هنگام مهاجرت آیت الله شیخ عبدالکریم حایری از حوزه علمیه اراک به قم و تأسیس حوزه علمیه در سال ۱۳۴۰ ق. مرحوم آیت الله اراکی نیز به همراه دوستانش هم چون آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی رحمه الله به قم کوچ نمود و در مدرسه فیضیه ساکن گردید. استادش (آیت الله حایری) با مشاهده فهم و استعداد و نبوغ شاگرد تیز هوش خویش به ایشان سخت علاقه مند گردیده، او را جز اصحاب خاص خود قرار داد، و بازبینی و اصلاح (کتاب الصلوه) خویش را به او و آیت الله العظمی گلپایگانی واگذار کرد.

این مرجع بزرگوار تا پایان زندگی استادش مجموعاً مدت ۲۳ سال از دریای دانش استاد استفاده برد، لذا ایشان از قدیمی ترین شاگردان مرحوم آیت الله حایری به شمار می رفت. پس از ارتحال مرحوم مؤسس، از سر فروتنی و استفاده از مقامات معنوی شریک بحث خویش، آیت الله محمد تقی خوانساری را به درس ایشان می رفت و در علم اخلاق و عرفان از محضر میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (رحمه الله علیهما) بهره مند می شد. (۲)

آشنایی با حضرت امام خمینی رحمه الله

آشنایی آیت الله اراکی با حضرت امام خمینی رحمه الله در حوزه علمیه قم صورت گرفت. و این جا آشنایی تبدیل به دوستی و صمیمیت و علاقه عمیق بین آن دو گردید. ایشان همیشه و در همه حالات از فعالیت های سیاسی ایشان علیه رژیم سفاک پهلوی پشتیبانی می کرد.

ص: ۱۰

۱- روزنامه رسالت، پنجشنبه، ش ۲۵۷۸، آذر ۱۳۷۳، ص ۴.

۲- تربت پاکان، ج ۳، ص ۳۹۴.

هنگامی که حضرت امام خمینی رحمه الله اعلامیه کوبنده در سال ۱۳۴۱ ش. علیه لایحه کابیتولاسیون و قوانین غیر اسلامی را در مجلس شورای ملی به تصویب رسانید. آیت الله اراکی نیز به پشتیبانی ایشان اعلامیه ای صادر کرد، خواستار لغو مصوبات مخالف اسلام شد و پیش از دستگیری امام توسط ساواک رژیم که منجر به زندان و سپس تبعید حضرت امام رحمه الله به نجف در سال ۱۳۴۲ ش. آیت الله اراکی رحمه الله همواره از ایشان حمایت می کرد. در قم عکاسی در نزدیک حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام بود. که عکسی از حضرت امام رحمه الله را در خیابان ارم زده بوده و آیت الله اراکی رحمه الله بعد از درس از فیضه برمی گشتند نگاهشان به آن عکس افتاد و فرمودند: قسم می خورم، صاحب این عکس اگر در کربلا بود در رکاب امام حسین علیه السلام به شهادت می رسید. (۱)

هنگامی که امام خمینی به عراق تبعید شد ایشان مخفیانه با امام ارتباط داشت. بعد از پیروزی انقلاب شکوه مند اسلامی آیت الله اراکی جانب داری از بنیان گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی را ادامه داده و در مقاطع حساس و جنگ تحمیلی حمایت صمیمانه و بی شائبه خود را اعلام می داشت. (۲)

شناخت آیت الله اراکی نسبت به امام خمینی رحمه الله

وقتی خبرنگار از آیت الله اراکی در مورد این که شما چه شناختی از امام خمینی دارید؟ او در مقام جواب می گوید:

ایشان حضرت امام خمینی رحمه الله مرد بسیار جلیلی است و شناختم او را به جلالت. بسیار مرد پاک، پاکی نفس دارد، پاکی ذاتی و درونی دارد. و این بر همه خلق معلوم شده است.

ما مدت پنجاه سال که با این شخص بزرگوار آشنایی پیدا کردیم. جز تقوا و دیانت و سخاوت و شجاعت و شهامت و بزرگی نفس، بزرگی قلب و کثرت دیانت و حدیث در علوم نقلی و عقلی و مقامات عالی و... در او یافتیم... این مرد قد مردانگی علم کرد و در مقابل کفر ایستادگی کرد و دست غیبی هم با او همراهی کرد، به طوری که محیر العقول بود هیچ زاویه ای از روایای این مملکت

ص: ۱۱

۱- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۹۵۲.

۲- دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۵۱.

باقی نماند مگر گفته شد «مرگ بر شاه» او (حضرت امام) جان بر کف گذاشته است و در مقابل تبلیغ قرآن و دین حنیف اسلام جانبازی می کند. جان در کف گذاشته و حاضر برای شهادت شده است. خداوند یک قوه غیبی در این مرد خلق فرموده که هیچ احدی نداده. هم چنین جرأتی، چنین شجاعتی و دیدی به او داده است که به احدی نداده و او مانند جدش علی بن ابی طالب علیه السلام است یک چنین کسی کمیاب است کم نظیر است. (۱)

تدریس

آیت الله اراکی رحمه الله در طول بیش از ۳۵ سال تدریس مداوم فقه و اصول مباحث، مکاسب محرمه، نکاح، بیع، خیارات، (در دوره کامل) طهارت، حج را در علم فقه و... دوره کامل علم اصول را بحث فرموده اند. پیچیده ترین مباحث علمی را با گفتاری شیوا و بیانی رسا مطرح می کرد. از ویژگی ها و کیفیت عالی تدریس معظم له پرهیز از تکرار مطالب و زیاده گویی بود. کلام را گزیده و پر معنا اداء می کرد. اعتقادشان بر این پایه استوار بود که طالب علم باید قبل از حضور در درس مطالعه نماید و مواضع اشکال را مطالعه و حل و فصل نماید سپس در بحث حاضر شود. چنان چه اشکالی برایش لاینحل بود از استاد توضیح بخواهد. لذا درس ایشان برای بسیاری از طلاب سنگین به نظر می رسید. اما برای مجتهدین زحمت کشیده بسیار سودمند واقع می شد. می توان گفت مباحث ایشان خارج خارج محسوب می شد.

از درس و بحث معظم له ده ها طلبه جوایای دانش و کمال را از آبشخور زلال خویش سیراب شدند. و چه بسیار مجتهدان با اخلاصی را تربیت کرده و تحویل جامعه حوزه های علمیه داد. (۲)

هم اکنون بسیاری از استادان ممتاز حوزه علمیه قم و مسئولان رده بالا نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران از شاگردان ایشان بوده و هستند.

ص: ۱۲

۱- پیام انقلاب، ش ۱۲۵، صص ۲۰-۲۱، مصاحبه با آیت الله اراکی.

۲- تربت پاکان، ج ۳، ص ۳۹۵.

بزرگان بسیاری از محضر پرفیض آیت الله اراکی استفاده کرده و مراحل عالی علم و عمل را طی نموده اند، عده ای پس از چند سالی پس از تحصیل و تدریس و خدمات فرهنگی، سیاسی، اجتماعی، به سرای باقی شتافته اند. و تعدادی هم در کرسی تدریس چه در حوزه علمیه قم و یا شهرستان های دیگر هستند و بسیاری از آن ها در خدمت مردم شهید پرور در سمت ها و مسئولیت های گوناگون اشتغال خدمت به نظام مقدس جمهوری اسلامی فعال اند تعدادی به تحقیق و تألیف مشغول می باشند. به عنوان نمونه اسامی تعدادی از شاگردان آن عالم ربانی را معرفی می کنیم.

۱. آیت الله شیخ محمد تقی ستوده؛(۱)
 ۲. آیت الله شیخ ابوالحسن مصلحی اراکی؛(۲)
 ۳. آیت الله شیخ جلال طاهر شمس گلپایگانی؛
 ۴. آیت الله شیخ محسن حرم پناهی؛
 ۵. آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی؛
 ۶. آیت الله شیخ محی الدین حایری شیرازی (امام جمعه شیراز)؛
 ۷. آیت الله شیخ رضا استادی تهرانی (از اساتید حوزه علمیه قم)؛
 ۸. آیت الله سید کاظم نور مفیدی (امام جمعه گرگان)؛
 ۹. آیت الله شیخ علی کریمی جهرمی از اساتید حوزه علمیه قم؛
 ۱۰. آیت الله شیخ اصغر قاضی زاده (مسئول حوزه علمیه اراک)؛
 ۱۱. شیخ محمد شریف رازی (مؤلف کتاب ارزشمند گنجینه دانشمندان و کرامات الصالحین)؛
 ۱۲. شیخ عباسعلی عمید زنجان (استاد دانشگاه)؛
 ۱۳. شیخ محمدحسن احمدی فقیه یزدی رحمه الله؛
- ص: ۱۳

۱- . ستارگان حرم، ج ۱۲، صص ۲۸ تا ۶۸.

۲- . ستارگان حرم، ج ۲۵، ص ۱۵۳.

۱۴. شهید شیخ بهاء الدین محمدی عراقی؛

۱۵. شیخ مهدی حایری تهرانی؛

۱۶. سید علی مدرسی یزدی (مسئول حوزه علمیه کرج)؛

۱۷. سید محسن خرازی (امام جماعت فیضیه قم)؛

۱۸. سید اسماعیل موسوی زنجانی (امام جمعه سابق زنجان)؛

۱۹. آیت الله مرتضی مقتدایی (رئیس سابق حوزه)؛

۲۰. آیت الله صلواتی از مدرسان حوزه علمیه قم؛

۲۱. آیت الله شیخ محمد تقی آشتیانی؛

۲۲. آیت الله سید احمد زیارتی؛

۲۳. آیت الله سید علی ابطحی اصفهانی؛

۲۴. آیت الله شیخ اسدالله عندلیب؛

۲۵. آیت الله شیخ ابوالقاسم محبوب جهرمی؛

۲۶. شهید شیخ محمد شاه آبادی؛

۲۷. آیت الله شیخ علی پناه اشتهاردی؛

۲۸. آیت الله شیخ علی رضا الهی (داماد مکرم آیت الله اراکی)؛

۲۹. آیت الله شیخ محمد حسین مسجد جامعی؛

۳۰. شیخ عبدالجواد اصفهانی جبل عاملی.

آثار و تألیفات

آیت الله اراکی طی مصاحبه ای درباره ی تقریرات و نوشته های خود چنین فرموده بوده اند: پیش از آن که مرحوم حاج شیخ عبدالکریم به اراک بیایند یک سال تقریرات بحث مرحوم سلطان العلماء را نوشتم بعد از آن تقریرات مرحوم حاج شیخ عبدالکریم را هم مقداری از طهارت و از اصول او تقریباً ۳ دوره یا چهار دوره که ناتمام بوده از فقه او هم از مکاسب، مبحث

بیع و خیارات را نوشته ام. البته بعضی قسمت ها و جاهایش ناتمام است.

ص: ۱۴

مباحث آقای سید محمد تقی خوانساری را بعضی وقت ها می نوشتم یک بحث ارث هم مرحوم حاج شیخ در اراک گفته بودند. آن را هم نوشته ام. (۱)

این مرد بزرگ در طول بیش (۷۵ سال) تحصیل و تدریس تألیفاتی ارزشمند از خود به جا گذاشت که عبارتند از:

۱. تقریرات بحث مرحوم آیت الله شیخ محمد سلطان العلماء اراکی (قدس سره)؛

۲. تقریرات درس فقه مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری شامل کتاب طهارت و ارث؛

۳. رساله فی الاجتهاد و التقليد، که در ضمن کتاب دررالفوائد مرحوم حاج شیخ چاپ شده است.

۴. رساله فی الولایه، که ضمیمه جلد اول کتاب «القرآن و العقل» به چاپ رسیده است. توضیحاً مقدمه بر تفسیر (القرآن و العقل) استادش سید نورالدین اراکی، این تفسیر به اهتمام ایشان به چاپ رسید.

۵. نفقه زوجه که همراه کتاب ارشاد با نام «رسالتان فی الارث و نفقه الزوجه» به چاپ رسیده است.

۶. و المكاسب المحرمه، کتاب البیع، کتاب الخیارات، این سه کتاب به چاپ رسیده است.

۷. رساله ی استفتاآت؛

۸. حاشیه بر عروه الوثقی؛

۹. توضیح المسایل؛

۱۰. مناسک حج؛

۱۱. النکاح و الطلاق؛

۱۲. شرح مفصل عروه الوثقی کتاب طهارت؛

۱۳. تقریر درس فقه مرحوم آیت الله سید محمد تقی خوانساری کتاب طهارت.

ص: ۱۵

حاشیه بر عروه الوثقی را با مشارکت مرحوم سید محمد تقی خوانساری رحمه الله نوشته اند و رای هر دو در تمامی مسایل مطابق هم است مگر در دو مورد، یکی بقاء بر تقلید میت و دیگری نماز جمعه که آیت الله اراکی اولی را جایز دومی را واجب عینی دانسته اند. این حاشیه ابتدا به نام حضرت آیت الله خوانساری چاپ شد، ولی بعدها که مردم به حضرت آیت الله اراکی رجوع کردند و برنوشتن رساله عملیه اصرار ورزیدند ایشان در جواب آنان فرمودند: حاشیه عروه مرحوم آقای سید محمد تقی خوانساری را بگیریید و عمل کنید. که هر دو باهم نوشته ایم. لازم به ذکر است توضیح المسایل مرحوم اراکی مخصوصاً بعد از ارتحال حضرت امام خمینی رحمه الله مکرراً به چاپ رسیده است. (۱)

امامت جماعت

مرحوم آیت الله اراکی رحمه الله سالیان متمادی و طولانی (قریب به ۳۵ سال) در محراب نماز جماعت مقتدای مشتاقان وصال قرب الهی و سالکان عروج ملکوتی بود. ابتدا در کنار مقبره استادش حاج شیخ عبدالکریم حایری در مسجد بالاسر حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به اقامه جماعت پرداخت. سپس در بقعه معروف به شاه عباسی (مسجد امام خمینی رحمه الله) فریضه ظهر و عصر را انجام می داد. بعد از آن مدتی در مدرسه مبارکه فیضیه قم نماز مغرب و عشا را اقامه می فرمود. که نماز جماعت آن بزرگوار با حال و هوای خاص معنوی و عرفانی، مصداق حقیقی عروج و معراج مومنان و طالبان علم و عرفان بود. (۲)

اقامه نماز عبادی سیاسی جمعه

فتوای مرحوم آیت الله اراکی بر وجوب عینی نماز جمعه در عصر غیبت حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ایشان را بر آن داشت تا این سنت نبوی صلی الله علیه و آله و سلم را در هر جمعه بر پا کند و در جواب سؤالی پیرامون اقامه نماز جمعه و آثار اجتماعی، سیاسی آن چنین فرمودند:

ص: ۱۶

۱- . تربت پاکان، ج ۳، صص ۳۹۶ - ۳۷۷.

۲- . دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۸۳.

من نماز جمعه را واجب عینی می دانم. از خیلی سال های قبل به این امر اهتمام ورزیدم. اما چون دیگر کهولت سن پیدا کرده ام عذر خواستم.

اما در مورد آثار اجتماعی آن معلوم است یکی از سنت های ائمه اطهار علیهم السلام است که هر جمعه جمعیتی را جمع کنند و به گوش آن ها نصایح و مواعظ را برسانند. آن چه مناسب وقت و زمان عصر است از مسایل سیاسی، اجتماعی را باید گوش زد نمود. (۱)

حاج میرزا محمد فرزند محمد تقی بیگ قمی مشهور به ارباب که از اجله ی عالمان، محدثان، حکیمان، متکلمان سرشناس قم بود به مرحوم شیخ عبدالکریم پیشنهاد نماز جمعه را داده بود و آیت الله اراکی پس از مرحوم آیت الله خوانساری این فریضه را اقامه کرد.

نماز جمعه مرحوم آیت الله اراکی در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام رفته رفته رونق بیشتری گرفت و بنابر پیشنهاد امام خمینی رحمه الله به مرحوم اراکی جهت اقامه نماز جمعه معظم له به صحن مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به دلیل ازدحام و کثرت جمعیت انتقال پیدا کرد. بعد از مدتی چون شبهه ای برایشان در مورد امامت شیخ کثیر السن پیش آمد که آیا محزی هست یا خیر، لذا به ناچار نماز جمعه را ترک نمودند. (۲)

همراهی با انقلاب اسلامی

یکی از خصوصیات آیت الله اراکی این بود که با عالمان دینی مخصوصاً با عالمان شجاع و مجاهد پیوند برقرار می کرد و به آن ها عشق می ورزید. احترام فوق العاده برای عالمان کفر ستیز قائل بود. تجلیلشان از حضرت آیات عظام سید نورالدین اراکی و آقای سید محمد تقی خوانساری بر همین اساس بود. او بارها و بارها به همراهی سید محمد تقی خوانساری پیشنهاد قیام و مبارزه علیه طاغوت زمان (رضا شاه) را با آیت الله سید حسین بروجردی در میان گذاشت. در ماجرای فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی همراه با سید محمد تقی خوانساری حمایت بی شائبه داشت. به

ص: ۱۷

۱- پیام انقلاب، ش ۱۲۶، ص ۱۵.

۲- روزنامه رسالت، پنجشنبه، آذر ۱۳۷۳، ش ۲۵۷۸، ص ۴.

همین جهت از زمانی که حضرت امام خمینی رحمه الله حرکت انقلابی خود را در خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد. همواره پشتیبان امام امت رحمه الله بودند. بعد از تبعید حضرت امام به عراق، به عراق رفته و در نجف اشرف به دیدار امام شتافت. پیوسته طرفداری خودش را از نهضت امام را در مقاطع حساس از جمله انتخابات اثبات رسانید. (۱)

حمایت همه جانبه از دفاع ملت ایران

وقتی خبرنگار نظر حضرت آیت الله اراکی در مورد جنگ را می پرسند ایشان در جواب می فرماید: شرکت در آن تقویت رزمندگان واجب است. نظر من هم مثل نظر حضرت امام خمینی رحمه الله است. آقای خمینی و همه ی علما نظرشان این است که هرگاه اسلام در خطر باشد باید تمام مسلمانان در مقام دفاع برآیند. هر کس می تواند در این عصر و زمان آقای خمینی این مطلب را احراز کرده است. که همین طور است یعنی دول خارجه تماماً دست به دست هم داده اند و می خواهند اسلام را سرنگون کنند و بکلی کلمه اسلام را از میان بردارند.

...جنگ هم همان دفاع است و پاسداران هم همان جنگ جو ها هستند که از حقیقت اسلام حمایت می کنند و همه شان مؤید و منصورند ان شاء الله. ان تنصرا الله ینصرکم و یشبث اقدامکم. و پاسدار ها جزو همین آیه کریمه هستند. (۲)

تأیید و حمایت از مقام معظم رهبری

آیت الله اراکی، «عارفا بزمانه» بود. لذا در شرایط حساس بعد از ارتحال حضرت امام خمینی (قدس سره) که دشمنان اسلام چشم طمع به تخریب نهضت داشتند و از هر توطئه ای فروگذاری نمی کردند معظم له با یک حرکت حساب شده، سریع، و انقلابی، کمک بسیار مهمی، در روند انقلاب اسلامی و حفظ و حراست از کیان نظام مقدس اسلامی را انجام دادند. معظم له ضمن

ص: ۱۸

۱- . مجله حوزه، ش ۱۲۶، ص ۴۴-۴۵.

۲- . پیام انقلاب، ش ۱۲۶، ص ۱۵.

پیام کتبی، رهبری حضرت آیت الله سید علی خامنه ای را تأیید و پشتیبانی خود را از ایشان اعلام کردند. متن پیام چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

خدمت جناب مستطاب حجت الاسلام و المسلمین آقای خامنه‌ای

رهبر جمهوری اسلامی ایران دامت افاضاته.

ضمن ابراز تسلیت در مورد فقدان اسفناک و ضایعه‌ی جبران ناپذیر رحلت مرحوم آیت الله العظمی امام خمینی طاب ثراه که حقا مجدّد المذهب در قرن حاضر می باشد اعلام می دارد:

انتخاب شایسته جنابعالی به مقام رهبری جمهوری اسلامی ایران مایه دلگرمی و امیدواری ملت قهرمان ایران است. شکی نیست که در موقعیت حساس کنونی حفظ نظام جمهوری اسلامی که از اهمّ واجبات شرعی است متوقف به این امر مهم می باشد. این که با ابتهال و تضرع به درگاه ربوبی و با استغاثه به ناحیه مقدّسه حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف دوام و تأییدات و توفیقات آن جناب را در انجام این مسئولیت سنگین خواستارم بدیهی است در متشابهات امور شرعی و مسایل مهم مملکتی مشورت با مراجع عظام و علمای اعلام راه گشای همه خواهد بود. امیدوارم هم چون گذشته دست غیبی آن حضرت مکر شیاطین و نقشه اجانب را نقش بر آب فرموده آن جناب را یار و یاور باشد. السلام علیکم و رحمہاللہ و برکاتہ.

الاحقر محمد علی العراقی (۱)

۶ ذیقعدہ ۱۴۰۹

ص: ۱۹

پاسخ مقام معظم رهبری:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر شریف مرجع بزرگوار آیت الله العظمی آقای اراکی دامت برکاته العالیه.

تلگراف تسلیت آن حضرت به مناسبت ارتحال رهبر کبیر انقلاب اسلامی حضرت آیت الله العظمی امام خمینی قدس الله نفسه الزکیه که حقا ضایعه ای جبران ناپذیر و ثلمه ای بزرگ بود. عزّ و صول بخشید. و موجب تسلی و سپاس گردید. از تعبیرات محبت آمیز و ادعیه زاکیه آن جناب نسبت به این جانب و توصیه صوابی که فرموده اید صمیمانه سپاس گزارم. این جانب با استمداد از تفضّلات و توفیقات الهی و با توسل به ذیل عنایات حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ارواحنا فداه تصمیم قاطع دارم که در جهت تحقق حاکمیت اهداف مقدّسه اسلامی و استقرار کامل حاکمیت شرع مبین که آرزو و وصیت رهبر فقید و عزیزمان می باشد تمامی تلاش ممکن را بکار برده و همه نیروها را در آن راه بسیج نمایم. از آن جانب تقاضا دارم که این جانب را همواره مشمول دعوات زاکیه خود قرار دهید. (۱)

سید علی خامنه ای

۲۱/۳/۱۳۶۸ ش

۷ ذیقعه ۱۴۰۹ ق

ص: ۲۰

اخلاق الهی ملکوتی، صفات روحانی معنوی، نفس و روح قدسی آن عالم زبانی در حد قلم این نویسنده نیست. برخی ویژگی‌ها را از افراد و شخصیت‌های علمی که با آن مرجع بزرگ معاشرت داشته‌اند و یا معاصر ایشان بوده‌اند، نقل می‌کنیم.

آیت‌الله سید محسن خرازی

نزدیک به ۲۸ سال با ایشان در ارتباط بودیم یک ذره هوی مشاهده نکردیم حتی ایشان زیر بار مرجعیت نمی‌رفتند. چون «من به الکفایه» بود... مجالس ایشان خیلی سودمند بود انس می‌گرفتند با افراد. در هر مجلسی صحبت می‌کردند. داستان‌ها، کرامات، اخلاقیات و معارف را بیان می‌کردند. مجلسش موعظه و پند بود و تعلیم. نسبت به اساتید تواضع و فروتنی و قدرشناس بود. نسبت به عبادت خیلی اهمیت می‌داد. قبل از اذان صبح بیدار می‌شدند، هر روز یک جزء قرآن می‌خواند در ماه مبارک رمضان روزانه ۳ جزء قرآن می‌خواند. در نافله‌های شب‌های جمعه در قنوت دعای کامل می‌خواند.

به قرآن کریم و مراثی اهل بیت عصمت علیهم السلام علاقه‌ی فراوانی داشت و تفسیر زیاد می‌خواند خصوصاً تفسیر «جوامع الجامع» (۱).

حضرت آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (حفظه الله)

در اثر تمحّض در تدریس و پرهیز از بعضی کارها قداست ایشان محفوظ بود. کامل‌ترین نماز که در صفوفش علما و فضلا و طلاب داشتند. نماز ایشان بود.

بعضی از محققان دیر باور به هر کسی افتدا نمی‌کردند در کمال طمأنینه نفس به ایشان اقتدا می‌کردند. مدرسه فیضیه سال‌ها شاهد پرشکوه‌ترین نماز جماعت علما به امامت ایشان بوده است. این بزرگوار مرجع جهان تشیع یک قرن را به عنوان عبد ممتحن الهی امتحان داد. (۲)

ص: ۲۱

۱- . مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال.

۲- . مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال

ایشان در روز ارتحال آن مرجع یگانه با اندوه و حزن فراوان فرمودند:

ارتحال آیت الله اراکی در این زمان و این شرایط مانند این است که پنجاه مرجع تقلید یک زمان از دنیا رفته باشند. (۱)

آیت الله ابوالحسن مصلحی

حضرت والد رحمه الله علاقه عجیبی به سادات داشتند و این موروثی پدرشان بود که می فرمودند پدرم یک سطر دعا برای همه ی دزیه پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم درست کرده بود و بعد از هر نمازی می خواند ایشان راجع به علاقه خودشان به حضرت امام می فرمود: من خودم لایق نیستم اما افتخار می کنم به فرزندی کسی که خودش به سادات احترام زیادی می گذاشت. و می فرمود: من عبد عبید کلیه سادات هستم. (۲)

حضرت آیت الله محمد تقی مصباح یزدی

یکی از امتیازات آیت الله العظمی اراکی جامعیت بین موارث علمی نجف و کربلا و سامرا بود. وارث مکتب سامرا است. چون حاج شیخ عبدالکریم در کربلا و سامرا هم تحصیل کرده بودند و به وسیله ایشان میراث علمی کربلا و سامرا به آیت الله اراکی رسیده بود. و به وسیله مرحوم خوانساری هم میراث علمی نجف به ایشان منتقل شد.

از دیگر خصوصیاتش این که زندگی توأم با قناعت و زهد و سادگی داشتند. در تهذیب اخلاق، زبان زد بودند و کسی که با ایشان کمترین معاشرتی می داشت متوجه می شد که ایشان بر هوای نفس غالب شده اند. (۳)

ص: ۲۲

۱- . مصاحبه تلویزیونی - روز ارتحال، مصاحبه با افراد.

۲- . روزنامه رسالت، ش ۲۵۷۸، ۱۰ آذر ۱۳۷۳، ص ۳.

۳- . مصاحبه تلویزیونی در شب ارتحال.

آیت الله حاج شیخ مرتضی حایری

مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی فرزند مؤسس حوزه علمیه قم فرمود: هرچه را مرحوم والد دارا بود ایشان نیز آن را دارا است. (۱)

آیت الله محمدحسن احمدی یزدی

آیت الله اراکی از اکابر و اعظام علما و فقها هستند و نمونه بارز زهد و تقوا و حجت عظام در صیانت نفس از هوی و هوس، اطاعتش از ولی الله اعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف مورد گواهی خاص و عام است. (۲)

چند خاطره

اشاره

در این جا به چند خاطره اشاره می شود:

هدیه حضرت معصومه علیها السلام

به همراه حضرت امام خمینی رحمه الله قبل از مرجعیت شان به حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام رفتیم. من خطاب به حضرت کرده و تقاضای کمک مالی و مادی نمودم. آقای خمینی رحمه الله متوجه شدند. سریعاً از حرم بیرون رفته و مبلغ ده تومن (که پول زیادی در آن زمان بود) قرض کرده و به من دادند. من از هر دو هم حضرت معصومه علیها السلام و ایشان تشکر کردم. (۳)

آیت الله اراکی و تربیت سید الشهداء علیه السلام

خاطره دیگری که بسیار جالب و جذاب است اینکه در آخرین روزهای سال ۱۳۷۱ ش. با عنایت الهی توفیق درک محضر مبارک آن مرجع فقید دست داد. ایشان که تمام جلساتش نور بود تعلیم و تزکیه ی نفوس، در آن مجلس اضافاتی فرمود، از آن جمله نقل خاطره و حکایتی:

در یکی از سفرهائی که پدرم به کربلای معلی مشرف شده بود مرقد مطهر امام حسین علیه السلام در دست تعمیر قرار داشت.

ص: ۲۳

۱- روزنامه کیهان ۹ آذر ۱۳۷۳، ص ۲، ویژه نامه ارتحال آیت الله اراکی.

۲- مجله نور علم نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۷، دوره سوم مسلسل ۳۱، تیر ۱۳۶۸، ذیقعد ۱۴۰۹، ص ۱۱۷.

۳- به نقل از جناب حافظیان، در دیدار با ابرار، ش ۸۲، ص ۱۳۹ و ۱۴۰.

بدین صورت که ضریح را از روی مرقد مطهر برداشته، و مشغول تعمیر بودند. پدرم مشاهده نمود که یکی از طلاب علوم دینی نردبانی گذاشته، وارد سرداب مقدس شده است. مقداری از تربت ناب از روی قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام برداشته، به طرف بالا بر می گردد.

مرحوم والد ما گفته بود آقا آیا می شود مقداری از تربت را به من مرحمت فرمائید؟ آن طلبه پرسیده بود: آیا ظرفی دارید پدرم در جواب گفته بود نه، خیر ندارم. آن گاه آن سید خودش کیسه ی کوچکی از جیش در آورد، مقداری از آن تربت داخل کیسه ریخته تحویل پدرم داده و او هم به اراک آورده بود. هر وقت درب کیسه باز می شد همه فضا معطر می گردید.

یک وقت یکی از همسایگان ما که با من هم مباحثه بود. مریض شد تا جائیکه قدرت حافظه اش را از دست داد. من به عیادتش رفتم من را نشناخت. پدرم دستور داد کمی از آن تربت را در استکان آبی حل کنم و به او بخورانم. همن کار را کردم، شفا پیدا کرد. (۱)

اندرزها و حکمت ها

دست اندرکاران مجله با ارزش نور علم، ضمن دیدارها و مصاحبه ها از معظم له درخواست دستورالعمل های اخلاقی، معنوی را نمودند.

حضرت آیت الله در پاسخ توصیه هایی از این چنین رهنمود دادند. که بسیار مفید است.

خواندن قرآن با فکر و تأمل، به جهت این که این کلام خالق آسمان و زمین و خالق بشر است. خالق انبیاء و مرسلین، خالق محمد صلی الله علیه و آله و سلم سید المرسلین، خالق امیرالمؤمنین علیه السلام خالق یکایک ائمه اطهار علیهم السلام خالق حضرت حجت عجل الله تعالی فرجه الشریف و خالق همه اوست، این کلام مال اوست ببینید چه کلامی استو کلام که خالق تمام انس و جن و شمس و قمر و ما پری (آن چه دیده می شود) و ما لایری (آن چه دیده نمی شود) است.

ص: ۲۴

او این کلام را ترتیل کرده این کلام چقدر جامع است، مثل جامعیت خودش، اگر کسی فکر و تدبّر در او بکند حالش منقلب می شود. از کسالت و بی توفیقی روحی نجات پیدا می کند و علاوه بر آن شوق به تحصیل یا هر کاری می خواهد. (۱)

رحلت عالم فرزانه

حضرت آیت الله اراکی (قدس سره) بعد از یک قرن عمر پر خیر و برکتی که در جلب رضای خداوند متعال و خدمت در مسیر پیشرفت اسلام و مسلمین صرف کرد.

عاقبت در اول بهمن ماه ۱۳۷۳ ش. که با مریضی (ضایعه عروقی) مواجه شده بود. در بیمارستان شهید رجایی در تهران بستر گردید. مدت یک ماه و اندی معالجات پزشکان سودی نبخشید و مرغ روحش به ملکوت اعلا پرکشید. حدود ساعت ۲۳ شب سه شنبه هشتم آذر ماه ۱۳۷۳ ش. برابر با بیست و پنجم جمادی الثانی ۱۴۱۵ ق. ندای ارجعی الی ربک را لیک گفت و عموم شیعیان، حوزه های علمیه، مراجع تقلید، و مقام معظم رهبری را در غم و اندوه و فراق خود گذاشت.

دولت جمهوری اسلامی روزه چهارشنبه را تعطیل رسمی و یک هفته را عزای عمومی اعلام کرد.

مراسم تشییع

مراسم تشییع پیکر پاک آن مرجع وارسته و والا مقام در تهران روز چهارشنبه بعد از اداء نماز ظهر و عصر از بیمارستان شهید رجایی به طرف میدان راه آهن صورت گرفت. در این میان مراسم باشکوه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، رئیس جمهور محترم، و سایر مقامات لشکر و کشوری، ریاست قوه قضائیه، بسیاری از نمایندگان مجلس شورای اسلامی، جامعه محترم روحانیت تهران - قم - اراک و بسیاری از استان های دیگر و شهر های مجاور تهران در طول مسیر به جمعیت میلیونی پیوستند. و نمایش بسیار عظیم از احترام قلبی خود را به مرجعیت و روحانیت شیعه از خود به یادگار گذاشتند.

ص: ۲۵

۱- . مجله نور علم، نشریه جامعه مدرسین، دوره پنجم، س ششم، مسلسل ۵۴، اسفند ۱۳۷۳، ص ۴ تا ۶.

صبح روز پنجشنبه مراسم باشکوه تشییع پیکر پاک آن مرجع فقیه در قم از مقابل مسجد امام حسن مجتبی علیه السلام در خیابان امام خمینی شروع گردید. مشایعت در تمامی مسیر مسافت چند کیلومتری تا حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام ادامه داشت. ازدحام جمعیت به اندازه ای بود که در حین ورود جنازه به داخل صحن مطهر و ملکوتی حضرت معصومه علیها السلام شش نفر زیر دست و پای جمعیت ماندند و در راه اعتلاء شعایر دینی و پاس داشت مقام مرجعیت جان خود را از دست دادند.

مراسم نماز به امامت عارف واصل الی الله حضرت آیت الله حاج شیخ محمد تقی بهجت فومنی (قدس الله نفسه الزکیه) در صحن مطهر برگزار گردید. و پیکر منزله آن مجاهد خستگی ناپذیر در کنار یاران سفر کرده خود، مجاور مرقد منور استاد عالی مقامش، حضرت آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حایری یزدی، و داماد گرامیش حضرت آیت الله العظمی سید محمد تقی خوانساری (رضوان الله علیهم) در آرامگاه ابدی خود قرار گرفت.

پیام های تسلیت

اشاره

ضایعه اسفناک ارتحال حضرت آیت الله اراکی بر عالم اسلام و تشیع بسیار سخت بود. لذا مراجع عظام تقلید، علمای اسلام، نهاد ها، سازمان ها، شخصیت های لشکر و کشوری، ضمن ارسال پیام تسلیت، مجالس عزاداری برگزار کردند. در این مقاله به درج یک پیام اکتفا می کنیم. البته در این پیام، بسیاری از حقایق، خدمات، روحیات معنوی، متخلق بودن به صفات پسندیده الهی، به خوبی نمایان شده است.

پیام مقام معظم رهبری (حفظه الله)

بسم الله الرحمن الرحيم

انا لله و انا اليه راجعون

با تلخ کامی و اندوه اطلاع یافتیم که عالم ربانی، فقیه اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام شیخ الفقهاء و المجتهدین، مرجع اعلای شیعه، حضرت آیت الله العظمی

آقای حاج شیخ محمد علی اراکی، دار فانی را وداع گفته، جهان تشیع را به سوگ خود نشانیدند.

این عبد ممتحن خدا و عالم زاهد و پارسا و این ذخیره گران بها الهی در روزگار ما و این بقیهالسلف صالح و یادگار اساطین عالم و عمل تقوا از جمله برگزیدگان بود که عمر طولانی و پر برکتی را بی کمترین خدشه و شائبه ای در طهارت و نزاهت و قداست و معنویت به سر آورده، راه خدا را با گامی استوار و اراده ای خلل ناپذیر طی کرد. و یک قرن دل و جان منور و پاکیزه خود را در برابر جلوه های رنگارنگ دنیای فانی تسلیم ناپذیر و تسخیرناپذیر نگاه داشت.

در امتحان های دشواری که در یک زندگی صدساله و در حوادث بزرگ و کوچک آن در برابر هر کسی قرار می گیرد مانند کوه استوار، و بی تنزل باقی ماند. هرگز به دنیا و مقام و جلال آن نیندیشید و هرگز احساسات شخصی، ایشان را از شناختن و پیمودن راه خدا باز نداشت. به سوی شهرت و محبوبیت و مقبولیت قدمی برنداشت، و آن گاه که مقدس ترین و گرامی ترین نوع شهرت و محبوبیت با انتخاب شدن از سوی میلیون ها، انسان مؤمن، به مرجعیت تقلید به سراغ او آمد با آن بسی کریمانه و بزرگ منشانه روبه رو شد. اگرچه حاجت مردم را برآورد و آنان را در راه خدا، دستگیری کرد اما خود همان عبد محتاج رحمت الهی باقی ماند. و دل خاشع و روح پارسای خود را با محبت الهی و اولیای معظم خدا بیش از پیش پیوند زد. اکنون آن جان پارسا به ملکوت پیوسته و آن دامان پاک از عالم ماده برچیده شده است. او از حقیقت (و لا خوف علیهم و لا هم یحزنون) برخوردار و به مجاورت ارواح مطهر اولیاء و صلحا سرفراز است. ولی جهان تشیع و حوزه های علمیه عزادارند.

ص: ۲۷

این جانب این ضایعه ی بزرگ را به ساحت قدس حضرت بقیه‌الله الاعظم ارواحنا فداه و به فرزندان گرامی و فاضل و بیت شریف ایشان و نیز به عموم شیعیان جهان و ملت بزرگ ایران به ویژه به علمای اسلام و حوزه های علمیه مخصوصاً حوزه عظیم الشان قم که این بزرگوار یکی از بنیان گذاران و استوانه های آن بودند تسلیت می گویم. (۱)

والسلام علی عبادہ اللہ الصالحین

سید علی خامنه ای

۲۶ جمادی الثانی ۱۴۱۵ برابر ۹ آذر ۱۳۷۳ ش.

اشعاری در رسای آن عالم ربانی

ثلّمه عظمای دین احمد است

ای دل من، درد بی درمان بد است

روز مرگ نغمه بلبل رسید

چاوش ماتم به شهر گل رسید

دست مرگ از شاخه ای گل چیده است

بوی ماتم در زمین پیچیده است

مخزن الاسرار پاکی رفته است

آیت الله اراکی رفته است

سال ها محو نگار عشق شد

مرجع شیعه شکار عشق شد

آیه الهی به سوی ماه رفت

سوی میقات لقاء الله رفت

ص: ۲۸

زهد و تقوی بود در ایشان تمام

مرجعیت داشت او بعد از امام

هی که عاشق زین عزا برسرزده است

مهربانی چون کبوتر پر زده است

مرجع شیعه ست چون گل در کفن

وامصیبت، وافغان یا بن الحسن

اتفاق افتاد، آخر حادثه

یک هزار و سیصد و هفتاد و سه (۱)

ص: ۲۹

پدر: صادق تولد: ۱۲۹۹ش. وفات: ۱۳۷۰ش. مدفن: باغ بهشت

تألیف: محمدجواد نورمحمدی

مقدمه

آن چه در این مقاله آمده، نگاهی کوتاه به حیات با برکت سیدی عالم و انقلابی از حوزه تهران است که در زندگی خود از ابتدا تا انتها بدون آرام و قرار سخت کوشید و با تحصیل در مکتب بزرگان حوزه علمیه تهران، قم و نجف اشرف مردی آگاه به علوم اهل بیت علیهم السلام گردید. آن جناب در عصر خود چون عالمان ظلم‌ناپذیر شیعه در طول تاریخ در برابر ستم‌ها ایستاد و مبارزه کرد و با دارا بودن روحیه انقلابی از درس و بحث علوم اسلامی نیز غافل نشد و شاگردان بزرگ و آثار علمی قابل توجهی به یادگار گذاشت.

برای تدوین به زندگی وی سعی کرده‌ام به تحقیق کتابخانه‌ای بسنده نکنم و پایه‌های پژوهش حاضر را بر تحقیق میدانی برنهم. سزااست در این جا از لطف و عنایت سرور معظم حضرت حجت الاسلام حاج شیخ محمدرضا کریمی که با کسالت مزاج فرصت کوتاهی از بیاناتشان فیض بردم و نیز حضرت حجت الاسلام سید محمد طباطبایی فرزند گرامی سیدالعلماء و المحققین آقا عزیز طباطبایی سپاس‌گزاری کنم که -به رسم لطف بی دریغ و بی شائبه پدر بزرگوارشان- در یافتن سرنخ‌های تحقیق بجد کوشیدند و کمک‌کارم بودند.

درباره عالم وارسته آقا سید هاشم حسینی تهرانی دو اثر ارزنده نگاشته شده است که از آن‌ها فراوان بهره برده‌ام یکی مقدمه کتاب بوستان معرفت که به همت حضرت حجت الاسلام شیخ

محمدرضا کریمی نگارش شده و دیگری مقاله محقق گرامی حجت الاسلام محمد نادری (۱) به یقین زحمات سروران مشکور است. این کمترین نیز در مقال کنونی سعی بر این داشته ام افق های جدیدی از شخصیت ایشان در برابر خواننده گرامی باز کنم و بر ثروت فرهنگی گذشتگان خشتی بیفزایم. امید که این توفیق تا اندازه ای حاصل شده باشد.

با امید به عبرت آموزی از زندگی او و بهره مندی از تجارب و تکاپوی علمی، اجتماعی و سیاسی اش صفحات حیات او را ورق می زنیم.

تولد

عالم پارسا و تلاش گر کوشا، فقیه و حافظ قرآن سید هاشم حسینی تهران - درود خدا بر او باد- نزدیک ظهر ۱۷ شعبان ۱۳۳۹ق. برابر با سال ۱۲۹۹ش. در شهر تهران در منزل پدر نزدیک خیابان مولوی دیده به جهان گشود. (۲)

پدرش سید جواد فرزند سید مهدی فرزند سید حسین بود. -از وعاظ کاشان- سید حسین در سال قحطی که در زمان ناصرالدین شاه قاجار با همسر و فرزندانش به تهران آمد.

مادر وی نیز دختر شیخ اسد الله نیاورانی از کشاورزان نیاوران می باشد.

هجرت

او تا ۲۰سالگی مقدمات علوم اسلامی را در تهران فرا گرفت. این دوران دوره دشواری برای روحانیت و حوزه های علمیه بود و سخت گیری های رضاخان میرپنج و دنباله روی کورکورانه از دستورات دیکته شده اربابانش کار را بر روحانیت بسیار دشوار کرده بود. محنت های قوانین کشف حجاب و لباس متحدالشکل و اجازه لباس روحانیت و ممنوعیت و سخت گیری های برپایی مجالس دینی آن هم در تهران آن روز که پایتخت بوده در زندگی سید هاشم گزارشی ندارد و از حوصله اوراق کوتاه این نوشته نیز خارج است، اما به هر حال در این دوره ی روحانی ستیزی وارد حوزه شد.

ص: ۳۱

۱- ۱. متأسفانه اشکال اساسی مقاله جناب نادری نیامدن منابع آن است. جناب ایشان هر چند چینش جدیدی در مقاله خود دارد و نیز نکات افزوده ای نسبت به مطالب گذشته اما دریغ که اصول مستندسازی علمی در آن رعایت نشده و منابع مطالب نیامده است.

۲- . نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سیدهاشم حسینی تهرانی، محمد نادری، مقدمه بوستان معرفت، ص ۲۲.

سپس برای ادامه تحصیلات رهسپار نجف اشرف شد. مدت ۷ سال در آنجا بود تا به سن ۲۷ سالگی رسید. آن گاه به ایران بازگشت و چندی در قم و تهران اقامت گزیده، به تعلیم و تعلم پرداخت تا پای به ۳۴ سالگی گذاشت. گویا در همین دوره بود که «حکمت و علوم معقول را در تهران در محضر اساتید فن آموخت و در مباحث آن ید طولایی داشت»^(۱). پس از این مدت برای دومین بار، بار سفر را بر بست و تا ۴۰ سالگی در نجف اشرف رحل اقامت افکند.

ازدواج

آن گاه به تهران بازگشت و تا آن زمان هنوز ازدواج نکرده بود. آقا سید هاشم در این زمان در حالی که اندوخته ای فراوان از علوم اسلامی با خود داشت و حامل علوم اهل بیت علیهم السلام و درس کمال بود، با دختر عالم صالح مرحوم شیخ ابوالفضل خراسانی ازدواج کرد. همسر گرامی آقا سید هاشم پس از حدود سی سال زندگی با آقا سید هاشم حدود چهل روز قبل از ارتحال استاد بزرگوار یعنی روز اول ماه ذی القعدة ۱۴۱۱ دار فانی را وداع گفت.

حالات و فضائل اخلاقی و سلوک علمی

در توصیف حالات و کمالات ارزشمند دینی و انسانی او بهترین توصیف را جناب حاج شیخ محمدرضا کریمی که سالیانی با ایشان مأنوس بوده، کرده است و ما در این بخش به توصیف ایشان از شخصیت سید هاشم حسینی می پردازیم:

شخصیتی نافذالبصر، دارای ذهنی وقاد، استعدادی وافر و حافظه ای قوی بود. در جوانی قرآن را حفظ کرده بود، سیمایی جذاب و نفسی گرم داشت، کلامش چون از دل بر می خاست بر دل می نشست، خانه اش ماوای دلباختگان ولایت مرتضوی و تشنگان زلال معارف کتاب الله و عترت علیهم السلام بود. در تولی و تبری زبانزد محافل اهل ولاء بود. بجا سخن می گفت و سخنانش نوعاً راه گشای مشکلات آیات و احادیث بود. از کوتاه ترین راه درخواست کننده را به سر منزل مقصود می رساند و از تردد و حیرت نجات می بخشید. بر عمرش حریص بود و در تعلیم و تعلم آرام و قرار نداشت از

ص: ۳۲

همین رو در خانه اش در تمام اوقات به روی همگان گشوده بود. به علوم قرآنی و معارف وارثین علم ربانی عشق می ورزید و از کاسه لیبی بیگانگان و اقبال به آن چه به نام علم در دسترس انام است بیزاری می جست.

در بسیاری از علوم اسلامی از قبیل تفسیر، حدیث، عقاید، تجوید و قرائت، فقه، اصول فقه، صرف، نحو، معانی، بیان، منطق، هیئت، ریاضیات، طب و حکمت اسلامی زبردست و صاحب نظر بود. از تدلیس و ریا به سختی گریزان بود اخفاء زهدش او را در شمار ازهد الناس قرار داده بود. کم و زیاد و اقبال و ادبار دنیا در نظرش یکسان بود. اولین و عمده ترین محک در نظرش جهت شناسایی مقامات افراد، عدم تعلق آن ها به دنیا بود. به صاحبان حاجت در توسل و توجه به ساحت ولی الله الاعظم حجه بن الحسن عجل الله تعالی فرجه الشریف توصیه اکید می کرد و اضافه می فرمود امروز پناهی جز حضرتش نیست و شیعه غیر از ناحیه آن بزرگوار نمی شود، در همه جا و همه گاه به او التجا ببرید و اصلاح ظاهر و باطن امورتان را از حضرتش درخواست کنید. نوع افرادی که با ایشان برخورد داشتند او را از مصادیق بارز این حدیث می یافتند: «...و تقربوا الی عالم یدعوکم من الکبر الی التواضع و من الریاء الی الاخلاص و من الشک الی الیقین و من الرغبه الی الزهد و من العداوه الی النصیحه»^(۱)

و به عالم و دانشمندی نزدیک شوید که شما را از تکبر به تواضع و از ریا به اخلاص و از امواج سهمگین شک به ساحل مطمئن یقین و از میل به دنیا به بی رغبتی به آن و از دشمنی و ستیزه ی با بندگان خدا به خیرخواهی و نیک اندیشی دعوت کند.

در بیان مطالب علمی حوصله ی زیادی به خرج می داد و در هر باره قلم به دست می گرفت جمیع جوانب آن بحث را مورد نقد و بررسی قرار می داد و ابهامی برای خواننده باقی نمی گذاشت. از شرح صدری وافر برخوردار بود و گاه وزش بادهای مخالف و برخورد با ناملایمات شکبیا و سنگ زیرین آسیاب بود.^(۲)

ص: ۳۳

۱- . همان، ص ۲۳ - ۲۴.

۲- . همان، ص ۲۳ - ۲۵.

آن جناب به حقیقت زاهد و وارسته بود و در تهران در گوشه ای ساکت و تنها به وظایف طلبگی خود مشغول بود و به شدت از این که مشهور شود گریزان بود. حتی اجازه نمی داد کسی از او عکس بگیرد به طوری که پس رحلتش برای تهیه یک عکس از ایشان در زحمت بودیم تا بالاخره یک عکس در گذرنامه ایشان پیدا کردیم و قاب گرفتیم و سر مزارش گذاشتیم که آن را هم بردند و معلوم نشد چه شد. (۱)

از القاب و عناوین و تعریف و تمجید به شدت گریزان بود و حاضر نبود سر زبان ها بیفتد و مشهور شود. استاد محمدرضا کریمی نقل کردند: نوارهای دروس و کلاس های ایشان ضبط می شد و ما به خاطر آن ها مهری درست کرده بودیم که روی آن نوشته بود نوارهای دروس حجت الاسلام و المسلمین سید هاشم حسینی تهرانی و روی نوارها می زدیم. یک روز که خدمت ایشان رسیدم، دیدم از کاغذ یکی از نوارها عنوان حجت الاسلام و المسلمین را قیچی کرده اند و به من فرمودند: اسم بنده فقط چهار کلمه است سید هاشم حسینی تهرانی. (۲)

استاد سید رسول موسوی تهرانی فرموده اند: ما با ایشان رفت و آمد خانوادگی داشتیم، مرد وارسته ای بود اهل ولاء بود اهل عبادت بود. (۳)

اساتید

از نعمت های بزرگ زندگی سید هاشم حسینی تهرانی توفیق حضور در محضر بزرگان علم و عمل و اندیشه و معرفت است. در میان استادان او هم فقیه و عارف هست، هم حکیم و محدث، هم مفسر و اصولی و هم متعبد و متکلم. این جامعیت علمی و معرفتی استادان به یقین می تواند از شاگرد نیز شخصیتی جامع و توانا بسازد و به نظر ما سید هاشم حسینی چنین شخصیتی بوده است اما چه کنیم که تاریخ از کنجکاوای در شخصیت او دریغ کرده است و اکنون ما با کمال تاسف گزارش های شایسته ای از ابعاد زندگی وی در دست نداریم.

ص: ۳۴

-
- ۱- . مصاحبه با حجت الاسلام شیخ محمد رضا کریمی در ۱۳۹۶/۱۱/۱۰ با اندکی دخل و تصرف.
 - ۲- ۴. همان، در تاریخ ۱۳۹۶/۱۲/۶.
 - ۳- ۵. گفتگو با استاد موسوی تهرانی در تاریخ ۱۳۹۶/۱۱/۴.

در این جا نگاهی کوتاه به اسامی استادان ایشان می افکنیم.

۱. استاد شیخ رضا قاضی استاد و مدرس در مدرسه مروی تهران که در محضرش کتاب شوارق الالهام محقق لاهیجی را در علم کلام آموخته است.

۲. عارف کامل شیخ محمد علی شاه آبادی اصفهانی که در نزد وی بخشی از کتاب اسفار را که در منزلش در نزدیکی مسجد جامع تهران تدریس می نمود، خوانده است.

۳. فقیه وارسته شیخ محمد تقی آملی که نزد وی قسمتی از شرح اشارات را که در منزلش در خیابان امیریه تهران تدریس می نمود، خوانده است.

۴. آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی که نزد وی بخشی از اسفار را در مدرسه مروی خوانده است.

۵. مفسر قرآن کریم شیخ مهدی الهی قمشه ای که قسمتی از شرح اشارات را در منزلش واقع در خیابان خراسان تهران خوانده است.

۶. عالم ذوفنون شیخ ابوالحسن شعرانی که نزدش کتاب شرح تجرید در علم کلام و شرح چغمینی در علم هیئت را که در منزلش تدریس می نموده، آموخته است.

۷. علامه سید محمد حسین طباطبایی که در محفل وی در قم به فراگیری تفسیر قرآن همت گماشت.

۸. سید الفقهاء مرحوم سید ابوالقاسم خویی؛

۹. شیخ محمد باقر زنجانی؛

۱۰. آیت الله شیخ حسین حلی.

سه استاد اخیر، از شاگردان میرزای نائینی بوده اند و حضرت سید هاشم در نزدشان در نجف اشرف علم فقه و اصول فقه را فرا گرفته است.

شاگردان

اشاره

او پس از رها کردن عالم سیاست به تربیت شاگردان پرداخت اما ما تعداد اندکی از شاگردان ایشان را می شناسیم هر چند همین مقدار اطلاع از شاگردان ایشان هم می تواند نشان گر و بیان گر وزن و قدر و قیمت استاد سید هاشم حسینی باشد. شخصیت شاگردان اغلب آینه ی تمام نمای استاد است و به راستی شاگردان او در تجلی بزرگی سید هاشم حسینی تهرانی

نمونه ای ارزنده و گوهری گران بها

ص: ۳۵

در مدرسه خرد و تربیت شیعی هستند. مروری بر زندگی شاگردان او سطور آینده این مقال است. با هم بنگریم:

۱. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی؛

سید عبدالعزیز طباطبائی یزدی (۱۳۰۸-۱۳۷۴ش) مشهور به محقق طباطبائی و آقا عزیز کتابشناس، نسخه شناس و صاحب نظر در تاریخ، رجال و تراجم. او از جانب پدر و مادر، نوه سید محمد کاظم طباطبائی یزدی صاحب عروه الوثقی است. تسلط وی در علوم تخصصی خود به حدی بود که عنوان «محقق طباطبائی» را در محافل و مجامع علمی به خود اختصاص داد. سید عبدالعزیز، شاگردانی تربیت کرد و آثار پژوهشی و نسخه های خطی را از کتابخانه های جهان شناسایی نمود.

ابوجواد، سید عبدالعزیز بن جواد بن اسماعیل طباطبائی یزدی، در ۴ آبان ۱۳۰۸ش. (مطابق ۲۱ جمادی الثانی ۱۳۴۸ق) در نجف متولد شد. پس از فراگیری دروس مقدماتی علوم دینی و در ۱۵ سالگی همراه پدر به ایران آمد.

سید عبدالعزیز پس از درگذشت پدر، به قم رفت و از درس سید رضا صدر استفاده کرد. یک سال بعد به نجف اشرف بازگشت و از سید ابوالقاسم خوئی، عبدالهادی شیرازی، عبدالاعلی سبزواری، سید هاشم حسینی تهرانی، میرزا محمد علی اردوبادی بهره برد و از آیت الله خویی، سید عبدالهادی شیرازی و آقا بزرگ تهرانی اجازه روایت گرفت.

به دلیل علاقه وی به کتاب شناسی و بررسی و احیای میراث کهن شیعه، در نجف از دو شخصیت مشهور، آقا بزرگ تهرانی و علامه امینی تأثیر پذیرفت. وقتی که علامه امینی کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام را تأسیس کرد، محقق طباطبائی در آن جا مشغول تحقیق و تدوین فهرست کتابخانه شد. در همین سال ها برای شناسایی نُسَخ خطی، کتاب شناسی و سایر ظرایف و دقایق این رشته، با آقا بزرگ مراوده مستمر داشت.

در سال ۱۳۴۹ش. برابر با ذی الحجه ۱۳۸۹ق. برای شرکت در کنگره هزاره شیخ طوسی از طرف دانشکده مشهد دعوت شد و از نجف به ایران آمد. و بنا به درخواست کتابخانه آستان قدس رضوی حدود یک سال در مشهد نسخه های خطی فقه و اصول را نوشت و سپس به نجف بازگشت. وی در

سال ۱۳۵۶ش. که با فشار رژیم عراق به ایران بازگشت، در شهر قم اقامت گزید. مراکزی هم چون: مؤسسه آل البیت، مرکز الغدیر، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، بنیاد بعثت و انتشارات جامعه مدرسین با او ارتباط داشتند و آثار زیادی با نظارت و همکاری مستقیم وی تحقیق و چاپ شد. ضمن این که در مجامع و همایش های علمی مختلف داخل و خارج کشور شرکت می کرد. تعداد ۹۴ عنوان کتاب با استفاده از راهنمایی ها یادداشت های او به ثمر رسید و فهرست های زیادی را از نسخ خطی داخل و خارج کشور تهیه کرد.

همه کسانی که با محقق طباطبایی آشنایی داشتند به صفای روح او و خلوص و ارادت ایشان به مقام شامخ اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام و هم چنین تبخر و تخصیص او در کتابشناسی شیعه، اذعان دارند. از خصوصیات بارز او سخاوت در کمک به پژوهش گران و شاگردان بود که همه کسانی که از او استفاده کرده اند، به این خصیصه اشاره می کنند.

آثار ایشان فراوان است که بخشی از آن ها را در تکمیل تألیفات دو استادش آقا بزرگ و علامه امینی تألیف نمود مانند: مستدرک الذریعه، اضاء علی الذریعه، معجم اعلام الشیعه، تعلیقات علی طبقات اعلام الشیعه، تنظیم و تصحیح نقباء البشر، علی ضفاف الغدیر، انباء السماء برزیه کربلا.

بخش دیگر تحقیق و تصحیح آثار بزرگان است مانند: فهرست منتجب الدین، الاربعون المنتقی من مناقب المرتضی، عقد الدرر فی اخبار المهدی المنتظر، مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن ابی دنیا، مناقب امیرالمؤمنین علیه السلام از ابن حنبل، ترجمه امیرالمؤمنین علیه السلام از تاریخ دمشق، ترجمه امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام از طبقات ابن سعد، فهرست کتابخانه امیرالمؤمنین علیه السلام نجف، فهرست نسخ خطی آستان قدس، فهرست نسخ کتابخانه هایی در بغداد و حجاز و ترکیه و شیراز و تبریز، اهل البیت فی المکتبه العربیه، الغدیر فی التراث الاسلامی، نهج البلاغه عبر القرون، مخطوطات اللغه العربیه، فهرست تصانیف کراچکی، الحسین علیه السلام و السنه، المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف فی السنه النبویه، حیاة الشیخ یوسف بحرانی، شخصیت علمی و مشایخ شیخ طوسی و مقالات متعددی نیز از ایشان در مجله «تراثنا».

محقق طباطبایی، به علت نارسایی قلبی در ۷ رمضان ۱۴۱۵ق. مطابق ۸ دی ماه ۱۳۷۴ش. در گذشت و در حجره ۱۴ صحن بزرگ حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد.

۲. سید حسن موسوی اصفهانی، نویسنده ثقات الرواه؛

سید حسن موسوی اصفهانی فرزند سید اسماعیل در سال ۱۳۵۲ق. در آدریان اصفهان به دنیا آمد. و در خانواده علم و تقوا و تحت تربیت پدرش که از واعظان و حدیث گویان مخلص اهل بیت علیهم السلام بود، پرورش یافت. در سال ۱۳۶۶ق. در اصفهان در مسجد معروف به مسجد سید به تحصیل علوم اسلامی پرداخت و پس از خواندن مقدمات و سیوطی، سطوح متوسط و عالی را در خدمت آیت الله حاج سید مصطفی مهدوی و آیت الله حاج شیخ جمال الدین خوانساری خواند. در سال ۱۳۶۹ق. به قم عزیمت کرد و سه سال در آن جا اقامت و به تحصیل مشغول شد. پس از آن در سال ۱۳۷۲ق. به کربلائی معلی هجرت کرد و بقیه سطوح را در خدمت مرحوم آیت الله آقا سید اسد الله صدر بنی هاشمی اصفهانی و آیت الله سید محمد شیرازی و علامه محقق حاج شیخ محمد حسین مازندرانی و آیت الله آقا شیخ محمد شاهرودی خواند. در سال ۱۳۷۵ق. راهی نجف شده و حدود ۱۶ سال در آن حوزه مبارکه اقامت و از محضر آیت الله حاج شیخ کاظم قاروبی تبریزی و آیت الله حاج سید مرتضی خلخالی و آیت الله حاج شیخ صدرا بادکوبه ای و آیت الله حاج سید علی سیستانی و عالم جلیل حاج سید هاشم حسینی تهرانی و آیت الله رضوانی خمینی و آیت الله حاج شیخ مسلم ملکوتی و دروس خارج آیت الله خوئی مدت ۱۴ سال استفاده کرد. ایشان مدتی هم در درس امام خمینی شرکت نمود.

در سال ۱۳۹۱ق. به واسطه فشار و مزاحمت حکومت بعث عراق مجبور به مراجعت به ایران شد و مدتی در زادگاه خود اقامت کرد و مدرسه علمیه باقرالعلوم علیه السلام را تأسیس و در آن جا به تدریس پرداخت. پس از آن به قم آمد و به تألیف و تحقیق و خدمات دینی اشتغال ورزید.

آثار علمی ایشان از این قرار است:

۱. ثقات الرجال ۴ جلد که جلد اول آن در نجف اشرف در سال ۱۳۸۷ق. به طبع رسیده است و آیت الله خوبی و علامه شیخ آقابزرگ تهرانی بر آن تقریظ نگاشته اند.

۲. الامامه و الولایه که در موضوع خود بسیار نفیس و مستدل و متقن می باشد.

۳. تقریرات درس فقه و اصول آیت الله خویی.

ایشان در ۷ محرم ۱۴۲۸ ق. (۷ بهمن ۱۳۸۵ ش) در ۷۳ سالگی درگذشت و پیکر پاکش پس از تشییع و نماز آیت الله حاج سید محمدباقر موحد ابطحی بر آن، به زادگاهش انتقال داده شد و صبح تاسوعا در مدرسه باقرالعلوم - که خود بنیاد نهاده بود - به خاک سپرده شد. (۱)

۳. سید رسول موسوی تهرانی؛

ایشان از اساتید سطح عالی حوزه علمیه قم هستند و به خصوص در تدریس کفایه‌الاصول مرحوم آخوند خراسانی سرآمد مدرسان حوزه قم بود. ایشان دروس حوزه را در حوزه تهران تمام کردند و از جمله استادان ایشان می توان به اسید هاشم حسینی در فلسفه و آقا میرزا علی فلسفی در کفایه‌الاصول و شیخ حسین کنی در رسائل اشاره کرد.

از جمله موفقیت های وی تدریس مستمر و مداوم در سالیان متمادی است. ایشان هم اکنون با هشتاد و دو سال به تدریس مشغول است. (۲)

۴. سید محمد غروی گلپایگانی؛

حضرت حجت الاسلام والمسلمین سید محمد غروی گلپایگانی در سال ۱۳۲۹ ش. در تهران در خانواده ای از سلسله ی جلیله ی سادات و اهل علم به دنیا آمد، اجداد او همه از اهل علم و فضل بوده اند، و پدر او آیت الله سید محمد رضا غروی از علمای تهران و وکیل مورد اعتماد مراجع بزرگ تقلید بود و به تدریس و رتق و فتق امور مردم می پرداخت. وی تحصیلات حوزوی خود را در تهران در سال ۱۳۴۱ آغاز کرد و تا اواخر رسائل و مکاسب را در تهران خواند. سپس در سال ۱۳۴۸ به قم عزیمت نموده، دروس سطح عالی را پشت سر گذاشته به درس خارج استادان برجسته حوزه علمیه قم راه یافت و هم اکنون خود از اساتید و محققان برجسته حوزه به شمار می رود.

ص: ۳۹

۱- انصاری قمی، ناصرالدین، اختران فضیلت، ص ۸۲۴ و ۸۲۵، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ ش.

۲- مصاحبه با حضرت استاد سید رسول موسوی تهرانی در تاریخ ۴/۱۱/۱۳۹۶.

از اساتید او از آغاز تحصیل تا آخرین مراحل تحصیل می توان به عالمان زیر اشاره کرد: حاج سید حسن و سید حسین مصطفوی، حاج میرزا علی سعیدیان، حاج شیخ ابوالقاسم تنکابنی، حاج شیخ حسین کنی، حاج آقا تقی قمی، آیت الله محسن حرم پناهی، آیت الله فاضل لنکرانی، آیت الله سلطانی، آیت الله سبحانی، آیت الله سیدمحمد رضا گلپایگانی رحمه الله، آیت الله حاج شیخ مرتضی تهرانی، آیت الله حاج شیخ کاظم تبریزی، آیت الله حاج شیخ محمد شاه آبادی، آیت الله حاج سید محمد روحانی، آیت الله حاج شیخ حسین وحید خراسانی، آیت الله حاج شیخ جواد تبریزی، آیت الله انصاری شیرازی آیت الله محمدی گیلانی، آیت الله حسن زاده آملی، آیت الله مصباح یزدی، آیت الله حاج سید حسین قاضی طباطبایی، آیت الله جوادی آملی.

از فعالیت های علمی ایشان می توان به موارد زیر اشاره کرد: تدریس خارج فقه در حوزه علمیه قم، تدوین دو جلد کتاب مکتب های روانشناسی و نقد آن، ارائه مشاوره و نظارت علمی ۱۰ اثر ارزشمند در زمینه روانشناسی، جامعه شناسی، تفسیر و... از قبیل دو جلد روانشناسی سلامت انسان از دیدگاه اسلام، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی رشد (دو جلد) مکاتب تفسیری و کتاب نابرابری و ستم جنسی از دیدگاه اسلام و فمینیسم، روانشناسی تبلیغ، روانشناسی باورهای دینی، خانواده از دیدگاه اسلام با رویکردی روانشناختی و...، بازنگری محتوایی حدود بیست جلد اثر تفسیری حضرت آیت الله جوادی (اعم از تفسیر تربیتی تسنیم و دو جلد توحید در قرآن و یک جلد وحی و نبوت و یک جلد تفسیر انسان به انسان).

از مسئولیت های ایشان عضویت در دو دوره شورای عالی سیاست گذاری حوزه های علمیه و عضویت در جامعه مدرسین، عضویت در شورای مدارک علمی حوزه علمیه، و عضو هیأت علمی در گروه تفسیر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، مدیریت گروه روانشناسی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه و مؤسسه امام خمینی رحمه الله می باشد. (۱)

ص: ۴۰

۵. شیخ محمد رضا کریمی گرگانی؛

حضرت استاد شیخ محمد رضا کریمی گرگانی از شاگردان خاص مرحوم آقا سید هاشم حسینی تهرانی بوده است و آثار استاد را تا ارائه در جامعه علمی پیگیری کردند. علی رغم درخواست از حضرت ایشان برای درج شرح حالشان در این مقاله متواضعانه از پذیرش آن سرباز زدند. در حالی که از بیماری کبد رنج می بردند و به زحمت صحبت می کردند اما فرصت دو گفتگوی کوتاه را مرحمت فرمودند و مقاله قبل از تکمیل نهایی راخواندند و نکات ارزنده ای را تذکر دادند. خداوند به ایشان سلامتی عاجل و کامل عنایت فرماید.

۶. محقق توانا حسین استاد ولی؛

حسین استاد ولی، در سال ۱۳۳۱ش، در تهران به دنیا آمد. پدرش، عباس علی، معروف به آقا شیخ عباس نجار، از کسبه و اهل علم و معرفت تهران بود. استاد ولی، هم زمان با گذراندن دوره متوسطه در سال ۱۳۴۸، در حوزه علمیه حضرت آیت الله مجتهدی تهرانی، مشغول به فراگیری علوم ادبی و دینی شد و تا سطح «لمعه» و نیز «تبصره» علامه در فقه و «شرح باب حادی عشر» در کلام، پیش رفت و تحت تربیت آن استاد بزرگ قرار گرفت. این پیوند مستمر تا سال ۱۳۵۸، ادامه داشت و علاوه بر تحصیل، دستیار آن استاد بزرگ بود.

استاد ولی، در سال ۱۳۵۴ به دلیل علاقه زیاد به علم حدیث که از پدرش به یادگار داشت، به محضر استاد محقق جناب آقای میرزا علی اکبر غفاری راهنمایی شد و به گفته خودش آن بزرگوار در حقش پدری و استادی کرده و از آن چه داشت، بی دریغ در اختیارش نهاد و تاکنون نیز خوشه چین خرمن دانش و تحقیق آن بزرگوار است.

از اساتید ایشان بزرگان و عالمان زیر را می توان برشمرد: سید هاشم حسینی تهرانی، علی اکبر غفاری، سید محمدرضا علم الهدی، محمدتقی شریعتمداری، سید احمد خوانساری.

وی از سال ۱۳۵۴ با استاد غفاری همکاری داشت و از سال ۱۳۵۷ با راهنمایی ایشان، به تحقیق و چاپ کتاب «امالی» شیخ مفید پرداخت. وی از سال ۱۳۶۱ تاکنون به طور مستمر و تمام وقت، به کار ویرایش، تحقیق، تصحیح، ترجمه، تالیف و نگارش مشغول است.

از استاد ولی آثار و پژوهش های ارزشمند زیادی چاپ گردیده است که به تعدادی از آن ها اشاره می کنیم: ترجمه قرآن کریم، ترجمه نهج البلاغه، ترجمه صحیفه ی سجادیه، تحقیق و ترجمه ی امالی شیخ مفید، تحقیق و ترجمه ی بحرال معارف، ترجمه ی دعاهای مفتاح الفلاح، ترجمه ی علم الیقین، ترجمه ی سنن النبی صلی الله علیه و آله و سلم، تصحیح و تحقیق ترجمه ی امیرالمؤمنین علیه السلام من تاریخ مدینه دمشق از ابن عساکر شافعی دمشقی، ماه رمضان در بیان پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، ترجمه ی دروس الاخلاق، امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، اهل بیت علیهم السلام در حدیث کساء، تحقیق امالی شیخ طوسی، قصه های طاقدیس، حسن بن علی علیه السلام به روایت اهل سنت. (۱)

۷. آقا سید جمال مرتضوی؛

ایشان از علما و وعاظ تهران بود و در پانزدهم مرداد ۱۳۹۱ ش. پس از بیش از نیم قرن تبلیغ و ترویج معارف اهل بیت علیهم السلام در ۷۰ سالگی فوت کردند. (۲)

استاد رسول تهرانی می گوید:

ما با ایشان سید جمال مرتضوی در درس منظومه سبزواری که مرحوم سید هاشم حسینی تدریس می فرمود، شرکت می کردیم. (۳)

پیشگام در اصلاح متون آموزشی حوزه های علمیه

یکی از نکات مهم که در شخصیت آقا سید هاشم حسینی بروز و ظهور داشته دغدغه او در راه اصلاح حوزه و متون آموزشی آن است. شاید مهم تر از دغدغه مندی او پیشگامی او در این راه بوده است. او علاوه بر این که در آرزوی آن بوده است برای این کار حرکت و اقدام نیز کرده است.

به روزگاری که توفیق حضور در محضر سیدالفقها و شیخ الرجالیین مرجع بزرگوار حضرت آقا موسی شیرازی زنجانی را داشتم به لطفی که داشتند سؤال فرمودند اکنون به تحقیق چه کاری

ص: ۴۲

۱- برگرفته از پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین استادولی.

۲- برگرفته از پایگاه اینترنتی دارالآخیره، www.Dare-Akherat.ir.

۳- گفتگو با حضرت استاد سید رسول موسوی تهرانی در ۴/۱۱/۱۳۹۶.

مشغولید؟ عرض کردم مشغول آماده سازی چاپ علوم العربیه آقا سید هاشم هستم. ایشان از آن بزرگ مرد ذکر جمیلی فرمودند و دو نکته کوتاه اما کلیدی و بزرگ بیان کردند: اول این که ایشان با فدائیان اسلام مرتبط بودند و دوم: او در اصلاح متون درسی حوزه ها تلاش داشت و این کتاب ها را برای این که جایگزین دروس ادبیات شود نوشتند. این دو نکته کوتاه آن چه بود که این کمترین نگارنده سطور از آن دیدار در یاد دارم و نوشته ام.

بنابراین هنر پیشگامی که نمونه ی هوشیاری و فهم و جربرزه بیش از افراد عادی است در او بوده است و باید این نکته را بیش از این کاوید.

آثار و تألیفات

۱. علوم العربیه در علم صرف فارسی نگارش شده و چاپ های متعددی از آن صورت گرفته است از جمله چاپ انتشارات اخلاق در سال ۱۳۹۱ در ۴۰۸ صفحه می باشد.

۲. علوم العربیه در علم نحو، به زبان عربی.

این کتاب در سال ۱۳۹۰ش. توسط انتشارات خاتم الانبیاء اصفهان ویرایش جدید گردید و با عنوان «علوم العربیه؛ قسم النحو» وارد بازار کتاب شد.

مدیر انتشارات خاتم الانبیاء درباره این چاپ می گوید:

کتاب «علوم العربیه؛ قسم النحو» ۸۸۰ صفحه دارد و به زبان عربی نوشته شده و کامل ترین مرجع در نحو عربی است که بعد از ۳۰ سال متن کامل آن توسط انتشارات خاتم الانبیاء احیا و تصحیح شده است. نسخه اصلی موجود از علوم العربیه فهرست نداشت و ایرادهای ویراستاری زیادی داشت که در ویرایش جدید و کامل آن، حجت الاسلام سید محسن موسوی آن را فهرست نویسی و به صورت کامل تصحیح کرده است.

اهمیت این کتاب در این نکته ارزشمند است که: مصنفات و کتب نوشته شده پیرامون علم نحو بی شمار بوده و در میان کتب تألیفی برخی از کتب به طور مفصل و برخی به صورت مختصر و مفید

نوشته شده، اما هر کدام از جهاتی مزایایی در بر دارد، چرا که گاهی به برخی مسائل علم نحو به صورت مفصل پرداخته شده و بعضی از مباحث مغفول مانده و یا کمتر به آن توجه شده، همانند این که کتاب النهجها لمرضیه سیوطی اهم مسائل علم نحو را دربر داشته ولی برخی مسائل علم نحو در آن بررسی نشده است لذا طلاب و دانشجویان رشته ادبیات عرب با کتاب مغنی الادیب ابن هشام رفع این نقیصه می نمایند.

مهم ترین مزیت کتاب علوم العربیه اینست که به صورت کامل و مفید مباحث لازم علم نحو را جمع آوری نموده که باعث می گردد کتاب به صورت دایرهالمعارفی از علم نحو همیشه مورد استفاده طلاب و پژوهش گران قرار گیرد. از دیگر نکات ارزشمند این کتاب آنکه مؤلف برای شاهد مثال ها از آیات و روایات و یا اشعار با محتوای مناسب استفاده نموده است.

۳. علوم العربیه در شرح شواهد شعری، به زبان عربی.

این اثر شرحی است بر شواهد و اشعاری که در کتاب نحو علوم العربیه جهت اثبات قواعد نحوی مورد استشهاد واقع شده است. در کتاب حاضر ۱۶۸۷ بیت از اشعار عربی که در بردارنده قواعد نحوی هستند مورد بررسی قرار گرفته اند. وی در ضمن شرح شواهد به مناسبت های گوناگون فوائد لغوی، تفسیری، اعتقادی و گاه اخلاقی ارزشمندی بیان کرده اند.

سه کتاب فوق به عقیده بسیاری از استادان صرف و نحو در مدارس علوم اسلامی از بی نظیرترین کتاب های ادبی به شمار می رود و بارها به چاپ رسیده و در دسترس طلاب و فضلالی حوزه های علمیه است، لیکن قدرشان همانند مؤلفشان مجهول و ناشناخته مانده است.

۴. افضل الاعمال؛

در فضیلت و احکام نماز، به زبان فارسی، این کتاب در هشتاد صفحه از سوی انتشارات مفید تهران به چاپ رسیده است.

۵. تفسیر سوره حمد؛

به زبان فارسی است و به اهتمام امیر پوستچی توسط نشر منیر چاپ شده است.

۶. تفسیر سوره بقره؛

ص: ۴۴

به زبان فارسی و وعده چاپ آن را در ابتدای بوستان معرفت داده اند.^(۱)

این دو تفسیر را با عنوان اطیب الثمره فی تفسیر سوره الحمد و البقره.^(۲)

۷. چهل حدیث؛

در مقدمه بوستان معرفت درباره این اثر آمده است: استاد بزرگوار ما قبل از تألیف این کتاب دست به کار تألیف کتابی با عنوان چهل حدیث در فضائل خاندان نبوت شدند و تا حدود هشت حدیث آن را با شرح و بسط کاملی مرقوم فرمودند ولی از ادامه آن منصرف شده و شروع به نوشتن این اثر ارزنده نمودند و غالب مطالب آن کتاب را در ضمن مباحث این تألیف گنجانند. اما بعد از مراجعه چنین بدست آمد که بعضی از نکات دقیق و بیانات متین که در توضیح جاهای پیچیده بعضی از روایات افاده فرمودند در بوستان معرفت درج نشده است لذا برای متمیم فائده تقریباً تمام آن مطالب به عنوان تعلیقاتی از خود مؤلف در موارد مناسب در پاورقی ذکر شده است.^(۳)

با این توضیح جناب استاد کریمی محتوای آن چهل حدیث در بوستان معرفت به طور کامل آمده است.

۸. بوستان معرفت؛

اثر حاضر به زبان فارسی و شامل ۳۳۱ حدیث نبوی درباره علم خاندان نبوت از مدارک اهل سنت است و در ۷۱۱ صفحه در سال ۱۳۶۱ در تهران توسط انتشارات مفید به چاپ رسیده است. بوستان معرفت به ضمیمه دیوان اشعار توسط استاد محمدرضا کریمی تصحیح و در تهران توسط نشر منیر در سال ۱۳۷۸ ش. به چاپ رسیده است.

۹. عقائد الانسان؛

این اثر به زبان فارسی و شامل چهار جلد است. در باره این اثر استاد کریمی نوشته اند: کتاب عقاید الانسان یک دوره کامل اصول دین است و جلد اول آن توحید و عدل و نبوت و معاد است و

ص: ۴۵

۱- بوستان معرفت، ص ۲۶.

۲- نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سید هاشم حسینی تهرانی، محمد نادری.

۳- بوستان معرفت، ص ۱۶.

مجلدات بعدی در باره امامت است. بحث امامت کتاب آن طور که پیش می رفت و به فرموده شفاهی خود مولف بالغ بر ده جلد می شد که در اواسط تألیف آن با رحلت مؤلف ادامه نیافت. (۱)

۱۰. توضیح المراد فی التعليق علی شرح تجرید الاعتقاد؛

این اثر در دو جلد در سال ۱۳۶۵ ش. در زمان حیات مؤلف در ۹۰۰ صفحه از سوی انتشارات مفید تهران به چاپ رسیده است. ایشان در ابتدای تعلیق خود پس از خطبه ی کتاب علت تألیف توضیح المراد را چنین بیان می کند: انی رایت ان اشرح التجرید الذی هو من مؤلفات ابی المنصور الحسن بن یوسف بن علی بن المطهر الحلی قد هوت قلوب المحصلین الیه و کان کثیرا اقبال المشتغلین علیه و مع ذالک فیه من المجملات کثیر و من المحکمات وفیر فکان ما یفسر مجملاته و یفصل محکماته جدیرا بالوجود و واجدا لرضا المعبود فسئلت المولی جل و علا توفیقا له و قوه ی علیه فمن علی به و وفقنی لاتمامه و ارجو منه ان ینفعنی و اخوانی به فی هذه العاجله و فی الاخره انه قریب مجیب.

۱۱. تصحیح و تحقیق و تعلیق کتاب التوحید شیخ صدوق؛

این تصحیح و تعلیق به زبان عربی و در زمره انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم به چاپ رسیده و چاپ دهم آن در ۵۴۸ صفحه در سال ۱۴۳۰ ق. منتشر شده است.

استاد سید رسول موسوی تهرانی می فرمودند:

شب های ماه مبارک رمضان کتاب توحید صدوق را با هم مقابله می کردیم. گاهی من می خواندم ایشان نگاه می کرد و گاهی ایشان می خواند و من نگاه می کردم. (۲)

۱۲. ترجمه کتاب توحید صدوق؛

متأسفانه ترجمه این اثر تا آخر باب دوم انجام گرفته و ناتمام مانده است.

۱۳. دیوان اشعار؛

ص: ۴۶

۱- . بوستان معرفت، تصحیح محمدرضا کریمی، ص ۲۷.

۲- ۲. گفتگو با استاد سید رسول موسوی تهرانی در تاریخ ۴/۱۱/۱۳۹۶.

مجموعه اشعار ایشان در ۶۰ صفحه وزیری در پایان بوستان معرفت از صفحه ۷۲۷-۷۹۱ به چاپ رسیده است. آن جناب حسینی تخلص می کرده است و از سرودن این مجموعه در سال ۱۳۶۶ ش. فراغت حاصل کرده است. تعداد اشعار ایشان ۷۰۹ بیت می باشد و در رمضان المبارک سال ۱۳۸۹ استنساخ شده است.

از بررسی اشعار ایشان بدست می آید که در آن زمان حالات روحی و علائق معرفتی در شخصیت ایشان شدت گرفته بوده است. برخی اشعار را خود عنوان گذاری کرده است و برخی را مصحح محترم بر اساس محتوای سروده با دقت و امانت، نام گذاری کرده است که از مجموع آن ها این گرایش معرفتی مشهود است. برخی از عناوین اشعار چنین است: فی شکوی الفراق، فی وظیفه السالک، فی الشکوی من الجفاء، فی غایه السالک، فی ارشاد السالک، فی العشق، فی العشق ایضا، فی تفسیر الفناء، فی غایه سلوک العارف بالله، فی وصف المعشوق، فی تمنی اللقاء.

در این جا برای آشنایی، ابیاتی از مجموعه اشعار ایشان تقدیم می گردد:

دیری است که ما خدمت میخانه گزیدیم پیکان بلا را به دل خویش خریدیم

از پیر بدیدیم کرامات و مقامات بس سر نهانی که از او باز شنیدیم

دیدیم که دنیا همه خواب است و خیال است در خواب همه خلق فرو رفته بدیدیم

در لهو و لعب غرق و ز غفلت همه مخمور ما زین همگان یک نفس حق نشنیدیم

اندر پی دنیا همه چون طائر صدبال یک راهروی طالب دیدار ندیدیم

ای وای که این خلق دنیا شده دلخوش یک کام خوشی ما که از اینجا نچشیدیم

گویی که پس از دار فنا دار دگر نیست در معتقد خلق ولی ما که رسیدیم

دیدیم همی دوزخ و جنات و مقامات چون پرده پندار و هوی را بدریدیم

دیدیم سوال است و حساب است و موازین ما از سر اینها همه یکباره پریدیم

رفتیم بحب علی و آل کرامش در سایه طوبی چو یکی مرغ خزیدیم

دیدیم یکی عالم پهناور دائم از حور و ز غلمان چه بدیدیم رسیدیم

دیدیم ولی در خور توصیف نگنجد آن را که شنیدیم و بدیدیم رسیدیم

از خویش بدر شو اگر ت میل وصال است ما واصل حق گشته و در خلق پدیدیم

دل جای دگر باشد و تن بر سر این خاک ما از خطر لاشه گندیده جهیدیم

ای جان پسر ما ره صد ساله به یک روز با عشق و هواخواهی آن شاه دویدیم

دانی که حسینی نرود راه ضلالت چون راه علی آن شه ابرار گزیدیم (۱)

۱۴. سلسله معارف نور؛

جناب حجت الاسلام محمد رضا کریمی درباره این اثر نوشته اند: مجموعه ای کامل از سخنرانی های ایشان که از تاریخ ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ طی جلسات هفتگی در روزهای جمعه و نیز مناسبت های ایام ایراد فرمودند در دست است و تمام این مجموعه در ارتباط با مباحث اعتقادی و معارف ولایی است. خوشبختانه کار پیاده سازی نوارها و تصحیح تمام این مباحث توسط حقیر به اتمام رسیده است و به زودی پس از ویرایش و تنظیم مدارک و پاورقی های لازم چاپ و در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت. (۲)

صداقت و اخلاص

شاید آنان که دستی در تحقیق و نگارش دارند بهتر بدانند که از نظر یک محقق و مؤلف حق التألیف و حق الزحمه نگارش چقدر مهم است. این یک حق قانونی و شرعی است و یکی از پاک ترین و مقدس ترین رزق های حلال جامعه فرهیخته و اندیشمند ما به شمار می رود. این ارتزاق علمی به حق امروز یکی ارزش های علمی نهادهای علمی و آموزشی ما به حساب می آید و شایسته است که جامعه پژوهشی و فرهنگی ما ساز و کارهای آن را فراهم کند که عده ای تمام هم و غمشان اندیشیدن و نوشتن باشد و درآمد آنان از این طریق به دست آید.

اما مرحوم سید هاشم یک خصیصه ممتاز و بر خلاف رویه متداول در میان مؤلفان و صاحبان قلم داشته است. ایشان در آثار خود بر خلاف اغلب قریب به اتفاق نویسندگان که حق چاپ اثر را

ص: ۴۸

۱- ۱. بوستان معرفت، تصحیح محمدرضا کریمی، ص. ۷۶۵-۷۶۴

۲- ۲. همان، ص ۳۰-۳۳.

برای خود محفوظ می دارند و آن را در اول کتاب ها تذکر می دهند، حق چاپ آثارش را آزاد گذاشته است و به همه ناشران و افراد اجازه داده است تا آثارش را به چاپ برسانند.

فعالیت های سیاسی

اشاره

مرحوم سید هاشم حسینی دارای اندیشه ای جوال و هوشی سرشار و فوق العاده بود. او در عرصه سیاست در زمان خود یکی از حرکت های ناب و ارزنده دینی را رقم زد و همراه با شهید زمان شناس سید مجتبی نواب صفوی از بنیان گذاران فدائیان اسلام بود و به فعالیت های سیاسی می پرداخت. سخنرانی های کوبنده ی وی علیه رژیم طاغوت در مدرسه فیضیه مشهور و زبان زد بود و در همین رابطه بارها گرفتار حبس و شکنجه شد.

به نظرم این بخش خود پژوهشی مستقل لازم دارد. تهیه گزارشی جامع از این دوره، سخنرانی ها، دیدگاه ها و اندیشه های او شایان توجه، و فراز و فرود او در این دوران بسیار قابل تأمل است و دریغ که هنوز کاری صورت نگرفته است.

او در بیست و هفت سالگی از نجف اشرف بازگشت و از آن زمان تا سی و چهار سالگی در تهران و پس از آن در قم بود. این دوره زمان حضور او در جمع فدائیان اسلام بوده است تا این که در سال های حدود ۱۳۳۳ و دوباره به نجف هجرت کرد. در واقع فرار او از دستگیری و جدایی او از فدائیان اسلام بود.

درباره مبارزات و تاریخ این بخش از زندگی او به چند تاریخ نوشته کوتاه اشارت می کنیم و تفصیل آن را به مقاله ای مستقل و فرصتی دیگر وا می نهیم.

برای آشنایی با فعالیت های آقا سید هاشم ابتدا نگاهی گذرا به مبارزات سیاسی فدائیان اسلام می کنیم و سپس گزارش های کوتاه حیات سیاسی آقاسید هاشم حسینی شخصیت شماره دو فدائیان را ورق می زنیم.

ناکامی اصلاح گران و پیشتازان نوسازی اجتماعی ایران در عصر قاجار از یک سو و انحطاط تدریجی دولت از سوی دیگر، نیاز به تحول اساسی را در نظر روحانیون و روشن فکرانی که در پی تحقق آرمانها و ایده های خود بودند، اجتناب ناپذیر کرده بود. لذا جنبش مشروطیت شکل گرفت و

توانست در سیر تاریخ سیاسی - مذهبی کشور، تأثیر بسزایی گذاشته، از اهمیت خاصی برخوردار شود.

انقلاب مشروطه، یکی از خجسته‌ترین حوادث پس از ظهور اسلام در تاریخ کشورمان بود که از همان آغاز در یک سیر صعودی، اما پرفراز و نشیب، ایرانیان را به سوی ترقی و تعالی سوق داد. قدرت‌های مطلقه را مشروطه ساخت و مسئولین کشور را در قید و بند قوانین و مقررات قرار داد. این انقلاب که با نشر افکار بیدارکننده‌ی سید جمال‌الدین اسدآبادی و با رهبری علمای بزرگ و آیات عظام و با همت و دلیری مردم ایران، در جهت گسترش عدالت اجتماعی و برقراری قانون و برچیده شدن نظام خودکامگی به وجود آمد، به شدت در روند پیشرفت مسائل اجتماعی، فکری، سیاسی و اقتصادی ملت مؤثر واقع گردید، اما متأسفانه مشروطه‌خواهان زمانی که به مشروطه رسیدند، اختلاف آغاز شد و پیش از هر چیز شیخ فضل‌الله نوری بردار رفت، بیگانگان در کار مشروطه اخلال کردند و زمامداران آن به خطا رفتند، جنگ جهانی اول نیز بر مشکلات آن افزود و در نتیجه کوچک‌ترین تغییری در ساختار اجتماعی کشور پدید نیامد، بسیاری از متفکرین از ادامه‌ی حیات سیاسی و استقلال کشور مأیوس شدند و تن به تقدیر سپردند؛ نابسامانی‌ها افزون گشت و قیام‌ها برپا گردید. مشروطیت موجب شد تا نیروهای مذهبی کنار بنشینند و علما در کنج حوزه‌ها و کتابخانه‌ها به تألیف و تصنیف گسترده روی آورند و مستعدان نیز به دانشگاه‌ها راه یابند تا علوم جدید را فرا گیرند. گرچه این امر در رشد فکری و علمی جامعه مؤثر بود، اما از سویی از سال ۱۲۸۵ تا ۱۲۹۹، یعنی چهارده سال در کشور بحران ایجاد شد و کابینه‌ها یکی پس از دیگری تغییر یافت تا آن گاه زمینه‌ی مساعد برای کودتای نظامی اسفند ۱۲۹۹، فراهم شد و پس از خلع قاجاریه، از سلطنت رضاشاه بر تخت نشست. بدین ترتیب، مشروطیت از مسیر خود خارج و استبداد شاهی دوباره پدیدار شد و از مشروطه جز نامی باقی نماند.

رضاشاه، در ابتدا اقدام به عوام‌فریبی کرد و خود را مذهبی نمایاند، لیکن چندی نپایید که مبارزه با دین را آغاز کرد با استقرار و تثبیت سلطنت پهلوی، دوره‌ی اجرای سیاست‌های نوین استعمار انگلیس فرا رسیده و سیاست مذهب‌زدایی و استحاله‌ی فرهنگی، از طریق اشاعه‌ی فرهنگ

تجددگرایی غربی، در دستور کار هیئت حاکمه قرار گرفت، اما از آن جا که به دلیل ریشه‌دار بودن تفکر دینی، اعتقادات مذهبی و عرف و سنن ملی، سیاست مذهب‌زدایی با مشکلات جدی و مقاومت اجتماعی مواجه شد، دولت مردان رژیم، از طریق رواج لاقیدی، بی‌اعتنایی و تحقیر نمادهای دینی و سنن ملی، مبارزه با مذهب را پی گرفتند و مقاصد ضد مذهبی خود را در طول سلطنت رضاشاه. یکی پس از دیگری به منصفی ظهور رساندند.

با جنگ جهانی دوم و اشغال ایران توسط متفقین، دوره ی رضاشاه نیز به پایان رسید و با سقوط دیکتاتوری وی در شهریور ۱۳۲۰، فضای آزادی نسبی پایدار گشت. مردم از بند رسته ی ایران تحت تأثیر گسست این قید سنگین و شرایط مساعد منطقه... ای دوران جنگ دوم جهانی، به حرکات انقلابی پرداختند. سقوط رضاشاه فضای مساعدی ایجاد کرد تا فرهنگ اسلامی پس از دو دهه سرکوب خشن، یک دوره ی جدید نوزایی را آغاز کند.

با استفاده از فضای آزادی ایجاد شده، احزاب و جمعیت‌های بسیاری شروع به فعالیت کردند. احمد کسروی نیز ضمن تأسیس جمعیت «با همداد آزادگان» اقدام به انتشار یکسری مطالب در نشریات و کتب کرد که مذهب‌یون و متدینین، نوشته‌های وی را اهانت به مقدسات دینی تلقی نمودند و مبارزات قلمی خود را در برابر نوشته‌های وی آغاز کردند. نواب صفوی که در نجف مشغول تحصیلات حوزوی بود، پس از اطلاع از نوشته‌های کسروی، به منظور مقابله با نظریات وی عازم ایران گردید و چون در مباحثاتش با کسروی به نتیجه نرسید، برای مبارزه با وی اقدام به تأسیس «جمعیت فداییان اسلام» نمود و مدتی بعد احمد کسروی به دست اعضای این جمعیت به قتل رسید.

مبارزات فداییان اسلام با پدیدار شدن یک سلسله جریانات سیاسی در کشور تا آن جا پیش رفت که علاوه بر قتل کسروی، در بسیاری از امور سیاسی نقش عمده‌ای ایفا کرد؛ از جمله در انتخابات مجلس شانزدهم، نهضت ملی نفت و ممانعت از شرکت حسین علا در پیمان سنتوی بغداد که دستگیری و اعدام نواب صفوی و چند تن از یارانش را به دنبال داشت.

بی شک نقش فداییان اسلام در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران در سال‌های (۱۳۳۴-۱۳۲۴ش) - که دوران مبارزات آنان بود- بر هیچ کس پوشیده نیست. اندیشه‌ی سیاسی، عملکرد و مبارزات آنان، آغازگر حرکتی عقیدتی و مبارزه‌ای مسلحانه با حکومت پهلوی و برخی از جریان‌های مشکوک سال‌های یاد شده محسوب می‌گردد. از این رو، تأثیر زیادی بر حوادث و روند سیاسی کشور تا پیروزی انقلاب اسلامی داشت.

فداییان اسلام زمانی پا به عرصه‌ی مبارزات نهادند که جامعه‌ی ایران از یک شرایط خاص سیاسی، اجتماعی و اقتصادی برخوردار بود و گروه‌های سیاسی، داعیه‌ی ضد دینی و مذهبی در پیش گرفته بودند.

حرکت‌های اسلامی در دهه‌های اخیر، بر مبنای اعتقادات مذهبی و ایدئولوژی صورت پذیرفته و گروه‌های اسلامی، به فراخور وضعیت سیاسی و اجتماعی ایجاد شده و در عملکرد دولت‌ها مؤثر بوده‌اند. بررسی ایجاد و تشکیل چنین جمعیت‌هایی مستلزم شناخت وضعیت سیاسی و اجتماعی آن دوران است.

«جمعیت فداییان اسلام» نخستین سازمان تشکّل یافته بود که به اقدام مسلحانه علیه حکومت استبدادی پهلوی دست زد که چنین امری به جز در مواردی در دوره‌ی مشروطیت، در تاریخ معاصر ایران سابقه نداشت. هم چنین این جمعیت اولین تشکلی به شمار می‌آید که ایدئولوژی اسلامی را با جمعیت آن و در راستای استقرار حکومت اسلامی در کشور تبلیغ و ترویج می‌کرد. آنان پس از شیخ فضل الله نوری که در انقلاب مشروطیت خواهان برپایی حکومت مشروعه شد. اولین گروهی بودند که اندیشه‌ی برپایی حکومت مشروعه‌ی اسلامی را دنبال می‌کردند. سید حسن مدرس نیز که پس از مشروطیت در دوره‌ی رضاشاه، با حکومت استبدادی وی به مبارزه برخاست، بیشتر به عنوان یکی از رجال ملی و روحانیون آزادی‌خواه که بر ارزش‌های اسلامی و معنوی تکیه داشت، مطرح بود. هم چنین آیت الله کاشانی که در نهضت ملی نفت نقش عمده‌ای را ایفا کرد. تنها به اجرای برخی از احکام اسلام پافشاری می‌نمود و در مجموع به مبارزات سیاسی و پارلمانی و استقرار حکومت ملی و قانونی اصرار داشت و آن را دنبال می‌کرد و برپایی حکومت اسلامی را مطرح نمی‌کرد. از این روی،

فداییان اسلام تنها گروهی بودند که در راستای اندیشه‌ی سیاسی - دینی سید مجتبی نواب صفوی و به منظور برپایی حکومت اسلامی و ریشه‌کن کردن استبداد، به مبارزات مسلحانه با حکومت پهلوی روی آوردند.

«فداییان اسلام»، به عنوان به عنوان بنیادگرایان اسلامی، دارای برنامه‌ای بودند که رعایت و اجرای تمامی احکام و دستورهای دین توسط حکومت در آن نهفته بود، از جمله منع مشروبات الکلی، اعدام متجاوزان اصلاح‌ناپذیر، حذف رشته‌های غیر اسلامی از دروس مدارس و...

پس از قتل کسروی، نواب صفوی به حرکت‌های تبلیغی مذهبی اکتفا نکرد و به مسائل سیاسی وارد شد. یکی از اولین کارهای آن‌ها تشکیل میتینگ علیه دولت اسرائیل بود، نواب صفوی در سال ۱۳۲۷ش. بنابر اندیشه‌اش مبنی بر اسلامی بودن قضیه‌ی فلسطین، با همراهی آیت الله کاشانی این میتینگ گسترده را به حمایت از فلسطینیان در تهران برپا ساخت و قطعنامه‌ای در اظهار هم‌دردی با آنان صادر کرد و از پنج هزار نفر برای اعدام به فلسطین و مبارزه با صهیونیست‌ها ثبت نام کرد. لیکن رژیم با اعزام آنان مخالفت ورزید.

هم‌چنین وی به شدت مخالف نفوذ سیاست‌های انگلیس در ایران بود، پس از اینکه مجلس شورای ملی در سال ۱۳۲۷، به نخست‌وزیری عبدالحسین هژیر رأی داد و او نخست‌وزیر شد. به همراهی آیت الله کاشانی تظاهرات گسترده‌ای را ترتیب داد و تظاهرکنندگان را به جلوی سفارت انگلیس هدایت کرد.

نواب به منظور مواجهه با سیاست‌های استعماری انگلیس در ایران، ضمن پیوند با آیت الله کاشانی. به جبهه‌ی ملی نزدیک شد و در نتیجه‌ی نزدیکی آنان در جریان مبارزات سیاسی و مخالفت مردم و گروه‌های سیاسی با دولت، هژیر مجبور به استعفا شد. این اتحاد در دوره‌ی شانزدهم مجلس ادامه یافت، چنان‌که نواب صفوی که آیت الله کاشانی را یک روحانی مبارز و اعمالش را خدمت به اسلام می‌دانست و با اندیشه‌ی اسلامی خود موافق می‌دید. تصمیم به دخالت و نظارت بر انتخابات مجلس شانزدهم گرفت. و از آن‌جا که هژیر، وزیر دربار، مستقیماً در انتخابات دخالت کرد و از ورود آیت الله کاشانی و نمایندگان ملیون به مجلس ممانعت به عمل آورد، لذا طرح کشتن وی را به اجرا

گزاردند و هژیر توسط یکی از اعضای «فداییان اسلام» به قتل رسید و راه برای ورود آیت الله کاشانی و ملیون به مجلس شانزدهم هموار شد.

هنگامی که در خرداد ۱۳۲۹، رزم آرا به نخست وزیری رسید، نمایندگان اقلیت مجلس (جبهه ی ملی) و آیت الله کاشانی، در صدد ملی کردن صنعت نفت بودند. رزم آرا ضمن مخالفت، می خواست نهضت ملی نفت را با شکست مواجه سازد. در این ایام آیت الله کاشانی و جبهه ی ملی، به دلیل مخالفت رزم آرا با ملی شدن صنعت نفت، نسبت به از بین بردن وی نظر مساعدی داشتند. فداییان اسلام هم در ارتباط نزدیک با جبهه ی ملی بودند. لذا ترور رزم آرا، در جلسه ای که با حضور نواب صفوی، دکتر فاطمی، دکتر بقایی، مکی، دکتر شایگان و سایر رهبران ملی تشکیل یافته بود، مطرح شد که در آن جلسه ی سران جبهه ی ملی، تحلیلی از وضعیت سیاسی کشور ارائه دادند و نتیجه گرفتند که خطر اصلی روز، شخص رزم آرا است که قصد دارد ایران را به انگلستان بفروشد، آنان معتقد بودند که شاه فعلاً خطرناک نیست و همه ی کارها زیر سر رزم آرا است.

از این رو، نواب صفوی که همواره خواهان قطع دست بیگانگان، به خصوص انگلیس از منابع ملی کشور بود. مشروط به پیاده شدن احکام اسلام در جامعه پس از سقوط رزم آرا، با آنان همراه شد و خلیل طهماسبی، از اعضای فداییان اسلام را مأمور قتل رزم آرا نمود که بلافاصله این امر به تحقق پیوست و متعاقب آن مجلس شورای ملی نفت را ملی اعلام کرد.

آیت الله کاشانی یک روحانی موافق نظام پارلمانی بود و طرفداران ایشان هم پارلمانتاریست بودند. دکتر مصدق طرفدار حکومت مشروطه منهای مذهب بود و اعضای جبهه ی ملی هم مذهب را تا زمانی می خواستند که با شعارهای آن ها همگام بود، لیکن فداییان اسلام گروهی آرمان خواه و خواستار برپایی حکومت اسلامی بودند.

آیت الله کاشانی تا ملی کردن صنعت نفت قدم پیش نهاد و بعد از آن متوقف شد. او می گفت هنوز زمان تأسیس حکومت اسلامی فرا نرسیده است. دکتر مصدق که به عنوان رهبر ملیون مطرح شده بود، به کلی از مسائل اسلامی دور بود و می گفت که احکام اسلامی را بعد از دولت من اجرا کنید. به همین دلیل نواب صفوی و اعضای فداییان اسلام - که خود بازوی اجرایی نهضت ملی نفت

بودند - تمام دوران حکومت مصدق را در زندان سپری کردند. نواب صفوی پس از آزادی از زندان، به کشورهای اسلامی مصر، اردن و فلسطین سفر کرد و هنگامی که از مصر به ایران بازگشت، مسئله ی سفر حسین علا به بغداد جهت پیمان سنتو مطرح بود. در این پیمان هشت ماده ای، تلاش بر این بود تا امنیت خاورمیانه به سود امپریالیزم آمریکا و انگلیس تضمین، و با خطر کمونیزم مقابله شود، در حقیقت با وارد شدن ایران به این پیمان، ایران به عنوان پایگاه نظامی آمریکا در منطقه، مطرح می شد به همین جهت، رهبر فداییان اسلام با انتشار اعلامیه ای، مخالفت خویش را با انعقاد آن اعلام کرد و بدین گونه آشکارا در مقابل آمریکا و مهره های دست نشانده اش موضع گرفت. به منظور جلوگیری از سفر حسین علا به بغداد و عقد پیمان سنتو، علا توسط مظفر علی ذوالقدر، یکی از اعضای جمعیت مورد حمله ی مسلحانه قرار گرفت که در نتیجه با زخمی شدن وی، نواب به همراه چند تن از یارانش دستگیر، و در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ توسط رژیم پهلوی اعدام شدند. وی تا آخرین لحظه از اعتقادات مذهبی خود دست برداشت و همواره بر اجرای دستورهای اسلام پافشاری کرد.

نواب صفوی معتقد بود که می توان انسان ها را از خواب غفلت رهانید و در زیر بلند آسمان معارف الهی و پرتوهای خورشید تابناک اسلام و قرآن، به سوی زندگی واقعی هدایت کرد. اعتقادش چنین بود که تنها داشتن روحیه ی جانبازی و شهادت در راه خداست که می تواند فرزندان اسلام را در مقابل ظلم و ستم و استبداد و استکبار، مقاوم و پیروز گرداند و با همین اندیشه، کسانی را که از سرچشمه ی معارف الهی آب معرفت نوشیده اند، به مبارزه ای بی امان به استبداد و استکبار جهانی فراخواند، او از کمونیسم به عنوان اندیشه ای ضداسلامی که برای رسیدن به هدف، وسیله را توجیه می کند، یاد می کرد. او، حقیقت حق را روشن و آشکار در پیروی از دستورهای الهی را منطقی و مستدل می دانست او، در کتابش می نویسد: «مطلوب حقیقی بشر، حقیقتی است که آن را گم کرده و همه جا آن را پی جویی می کند و نمی رسد، زیرا همه چیز را با مطلوبش اشتباه می کند». و بالاخره او تمام حقیقت های عالم را در رسالت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و سلم و امامت حضرت علی علیه السلام و بازده

فرزند راستینش می دانست و بر این باور بود که چنان چه مردم جهان بر اصالت اندیشه ی مکتب توحید آشنایی یابند، بر آن گردن خواهند نهاد. (۱)

گزارش اول، درگیری طرفداران آیت الله بروجردی با فدائیان اسلام قم؛

یکی از اولین فعالیت های سیاسی سید هاشم حسینی در ماجرای ورود جنازه رضاشاه به قم و حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام بوده که چنین نقل شده است: سید عبدالحسین واحدی و سید هاشم حسینی و شیخ فضل الله محلاتی که از فعال ترین افراد فدائیان در قم بودند با نطق های آتشین خود مخالفت شدید فدائیان اسلام را با ورود جنازه ی رضا شاه به قم اعلام کردند.

در همین رابطه فدائیان اسلام نامه ای برای آیت الله بروجردی می نویسند و اوضاع را تشریح و مخالفت خود را با تشییع جنازه ی رضا شاه در قم اعلام می کنند. محمّد تقی مجتهدزاده که از طلبه هایی بود که با فدائیان اسلام بود نامه را می برد بدهد منزل آیت الله بروجردی. وقتی می فهمند نامه از طرف فدائیان اسلام است، بدون این که نامه را به آیت الله بروجردی بدهند، نامه را به او پس می دهند، و می گویند: آیت الله بروجردی از این کارها خوشش نمی آید. مجتهدزاده می گوید: من آدم توی فیضیه، مرحوم آقا سید هاشم حسینی، که گویا فدائیان را در جریان مخالفت با تشییع جنازه رضاشاه رهبری می کرد، آن جا حضور داشت. با صراحت گفتم که دفتر آقا نامه را نپذیرفتند. مرحوم آقا سید هاشم حسینی جمله ای می گوید که شاید توهین به آیت الله بروجردی بوده که یکی از طلبه ها می گوید این گونه راجع به آیت الله بروجردی صحبت نکنید؛ ایشان پیرمردند. آقا سید هاشم حسینی، که از این قضیه عصبانی بوده، با ناراحتی می گوید: ... هم پیرمرد بوده است. (۲)

اوضاع را فدائیان اسلام در قم به گونه ای تغییر می دهند و فضایی به وجود می آورند که هیچ روحانی ای جرأت استقبال از جنازه رضاشاه را به خود نمی دهد. دربار مجبور می شود یک مشت از

ص: ۵۶

۱- اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۱۷-۲۳.

۲- آنچه در تاریخ نگاری فدائیان آمده چنین است، اما جناب شیخ محمدرضا کریمی این واقعه را از زبان آقا سید هاشم چنین نقل می کند:

خدمه آستانه را عمامه سرشان بپیچد، قبا نشان کند و عبا دوششان ببندد تا از جنازه استقبال کنند. طلبه ها، فضلا، مراجع و علمای قم هیچ یک، از جنازه استقبالی نمی کنند. جنازه می آید و می رود.

در همان ایام باز فدائیان اسلام در بین نماز مغرب و عشا که توسط آیت الله سید محمدتقی خوانساری در فیضیه برگزار می شد اعلامیه ای توسط سیدعلی نیشابوری یکی از اعضای سرسخت فدائیان در بین نمازگزاران پخش شد که متن آن چنین بود: «حضرت آیت الله بروجردی گمان نمی کنیم غیرت دینی شما از آیت الله قمی کمتر باشد! ایشان وقتی دید رضاخان پهلوی می خواهد کشف حجاب کند اعتراض کردند تا تبعید شدند...».

بلافاصله شیخ علی اشتری معروف به شیخ علی لر، شیخ عبدالرحیم بروجردی و شیخ اسماعیل ملایری و چند نفر دیگر از جا برخاستند و با فدائیان اسلام درگیر شدند و در جریان این درگیری سید عبدالحسین واحدی و آقاسید هاشم حسینی به شدت مضروب شدند و پس از آن شهربانی قم رای اخراج چند تن از فدائیان از جمله سید عبدالحسین واحدی، سید هاشم حسینی و فضل الله محلاتی را از قم صادر کرد.^(۱)

البته اجرای این حکم پس از مدتی متوقف شد.

گزارش دوم؛

اعلام کردند آقای سید عبدالحسین واحدی در مدرسه فیضیه سخنرانی دارد. طلاب بسیاری در صحن فیضیه تجمع کردند. شخصی به نام کمالی به همراه نوچه هایش مسئول نظم و آرامش سخنرانی بود تا مأمور یا پاسبانی وارد مدرسه نشود. منبری چوبی هم نزدیک پله های سنگی در صحن کوچک مدرسه برای او قرار دادند و بالاخره سخنرانی شروع شد. در ابتدا آقای واحدی گفت: «من وصیت نامه ای نوشتم تا برایتان بخوانم و به این ترتیب ثابت کنم پای حرف هایی که خواهم زد ایستاده ام و از کشته شدن واهمه ای ندارم.» خلاصه وصیت نامه او این بود که وصی او آیت الله بروجردی است و درباره این توضیح داد که فردی از جان گذشته است و به تمام عقاید و صحبت هایش ایمان دارد و تا پای جان روی عقاید خود ثابت قدم است. بعد از مقدمات اضافه کرد: «ما تشخیص دادیم که علیه

ص: ۵۷

۱- اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۳۶ - ۴۰. هم چنین در تکمیل این قسمت از مصاحبه داوود امینی با محمد مهدی عبد خدایی استفاده کرده ام.

حکومت جور و ظلم و ضد اسلامی ایران باید قیام کرده و حرکتی انجام داد. ولی بعضی وقت ها برخورد شایسته ای با ما نشده و این درست نیست که در را ببندید و ما را راه ندهید. ما حرف و پیشنهاد داشتیم، بحث ما یک بحث دینی و اسلامی علیه حکومت شاه بود. ما انتقام شیخ محمدتقی بافقی را از این دربار فاسد خواهیم گرفت.» بعد هم یک برنامه مفصل از آینده دولت علوی در ایران و دولت فدائیان اسلام و از اعضای آن با یک لحن گرم و گیرا و پر حرارت توضیح داد.

سخنرانی بعدی توسط آقای سید هاشم حسینی در مدرسه فیضیه برگزار شد. آقای سید هاشم حسینی روی سنگ کنار حوض مدرسه معروف به حجر انقلاب رفته و طبق معمول علیه شاه و در مورد برنامه دولت فدائیان اسلام شروع به صحبت کرد. طلاب بسیاری گرد او را گرفتند. در همین حال و هوا کامکار یکی از مأمورین اطلاعات قم در میان جمعیت حاضر در صحن مدرسه فریاد زد: «این سخنان از حوزه علمیه نیست. ایشان از طرف طلاب نمی باشد» چند افسر شهربانی به همراه عده ای از سربازان شهربانی به مدرسه ریخته سعی در به هم زدن سخنرانی داشتند ولی آقای سید هاشم حسینی بدون کوچک ترین واکنش ای همین طور به صحبت های خود ادامه داد، ناگهان سرهنگی مستقیم به طرف سید هاشم حسینی رفت و دست بسته او را با خود برد و او را به خرم آباد تبعید کردند.^(۱)

گزارش سوم، صداقت نواب و ارادت آقا سید هاشم به او؛

شهید نواب صفوی سال ۱۳۳۳ از مصر برگشته بود. مرحوم واحدی که زخم اثنی عشر داشت، جایی در خیابان ری ایستگاه آصف اجاره کرده بود تا مرحوم نواب در آن جا اقامت کند. ما دو روز آن جا بودیم، فردای آن روز قرار بود به دولاب برویم، به خانه ای که آقای لواسانی فرمودند و اتاق عمومی داشت، رفتیم، معمولاً من که به تهران می آمدم با مرحوم سید محمد واحدی یا مهمان های دیگر در آن اتاق اتراق می کردیم. آن شب را دلش درد گرفت. شب سردی هم بود. روبه روی آن خانه ی استیجاری، که ماهی پنجاه تومان اجاره کرده بودند، پیرزنی داشت برای خودش سرپناهی

ص: ۵۸

۱- اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، ص ۸۶؛ گذرستان، نشریه الکترونیکی تاریخ سیاسی معاصر ایران، حسن روحانی صدر.

درست می‌کرد و چون قدرت مالی‌اش کم بود، کم‌کم با کمک این و آن سرپناهِش را دیوارچینی می‌کرد، مرحوم واحدی دل‌درد گرفت، نواب گفت نذر شرعی می‌کنم اگر تا فردا صبح دل‌درد واحدی بهتر شود، تمام نصف روز را برای این پیرزن عملگی کنم. صبح که واحدی بیدار شد، گفت: آقا دلم خوب شد و درد ساکت شده است، دیشب هم راحت خوابیدم، آن روز نواب قبا و لباده‌اش را درآورد و مثل یک عمه ایستاد و برای آن پیرزن کار کرد، برای مردم دولاب واقعاً تعجب‌آور بود یک روحانی که این همه سروصدا در دنیا راه انداخته است - مثلاً اینکه خبرگزاری آسوشیتدپرس مخابره کرد: در اثر نطق ضد انگلیسی نواب دانشگاه قاهره متشنج شده است، یوسف طناء در لبنان مسلمان شده است، و این همه آدم‌های فداکار دارد که اگر اسلحه را به دست یک بچه مسلمان بدهد و بگوید برو بزن، او هم می‌رود و می‌زند - چطور عملگی می‌کند. نواب آن روز تا ظهر عملگی می‌کرد.

همان روز ظهر آقای سید هاشم حسینی به دیدن نواب آمد. آقا سید هاشم حسینی یک روحانی بزرگوار بود کمی درس خارج خوانده بود ظهر که شد نواب عین کارگران ساختمانی دست‌هایش را شست، لباس‌هایش را پوشید و به همان اتاق جمع آمد. مرحوم نواب تا وارد شد آقا سید هاشم خم شد تا دست نواب را ببوسد، نواب اجازه نداد. آقا سید گفت: بگذار دستت را ببوسم، دست تو را، به عنوان دستی که به حمایت از اسلام برخاسته و این قدر ایثارگر است که غرورش را این‌گونه می‌شکند و برای پیرزنی مانند یک کارگر ساختمانی عملگی می‌کند، می‌بوسم.

گزارش چهارم، جدایی آقاسید هاشم حسینی از فدائیان اسلام؛

نواب صفوی در امور سیاسی یک آرمان‌گرا به حساب می‌آمد اما هر جا ادامه‌ی مبارزه احتیاج به تاکتیکی دیگر داشت از خود انعطاف نشان می‌داد. بعد از کودتا و خفقان نظامی حاکم بر کشور که هر نوع فعالیتی را محدود یا نابود می‌کرد فدائیان اسلام در یک جلسه‌ی مشورتی به این نتیجه رسیدند که برای استفاده از مصونیت پارلمانی و استفاده از تریبون مجلس، نواب کاندیدای نمایندگی قم برای مجلس هیجدهم گردد.

نواب نیز این رای را پسندید و قبول کرد. وی در دفاع از چنین تصمیمی استدلال می‌کرد که: «اولاً من از جانب برادران وفادار قم دعوت شده‌ام تا کاندیدای نمایندگی آن شهر مقدس گردم و در صورت

انتخاب شدن افتخار دارم که نماینده ی حوزه علمیه ی قم هستم. ثانیاً چون من دائماً تحت تعقیب دولت ها قرار می گیرم و در این دوره ی اختناق ممکن است حتی نتوانم یک اعلامیه هم بدهم و یا یک سخنرانی داشته باشم، پس بهتر است در زیر چتر مصونیت پارلمانی قرار گرفته و حرف هایم را بزنم. از همه مهم تر این که از تریبون مجلس می توان عالی ترین استفاده را نمود و کوبنده ترین و حتی آخرین حرف های یک ملت را به گوش دنیا رساند».

با همه این استدلالات منطقی، جمعیت فدائیان اسلام که بر محور اندیشه ی آرمان گرایانه و با هدفی براندازانه به وسیله ی عملیات مسلحانه شکل گرفته بود را نمی شد در چارچوب مبارزات پارلمانتاریستی قانع کرد. به همین علت مرد آتشین مزاج فدائیان سید هاشم حسینی از اقدام نواب برآشت و سخت علیه وی موضع گیری کرد. سید هاشم اعلامیه ی شدید اللحنی علیه نواب صادر کرد و از جمعیت فدائیان اسلام کناره گیری کرد. بعضی از بزرگان فدائیان اسلام نیز مانند سید محمد لوسانی نیز اقدام نواب را برتافت و اعلام جدایی کرد. فدائیان در حال آماده شدن برای تبلیغات بودند که نواب صفوی با صدور اعلامیه ای انصراف خود را از کاندیداتوری نمایندگی مجلس اعلام و به همه ی کشمکش های درونی پایان داد.^(۱)

باری در باره فراز و نشیب سید هاشم حسینی در حضور مؤثر در فدائیان اسلام تا جدایی از آن ها جای سخن فراوان است و به فرصتی دیگر حواله می رود.

فرزندان

مرحوم سید هاشم حسینی فرزندی نداشتند و از ایشان نسلی باقی نماند ولی شاگردان ایشان فرزندان علمی و معنوی ایشان هستند. علاوه بر این آثار گرانقدر او نام نیک وی را در زمره عالمان شیعه باقی و ماندگار کرده است.

ص: ۶۰

روح پاک سید هاشم حسینی پس از عمری پر برکت در راه تحصیل و ترویج علوم آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم در سالگرد شهادت مسلم بن عقیل در روز عرفه سال ۱۴۱۱ق. مطابق با اول تیرماه ۱۳۷۰ش. در سن هفتاد و یک سالگی به ملا اعلی پیوست و در جوار کریمه ی اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در قبرستان باغ بهشت قم در کنار همسرش به خاک سپرده شد. روحش شاد و در محضر پروردگارش در کنار اولیای دین روزی خوار باد. آمین.

منابع تحقیق

۱. نیم نگاهی به زندگی دانشمند فرزانه سید هاشم حسینی تهرانی، محمد نادری.
۲. بوستان معرفت، سید هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۱ش، نشر مفید، تهران.
۳. بوستان معرفت، سید هاشم حسینی تهرانی، با تصحیح محمدرضا کریمی، نشر منیر تهران، اول، ۱۳۷۸.
۴. افضل الاعمال، سید هاشم حسینی تهرانی، بدون تاریخ، نشر مفید، تهران
۵. توضیح المراد، تعلیقه علی شرح تجرید الاعتقاد، سید هاشم حسینی تهرانی، ۱۳۶۵ش، نشر مفید، تهران.
۶. تربت پاکان، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۴، ۱۳۸۳ش، انصاریان، قم.
۷. گفتگوی مؤلف با آیت الله سید موسی شبیری زنجانی، سال ۱۳۸۲.
۸. گفتگوی مؤلف با حجت الاسلام سید محمد طباطبایی در ۵/۱۰/۱۳۹۶.
۹. گفتگوی تلفنی با حجت الاسلام شیخ محمدرضا کریمی در ۱۱/۱۰/۱۳۹۶.
۱۰. پایگاه اطلاع رسانی استاد حسین استادولی.
۱۱. پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۲. اختران فضیلت، ناصرالدین انصاری قمی، قم، دلیل ما، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۱۳. گفتگو با آیت الله سید رسول موسوی تهرانی در ۴/۱۱/۱۳۹۶.
۱۴. گفتگو با آیت الله سید محمد غروی گلپایگانی در بهمن ماه ۱۳۹۶.

۱۵. گفتگو با حجت الاسلام محمد رضا کریمی در ۱۲/۶/۱۳۹۶.

۱۶. اندیشه و عملکرد فدائیان اسلام، داوود امینی، چاپ اول، زمستان ۱۳۸۵، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

۱۷. فدائیان اسلام در کلام یاران، تدوین عبد الرحمان حسنی فر، چاپ اول، بهار ۱۳۸۹، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

۱۸. نقش فدائیان اسلام در تاریخ معاصر ایران، روح الله حسینیان، چاپ اول، انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران.

ص: ۶۲

پدر: صادق تولد: ۱۲۶۴ش. وفات: ۱۳۳۲ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: محمدتقی ادهم نژاد

خاندان

عالم جلیل القدر حضرت آیت الله حاج شیخ باقر گیلانی یکی از عالمان مبارز و شجاع و با بصیرت تاریخ گیلان است. وی شخصیت برجسته و مبارزی است که در مقاطع مختلف به خصوص در سال ۱۳۰۵ش. رهبری قیام مردم رشت علیه حکومت رضاخان را بر عهده داشت و با قیام شجاعانه ای نام خود را بر تارک تاریخ گیلان به ثبت رسانید. در این مقاله به شمه ای از زندگانی و کمالات و ویژگی های برجسته این عالم متعهد و آگاه می پردازیم.

آیت الله شیخ محمد باقر رسولی رشتی در سال ۱۲۶۴ش. در رشت و در میان خانواده ای روحانی و اهل علم و معرفت و مبارزه، دیده به جهان گشود. پدرش آیت الله شیخ صادق رشتی معروف به حجت الاسلام از علمای برجسته و شجاع و ظلم ستیز رشت با موقعیت والای علمی به مقابله با عناصر زورگوی حکومت و حاکمان و خوانین فاسد گیلان پرداخت و به همین خاطر بارها گرفتار زندان، شکنجه و شلاق مأموران حکومتی و خوانین منطقه شده بود. پدر بزرگش آیت الله شیخ عبدالرسول رشتی از علمای طراز اول و سرشناس رشت و از شاگردان صاحب جواهر و شیخ مرتضی انصاری بود که در هنگام بازگشت از سفر خانه خدا، مکه و مدینه منوره در کشور مصر، دار فانی را وداع گفت و پیکر پاکش نیز در همان سرزمین مدفون گردید. بعدها که داشتن نام فامیلی اجباری شد، فرزندان و نوادگان آن عالم جلیل القدر به خاطر انتساب شان به شیخ عبدالرسول نام خانوادگی رسولی را انتخاب کردند. (۱)

ص: ۶۳

آیت الله حاج شیخ محمد باقر رسولی رشتی بعد از گذراندن دوران کودکی و رشد و بالندگی در فضای علمی و معنوی در خاندانی فرزانه و دانشمند، دروس علوم الهی را در شهر رشت شروع کرد و مقدمات علوم اسلامی شامل صرف و نحو معانی و بیان و بدیع و منطق و نیز قسمتی از سطوح فقه و اصول را در زادگاهش و در نزد پدر و سایر اساتید به خوبی فرا گرفت و آن گاه جهت ادامه تحصیل و کسب دانش دینی راهی تهران شد. تهران در آن زمان دارای مرکزیت خاص علمی بود. وی در مدرسه صدر تهران اقامت گزید و به تکمیل معلومات پرداخت. در آن زمان حوزه تهران مجمع فقیهان بزرگ و حکیمان و عارفان مشهوری بود. در این حوزه شیخ محمدباقر سطوح عالی دانش دینی را نزد اساتید نامداری چون حضرات آیات سید عبدالکریم مدرس لاهیجی، میرزا هاشم اشکوری، شیخ مرتضی آشتیانی، آقا میرزا حسن کرمانشاهی، آقا سید محمد تنکابنی، شیخ علی نوری، شیخ فضل الله نوری به خوبی فرا گرفت. (۱) بیشتر استفاده شیخ محمد باقر رسولی از درس عالم ربانی آیت الله سید عبدالکریم مدرس لاهیجانی در مدرسه مروی تهران بوده است. مرحوم لاهیجی بعد از اقامت در تهران، مفتخر به دامادی آیت الله ملا علی کنی گردید و تولیت مدرسه مروی به وی واگذار گردید و بیش از بیست و پنج سال در این مدرسه دینی به تدریس سطوح مختلف مشغول بود و شخصیت های فراوانی از اقصی نقاط ایران به تهران آمدند و از محضر و مکتب علمی آن عالم فرزانه بهره مند شدند. شیخ آقا بزرگ تهرانی که از شاگردان علامه سید عبدالکریم لاهیجی می باشد در وصف استادش می نویسد: وی بیست و چند سال در این سمت تدریس بود و در آن مدت عده زیادی از حوزه درسش برخاسته اند، من به خدمتش رسیدم و از علم فراوانش بهره گرفتم و نیز در حلقات تدریسش حضور یافتم... (۲)

ص: ۶۴

-
- ۱- شرح حال این بزرگان که از اسوه های فضیلت جهان تشیع در مجموع گلشن ابرار به تفصیل آمده است.
 - ۲- گلشن ابرار، ج ۹، ص ۳۵۷، شیخ آقا بزرگ تهرانی، محمدرضا حکیمی، ص ۵.

از مدت اقامت شیخ محمد باقر در تهران اطلاعی در دست نیست اما وی در تهران از وجود اساتید فرزانه و بزرگی بهره مند بوده است و از خرمن دانش گسترده علمی و معنوی آنان خوشه چینی نموده است. شیخ محمد باقر رسولی جهت عمق بخشیدن به معلومات و دانش خویش، و نیز بهره مند شدن از دانش و معلومات بزرگان نجف اشرف راهی عتبات عالیات گردید و در شهر آسمانی و مقدس نجف اشرف و در جوار مرقد مولی الموحدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام رحل اقامت افکند و خوشه چین علوم و معارف آنان گردید. اسامی اساتید شیخ محمد باقر رسولی رشتی در نجف اشرف عبارت است از حضرات آیات عظام:

۱. آخوند ملا محمد کاظم هروی خراسانی صاحب کفایها لاصول، (متوفای ۱۳۲۹ق.) (۱)

۲. سید محمد کاظم طباطبایی یزدی صاحب عروها لوثقی، (متوفای ۱۳۳۷ق.) (۲)

۳. شیخ فتح الله شریعت اصفهانی، (متوفای ۱۳۳۹ق.) (۳)

۴. سید ابوالقاسم حسینی اشکوری، (متوفای ۱۳۲۵ق.) (۴)

۵. میرزا محمد حسین نائینی، (متوفای ۱۳۴۸ق.) (۵)

۶. شیخ شعبان رشتی گیلانی، (۱۳۴۸ق.) (۶)

شیخ محمد باقر رسولی رشتی پس از ۱۵ سال تحصیل و تدریس و اقامت در نجف اشرف و کسب و کمالات علمی و معنوی از اعلام مذکور اجازات اجتهاد دریافت نمود و پس از استوار نمودن مبانی علمی به زادگاهش رشت بازگشت و مشغول وظایف دینی، اجتماعی و سیاسی گردید. (۷)

ص: ۶۵

۱- . گلش ابرار، ج ۱، ص ۶۱۳.

۲- . همان، ج ۱، ص ۶۳۳.

۳- . همان، ج ۱، ص ۶۶۸.

۴- . مراها لشرق، ج ۱، ص ۲۱۵.

۵- . گلش ابرار، ج ۲، ص ۴۱۲.

۶- . همان، ج ۹، ص ۴۴۰.

۷- . دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم صادق احسان بخش، ص ۲۵۵.

آیت الله شیخ محمد باقر رسولی در حدود سال ۱۲۹۵ ش. در اواسط فعالیت نهضت جنگل به رشت بازگشت و بلافاصله به حمایت از میرزا کوچک خان جنگلی پرداخت. تاریخ نگاران نام آیت الله رسولی را در زمره کسانی که در تقویت هیأت اتحاد اسلام کوشیده اند ذکر کرده اند. او از اعضای فعال، مؤثر و با نفوذ هیأت اتحاد اسلام بود که به اتفاق سایر فقهای عضو کمیته هیأت اتحاد اسلام از میرزا کوچک خان و نهضت مقدسش حمایت همه جانبه کردند. شیخ محمد باقر رسولی رشتی در مدارس دینی رشت به تدریس و تعلیم و تربیت طلاب علوم دینی همت گماشت و از آن جا که روحیه انقلابی داشت نسبت به مسایل سیاسی و اجتماعی حساس بود و همیشه و همواره در مسجد بادی الله رشت زبان به انتقاد می گشود و به مقابله صریح با ظلم و انحراف می پرداخت. او سخنوری بلیغ، و ظلم ستیزی وی زبانزد عام و خاص بود. در میان شخصیت های ساکن در رشت که اغلب آنان در حکومت رضاخان ساکت بودند سه شخصیت برجسته به نام های حضرات آیات شیخ محمد باقر رسولی رشتی، شیخ یوسف نجفی جیلانی مؤلف طومار عفت^(۱)

و شیخ علی علم الهدی فومنی^(۲)

نسبت به حکومت رضاخان حالت پرخاشگری و مقابله داشتند و این سه عالم جلیل القدر و نستوه همیشه و دائماً تحت نظر یا حبس و یا تبعید بود. این سه روحانی بزرگوار با شخصیت هایی که نسبت به دربار رضاخان ساکت بودند چندان رابطه ای نداشتند و حتی آیت الله سید محمود روحانی رشتی^(۳)

که از مراجع بزرگ رشت بودند با این که آن مرحوم، آیت الله رسولی را به امامت مسجد بادی الله (بدیع الله) منصوب کرده بودند و در زمان تبعیدشان زندگی وی توسط آیت الله روحانی از لحاظ مالی اداره می شد، رابطه چندان نداشتند.^(۴)

ص: ۶۶

- ۱- شرح حال آیت الله حاج شیخ یوسف نجفی جیلانی در مجموعه ستارگان حرم، ج ۲۴، ص ۷۷-۹۸، به تفصیل آمده است.
- ۲- شرح حال آیت الله شیخ علی علم الهدی فومنی در مجموعه ستارگان، ج ۱۹، ص ۸۰، به تفصیل آمده است.
- ۳- دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۶۰، علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۱۸، علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، مؤسسه رنگ ایمان، ص ۲۰۵.
- ۴- علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۶۹، مشاهیر گیلان فخرایی، صص ۹۹-۱۰۲.

مسجد بادی الله از مساجد تازه تأسیس رشت به شمار می رفت، اما به دلیل امامت و سخنرانی های انتقادی و افشاگرانه آیت الله رسولی رشتی پایگاه عظیم اجتماع مردم رشت شد. آیت الله رسولی این مسجد را پایگاهی علیه رژیم رضا شاه تبدیل کرده بود. یکی از نویسندگان معاصر می نویسد: یکی از کسانی که پای منابر وی حضور داشت درباره ایشان می گوید: در زمان رضا شاه به دلیل تقابل با دین، مساجد خلوت بود و افراد معدودی بودند که به مسجد می رفتند ولی تنها مسجدی که در رشت شلوغ بود و نماز جماعت های آن باشکوه برگزار می شد. مسجد بادی الله در زمان آیت الله رسولی بود. در همه ایام سال تمام اهل محل در نماز ایشان شرکت می کردند ولی ماه رمضان خیلی شلوغ تر می شد. شیخ باقر رسولی در روزهای ماه رمضان بعد از نماز منبر می رفت. رژیم که درباره ایشان خیلی حساس بود همیشه یک عده مأمور می فرستاد که ببیند او چه می گوید و مراقبش باشند. او هم دائم حالت پرخاشگری نسبت به رژیم داشت. میدان بسیاری هم داشت از جمله عده ای از بازاریان متدین و عده ای از فرهنگیان متعهد رشت. (۱)

همین مسأله باعث شد تا آیت الله رسولی در دوره فرمانداری محمد حسین آیرم و نیز ریاستش بر تیپ مستقل شمالی به اتهام ایجاد بلوا و آشوب در رشت دستگیر شده و به فومن تبعید شود. مردم متدین رشت که به او سخت علاقه مند بودند در تلگراف خانه اجتماع کرده و متحصن شدند و تلگراف های زیادی به سردار سپه فرستادند تا موفق شدند آیت الله رسولی را آزاد کنند. شیخ محمد باقر رسولی هنگام ورود به رشت مورد استقبال زیاد مردم قرار گرفت و تجلیل های فراوانی از سوی مردم نسبت به وی انجام شد. (۲)

قیام مردم رشت

نیروهای انقلابی گیلان بعد از شکست نهضت جنگل و شهادت میرزا کوچک خان توسط رضاخان منزوی نشدند بلکه در زمان رضاخان رهبری قیام مردم رشت را بر عهده داشتند. فضای گیلان سرتاسر آماده انقلاب و قیام بود. رضا شاه بعد از شهادت میرزا کوچک خان زبده ترین

ص: ۶۷

۱- . علمای مجاهد گیلان از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ص ۱۶۹، ماهنامه امتداد، ش ۸۱، شهریور ۱۳۹۲، صص ۳۴-۳۶.

۲- . مشاهیر گیلان فخرایی، ص ۱۰۰.

نیروهایش را برای سرکوبی بقایای نهضت جنگل و رهبران مبارز آن به کار گرفت. وی در سال ۱۳۰۱ش. محمد حسین آبروم را راهی گیلان کرد که این شخص بعد از چند سال ریاست شهربانی کل کشور شد. سپس فضل الله زاهدی را در سال ۱۳۰۴ش. به گیلان گسیل داشت که علاوه بر فرماندهی تیپ مستقل شمال فرماندار و حاکم علی الاطلاق گیلان گردید. (۱)

و از طرفی دیگر استعمار انگلیس که دل پر خونی از نهضت جنگل و مردم گیلان داشت یکی از موفق ترین مأموران خود را به نام آلن چارلز ترات را به ریاست کنسول گری خود در رشت منصوب کرد تا ریشه چنین وقایعی را در گیلان برچیند. مردم متدین رشت هم که دو عالم بزرگوار، شیخ محمد باقر رسولی و شیخ علی علم الهدی را که سابقه مبارزه در نهضت جنگل داشتند و آنان را دارای شجاعت و صراحت می دیدند قصد داشتند آنان را به عنوان کاندیدای دوره ششم مجلس شورای ملی بفرستند. این دو بزرگوار هم به درخواست مردم پاسخ مثبت دادند تا جلوی اقدامات ضد دینی رژیم را بگیرند. و از طرف زاهدی عامل انگلیس در رشت هم دو تن از مهره های طاغوت به نام های احمد عمار لویی و شریعت گیلانی را نامزد انتخابات نمود. (۲)

این انتخابات رقابتی بین مردم و رژیم مبدل شد در همین زمان حسن خان ظهیرالملک حاکم جنایت کار مازندران و خوزستان، در سال ۱۳۰۵ش. به عنوان حاکم گیلان وارد رشت شد. او یکی از رجال برجسته ای بود که حتی حامیان رضاخان از دست دادن با او امتناع داشتند و رضاخان از این فرد سفاک برای سرکوبی قیام رشت استفاده کرد. حضور او در رشت صرفاً به خاطر کمک به زاهدی ملعون در مقابله با آیات رسولی و علم الهدی بود. او بعد از ۴ ماه با انجام مأموریتش در سرکوبی قیام آیت الله رسولی رشتی به مرکز برگشت. با حضور زاهدی و ظهیرالملک در رشت با توزیع تعرفه ها کار اخذ آراء را آغاز کردند. اما همزمان با توزیع تعرفه ها، ادامه رقابت با مردم را به مصلحت رژیم ندیدند و شروع به قلع و قمع حامیان آیت الله رسولی کردند. عده زیادی از مردم مخالف رژیم را دستگیر و زندانی و تحت شکنجه قرار داد تا با این روش بقیه مردم را از پیگیری مطالبشان منصرف سازد. زاهدی با لجابت بر مواضعش پای می فشرد و به هیچ قیمتی

ص: ۶۸

۱- . ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۵۳.

۲- . همان، ج ۲، صص ۴۷-۴۸.

تسلیم خواست مردم گیلان نمی شد. آیت الله رسولی از منبر و مسجد بادی الله برای افشاگری و رساندن پیامش به مردم استفاد ه می کرد و به عملکرد رضاخان با صراحت و شجاعت اعتراض می کرد و از عمال رژیم به شدت انتقاد می کرد. سرهنگ ها و نظامیان رژیم که نگران بروز واقعه ای بودند اطراف مسجد حضور پیدا کردند تا ایشان را مرعوب کنند ولی ایشان نه تنها مرعوب نشد بلکه با کمال جرأت بالای منبرش با اشاره به نیروهای نظامی گفت: خدا را شکر که حرف های ما باعث شد تا برای یک بار هم که شده پای این آقایان به مسجد باز شود. به دنبال اعتراض این روحانی مبارز مردم هم اعتراض کردند. بازارها بسته و شهر به حالت تعطیل درآوردند. روحانیون شهر هم به همراهی آیت الله رسولی برخاستند و هزاران نفر تحصن را آغاز کردند. مرام شهر رشت را مانند روز عاشورا سیاه پوش کردند و اعتراضات مردم رشت به سایر شهرهای گیلان تسری کرد و اوضاع گیلان ملتهب شد.

بزرگان شهر مانند آیات محترم محمد باقر رسولی، شیخ یوسف نجفی جیلانی، سید محمود رشتی، سید حسن معصومی اشکوری،^(۱)

شیخ محمد حسن صیقلانی،^(۲)

در تلگراف خانه رشت تحصن کردند و نسبت به وضعیت انتخابات رشت اعتراض کردند و طی تلگرافی به نخست وزیر وقت مستوفی الممالک، از این که زاهدی مانع برگزاری انتخابات شده شکایت کردند. و نیز تلگرافات فراوانی به علمای تهران و نیز به رئیس مجلس شورا از سوی علما و مردم رشت ارسال شد. اسامی عالمان بزرگی که نام و امضای آن در ذیل تلگراف ارسالی به مقامات کشوری و عالمان تهران دیده می شود عبارتند از:

۱. شیخ علی علم الهدی؛

۲. شیخ محمد مهدی رسولی (رئیس العلماء)؛

۳. شیخ محمد رضا مجتهد رشتی،

۴. شیخ علی صالحی؛

ص: ۶۹

۱- شرح حال آیت الله سید حسن معصومی اشکوری در جلد ۱۵ ستارگان حرم آمده است.

۲- علما و شعرای گیلان، حسن شمس گیلانی، ص ۱۱۹.

۵. مهدی موسوی عضدی؛

۶. محمد تقی شریعتی؛

۷. محمد صادق لشت نثایی؛

۸. شیخ محمد زاهد؛

۹. شیخ محمد واعظ؛

۱۰. شیخ کاظم صادقی فومنی؛

۱۱. شیخ علی حافظ الشریعه؛

۱۲. میرزا قاسم سمیعی؛

۱۳. شیخ اسد الله اخوان؛

۱۴. سید جواد فاطمی؛

۱۵. سید حسین موسوی (بحرالعلوم).

(۱)

این عالمان بزرگ و نامدار رشت به همراه مردم خواستار شرایط عادلانه و عادی برگزاری انتخابات رشت شدند. به دنبال این اعتراضات و تلگرافات، نمایندگان مجلس شورای ملی احتشام السلطنه وزیر داخله (کشور) را به مجلس احضار کردند و درباره وضع رشت از او سؤال پرسیدند ولی او اظهار عجز کرد. (۲)

تبعید آیت الله رسولی

احضار وزیر داخله به مجلس شورای ملی مفید و ثمره بخش نبود. زیرا ریشه تحریکات و فتنه انگیزی در وزارت داخله قرار داشت. وزارت داخله منصور الملک معاون وزیر داخله را به رشت فرستاد. منصور داماد ظهیرالملک حاکم گیلان نیز بود که به جانب داری از زاهدی پرداخت و او را در سرکوبی مردم مورد حمایت قرار داد. منصور الملک از سوی شخص رضاخان دستور داشت تا برای کشتار و هر نوع جنایتی به زاهدی کمک نماید در تمام ماجراهای سرکوبی قیام مقدس رشت نقش

ص: ۷۰

۲- . علمای مجاهد گیلان، ص ۱۷۲، مشاهیر گیلان، صص ۹۹ - ۱۰۲، روز شمار تاریخ معاصر ایران، هدایت بهبودی، ج ۲، ص ۶۱۱.

فعال و مؤثری داشت. زاهدی؛ با چراغ سبز رضاخان آیت الله رسولی را ربود و او را به جنگل های دور دست فومن تبعید کرد و بر پیکر این مجاهد نستوه، شلاق ها زده و ریش سفید وی را تراشیده و عده زیادی از دوستان و نزدیکان آیت الله رسولی را به نقاط مختلف گیلان تبعید کرد.^(۱)

خبر دستگیری و شکنجه و تبعید آیت الله رسولی به مردم رشت رسید و آنان را خشمگین ساخته و به خیابان ها کشانید. حضور مردم در خیابان ها مانع انجام انتخابات فرمایشی گردید زاهدی دستور داد تا نیروهای تیپ مستقل شمال به مردم حمله کنند و آن ها را مورد ضرب و شتم قرار داده و بسیاری از آنان را دستگیر کردند. در بجهوحه این درگیری ها دستور برگزاری انتخابات از سوی زاهدی صادر گردیده و بعد از آن انجمن نظارت بر انتخابات مشغول قرائت آرای ساختگی شدند. چندین هزار نفر از مردم کفن پوش به سمت محل شمارش آرا رفتند و مأموران شروع به تیراندازی کردند و در جریان درگیری خونین بین مردم و قوای مسلح، عده ای از مردم به شهادت رسیدند. مردم وارد محوطه شمارش آرا شدند و صندوق ها را به آتش کشیدند. منصور به تهران متواری شد و گزارش غائله رشت که بازتاب گسترده ای در سراسر کشور داشت را به اطلاع رضاخان رسانید. رضاخان درصدد برآمد تا با فرستادن نمایندگی به رشت این بحران را به شکل آبرومندانه ای خاتمه بخشد.

نمایندگان تام الاختیار رضاخان با مشاهده جنایات زاهدی و تعطیل شدن و سیاه پوشی بازار درصدد صحبت با مردم جهت کاهش خشم آنان بودند. اما توانایی مقابله با اقدامات زاهدی را نداشتند و بحران رشت پیچیده شد. تا جایی که رضاخان به زاهدی تلگراف فرستاد که تا مدتی از اقدامات خشونت بار اجتناب کند، این مسئله باعث شد که بین مردم و دولت مذاکراتی انجام شود. نتیجه مذاکرات باعث شد که مردم از تحصن خارج شده و موجب آزادی مردم و آیات عظام رشت به ویژه آیت الله رسولی و بازگرداندن آنان به رشت فراهم شد. و انتخابات آن دوره باطل گردید. هر چند زاهدی برای جنایتش محاکمه نشد ولی ابطال انتخابات از سوی دولت پیروزی بزرگی بود که در اثر پایمردی مردم رشت و آیت الله رسولی به دست آمد، آیت الله رسولی در سال ۱۳۰۶ش. آزاد و با

ص: ۷۱

۱- . دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۵۶، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، ج ۲، ص ۲۵۴، یادنامه فخرایی، ص ۹۸.

استقبال گسترده مردم وارد رشت شد و به درخواست مردم امامت جماعت «مسجد خواهر امام» از مساجد بزرگ این شهر را بر عهده گرفت و به ارشاد مردم پرداخت. (۱)

مهاجرت اجباری به تهران

یکی از سیاست های رژیم رضاخان جهت تقویت بنیه نظامی دیکتاتوری، تدوین و اجرای طرحی به نام قانون نظام اجباری بود. این طرح که در آبان سال ۱۳۰۶ش. قرار بود در گیلان اجرایی شود با مخالفت مردم و علما مواجه شد. رئیس اداره نظام اجباری گیلان برای جذب و اعزام سربازان و اجرای طرح دیکتاتوری ابتدا تصمیم گرفت آیت الله رسولی و سایر مخالفان طرح مذکور را از رشت اخراج کند تا بدون مزاحمت و مخالفتی به اقداماتش دست بزند اما وی نه تنها موفق به اخراج علما نشد بلکه به علت اعتراضات گسترده مردم به رهبری آیت الله رسولی، رژیم مجبور شد حکومت نظامی برقرار کند و کنترل شهر را به دست بگیرند. اختناق رضاخان در گیلان به حدی بود که آیت الله شیخ محمد باقر رسولی زادگاهش رشت را ترک کرد و رهسپار تهران شد و برای همیشه در آن جا سکنی گزید. ایشان به محض ورود به تهران مورد توجه فقهای تهران قرار گرفت و در مدارس تهران به تدریس سطوح علوم دینی پرداخت و در مسجد امام زاده زید واقع در بازار کفاشان به اقامه جماعت پرداخت و به اتفاق ده نفر از علمای بزرگ تهران همانند حضرات آیات؛ سید ابوالقاسم کاشانی، (۲) سید مرتضی لنگرودی، (۳)

شیخ جواد فومنی حائری (۴)

و... هیأت علمیه ای را تشکیل دادند و رهبری مردم را بر عهده گرفتند و مسایل دینی، اجتماعی و سیاسی را در آن مطرح می کردند. این هیأت در مناسبت های مختلف با صدور اعلامیه و بیانیه هایی در جهت گیری مردم نقش اساسی ایفا می کردند.

ص: ۷۲

۱- شرح تفصیلی این موضوع در کتاب علمای مجاهد گیلان در صفحات متعدد آمده است. خاطرات صدرالاشراف، ص

۲۸۵، ظهور و سقوط پهلوی، ج ۲، صص ۲۵۳-۲۵۵.

۲- گلشن ابرار، ج ۲.

۳- ستارگان حرم، ج ۱۲.

۴- گلشن ابرار، ج ۸.

آیت الله رسولی در تهران یار و مددکار آیت الله کاشانی بودند و در اوضاع و امورات گوناگون مشاوری امین برای آن بزرگوار به شمار می رفت. (۱)

تداوم مبارزات

آیت الله کاشانی برگزاری انتخابات آزاد و راه یافتن نمایندگان حقیقی مردم به مجلس را مؤثرترین راه برای مبارزه و انجام اصلاحات و بهبود اوضاع در رژیم استبدادی می دانست و لذا مدت ها قبل از انتخابات دوره ۱۵ مجلس شورای ملی برای گردآوری نیروهای مذهبی و متعهد شروع به فعالیت کرد.

آیت الله کاشانی در خرداد سال ۱۳۲۵ش. سلسله مسافرت هایی را به شهرهای مهم ایران آغاز کرد، هدف این مسافرت ها، سازماندهی نیروهای متعهد در اکثر نقاط کشور و نیز دعوت از مردم برای شرکت در انتخابات بود. در همین ایام عده ای از متدینین و بازاریان گیلان از آیت الله رسولی دعوت کردند تا از سوی رشت نامزد شود. او دعوت مردم رشت را پذیرفت و به سوی این شهر رهسپار گردید و مردم احترام و تجلیل فراوانی از وی به عمل آوردند. و او را وارد رشت کردند. استقبال مردم گیلان از آیت الله رسولی هم باعث شده بود که آیت الله کاشانی گیلان را آماده ترین نقاط کشور برای انتخاب نیروهای متعهد تشخیص دهد. به همین خاطر مسافرت خودش را از گیلان آغاز کرد. آیت الله کاشانی در روز ۳ خرداد ۱۳۲۵ش. وارد شهر رشت گردید و نیز در همان ایام از تمام شهرهای گیلان بازدید کرده و برای عموم مردم سخنرانی نمود. و مردم را ترغیب و تشویق به انجام انتخابات آزاد می کردند.

مردم متدین رشت آیت الله رسولی را به همراه یکی از روحانیون رشت به نام شیخ باقر رسا را نامزد کردند. اما نگران بود که این انتخابات هم مثل سایر انتخابات گذشته مبدل به یک انتخابات فرمایشی شده که نتایجش از قبل معلوم است. قوام السلطنه نخست وزیر همراه احزاب منحنطی چون دموکرات و توده و همراهی خوانین و خاندان اشرافی گیلان مهم ترین مانع بر سر راه نامزدهای جریان متعهد بودند و در نهایت حسن اکبر و ابوالقاسم امینی را از دو خاندان اشرافی گیلان را نامزد و مورد حمایت

ص: ۷۳

قرار دادند. مردم که دخالت آشکار نیروهای دولتی را در انتخابات دیدند اعتراض کردند و در مسجد کاسه فروشان اجتماع کردند. علمای بزرگی چون حضرات آیات سید حسن بحرالعلوم، سید محمود ضیابری، سید رضی رودباری، شیخ محمد کاظم صادقی در طبقه آخر ساختمان پست و تلگراف متحصن شدند و بازار رشت بسته شد. علیرغم تلاش مردم و علما به ویژه آیت الله کاشانی برای انتخاب شدن نامزدهای جریان اسلامی در سراسر کشور هیچ نماینده ای از جریان اسلامی در شهرستان ها انتخاب نشد. تنها بر اثر پافشاری فدائیان اسلام و نظارت آن ها بر صندوق ها و شمارش آرای مردم تهران چند نفر معدود از این جریان انتخاب شدند. آیت الله رسولی در پاسخ به استفتاء مردم گیلان درباره لزوم حمایت از آیت الله کاشانی و نهضت ملی شدن صنعت نفت چنین پاسخ دادند: «لزوم استرداد حقوق مغضوبه از ستمکاران ضروری و مجمع علیه جمیع دیانات و اقوام و ملل مختلفه می باشد بنابراین پیروی و همکاری با حضرات آیت الله کاشانی -مدظله- و جبهه ملی -ادام الله بقائهم- و هر سازمانی که بر علیه ستمکاران تأسیس شده لازم و متحتم است. (۱)

آیت الله رسولی در دوره هفدهم انتخابات مجلس از سوی مردم رشت نامزد شدند ولی انتخابات این دوره به علت یا بهانه رفتن دکتر مصدق به دادگاه لاهه در سراسر کشور متوقف شد و بسیاری از شهرهای ایران از جمله رشت در این دوره در مجلس هیچ نماینده ای نداشتند. بعد از کودتای ۲۸ مرداد و برپایی دولت کودتا، زاهدی درصدد برآمد از آیت الله رسولی انتقام بگیرد و مشکلاتی را برای آیت الله رسولی و نزدیکانش به وجود آورد. دکتر ابوالقاسم رسولی برادر آیت الله رسولی و از پزشکان زبده و خیر تهران بود که در خیابان امیریه مطب داشت و به خدمت محرومین و اقشار جامعه می پرداخت. مأموران رژیم بدون دلیل خاصی به مطب ایشان حمله کرده و آن جا را تفتیش کردند و برای دکتر رسولی مشکلاتی را ایجاد کردند. دکتر رسولی خودش زمانی که بیماران را ویزیت می کرد و از آن جا هیچ پولی نمی گرفت بلکه در مطبش کشویی وجود داشت که هر کس هر قدر می خواست

ص: ۷۴

۱- . علمای مجاهد گیلان، ص ۱۷۷، آیت الله کاشانی به روایت اسناد و خاطرات، ج ۲، صص ۳۳۹-۳۴۵، فصلنامه پیام بهارستان، ش ۱۳، سال ۱۳۹۲، ص ۳۴۷.

در آن چیزی می گذاشت هم چنین به طور رایگان از داروخانه اش به افراد بی بضاعت دارو می داد. او بارها مورد بی حرمتی عوامل رژیم قرار گرفت. (۱)

سند دوم [درباره جنایات فضل الله زاهدی]، اعلامیه «جبهه مرکزی گیلانیان» با ۳۱ امضاء است که در مهر ماه ۱۳۳۱ به صورت ضمیمه روزنامه گیلانیان، به صاحب امتیازی عبدالعظیم یمینی، منتشر شد. این اعلامیه به طور اخص به افشای جنایات زاهدی در دوران حکومت گیلان (۱۳۰۵-۱۳۰۶) پرداخته است:

... این مرد [زاهدی] در سال های ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ حاکم و فرمانده قشون رشت بود و قبل از هر کار به دلالی ابوطالب اسدی و چند دزد تاجر نمای دیگر از طریق معاملات غیر مشروع مبالغ کثیری به جیب زد که شرح جزئیات آن از بحث ما خارج است و سپس در مدت حکومت خود مرتکب فجایعی شد که واقعا قلم از تحریر آن شرم دارد. در ضلع جنوبی شهر رشت مجاور باغی که معروف به باغ محتشم است عمارت و حیاط وسیعی را جبرا تصرف و به وسیله سیم خاردار و سربازان مسلح محصور نمود و داخل آن محوطه به دستگیری چند نفر قواد با عده ای از زنان هر جایی طرح دوستی ریخته و شب ها تا صبح در آن محل به هرزگی و باده گساری مشغول می شد که هنوز فجایع یک سرهنگ معروف به «سرهنگ چقی» که عامل جنایات و مشاور هوس بازی های این جانی بالفطره بود در صفحات گیلان ضرب المثل است و در ساحل بحر خزر پلاژی ساخته بود که فواحش را از تهران و همدان به آنجا می آوردند و در انظار عمومی وقاحت و هرزگی را به حد اعلائی خود رسانید و وقتی که با تنفر و انزجار افراد شرافتمند مواجه می شد، شلاق تکفیر را بلند می کرد و به نام بلشویک معترضین را به زندان می کشید.

کم کم داستان دزدی و قساوت و بی ناموسی این مرد زبازند خاص و عام شد و مردم رشت که حتی المقدور از تماس با این آدم نمای دیو سیرت خودداری می کردند، تماس های ضروری اداری تصمیم به مقاومت دسته جمعی و مبارزه منفی گرفتند و منتظر بودند که در اولین فرصت پیکار خونین

ص: ۷۵

۱- . انقلاب اسلامی بیست سال تکاپوی اسلام شیعی (۱۳۴۰ - ۱۳۲۰ش)، صص ۱۲۶-۱۲۷، فصلنامه پانزده خرداد، دوره ۳، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۶۷.

خود را با زاهدی آغاز کنند... مرحوم حاج شیخ یوسف جیلانی روحانی بزرگ و معروف و مورد علاقه مردم رشت، که در زمینه اخلاق و فلسفه و مسایل سیاسی و اجتماعی مؤلفات ذی قیمتی دارد، یک روز از عملیات وحشیانه زاهدی انتقاد کرد، فوراً به امر این جانی پست فطرت در سربازخانه رشت زندانی شد و در تمام مدت توقیف مورد توهین و تحقیر قرار گرفت و بالاخره دستور داد ریش این پیرمرد دانشمند را بتراشند و با وضع شرم آوری که بیان آن حقیقتاً تأثرانگیز است از زندان سربازخانه اخراج کنند.

این فجایع ادامه داشت تا انتخابات دوره ششم در رشت شروع شد و مردم برای مبارزه ملی با زاهدی، که فرماندار رشت و در عین حال فرمانده پادگان شمال بود، آماده شدند... مردم رشت در انتخابات دوره ششم آن چنان مبارزه ای کردند که در تاریخ مشروطیت ایران نظیر آن دیده نشده. در روزهای اول انتخابات، مردم به علت آشنایی کامل از سببیت و درنده خویی زاهدی برای یک مبارزه مردانه و خونین آماده شدند. زاهدی به دستور دیکتاتور وقت و با پی ریزی کاخ دیکتاتوری ناچار بود در صف متحد مردم رخنه و قوای متمرکز را پراکنده کند، از اسلحه انفکاک دین از سیاست که در زرادخانه استعمار صیقلی شده بود استفاده کرد و روحانیون بزرگ را با این حربه تهدید می نمود. زاهدی مصمم بود که به هر ترتیبی هست احساسات عمومی را خفه کند و دو نفر را که مولود اراده دیکتاتور وقت و مورد تمایل ژنرال کنسول انگلیس بود به مردم تحمیل نماید... بالاخره اعتراض مردم به تحصن ده ها هزار نفری در تلگراف خانه منجر شد. اعتصابات و تعطیلات هفته ها و ماه ها طول کشید. رهبری نهضت قهرمانی مردم رشت به عهده حضرت آیت الله آقای حاج شیخ محمدباقر رسولی مجتهد متجدد و ترقی خواه گیلان بود.

آتش مبارزه بر اثر بیدادگری زاهدی روزبه روز روشن تر می شد و چون زاهدی به هیچ قیمت حاضر نبود تسلیم تمایلات مردم بشود، بالاخره اعتصاب عمومی شروع شد. اعتصابی که نه فقط رشت را تبدیل به آتش و مردم آن را یک پارچه احساسات ضد دیکتاتوری کرده بود بلکه تا شعاع ۴۰ کیلومتری رشت اثر داشت... اعتصاب بیش از یک ماه ادامه و در این مدت زاهدی در درجه اول حضرت آیت الله رسولی و سپس عده ای از پیشروان نهضت را دستگیر و به جنگل های دور دست

فومنات و طوالتش تبعید کرد... ولی عکس العمل این جنایات خیلی شدید بود و مردم پس از دستگیری رهبران نهضت با شدت بیشتری به مبارزه ادامه دادند. زاهدی دستور داد تمام متظاهرين را مضروب و دستگیر کنند. در روزهای اول و دوم زندان رشت و حیاط شهربانی مملو از جمعیت شد، زاهدی دستور داد برای حبس آزادی خواهان از زندان دژبانی و سربازخانه استفاده شود... و در همین روزها علیرغم تمایلات مردم انجمن قلابی نظارت به دستور زاهدی مشغول قرائت آرا ساختگی بودند، ولی چندین هزار نفر از مردم غیور رشت کفن پوشیده و پس از مبارزات خونین با دسته های مسلح و سرباز و پلیس، وارد محوطه انجمن شدند و صندوق را از تصرف مزدوران بیگانه که عنوان عضویت انجمن داشتند خارج کردند... در این مدت هرزگی و عیاشی زاهدی در خدمت کنسول انگلیس شب ها در باغ محتشم ادامه داشت و روزها با عده انبوهی سرباز مسلح به شهربانی و سربازخانه می رفت و با مشت و لگد و شلاق علمای جلیل القدر و آزادی خواه گیلان و سایر سران نهضت را که در سربازخانه به بیگاری گرفته بودند شخصا مضروب می نمود.

یکی [از ادعاهای زاهدی] ادعای فتح خوزستان است. در این مورد باید گفت: خوزستان را از ۵۰ سال قبل انگلیسی ها فتح کرده بودند...

موضوع دیگر کمندی دستگیری مخالفین همراه با عده ای از جیره خوران خود او بود که آن ها را تعمداً توقیف و پس از مدتی آزاد می کند که هم در بین مردم وجیه المله و مخالف انگلستان معرفی شوند و هم نقشه های شیطانی خود را منطبق با تعلیمات جدید بنمایند. به همین مناسبت زاهدی را مستقیماً به فلسطین بردند که بی دغدغه در کلاس مخصوص اینتلیجنت سرویس دوره جدید خدمت گذاری به لندن را بیاموزد و پس از مراجعت مراحل اداری و سیاسی را طی کند و به مقام سناتور برسد. (۱)

ص: ۷۷

سرانجام آیت الله شیخ محمد باقر رسولی رشتی بعد از عمری مجاهدت و مبارزه مستمر در احیای مذهب در ۶۸ سالگی در روز ۴ بهمن ۱۳۳۲ش. در تهران رحلت کرد. پیکرش بر روی دوش مردم تهران از بازار تا بقعه سرآقا تشییع شد و سپس به قم منتقل گردید و در یکی از حجرات در سمت چپ صحن بزرگ که هم اینک متصل به مسجد زبانه یا همان ایوان آینه است دفن شد.

پیام های تسلیتی از سوی بزرگان صادر گردید، از جمله؛

آیت الله کاشانی نوشته اند:

بدین وسیله ضایعه بزرگ اسلامی و اسف انگیز در گذشت ناگهانی مرحوم حجت الاسلام آقای حاج شیخ محمد باقر رسولی را به خانواده آل مرحوم، گیلانیان، خصوصا جناب آقای دکتر ابوالقاسم رسولی و آقای موسی رسولی تسلیت عرض می نمایم.

سید ابوالقاسم کاشانی

در بزرگداشت این روحانی مبارز مجالس فراوانی در گیلان و تهران برگزار گردید.

آیت الله حاج شیخ صادق احسان بخش می نویسد:

شیخ محمد باقر رسولی مجتهدی با ورع و تقوا و مورد احترام مردم رشت و شاگرد آخوند خراسانی و سید یزدی از آن جایی که سخنوری بلیغ بود. در مبارزه با رضاخان و شرح مفاسد دستگاه های دولتی صاحب عنوان دستگیر و پس از خلع لباس و تراشیدن ریش به ماسوله تبعید گردید. تقریرات بحث ایشان در نزد علما حاکی از قدرت علمی ایشان بوده است. وی پس از تبعید و زندان به تهران منتقل شد. در سال ۱۳۳۲ش. نگارنده دانشجوی دانشکده معقول بودم بازار تهران به کلی بسته شد و جنازه آن مرحوم بر روی دست های مردم، تا بقعه سر آقا تشییع شد. جمعیت زیادی جمع شدند و یکی

از روحانیون سخنرانی مهیجی کرد و گفت: ای مردم این جنازه که این روی دست شماست روزگاری سرلشکر زاهدی نخست وزیر در زمان استانداریش در گیلان ریش این عالم را تراشید و او را به زندان و تبعید محکوم نمود.

جنازه برای دفن به قم منتقل شد راقم این سطور از تهران به قم در مراسم تشییع بودم و رواقی که تازه بنا کرده بودند و قبرهایش را می فروختند و اینک داخل حرم محسوب می شود دفن گردید. غیر از تقریرات آثار علمی از وی در دست نیست. (۱)

ص: ۷۹

۱- . دانشوران و دولت مردان گیل و دیلم، ص ۲۵۶.

پدر: سید حیدر تولد: ۱۲۹۷ ش. وفات: ۱۳۹۳ ش. مدفن: امام زاده جمال

تألیف: سید غلام حسین صادقی بلخابی

این نوشتار، نگاهی گذرا به حیات پر بار و با برکتِ عالمی توحیدی، سیدی مهذب، با ایمان، قرآن گستر، وامدار و یادگار حوزه‌های کهن و عالمان ارزشی، در یکصد سالِ اخیر شمال افغانستان یعنی مرحوم سید محمد علی شریفی سانچارکی (مشهور به آقا بزرگ) است. نگارش و پرداختن به شخصیتی که قرنی، زندگی مؤمنانه داشت؛ و کتاب شفاهی محققین و محل رجوع پژوهشگران معاصر جامعه ما بود، در این مجال اندک، حکایت «بحر در کوزه» را می ماند و چندان مقذور نیست.

خطه نامی سانچارک که از ولسوالی های (فرمانداری های) غنی ولایت (استان) تاریخی سرپل افغانستان به شمار می رود. در میان مردان علم و فضیلت آن دیار، عالم الهی، مرحوم آیت الله سید حیدر خاساری (معروف به حاج دام ملا (۱))

بر همگان مبرهن است. ایشان، نخستین فرهنگ گستر قرآن و معارف اهل بیت علیهم السلام و آموزه های شیعی در خطه خرم ... فضاست. (۲) شعاع شخصیت علمی و عملی او در سالیانی، بلخاب و برخی نواحی آن را نیز در برگرفت و مردم این دو منطقه نیز، از دیرباز خاطرات نیک و ارزشمندی از آن عالم عامل و محبوب، به یاد دارند.

ص: ۸۰

۱- داملا عنوانی است که در منطقه به عالمان مذهبی اطلاق می گردد و این اصطلاح بیشتر در میان اهل سنت رایج است و از آن جایی که مرحوم سید حیدر از فقه اهل سنت اطلاعات زیاد داشته و بسیاری از مردم اهل سنت منطقه خاسار (زادگاه مرحوم سید حیدر) برای بدست آوردن برخی از احکام فقهی خود به وی مراجعه می کرده اند، ایشان به حاج سید حیدر داملا معروف گردید.

۲- نام قدیمی ولسوالی (فرمانداری) سانچارک.

در سال ۱۲۹۷ ش. کودکی در یک خانواده مذهبی و علمی دیده به جهان گشود و پدرش سید حیدر به پاس احترام به خاتم رسولان و امام متقیان نام وی را «محمد علی» بنهاد و مادر «بی بی فاطمه» از شوق دیدار رخ دلبنده اشک شوق ریخت و او را در آغوش پر از مهر و محبت گرفت. سیدمحمد علی اولین فرزند این خانواده بود.

تحصیل

سید محمد علی که در خانواده علم و زهد چشم به جهان گشوده بود از همان کودکی عشق به دانش در وجودش موج می زد وی در شش سالگی در محضر پدر بزرگوارش آیت الله سید حیدر داملا به نوشتن خط و آموختن قرآن، تجوید و صرف و نحو پرداخت. یکی از طلاب فرمانداری بلخاب و محصل حوزه علمیه قم که با ایشان در ارتباط بوده می گوید:

مرحوم آقای بزرگ، سواد اولیه فارسی و تجوید قرآن کریم را نزد والد عالمش فرا می گیرد. ایشان می فرمود: در نوجوانی، نزد والد، تمرین خط و خوشنویسی داشتم. ایشان انواع خط را تبخّر داشت و به بنده سرمشق می داد از جمله خط فارسی (نستعلیق، خط ریز، شکسته) خط طغرابی، خط کوفی و نوعی خط تحریری و نقاشی که ضمن ایجاد نقش گل صد برگ و تصویر مرغ نوشته های «بسم الله» و دیگر عبارات ایجاد می شود. آقا بزرگ می گفت: آن قدر شوق تمرین داشتم که کاغذهای چک... نویس و باطله ام، یک بار مرکب می شد.

شروع طلبگی ایشان در حوزه علمیه مرحوم آیت الله آقای حاجی دهنه بلخابی بود و در مدرسه این عالم و عارف فرزانه که از اقوام والدشان محسوب می شد. مقدمات، صرف و نحو، سیوطی، مطول، شرایع، لمعه را می خواند. به گفته فرزندشان، ایشان در نزد مرحوم حضرت آقای حاجی دهنه، سه نوع تفسیر را می خواند. از جمله منهج الصادقین، صافی و... حتی تفسیری از اهل سنت را می

او اولین طلبه حوزه علمیه آقای حاجی دهنه به شمار می رود که در سال ۱۳۱۱ ش. توسط این عالم و عارف بزرگ خدوم در مرکز بلخاب - دهنه ترخوج - تأسیس شد. ایشان - که در آن موقع نوجوانی بیش نبوده - روایت مستندی از روز کلنگ زنی مدرسه و حضور عالمان و بزرگان بلخاب و سانچارک نقل می نمود.

ستاره خاسار در سال ۱۳۲۰ به بلخاب رفت و از محضر عالم وارسته و خدوم آیت الله حاج سید محمد دهنه استفاده کرده و کتب مطول، تفسیر تبيان، مجمع البيان، تفسیر صافی، منطق وقوانین الاصول را در محضر آیت الله حاج سید محمد دهنه بلخابی آموخت (۲). کتاب منظومه و کتاب قانون بوعلی سینا در طب را در محضر آیت الله سید غلام حسن واعظ سانچارکی فرا گرفت. (۳) در مدرسه علمیه حضرت آقای حاجی دهنه، با آیت الله علامه سید ابوالقاسم بلخی - فیلسوف برجسته معاصر افغانستان - سیوطی می خوانده اند. آقا بزرگ نقل می کند از مدرسه دهنه تا خانه مان، الفیه ابن مالک را از بر می خواندم. سید ابوالقاسم بلخی که از نبوغ بالایی برخوردار بود، برای سیوطی، از قریحه خود منظومه و الفیه ای سروده است. فرزند گرامی ایشان، حاج سید محمد شریفی، می گوید: سال ها قبل، مرحوم آقابرگ، گاهی ابیاتی از اشعار علامه سید ابوالقاسم را زمزمه می کرد و در حافظه داشت. (۴)

سید محمد علی دروس ادبیات حوزه را در دوران جوانی فراگرفت. اشعار کتاب سیوطی را به طور کامل از حفظ بود. (۵) دو جلد کتاب لمعه را در محضر حجت الاسلام والمسلمین سید اسماعیل سَچَک (۶) یکه ولنگی آموخت. (۷)

مرحوم شریفی کتاب باب حادی عشر (در علم کلام) و نیز توحید صدوق را نزد آیت الله حاج دهنه فراگرفت. مرحوم والدش (آیت الله سید حیدر داملا که آخر عمر چشم هایش ضعیف شده بود)

ص: ۸۲

۱- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمدحیدر فاضلی (معروف به حاجی زاده).

۲- . حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی (برادر آن مرحوم).

۳- . به نقل از حاج سید محمد تقی شریفی (برادر).

۴- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید حیدر فاضلی (حاجی زاده).

۵- . به نقل از حجت الاسلام سید محمد شریفی فرزند مرحوم.

۶- . سَچَک، روستای از فرمانداری یکه ولنگی واقع در استان بامیان افغانستان.

۷- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی.

کتابی در علم کلام را که به زبان عربی بود به ایشان داد تا بخواند استاد شریفی آن را می خواند و ابوی ترجمه می کرد و از تسلط استاد شریفی بر آن کتاب پیدا بود که کتاب مزکور را قبلا خوانده و بر عبارات و موضوعات آن مسلط است. (۱)

بازگشت به سانچارک

در سال ۱۳۲۴ ش. خبر بیماری آیت الله حاج داملائی خاساری به بلخاب می رسد. آقا بزرگ، در معیت مرحوم آیت الله آقای حاجی دهنه وارد خاسار می شود. بعد از شش روز، استادشان عازم بلخاب می گردد. مرحوم حاج دام الله درخواست می نمایند، بمانید اگر خوب شدم، با هم بلخاب می رویم و اگر از دنیا رفتم، مرا به خاک سپارید. وصی ایشان، آقای بزرگ و مرحوم آقای حاجی دهنه بوده اند. چند روز بعد، آن عالم عظیم القدر از دنیا رحلت می کند. شیعه و سنی سانچارک، مردم بلخاب و برخی نواحی شمال که به مقام معنوی و علمی آقا معرفت داشته اند، عزادار می شوند. در مراسم چهلم، عالم الهی مرحوم آقای حاجی دهنه منبر می روند و ضمن تجلیل از فضائل آن عالم سفر کرده، خلف صالح ایشان را در میان خیل کثیر مردم، معرفی و جایگاه او را تبیین و تثبیت می نماید و می فرماید:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جویم از گلاب

در آن سال ها، سانچارک از وجود یک عالم دینی، فعال و فاضل، خالی بوده است. دانشمندانی چون آیت الله سید غلامحسن واعظ شه مردی در نجف بوده اند. مرحوم آقا بزرگ خاساری، تا آمدن حضرات آیات (واعظ شه مردی و سید میرحسین شریفی) عالم برجسته و محوری خطه سانچارک بود. ایشان بسیاری از سنت های شرعی و آیینی را طبق دستورالعمل استادش - عارف بالله حضرت آقای حاجی دهنه - مانند سه روز عزاداری در ایام فاطمیه و... در مناطق شیعه نشین اجرا و پیاده می نمود... فرزند آن سید جلیل می گوید:

ص: ۸۳

ایشان طبق دستورالعمل آن استاد فرزانه اش که محیی فرهنگ ناب اهل بیت علیهم السلام به شمار می رفت، در ایام فاطمیه همه ساله، وقتی نامه آن عالم و عارف بزرگ از بلخاب به سانچارک به دستش می رسید، سوار بر اسب می شد و در ده ها منطقه سفر تبلیغی نموده و فاطمیه گستری را آغاز می نمود و با منبر و روضه های جانسوزش، قلوب دوستداران آل الله را به سوی معارف اسلامی و اهل بیت علیهم السلام سوق می داد.

در سال ۱۳۲۸، فاضل ارجمند، آیت الله آقای سید غلام حسن واعظ از نجف بازگشت و مدرسه دینی شه مرد را تأسیس نمود. آقا بزرگ، مقداری از منظومه حاج ملاهادی سبزواری، هم چنین بخش هایی از طب ابوعلی سینا را نزد آن عالم متبحر تلمذ نمود. فرزند ایشان آقای حاج سید محمد شریفی نقل می کند: شعر منظومه را می خواندم، پدرم هم آن ابیات را زمزم می کرد. و خاطره تحصیلش در شه مرد نزد آقای واعظ را یاد می کرد. (۱)

خدمات

الف. تبلیغ

اشاره

یکی از وظایف خطیر علما در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف تبلیغ معارف دینی و نشر و گسترش فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بوده است که در این راه با مشکلاتی روبه رو بوده اند. استاد سید محمد علی شریفی در این عرصه خالصانه و مسئولانه تلاش می ورزید گام های مفیدی در این راه برداشت. ایشان در زمانی کمر همت به ایفای این نقش بست که شیعیان هم از امکانات تبلیغی لازم محروم بودند و هم به طور آزادانه نمی توانستند مراسم دینی خود را انجام دهند ولی استاد سید محمد علی شریفی همه سختی ها را به جان پذیرفت و در این راه کوشید. در آن زمان فقط در دهه محرم و صفر سوگواری می شد. ایشان به دستور استادش (آقای حاجی دهنه) برای اولین بار عزاداری حضرت فاطمه زهرا و

ص: ۸۴

۱- به نقل از زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی صص ۶-۷. به اهتمام حجت الاسلام والمسلمین سید محمد حیدر فاضلی (حاجی زاده بلخابی).

بسیاری از مناسبت های شیعی را در سانچارک برگزار کرد که به تدریج به عنوان یک رسم فرهنگی و مذهبی گسترش یافت.

در هفت تگاب (۱)

سانچارک، مساجد و تکایایی (حسینیه) که مرحوم والد بنیان گذاری کرده بود، در شب های جمعه، اعیاد و ایام سوگواری، به نوبت می رفت سخنرانی می کرد و به اقامه نماز جماعت و قرائت قرآن کریم و نیز بیان احکام شرعی می پرداخت. از آن جایی که استاد شریفی با ادبیات محلی و فراخور ظرفیت مخاطبان حرف می زد، سخنانش تأثیر به سزایی بر مخاطبان می گذاشت. (۲) گاهی اتفاق می افتاد که مناطق دیگرمانند هرات و مزارشریف از ایشان دعوت می کردند تا برای چند روز، به آن منطقه برود و به احکام شرعی و تبلیغ دین پردازد. گفتنی است که کسی را جای خود در سانچارک می گذاشت تا در نبود ایشان، سنگر تبلیغ دین خالی نماند.

مرحوم شریفی در حوزه تبلیغی خود چشم داشتی از کسی نداشت و از راه کشاورزی امرار معاش می کرد. (۳)

هجرت تبلیغی به بونقره

با ورود فضیلائی جوان سانچارکی از نجف و حوزه های شیعه به منطقه، مرحوم آقا بزرگ، امور مردم داری و وکالتی را به آنان واگزارد و خود برای امور ارشادی و تبلیغی، راهی فرمانداری بونقره معروف به شولگر (از توابع استان بلخ افغانستان) شد و در محله زوارها معروف به «خواجه سیکندر» مستقر شد. از نواحی دور و نزدیک بونقره، مردم برای امور شرعی به ایشان مراجعه می نمودند. در دو هجرت تبلیغی، مجموعاً دوازده سال به امور هدایت و امامت مردم اشتغال ورزید و برای پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام خدمت نمود. هنوز هم منزل و زمین های ایشان در آن منطقه وجود دارد و مردم

ص: ۸۵

۱- . سانچارک، هفت تگاب (منطقه) دارد که هر تگاب آن دارای ده ها روستا است.

۲- . سید محمد تقی شریفی.

۳- . حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی. (فرزند مرحوم شریفی).

شریف بُوینقره و اطراف، خاطرات نیک و خدمات قابل ارج آن عالم راحل را به یاد دارند. سال ها خدمت و پیشوایی در آن نقطه، خود جزوه و نوشته مستقلی می طلبد. (۱)

ب. تدریس

استاد سید محمد علی شریفی در سال ۱۳۳۲ ش. به تدریس کتب حوزوی پرداخت در راه تربیت طلاب علوم دینی کوشید. وقتی آیت الله سید غلام حسن واعظ از نجف اشرف برگشت در قریه شاهرمد مدرسه علمیه محسنیه را تأسیس نمود، ایشان در آن حوزه علمیه سال ها مشغول تدریس (صرف و نحو، منطق، تفسیر قرآن کریم، تجوید و قرائت قرآن) بود. (۲) ایشان بیش از نیم قرن به تربیت شاگردان اهتمام داشت و در این عرصه خالصانه کوشید. در علم عقاید، تبحر کم نظیری داشت و سال ها به تدریس عقاید امامیه پرداخت از اصول عقاید که ایشان تدریس کرده است می توان به توحید مُفضّل، باب حادی عشر و کشف المراد اشاره کرد. (۳)

استاد شریفی در ادبیات عرب، تبحر ویژه ای داشت و شاگردان زیادی را در این زمینه تربیت کرد. (۴)

در زمینه علوم قرآنی چون؛ تفسیر، قواعد، تجوید، صوت و قرائت قرآن، تبحر داشت و شاگردان زیادی در باب معارف قرآن و ادبیات تربیت کرد. (۵)

از فعالیت های چشم گیری این عالم محبوب، تدریس عمومی، خصوصی و تخصصی علم تجوید به جوانان و طلاب بود. برخی از طلاب مانند حجج اسلام سید عیسی موسوی دهقان، سید محمد حیدر شریفی، شیخ هاشم فاضل، سلمان جعفری، سید محمد موسوی و... بخش هایی از ادبیات عرب را نزد ایشان تلمذ نمودند و در امتحانات ورودی مرکز جهانی موفق شدند و به (جامعه المصطفی العالمیه فعلی) راه یافتند. (۶)

استاد شریفی انصافاً در علم تجوید و ادبیات حوزه تبحر داشت

ص: ۸۶

- ۱- به نقل از زندگینامه حجت الاسلام استاد شریفی ص ۷.
- ۲- حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی شریفی.
- ۳- همان.
- ۴- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد رضا حسینی (از شاگردان ایشان).
- ۵- حجت الاسلام والمسلمین حاج سید میر حسینی سانچارکی.
- ۶- زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی ص ۸.

و از سال ۱۳۶۵ به بعد که من وارد حوزه علمیه شدم نخست از محضر پر فیض ایشان بهره مند شدم و ادبیات حوزه را نزد ایشان فرا گرفتم. (۱)

ج. تأسیس حوزه علمیه

از دیگر خدمات ارزشمند و ماندگار ستاره خاسار ساختن حوزه علمیه در قریه خاسار، فرمانداری سانچارک بود. آقای شریفی بعد از چند سال به خاسار بر می گردد و محلی را که والدش به عنوان محل تدریس علوم دینی و بیان احکام شرعی انتخاب کرده بود و سال ها محل رفت و آمد علاقه مندان به فرهنگ اهل بیت علیهم السلام بود را مجدداً تجدید بنا نمود و اسم آن را «حوزه علمیه حیدریه» نهاد و پس از شروع برنامه های درسی شیفتگان زیادی بدان سو شتافتند و از محضر ایشان و سایر اساتید بهره علمی بردند. (۲)

د. مسجد

استاد سید محمد علی شریفی در کنار برنامه های تبلیغی و تدریس، از ساختن مسجد و محل تجمع مردم برای فراگیری آموزه های دینی و عبادت غافل نماند و با همکاری برخی از افراد خیر به این امر مهم کمر همت بست. از اقدامات استاد شریفی در این راستا تجدید بنای مساجد سرچشمه و تجدید بنای مسجد قشلاق پسته، واقع در قریه خاسار، فرمانداری سانچارک بوده است. (۳)

ه. حسینیه

استاد سعی می کرد مرکزی برای ادای مراسم عزای سالار شهیدان امام حسین علیه السلام باشد و لذا در پی تأسیس حسینیه بود. حسینیه در منطقه خاسار به نام حسینیه قشلاق پسته و نیز حسینیه درؤلسوالی (فرمانداری) شولگره واقع در قریه خواجه سگندر، محل زوارها، ساخت تا دوستداران امام حسین علیه السلام به عزاداری پردازند. (۴)

ص: ۸۷

۱- . حجت الاسلام والمسلمین سید علی احمد معصومی.

۲- . حجت الاسلام سید محمد شریفی.

۳- . حجج الاسلام سید محمد تقی شریفی (برادر) و سید محمد شریفی (فرزند).

۴- . همان.

استاد سید محمد علی شریفی از مشکلات فرودستان و نیازمندان غافل نبود فرزندش در این مورد می گوید:

ایشان وجوهات شرعی را از صاحبان ثروت می گرفت و آن را به فقرا و ایتم می داد و اگر از وجوهات چیزی در اختیار نداشت با توجه به توانمندی مالی خود از مال شخصی خودش برای رفع نیازمندی ایشان استفاده می کرد. اغلب کسانی که برای کمک مالی به در منزل ایشان می آمدند، دست خالی بر نمی گشتند. (۱)

استاد شریفی تنها به تبلیغ زبانی و نشر خوبی ها و نیکویی ها بسنده نمی کرد بلکه سعی می کرد در عمل خوبی ها و محبت ها را نسبت به دیگران نشان دهد که از سیره عملی ایشان دستگیری از فرودستان و پرداخت قرض آن ها بود و خیلی ها مورد لطف و عنایت قرار گرفته اند. آن دسته از کسانی که قرض دار بودند و قدرت پرداخت آن را نداشتند به زندان می افتادند، ایشان اگر از وجوهات بود پرداخت می کرد و در غیر این صورت از مال شخصی خود قرض آن ها را ادا و ایشان را از زندان آزاد می کرد. (۲)

بودند کسانی که به خاطر بدهی به زندان افتاده بودند و استاد شریفی مدت زندانی آن ها را باز خرید کرده است و نخست با واسطه قراردادن برخی از صاحب نفوذان سانچارک آن کسانی را که به بهانه بدهکاری به بازداشتگاه می افتادند با قید وثیقه آزاد و آن گاه بدهکاری وی را به شاکی می داد و به غائله پایان می بخشید. (۳)

از آن جایی که استاد شریفی علاقه زیادی به دانش و معرفت داشت سعی می کرد اطرافیان خود را به فراگیری علم و دانش تشویق کند. خیلی ها در این راستا مورد لطف معنوی و مادی ایشان قرار گرفته و وارد حوزه های علمیه شده اند. ایشان کسانی را که علاقه مند فراگیری معارف دینی بودند تشویق

ص: ۸۸

۱- حجت اسلام سید محمد شریفی (فرزند).

۲- به نقل از حجج اسلام سید محمد تقی شریفی و سید محمد شریفی.

۳- همان.

می کرد به حوزه علمیه مشهد، قم و نجف اشرف بروند و هزینه سفر ایشان را از جیب خود می پرداخت و هم چنین در قم ایشان به برخی از طلاب که شهریه نداشتند و یا در آمد آن ها برای هزینه زندگی و خرج خانواده کافی نبود، کمک مالی می کرد. (۱)

ویژگی های اخلاقی

صبر و شکیبایی

ایشان در برابر مشکلات زندگی از خود شکیبایی نشان می داد و نه تنها در مقابل ناملایمات روزگار شکیبا و صبور بود بلکه در برابر کسانی که به ایشان بی حرمتی می کردند، صبور بود.

برادر معظم له در مورد این صفت ایشان می گوید:

در سال ۱۳۴۸ ش. در منطقه خاسار (زادگاه استاد شریفی) روزی یکی از همسایه ها بدون هماهنگی وارد اتاق ایشان شده و در حضور مهمانان وی به اخوی بی احترامی کرد. استاد شریفی چیزی نگفت و به حرف های آن همسایه به دقت گوش می داد وقتی حرف های وی تمام شد و آرام گرفت. استاد شریفی گفت: چه مشکلی پیش آمده؟ او گفت: چرا گوسفندت وارد زمین من شده! آقای شریفی گفت: اولاً من نگهبان او نبودم و کسی دیگر بوده و ثانیاً هرچه ضرر رسانده من خسارت آن را می دهم. وقتی آن شخص چنین برخوردی را از ایشان دید، دست اخوی را بوسید و با عذرخواهی از اتاق بیرون رفت. استاد شریفی نه تنها از او ناراحت نشد بلکه سعی می کرد مشکلات مالی او را در حد توان برطرف کند. (۲)

ص: ۸۹

۱- به نقل از حجت الاسلام سید محمد شریفی.

۲- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد تقی شریفی اخوی استاد شریفی.

در سال ۱۳۵۰ش. تعدادی کتاب اعتقادی، کلامی، تربیتی... که با ارزش بودند و از مرحوم آیت الله حاج سید حیدر (معروف به آقای داملا، جدم) به یادگار مانده بود، گم شد و یکی از همسایه ها آن کتاب ها را دزدیده و می برد در منزل مولوی کمال الدین که از علمای اهل سنت و حنفی مذهب بود در زیرکاه پنهان می کند و پس از چند روزی مولوی کتاب ها را پیدا می کند و می آورد به درب منزل استاد شریفی و از شواهد به دست آمده فهمیده می شود که چه کسی مسبب این کار بوده ولی استاد شریفی هیچ عکس العملی نشان نمی دهد و از تقصیر آن شخص می گذرد. (۱)

برادر مرحوم شریفی به مورد دیگر از گذشت ایشان اشاره کرده و می گوید:

یکی از همسایه ها (فردی از اهل سنت) ماده گاو ایشان را دزدیده و به محل دیگر برده به کسی می فروشد. وقتی ایشان اطلاع پیدا کرد که چه کسی این کار را کرده است نه تنها شکایت نکرد که حتی هیچ چیزی به وی نگفت. استاد شریفی به خاطر حفظ وحدت و پیشگیری از تنش میان شیعه و سنی از حق خود چشم پوشی کرد. (۲)

ایشان اشتباهات و بد رفتاری اطرافیان و همسایه ها را نادیده می گرفت و هیچ وقت به رخشان نمی آورد. یکی از ملاحی منطقه از روی حسادت و با همکاری چند نفر از اربابان منطقه علیه ایشان دسیسه کردند و به جرم وکالت از مراجع ایشان را به زندان فرستادند و با عنایت خداوند وقتی از زندان آزاد گردید و تبرئه شد در برابر دسیسه چنان هیچ عکس العملی نشان نداد و گویا اتفاقی نیافتاده است. (۳)

ص: ۹۰

۱- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین سید محمد شریفی.

۲- . حجت الاسلام والمسلمین حاج سید تقی شریفی.

۳- . به نقل از حجج اسلام سید محمد تقی شریفی و سید محمد شریفی.

مردم همواره از انفاس قدسی علمای ربانی کسب کمال و معرفت می کرده و بعد از امامان معصوم علیهم السلام و از حریم مکتب صیانت کرده اند. مرحوم حجت الاسلام والمسلمین الحاج سید محمد علی شریفی سانچارکی عمر با برکت خویش را در راه اعتلا و احیاء ارزش های دینی سپری نمود. (۱)

ایشان در علم تجوید، انساب سادات، تاریخ اسلام و ائمه اطهار علیهم السلام تسلط قابل تحسینی داشت. تاریخ نانوشته جامعه محروم شیعه، رجال، علما، شخصیت ها، وقایع مهم تاریخی، ضرب المثل های عامیانه و بسیاری محفوظات ناب وی، باعث شد برخی پژوهش گران مطرح و صاحب اثر مثل آیت الله صمدی جاغوری، بصیر احمد دولت آبادی، حجج اسلام و المسلمین مرحوم احمدی بزرگ، سید اسحاق احمدی نژاد بلخابی، سید رضا باقریان، سید علی نقی میر حسینی، از محضر معظم له بهره های فراوانی داشته اند. مثلاً آیت الله صمدی جاغوری که فعلاً ساکن اروپاست، هفت جلسه چند ساعته با ایشان نشست و اخذ مطلب داشت. (۲) استاد شریفی آدمی بود پر کار بود حدود صد سال در این دنیا عمر کرد و ذهن قوی داشت. (۳)

مهربانی و دلسوزی

شریفی نسبت به مردم و جامعه خود دلسوزی داشت و در برخوردها مهربان بود و صلاح مردم را می خواست. ایشان در جلسات که به حل اختلاف مردم می پرداخت سعی می کرد از حد انصاف خارج نشود و در قضاوت خود بی طرفانه رفتار می کرد. (۴) در یک سالی (۱۳۳۹ش) عالمی به نام سید جعفر شاه از مناطق مرکزی افغانستان روی برخی شرایط امنیتی و سیاسی به سانچارک و به منطقه خاسار آمد ایشان علی رغم همه تهدیدات او را پناه داد و با مهربانی و دلسوزی با وی رفتار کرد. (۵)

ص: ۹۱

۱- به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید عیسی موسوی دهقان.

۲- [۲]. به نقل از زندگینامه استاد شریفی، ص ۸.

۳- به نقل از سید نصر الله محمودی سانچارکی.

۴- حجت الاسلام سید محمد شریفی فرزند مرحوم.

۵- همان.

استاد شریفی در کارها و مسئولیت های خود همواره خلوص نیت نشان می داد و در پی رضایت خالق بود تا خوش بینی و رضایت مخلوق و از این رو فرد دوست داشتنی بود.

در مورد عمل خالصانه ایشان گفته اند:

ایشان از مراجع عظام و کالت نامه داشت و با توجه به اختیاراتی که داشت، وجوهات شرعی را می گرفت و به فقرا می داد و گاهی به آن میزان باقی نمی ماند تا به نجف خدمت آیت الله العظمی حکیم بفرستد. برخی از وکلای آیت الله حکیم به ایشان می گویند شریفی بیت المال را مورد حیف و میل قرار می دهد و برای برطرف شدن ذهنیت منفی آیت الله حکیم نسبت به خود، گاو شیرده و چند گوسفند خود را در معرض فروش قرار می دهد و پول آن را به نجف اشرف می فرستد. (۱)

ساده زیستی

استاد سید محمد علی شریفی هرگز به دنبال تجملات و زرق و برق زندگی نبود. ایشان سعی می کرد همانند سایرین زندگی کند. ایشان با توجه به آن که توان مالی و موقعیت اجتماعی بالایی در جامعه داشت و می توانست زندگی با تجملی داشته باشد ولی از آن پرهیز می کرد وقار و ساده زیستی را فراموش نمی کرد. گاهی اتفاق می افتاد که با پیش آمدن شرایط اقتصادی دچار تنگ دستی می شد و از کسی قرض می گرفت ولی ظاهر خود را با عظمت نشان می داد. (۲)

تهذیب نفسی

آقابرگ شریفی بیش از آن که به فراگیری علم پردازد به تهذیب و تزکیه نفس همت گمارد. حرف های خود او این ادعا را ثابت می کند ایشان در تمجید فضای حاکم در تحصیل خود در بلخاب و محضر عارف فرزانه آیت الله حاج سید محمد دهنه می گفت: فضای علمی، درسی و اخلاقی در

ص: ۹۲

۱- به نقل از سید محمد تقی شریفی.

۲- حجج اسلام؛ حاج سید محمد تقی شریفی وسید محمد شریفی.

مدرسه دهنه، همان برنامه‌های رایج حوزه‌های علمیه مشهد مقدس و نجف اشرف بود. مرحوم آقا، فضا را به گونه ای مدیریت و اداره می نمود که کلاً برنامه های درسی، مباحثه، عبادت و تهجد بود، حرفی از دنیا و دنیاخواهی زده نمی شد. سیما و هیبت معنوی، تهجد، سحرخیزی‌ها، زهد و تقوای حقیقی آن تندیس اخلاص، طلبه را نماز شب خوان، معتقد، درس خوان و خدا ترس بار می آورد.

شب های پنج شنبه درس اخلاق می گفت. در علم کلام و عقاید، روایاتی از کتاب های منیهالمرید، معراج السعاده و... را مطرح و بیان می نمود. آقا، اولین نفری بود که ساعاتی قبل از اذان صبح در محراب مسجد مدرسه مشغول نماز، تلاوت و عبادت بود(۱) چرا که استاد ایشان عالم عامل و عارف کاملی چون حضرت آقای حاجی دهنه، استوانه علم، تقوا و فضیلت بود.

تواضع

یکی از اوصاف ایشان حسن خلق و مناعت طبع بود. یکی از شاگردان می گوید: بیش از سی سال که با این عالم عامل حشر و نشر داشتم از ایشان جز اخلاق نیک و رفتار حسنه با مردم ندیدم. رفتارش با همه مردم یکسان بود. تواضع و فروتنی با اطرافیان و شاگردان حضورش را در بین خویشاوندان و دوستان دلپذیر می ساخت. بارها اتفاق افتاده است که ما طلاب جوان در حضور ایشان از مطالعات و دریافت های علمی، تاریخی خود حرف می زدیم و پیرامون موضوعی بحث می کردیم، ولی وی با شور و نهایت فروتنی به حرف ها و بحث های ما گوش می داد و هرگز سخنان ما را قطع نمی کرد وقتی از ایشان در آن باره می پرسیدیم می فهمیدیم که او از ما بهتر به موضوع مورد بحث وارد بوده و اغلب ما دچار اشتباه می شده ایم و با تحلیلالات ایشان به واقع پی می بردیم(۲).

فرزند مرحوم استاد شریفی در مورد تواضع ایشان می گوید:

در محافل و مجالس با همه یکسان رفتار می کرد، هرگز صدر مجلس را برای نشستن انتخاب نمی کرد، در منزل خود نیز همواره دم درب می نشست و به خصوص

ص: ۹۳

۱- . مصاحبه حجت الاسلام سید حیدر فاضلی (حاجی زاده) با ایشان در سال ۱۳۷۸ ش.

۲- . حجت الاسلام والمسلمین سید عیسی موسوی دهقان.

زمانی که برای دیدار وی می آمدند دم درب می نشست فرق نمی کرد مهمانان از چه طیف و طبقه ای هستند. (۱)

درب منزل ایشان همواره بر روی عموم مردمی که ایشان را می شناختند، باز بود و زن و مرد، پیر و جوان، برای دردهای زندگی شان، از آن عالم خبره و چیره دست در برخی علوم جدید و قدیم، استخاره، دستورالعمل های زندگی، راهنمایی و راهکار می خواستند. و این سید و عالم کهن سال، که حدود بیست سال آخر حیاتش - بر اثر بیماری و ضعف جسمانی - خانه نشین بود، همواره تکیه گاه و دل خوشی عالم، عامی، آشنا و غریب بود. مردم ما آن چنان به آقا بزرگ دلبستگی داشتند و او را به حیث پدری پیر، دانا و دلسوز می انگاشتند که از رفتن و فقدانش، همه احساس یتیمی و دلتنگی شدید دارند. (۲)

تعبد و خدا گرایی

تعبد و خدا گرایی از زمینه های موفقیت انسان و به خصوص علما محسوب می شود و علمایی که به امور دینی متعبد و پایبندند از جایگاه و نفوس بالایی در جامعه برخوردارند. ایشان در امور دینی مقید و متعبد بودند، نماز شان را در اول وقت می خواندند و به اطرافیان توصیه می کردند که خواندن نماز اول وقت را فراموش نکنند. یادم است آن زمان که تصمیم گرفتم برای تحصیل علوم دینی زادگاه خود را به قصد حوزه علمیه قم ترک کنم خدمت ابوی رسیدم تا خدا حافظی کنم ایشان به من توصیه نمودند فرزندم نمازت را اول وقت بخوان، از سیره عملی، اخلاقی و تربیتی علمای پیشین الگو برداری کن، از فرصت ها به درستی استفاده کن و وقت خود را با انجام کارهای بی ارزش به هدر نده، دنبال حزب گرایی نرو چرا که یک عالم دینی باید فکری فراتر از حزب و گروه داشته باشد. (۳)

ص: ۹۴

- ۱- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد شریفی (فرزند مرحوم).
- ۲- . زندگینامه حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی صص ۹ و ۱۰.
- ۳- . به نقل از حجت الاسلام والمسلمین حاج سید محمد شریفی.

نماز شب را در تحت سخت ترین شرایط ترک نمی کرد. همیشه ثلث آخر شب را بیدار و مشغول نماز شب و دعا و مناجات بود. برق را روشن نمی کرد تا مزاحم خانواده نشود و گاهی که بیدار می شدیم متوجه می شدیم که در تاریکی مشغول خواندن نماز شب و مناجات هستند. (۱)

نماینده مراجع عظام تقلید

استاد شریفی به خاطر جایگاه اجتماعی و فرهنگی که در مناطق شمالی کشور افغانستان داشت مورد توجه و احترام بزرگان حوزه نجف اشرف قرار داشت و از این رو از آیات عظام؛ سید محسن حکیم رحمه الله، سید محمود شاهرودی رحمه الله و امام خمینی رحمه الله برای امور حسیه در دو فرمانداری (سانچارک و شولگره) و کالت نامه تام الاختیار داشت. (۲)

مرحوم آقا بزرگ سنچارکی، چند سفر به «عتبات عالیات» رفت. در یکی از آن سفرها، سه ماه در هرات ماند. وقتی در محل حضور ایشان شخص و اشخاصی متوجه علم و فضل ایشان گردیدند، در آن مدت، مردم به نوبت از ایشان برای جلسات، منبرها و روضه خوانی ها دعوت می گرفتند.

در سه سفر به نجف و کربلا، از آن جایی که آقا بزرگ دارای فضل و وقار عالمانه بود، و نیز به دلیل مراودات مرحوم والدش با مراجع نجف که وکیل فقها و مراجعی بزرگ چون آیات عظام میرزای نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی و... بود؛ ایشان مورد توجه مراجع عظام تقلید قرار گرفت و در این سفرها، به عنوان وکیل برخی مجتهدین تعیین شدند. و یا از طریق علما و فضلاء دیگر، برای آقا بزرگ و کالت نامه ارسال شد. از آیات عظام سید محسن حکیم (قدس سره) سید محمود شاهرودی رحمه الله و امام خمینی رحمه الله و آیت الله العظمی حکیم در وکالت نامه در معرفی ایشان به مؤمنین، نگاشته اند؛ «جناب فاضل عالم، مهذب کامل آقای آسید محمد علی، ولد مرحوم مبرور سید العلماء

ص: ۹۵

۱- همان.

۲- به نقل از حجت الاسلام حاج میر حسین راشدی آبخوری.

سید حیدر خاساری، از سوی این جانب وکیل می باشند در امور حسیبه» قابل ذکر است، این وکالت در ذیل وکالت و نامه ای خطاب به استاد ایشان، حضرت آقای حاجی دهنه، صادر شده است.

آیت الله العظمی سید محمود شاهرودی، می نویسد:

مخفی نماند بر مؤمنین که جناب افضل السادات آقای آسید محمد علی را، وکیل از جانب خود نمودم بر تمام سانچارک، بُوینقره، آب کَلان، باجگاه، آب دَرّه.

امام خمینی رحمه الله در مورد وکیل خود می نویسند:

بعد الحمد والصلوات، جناب مستطاب مروج الأحكام آقای آسید محمد علی (آیده الله تعالی) در قُرّای خاسار، آبخُور، قَلاچَه، صیّاد، چارو، آب دَرّه، خُوجه رُوشنای، کَپه قُروق، خِیابک، مَغزار و نِگارِی، وکیل این جانب هستند در امور حسیبه. (۱)

هجرت به ایران

در سال ۱۳۵۸ش. دولت کمونیستی افغانستان، به دستگیری و پاکسازی علما، دانشمندان و نخبه‌های فرهنگی، سیاسی پرداخت. در کابل، هرات، مزارشریف و جای جای کشور، طبق لیست سیاهی که تهیه نمودند، بزرگان دینی و متنفذین مردم را بازداشت می نمودند که در سال های اخیر، انتشار آمار و کشف گور دسته جمعی پنج هزار شهید والا مقام، از نمونه‌ای از جنایت های وحشیانه کمونیست هاست، پرده برداشت.

در آن ایام، شخصی به مرحوم شریفی اطلاع می دهد که نام شما هم در لیست بازداشتی هاست. ایشان مهاجرت به جمهوری اسلامی ایران را آغاز می نماید.

ص: ۹۶

۱- . به نقل از زندگینامه استاد حجت الاسلام والمسلمین سید محمد علی شریفی، صص ۷ و ۸.

سال ۱۳۵۸ ش. امام راحل در قم تشریف داشتند. در آن سال ها، جریان اخراج علما از نجف به دستور حزب نَحس بعث رخ داده بود. به دستور امام، برای علما و روحانیونی که از نجف آمده بودند، شهریه و مقرری تعیین شد. به دستور امام، آن حمایت ها را برای علمای افغانستان در نظر گرفتند.

قرار شد دو تن از علمای افغانستان به ملاقات امام بروند. آن دو نفر مرحوم آقا بزرگ خاساری و آیت الله محقق کابلی بودند که شرح این دیدار در این مجال نمی گنجد.

شاگردان

استاد شریفی بعد از فوت پدر، مسئولیت امور فرهنگی و تربیتی سانچارک را بر عهده گرفت و به تربیت شاگردان همت گماشت. طلابی که از محضر ایشان فیض برده اند از تمام قریه های سانچارک بودند و ذیلا به برخی از ایشان اشاره می گردد:

ملا محمد علی، ملا محمد تقی و ملا عبد الله از قریه چارو، از شبوکنند ملا عبدالرئوف، ملا مطلب از قریه مسجد سبز، ملا عبد الرسول و ملا نبی از قریه خاسار، ملا سید غلام حسین و ملا موسی از قریه آبخور ملا سید غلام نبی و ملا مراد، حجج اسلام: سید علی احمد معصومی، حاج سید محمد رضا حسینی، حاج سید علی موسوی، سید اسماعیل بلخی و دیگر شاگردان از خود منطقه خاسار. (۱)

لازم به ذکر است که شاگردان ایشان در کل منطقه سانچارک، سنگربان دفاع از حریم مکتب اهل بیت علیهم السلام در برابر مبلغان عقاید انحرافی بوده اند و امروزه این وظیفه خطیر را بر عهده دارند.

فرزندان

از حضرت حجت الاسلام والمسلمین استاد سید محمد علی شریفی یک پسر (سید محمد شریفی) و چهار دختر باقی مانده اند.

ص: ۹۷

سرانجام این عالم خدوم و مردمی، پس از عمری حیات طیبه، منش عالمانه و مردم محورانه، در آستانه صد سالگی و در پی تحمل یک دوره کوتاه بیماری و نقاهت، عصر روز یکشنبه ۱۷/۱/۹۳ در شهر مقدس قم به دیار باقی شتافت. بدن پاکش روز دوشنبه ۱۸/۱/۹۳ در میان خیل جمعیت ارادتمند، از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، به طرف حرم مطهر حضرت معصومه علیها السلام، تشییع شد. پس از اقامه نماز جنازه، در صحن حرم به امامت آیت الله عالمی بلخابی، برای خاکسپاری به قبرستان بقیع منتقل شد و در صحن امام زاده جمال علیه السلام در کنار برادرش (مرحوم سید میرحسین شریفی) به خاک سپرده شد.

یادش گرامی و راهش پر رهرو باد.

شعری در رثای آقابزرگ خاساری

سید محبوب دل‌ها بود او با صفا مانند دریا بود او

اهل علم و مرد میدان عمل خاطراتش بهر ما ضرب‌المثل

وام‌دار نام پیغمبر، علی در مرام شیعیگی او بس جلی

سیدی از نسل زهرا این چنین رهرو راه امیرالمؤمنین

سیره‌اش نیک و حسن، آقا بزرگ عالم قرن وطن، آقا بزرگ

چهره و سیمایش او بس تابناک باطنش با اشک تقوا گشته پاک

سیرت و صورت پر از صلح و صفا محضرش سازنده دل‌های ما

سینه‌اش مملو تاریخ کهن هم و غمش رو سوی یاد وطن

رهرو راه رسول الله (ص) او یادگار حاجی دام‌الله او

فیض مند از حوزه‌ای بس معنوی محضر آقای حاجی، بلخوی

ای که آقائی و هم آقا بزرگ سیره و اخلاق زیبایی سترگ

عالم قرنی و دانای قدیم رفته‌ای و ایل ما گشته یتیم

در خط و قرآن و انساب و دگر علم و حلمش داده ما را بال و پر

تکیه‌گاهِ عامی و عالم شدن نیست کار هر کسی جز آن کهن

در معاصر مثل او کم دیده‌ایم یا که اصلاً مثل او هم دیده‌ایم

یاد او بلخاب تا بویَنقره ساحةٔ حَرَمِ فضا و اودره

جای جایِ آن مناطق یادگار یاد و نامش باشکوه و ماندگار(۱)

ص: ۹۹

۱- . سروده شده توسط سیدمحمدحیدرفاضلی بلخابی.

پدر: محمد تولد: ۱۳۰۶ش. وفات: ۱۳۹۴ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: عبدالرحیم اباذری

تولد و تحصیلات

وی در روز ۲۲/۱۱/۱۳۰۶ برابر ۲۱ رمضان ۱۳۴۵ق. در شهر همدان دیده به جهان گشود. پدرش محمد از تجار و کسبه بازار همدان بود و مادرش دختر مرحوم حاج محمد عراقچی از معتمدان بازار همدان به شمار می رفت و چون مرحوم شد بنا بر وصیتش، جنازه اش را به نجف بردند و در وادی السلام به خاک سپردند.

شیخ علی در ایام نوجوانی به مدت سه سال در شهر همدان به مکتب خانه مرحوم میرزا غلامحسین رفت و روخوانی قرآن و خواندن و نوشتن فارسی آموخت. بعد کتاب تاریخ معجم و گلستان را هم بر آن اضافه کرد. سپس به مدرسه دولتی رفت و تا کلاس ششم ابتدایی آن را ادامه داد.

پس از اتمام دوره ی ابتدایی ترک تحصیل کرد و جهت کمک به پدر در مغازه و بازار مشغول به کار شد، اما چون هیچ علاقه ای به کسب و کار نداشت از هر فرصتی بهره می گرفت تا هر چه زودتر زمینه ای فراهم شود و او دوباره به ادامه تحصیل علم و دانش توفیق یابد. (۱)

تا این که بعدها در کتاب فروشی «بینش» متعلق به اخوی بزرگ تر، با جمعی از روحانیون که برای خرید کتاب به آن جا رفت و آمد داشتند آشنا شد و به وسیله یکی از آن ها قرار شد هر روز در مدرسه ی آخوند ملاعلی معصومی همدانی زبان عربی یاد بگیرد. از همین جا بود که به حوزه علمیه همدان راه

ص: ۱۰۰

یافت و دروس مقدماتی را نزد مرحوم آقا شیخ رسول رسولی همدانی و آقا شیخ محمد علی تویسرکانی (پدر زن مرحوم آیت الله ستوده) و شهید مفتاح یاد گرفت.

هجرت به قم و اساتید

سال ۱۳۲۳ ش. برابر ۱۳۶۳ ق. به همراه هم بحثش آقای محمد حسینیان عازم شهر قم شد و در مدرسه دارالشفای چند روزی میهمان حجره متعلق به آیت الله شهید مفتاح گردید. چون وی یک سال جلوتر به این حوزه آمده بود.

ادامه مقدمات و منطق را نزد حاج سید حسین شیرازی و معالم را در محضر حاج شیخ باقر رفیعی اراکی (امام جمعه شهرری) و امام موسی صدر فرا گرفت. شرح لمعه را نزد آیت الله شهید صدوقی بهره برد. رسائل را از محضر آیت الله مشکینی استفاده کرد. درس مکاسب و کفایه را در محضر آیت الله میرزا محمد مجاهدی تبریزی تلمذ نمود.

بعد به درس خارج فقه و اصول راه یافت. مدتی در درس خارج آیت الله بروجردی حاضر شد و بعد در درس خارج اصول حضرت امام خمینی شرکت کرد که با تبعید امام به ترکیه و نجف از آن محروم گردید. سپس مدت زیادی در درس خارج فقه آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی حضور یافت و بهره وافی برد. (۱)

ازدواج و فرزندان

وی تا سی سالگی (سال ۱۳۳۶ ش) در مدرسه فیضیه سکونت داشت و مجرد بود که در این سال به فکر ازدواج افتاد. از برخی اساتید یاد گرفته بود اگر کسی پانصد وسی مرتبه دعای «اللهم صل علی فاطمه و علی ابیها و بعلها و بنیها و السر المستودع فیها بعدد ما احاط به علمک» را بخواند و هر چه از حضرت زهرا علیها السلام بخواهد برآورده می شود. او این ختم صلوات را انجام داد چند روز بعد زمینه ازدواج وی با دختر مرحوم آیت الله حاج شیخ علی ثابتی همدانی از علمای مورد احترام استان همدان فراهم شد و با یک جشن عروسی ساده و مختصر این وصلت انجام گرفت. آیت الله ثابتی همدانی به

ص: ۱۰۱

مدت ۲۰ سال قبل از پیروزی انقلاب در شهر کبوتر آهنگ به امر تبلیغ و ارشاد و اقامه جماعت اشتغال داشت بعد از پیروزی به پیشنهاد اقشار مختلف مردم از سوی دفتر امام به امامت جمعه آن شهر منصوب شد و به مدت ۲۰ سال این مسئولیت خطیر را بر عهده گرفت و در نهایت سال ۱۳۸۰ به رحمت ایزدی پیوست. (۱)

حاصل این ازدواج پنج دختر شد؛ داماد اول حجت الاسلام حاج شیخ ضیاء مسجد جامعی از فضلالی حوزه و از نوادگان مرحوم آیت الله میرزا عبد الله چهل ستونی است. داماد دوم حجت الاسلام سید محسن سادات که با مراکز تحقیقاتی همکاری دارد. سومین داماد آقای حسن نیری (علی بلندی) فرزند حجت الاسلام آقای شیخ علی بلندی نیری است و کارمند اداره مخابرات می باشد. چهارمین داماد آقای حاج محسن عالمی در بازار قم به تجارت مشغول است و پنجمین داماد آقای جواد امامی فرزند حجت الاسلام حاج شیخ حسن امامی است که دروس حوزوی خوانده با مرکز اسناد انقلاب اسلامی و رادیو معارف صدا و سیمای مرکز قم همکاری دارد.

تدریس در حوزه

او از همان آغاز سال اول طلبگی به تدریس علاقه مند بود. اغلب کتاب هایی را که می آموخت بعد آن ها را برای طلاب سطح پایین تر تدریس می کرد. وقتی بعدها در مدرسه فیضیه قم ساکن شد. طلاب به حجره ایشان می آمدند و در حوزه درسی وی حاضر می شدند. او کتاب های: سیوطی، حاشیه و معالم و جامع المقدمات را در چند دوره در همین حجره تدریس کرد بعد چون استقبال زیاد شده بود، محل تدریس وی به یکی از حجرات صحن حرم و بالاسر تغییر مکان داده شد. تا این که این اواخر تدریس رسائل، مکاسب و کفایه ایشان در مدرسه آیت الله گلپایگانی برگزار می شد و طلاب زیادی در آن حاضر می شدند.

آیت الله علی عراقچی به عنوان یکی از اساتید اخلاق در حوزه علمیه قم شناخته می شد و هر از چند گاهی به مدارس دعوت می شد و طلاب را با مسائل اخلاقی آشنا می کرد. مدارس: کرمانی ها،

ص: ۱۰۲

المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، امام باقر علیه السلام، رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم، صدوق، معصومیه علیها السلام، امام رضا علیه السلام، و الهادی از جمله مدرسی بود که ایشان در آن جا جلسه ی درس اخلاق داشت. (۱)

اهتمام به سفرهای تبلیغی

آیت الله عراقچی اهتمام ویژه به امر تبلیغ و ارشاد مردم داشت و این موضوع را جزء برنامه های مهم خود قرار داده بود. چنان که به گفته خود نزدیک به چهل سال، سابقه تبلیغی داشت. قبل از پیروزی انقلاب سال ها به شهر بیجار می رفت و در مسجد حلویبی و مسجد جامع آن شهر به منبر می رفت و ارتباط خوبی با مردم آن جا داشت. سه-چهار سالی در ماه رمضان به منطقه قاسم آباد از توابع شهر رفسنجان رفت و به تبلیغ و ارشاد مردم آن سامان پرداخت. سه-چهار سالی به اطراف دماوند اعزام شد، همین مدت نیز در کبودر آهنگ همدان به فعالیت دینی همت گمارد.

حدود بیست و پنج سال به طور مرتب پنجشنبه ها و جمعه ها از قم عازم تهران می شد و در مناطق مختلف از جمله: مسجد پاچنار، مسجد اتفاق، مسجد سید نصرالدین و مسجد قبا، جلسات دینی به صورت پرسش و پاسخ برگزار می کرد. چنان که مدتی هم قبل از آیت الله شهید مفتاح در مسجد قبا به اقامه جماعت پرداخت و بعد از مدتی آن را به آن شهید واگذار نمود. (۲)

خاطراتی از دوران تبلیغ

ایشان در بخشی از خاطرات خویش در این باره می گوید:

«...در آن ایام من مرتب به تبلیغ می رفتم و بعضی از مسائل (سیاسی) را هم می گفتم. البته مثل مرحوم شهید سعیدی، تند و تیز نمی گفتم، ولی به گونه ای مطرح می کردم. زمانی نزدیک به چهار سال (چهار ماه رمضان) در مسجد آقا شیخ خیرالله و مسجد آیت الله تألهی در تویسرکان به منبر می رفتم، رئیس اطلاعات شهربانی نیز هر روز می آمد و تا آخر منبر در مسجد می نشست. بعد مرا تا دم منزلی که ساکن بودم همراهی

ص: ۱۰۳

۱- همان، صص ۱۲ و ۱۳.

۲- همان، صص ۱۴ و ۱۵.

می کرد. آدم بدی نبود. می گفت: من با شما کاری ندارم ولی خوب می فهمم که شما همه حرف ها را می زنید، منتهی مثل کپسول به خورد مردم می دهید. این عین تعبیرش بود. بعد گفت: فقط خواهش می کنم همین طوری ادامه بدهید و این کپسول را باز نکنید اگر در کپسول باز شود، هم شما اذیت می شوید و هم من به دردسر می افتم، چون من مأمورم و مجبورم گزارش بکنم. من هم در اینجا به توصیه او عمل کردم.

هم چنین مدت ها هر هفته، پنجشنبه و جمعه را به تهران می رفتم و در مسجد بامناز و مسجد سید نصرالدین در خیابان خیام، جلسه درس اعتقادات داشتم. البته مسائل فقهی و اخلاقی نیز می گفتم و به مسائل روز هم اشاره داشتم. در یک جلسه به قول آن رئیس شهربانی، مختصری در کپسول را باز کردم، جلسه که تمام شد همان شب به قم آمدم. صبح شنبه دیدم مأمور ساواک در می زند. خیلی مؤدبانه گفت: فردا ساعت هشت صبح تشریف بیاورید به اداره آگاهی... فردا به آن جا رفتم مرا به اتاق تاریک بردند، چند ساعت همین طور نشستیم. بعد گفتند امروز باز پرس نیست، برو فردا بیا. چند دفعه همین طور رفتم و آمدم در نهایت... از من تعهد گرفتند که دیگر برخلاف مصالح کشور و امنیت حرفی نزنم، سپس به منزل برگشتم» (۱).

چگونگی ارتباط و آشنایی با امام خمینی

آیت الله عراقچی مدتی در بیت حضرت امام حضور و همکاری داشت و یکی از اعضای دفتر ایشان محسوب می شد. او درباره چگونگی آشنایی با امام خمینی چنین می گوید:

در سال ۱۳۲۴ ش. که به قم آمدم، روزی در حیاط مدرسه فیضیه با دوستم آقای سید محمدباقر موسوی همدانی (مترجم تفسیر المیزان) قدم می زدیم... ناگهان متوجه شدم سید بزرگواری و نورانی، آن طرف حیاط با چند نفر مشغول بحث و گفتگو هستند. از آقای موسوی پرسیدم: این آقا کیست؟ گفت: ایشان حاج آقا روح الله خمینی

ص: ۱۰۴

است. تا آن موقع من نام حاج آقا روح الله و تعریفشان را فقط در همدان شنیده بودم ولی از نزدیک ندیده بودم... علت این که برای ایشان پسوند «خمینی» می آورند، چون در آن زمان دو نفر به همین نام در حوزه علمیه قم معروف بودند و هر دو از اساتید سرشناس به شمار می آمدند، یکی همین حاج آقا روح الله خمینی و دیگری حاج آقا روح الله کمالوند خرم آبادی بود. ذکر قید خمینی به این خاطر بود که دو شخصیت با هم اشتباه نشوند.^(۱)

میزبان امام خمینی در همدان

شیخ علی عراقچی بعدها به خاطر شدت علاقه ای که به حضرت امام داشت ارتباط خود را با ایشان برقرار کرد. روزهای پنجشنبه و جمعه در جلسه درس اخلاق ایشان که یک ساعت به غروب، زیر کتابخانه مدرسه فیضیه برگزار می شد، شرکت کرد، سپس وقتی از نظر درسی ارتقاء یافت در درس خارج اصول حاضر شد و در ردیف شاگردان ایشان قرار گرفت. حتی در یک سفر تابستانی به همدان، میزبان حضرت امام شد. ایشان در بخش دیگر از خاطرات به این موضوع چنین اظهار می دارد:

«...امام در ایام تحصیلی در قم حضور داشتند و اصلاً به جایی نمی رفتند. چون کرسی تدریس داشتند و شاگردانشان هم زیاد بود، به خصوص وقتی به تدریس فقه و اصول روی آوردند، تقریباً بعد از آقای بروجردی اولین درس را ایشان داشتند. امام تابستان چون درس ها تعطیل می شد و هوای قم نیز آزاردهنده بود، جهت تغییر آب و هوا به بعضی شهرهای سردسیر یا مشهد و روستاهای اطراف قم مسافرت می کردند. یادم هست ایشان چند سالی به شهر محلات رفتند... یک بار هم به همدان تشریف آوردند، من آن سال آن جا بودم و توفیق همراهی معظم له نصیبم شد. این مسافرت در تابستان

ص: ۱۰۵

سال ۱۳۳۱ اتفاق افتاد... ایامی که امام در همدان بودند یک روز آقای اشراقی به یکی از روحانیون که با ما آشنا و همسایه بود، گفته بودند: ما می خواهیم اگر امکان دارد به خارج شهر برویم و گردش بکنیم. آن روحانی محترم هم به من گفت: اگر مشکلی ندارد آقایان به باغ شما تشریف ببرند. گفتم: نه هیچ مشکلی نیست و ما افتخار می کنیم. آن وقت من هنوز معمم نشده بودم ولی حضرت امام مرا به خوبی می شناختند. به همراه آن آقا خدمت امام رفتیم تا ایشان و همراهان را به باغ ببریم. آن جا معلوم شد که حضرت امام نمی خواهند بیایند. فقط آقای اشراقی و بعضی دیگر بودند... من به خدمتشان عرض کردم: آقا حضرتعالی هم تشریف بیاورید، فرمودند: که نه من حالش را ندارم. گفتم: جای در بست و خصوصی است، فقط خودمان هستیم کسی مزاحم نیست، همه نوع وسایل هم دارد، اذیت نمی شوید. مقداری فکر کردند، فرمودند: من استخاره می کنم. یادم نیست با قرآن استخاره کردند یا با تسیح، به هر حال خوب آمد، ماشینی تهیه کردیم و همه را به باغ بردیم. آن روز از صبح تا غروب در خدمتشان بودم و این از آن روزهایی است که هرگز فراموش نمی کنم.

ابوی بنده هم حضور داشت، او مرد بازار بود و خیلی هم به اهل علم و به خصوص سادات احترام می کرد و علاقه مند به این مسائل بود، می آمد کنار امام می نشست و سؤال هایی می پرسید و داستان هایی از مسائل باغ و بازار می گفت، امام هم خیلی گرم می گرفت... تابستان امام حدود ۲ ماه در همدان بودند البته باید توجه داشت که مسافرت های تابستانی ایشان فقط استراحت و تفریح نبود، بلکه یک سفر تحقیقی هم به حساب می آمد، ایشان کتاب های متعددی با خود می بردند و در آن جا پیرامون موضوعات مختلف مطالعه و تحقیق می کردند، یادم هست ایشان یک کتاب تحقیقی در مورد «طلب و اراده» که خیلی هم سنگین است در همین سفر همدان نوشتند. امام در آخر سال تحصیلی که برای طلاب و شاگردان صحبت می کردند، می فرمودند: وقتی در تابستان درس های حوزه تعطیل

می شود، معنایش این نیست که بروید تنبلی و استراحت کنید و عمرتان را به هدر بدهید. بلکه معنایش این است هوای قم خیلی گرم است، این جا نمی شود مطالعه و تحقیق کرد، پس بروید در جاهای دیگر و به کارهای خود ادامه بدهید.»^(۱)

همکاری با بیت امام

آیت الله عراقچی در تأسیس کتابخانه حضرت امام در قم، نقش اساسی داشت و تلاش بسیاری انجام داد ولی متأسفانه بعد از اندکی این کتابخانه مورد هجوم ایادی ساواک قرار گرفت و کتاب های آن به غارت رفت، وی در این باره می گوید:

«... آن ایام در ساختمان فعلی درمانگاه قرآن و عترت قم، یک منزل بزرگ قدیمی و دو طبقه قرار داشت و دارای حیاط وسیعی بود. این منزل را نمی دانم صاحبش به چه عنوانی به حضرت امام واگذار کرده بود... قرار شد آن جا را تبدیل به کتابخانه کنند. یک روز حاج آقا مجتبی تهرانی مرا دید و فرمود که امام نظرشان این است که در این جا کتابخانه ای تأسیس شود، شما که در این کار تجربه دارید در تشکیل این کتابخانه مدتی ما را کمک کنید. آقا مجتبی تهرانی از شاگردان حضرت امام و شخصیت فاضلی است که به مکاسب حضرت امام حاشیه زده است... من که جوان بودم و علاقه به امام نیز داشتم، فوری این پیشنهاد را قبول کردم و از فردا به آن جا رفتم و مشغول کار شدم... مسئول کتابخانه آقا مجتبی تهرانی بود، ایشان به اطلاع حضرت امام هم رسانده بود که آقای عراقچی هم به ما کمک می کند. او را آورده ایم کتاب های مورد نیاز کتابخانه را فهرست کند تا خریداری شود. بیشتر هدف من این بود که کار تکراری نکنیم و کتاب های این کتابخانه همان هایی نباشد که در کتابخانه آقای مرعشی نجفی یا در کتابخانه فیضیه و مسجد اعظم است. بلکه برای محققان و مؤلفان

ص: ۱۰۷

یک سری منابع و مآخذ و کتاب های جدید تهیه کنیم و در اختیارشان قرار بدهیم. به همین خاطر از کتابخانه های بزرگ مثل کتابخانه آستان قدس و جاهای دیگر فهرست مفصلی تهیه کردم. آقای تهرانی این فهرست را به نجف برد و در آن جا تقدیم امام کرد تا از ایشان هزینه خرید را بگیرد... امام فرموده بود: من سهم امام را برای این جور کتاب ها نمی دهم. اگر کتب تفسیری، فقهی یا اصولی باشد که طلبه ها دائم آن ها را مطالعه می کنند، اشکالی ندارد، کمک می کنم ولی برای این ها نمی توانم و یک ریال هم ندادند. در عین حال فرموده بودند: اگر بانی پیدا کنید من حرفی ندارم. آقای تهرانی از این سفر دست خالی برگشت. به ناچار از این و آن به قول معروف کمک می گرفت، بعداً بانی هم پیدا شد و نسبتاً کتابخانه سروسامانی پیدا کرد... ما در کتابخانه مشغول کار بودیم و فهرست نویسی می کردم و ایامی بود که هنوز کتابخانه را افتتاح نکرده بودیم. ناگهان در می زنند. مشهدی علی خدمت گذار بود تا در را باز کرد، چند افسر و چند کت و شلواری با تیر و تفنگ داخل ریختند، اول به اتاق من آمدند، گفتند: این جا چه کار می کنید؟ گفتم: دارم کتاب ها را فهرست نگاری می کنم. یکی که فرمانده شان بود با تندی و عصبانیت گفت: بلند شو از این جا برو بیرون. خیلی هم بی ادب بود. حاج آقا مجتبی تهرانی در طبقه بالا بود، رفتند او را پیدا کردند و چون مسئول کتابخانه بود با خود به ساواک بردند. همان شب مأموران دوباره آمدند و تمام کتاب های کتابخانه را جمع کردند و به غارت بردند. فردای همان شب به منزل امام در یخچال قاضی هجوم برده و کتاب های شخصی و حتی بعضی کتاب های خطی و دستی ایشان را هم به غارت بردند.

این تعقیب و تجسس ها ادامه داشت تا این که یک روز مرحوم سید احمد آقا، فرزند کوچک امام که در ایران بود به ساواک احضار شد تا آن جا برود و کتاب ها را تحویل بگیرد، او هم نرفت و گفته

بود... خودشان بردند، باید خودشان هم بیاورند سرچایش بگذارند، آن ها هم نیاوردند. سرنوشت کتاب ها تا پیروزی انقلاب نامعلوم بود، پس از پیروزی هم نمی دانم چه شد.»^(۱)

ادامه همکاری در دفتر امام

آیت الله عراقچی همدانی هم چنان با بیت و دفتر امام ارتباط و همکاری مستمر داشت و پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز به آن ادامه داد. او در بخش دیگر از خاطرات خویش می گوید:

«... امام پس از حدود یک ماه اقامت در مدرسه علوی تهران، در تاریخ ۱۰/۱۲/۱۳۵۷ شهر تهران را به سوی قم ترک کردند. وقتی امام در قم ساکن شدند، مراجعات به بیت ایشان زیاد شد و از سرتاسر ایران برای دیدار و بعضی کارهای دیگر به دفتر و بیت امام می آمدند. همان روزهای اول ورود امام به قم، آقای سید محمدباقر موسوی گفتند که در بیت امام مراجعات زیاد است و به کمک افراد نیاز مبرم داریم. شما بیاید در آن جا به کارها کمک کنید. از فردای همان روز بنده به دفتر امام رفتم و مشغول کار شدم. چهار، پنج اتاق بود و افراد مختلف هر کدام در بخش جداگانه ای کار می کردیم. صبح زود می رفتیم تا اذان ظهر آن جا بودیم. دوباره عصر برمی گشتیم و تا پاسی از شب کار می کردیم و به مراجعات مردم پاسخ می دادیم. من در بخش مربوط به زنان بودم و بیشتر به مراجعات و مشکلات مربوط به خانم ها پاسخ می دادم و در ضمن اغلب نامه ها که به مراکز مختلف در سرتاسر کشور فرستاده می شد را من می نوشتم...»^(۲)

وقتی می خواستند از سوی دفتر حضرت امام خمینی برای امامت جمعه همدان و نماینده ولی فقیه در استان فردی تعیین کنند، آیت الله عراقچی در اولویت قرار داشت. حتی آیت الله توسلی از دفتر

ص: ۱۰۹

۱- همان، صص ۲۹۱ - ۲۹۴.

۲- همان، صص ۳۶۶ و ۳۶۷.

امام به ایشان زنگ زد این موضوع را تلفنی با ایشان در میان گذاشت اما آیت الله عراقچی دوست و هم بحث خودش آیت الله سید محمدباقر موسوی را پیشنهاد داد و استدلالشان نیز این بود که وی از نظر سابقه اجرایی و ارتباط مردمی بر ایشان تقدم دارد و این گونه متواضعانه امامت جمعه و نمایندگی ولی فقیه را به ایشان ارجاع داد. (۱)

چگونگی ارتباط با شهید مفتاح

آیت الله عراقچی سال ها قبل از شهید مفتاح در مسجد قبا جلسات دینی و مذهبی برگزار می کرد و شهید مفتاح نیز همین جلسات را در مسجد الجواد تهران داشت، گاهی وقت ها در مسیر قم - تهران با هم در اتوبوس هم صندلی و هم سفر می شدند. این در حالی بود که هنوز ساختمان مسجد قبا تکمیل نشده بود. وقتی هم تکمیل شد هیأت امنای مسجد از آقای عراقچی دعوت کردند تا در مراسم افتتاح مسجد حضور پیدا کرده و برای حاضران سخنرانی کند. او بعد از افتتاح مدتی هم در آن مسجد به اقامه جماعت پرداخت و بین دو نماز برای حاضران معارف تدریس می نمود. در آن وقت چون اغلب شرکت کنندگان در این مسجد آن هایی بودند که در جلسات حسینه ارشاد هم حاضر می شدند و ایشان در ضمن صحبت برخی از افکار و اندیشه های مرحوم دکتر علی شریعتی را هم البته خیلی محترمانه و منطقی مورد نقد قرار می داد. (۲)

شهید مفتاح وقتی از این موضوع با خبر شد در سفری که با هم در اتوبوس به سمت تهران می رفتند از ایشان خواست تا از نقد شریعتی خودداری کند تا موجب تضعیف وی در آن شرایط خاص نگردد. چرا که آن شهید اعتقاد داشت چون شریعتی فرد مفیدی در میان دانشجویان است می شود اشکالاتش را به گونه ای اصلاح و بر طرف کرد. (۳)

او هم چنان به اقامه نماز و تشکیل جلسات در مسجد قبا ادامه می داد تا این که در میان هیأت امنای مسجد در ادامه فعالیت های ایشان اختلاف پدید آمد و او دیگر در تهران نماند و به قم

ص: ۱۱۰

۱- همان، ص ۳۷۳.

۲- همان، ص ۳۱۴.

۳- همان.

بازگشت. چندی بعد آقای مفتاح با ایشان صحبت و تاکید کرد که به تهران باز گردد و به فعالیت خود در آن جا ادامه دهد که مورد قبول آیت الله عراقچی واقع نشد. بعد شهید مفتاح در جواب می گوید حالا که شما حاضر به این کار نیستید پس اجازه بدهید من به جای شما به آن جا بروم؟! این پیشنهاد مورد قبول و استقبال وی قرار می گیرد و از آن تاریخ شهید مفتاح مسجد قبا را پایگاه دینی و فرهنگی و سیاسی خود برمیگزیند. (۱)

حضور در جبهه ها

این عالم متعهد در همه صحنه های انقلاب حضور مسئولانه داشت وقتی جنگ تحمیلی آغاز شد در سه مرحله به جبهه اعزام شد، دو مرحله به جبهه غرب و منطقه سقز رفت و یک مرحله نیز از سوی دفتر آیت الله گلپایگانی به همراه حضرات آیات: نیری، ثابتی همدانی و میرزا محمد عمانی همدانی به اهواز عزیمت کردند و در آن جا در مناطق جنگی جنوب حاضر شدند.

او در این باره در بخشی از خاطرات خود می گوید:

«... ما سه شب در فاو بودیم و در جایی که متعلق به شهرداری تهران بود استراحت می کردیم. در بیرون آن حسینیه ای بود که مجالس در آن جا تشکیل می شد و من هم در آن سخنرانی می کردم. چند شبی هم در شلمچه بودیم. در شلمچه رزمندگان، محلی را کنده و خالی کرده بودند و به صورت سنگری درآورده بودند که حدود صد نفر ظرفیت داشت. من حدود ده شب در آن جا به تبلیغ و ارشاد مشغول شدم. هر سه نوبت، صبح، ظهر و شب نماز جماعت می خواندم و صحبت می کردم.

وقتی فاو را گرفتند، چون فاو شهر بود از میان رزمندگان یک شهردار برای آن جا انتخاب شد. او سید بود و آدم فوق العاده خوبی بود. از من آدرس گرفت تا وقتی به قم آمد به دیدنم بیاید. بعد از مدتی که ما از جبهه برگشته بودیم یک روز به منزل بنده آمد

ص: ۱۱۱

و گفت: دلم می خواهد آقای منتظری را ملاقات کنم. در آن ایام، ایشان قائم مقام رهبری بودند، من او را به منزل آقای منتظری بردم و به ایشان معرفی کردم و گفتم: این سید، شهردار فاو است. آقای منتظری هم او را خوب تحویل گرفت...» (۱)

آثار و تألیفات

آیت الله عراقچی در کنار تدریس و فعالیت های اجتماعی، از تحقیق و تألیف نیز غافل نبود در موضوعات گوناگون دست به قلم برد و آثاری را از خود به یادگار گذاشت، این عالم تلاش گر حدود بیست و پنج سال، هر پنجشنبه و جمعه بحث و جلسات علمی که در مساجد مختلف تهران داشتند و همه را یادداشت و فیش برداری کرده بودند، بعد آن ها را مورد تجدیدنظر قرار داده و تکمیل کردند و به صورت کتاب چاپ نمودند که به شرح زیر است:

۱. هشتاد درس از نبوت؛ این کتاب در ۳۰۰ صفحه به اندازه رقعی از سوی انتشارات سوم شعبان در تیراژ سه هزار چاپ شد. که چاپ دوم آن در سال ۱۳۸۵ انجام گرفته است.

۲. هشتاد درس از معاد؛ این کتاب نیز در ۳۳۵ صفحه به همان اندازه از طریق همان ناشر در سال ۱۳۶۱ به چاپ رسید و در سال ۱۳۸۴ تجدید چاپ شد.

۳. در پرتو کلام معصوم؛ این کتاب شامل پانصد حدیث در موضوعات مختلف اخلاقی است که با ترجمه فارسی از میان کتب حدیثی انتخاب شده است. در قطع رقعی با ۱۲۸ صفحه از طریق همان ناشر چاپ شده و چاپ سوم آن در سال ۱۳۸۶ می باشد.

۴. آب حیات؛ عنوان یکی دیگر از آثار آیت الله عراقچی است که درباره اهمیت جهاد و شهادت بحث و می کند که در ایام هشت سال دفاع مقدس، چند مرحله به چاپ رسید و مورد استقبال رزمندگان در جبهه های جنوب غرب کشور شد.

۵. نماز جمعه و اهمیت آن؛

۶. مناسک حج از دیگر آثار ایشان می باشد.

ص: ۱۱۲

سرانجام این روحانی سخت کوش پس از سال‌ها تدریس، تحقیق، تبلیغ و ارشاد مردم در تاریخ ۱۳۹۴/۵/۲ ش. چشم از جهان فرو بست. فردای آن روز پیکرش با حضور اساتید و نمایندگان بیوت مراجع و طلاب و فضلا از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام به سمت حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام تشییع شد و پس از اقامه نماز توسط آیت الله مکارم شیرازی، در ضلع شمال غربی رواق شهید مطهری آرام گرفت. مجلس ختم و مراسم چهلم این عالم ربانی با شکوه تمام در حسینیه شهدای قم با حضور اقشار مختلف برگزار گردید و آیت الله شیخ حسین نوری همدانی نیز پیام تسلیت صادر نمود.

این مقاله خلاصه‌ای از کتاب خاطرات آیت الله شیخ علی عراقچی است که توسط نگارنده بازنویسی و تدوین شده و در سال ۱۳۸۹ از سوی مرکز اسناد انقلاب اسلامی به چاپ رسیده است.

پدر: حاتم تولد: ۱۳۲۲ش. وفات: ۱۳۹۱ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: محمد حسین صالح آبادی

تولد

استاد عبدالرحیم عقیقی، فرزند حاتم، در سال ۱۳۲۲ش. در روستای بخشایش(۱) واقع در ۶۵ کیلومتری شرق تبریز، به دنیا آمد. شغل پدرش کشاورزی بود و از این طریق امرار معاش می کردند. وی تحصیلات مقدماتی را در مکتب خانه روستا فراگرفت اما از آنجا که علاقه فراوانی به تحصیل داشت، روانه شهر تبریز شد و در آنجا به جمع طلاب علوم دینی پیوست.(۲)

ورود به حوزه علمیه

او در پی حضوری پنج ساله در مدرسه طالبیه تبریز، ادبیات عرب و دروس مقدماتی حوزه را در آن فرا گرفت و در حالی که جوانی ۱۷ ساله بود در اندیشه تحصیل در حوزه علمیه قوی تر، هجرت را بر ماندن ترجیح داد.(۳)

وی در سال ۱۳۳۷ش. (۱۳۷۸ق) جهت گذراندن سطوح بالاتر علمی، روانه حوزه علمیه قم شد.(۴)

و در جمع طلاب مدرسه حجتیه این شهر حضور یافت.(۵)

ص: ۱۱۴

۱- بخشایش امروزه، یکی از شهرهای استان آذربایجان شرقی است که در بخش مرکزی شهرستان هریس واقع شده است. جمعیت این شهر، طبق سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ش، بالغ بر ۸۰۰۰ نفر می باشد که از این جهت، سومین شهر پرجمعیت شهرستان هریس و سی و چهارمین شهر پرجمعیت استان آذربایجان شرقی محسوب می شود.

(<http://bakhshayesh.lxb.ir/post>)

۲- زندگی نامه ایشان در سایت؛ <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۳- زندگی نامه ایشان در سایت؛ <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۴- صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>.

۵- مصاحبه با خبرگزاری رسا؛ <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id>.

وی با حضور در حوزه قم، دروس متداول دوره سطح حوزه را در محضر اساتیدی چون؛ شیخ احمد پایانی، حاج میرزا یدالله دوز دوزانی، و استاد جعفر سبحانی فرا گرفت. در دروس عالیه فلسفه و حکمت و فقه نیز از محضر علامه طباطبایی و شهید مطهری و آیت الله سلطانی، بهره برد و نیز در درس اصول فقه از محضر امام خمینی استفاده نمود. ایشان در درس خارج فقه نیز از محضر آیت الله گلپایگانی و برخی دیگر از مراجع معروف بهره برد. در اخلاق نیز در محضر آخوند ملا علی معصومی همدانی، کسب فیض نمود، و از محضر ایشان موفق به کسب اجازه نقل روایت شد که این اجازه در مسیر اجازات حاج آقا بزرگ تهرانی قرار دارد.^(۱)

تحصیل در دانشگاه

وی در کنار تحصیلات حوزوی، به تحصیل در دانشگاه تهران در رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی پرداخت هم چنین در دوره های آموزشی دارالتبلیغ اسلامی قم نیز شرکت جست و سرانجام در سال ۱۳۴۹ ش. (سال ۱۳۹۱ق) دوره کارشناسی را تمام و موفق به دریافت لیسانس از دانشگاه تهران شد و همزمان دوره آموزشی دارالتبلیغ را نیز با موفقیت به پایان رساند.^(۲)

گفتنی است ایشان در پی نگارش کتاب «دیداری با مسلمانان جمهوری آذربایجان»، موفق به دریافت درجه «دکتر» از آکادمی علوم آن جمهوری گردیده که از طریق سفارت ایران به صورت رسمی به ایشان اعطا شد.^(۳)

تألیف و تدریس

وی در کنار تحصیل به کار نوشتن و قلم زدن نیز مشغول بود. نخستین کار نگارشی او، نوشتن گزارش دیدار دکتر امینی نخست وزیر شاه با امام خمینی در روز ۱۳ رجب سال ۱۳۴۰ و چاپ آن در نشریه هفتگی «ندای حق» بود. پس از این کار مورد تشویق امام خمینی قرار گرفت. کمک به نشر

ص: ۱۱۵

۱- صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

۲- همان.

۳- صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

سخنان امام و پذیرش خطر آن، توفیق ورود به عرصه نویسندگی و تألیف را در پی داشت و دعا و تشویق امام نیز در این مسیر او را کمک کرد تا نویسنده ای پر کار و پر تلاش گردد(۱).

و حدود ۱۵۰ اثر علمی از وی به یادگار بماند(۲). پس از کسب تحصیلات عالی حوزه و دانشگاه، تلاش های وی عمدتاً در حوزه نویسندگی متمرکز شد کاری که پیش از این نیز همزمان با دوران تحصیل انجام می داد. وی پس از چاپ نخستین نوشته اش در نشریه ندای حق، با نشریات دیگر نیز همکاری کرد مانند هفته نامه وظیفه، مجله نور دانش(۳).

بعثت و انتقام(۴). وی در سال ۱۳۵۰ش. به عضویت هیأت تحریریه نخستین مجله اسلامی حوزه علمیه قم یعنی «درس هایی از مکتب اسلام» برگزیده شد و مقالات مختلفی در زمینه های اجتماعی و فرهنگی و اخلاقی منتشر ساخت(۵).

ایشان نخستین تألیف خود را با نام «نظری به انجیل و تعلیمات مسیحیت» در سال ۱۳۴۰ش. به نگارش درآورد. و از آن زمان به بعد توفیق تألیف ده ها جلد کتاب و رساله را به دست آورد که بسیاری از آن ها به زیور طبع آراسته شده اند. برخی از آثار ایشان عبارتند از: «طبقات مفسران شیعه» در ۵ جلد، «یکصد سال مبارزه روحانیت اسلام» در ۴ جلد، «زندگی نامه پیشوایان معصوم علیهم السلام» در ۱۴ جلد، «فقه های نامدار شیعه» در ۲ جلد و مفاخر آذربایجان. ایشان در کار ترجمه آثار نیز فرد پر تلاشی بودند. ترجمه «قرآن کریم»، ترجمه «نهج البلاغه» با نام بر ساحل سخن، ترجمه تفسیر شریف «صافی» در ۶ جلد، ترجمه «کنز العرفان» در آیات احکام و ترجمه تفسیر شریف «نورالثقلین» و

ص: ۱۱۶

۱- . وی در مصاحبه با خبرگزاری حوزه « رسا » در این باره می گوید: تا کنون به سبب دعای خیر امام و عشق و علاقه ای که به نوشتن و ترویج دین داشتم، لحظه ای از قلم جدا نشدم. (<http://www.rasanews.ir/Nsite/FullStory/News>

۲- . سایت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی <http://anjom.ir/news> / (بایگانی خبر اخبار سال ۱۳۹۱ انجمن در گذشت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی)

۳- . صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

۴- . زندگی نامه ایشان در سایت <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

۵- . زندگی نامه ایشان در سایت موسسه فرهنگی ترجمان وحی <http://cthq.ir/newweb/index.php>،

ترجمه لهوف سید بن طاووس، از جمله کارهای ترجمه ای ایشان است. برخی از آثار ایشان نیز به زبان های انگلیسی، عربی، اردو و کریل ترجمه و منتشر شده اند.^(۱)

در بین آثار فراوان ایشان کتاب «طبقات مفسران شیعه» شاخص تر است از این رو کتاب شناسی این اثر در نرم افزار مشکات الانوار از مجموعه نرم افزارهای مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی بدون دخل و تصرف تقدیم می شود.

این کتاب محصول پنج سال تلاش و کوشش مؤلف است. وی کتاب را از مفسران قرن اول هجری آغاز کرده و تا قرن حاضر ادامه داده است. این کتاب تقریباً به صورت جامع و کامل و به ترتیب قرون به معرفی مفسران شیعه و تفاسیر آنان پرداخته است و در واقع نشان گر تلاش و توجه عالمان شیعی در طول قرون و اعصار به معارف قرآنی می باشد. در این اثر ارزشمند شرح حال دو هزار تن از مفسران شیعه آمده است.

نویسنده از مطالعه کتاب ارزشمند «تفسیر و تفاسیر جدید» تألیف آقای بهاء الدین خرمشاهی را که در زمینه تفاسیر قرآن مجید در عصر حاضر می باشد به عنوان انگیزه نگارش این اثر یاد می کند بدین هدف که با نگارش آن حلقه اتصال بین تفاسیر گذشته و حال ایجاد شود. مؤلف ابتدا به بیان نقش قرآن در اصلاح جوامع بشری پرداخته و معارضات صورت گرفته با قرآن را یادآور می شود. پس از آن احادیثی از معصومان علیهم السلام درباره قرآن کریم مطرح و از نخستین مفسر قرآن که شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم باشد نام برده می شود. بررسی تاریخ تفسیر و مفسران از دو بعد اجتماعی و بعد ادبی و معرفی نمونه ای از تفاسیر فارسی قرون اولیه اسلام نظیر ترجمه تفسیر طبری، تفسیر پاک، تفسیر سورآبادی و... تعریف واژه «طبقات» از جمله موضوعاتی است که در پیش گفتار کتاب بدان پرداخته شده است. بررسی تاریخ گردآوری و تدوین قرآن و نحوه آن، علوم و معارف پیش نیاز مفسر قرآن نظیر علم لغت، نحو، صرف، اشتقاق، اصول فقه و...، ترجمه و بازگردانی قرآن به زبان ها و لغات دیگر، سیر تاریخی ترجمه و فوائد آن، اعترافات دانشمندان و متفکرین خارجی در مورد قرآن کریم که

ص: ۱۱۷

۱- . سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content/D>؛ حجت السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۲۱:۱۱).

می تواند ما را متوجه زوایای مورد نظر آن ها و حساسیت ها و نکات ارزشمند و احیاناً توقعات و انتظارات آن ها بنماید، توضیح معنای واژگان تفسیر، تأویل، تنزیل و تطبیق، طبقات تفسیری براساس عناصر زمانی یا محتوایی و... و اشاره ای اجمالی به طبقات تفسیری شیعه و تقسیم بندی شهید مطهری در کتاب «خدمات متقابل» در مورد طبقات مفسران شیعی از جمله موضوعاتی است که قبل از ورود به موضوع اصلی بدان ها پرداخته می شود. در آغاز ورود به موضوع اصلی نویسنده با اشاره به این که پیشوایان معصوم شیعه خود در قلّه هرم و سرچشمه تفسیر و مفسران قرار دارند نه در عرض و هم سطح دیگر مفسران و تقاریرشان نمی تواند مورد مقایسه و سنجش با دیگر آراء و نظرات معمولی قرار گیرد از این رو به عنوان تیمن و تبرک مواردی از تفاسیر قرآنی آن بزرگواران را بازگو می کند و برای هر یک از ایشان فصلی را اختصاص می دهد، سپس به ادامه و تعقیب بحث مفسران شیعه از دوران ابن عباس به بعد می پردازد. در قرن اول هجری که سرآغاز تفسیرنگاری در اسلام است با زندگی مفسرانی چون: ابن عباس، ابن مسعود، پس از آن مفسران شیعی قرون دوم تا پانزدهم هجری به همراه تفاسیری که نگاشته اند معرفی می شوند. مفسرانی چون: مجاهد بن جبر، طاووس بن کیسان، زید بن علی بن الحسین، سکونی در قرن دوم، ابو العباس اسفراینی، اسماعیل سکونی، هشام بن محمد بن سائب کلبی، یونس بن عبد الرحمن و... در قرن سوم، علی ابن ابراهیم قمی، فرات کوفی، ابو زید بلخی و... در قرن چهارم، نیشابوری خزاعی، مقرئ، شیخ مفید، ابو علی سینا و... در قرن پنجم، طبرسی، راغب اصفهانی، فتال نیشابوری و... در قرن ششم، عبد الرشید استرآبادی، روزبهان بقلی و... در قرن هفتم، قطب الدین شیرازی، علامه حلّی و... در قرن هشتم، آنسی، ابن متوج، مقداد سیوری، سراج الدین جنید و...

در قرن نهم، معین الدین شیرازی، کاشفی سبزواری، سکاکی ملا فتح الله کاشانی و... در قرن دهم که روزگار تفاسیر فارسی قرآن کریم است، مجتهد کرکی عاملی، زین العابدین خوانساری، فیاضی، خواجه دهدار شیرازی، قاضی نور الله شوشتری و... در قرن یازدهم، بحرینی حویزی، تونی، حرّ عاملی، سید هاشم بحرانی، علامه مجلسی دوم، سید نعمت الله جزایری و... در قرن دوازدهم، موسوی شیرازی، مدرس اصفهانی، عبدالنبی تسوجی، نور علی شاه اصفهانی، سید رضا شبر، نواب

لاهیجی و... در قرن سیزدهم، میرزا محمد باقر لنگرودی، محمد صادق خوئی، میرزا محمد باقر تنکابنی، محمد حسین شهرستانی، ملا علی استرآبادی، صفی علی شاه و... در قرن چهاردهم، سید محمد باقر صدر، امام موسی صدر، سید محمد شیرازی، سید محمد حسین طباطبایی، جعفر سبحانی، مهدی محقق، بانو امین اصفهانی، سید علی اکبر قرشی ارموی و... در قرن پانزدهم هجری. نویسنده قبل از شروع بحث در تفاسیر هر قرن، مختصری درباره ویژگی ها و شرایط آن قرن به سخن پرداخته سپس به معرفی تفاسیر و مفسران شیعی می پردازد. ساختار کتاب «طبقات مفسران شیعه» در پنج جلد نگارش یافته است.

جلد اول: شامل پیش گفتار مؤلف.

بخش اول: تدوین و گردآوری قرآن.

بخش دوم: علوم و معارف پیش نیاز تفسیر.

بخش سوم: ترجمه و بازگردانی قرآن.

بخش چهارم: اعترافات دانشمندان و متفکرین خارجی.

بخش پنجم: تفسیر، تأویل، تطبیق و...،

بخش ششم: طبقات مفسران و ادوار تاریخی.

بخش هفتم: تقسیم بندی استاد شهید مطهری.

بخش هشتم: سلسله نور و روشنگری.

در این بخش نمونه هایی از تفاسیر معصومین علیهم السلام در قسمت های جداگانه ارائه می شود. در بخش نهم تا دوازدهم به معرفی مفسران قرن اول هجری تا پایان قرن چهارم هجری پرداخته می شود. در پایان این جلد سایر آثار نویسنده معرفی می گردد.

جلد دوم: در ابتدای جلد نامه ها و نظرات تنی چند از صاحب نظران که در مورد این کتاب مرقوم داشته اند آمده است. پس از آن در پیشگفتار کتاب به معرفی قرن پنجم و نیز معرفی مکاتب اعتزال و اشعری و بزرگان این دو مکتب پرداخته شده پس از آن به معرفی مفسران قرن پنجم تا قرن دهم هجری پرداخته می شود. فهارس کتاب نیز در پایان این جلد درج شده است.

جلد سوم: در آغاز تقریظ تنی چند از عالمان معاصر درباره این کتاب درج گشته و پس از آن به معرفی مفسرانی دیگر از قرن دهم هجری پرداخته شده است. در ادامه مفسران قرن یازدهم تا قرن دوازدهم معرفی گشته اند. در پایان این جلد، مدارک و منابع مورد استفاده در نگارش آن و نیز سایر آثار مؤلف معرفی و فهرست مطالب کتاب درج شده است.

جلد چهارم: شامل تقریظ چند تن از علماء درباره کتاب حاضر و معرفی مفسران قرن ۱۳ و ۱۴ هجری است. در پایان هم فهرست مطالب کتاب آمده است.

جلد پنجم: مشتمل بر تقریظ تنی چند از عالمان و معرفی مفسران قرن پانزدهم هجری و فهرست مطالب کتاب می باشد. نقص و کاستی این کتاب علاوه بر غلط های چاپی، فاقد یک ویرایش دقیق است و بعضاً بین مفسران شیعه و سنی اختلاط پدید آمده است. هم چنین کتاب فاقد فهرست های فنی است و در جلد آخر کتاب، مترجمان را به عنوان مفسر معرفی نموده است.

وی در سال ۱۳۵۵ ش. در راستای نشر معارف دینی، انتشارات «نوید اسلام» را در قم بنیان نهاد(۱).

که از این طریق آثار بسیاری و از آن جمله آثار خود ایشان به چاپ رسیدند.(۲)

با تأمل در آثار وی درمی یابیم که پژوهش های وی عمدتاً در حوزه دین بوده هر چند که در این میان نیم نگاهی به منطقه زادگاهش، آذربایجان، نیز داشته و تلاش کرده شخصیت های سرشناس و تأثیرگذار این منطقه که به گونه ای مفاخر آذربایجان به شمار می آیند را به دیگران معرفی کند و در این راستا دست به تألیف آثاری مثل کتاب «مفاخر آذربایجان» زده است.

از دیگر تلاش های وی در حوزه تحقیق و پژوهش، شرکت در کنگره های بزرگ علمی و ادبی و ارائه مقاله برای آن هاست که از آن میان می توان به کنگره عاشورا، کنگره اوحد الدین مراغه ای و کنگره شیخ شهاب الدین اهری اشاره کرد.(۳)

ص: ۱۲۰

۱- انتشارات «نوید اسلام» در قم که تا کنون حدود ۲۵۰ عنوان کتاب در عرصه های تاریخی، اجتماعی، آموزشی فرهنگی، تربیتی و دروس حوزوی، چاپ و نشر داده است.

۲- سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content/D>؛ حجت السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه، ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۲۱:۱۱)

۳- صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

وی در کنار تلاش های پژوهشی بیش از یک دهه در دانشگاه های کشور به ویژه دانشگاه آزاد اسلامی در سطح کارشناسی ارشد تدریس داشت و عضو هیأت علمی دانشگاه تهران و مدرّس دروس معارف اسلامی نیز بود.^(۱)

حجت الاسلام رسول جعفریان از محققان و نویسندگان سرشناس تاریخ اسلام در دوران معاصر در باره شخصیت علمی وی می نویسد:

دوست دیرین و دانشمند جناب حاج شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی پس از چند ماه مبارزه با سرطان دار فانی را وداع گفت... آشنایی با ایشان از طریق مقالاتشان در مجله مکتب اسلام بود. ایشان از جمله نسل دوم نویسندگان مکتب اسلام مانند آقای پیشوایی، حسنی، دوست محمدی، خیرخواه و مرحوم آقای الهامی و بود، مجله ای که توسط شماری از بزرگان حوزه بنیان گذاشته شد و پس از جدا شدن تدریجی آنان از مجله، نسل دومی به مقاله نویسی در آن ادامه دادند. این گروه، دست پروردگان آیات مکارم و سبحانی بودند و نوشته هایی در دفاع از اسلام در چهارچوب ها و گفتمان رایج در اواخر دهه چهل و دهه پنجاه می نوشتند.

آقای عقیقی و دوستانش پس از انقلاب به دانشگاه آمدند و مدتی به تدریس دروس معارف اسلامی می پرداختند. این وضعیت تا سال ها ادامه یافت برخی در دانشگاه ماندند اما آقای عقیقی در قم ماندند به کار نوشتن و نشر پرداختند.

گرایش خاص آقای عقیقی نگارش آثاری در زمینه تاریخ اسلام بود و نسل جوان از آن نوشته ها استفاده می کردند. وی انتشاراتی هم با نام نوید اسلام تاسیس کرد و از آن طریق وارد کار نشر نیز شد، کاری که تا این اواخر خود و فرزندان او ادامه دادند.

ص: ۱۲۱

صیبه ایشان عذرا عقیقی از چهره های هنرمند و خطاطی برجسته هستند که با حمایت پدر توانست به موقعیت شایسته ای دست یابد. آثار ایشان بارها به نمایش درآمد و اثری نیز با عنوان زنان خوش نویس منتشر کرد.

در یک مقطع خاص آقای عقیقی به تحقیق در باره طبقات مفسران شیعه برآمد. روش ایشان، چیزی بین گردآوری، تتبع و پژوهش بود. این کار را برای سال ها ادامه داد و اثری چند جلدی را در اختیار دانش پژوهان و مشتاقان در این حوزه قرار داد.

آقای عقیقی بخشایشی متعلق به نسلی از نویسندگان حوزوی بودند که در نگارش تجربه متوسطی داشتند و بیشتر با ذوق و سلیقه خود بدون آن که ادامه دهنده یک سنت مدرسی اصیل باشند، می نوشتند. با این حال بدلیل خلایق که وجود داشت و با توجه به این که بستر مناسبی از قبل وجود نداشت، توانست در یک مقطع مورد استقبال قرار گیرد. این قبیل آثار یک مقطع خاصی از تطور و تحول در حوزه را به خود اختصاص داد و سبب شد تا گام های بعدی برداشته شود. کارهای ایشان گرچه گاه با نقادی هایی روبرو شد و در مواردی با اصلاحاتی منتشر می شد، اما به هر روی، یک گام میانی در میان کارهای تاریخی و شرح حال نگاری در حوزه بود.

انتشار آثاری مانند ترجمه لهوف، روضهالشهداء، فاطمه زهرا علیها السلام، شام سرزمین خاطره ها، زندگی پیشوایان، امام جعفر صادق علیه السلام و بسیاری دیگر کارهایی بود که به هدف پر کردن خلاء فکری پیش گفته بود.

آقای عقیقی در کنار نگارش، به تلاش برای تأمین معیشت خود از کار نشر و نگارش اشتغال داشت و این امر که آفتی برای نوشتن و پژوهش متأملانه است، گاه به ناچار آدمی را وادار می کند تا در سطحی ساده تر با نوشتن برخورد کند. در این زمینه، تلاشی چشم گیر داشت و پرتحرک بود و می کوشید تا از دست رنج خود زندگی کند.

یکی از یادگارهای آقای عقیقی نگارش و انتشار متن مذاکراتی بود که میان امام خمینی و علی امینی در جلسه ای در قم که امینی به دیدن امام آمد بود، گذشت. انتشار این یادداشت در آن روزگار و در حالی که آقای عقیقی هفده هیجده سال بیش نداشت بسیار سروصدا کرد و منشأ اثر شد.^(۱)

سفرهای تبلیغی

اشتغال به کارهای علمی، ایشان را از کار تبلیغ و سفرهای تبلیغ باز نداشت بلکه وی در سفرهای تبلیغی به سوریه به عنوان روحانی کاروان و کشور آذربایجان به عنوان مبلغ توفیق جلب کمک های مردمی برای مفروش کردن حرم مطهر و نوبنیاد حضرت رقیه علیها السلام در سوریه را به دست آورد چنان که در سفر آذربایجان توفیق یافت تا مردم آن سامان را، به احکام دینی و وظایف الهی و فرایض مذهبی، رهنمون سازد و بیش از ۱۵ عنوان کتاب تربیتی و معرفی ائمه اطهار علیهم السلام را به زبان کریل چاپ کند.^(۲)

ارتباط با نهضت امام و نقش آفرینی سیاسی

سال های نخست حضور وی در حوزه علمیه قم، همزمان بود با رحلت آیت الله بروجردی و شکل گیری نهضت امام خمینی. وی نخستین نقش آفرینی در نهضت امام را با نوشتن یک گزارش آغاز کرد؛ گزارش دیدار علی امینی نخست وزیر شاه، با امام خمینی در ۱۳ رجب سال ۱۳۴۰ ش. وی خود در شرح ماجرا چنین گفته است:

چند ماهی پس از فوت آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - دولت وقت تلاش می کرد که به نحوی حوزه علمیه قم را برچیند؛ یا مرجعیت را تغییر دهد. روی همین اصل تلگراف تسلیت [به مناسبت فوت آیت الله بروجردی] به آیت الله حکیم زده شد. دستی در کار بود که می خواست حوزه را تعطیل کند. برنامه هایی را می خواستند اجرا کنند. در این رابطه می بینیم که دکتر امینی روی کار می آید. دکتر امینی با توجه به سابقه خانوادگی روحانی و با توجه به نوعی اعتبار مذهبی که در محافل آن روز داشت به نخست وزیری انتخاب شد. شاید هم عوامل پشت پرده دیگری هم بوده که ما اطلاع

ص: ۱۲۳

۱- . وبلاگ رسول جعفریان در تاریخ شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱.

۲- . صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

نداریم. از نخستین برنامه های نخست وزیر جدید، ایجاد تفاهم بین محافل مذهبی و دولت بود. به همین جهت برنامه ملاقات نخست وزیر با مراجع قم تنظیم شد. من، آن موقع طلبه ای بودم که در حدود دو سال و نیم یا سه سال می شد که از تبریز به قم آمده بودم.

روز ۱۳ رجب برابر با بیستم دی ماه ۱۳۴۰ که روز ولادت حضرت علی علیه السلام بود، نزدیک ظهر که از درس برمی گشتم، دیدم یک جمعیتی به طرف باغ قلعه می روند. لباس های آن ها و وضعیت ظاهرشان با مردم قم تفاوت داشت. «این آقایان کی هستند؟ دسته جمعی کجا می روند؟» گفتند: «نخست وزیر است که به منزل حاج آقا می رود». از روی کنجکاوی به این فکر افتادم که من هم همراه اینها بروم بینم چه خبر است؟! چه صحبت هایی می کنند؟! برایم جالب بود که بینم حضرت امام چه نوع برخوردی با نخست وزیر می کند - چون ما صبح زود خدمت ایشان رسیده بودیم و ایشان به مناسبت تولد حضرت امیر علیه السلام با نقل از طلاب پذیرایی کرده بودند - می خواستم بینم که برخورد حاج آقا با نخست وزیر، همانند برخورد ایشان با طلاب است؟ همین مسئله باعث شد همراه این جمع بروم تا بینم که دو شخصیت سیاسی و روحانی چگونه با هم برخورد خواهند کرد. چون من در آن زمان در شرایطی نبودم که از نظر مسائل سیاسی یا اجتماعی، ذهنیت خاصی داشته باشم.

آن ها حدود ده، یازده نفر بودند. جمعی هم از مسئولین شهر، از فرمانداری، رئیس سازمان امنیت - شخصی بود به نام قلقسه - و برخی از متولیان آستانه همراه آنان بودند. آن ها وقتی وارد شدند من هم وارد حیاط منزل حضرت امام - آن موقع «حاج آقا» می گفتیم - شدم. حاج آقا در همان اتاقی که صبح خدمت ایشان رسیده بودیم، نشسته بودند. اتاقی که از نظر فرش بسیار ساده بود و می توان گفت محقر بود. باز همان نقل ها و پذیرایی بسیار ساده معمول بود.

نخست وزیر وقتی که وارد شد، یادم می آید که حاج آقا نیم خیز، نه تمام قد، با ایشان دست دادند. نخست وزیر بغل دست حاج آقا نشست. بقیه افرادی که همراه آمده بودند هم نشستند. دو دقیقه نگذشته بود که حاج آقا پسندیده - اخوی بزرگ حاج آقا - وارد شدند. حاج آقا تمام قد بلند شدند و حاج آقا پسندیده را بین خودشان و نخست وزیر جای دادند و صحبت ها شروع شد.

حاج آقا فرمودند: «حضرت علی علیه السلام می فرماید: کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیتة. هر انسانی مسئولیتی دارد و انسان ها مسئول آفریده شده اند. این مسئولیت با توجه به شرایط زمانی و مکانی و نسبت به افراد فرق می کند. مثلاً مسئولیت فرد عادی، با یک فرد عالم، مسئولیت یک فرد بازاری، با یک فرد نخست وزیر، مساوی نیست. هر کس که مقام بالاتری دارد مسئولیت بیشتری دارد.

این کشور نخست وزیران فراوانی به خود دیده است. بعضی از این نخست وزیرها خدمت کردند به مردم و در بین مردم، الان هم حرمتی دارند، یک منزلی دارند. بعضی ها هم خیانت کردند. شما سعی کنید از آن نخست وزیرهای «ملعون» نباشید؛ از نخست وزیرهای «مرحوم» باشید. من راجع به دولت و راجع به مسائل حوزه چند مطلبی داشتم، خواسته هایی داشتم و نظریاتی داشتم. در زمان حیات آیت الله بروجردی - رضوان الله تعالی علیه - پیشنهاداتم را به ایشان منتقل کردم و نوشتم که ایشان به دولت برسانند؛ نمی دانم ایشان به دولت رساندند یا ایشان به دولت رسانیدند اما دولت عمل نکرد. من از تقوای آیت الله بروجردی بعید می دانم که یک مسائلی که در رابطه با سرنوشت مسلمین بود رسانده باشند. تحقیقاً ایشان رسانیده اند، دولت بوده که به این درخواست ها عمل نکرده. حالا شما به عنوان مسئول دولت آمده اید از حوزه و از روحانیت نظر می خواهید راجع به اوضاع کشور! من چند مسئله می گویم و جداً می خواهم که به آن ها عمل شود: اولین مسئله این که این حوزه که شما آمده اید، طلاب و علما این جا زندگی می کنند، با حداقل [لوازم] زندگی. آن ها برای دین مردم و تربیت مردم فعالیت می کنند تا کشور را از نظر معنوی، از نظر اخلاقی تربیت کنند. این ها در واقع خدمتگزاران بی مزد و مواجب کشور هستند. هیچ توقع و انتظاری هم از دولت ندارند. تنها خواست آن ها این است که مورد اذیت واقع نشوند. اما آن چهار نکته اصلی که مورد نظر بود: اول مسئله دانشگاه هاست. من نمی دانم چه ارتباطی بین بی دینی و خلاف اخلاق با دانشگاه ها وجود دارد؟ چه ارتباطی بین این دو مسئله هست؟ آن ها که دانشگاه می روند و از دانشگاه ها فارغ التحصیل می شوند، واقعاً از نظر اخلاقی و دینی بسیار ضعیف هستند. واقعاً ضد اخلاق و ضد دین مطرح می شوند. چه ارتباطی بین این مسئله هست، من هنوز پی نبردم. ببینید این وضعیت از اساتید این ها است؟ از محیط دانشگاه است؟ از وضعیت دولت است؟ بالاخره از هر منشأ هست جلوگیری کنید.

این دانشگاه شوخی نیست. اگر کتاب هایشان بدآموزی دارد، اگر معلمین آن ها بدآموزی دارند، اگر محیط دانشگاه این طوری است، باید به این جوان ها رسید. این ها سازندگان آینده کشور ما هستند. دکتر امینی برگشت و گفت: «تقصیرش با شماست. مسئولیت به عهده روحانیت است». آقا فرمود: «مگر روحانیت می خواهد افراد بی دین بار بیابند؟ مخالف مسائل اخلاقی بار بیابند، ضد اخلاق بار بیابند؟»

گفت: «نه! منظور من این نیست. منظور من این است که در پدید آمدن این مسئله، روحانیت مسئولیت دارد. وقتی این روش جدید آموزشی وارد کشور ما شد، آن موقع در کشور ما جز روحانیون، افراد با سواد و وجود نداشتند. رشته تعلیم و تربیت، بسته به روحانیت بود. بعد از تأسیس دانشگاه و بعد از روی کار آمدن نظام تحصیلی جدید، روحانیون به جای این که بیابند همکاری کنند و سر نخ را به دست بگیرند رفتند در حوزه ها و مساجد گوشه نشین شدند و افراد غیر شایسته جایگاه این ها را گرفتند. من اعتراف می کنم که در بین استادان دانشگاه از هر صنفی وجود دارد حتی از گروه ها و اقلیت ها و غیر اقلیت ها. این هم مسئولیتش به عهده آقایان روحانی است.»

من حقیقتاً وقتی دکتر امینی - با آن لفظ هایی که به کار می برد - این مطالب را مطرح می کرد فکر کردم لابد حاج آقا در جوابش یا درمی ماند، و یا یک جواب قاطع در مقابل چنین گفته ای ارائه نخواهد کرد. نگران شدم. ولی دیدم امام فرمود: «آقا! می دانید آن موقع حکومت دست کی بود؟» دکتر امینی گفت: «مشخص است، تأسیس دانشگاه برمی گردد به سال ۱۳۱۳ حاکم مشخص بود؛ معین بود». حاج آقا فرمود: «شما نمی توانید بگویید، ولی من می توانم بگویم. آن موقع حکومت دست رضاخان بود و می دانید که رضاخان دست نشانده انگلستان بود. اجنبی ها رضاخان را روی کار آورده بودند. شما آقای امینی! می فرمایید آقایان علما می آمدند با فردی که دست نشانده اجنبی بود همکاری می کردند و دست به دست او می دادند؟ نه! علما هرگز این کار را نمی کردند و نمی کنند. آن ها در انتظار این بودن که یا توان و امکاناتی به دست آورند تا خودشان حکومت را اداره کنند، یا اگر چنین توانی نداشتند در انتظار بنشینند؛ در خانه شان، در مساجد، در حوزه ها و در جاهایی که تماسی با

حکومت نداشته باشند. بنابراین از روی حساب نمی توانستند با حکومت دست نشانده اجنبی همکاری کنند.»

دکتر امینی گفت: «دولت در خدمت علماست. ما وظیفه داریم که آقایان هر چه فرمودند اجرا کنیم. حالا از جمعی از استادان درخواست شده که در کتاب های درسی تجدید نظر کنند. در جمع استادان، بعضی از چهره های روحانی هم هستند، این ها مأمور شده اند که در اصلاح کتاب های درسی گامی بردارند. به نظر حضرت عالی هم خواهد رسید». ظاهراً مرحوم دکتر محمدجواد باهنر و مرحوم آقای بهشتی و آقایان دیگری در آن موقع در آموزش و پرورش بودند.

بعد به مسئله دوم رسیدند. در مسئله دوم فرمودند: «خانواده، مبنای جامعه ماست. اگر خانواده ها - از نظر اخلاقی - متزلزل شوند، تمام جامعه ما متزلزل خواهد شد. در رابطه با مسائل خانواده، دو مسئله مطرح است: یکی مسائل بی بند و باری ها و بعد این ادعای تساوی حقوق [زن و مرد] و پاره ای از مسائلی که امروز مطرح است.»

آن موقع در مجله زن روز مسائلی را در رابطه با حقوق زن مطرح می کردند که متقابلاً استاد مطهری - رضوان الله تعالی علیه - هم در همان نشریه جواب این مقالات را می دادند. خلاصه اش همین کتاب «حقوق زن در اسلام» و ظاهراً بخشی از کتاب «مسأله حجاب» استاد مطهری است. صحبت در همین حال و هوا بود. آقا فرمودند: «این ها چه می گویند؟ اینها چه ادعایی دارند؟ این ها مگر ایرادی به اسلام دارند؟ اگر چنین است ما تکلیف مان را روشن کنیم، تکلیف آن ها را هم روشن کنیم. اگر یک ضعف هایی هست؛ یا خلاف عدالت هایی از نظر اجرایی در کار هست شما حلش کنید تا کار به این وضعیت نکشد.»

معاون مذهبی نخست وزیر، شخصی بود به نام شریف الزمانی، گفت: «بله آقا! این ها تعداد انگشت شماری از زنان هستند، این ها مشهور هستند، تعداد ایشان از تعداد انگشتان دست بیشتر نیست! به چشم! ترتیبی داده می شود». بعد [حاج آقا] فرمودند: «رسیدگی به ازدواج و طلاق در محضرها هم لازم است. من به مسئولین امور اطلاع داده ام که مسئله طلاق خیلی مهم است. شرایطی که در ازدواج هست، خیلی سهل است اما در رابطه با طلاق خیلی سخت گرفته شده. در

مسئله طلاق باید دو نفر شاهد عادل حضور داشته باشد؛ بعد نصیحتی صورت بگیرد. حتی الامکان سعی شود کانون گرم خانواده متلاشی نشود. ولی این آقایان و محضری ها برای اینکه به حق ثبت خودشان برسند، تا یک زنی مراجعه می کند و از شوهرش شکایت می کند فوری کاری می کنند که طلاق صورت بگیرد - بی آنکه این صیغه طلاق را پیش دو نفر عادل بخوانند - در نتیجه آن خانم هم خیال می کند طلاق گرفته می رود؛ در حالی که طلاق نگرفته، در واقع امر می رود و ازدواج می کند و این پایه یک امر نامشروع قرار می گیرد؛ و به این ترتیب جامعه از نشر مسائل [خلاف] عفت، به این روز می افتد که می بینید.»

مسئله دیگری که امام در این جا مطرح فرمودند، مسئله رسیدگی به امور مردم بود. مردم در ناراحتی به سر می بردند. آن سال، سال سختی بود. زمستان بسیار سردی داشت. معروف بود که در همدان تعدادی از بی بضاعت ها از سرما خشکیدند. امام فرمودند: «به وضع مردم برسید. خانواده های گرفتار زیاد هستند، باید با آن ها کنار بیایید. به این ها کمک کنید، نه این که همیشه به فکر خودتان باشید.»

هنگام ظهر بود. نخست وزیر می خواست برود. امام تعارف کردند: «با نان و پنیر طلبگی قناعت کنید!» شریف الزمانی گفت: «منظور آقا این است که با علما هم غذا شوید تا ببینید آقایان علما چه می کشند!» بعد [نخست وزیر] گفت: «نه! ما در سالاریه مهمان هستیم؛ اگر حضرتعالی هم افتخار دهید، اتومبیل می فرستیم، ناهار تشریف بیاورید». آقا فرمودند: «نه! من معذور هستم نمی توانم». نخست وزیر رفت.

من به این فکر افتادم مسائلی را که در آن روز دیدم به رشته تحریر در آورم. آن موقع دو یا سه نشریه مذهبی در ایران منتشر می شد. یکی روزنامه «وظیفه» با مدیریت سید محمدباقر حجازی، و یکی هفته نامه «ندای حق» با مدیریت سید حسن عدنانی؛ و یکی هم نشریه «نور دانش» بود - که مذهبی بودنش چندان مشخص نبود - این نشریه از طرف انجمن تبلیغات اسلامی به سرپرستی دکتر عطاءالله شهاب پور چاپ و منتشر می شد. تنها نشریه ای که احتمال می دادم چنین مسائلی را چاپ کند، هفته نامه «ندای حق» بود. من با زبان طلبگی و خیلی ساده، وقایع آن روز را نوشتم و برای نشریه

فرستادم. آن‌ها هم با سانسور پاره‌ای از مطالب - مطالب مربوط به رضاخان را سانسور کردند - بقیه را چاپ کردند. این نشریه، چهارشنبه‌ها منتشر می‌شد.

روز جمعه در منزل نشسته بودم. دیدم کسی در زد و گفت: «حاج آقا صانعی شما را می‌خواهد!» کت و شلوار پوشیدم و بیرون رفتم تا ببینم حاج آقا صانعی کیست و چه می‌خواهد. دیدم حاج آقا صانعی - که الان مسئول بنیاد پانزده خرداد است - دم مسجد حجتیه - یک حوض بزرگی بود - آن جا ایستاده است و روزنامه‌ای هم در دست دارد. گفت: «حاج آقا بخشایشی شما هستی؟» گفتم: «بله!». پرسید: «آن مقاله را شما نوشته‌اید؟» گفتم: «کدام مقاله؟» من هنوز مطلع نشده بودم که مقاله چاپ شده است. گفت: «در همین روزنامه‌ای که دستم هست». گفتم: «اجازه بدهید ببینم، بعد عرض می‌کنم که من نوشته‌ام یا دیگری». روزنامه را گرفتم، دیدم نوشته: «متن گفتگوی نخست وزیر با آیت الله خمینی در قم» بخشی از مطالب در صفحه اول نوشته شده بود، بقیه هم در صفحه چهارم. [آقای صانعی] گفت: «حاج آقا شما را می‌خواهد». گفتم: «حاج آقا؟» گفت: «بله!» حاج آقای که شما مصاحبه و مطالبش را نوشته‌اید». به اتفاق آقای صانعی راه افتادم. البته این را هم بگویم که در بین راه قدری مضطرب بودم. نگران بودم از این که خدای ناکرده، احیاناً مطالبی به قلم من جاری شده باشد که مورد نظر حضرت امام نبوده، یا درست منعکس نشده؛ به هر جهت از این دعوت نگران بودم. به همراه حاج آقا صانعی رفتیم خدمت امام. یاد می‌آید که ایشان، بر بالش تکیه داده بودند و جلوشان - روی کرسی - کتابی بود و مطالعه می‌کردند. حال، کتاب فقهی، شرح لمعه، یا مکاسب بود یاد نیست. یک کتاب چاپ سنگی قدیمی بود. ما وارد شدیم و سلام کردیم. سرشان را از روی کتاب برداشتند و یک نگاه خاصی به من کردند - قیافه و وضع طلبگی من مشخص نبود - فرمودند: «بنشینید!» نشستیم. فرمودند: «این مقاله را شما نوشته‌اید؟» گفتم: «بله! حقیقت مسئله این است که من در آن جلسه، تحت تأثیر بیانات حضرت عالی قرار گرفتم. مطالب بسیار اساسی و مهم بود. حیف آمد دیگر مسلمانان از این مطالب مطلع نشوند». با دلهره و نگرانی منتظر بودم که امام چه خواهند فرمود. فرمودند: «بارک الله! خوب بود». گفتم: «چرا حاج آقا؟» فرمودند: «اگر قبل از ارسال به روزنامه پیش من می‌آوردی، برخی از مطالب را حذف می‌کردم، یک چیزهایی هم اضافه می‌کردم،

مقاله شسته رفته ای می شد، بهتر می شد، ولی حالا که فرستاده اید دیگر کار از کار گذشته، دیگر تمام شده». عرض کردم: «به فکرم نرسید. علاقه مند بودم هر چه زودتر، مردم این مطالب را بشنوند و اطلاع حاصل کنند». یادم می آید که انعام مختصری هم امام مرحمت فرمودند. (۱)

بعد بیرون آمدم.

به تعبیر برخی از نویسندگان این اولین بار بود که نظریات سیاسی امام - رضوان الله تعالی علیه - به وسیله مقاله در جامعه منعکس می شد. البته نظرات سیاسی امام منعکس شده بود، مخصوصاً در آن نامه ای که به علمای یزد نوشته بودند و موضع گیری هایی که ایشان داشتند. ولی به صورت مقاله شاید اولین بار بود. (۲)

گفتنی است وی پس از چاپ این گزارش در نشریه ندای حق، با نشریات انقلابی حوزویان مثل انتقام و بعثت همکاری داشت (۳)

و برای آن ها مطلب می نوشت.

اخلاق

وی در کنار کار فرهنگی و علمی از انجام کارهای خیر و عام المنفعه غافل نبود و برای حل مشکلات مردم زادگاه خود و دیگر مردم منطقه، اقداماتی انجام داده است. تلاش و پیگیری برای ساخت دبیرستان، جاده و پل برای رفاه حال اهالی زادگاهش و ساخت مسجد عباسیه علیه السلام در آذربایجان غربی، نمونه هایی از این دست اقدامات ایشان هستند. وی در صفحه شخصی خود در سایت اندیشوران ضمن برشماری برخی از کارهای خیر انجام گرفته، آن را در راستای وظیفه انسانی و بهره مندی خود فرد از آثار تربیتی و معنوی این دست اقدامات می داند.

نویسنده کتاب، بر این اعتقاد است که فلسفه وجودی افراد و زکات حیات و بقای آنان، آثار خیر و باقیات صالحاتی است که از آنان به یادگار می ماند، و اگر جامعه بشری چنین انگیزه ای را در خود حس نماید، زندگی او بهره روحی و نشاط معنوی نخواهد داشت. از این رو، به برکت انقلاب

ص: ۱۳۰

۱- گفتنی است وی در مصاحبه با خبرگزاری رسا در این باره گفته است: هنگام خروج از منزل امام، آقای صانعی مبلغ پانزده تومان از طرف امام به من هدیه دادند؛ <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id>.

۲- خاطرات پانزده خرداد، تبریز، قسمت دوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۹-۹۲.

۳- زندگی نامه ایشان در سایت <http://bakhshayesh.lxb.ir> به قلم جواد کامور بخشایش.

اسلامی و خون‌های گران‌بهای شهیدان، و با همکاری مردم خوب و متدین و فداکار، چند اقدام عملی و قدم خیر فرهنگی و عمرانی را با فضل الهی به مرحله عمل درآورده است، که محض تشویق دیگر عزیزان، در این وجیزه مبادرت به درج آن‌ها می‌گردد. (۱)

حجت‌الاسلام والمسلمین نظری منفرد از خطبای معروف قم، در مجلس بزرگداشت آن مرحوم، به خدمات ایشان این گونه اشاره کردند:

ایشان خدمات اجتماعی بسیار گسترده‌ای در دیار و شهر خودشان از راه‌سازی، بنای مسجد و اخیراً هم در صدد احداث بیمارستانی بودند که عمر شریفشان کفاف نداد، و به معنای حقیقی منشا خیرات بسیار بزرگی برای جامعه بود (۲).

آقای جواد کامور بخشایش (۳)

که یکی از هم‌محلی‌های ایشان است و در دوران فعالیت‌های عمرانی ایشان در روستا، نوجوان بوده و امروزه یکی از پژوهشگران و نویسندگان حوزه تاریخ معاصر است در این باره می‌نویسد:

عقیقی بخشایشی در طول این دوران هیچ‌گاه از یاد زادگاه و مردمانش غافل نماند. در سفرهایش به بخشایش و دیدار با اقوام و آشنایان، در اقامت‌های طولانی مدتش در بخشایش، از سختی‌ها و مشکلات اهالی آگاهی می‌یافت و به دنبال راهی برای حل این معضلات می‌گشت. او در حد توان این مشکلات را به مقامات و مسئولان محلی و استانی انتقال می‌داد و شاید برخی اوقات اتفاق می‌افتاد که بخشی از معضلات توسط مسئولان وقت مرتفع می‌شد اما این شهرک هم چنان با مشکلات عدیده‌ای درگیر بود.

ص: ۱۳۱

۱- . . صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران؛ <http://aaghghi.andishvaran.ir/fa/profile.html>

۲- . مصاحبه خبرگزاری رسا با ایشان؛ <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News/?Id>

۳- ۲۶. جواد کامور بخشایش (متولد ۱۳۵۳ش) از اواخر ۱۳۷۳ش وارد دفتر ادبیات انقلاب اسلامی شد و به نویسندگی و پژوهش مشغول گردید. فعالیت‌های پژوهشی وی در عرصه ادبیات و تاریخ معاصر به ویژه تاریخ انقلاب اسلامی متمرکز است. گفتنی است از وی مقالات زیادی در نشریات مختلف چاپ شده است. وی هم‌اکنون در فرهنگ ناموران ایران مشغول فعالیت است. بخشی از آثار وی عبارتند از؛ یاس در قفس «زندگی داستانی شهید تندگویان»؛ نامی که ماند «بازجستی در زندگی و مبارزات شهید ذوالانوار»؛ قصه زندگی و مرگ علی شریعتی.

این جا بود که وی علی رغم مشغله های فراوان تدریس و تحقیق و تحصیل، آرام آرام در جهت رفع مشکلات قصبه و حوالی آن گام برداشت. فعالیت های اجتماعی و عمرانی اش، شاید برای خیلی ها که عقیقی را فقط نویسنده و پژوهش گر می شناسند شایان توجه باشد.

تا آن جا که به یاد دارم بهبود وضعیت معیشتی و رفاه و بهداشت و امکانات رفاهی و آموزشی شهر آرام آرام به یکی از دغدغه های اصلی ذهنی عقیقی بخشایشی تبدیل شده بود و آن ایامی که کشور پس از گذر از دوران جنگ نابرابر در جهت سازندگی گام برمی داشت در گوشه ای از این سرزمین پهناور هم عقیقی و عده دیگری از روحانیون شهر آستین بالا زده در فراهم آوردن امکانات رفاهی و معیشتی و آموزشی شهر کوشیدند. آنان با آن که مسئولیتی به لحاظ اداری و سازمانی نداشتند اما با توجه به پیشینه و اعتبارشان در انعکاس مشکلات منطقه و تلاش برای ایجاد فضاهای رفاهی و آموزشی شهر تعامل خوبی با مسئولان مربوطه به ویژه نماینده منطقه و استاندار وقت داشتند.

بخشایش به لحاظ جغرافیایی بین دو رود اوجان رود و آجی چای قرار گرفته و ساکنان آن در طول تاریخ همواره با مشکلات طغیان این دو رودخانه و نیز نبود یک پل و راه ارتباطی مطمئن برای عبور و مرور در رنج بودند. در گذشته های نه چندان دور پل کوچکی روی رودخانه اوجان رود احداث شده بود که عرضش شاید بیش از یک متر نبود و اهالی آن را پل مال رو می نامیدند چون امکان عبور و مرور هیچ وسیله نقلیه ای از آن نبود، این در حالی بود که به خاطر نیاز مردم به برقراری ارتباط با غرب شهر وجود یک پل ارتباطی ضروری جلوه می نمود. در چنین شرایطی بود که عقیقی بخشایشی با همت و اراده مردم و روحانیون و تلاش همگانی به احداث پلی با نام اباالفضل العباس علیه السلام توفیق یافت. نوجوان بودم و بارها او را در شرایط سخت کاری می دیدم. حتی عبا را کنار می گذاشت و همراه مردم در هر قسمتی که ضروری بود ایفای نقش می کرد. از خالی کردن سیمان و آجر و میل گرد گرفته تا حمل ماسه و سیمان و... تا برنامه ریزی روزانه برای پیشرفت پل. این پل با تحمل مرارت های زیادی که او و اهالی کشیدند استوار شد و بدین ترتیب ارتباط این شهر با مناطق هم جوار در غربش برقرار

گردید؛ موضوعی که آن زمان اهمیت ویژه ای داشت و امروزه شاید به دلیل احداث راه های مواصلاتی دیگر به اهمیت آن سال ها نباشد.

دیگر نقش عقیقی بخشایشی در عمران و آبادی منطقه حضور جدی او در برنامه ریزی آموزشی و ایجاد فضاهای آموزشی بود. یادم هست که در اواخر دهه شصت یکی از دغدغه های جدی ساکنان شهر نبود یک دبیرستان پسرانه بود و کمبود آن، از یک سو علاقه مندان به تحصیل را به شهرهای دیگر می کشاند که دوری و غربت و تبعات دیگر را به همراه داشت و از سوی دیگر خانواده های بی بضاعت را و می داشت از ادامه تحصیل فرزندشان ممانعت کنند. در چنین شرایطی عقیقی بخشایشی باز با کمک اهالی و روحانیون شهر و با تعامل مسئولان شهر و منطقه به احداث دبیرستانی به نام دبیرستان امام علی ابن ابیطالب علیه السلام پرداخت؛ دبیرستانی که در طول حیات خود نقش مهمی در ارتقای سطح علمی جوانان شهر ایفا کرد، دبیرستانی که من و امثال من را در آن دوران در خود پناه داد و سبب شد تحصیل را هم چنان در زیر چتر حمایت پدر و مادر و در شهر خودمان ادامه دهیم. به راستی اگر این دبیرستان نبود کسانی که علاقه مند به ادامه تحصیل بودند اما از تمکن مالی برخوردار نبودند چه می کردند؟ این دبیرستان در عمر نزدیک به بیست ساله خود افراد زیادی را در خود پرورش داد و خاطره خوبی در ذهن تاریخ به یادگار گذارد. اما این تنها تلاشی عقیقی بخشایشی در عرصه ارتقای سطح آموزشی و علمی منطقه نبود. او در تداوم تلاش هایش توفیق یافت دبیرستانی برای دختران شهر هم احداث کند و امروز دبیرستان پروین اعتصامی میزبان دخترانی است که در حمایت و پناه خانواده تحصیل می کنند. تلاش برای احداث کتابخانه عمومی در شهر را نیز می توان از دیگر فعالیت های فرهنگی عقیقی بخشایشی دانست.

شاید دیگر اقدام شایسته اشاره عقیقی بخشایشی تلاش او در احداث راهی در قسمت جنوبی شهر باشد که گرچه سخت و ناممکن می نمود اما احداثش شهر و بخشی از منطقه را از بن بست خارج می نمود. با وجود سختی ها و مشکلات این پروژه، او پیشگام شد و با همیاری و همراهی اهالی و دیگر روحانیون محلی و تعامل مسئولان این پروژه هم به سامان رسید و راه آسفالته بخشایش به جاده ترانزیت سراب - بستان آباد افتتاح شد. جاده ای که هم اکنون نیز به همان اعتبار خود باقی و

مورد استفاده است. او بعدها هم به مرور زمان در ایجاد و احداث پروژه های ریز و درشت اجتماعی و عمرانی شهر سهیم بود.

وی انس با متون دینی همچون قرآن کریم و احادیث را حیات حقیقی می دانست چنان که خود بدان تصریح دارد. ایشان پس از سالیان طولانی کار علمی با متون دینی در پاسخ به این پرسش که؛ «انس با کتاب و نوشتن چه تأثیری در زندگی شما داشت؟» می گوید:

انس با آیات نورانی و ممارست نوشتن درباره حقایق نورانی اهل بیت علیهم السلام، زندگی ما است، وقتی من کتاب را همراه ندارم و یا در مسیر مطالعه نیستم واقعاً مثل این است که از زندگی حقیقی دور هستم؛ اما وقتی به اندازه خودم به کلمات و اخبار ائمه طاهرین علیهم السلام می پیوندم، احساس زندگی می کنم.

آب دریا را اگر نتوان کشید

هم به قدر تشنگی باید چشید(۱)

آقای نظری منفرد نیز در باره این روحیه وی می گوید:

کسانی که در طول زندگی خود با قرآن مانوس هستند لذت انس با قرآن را می فهمند، و مرحوم بخشایشی از جمله افرادی بود که با قرآن مانوس بوده و آثار گران سنگی در عرصه تفسیر قرآن به یادگار گذاشت.

رحلت

وی پس از عمری تلاش و تحقیق، سرانجام در ۶۸ سالگی و در پی ابتلا به بیماری سرطان، در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱ دار فانی را وداع گفت(۲) و حدود ساعت یازده صبح جمعه در گلزار شهدای قم به خاک سپرده شد.(۳) مراسم گرامی داشت درگذشت ایشان، از سوی مرکز مدیریت حوزه های علمیه و

ص: ۱۳۴

۱- . مصاحبه خبرگزاری رسا با ایشان؛ <http://www.rasanews.ir/Nsite/FullStory/News/?Id>.

۲- . خبرگزاری عصر ایران در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱؛ <http://www.asriran.com/fa/news>.

۳- . وبلاگ رسول جعفریان، شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱، ساعت ۱۰:۰۰:۰۰.

مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام با حضور مراجع عظام تقلید، نوری همدانی، سبحانی، جوادی آملی و هم چنین آیت الله مقتدایی مدیر حوزه های علمیه سراسر کشور، و نمایندگان سایر بیوت مراجع، علما، اساتید، طلاب و مردم متدین قم در مسجد اعظم برگزار شد. شخصیت های برجسته مختلفی این مصیبت را تسلیت گفتند که از این میان پیام تسلیت حضرت آیت الله سبحانی در معرض دید خوانندگان قرار می گیرد.

بخش هایی از متن پیام تسلیت آیت الله سبحانی

حجت الاسلام عقیقی در عرصه فرهنگی خدمات ممتازی داشت. درگذشت عالم ربانی، دانشمند محترم حجت الاسلام والمسلمین جناب آقای حاج شیخ عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (قدس الله سره) مایه تأسف و تألم گشت؛ فقید سعید سالیان درازی در حوزه علمیه قم مشغول تحصیل بود و از خرمن علمی استادان بزرگ و مراجع گرامی بهره مند بود... گذشته از تحصیل وی در رشته قلم و خدمات فرهنگی دارای آثار ممتازی است؛ بخشی از آثار به قلم خود آن فقید سعید و بخشی دیگر زیر نظر او در مؤسسه علمی نوید به بار نشسته است و همه این آثار شاهی بر تلاش های مخلصانه آن عالم با فضیلت است... این ضایعه بزرگ را به حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف و مراجع گرامی و استادان محترم بالاحص به بیت محترم عقیقی تسلیت گفته و برای همگان صبر جمیل و اجر جزیل خواهانیم.

ص: ۱۳۵

۱. صفحه شخصی ایشان در سایت اندیشوران، <http://aaghighi.andishvaran.ir/fa/profile.html>؛
۲. خبرگزاری رسا، <http://www.rasanews.ir/NSite/FullStory/News>؛
۳. وبلاگ رسول جعفریان در تاریخ شنبه ۱۹ فروردین ۱۳۹۱؛
۴. سایت شهرداری بخشایش، <http://bakhshayesh.lxb.ir/post>؛
۵. سایت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی <http://anjom.ir/news> (بایگانی خبر اخبار سال ۱۳۹۱ انجمن در گذشت حجت الاسلام والمسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی).
۶. سایت موسسه فرهنگی ترجمان وحی <http://cthq.ir/newweb/index.php>؛
۷. سایت همایش مترجمان قرآن کریم <http://www.qurantc.ir/content>؛
۸. حجت السلام و المسلمین دکتر عبدالرحیم عقیقی بخشایشی (یکشنبه ۱۳۸۹/۰۸/۱۲ - ۱۱:۲۱).
۹. خاطرات پانزده خرداد، تبریز، قسمت دوم، تهران، دفتر ادبیات انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵، ص ۹۹-۹۲.
۱۰. دانشنامه قرآن، بهاء الدین خرمشاهی، ج دوم، ص ۱۴۰۵.
۱۱. خبرگزاری عصر ایران در ۱۷ فروردین ۱۳۹۱؛ <http://www.asriran.com/fa/news>.

اشاره

پدر: اصغر تولد: ۱۳۱۶ش. وفات: ۱۳۹۰ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: وهب محبی

تولد

عباسعلی عمید زنجانی در ۱۰ فروردین سال ۱۳۱۶ش. در یک خانواده ای مذهبی در شهر زنجان متولد شد. او ششمین و آخرین فرزند خانواده بود.

پدر و مادر

پدر بزرگوارش مرحوم اصغر عمید از کسبه معروف و خیر شهر زنجان، انسانی با فضیلت و نیکوکار بود که ثروت خود را صرف امور خیریه به خصوص کمک و مساعدت به طلاب علوم دینی می کرد. او علاقه زیادی به علوم دینی و روحانیت داشت و از ارادتمندان آقا شیخ فیاض زنجانی (۱) بود.

بود. که در سال ۱۳۴۳ش. دار فانی را وداع گفت.

مادر وی از زنان با تقوا و آشنا به مسائل اسلامی که از یک خانواده روحانی و نوه میرزا مجید زنجانی (۲) معروف به میرزا مجید حکمی از شاگردان میرزا ابوالحسن جلوه بود. مادر بزرگوار ایشان در سال ۱۳۶۵ش. از دنیا رفت. (۳)

ص: ۱۳۷

۱- گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۵۱.

۲- میرزا مجید زنجانی فیلسوف معروف و در ریاضیات، نجوم و هیئت و از اساتید نادر در زمان خودش سرآمد بود.

۳- روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۲۲.

تحصیل در زنجان

عمید زنجان‌نی در سال ۱۳۲۲ش. از ۶ سالگی، تحصیلات ابتدایی خود را در مدرسه توفیق (۱) زنجان آغاز کرد و به علت استعداد زیاد دوره شش ساله قدیم را بدون وقفه طی کرد و سپس وارد دبیرستان توفیق زنجان شد. وی در دوره دبیرستان از شاگردان ممتاز محسوب می شد و همزمان به خاطر ریشه هایی که از طرف مادری در سلک روحانیت داشت و علاقه ای که پدرش به روحانیت و علوم دینی ابراز می کرد دروس طلبگی را آغاز کرد. در کلاس دهم یا یازدهم بود که از ترس این که گرفتن دیپلم که آن زمان تحصیلات سطح بالایی بود انگیزه تحصیلات حوزوی را از بین ببرد، دبیرستان را رها کرد و به مدرسه سید زنجان رفت. (۲)

تحصیل در قم

در حدود سال ۱۳۳۰ش. به شهر قم مهاجرت کرد و برای کسب علوم دینی در سطوح بالا تر وارد حوزه علمیه قم شد. پدرش از مقلدین آیت الله سید محمد حجت کوه کمری بود و او را نزد آن مرجع برد و با مساعدت آیت الله، وی وارد مدرسه حجتیه شد. (۳) او بعد از ورود به حوزه ی علمیه قم و شرکت در درس اساتید آن دوره، به علوم حوزوی اکتفا نکرد و در تعطیلات تابستانی که به زنجان مراجعت می کرد با اساتید آن شهر به تحصیل هیئت و نجوم می پرداخت.

تحصیل در نجف

در سال ۱۳۴۱ش. به عراق رفت و وارد حوزه علمیه نجف شد و در درس سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی و میرزا باقر زنجان‌نی حاضر شد.

ص: ۱۳۸

۱- . مدرسه توفیق زنجان توسط میرزا علی اکبر توفیقی، نخستین شهردار زنجان در سال ۱۲۹۹ شمسی تأسیس شد.

۲- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ، ص ۲۵.

۳- . همان، ص ۲۷.

ایشان دروس حوزوی (دوره سطح) را در محضر آیات:

۱. شیخ اسماعیل صائنی زنجانی (متوفای ۱۳۷۷ش)، (مطول، منطق و مقداری از شرح لمعه)؛
۲. ابوالفضل سرابی، (مطول و مقداری از لمعه)؛
۳. ناصر مکارم شیرازی (متولد ۱۳۰۵ش)، (مکاسب)؛
۴. ابوالقاسم خزعلی (متوفای ۱۳۹۴ش)، (مکاسب طی مدت کوتاه)؛
۵. میرزا علی مشکینی (متوفای ۱۳۸۶ش)، (وسایل)؛
۶. سید عبدالکریم موسوی اردبیلی (متوفای ۱۳۹۵ش)، (بخشی از رسایل)؛
۷. سید محمد باقر سلطانی طباطبایی (متوفای ۱۳۷۶ش)، (کفایه، جلد دوم)؛
۸. حاج میرزا محمد مجاهدی تبریزی (متوفای ۱۳۳۹ش)، (کفایه، جلد اول)؛
۹. شیخ میرزا عبدالجواد سدهی اصفهانی (متولد ۱۳۲۳ق)، (بخشی از کفایه).

دوره خارج

۱. آیت الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی رحمه الله، (متوفای ۱۳۸۰ق)؛ [\(۱\)](#)

آقای عمید یک سال در درس ایشان حاضر شد. او درباره تدریس این استاد فرزانه می گوید:

من مبتدی بودم که به درس آقای بروجردی می رفتم. یکی از خصوصیات درس ایشان این بود که گاه افراد در سه رده متفاوت در درس ایشان شرکت داشتند، مثلاً فرض کنید امثال من شرکت داشتند، اساتید ما هم در درس مرحوم آیت الله بروجردی شرکت می کردند و شخصیت هایی مانند مرحوم آیت الله محقق داماد هم بودند که نسبت به اساتید ما سمت استادی داشتند.

ص: ۱۳۹

درس آقای بروجردی، یک درس واقعی بود. هم جنبه تشریفات مرجعیت را داشت که یک عده ای به خاطر احترامی که برای ایشان قائل بودند، می آمدند و یک عده ای برای استفاده در سطوح مختلف حاضر می شدند. (۱)

استاد عمید زنجانی از بدو ورود به حوزه علمیه قم با چهره ملکوتی حضرت امام آشنا گردید. سخن گفتن، راه رفتن و دیگر صفات و کمالات حضرت امام چنان جذاب بود که استاد ایشان را اسوه زندگی خویش قرار داد و با تمام وجود به امام عشق می ورزید هر چند بنابر موقعیت سنی و علمی تنها در سال های آخر دهه سی توفیق حضور در درس امام بزرگوار را پیدا کرد. با این حال در دورانی که مشغول سطوح عالی بود، نیز از دیدار چهره ملکوتی امام بهره می گرفت.

وی در سال ۱۳۳۷ش. هم زمان با اتمام «کفایها لاصول» به درس پر فایده ی اصول امام در مسجد سلماسی راه یافت. وی می گوید:

حضورم در درس ایشان در حقیقت دو جنبه داشت یکی جاذبه علاقه به امام بود و دیگری پر محتوا بودن درس ایشان. همیشه زودتر از امام می آمدم و دیرتر از امام می رفتم. درس امام شاید اولین بارقه تحقیق و تدقیق را در من ایجاد کرد. من اهل قلم و نوشتن بودم، اما برای اولین بار آن ذائقه تحقیق را از درس چشیدم. جاذبه دیگر درس امام معنویت خاصی بود که بر طلبه جوانی مثل من عمیقاً اثرگذار بود. بی اعتنایی به دنیا و شکوه علم، منش روحانی و ملکوتی، بی تفاوتی به جاه و مقام و دوری از تظاهر و در یک کلمه مقام عرفانی در محضر درس استاد مشهود بود. و چون به درس امام عادت کرده بودم، در نجف اشرف هم از اولین کسانی بودم که در جمع علاقه مندان امام درخواست شروع درس کردند. (۲)

ص: ۱۴۰

۱- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۵۹.

۲- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۵۰.

۲. آیت الله حاج سید محمد محقق داماد رحمه الله، (متوفای ۱۳۸۸ق)؛(۱)

استاد عمید درباره ویژگی درسی آیت الله محقق می گوید:

یکی از خصوصیات آقای داماد این بود که از طرح احتمالات مختلف در هر مسأله چشم پوشی نمی کرد و در هر موضوع فقهی و یا در خصوص فقه الحدیث هر روایتی احتمالات ممکن را مطرح و هر کدام را جداگانه مورد بحث قرار می داد، اگر قابل نقد بود، نقد می کرد. گاه می شد که این احتمالات از ده مورد هم بیشتر می شد. او برای رسیدن به حقیقت هیچ احتمالی را نادیده نمی گرفت که نشان از عمق درس ایشان داشت. خیلی از احتمالات در حقیقت مربوط به شبهات، ابهامات و سوالات بود. درس ایشان تحقیقی بود و به همین دلیل محضر درس محدود و خاص محققان بود.(۲)

۳. علامه سید محمد حسین طباطبایی رحمه الله، (متوفای ۱۴۰۲ق)؛(۳)

استاد عمید زنجانی قسمتی از «اسفار» ملا- صدرا و کتاب «شفای» بوعلی سینا را در محضر ایشان فرا گرفت. وی در کنار استفاده علمی از بزرگان مذکور، به خاطر آگاهی از مشرب های فقهی مختلف، از محضر برخی دیگر از جمله آیت الله سید محمد کاظم شریعتمداری (۲ سال خارج فقه) بهره برد.

تحصیل در حوزه نجف

عمید زنجانی با رحلت آیت الله بروجردی در سال ۱۳۴۰ش. عازم حوزه علمیه نجف اشرف گردید و مدت ۸ سال از دروس استوانه های علمی آن حوزه بهره برد. که اسامی آنان چنین است:

۱. آیت الله سید ابوالقاسم خویی رحمه الله، (متوفای ۱۴۱۳ق)؛(۴)

ص: ۱۴۱

۱- . ستارگان حرم، ج ۲، ص ۱۱۵.

۲- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ، ص ۵۹ .

۳- . گلشن ابرار، ج ۳.

۴- . گلشن ابرار، ج ۳.

استاد هشت سال از محضر این فقیه گرانمایه بهره مند گردید و تقریرات قسمتی از درس وی را به رشته تحریر درآورد. از امتیازات درس آیت الله خویی، نظم، انسجام علمی، اتقان ادله، اختصار و شیوه بیان جالب بود. و چون تقریرات اصول استاد چاپ شده بود، وی تنها به حضور در درس فقه آن فقیه بزرگ بسنده کرد.

۲. حضرت آیت الله میرزا محمد باقر زنجانی رحمه الله، (متوفای ۱۳۹۴ق)؛(۱)

مرحوم میرزای زنجانی با این که از اساتید برجسته نجف اشرف و از شاگردان نامدار مرحوم نائینی بود و مقامات علمی و معنوی اش بر معاصرانش پوشیده نبود، به خاطر زهد و بی تکلفی از شهرت و عناوین مانند مرجعیت به شدت اجتناب می ورزید. او بیش از ۴۰ سال در حوزه نجف مجلس درسی بسیار گرمی داشت و صدها فاضل و مجتهد از حوزه درسی وی بهره مند گردیدند. از ویژگی های میرزا باقر زنجانی این بود که نظریات اصولی استادش را به گونه ای بیان می کرد که همه ابهامات اشکالات متداول در میان معاصرانش را پاسخ می داد. گاه نقطه نظرات استادش را با مطالبی که خود داشت، توجیه می نمود و از سخنان استاد به عنوان «کلمات مقدس استاد» یاد می کرد. تواضع میرزا در برابر استاد او را در انظار شاگردانش به ستایش و امی داشت. آقایان حسین راستی، سید جعفر کریمی مازندرانی و سید علی طاهری گرگانی از ملازمان درس این استاد عظیم الشان بودند.

۳. حضرت امام خمینی رحمه الله؛

امام خمینی در ۱۳ مهرماه ۱۳۴۴ش. از ترکیه به عراق تبعید شد.(۲)

و بعد از زیارت کاظمین، سامرا و کربلا، در نجف ساکن گردید و پس از دید و بازدیدهای معمول مراجع، مدرسین و طلاب حوزه علمیه نجف اشرف به اصرار جمعی از دوستان و ارادتمندان درس خارج خود را در مسجد شیخ انصاری تشکیل داد. به تدریج به یکی از پرجمعیت ترین جلسات درسی نجف اشرف تبدیل گردید. آقای عمید ۵ سال از درس ایشان بهره برد. وی از پیشگامان استقبال از حضرت امام نیز به شمار می آمد.

ص: ۱۴۲

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۵، ص ۲۳۳.

۲- . هفت هزار روز تاریخ ایران و انقلاب اسلامی، ج ۱، ص ۲۳۴.

۴. آیت الله سید محمود شاهرودی رحمه الله، (متوفای ۱۳۹۴ق)؛

آقای عمید سه سال و همزمان با درس آیت الله خوئی به درس وی حاضر شد.

۵. آیت الله سید محسن حکیم رحمه الله، (متوفای ۱۳۹۰ق)؛

ایشان به مدت چهار سال تا زمان حضور امام در نجف اشرف از محضر وی استفاده کرد.

اجازات

استاد عمید با تلاش فوق العاده موفق به تکمیل معلومات عالی و اخذ اجازه اجتهاد و روایت از برخی اساتید برجسته حوزه نجف اشرف و حوزه علمیه قم شد.

۱. مرحوم آیت الله شیخ آقا بزرگ تهرانی رحمه الله (متوفای ۱۳۸۹ق)؛

وی از شیخ آقا بزرگ تهرانی محدث معروف و صاحب کتاب الذریعه الی تصانیف الشیعه اجازه نقل روایت دارد که به قسمتی از آن اشاره می شود:

وله فی ذلک و بادرت الی انجاز مراده و اجزته ان یروی عنی جمیع ما صحت لی روایتہ عن جمیع مشایخی و هم حجج الاسلام فی العراق و المشایخ فی القاهره و البلد الحرم...

۱۶ جمادی ۱۳۸۴ قمری

حرره الفانی الشهر باقا بزرگ الطهرانی عفی عنه(۱)

۲. مرحوم آیت الله حاج سید نصر الله مستنبط رحمه الله (متوفای ۱۳۶۴ش)؛

وی از عالمان شایسته و فقهای برجسته حوزه نجف بود و در سال ۱۳۸۷ق. اجازه اجتهادی برای معظم له صادر کرد که در قسمتی از آن آمده است:

ص: ۱۴۳

۱- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۳۰۳-۳۰۴.

قد صرف برهه من عمره الشريف في النجف الاشرف و حضر مباحث الاساطين حضور تفهم و تدقيق وجد و اجتهد حتى صار بحمد الله من الاعلام و بلغ الى مرتبه الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النهج المألوف فيما بين الاعلام...

في ٨ ربيع الاول ١٣٨٧ قمری

نصر الله الموسوی المستنبط (١)

٣. آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله (متوفای ١٣٦٩ ش)؛

در سال ١٣٦٥ ش. اجازه اجتهادی برای معظم له صادر کرد. که به قسمتی از آن اشاره می شود:

و بلغ مرتبه الاجتهاد و ملكه رد الفروع الى الاصول و استنباط الاحكام الشرعيه الفرعيه من مداركها المعروفه فيحرم عليه التقليد و...

ذی الحجه الحرام ١٤٠٧ قمری

شهاب الدین الحسینی المرعشی النجفی (٢)

٤. امام خمینی رحمه الله (متوفای ١٣٦٨ ش)؛

اجازه ای درباره امور حسبیه شرعی به معظم له داد.

جناب مستطاب عماد الاعلام و ثقتها لاسلام آقای حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی دامت افاضاته از قبل اینجانب مجاز و ماذونند در تصدی امور حسبیه و شرعیه که در عصر غیبت ولی امر از مختصات فقیه جامع شرایط می باشد...

١١ شوال ١٣٩١ قمری

روح الله الموسوی الخمينی [(٣)] [(٤)]

ص: ١٤٤

١- همان، ص ٣٠٥.

٢- روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ٣٢٦.

٣- صحیفه نور، ج ٣، ص ٣٦٥.

٤- روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ٣٠٦.

ایشان در خاطرات خود نقل می کند:

از دومین سال ورود به حوزه علمیه قم، در سال ۱۳۳۱ش. با نام و شخصیت حضرت امام آشنا شدم و این آشنایی توأم با علاقه و صف ناپذیر و عشق به خصوصیات ظاهری از قبیل وقار و سیمای نورانی و رفتار حکیمانه و حتی پاکیزگی و طرز راه رفتن آغاز گردید.

من که در آن ایام به تحصیل سطح اشتغال داشتم، خود را ملزم می دانستم که حداقل روزی یک بار امام را با همان سیمای ملکوتی و وقار بینم. این دیدارها در فاصله کوچه یخچال قاضی تا مسجد محمدیه واقع در کوچه حرم و حرم حضرت معصومه علیها السلام و بازگشت صورت می گرفت.

من در ابتدا توصیف حضرت امام را از استادم شنیدم که بارها از شخصیت والایی به نام حاج آقا روح الله و یا حاج آقا، یاد می کرد و سپس با رؤیت حضرت ایشان، احساس و صف ناپذیری را در خود یافتم.

آن چه در اولین برخورد در خود احساس نمودم با توجه به سابقه ذهنی که از شخصی به نام حاج آقا روح الله داشتم، جلوه ای از علم امام صادق علیه السلام و شجاعت و وقار جدش علی علیه السلام و شمایی از شخصیت جامع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود.

شاید توصیف خاطرات آن روزها که اکنون نزدیک به چهل سال از آن گذشته، برای من دشوار باشد؛ ولی حتی طرز راه رفتن و نگاه های نافذ و رنگ سفید و شفاف لاجورد گونه پیراهن امام هم نکته بود و برای من خاطره ای برجسته.

من در آن روزها طلبه هیجده ساله ای بودم که می خواستم از همه حالات امام برای خود اسوه و الگو بگیرم. علم جامع، اخلاق، عرفان، وقار، تعبد و... و حتی پاکیزگی ظاهری امام برای من الگو بود.

امام هر روز پس از درس، از مسجد کوچک کوچه حرم (محل درس) در آخرین دقایق روز به زیارت حرم حضرت معصومه علیها السلام مشرف می شدند و من در آن روزها زیارت حضرت امام را به معنی تشریف مرحوم ملاصدرا به حرم در حل معضلات فلسفی تفسیر می کردم و از این اسوه ملکوتی در حد فهم و توانایی برای خود سیرت و خلق و رفتار می ساختم. حتی یادم هست راه رفتن امام را تقلید می کردم. در سال ۱۳۵۰ ش. که برای تصدی وظایف روحانیت و خدمت در سنگر مسجد به تهران آمدم، بارها افراد متعدد این نکته را به من می گفتند که حرکات شما ما را به یاد امام می اندازد. و برخی می گفتند شما چقدر به امام شبیه هستید و برخی مدعی بودند امام را در خواب در چهره من دیده اند. من از نقل این مطالب، انگیزه ای جز بیان عمق خاطره های خود از نخستین دیدارهای حضرت استاد ندارم. (۱)

فعالیت های قبل از انقلاب

هجرت به عراق

آقای عمید زنجانی در سال ۱۳۴۱ ش. به عراق رفت و وارد حوزه علمیه نجف شد و در درس سید محسن حکیم، سید ابوالقاسم خوئی، سید محمود شاهرودی و میرزا باقر زنجانی حاضر شد. عمید زنجانی در زمانی که ساکن قم بود به درس امام خمینی می رفت و بر اساس گفته خود، علاقه ویژه ای به استادش داشت. بعد از تبعید امام خمینی در سال ۱۳۴۴ ش. از ترکیه به عراق، وی از نخستین

ص: ۱۴۶

کسانی بود که در کاظمین به پیشواز امام رفت و با ایشان ملاقت کرد و در سفرهای امام به سامرا و کربلا و در نهایت به نجف همراه او بود. (۱)

پس از اقامت امام در نجف وی از یاران بیت امام در نجف بود و اطلاعات و اخبار روزمره را به او می رساند. (۲)

حمایت از مبارزان انقلابی

در جریان دستگیری آیت الله منتظری امام به عمید زنجانی تکلیف کرد تا عده ای از طلاب را جمع کند و همراه آن ها به بیت آیت الله حکیم برود و از ایشان بخواهد تا توصیه نامه ای برای آزادی منتظری بنویسد. این اقدام مؤثر واقع شد و آن ها از آقای حکیم نامه ای مبنی بر تقاضای آزادی آقای منتظری گرفتند و بعد از مدتی وی از زندان آزاد شد. عمید با درگذشت پدر برای مجلس ترحیم او به ایران آمده و در این سفر به دیدار مراجع تقلید رفت و اخبار نجف و امام خمینی را به علما رساند. (۳)

رساله عربی امام

مدتی حضرت امام تحت فشار بود که رساله عربی بدهد. مرحوم آقا شیخ نصر الله خلخالی بسیار مَصْر بود. می گفت که شما رساله فارسی دارید در قم چاپ شد. شما هم که تحریرالوسیله را نوشتید حاضر و آماده، دو جلد هم هست بدهید آن را ما چاپ کنیم. امام می فرمودند: که خیر. من مقلدی در عراق ندارم، اگر هم داشته باشم خودشان می آیند و می پرسند. بالاخره فشار دوستان زیادتر شد؛ اما امام حاضر نشدند تحریرالوسیله چاپ شود، ولی حاضر شدند که آن کتاب در حد ۳۰۰ صفحه خلاصه شود. نمی دانم به چه علت این مسئولیت را بر عهده بنده گذاشتند.

سال ۴۶-۱۳۴۵ بود که حضرت امام مرا احضار کردند و تحریرالوسیله با دست خط خودشان را دادند به من، گفتند: شما بنشینید در یکی از اتاق های بیرونی-بیت امام در نجف- و این کتاب را خلاصه کنید. آقا شیخ حسن صانعی را هم خواستند - یا آقا شیخ عبدالعلی قرهی دقیقاً یادم نیست- و

ص: ۱۴۷

۱- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۷۱.

۲- . همان، ص ۸۱.

۳- . همان، ص ۱۰۱.

گفتند یک اتاق برای ایشان اختصاص بدهید. اتاق به من اختصاص داده شد. اتاق کوچکی بود. شاید مثلاً هشت متری.

کار تلخیص سه ماه طول کشید. چون مورد به مورد باید از تحریرالوسیله استخراج می شد و مسئله کوتاه می شد یا دو مسئله به هم ضمیمه می شد که مثلاً ۱۲۰۰ صفحه تحریرالوسیله به ۳۰۰ صفحه خلاصه شود. در اثنای این کار کتاب «زبدهالاحکام» که خلاصه تحریرالوسیله بود مشغول بودم.

چند وقت دیگر به خاطر شلوغی دفتر به حجره خودم در مدرسه مرحوم آیت الله بروجردی رفتم. تقریباً نصف آن کتاب را آن جا کار کردم و نصف دیگر را در حجره خودم. من کار را تمام کردم و خدمت امام تحویل دادم. مدتی طول کشید و خبری نشد.

من سال ۱۳۴۸ به ایران برگشتم. بعد از آن این کتاب چاپ شد، با عنوان «زبدهالاحکام». کار خوبی هم که کردند این بود که اسم مرا هم در کتاب قید نکردند. امام هم اول کتاب مرقوم فرمودند که عمل به این رساله مجزی (موجب اسقاط تکلیف) است. (۱)

ازدواج و فرزندان

در سال ۱۳۴۸ ش. با صبیبه آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی ازدواج کرد و همین امر موجب شد تا با وجود میل باطنی برای ماندن در کنار امام، راهی ایران شود و در قم اقامت کند، این حضور البته با بازجویی های ساواک هم همراه بود. (۲)

از این خانواده فرهنگی سه فرزند متولد شد، که دو پسر به نام های مجید عمید که در حال حاضر با مدرک کارشناسی و مشغول به مطالعات و تحقیقات می باشد و پسر دیگر به نام فؤاد (مجدالدین) عمید، مهندس آرشیکت می باشد، و یک دختر به نام طاهره که دارای مدرک کارشناسی ارشد می باشد. (۳)

ص: ۱۴۸

۱- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۸۶-۸۷.

۲- . همان، ص ۱۴۸.

۳- . به نقل از حضرت حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید محمود مرعشی نجفی.

در زمان اقامتش در قم به فعالیت های سیاسی علیه رژیم پهلوی ادامه داد که به همین دلیل ساواک قم او را احضار و از او بازجویی کرد. (۱)

امام جماعت مسجد لُرزاده

امام جماعت مسجد لُرزاده (۲)

در سال ۱۳۵۰ ش. بنا به اصرار عده ای از اهالی مسجد لُرزاده و تأیید آیت الله مرعشی نجفی وی به تهران آمد و امام جماعت مسجد لُرزاده را به عهده گرفت. (۳)

حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی نجفی نقل می کند:

در سال ۱۳۵۰ ش. حدود سی چهل نفر از بزرگان و بازاریان متدینین مسجد لُرزاده خدمت پدرم رسیدند و از ایشان خواستند که اجازه بدهند آقای عمید به عنوان امام جماعت آن مسجد به تهران بیاید. مرحوم عمید ابتدا موافق رفتن به تهران نبود اما با اصرار زیاد بزرگان مسجد موافقت کرد. پدرم هم نامه ای برای هیئت امنای مسجد لُرزاده نوشتند و ایشان را به عنوان امام جماعت آن مسجد معرفی کردند. من هم همراه با آقای عمید به تهران رفتیم و مورد استقبال اهالی آن منطقه قرار گرفتیم.

از این زمان به بعد او در تهران فعالیت های سیاسی و فرهنگی خویش را آغاز کرد و به مبارزه علیه رژیم سرعت بیشتری بخشید. در این مسجد جلساتی با دانشجویان در نقد مارکسیسم برگزار می کرد. وی هر شب در مسجد سخنرانی می نمود و با تشریح بیدادگری های رژیم در قالب کنایه به حکومت پهلوی حمله می کرد. وی کتابخانه مسجد را گسترش داد و تبدیل به کانون ارشاد اسلامی کرد که در این کانون نوجوانان و دانشجویان بسیاری حضور داشتند؛ البته این کانون بعد ها به دلیل نفوذ گروهک ها و منافقین تعطیل شد. (۴)

ص: ۱۴۹

- ۱- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، ص ۱۵۳.
- ۲- . مسجد لُرزاده از مساجد معروف تهران و از مراکز مهم مبارزه با رژیم پهلوی بود که در خیابان لُرزاده در جنوب تهران واقع شده است.
- ۳- . روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران، ص ۱۵۲.
- ۴- . همان، صص ۱۶۱-۱۶۳.

پس از شکست قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲ش. روحانیان فعال در این عرصه، علت شکست را نداشتن تشکیلات منسجم دانستند و به ضرورت وجود تشکل پی بردند؛ با این همه، در سال های بعد نیز نتوانستند تشکیلات منسجمی پدید آورند، هرچند با تشکیل جلسات هفتگی در منازل افراد و نیز هدایت فعالیت های بسیاری از مساجد و تکایا، عملاً در مبارزه با حکومت پهلوی حضور فعال داشتند. (۱)

در سال ۱۳۵۶ش. در پی توصیه های مؤکد امام خمینی، مبنی بر هماهنگی نیروهای مسلمان در مبارزه با حکومت شاه، نخستین هسته جامعه روحانیت مبارز ایجاد شد. (۲)

در همان سال شهیدان آیت الله سید محمد بهشتی، آیت الله مرتضی مطهری، آیت الله محمد مفتاح به فکر سازماندهی و انسجام روحانیت در منطقه ی شمیران و مناطق دیگر تهران افتادند و به آماده سازی مقدمات آن پرداختند؛ سال بعد، عده ای از روحانیون با تأیید حضرت امام توسط شهید مطهری و با شرکت عده ای از اعضای جامعه ی مدرسین حوزه ی علمیه ی قم گرد آمده جامعه ی روحانیت مبارز تهران را تشکیل دادند.

این جامعه هیچ گونه مجوز رسمی از وزارت کشور نگرفته است؛ زیرا اعضای آن معتقدند که روحانیت بازوی رهبری است و این مجموعه، تشکلی حزبی و صنفی نیست و تا زمانی که در این حوزه کار کند، نیاز به مجوز از وزارت کشور ندارد. (۳)

(۴)

در آن دوره، دبیر کل این گروه، آیت الله محمدرضا مهدوی کنی و سخنگوی آن حجت الاسلام سیدرضا تقوی بودند. اعضای شورای مرکزی آن شامل: آقایان محمد امامی کاشانی، علی اکبر هاشمی رفسنجانی، سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، محمد علی موحدی کرمانی، سید علی غیوری

ص: ۱۵۰

- ۱- هاشمی رفسنجانی، علی اکبر، دوران مبارزه، ج ۱، ص ۱۸۵.
- ۲- روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران، صص ۲۴۰-۲۴۲.
- ۳- اطلاعاتی درباره احزاب و جناح های سیاسی ایران امروز، ج ۱، ص ۳۹.
- ۴- کالبد شکافی جناح های سیاسی ایران، صص ۸۸-۹۰.

نجف آبادی، عباسعلی عمید زنجانی، سید رضا تقوی، محی الدین انواری، فضل الله محلاتی، مهدی شاه آبادی، محمدجواد باهنر، علی اکبر ناطق نوری، حسن روحانی بودند. (۱)

در زمان اقامت در تهران با اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران ارتباط برقرار و در جلسات شورای مرکزی آن نیز شرکت کرد. در جامعه روحانیت مبارز تهران، بیشتر اعلامیه ها را وی تهیه می کرد. زنجانی بعد از ورود به جلسات شورای مرکزی جامعه و عضویت در آن، همراه تنی چند از علمای جنوب شهر تهران، جامعه روحانیت جنوب تهران را تشکیل دادند و خود نیز سرپرستی آن را برعهده گرفت. (۲)

دستگیری ایشان پس از واقعه هفده شهریور

در سال های ۱۳۵۶ و ۱۳۵۷ ش. که قیام مردم به اوج خود رسید و راهپیمایی های عظیمی در تهران و شهرستان ها به رهبری روحانیت مبارز تهران برگزار شد که سرپرست جامعه روحانیت مبارز جنوب تهران نقش زیادی در به راه انداختن آن ها داشت به همین دلیل بعد از حادثه هفده شهریور ۱۳۵۷ ش. به جرم تشویق مردم برای حضور در راهپیمایی، دستگیر و در زندان کمیته مشترک محبوس شد و بعد از مدتی آزاد شد. (۳)

فعالیت های بعد از انقلاب

اشاره

در جریان استقبال از امام خمینی، وی از افراد مؤثر در هدایت تظاهرات آن روز بود. در جریان انقلاب خصوصاً در ماه های آخر آن به تشکیل گروه های مسلح برای مبارزه با رژیم در جنوب شهر تهران جهت خنثی کردن اثرات حکومت نظامی اقدام نمود که بعدها همین گروه ها تبدیل به کمیته انقلاب اسلامی گردید. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی سنگر مبارزه و مقاومت را رها نکرد و مسئولیت های زیادی را برای خدمت به انقلاب اسلامی و مردم ایران برعهده گرفت.

ص: ۱۵۱

۱- روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی، صص ۲۳۷-۲۴۲.

۲- همان، ص ۲۰۵.

۳- همان، ص ۱۸۸.

در دوره ریاست جمهوری مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای، ریاست ستاد پشتیبانی جنگ تهران را برعهده گرفت.

نماینده امام

در سال ۱۳۵۹ش. به نمایندگی امام در بررسی وضعیت بنیاد مستضعفان برای جمع آوری اموال، طلاها و جواهرات سلطنتی تعیین شد.

در سال ۱۳۶۰ش. نمایندگی امام را در بررسی وضعیت مذهبی و سیاسی استرالیا برعهده داشت. (۱)

نماینده مجلس شورای اسلامی

در دوره های سوم و چهارم مجلس شورای اسلامی از طرف مردم تهران به نمایندگی انتخاب شد و در مجلس نیز ریاست کمیسیون قضایی و کمیسیون آیین نامه ی داخلی را بر عهده داشت. در سال ۱۳۶۸ش. از طرف امام به عضویت شورای بازنگری قانون اساسی انتخاب شد.

تدریس در دانشگاه و حوزه

از سال ۱۳۵۸ش. بنا به درخواست آیت الله مفتح در دانشکده الهیات دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و پس آن نیز در دانشگاه های شهید بهشتی، امام صادق و امام حسین C، دانشکده روابط بین الملل، علوم قضایی، امام باقر علیه السلام و علوم اجتماعی به تدریس علوم قرآنی، نهج البلاغه، معارف اسلامی، دیپلماسی و رفتار سیاسی اسلام، حقوق بین الملل و فقه سیاسی اشتغال داشت. علاوه بر دانشگاه وی در حوزه نیز به تدریس علوم حوزوی مشغول بود. (۲)

ص: ۱۵۲

۱- .سایت رسمی مرکز انقلاب اسلامی.

۲- .همان.

عضویت در شورای فرهنگ عمومی کشور، وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در شورای مشورتی یونسکو، عضویت در شورای نویسندگان دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، رئیس کمیته علوم انسانی جهاد دانشگاهی، عضو مشاور شورای زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضو شورای برنامه ریزی گروه هیات وابسته به ستاد انقلاب فرهنگی، عضو شورای مطالعه و تدوین کتب دانشگاهی وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی، عضویت در هیئت امنای دانشگاه بین المللی امام خمینی، عضویت در هیئت منصفه مطبوعات از جمله مسئولیت های وی بود.

ریاست دانشگاه تهران

در سال ۱۳۸۴ ش. به سمت ریاست دانشگاه تهران منصوب شد. وی اولین رئیس روحانی این دانشگاه بود. او هم چنین سرپرستی مؤسسه مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی را نیز برعهده داشت. (۱)

فعالیت های علمی اجرایی

۱. ایشان بیش از ۴۰ جلد کتاب و ۷۰ مقاله علمی تألیف و منتشر نمودند.

۲. دروس بسیاری را در مقاطع تحصیلی کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری در زمینه های مرتبط با حقوق اسلامی مانند فقه سیاسی، حقوق بین الملل اسلام، فقه تطبیقی و حقوق اساسی (کلیات و حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران و حقوق اساسی تطبیقی) و مبانی حقوق عمومی در اسلام، تدریس کرده است.

۳. شرکت در بیش از ۱۷۹ همایش داخلی و بین المللی با ارائه مقاله یا به عنوان سخنران؛

۴. عضو منتخب مجلس در بازنگری قانون اساسی در شورای بازنگری، در سال ۱۳۶۸ ش؛

۵. استاد راهنمای بیش از ۱۴۰ رساله دکترا و کارشناسی ارشد؛

ص: ۱۵۳

۶. مؤسس پژوهشکده مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی، که از سال ۱۳۶۷ش. فعال شده است.

۷. عضویت در شورای عالی انقلاب فرهنگی، سال ۱۳۶۹ش؛

۸. عضویت در شورای فرهنگی و اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی فرهنگی انقلاب اسلامی، سال ۱۳۷۰ش؛

۹. سرپرستی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، سال ۱۳۷۳ش؛

۱۰. ریاست دانشگاه تهران، در سال ۱۳۸۴ش.

۱۱. عضو هیأت ممیزه مرکزی علوم انسانی تهران، در سال های ۱۳۸۴-۱۳۸۶ش؛

۱۲. عضو هیأت ممیزه دانشگاه امام صادق علیه السلام، در سال ۱۳۸۵ش؛

۱۳. عضو هیأت داوران جشنواره بین المللی خوارزمی، در سال های ۱۳۸۵-۱۳۸۷ش؛

آیت الله عمید زنجانی در روند سیاست گذاری و فعالیت های اجرایی انقلاب فرهنگی در دانشگاه ها و مراکز آموزش عالی همکاری مؤثری داشته است.

جوایز علمی

۱. لوح تقدیر از نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع انقلاب اسلامی و امام خمینی، ۱/۶/۱۳۸۴؛

۲. تقدیر از بیانات ارزشمند در همایش بر کرانه کوثر که در راستای تبیین فرازهایی از خطبه حق مدار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، ۱/۶/۱۳۸۴.

۳. تقدیر از طرف مسئول امور دانشجویی سفارت افغانستان و سفیر جمهوری اسلامی افغانستان در تهران به خاطر تلاش دلسوزانه و مؤثر در عرصه بازسازی علمی و آموزشی افغانستان، ۱/۷/۱۳۸۴؛

۴. تبریک از تلاش موفقیت آمیز در تألیف کتاب مبانی اندیشه سیاسی اسلام، ۱/۱۰/۱۳۸۴؛

۵. دیلم افتخار در رشته پایان نامه بخش استاد راهنما در همایش سراسری فرهنگی و هنری طریق جاوید، ۱/۲/۱۳۸۵؛

۶. لوح تقدیر به مناسبت ایام هفته معلم از قائم مقام وزیر و رئیس دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی استان زنجان،
۱۲/۰۲/۱۳۸۵؛

۷. اولین همایش فرهنگی دانشجویی طریق جاوید با موضوع بررسی شخصیت اندیشه و سیره عملی حضرت امام خمینی،
۱/۵/۱۳۸۵؛

۸. لوح تقدیر از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان نخستین نویسنده کتاب علمی در موضوع انقلاب اسلامی و امام خمینی،
۲/۸/۱۳۸۵؛

۹. لوح تبریک به مناسبت چهره ماندگار از طرف رئیس و دبیر همایش چهره های ماندگار، ۲۲/۸/۱۳۸۵؛

۱۰. لوح تقدیر و سپاس از رئیس نمایندگی صلیب سرخ بین المللی در ایران برای برگزاری همایش منطقه ای اسلام و حقوق بشر دوستانه بین المللی در قم، ۱/۹/۱۳۸۵؛

۱۱. لوح تشکر از معاون ریاست کمیته بین المللی صلیب سرخ از همکاری در برگزاری همایش حقوق بین المللی بشر دوستانه،
۱/۱۰/۱۳۸۵؛

۱۲. تقدیر و تشکر از همکاری صمیمانه و زحمات پی در پی در برگزاری همایش سیره تربیتی و اخلاقی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم - از طرف دبیر همایش و معاون فرهنگی و دانشجویی دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، ۱/۱۱/۱۳۸۵؛

۱۳. قدردانی از محققان عرصه اندیشه سیاسی اسلام و تبریک آثار به نام فقه سیاسی به عنوان آثار برتر در اولین دو سالانه پژوهش برتر حکومت اسلامی، ۱۹/۱۱/۱۳۸۵؛

۱۴. دریافت لوح از رئیس محترم جمهوری برای کسب استاد نمونه کشوری در سال تحصیلی ۸۶-۱۳۸۵، ۱۰/۲/۱۳۸۶؛

۱۵. لوح تشکر و قدردانی بسیج دانشجویی دانشکده حقوق و علوم سیاسی به مناسبت روز معلم و مقام والای معلمی،
۱۱/۲/۱۳۸۶؛

۱۶. سپاس و تشکر از سخنرانی در همایش بر کرانه کوثر در راستای تبیین فرازهایی از خطبه حق مدار حضرت فاطمه زهرا علیها السلام - از دفتر امور زنان سازمان صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۶/۳/۱؛

تألیفات

استاد عمید زنجانی در کنار مبارزات و فعالیت های سیاسی آثاری زیادی را به رشته تحریر در آورده که در ذیل به نمونه هایی از آن اشاره می کنم:

۱. فقه سیاسی، (۱۰ جلد)؛

• جلد اول، با موضوع جایگاه حقوق و منابع آن و تاریخ قانون اساسی کشور؛

• جلد دوم، با موضوع نظام سیاسی و رهبری در اسلام؛

• جلد سوم، با موضوع حقوق بین الملل اسلام؛

• جلد چهارم، با موضوع اقتصاد سیاسی؛

• جلد پنجم، با موضوع حقوق و قواعد مخاصمات در حوزه جهاد اسلامی و حقوق بین الملل؛

• جلد ششم، با موضوع اصول و مقررات حاکم بر مخاصمات مسلحانه (جهاد)؛

• جلد هفتم، با موضوع مبانی حقوق عمومی در اسلام؛

• جلد هشتم، با موضوع فقه و سیاست، تحول مبانی اندیشه سیاسی در فقه شیعه؛

• جلد نهم، با موضوع قواعد فقه سیاسی (مصلحت)؛

• جلد دهم، با موضوع اندیشه سیاسی در جهان اسلام معاصر.

۲. امامت از دیدگاه نهج البلاغه؛

۳. المنهاج فی شرح وسیله النجاه (عربی)؛

۴. رساله فی الترتب (عربی)؛

۵. مبانی و روش های تفسیری قرآن؛

۶. پژوهشی در تاریخ تصوف و عرفان؛

۷. رساله در نکاح کتابیه؛

۸. جهاد از دیدگاه امام علی علیه السلام در نهج البلاغه؛

۹. حقوق اقلیت ها در فقه اسلام؛

۱۰. مبانی فقهی، کلیات قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران؛

۱۱. حقوق اساسی و مبانی قانون اساسی؛

۱۲. نظام سیاسی و رهبری در اسلام؛

۱۳. حقوق بین الملل اسلام؛

۱۴. انگیزه ها و ریشه های اصیل پیوند مذهب و انسان؛

۱۵. بنیادهای ملیت در جامعه ایده آل اسلامی؛

۱۶. زن و انتخابات؛

۱۷. اسلام و هم زیستی مسالمت آمیز، پاسداران صلح و هم زیستی؛

۱۸. بلاهای اجتماعی قرن ما؛

۱۹. انقلاب اسلامی و ریشه های آن؛

۲۰. روایتی از تاریخ انقلاب اسلامی ایران؛

۲۱. وطن، سرزمین و آثار حقوقی آن از دیدگاه فقه اسلامی و...

[\(۱\)](#)

این آثار برخی از یادگارهای به جا مانده از ایشان است.

مقالات

مقالات چاپ شده در مجلات داخلی

۱. قانون گذاری در نظام جمهوری اسلامی ایران، آسیب ها و بایسته ها (پژوهش و گفت و گو)، سال ۱۳۸۵ ش.

ص: ۱۵۷

۱- . کتاب شناسی آیت الله عمید زنجانی، کیهان فرهنگی، مهر و آبان ۱۳۸۹، شماره ۲۸۶-۲۸۷.

۲. طرح چشم انداز راه امام خمینی - گذشته حال و چالش های پیش رو، همایش امام خمینی، سال ۱۳۸۵ ش.

۳. فرجام تاریخ از دیدگاه قرآن، گفتگوی ادیان، مرکز نور، ج ۱-۴، سال ۱۳۸۵ ش.

۴. روش شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، روش شناسی در تحقیقات فقه سیاسی، سال ۱۳۸۶ ش.

مقالات چاپ شده در مجلات خارجی

۵. حقوق اسلامی و میثاق های ژنو، مجله صلیب سرخ هلال احمر، سال ۱۳۸۶ ش.

مقالات چاپ شده در همایش ها

۶. شأن ذاتی انسان بعد از مرگ (حقوق انسان قبل و بعد از مرگ)، کنفرانس بین المللی گفتگوی بین ادیان، ایران، مرداد ۱۳۸۴ ش.

۷. دیدگاه جدیدی از مذهب در سکنای تنازع بر روی منابع طبیعی، کنفرانس بین المللی، ARCA-Net، ایران، آذر ۱۳۸۵ ش.

جمعه سیاه

آیت الله عبید زنجانی در کتاب خاطرات خود به جریان هفده شهریور اشاره می کند:

در آخرین راهپیمایی میلیونی قبل از هفده شهریور مرحوم شهید بهشتی اعلام کرد که راهپیمایی بعدی رسماً توسط جامعه روحانیت مبارز اعلام خواهد شد.

راهپیمایی روز هفده شهریور توسط جامعه روحانیت اعلام نشده بود. شهید بهشتی در آخرین راهپیمایی قبل از هفده شهریور اعلام کرده بود که راهپیمایی بعدی توسط جامعه روحانیت اعلام خواهد شد، منتها آقا شیخ یحیی نوری که آن زمان خانه اش در نزدیک میدان ژاله، یعنی میدان شهدای فعلی بود برای روز جمعه هفده شهریور راهپیمایی اعلام کرده بود. ایشان نیز در نهضت فعال بود، ولی به صورت انفرادی کار می کرد و در شورای جامعه روحانیت حضور نداشت؛ یعنی من ایشان راهپیمایی وقت در جامعه روحانیت ندیدم و وی تنها و مستقل کار می کرد.

ص: ۱۵۸

آقا شیخ یحیی نوری که برای روز جمعه، هفده شهریور اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ راهپیمایی را میدان ژاله تعیین کرده بود، در صورتی که جامعه روحانیت هیچ وقت از یک جا اعلام حرکت نمی کرد، بلکه از چند جا راهپیمایی اعلام می کرد، به خاطر این که جمعیت در تهران از یک جا نمی توانستند حرکت کنند؛ مثلاً شمال غربی تهران، شمال شرقی تهران، جنوب شرقی و جنوب غربی تهران. آن مناطق همه مراکزی بودند برای حرکت که مقصد می توانست یکی باشد، ولی مبدأ نمی توانست یکی باشد. به هر دلیلی بود که برای ما یک مقدار هم ناشناخته مانده بود که چرا وی بدون هماهنگی با جامعه روحانیت اعلام راهپیمایی کرده بود و مبدأ آن را هم میدان ژاله قرار داده بود؟ چون آن میدان نه ظرفیت جمعیت زیاد را داشت و نه از نظر امنیتی قابل اطمینان بود!

جامعه روحانیت هر وقت راهپیمایی ها را اعلام می کرد دو نکته را مدنظر قرار می داد، یکی این که مسیرها به نحوی باشد که اگر احیاناً مورد تهاجم قرار گرفت مردم بتوانند از کانال های فرعی خودشان را نجات بدهند، حالا آن کانال ها، یا به صورت خیابان های فرعی بودند و یا کوچه های فرعی، دوم این که تمهیداتی داده می شد، از قبیل اکیپ های پزشکی و درمانی که اگر مجروحی روی زمین بماند این اکیپ ها بتوانند آن مجروح را حداقل نجات بدهند و یک سلسله فوریت های پزشکی به وی برسانند؛ چون انتقال مجروحان به بیمارستان ها امکان پذیر نبود، برای این که مأمورین آن ها را تحویل می گرفتند و بالاخره در دسر ایجاد می گردید.

جامعه روحانیت ناگزیر بود که از تعدادی از پزشکانی که در مسیر نهضت بودند، حتی از کسانی که تجربیات پزشکی داشتند ولی پزشک نبودند برای امدادهای موقت و فوریت های پزشکی استفاده بکند. مخصوصاً در دو تا راهپیمایی آخر کاملاً این تجهیزات به چشم می خورد، حتی در مسیر استقبال از امام هم که باز جامعه روحانیت توسط ستاد استقبال امام پیگیر قضیه بود همین تمهیدات و پیش بینی ها را کرده بود و اکیپ های پزشکی وجود داشتند که خدای نکرده اگر حادثه ای رخ بدهد بتوانند عمل کنند. مگر این ها هم اواخر برای مدتی در همان قسمت هایی از مدرسه علوی یا مدرسه رفاه بود که هم ستاد استقبال و هم به اصطلاح کمک های اولیه پزشکی در آن جا مستقر بود. در هر حال این دو نکته را جامعه روحانیت در اعلام راهپیمایی ها در نظر می گرفت که این دو نکته

هیچ کدام در اعلام راهپیمایی میدان ژاله در نظر گرفته نشده بود، اولاً مسیر راهپیمایی که خیابان مجاهدین فعلی بود بسیار تنگ بود، خود میدان کوچک و توانایی پذیرش جمعیت زیاد را نداشت و خیابان های فرعی و کوچه ها هم فاقد شرایط لازم برای نجات مردم بود.

در هر حال ما در جنوب تهران در این راهپیمایی شرکت نکردیم، ولی مترصد اوضاع بودیم؛ یعنی جامعه روحانیت از دور مسئله را زیر نظر داشت. چنان که ما در جنوب تهران یک ستادی تشکیل دادیم و از طریق تعدادی تلفن که در آن زمان البته جمع آوری کردن پنج، شش تا تلفن کار آسانی نبود، به همین دلیل از تلفن های منازل استفاده کردیم و دوستانی که در صحنه بودند قضایا را پیگیری می کردیم. آن ها با ستاد در ارتباط بودند و مرتب گزارش می دادند که هلی کوپترها آمدند، هواپیما آمدند، نیروها پیاده شدند، سربازها کجا مستقر شدند و افسران چکار می کنند. این مسائل دقیقاً به ستادی که ما در جنوب داشتیم اطلاع داده می شد، البته من دقیقاً اطلاع ندارم ولی یقیناً در تجریش هم ستاد مشابهی وجود داشت. جامعه روحانیت از دور مراقب ماجرا بود، ولی در صحنه حضور نداشت و در حقیقت عوامل و دوستان جامعه روحانیت در صحنه حضور داشتند.

بالاخص که از همان دقایق اول معلوم شد که دستگاه امنیتی رژیم اقدام به کنترل کرده و تمام میدان را اشغال نموده است، اصلاً در میدان افراد عادی حضور نداشتند، بلکه افسرهایی که این نیروها را هدایت می کردند و هم چنین هلی کوپترهایی که در آسمان آن حوالی مانور می دادند کاملاً صحنه را در کنترل داشتند.

بر تعداد جمعیتی که قبلاً اطلاع یافته بودند مرتب افزوده می شد، در میدان جا نبود و خیابان های منتهی به میدان، بالاخص خیابان مجاهدین فعلی از انبوه جمعیت متراکم شده بودند. می دانید آن زمان مردم هم چندان ترس و واهمه ای از نیروهای مسلح که وابسته به رژیم مانده بودند نداشتند. اول اخطارهایی صورت گرفت، سپس مردم را به گلوله بستند و مردم ناگزیر متفرق شدند. در این متفرق شدن ها بود که تعداد زیادی که راه گریز نداشتند به کوچه های بن بست پناه بردند؛ چون قبلاً پیش بینی نشده بود. البته در این جا جا دارد که ما نامی از آن هایی ببریم که در خانه هایشان را باز کردند و به تناسب ظرفیت خانه ها، تعدادی از مجروحین یا افراد در حال فرار را جا دادند. اطلاعاتی

که مرتب به ما می رسید نشان می داد که اکثر خانه های آن حوالی از جمعیت پر شده بودند، تعدادی از مجروحین به این خانه ها منتقل شده بودند و بسیاری روی کف خیابان افتاده و نیاز مبرمی به خون و نجات داشتند.

نیروهای مسلح وابسته به رژیم وقتی تمام این صحنه ها را پر کردند با باز شدن درخانه ها، آن ها را به رگبار می بستند و لذا هیچ کس نمی توانست از این خانه ها بیرون بیاید. بنابراین تعدادی دستگیر شدند، تعدادی زخمی و یا شهید به زمین افتاده بودند و عده ای هم که فرار کرده بودند، یا در خانه ها مخفی شده بودند و یا احیاناً یک تعدادی بالاخره از طریق آن کوچه هایی که انتها داشت خودشان را نجات داده بودند. من دقیقاً در خاطر هست دوستانی که در خانه ها گرفتار شده بودند و مرتب با تلفن با ما صحبت می کردند و کمک می طلبیدند و می گفتند این مجروحین وضعشان وخیم هست و احتیاج به خون دارند و باید به جایی منتقل بشوند، ولی هیچ وسیله ای نیست، البته تعدادشان هم کم نبود.

بالاخره ما به فکر افتادیم که با مراکزی تماس بگیریم و به ذهنمان آمد که با بیت مرحوم آقای خوانساری تماس حاصل نماییم. هر کاری کردیم که با وسایل مختلف بابت آقای خوانساری تماس بگیریم و به خود ایشان دسترسی پیدا کنیم، راه ندادند. در نهایت با آقا سیدجعفر، آقازاده ایشان توانستیم تماس برقرار کنیم، البته دقیقاً یادم نیست که وی کجا بود، اما در تهران هم نبود و یک جای دیگری حضور داشت و با التماس از ایشان خواستیم که آقای خوانساری اقدام بکند، تا این که اجازه بدهند این مجروحین را به یک جایی برسانند و مردمی که در خانه ها هستند متفرق بشوند، اصلاً آن ها یکی یکی از خانه ها بیرون بیایند و بروند. شاید دو ساعتی ما کلنجار رفتیم و حالامسائلی که در تلفن شنیدیم بماند و آن ها حاکی از این بود که چرا این کار را کرده اند، گفتیم بالاخره کاری است که شده و الآن آن چه که هست یک تعدادی شهید و یک تعدادی مجروح است که به این مجروحین باید رسیدگی بشود. اطلاع داده شد که وقتی در خانه ای صدا می کند و یا کوچک ترین درزی باز می شود به رگبار می بندند. تلاش های ما نتیجه ای نداد و بسیاری از این ها که در خانه ها محصور شده بودند تا عصرماندند، وقتی خیابان ها را شستند و جنازه ها و مجروحین را برداشتند، به تدریج نیروها آن جا را

تخلیه کردند و مردم توانستند بالاخره با ترس و لرز خودشان را نجات بدهند. بسیاری از مجروحین در همین خانه ها به شهادت رسیدند و تعداد زیادی از این ها بعد از ظهر به مراکزی که قابل اطمینان بود انتقال یافتند.

بعد از جریان روز هفده شهریور که انصافاً نام خوبی به آن روز داده شده است و معروف به جمعه خونین و جمعه سیاه شد، واقعاً رژیم جنایت و دژخیمی خودش را به حد اعلی رساند. (۱)

عرفان عملی امام

ولایتی که شیعه قائل است، فراتر از ولایت سیاسی است، منتها در امام به یک شکل و در فقهی که شرایط لازم را دارد به شکل دیگر. در منابع عرفانی حضرت امام بیش تر باید به بحث های عرفانی خالص مراجعه کنیم. البته در تفسیر سوره ی حمد نیز این بحث کاملاً دیده می شود. در بحث های فقهی ایشان در «کتاب البیع» هم اشاره ای شده است «اسرار الصلوه» نیز از کتاب های عرفانی امام است.

عرفان یک حوزه وسیعی دارد که شامل حوزه ی سیاست هم می شود. وقتی مسئله ولایت فقیه، هم به صورت سیاسی و هم به صورت عرفانی مطرح شود بسیاری از مشکلات را در خود حل می کند. خیلی از مشکلات ناشی از مسائل آزادی، مشارکت سیاسی و مساوات است، هم چنین مشکلاتی که در نظریه ولایت فقیه داریم، مانند نوعی قدرت سیاسی متکی بر نخبه ها و امثال آن با توجه به پیش فرض ها و ذهنیت هایی است که ما در مورد اندیشه های غرب داریم. ولی وقتی با مسائل عرفانی آمیخته باشد، خواه ناخواه یک وادی دیگری پیدا خواهد کرد. شما می دانید که اخیراً خیلی ها سعی کرده اند که مسئله ولایت فقیه را با برخی از اندیشه های نخبه گرایی که در غرب هست، تطبیق دهند. به نظر می رسد که این یک نوع تحریف است، چون آن بعد معنوی فقیه جامع شرایط در

ص: ۱۶۲

نظر گرفته نشده است. در حالی که خیلی از مسائل را باید با یک پیش فرض های مسلم تجزیه و تحلیل کرد.^(۱)

عرفان شرط فقیه جامع شرایط

«أن لا يكون مكياً على الدنيا» معنایش همین است. این عبارت خیلی بعد گسترده ای دارد، منتها ما وقتی همین مسئله را در قانون اساسی گفتیم، منظور از عدالت، عدالت امام جماعت نیست، یک عدالت خاص است که شایسته رهبری است. این است که خیلی از مسائل سیاسی، به اعتقاد من با پیش فرض حل می شود. وقتی جامعه جهان بینی اسلامی را بپذیرد، در چنین جامعه ای طرح حکومت اسلامی مبتنی بر اندیشه سیاسی ولایت فقیه، قابل تحقق است، اما مثلاً در بستر کشور ژاپن اندیشه اسلام و ولایت فقیه قابل طرح نیست این یک پیش فرض دارد. این دغدغه ای که همیشه همه را آزار می دهد و می گویند: زمانی ممکن است مردم نسبت به اسلام آن حالت اشتیاق را از دست بدهند، این ها در حقیقت بحث را منحرف می کنند، زیرا بستر حکومت اسلامی «لولا حضور الحاضر» است.

بنابراین یکی از پیش فرض های مسئله اندیشه سیاسی امام در مورد ولایت فقیه همین بعد عرفانی مسئله است. تعبیری که از شهید صدر منقول است: همان طور که امام ذوب شده امت باید در امام ذوب بشوید، اشاره به بعد عرفانی مسئله است. ذوب یا اطاعت یا چیز دیگر، در حقیقت تعبیرهای مختلف است.^(۲)

فضایل اخلاقی

ساده زیستی

از لحاظ اخلاقی فضیلت بالایی داشتند و یک فرد عالم، مؤمن، متقی و مؤثر بودند و به جامعه و مردم توجه می کردند.

ص: ۱۶۳

۱- کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه های علمی، ص ۲۴۱.

۲- کتاب امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه های علمی، ص ۲۴۲.

ایشان سبک زندگی بسیار ساده ای داشتند و ماشین عادی سوار می شدند. بیت و جلسات ایشان هم دور از تجملات و تشریفات بود.

حسن خلق

وقتی شاگردانشان از ایشان سؤالی می پرسیدند با خلق نیکو و حسن به شاگردانشان پاسخ می دادند و تا فرد را قانع و متوجه نمی کردند از بحث دست نمی کشیدند.

در شهادت ها، ولادت ها ائمه معصومین علیهم السلام در مسجد لرزاده مراسم مذهبی داشتند و در اعیاد و ولادت ها به طلاب عیدی می دادند.

کمک به مستضعفین

یکی از ویژگی برجسته آیت الله عمید زنجانی، تأسیس خیریه ای در جوار مسجد لرزاده بود که در این خیریه به مستضعفین، خانواده های بی سرپرست، خانواده افراد بیمار کمک می کردند و مواد غذایی، پوشاک را در اختیار آن ها می گذاشتند و مشکلات مردم را از طریق همین خیریه حل و فصل می کردند.

آمر به معروف و ناهی از منکر

در مسئله امر به معروف و نهی از منکر بسیار جدی بودند و اگر منکری مشاهده می کردند با آن افراد برخورد شدیدی می کردند و در رابطه با منکرات و مسائل دینی هیچ مسامحه ای نمی کردند.

جوانی بود که در جوار مسجد لرزاده موقع نماز مغرب و عشاء، ماشینش را پارک و موسیقی بلندی پخش کرده بود. آیت الله عمید زنجانی با اخلاق خوب و حسنه جلو رفتند و با آن جوان برخورد و با آیات، روایات و احکام اسلامی این جوان را راهنمایی کردند و آن جوان معذرت خواهی کرد و ضبط را خاموش کرد و رفت. (۱)

ص: ۱۶۴

۱- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین سید ناصر احمدی، کارشناس احکام دفتر آیت الله العظمی نوری همدانی.

آیت الله عمید زنجانی، توجه و علاقه زیادی به طلاب و روحانیون شیعه افغانستان داشتند و اوضاع کشور افغانستان را هم بررسی می کردند.

ایشان موقعی که نجف بودند به طلاب و روحانیون افغانستان هم اعلامیه های امام خمینی را می دادند که در ایران پخش کنند.

ایشان یک عالم دانشمند، فقیه، مرد دلسوز، مؤثر، پرتلاش و خدمت گذار نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران و امام خمینی و بعد ایشان مقام معظم رهبری بودند و علاقه زیادی به مقام معظم رهبری داشتند و بارها به بنده توصیه می کردند که شما که در جمع جوانان شیعه افغانستانی هستید ترویج و تبلیغ کنید که جوانان افغانستانی از مقام معظم رهبری تقلید کنند. (۱)

دعای امام سجاد و اشک پاپ

در یکی از کنفرانس های ادیان که آیت الله عمید زنجانی حضور داشتند پاپ در خصوص دعا کردن از آیت الله عمید زنجانی سؤال کردند؛ آیت الله عمید زنجانی خطاب به پاپ گفت: ما دعاهای زیادی داریم از جمله کتاب شریف صحیفه سجادیه امام سجاد علیه السلام، پاپ گفت: از این کتاب برای ما بخوانید. آیت الله عمید زنجانی یکی از فرازهای کتاب صحیفه سجادیه را که در خصوص نعمت های الهی بود را برای پاپ خواندند و مترجم ترجمه می کرد. پاپ اشک از چشمانش جاری شد و یک کلمه گفت: «ایشان، مثل مسیح و بالاتر از مسیح دعا کرده است.» (۲)

رحلت

سرانجام این عالم کوشا و محقق مجاهد در ساعت ۴ صبح روز یکشنبه ۸ آبان ۱۳۹۰ در ۷۴ سالگی به علت نارسایی کلیه در بیمارستان خاتم الانبیاء تهران در گذشت. پیکر این بزرگ مرد حوزه و دانشگاه با حضور جمعی از مسؤولان و شخصیت های دانشگاهی، حوزوی و علمی کشور از مسجد

ص: ۱۶۵

۱- همان.

۲- همان.

دانشگاه تهران تشییع شد. نماز میت به امامت آیت الله مهدوی کنی رئیس مجلس خبرگان وقت، در مسجد دانشگاه تهران اقامه شد و پیکر وی را پس از تشییع در تهران در روز ۱۰ آبان در قم از مقابل حسینیه آیت الله مرعشی نجفی تا حرم مطهر تشییع و سپس در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در جوار مقبره شهید مفتاح به خاک سپرده شد.

پیام تسلیت

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی؛

ایشان در پیامی درگذشت حجت الاسلام والمسلمین عمید زنجانی را تسلیت گفتند. متن پیام به این شرح است:

بسمه تعالی

با تأسف خبر درگذشت عالم فرزانه جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای حاج شیخ عباسعلی عمید زنجانی رحمه الله علیه را دریافت کردم. ایشان از دانشوران موفق و پرتلاشی بودند که تألیفات و افاضات با ارزش و عالمانه ای از خود باقی گذاشته و منشأ خدمات فکری در دانشگاه و در میان نخبگان و عموم مردم بوده اند. اینجانب درگذشت این روحانی بزرگوار را به همسر محترمه و فرزندان گرامی و دیگر بازماندگان و بیت مرحوم آیت الله مرعشی نجفی رضوان الله علیه و به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت می گویم و رحمت و مغفرت الهی را برای آن مرحوم مسألت می کنم.

۹ آبان ۱۳۹۰

سید علی خامنه ای (۱)

ص: ۱۶۶

گاه شمار زندگی حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی

فروردین ۱۳۱۶: تولد آقای عمید زنجانی در شهر زنجان؛

سال ۱۳۲۲: شروع تحصیلات ابتدایی؛

سال ۱۳۳۱: ترک تحصیل از دبیرستان؛ مهاجرت به قم و ورود وی به حوزه علمیه قم؛

سال ۱۳۳۷: شرکت در کلاس امام خمینی و آیت الله بروجردی در قم؛

سال ۱۳۳۷ یا ۱۳۳۸: تألیف کتاب «زن و انتخابات» توسط ایشان و جمعی از نویسندگان؛

سال ۱۳۳۸: عضویت در هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام؛ انتقال درس امام از مسجد محمدی قم به مسجد سلماسی آن شهر؛

سال ۱۳۴۰: چاپ رساله امام در قم بعد از رحلت آیت الله بروجردی؛

سال ۱۳۴۱: خروج از ایران و اقامت وی در نجف اشرف؛

سال ۱۳۴۳: فوت پدر و عزیمت وی از نجف به ایران جهت شرکت در مراسم سوگواری پدرش؛

سال ۱۳۴۳ (مهر): دریافت اجازه نامه نقل روایت از مرحوم شیخ آقابزرگ تهرانی؛

سال ۱۳۴۴: چاپ اولین تألیف ایشان تحت عنوان «پژوهشی در تاریخ تصوف و عرفان» توسط دارالمکتب اسلامیه؛

سال ۱۳۴۶ (۲۸ خرداد): دریافت اجازه نامه اجتهاد از مرحوم حاج سید نصر الله مستنبط؛

سال ۱۳۴۷: مسافرت به ایران جهت ملاقات دوستان و رساندن اخبار نجف؛ عقد وی با صبیبه مرحوم مرعشی نجفی؛

سال ۱۳۴۸: بازگشت به قم از نجف اشرف و اقامت وی در آن جا؛

سال ۱۳۵۰: مهاجرت از قم به تهران به اصرار اهالی مسجد لرزاده و بر عهده گرفتن امامت جماعت آن؛

سال ۱۳۵۰ (۹ آذر): امام خمینی ایشان را به نمایندگی خود جهت تصدی امور حسبیه و شرعیه در تهران منصوب کرد؛

سال ۱۳۵۶: برگزاری مراسم فاتحه خوانی به مناسبت شهادت حسین خزعلی در مسجد لرزاده تهران و تبدیل آن مراسم به راهپیمایی؛

سال ۱۳۵۶: تشکیل شورای مرکزی جامعه روحانیت مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۲۶ مرداد): اجتماع مردم در مسجد لرزاده و یورش ساواک و نیروهای نظامی به آنها؛

سال ۱۳۵۷ (۱۶ شهریور): راهپیمایی عظیم مردم تهران در اعتراض به حکومت پهلوی بنا به دعوت جامعه روحانیت مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۱۷ شهریور): تظاهرات مردم تهران در میدان شهدا و به خاک و خون کشیدن آن‌ها؛ دستگیری وی و عده ای از روحانیون مبارز تهران؛

سال ۱۳۵۷ (۲۸ آذر): تحصن عده ای از روحانیون مبارز تهران به پشتیبانی از اعتصاب کارکنان صنعت نفت و وزارت نیرو؛

سال ۱۳۵۷ (۱۰ بهمن): تحصن عده ای از روحانیون مبارز تهران در دانشگاه تهران در اعتراض به ممانعت دولت از آمدن امام به ایران؛

سال ۱۳۵۷ و ۱۳۵۸: رخنه گروهک‌ها در تشکیلات فرهنگی مسجد لرزاده؛

سال ۱۳۵۸ (۲۷ مرداد): دیدار اعضای مجلس بررسی نهایی قانون اساسی با امام خمینی در قم؛

سال ۱۳۵۸: پاکسازی عناصر نفوذی منافقین از مسجد لرزاده؛

سال ۱۳۵۹ (۲۷ اردیبهشت): انتصاب وی به نمایندگی امام در رسیدگی به وضع بنیاد مستضعفان؛

سال ۱۳۵۹: تشکیل جلسه جامعه روحانیت مبارز تهران در کرج به ریاست شهید بهشتی جهت بازنگری اساسنامه آن جامعه؛

سال ۱۳۶۰ (۶ شهریور): تشکیل جلسه اعضای جامعه روحانیت مبارز تهران و انتخاب ۲۱ نفر از جمله آقای عمید زنجانی به عضویت شورای مرکزی؛

سال ۱۳۶۵: فوت مادر ایشان؛

سال ۱۳۶۶ (۲ شهریور): دریافت اجازه نامه اجتهاد از آیت الله مرعشی نجفی؛

سال ۱۳۶۶ (۶ بهمن): تعیین ایشان به عنوان عضو شورای عالی کمیسیون ملی یونسکو در ایران؛

سال ۱۳۶۷: تأسیس پژوهشکده مطالعات و تحقیقات علوم اسلامی توسط وی؛

سال ۱۳۶۸ (۱۶ اردیبهشت): تعیین ایشان به عنوان عضو هیئت بازنگری قانون اساسی؛

سال ۱۳۶۹ (۱۶ بهمن): انتصاب ایشان به عنوان عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی؛

سال ۱۳۷۰ (۱۱ شهریور): عضو شورای فرهنگی و اجتماعی زنان وابسته به شورای عالی فرهنگی انقلاب اسلامی؛

سال ۱۳۷۳ (۳۰ فروردین): سرپرست دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران؛

سال ۱۳۸۴: ریاست دانشگاه تهران؛

سال ۱۳۸۵: برگزیده چهره ماندگار ایران؛

سال ۱۳۹۰: وفات آقای عمید زنجانی رحمه الله. (۱)

ص: ۱۶۹

۱. روایتی از انقلاب اسلامی ایران، خاطرات حجت الاسلام و المسلمین عباسعلی عمید زنجانی، حاجی بیگی، محمدعلی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹ش.
۲. امام خمینی و حکومت اسلامی، مصاحبه های علمی، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، حوزه علمیه قم، ۱۳۷۸ش.
۳. کتاب شناسی آیت الله عمید زنجانی، کیهان فرهنگی، صالحی تجریشی، طیبه، شماره ۲۸۶-۲۸۷، مهر و آبان ۱۳۸۹ش.
۴. گنجینه دانشمندان، شریف رازی، محمد، ج ۴، تهران، ۱۳۵۳ش.
۵. مجموعه ستارگان حرم، انتشارات زائر؛
۶. صحیفه دل، (مطالب و خاطرات مکتوب از شاگردان امام خمینی)، بصیرت منش، حمید، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تهران، ۱۳۸۵ش.
۷. مجله حضور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی؛ مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۹۰ش.
۸. پرتال مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، www.imam-khomeini.ir؛
۹. سایت اطلاع رسانی مقام معظم رهبری، www.khamenei.ir؛
۱۰. سایت مرکز اسناد انقلاب اسلامی، www.irde.ir؛
۱۱. خبرگزاری مجلس شورای اسلامی (خانه ملت)، www.icana.ir؛
۱۲. سایت خبرگزاری فارس، www.farsnews.com؛
۱۳. سایت همشهری، www.hamshahrionline.ir؛

پدر: محمدمهدی تولد: ۱۳۰۲ ش. وفات: ۱۳۸۲ ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: محمدعلی نجفی کرمانشاهی

چکیده

آیت الله شیخ علی اکبر فائزی پور از دانشمندان و نویسندگان تهرانی عصر حاضر به شمار می رود. وی که تحصیلات خود را در قم تا درجه ی اجتهاد طی نموده بود، به منطقه «کن» تهران مهاجرت نموده و نزدیک به نیم قرن در این منطقه به ارشاد مردم، مبارزه با خرافات و انحرافات، رفع اختلافات و ترویج احکام شریعت می پردازد. این عالم ستمستیز از دوستداران انقلاب اسلامی بود و آثاری چند از خویش بر جای نهاده است. عاقبت روح مرحوم فائزی پور در پاییز سال ۱۳۸۲ ش. میل رهایی از قالب تن پیدا می کند و برگ های درخت وجود ۸۰ ساله ی او گرفتار خزان گشته و فرو می ریزد. پیکر پاک این عالم عامل و دانشمند رستگار و فائز، در شهر مقدس قم به خاک سپرده شد.

نگاهی به جغرافیا و تاریخ کن

پیشینه تشیع در ری و تهران و نواحی اطراف از جمله کن (۱) (که جزو شمیران است) به بیش از هزار و دویست سال می رسد و وجود اماکن مذهبی انبوه، امامزاده های بسیار و برخاستن عالمان فراوان شیعی از این مناطق از نتایج همین امر بوده است. کن که گاه به گویش محلی «کند» گفته می شود، (۲)

گاهی دره کن هم می گویند و این به علت واقع شدن بخش هایی از این منطقه در حصار

ص: ۱۷۱

- ۱- . یاقوت حموی، کلمه کن را با تشدید نون ضبط کرده و این دهکده را از روستاهای قَصیران دانسته است. معجم البلدان، ج ۴، ص ۴۸۴. قصران از توابع ری قدیم بوده و محدوده وسیعی از تهران فعلی و نواحی اطراف آن را در بر می گرفته است.
- ۲- . صدر الاسلام خویی می نویسد که: کن مفرد اکنان است و اصل آن کن بوده که به معنای مستوری و اختفاست و این نامگذاری به علت واقع شدن کن در میان کوه ها و مخفی شدنش است و در استعمال بدان کن می گویند. اما در لغت ترکی کن به معنای روستا است و این که بگوییم کن تهران در واقع همان کند بوده که در اثر استعمال مبدل به کند شده، توهمی بیش نیست. مرآه الشرق، ج ۲، ص ۸۹۴.

چندین کوه است و ناحیه ای کوهستانی در قسمت جنوبی کوه پایه ای رشته کوه البرز به شمار می رود. هم چنین رودخانه کن نیز از گذشته ای دور معروف بوده است.

این ناحیه که از دید مورخان، جغرافی دانان، تذکره نویسان و سیاحان جزو خوش آب و هواترین نقاط ایران بوده است، میوه های بسیاری از جمله توت داشته و از این رو کن را شهر توت هم می گفته اند و توتستان های کن معروف خاص و عام بوده است. در حال حاضر کن که در منطقه پنج تهران واقع شده است، توسط اتوبان همت به دو بخش تقسیم شده و اگر چه ساخت و سازهای بی رویه اغلب نواحی قدیمی تهران را دست خوش این تغییر کرده و کن نیز از این بلیه جان سالم به در نبرده، ولی هنوز که هنوز است آثاری از گذشته با طراوت این ناحیه را در فصول مختلف سال می توان دید.

کن دارای محله های متعددی بوده که از هم تفکیک شده و مجزا بوده اند. محله سر آسیاب، محله اسماعیلیان، محله میانده، محله دارقازی و محله بالاین که البته محلات و بخش های دیگری نیز به ویژه در دوران معاصر به کن افزوده شده است. اعتمادالسلطنه درباره کن نوشته است: در دو فرسخی طهران دهکده ای است معروف به کن که از زیادتى آب های جاری و فواکه لطیف و لطافت هوا به بستان پریان بیشتر شبیه است. بهترین میوه جات کن گلابی و هلو و گیلاس است و احمد رازی مبالغه در توصیف این سه میوه نموده، بلکه می گوید: به قدری که زبان برای دهان لازم است خوردن گلابی و هلو و گیلاس کن هم به همان اندازه لزوم دارد!» عبارت احمد امین رازی مؤلف تذکره هفت اقلیم این گونه است: «و بر شمال رویه طهران کوهستانی است موسوم به شمران که قطعه ایست از قطعات جنان... و هیچ مستشهدی بر خوبی آن زیاده بر این نیست که در ایام سابق این کوهستان را شمع ایران می گفته اند و از مضافاتش اقسام میوه نیک می شود. خصوص گیلاس که با نهایت خوبی وافر و بی قیاس است هم چنین کوهستانی است در دو فرسنگی مشهور به کن، امروز و شفتالو نوعی خوب می شود که کسی را آرزوی آن می شود که چون زبان همیشه در دهان داشته باشد.» «کوهستان دیگری تقریباً در دو فرسنگی تهران است به نام کند و سولقان که آنجا نیز از بسیاری آب روان و کثرت

درختان و میوه های الوان مانند بستان جنان تواند بود»^(۱) اما مهم ترین افتخار کن وجود امامزادگان عالی مقام و عالمان برجسته ای است که در طول قرون گذشته تا عصر حاضر از این منطقه برخاسته و یا در این ناحیه ساکن بوده اند. افرادی چون علامه ملا علی کنی^(۲)،

آیت الله محمدعلی کنی^(۳)، شیخ مهدی نجفی کنی^(۴)،

آیت الله مهدوی کنی^(۵)، آیت الله باقری کنی^(۶)، آیت الله فائزی پور و...

تولد

حاج محمد مهدی تهرانی از شخصیت های متدین یکی از محلات تهران بود که برای وی در روز ۲۲ بهمن ماه سال ۱۳۰۲ ش. (روزی که بعدها برای ایرانیان متدین و انقلابی - و بلکه برای تمامی مسلمانان راستین و مستضعفان جهان - به عنوان یک روز مقدس ثبت و قلمداد شد) فرزندی دیده به جهان گشود که بعدها از عالمان نیک نفس و خوش طینت تهران بزرگ به شمار رفت. حاج محمد مهدی نام فرزندش را علی اکبر گذاشت. علی اکبر دوران کودکی را طی می کرد که در همین روزگار بازی تقدیر پدرش را از وی گرفت و او یتیم شد. در شناسنامه شهرت خانوادگی ایشان فائزی پور ثبت شده است و با ضمیمه پسوند تهرانی ایشان را شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی می گویند، ولی بسیاری از قدماء و معاصرین کنی وی را «آقا تهرانی»^(۷)

می خواندند.

ورود به حوزه علمیه

در عصری که رضاخان و رژیم منحوس وی در زمینه دین زدایی و مبارزه با معنویت و دیانت با شیطان هم داستان گشته بودند و طلاب و روحانیون و حوزه های علمیه به صورت وسیعی مورد حمله و حمله واقع می شد، علی اکبر که در سنین نوجوانی بود و تحصیلات ابتدایی را گذرانده بود، عشق به

ص: ۱۷۳

- ۱- . هفت اقلیم، ج، ۲، ص ۱۱۵۶.
- ۲- . اختران فقاقت، ناصرالدین انصاری قمی، ج ۱، ص ۱۹۳ تا ۲۳۰ و گلشن ابرار، جلد ۱، ویرایش دوم، ص ۵۱۷ تا ۵۲۷.
- ۳- . اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۸۱.
- ۴- . همان، ص ۲۰۲.
- ۵- . گلشن ابرار، ج ۶، ص ۵۱۶ تا ۵۲۷.
- ۶- . گنجینه دانشمندان، ج، ص.
- ۷- . از بین روحانیون معاصر حجت الاسلام شیخ مرتضی آقا تهرانی از نمایندگان فعلی مجلس شورای اسلامی (سال ۱۳۹۳ ش)

را نباید با مرحوم فائزی پور از یک خاندان دانست. این واعظ و وکیل مجلس اصفهانی دارد و تهرانی نیست.

تحصیل علوم دینی پیدا می کند. بستر مذهبی و متدین خانواده وی بی تأثیر در این میل و اقبال نبوده است و از این جا اهمیت یک خانواده و بستر مناسب در سعادت و خوش بختی افراد معلوم می گردد. علی اکبر مدتی در تهران در مدرسه آیت الله شیخ علی برهان به تحصیل پرداخت و دروس مقدماتی دینی را فراگرفت.

آیت الله شیخ علی اکبر برهان با این که از علمای برجسته و از تحصیل کردگان نجف و حوزه علمیه قم و از شاگردان شیخ عبدالکریم حائری یزدی بودند، لکن به جهت تشویق نوجوانان و جوانان به تحصیل علوم دینی و نیز به سبب کمبود مدرس مناسب، در روزگاری که نظام پهلوی با روحانیت و حوزه های علمیه دشمنی می ورزید، دست به سلسله اقداماتی در مسیر تقویت شریعت و افزایش تعداد طلاب زدند که از جمله تأسیس مدرسه ای دینی بود و خود نیز در آن جا حتی ادبیات و دروس مقدماتی را تدریس می نمود.^(۱)

استاد برجسته ی شیخ علی اکبر فائزی پور در این زمان مرحوم شیخ محمدحسین زاهد امام جماعت مسجد امین الدوله است.^(۲) شیخ محمد حسین از نیکان روزگار و زاهدان راستین و عالمان اهل دل و روشن ضمیر آن روزگار تهران است که مرحوم شیخ علی اکبر فائزی پور علاوه بر بهره برداری از انفاس ملکوتی و قدسی وی مقداری از ادبیات و مقدمات دروس دینی را از محضر ایشان استفاده می نماید. با توجه به این که مرحوم فائزی پور در حوالی سن بلوغ به تحصیل اشتغال داشته، می توان حدس زد که ایشان در حدود سال ۱۳۱۵ ش. تحصیلات دینی را آغاز نموده است.

هجرت به قم

شیخ علی اکبر که استعداد و هوشی سرشار داشت و مهم تر از آن، دارای پشتکار و روحیه خستگی ناپذیری ارزنده ای بود، پس از طی چندین سال تحصیل در حوزه تهران تصمیم می گیرد راهی

ص: ۱۷۴

- ۱- آداب الطلاب، شاکر برخوردار، ص ۶۶ و آثار الحجه، شریف رازی، ج ۲، ص ۲۶۱.
- ۲- شیخ محمد حسین زاهد و شیخ مرتضی زاهد از وعاظ بسیار تاثیرگذار در فرهنگ و دین بسیاری از مردم تهران در صد سال اخیر بوده اند. درباره این دو بنگرید به: «شیخ محمدحسین زاهد» اثر حمیدرضا جعفری و آقا شیخ مرتضی زاهد، اثر محمد حسن سیف اللّهی و از قبیله باران نوشته خسرو آقاییاری.

قم شود. ممکن است او با توصیه های اساتید خویش برای استفاده از حوزه توانای قم راهی این شهر شده باشد تا محضر درس اساتید برجسته ای را درک نماید. به ویژه این که در همین سال هجرت مرحوم فائزی پور به تهران- یعنی سال ۱۳۲۰ش- است که رژیم پلیید رضاخانی سرنگون شده و گشایشی نسبی در وضع دیانت و مذهب و روحانیت و حوزه های علمیه ایجاد می گردد. عالمان دینی ساکن قم به ویژه سه جانشین مرحوم شیخ عبدالکریم حائری یزدی که به آیات ثلاث و زعمای ثلاثه معروف اند (حضرات آیات خوانساری، صدر و حجت) در ۵ سال منتهی به تبعید رضاخان به سختی هر چه تمام حوزه را زنده نگاه داشتند و از این زمان به بعد دوران جدید و فصل نوینی در تاریخ حوزه علمیه قم شروع می شود. شیخ علی اکبر راهی قم و در مدرسه مبارکه فیضیه ساکن می شود. او سطوح یعنی مرتبه تحصیلات ما بین مقدمات و دروس خارج را در طی چند سال طی کرده و سپس به عالی ترین دوره تحصیلی در حوزه های علمیه شیعه یعنی دروس خارج راه پیدا می کند. از جمله اساتیدی که مرحوم فائزی پور نزد ایشان فقه و اصول را خوانده است باید به بزرگان ذیل اشاره نمود:

آیت الله سید محمدرضا گلپایگانی از مراجع تقلید بزرگوار قم که در زمان حضور مرحوم فائزی در قم، ایشان جزو مدرسان برجسته حوزه قم بودند و در کنار بزرگانی چون مرحوم مرعشی نجفی، مجاهدی تبریزی، محقق داماد و امام خمینی از اساتید مطرح حوزه به شمار می رفتند. مرحوم فائزی پور چندین سال در درس امام خمینی، گلپایگانی و محقق داماد (سید محمد یزدی که به علت مصاهرت با شیخ عبدالکریم حائری یزدی ایشان را محقق داماد می گفتند) و شهید صدوقی حضور می یابد و در فقه و اصول بنیه علمی خویش را قوی می نماید.

هم چنین از اساتید درس خارج فقه مرحوم فائزی باید از دانشمند بزرگوار و عالم برجسته و مرجع مطلق جهان تشیع در آن عهد، آیت الله سید حسین بروجردی یاد کرد. درس مرحوم بروجردی به مانند درس استادش آخوند خراسانی درسی مجتهد پرور بود و صرفاً «مجتهد مقلد»^(۱)

بار نمی آورد. بلکه شیوه استنباط و اسلوب اجتهاد را به طلاب یاد می داد و به تعبیر امام خمینی رحمه الله اگر طلبه ای مقدمات

ص: ۱۷۵

۱- . وام تقریبی یک تعبیر از شهید مطهری درباره مجتهدانی که در واقع سایه استاد و نهایتاً مانندی از استاد خویش هستند و ورای اجتهادات و نظریات استاد و سایر مجتهدان گذشته، هیچ نظریه و اجتهاد شخصی ندارند.

و سطوح را نیک فرا گرفته بود با حضور کوتاه مدت در درس آیت الله بروجردی به درجه اجتهاد نائل می گشت. شیخ علی اکبر با بهره گیری از فیوضات معنوی شهر مقدس قم و استفاده از دانش بالایی اساتید و مدرسان حوزه علمیه این شهر و پشتکار و تلاش بسیار به درجه اجتهاد نائل می گردد و به تعبیر مرحوم شریف رازی که خود با وی همشهری و هم درس است، مرحوم فائزی پور در میان طلاب تهرانی ساکن قم انگشت نما و معروف گشته و سپس به تدریس کتب مهمی در اصول و فقه چون کفایه‌الاصول آخوند خراسانی و مکاسب شیخ انصاری دست می یازد. (۱) نکته دیگر از دوران سکونت شیخ علی اکبر در قم این که ایشان در همین شهر متاهل گشته و ثمره ازدواج وی شش فرزند است که در انتهای مقاله مختصراً به معرفی آنان خواهیم پرداخت.

دوستان

مرحوم فائزی پور در زمان تحصیل در تهران و قم و نیز در روزگار حضور در کن با دیگر روحانیون برجسته تهران در ارتباط بوده و رابطه ای دوستانه داشت. دو تن از هم بحث های ایشان در روزگار تحصیل در قم حضرات آیات شیخ محمود تحریری و شیخ احمد مجتهدی تهرانی بودند. یکی از وعاظ شهیر تهران (۲) از مرحوم آیت الله مجتهدی تهرانی قدس سره که از هم درس های دوران طلبگی مرحوم آقای تهرانی بود، نقل می کند که «من به همراه حاج اکبر تهرانی (آیت الله فائزی پور تهرانی) و حاج محمود تحریری (۳)

هر سه [در قم] از شاگردان مرحوم صدوقی بودیم و بعد از درس با هم مباحثه می کردیم. معمولاً ظهرها با هم قرار مباحثه داشتیم. گاهی پیش می آمد که بنده مشغول صرف نهار می شدم و حاج آقای تهرانی برای مباحثه می آمدند. ایشان مدتی پشت در می ایستادند و به هیچ وجه در نمی زدند تا من حاضر شوم و اگر من تعلل می کردم، با این گمان که شاید من آمادگی نداشته باشم، می رفتند.» و این مسئله از روحیه بسیار حساس مرحوم فائزی در عدم رضایت به اذیت شدن

ص: ۱۷۶

- ۱- عبارت مرحوم شریف رازی این گونه است: «در میان فضلاء و محصلین تهرانی قم، مشار بالبنان گردیده و بتدریس کفایه‌الاصول و مکاسب اشتغال یافته»، گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۶.
- ۲- حجت الاسلام شیخ محسن تاج لنگرودی.
- ۳- اختران فروزان ری و طهران، ص ۲۴۸. ایشان از شاگردان علامه طباطبایی و والد استاد گرامی شیخ محمدباقر تحریری است.

دیگران نشأت می گیرد. روحیه ای که ایشان تا انتهای زندگی با آن مأنوس بود و عصبانی نمی گشت و کسی را آزار نمی داد.

بازگشت به تهران

آیت الله شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی در قم به درجات عالی علم و دانش رسیده بود و به تهذیب نفس و اصلاح اخلاق نیز مشغول بود. دلخوشی وی در ایام حضور در قم، زیارت، تحصیل و تدریس بود و نیز به تبلیغ و ارشاد مردم نیز همت می گماشت. اما در زمستان سال ۱۳۳۷ش. آیت الله محمد علی کنی امام جماعت کن دار فانی را وداع می گوید.^(۱)

گروهی از مردم کن راهی قم شده و ضمن تشریح وضع منطقه و نیاز مبرم به وجود یک روحانی مهذب و باسواد، از مرجع بزرگ جهان تشیع حضرت آیت الله بروجردی خواهان ارسال یک روحانی برای انجام امور شرعی و دینی مردم منطقه می شوند. آیت الله بروجردی که به امر تبلیغ و ترویج شریعت در اقصی نقاط دنیا از آمریکا و اروپا تا آفریقا و کشورهای آسیا اهتمام داشت، هیچ گاه از مناطق مختلف ایران غفلت نمی ورزید و در صورت مهیا بودن شرایط، به صورت پیوسته یا مقطعی روحانیون مبلغ را به مکان های مورد احتیاج گسیل می داشت. ایشان که مرحوم فائزی پور را در طی سالیان بسیار شناخته بود و از مراتب فضل و دانش و مردم داری او اطلاع داشت، ایشان را معرفی و به مردم پیشنهاد کرد. زمانی که مرحوم تهرانی پیشنهاد مرحوم آیت الله بروجردی را دریافت می دارد، می گوید با این که بنده مشتاق بودن در محضر شما و اشتغال به تحصیل و تهذیب می باشم ولی چون امثال امر و دستور شما را مانند تکالیف شرعی واجب می دانم با طیب خاطر قبول کرده، و این پیشنهاد و قبول با دعوت دو عالم بزرگوار کنی آقایان مهدوی و باقری کنی همراه شده و مرحوم فائزی در همان عهد و از همان ماه رمضان سال ۱۳۷۷ق. راهی کن شده و به انجام وظایف روحانی و شرعی خویش همت می گمارد. تعبیر مرحوم

ص: ۱۷۷

۱- . شیخ محمدعلی کنی از شاگردان مرحوم علامه آخوند خراسانی و علامه کم نظیر میرزا حسین خلیلی رازی تهرانی است. در برخی منابع نام وی به صورت شیخ محمدعلی عمیقی یاد شده است. دیگر اینکه مرحوم شریف رازی وفات او را ۱۳۷۵ ق. یاد می کند (اختران فروزان ری و طهران، ص ۳۸۱) و به قضیه جانشینی مرحوم فائزی پور پس از ایشان در کن اشاره دارد. نکته دیگر اینکه در همین منبع تصریح می کند که مرحوم فائزی شوهرخواهر ایشان است، که با این حساب بین خانواده شریف رازی و فائزی پور وصلت صورت گرفته است.

شریف رازی از این واقعه این گونه است: «در ماه شعبان سال ۱۳۷۷... عده ای از اهالی کن از حضرت آیت الله العظمی بروجردی تقاضای یک نفر روحانی دانشمند و با تقوا نموده و معظم له ایشان [مرحوم فائزی پور تهرانی] را برای امورات دینی و سرپرستی مؤمنین قصبه کن و حومه آن انتخاب و اعزام نموده و با تجلیل شایسته به محل مذکور عزیمت و اقامت نموده و تاکنون [زمان نگارش جلد چهارم گنجینه دانشمندان یعنی سال ۱۳۵۲ش] در آن جا مشغول به انجام وظایف دینی و روحی می باشند.»^(۱)

خدمات اجتماعی در کن

شیخ علی اکبر فائزی پور یا به تعبیر کنی ها «حاج آقای تهرانی» پس از ورود به کن با توجه به شناختی که از اختلاف دراز دامن مردم منطقه با یکدیگر داشت، اولین شرط برای استمرار خویش در منطقه را پایان دادن به نزاع ها و اختلافات اهالی محله های مختلف کن بیان می کند. ایشان علاوه بر نفس پاکیزه و طاهری که داشتند و همین در نفوس مردم برای هم گرایی و رفع اختلاف اثر می گذاشت، راهکارهایی را نیز در پیش گرفتند. از جمله این که به طور ثابت در یک مسجد و حسینیه به اقامه جماعت پرداخت. بلکه به صورت دوره ای و گردشی هر ده روز یک بار-با این که دارای مشقاتی بود- نماز را در یک محله از محلات کن برگزار می کرد^(۲) و این نماز جماعت به راستی باعث اجتماع و اتحاد مردم می گشت، نماز جماعت نیز به این صورت نبود که مردم هر محله فقط در جماعت خویش شرکت کنند، با وجود جغرافیای منطقه و صعب العبور بودن برخی نواحی، عده ای از مردم در جماعت سایر محله ها شرکت می جستند و طبیعتاً ارتباط، از عوامل وحدت؛ و دوری، از عوامل شقاق و جدایی است و مرحوم تهرانی نیز یکی از راه های رفع کدورت را نزدیک شدن با یکدیگر می دانست. از نکات حائز اهمیت و درخور توجه این که مرحوم فائزی با این که فقر مالی و ضعف معاش داشت، ولی بر اثر یک غفلت تا مدتی هیچ وجهی به ایشان داده نشد و ایشان نیز دم بر نیاورده بود و پس از مدتی که این قضیه برای مردم روشن شد عزت نفس و تقوا و صلاح مرحوم فائزی

ص: ۱۷۸

۱- . گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۶.

۲- . از آیت الله مجتهدی تهرانی نقل است که فرموده بود: هر کس می خواهد خود را بیمه کند به نماز جماعت آقای تهرانی در کن برود.

بیش از پیش در چشم دلشان جلوه گر و تثبیت شد. خلاصه یکی از اشکالات ممتد منطقه کن که وجود اختلافات بود با تدابیر رفتاری حکیمانه و توصیه های اخلاقی مرحوم فائزی پور مرتفع گشت. به تعبیر یکی از پیرمردهای کنی (۱):

«تمام محله ها با هم دعوا داشتند! هیچ کس از «میون ده» مثلاً به «سر آسیاب» نمی رفت. خیلی بد بود، اما الان خوب شده. خدا رحمت کند حاج آقا تهرانی را، که همه را صلح داد. اعمال او باعث شد که صلح و صفا برقرار بشه.»

زنده یاد فائزی پور هم چنین نسبت به برخی رفتارهای به ظاهر دینی عکس العمل نشان می داد و با زبان نرم و برخورد ملایم در پی اصلاح رفتارهای دینی و اعتقادات شرعی مردم و زدودن کژی ها بود. از جمله به مردان و جوانان توصیه می کرد هنگام سینه زنی و عزاداری به جای درآوردن لباس و لخت شدن، لباس سیاه بپوشند و زنان را از کوچه نشینی منع کرده و برای اصلاح حمد و سوره و قرائت، آنان را به خانمی که در این زمینه کاربلد بود، ارجاع می داد. از مشهد مقدس برای زنان کنی مقنعه می خرید و هم چنین مدرسه اسلامی کن را برای بانوان بنا کرد و مدیریتش را به یک خانم سپرد. طبیعتاً این شیوه به مانند رفتارهای مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی و رضا روزبه و شیخ علی اصغر کرباسچیان است. دخترانی که به علت ساختار غیر دینی مدارس روزگار پهلوی امکان تحصیل در مدارس دولتی را نداشتند در این گونه مدارس خاص به تحصیل می پرداختند. شریف رازی در کتاب خود با اشاره به وضع خاص کن از نتایج زحمات مرحوم فائزی این گونه یاد می کند: «مترجم محترم ما از افراد برجسته و دانشمندان متقی و پارسائی است که جمع علم و عمل و محامد آداب و محاسن اخلاق نموده و از اول ورودش در قصبه کن (که پنج محل بزرگ بنام: ۱. در قاضی؛ ۲. سر آسیاب؛ ۳. میان ده؛ ۴. اسماعیلون؛ ۵. بالون؛ می باشد و همواره در میان آنان اختلاف و نزاع بوده که گاهی بقتل و جرح منجر می شده) ایجاد اتفاق و اتحاد و برادری انداخته و به آن چند دستگی خاتمه داده و آن جا را یک محل آرام و دینی نموده است مردم قصبه کن و حومه آن علاقه شدید به ایشان دارند و

ص: ۱۷۹

چون هر هفته به مسجد یکی از آن پنج محل برای اقامه جماعت می روند، مردم محل های دیگر هم شرکت نموده و از وجود این عالم ربانی استفاده می کنند.»(۱)

همگام با انقلاب

خدمات مرحوم فائزی پور منحصر به دوران قبل از انقلاب نبود و ایشان تا انتهای زندگی به امر اتحاد مردم و رفع اختلافات و تقویت روحیه دینی مردم منطقه توجه داشت. در اواخر زندگی که سن ایشان بالا-رفته بود به علت کسالت جسمی و ضعف توان، بیشتر اوقات نماز جماعت را در مسجد شهداء محله ی دارقاضی که به عنوان مسجد جامع کن شناخته می شود و در همین اواخر با مساعی مرحوم فائزی پور تجدید بنا شد، اقامه نماز می کرد. چند سال پس از حضور آیت الله فائزی پور در کن، نهضت امام خمینی در خرداد سال ۴۲ آغاز شد و مرحوم فائزی که خود از شاگردان امام راحل بود در حد توان خود به بسترسازی برای پیروزی انقلاب دست زد. در زمان منتهی به پیروزی انقلاب و پس از انقلاب در دوران جنگ تحمیلی و اعزام نیروهای جنگی به جبهه مبارزه حق علیه باطل نقش مرحوم فائزی در منطقه کن بسیار پررنگ بود و تقدیم بیش از ۱۳۰ شهید گلگون کفن در دوران دفاع مقدس یکی از افتخارات بزرگ و ماندگار منطقه کن می باشد. حضور مرحوم فائزی پور تهرانی در مراسم تشییع جنازه مطهر شهداء و حضور در مراسم دفن و برگزاری بزرگداشت شهدا هنوز در خاطره مردم کن باقی است. به علاوه ایشان در دوران پس از انقلاب کار قضاوت در قوه قضائیه را نیز به عنوان یکی از قضات دیوان عالی انجام می داد و امورات وقفی غرب تهران هم زیر نظر او به انجام می رسید.

در آخرین ماه های حیات مرحوم آقای تهرانی، از سوی اداره ی اوقاف، اقدام به تعویض ضریح امام زاده شعیب علیه السلام شد. روزی که ضریح جدید برای نصب به نزدیک محل امام زاده آورده شد، بدون هماهنگی قبلی سراغ مرحوم آقای تهرانی رفته و از ایشان برای حضور در این مراسم دعوت می شود. ایشان با آغوش باز پذیرفته و بلافاصله مهیا شده و راهی امام زاده شعیب می شود. جمعیت زیادی برای

ص: ۱۸۰

این مراسم به محل امام زاده آمده بود. عده ای داخل حرم، عده ای داخل حیاط و برخی نیز در خیابان بیرون امام زاده ایستاده بودند. آیت الله تهرانی پس از ورود به حرم، با نفس پاک و الهی خود تنها چند جمله گفت، اما بغض جمعیت ترکیب و صدای ناله ی آن ها به هوا برخاست. گویی ظهر عاشوراست. چند جمله ی آقا از این قرار بود: «۲۲ ساله بوده این آقا! مجروح شد و سه روز بعد از جراحت در قید حیات بود و لب تشنه جان داد.» و این بیان ساده و تأثیر بسیار نشانگر نفس گرم مرحوم تهرانی و اخلاص ایشان می باشد.

خصوصیات اخلاقی

یکی از مهم ترین خصلت ها و ویژگی های مرحوم فائزی پور نظم و انضباط ایشان بود و نسبت به عدم تأخیر در نماز جماعت و مجالس روضه و سخنرانی و ختم و... حساس بود. مردم را ارج می نهاد و برای وقت و مال و جان آن ها احترام قائل بود. در عین داشتن درجه اجتهاد و سواد علمی بالا از تواضع و اخلاص مثال زدنی نیز برخوردار بود. نسبت به ناگواری ها صبور بود و با متانت رفتار می کرد. به رعایت نظم فردی و نظافت ظاهری اهتمام ویژه ای می نمود و ظاهری آراسته و پاکیزه داشت. لباس هایش همیشه اتو کشیده و تمیز و عمامه اش همواره منظم و مرتب بود.

نماز را با متانت می خواند و معمولاً فاصله خانه تا مسجد را پیاده طی می کرد. برای مردم منطقه در زمینه اخلاق و ادب و تقوا و جهاد و مردم داری و مردم دوستی و حق مداری اسوه بود. هم زندگی و هم مמתش برای خدا بود. با کسی دشمنی نداشت و با مردم با خلق محمدی صلی الله علیه و آله و سلم رفتار می کرد. همواره با حضور مستمر در اجتماعات مختلف اهل کن، سطح علم و دانش خود را نادیده گرفته و بنا بر وظیفه در خدمت مردم بود. ختم ها، روضه ها، جلسات اخلاق، حل دعاوی مالی و ملکی و خانوادگی و مسائل محلی و قبیله ای کن با محوریت ایشان انجام می شد. آیت الله مهدوی کنی درباره خصائص و ویژگی های ایشان می فرماید: «اخلاق عمومی و فردی او مثال زدنی بود. شرح صدر داشتند و رفتار و گفتار و کردارش موجب تربیت اخلاقی و تأثیر گذاری بر جمع زیادی از اقران شد.»

مرحوم شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی با این که بیشتر اوقات زندگی را صرف تحصیل، تدریس، تبلیغ و ارشاد مردم می نمود ولی از اقلیم قلم و وادی کتابت هم غافل نبود و بر اساس علایق شخصی یا نیاز جامعه آثار و تصنیفات متعددی از خود بر جای نهاده است. مرحوم شریف رازی که تقریباً سی سال قبل از وفات ایشان شرح حالشان را نوشته از «آثار و تألیفات مفیده و ارزنده» وی یاد می کند.

جزوه ای در توحید، نبوت عامه، نبوت خاصه، امامت عامه، امامت خاصه، معاد، خاتمیت، جبر و تفویض، رساله ای درباره امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف و جزواتی در علم اخلاق از تألیفات وی به شمار می رود که نشان گر اهمیت دادن ایشان به قضیه اعتقادات و مسائل عقیدتی است. می دانیم که در روزگار حضور مرحوم فائزی در کن، برخی قلم به دستان مزدور و نیز هیئت حاکمه کشور نسبت به خدشه وارد کردن به عقاید بسیار کوشا بودند. از این رو مرحوم فائزی پور برای اصلاح عقاید و دفع شبهات، قلم را در مسیر سرزمین عقاید به کار گرفت و ضمن تشریح عقاید ناب و پاک شیعه امامیه در رابطه با اصول دین و مذهب، به تبیین مغالطات موجود و رد آن شبهات می پردازد. مرحوم فائزی به علامه سید محسن امین عاملی و نظرات اصلاحی و آثار ارزنده وی علاقه فراوان داشت و معروف ترین اثر ایشان ترجمه کتاب کشف الارتیاب علامه سید محسن امین عاملی می باشد. این اثر درباره فرقه گمراه و استعمار ساخته وهابیت و کشف حيله ها و تبیین تاریخ سیاه و عقاید ناصواب آن هاست که در ۶ جلد ترجمه شده است.^(۱) مرحوم فائزی هم چنین در اواخر زندگی کتابخانه خویش را وقف نمود تا عموم مردم و علاقه مندان از کتب موجود در کتابخانه ایشان بهره و استفاده ببرند.

ص: ۱۸۲

۱- . تاریخ اتمام ترجمه کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب، که انتهای جلد ششم است ۲۸ رجب سال ۱۳۹۸ ق. است. ترجمه کشف الارتیاب، ج ۶، ص ۲۳۵. نام مرحوم فائزی پور بر روی کتاب به صورت «شیخ علی اکبر تهرانی» درج شده است. هم چنین شایان ذکر است که این اثر به صورت مجموعه ای قطور و یک جا به نام تاریخ و نقد وهابیت بارها چاپ شده است. درباره این چاپ بنگرید به: آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۱۵، ص ۶۰ و ۶۱.

«هر علمی که انسان بخواهد بیاموزد، برای آن که کورکورانه وارد نشود و بینایی و بصیرت کامل داشته باشد، لازم است قبل از شروع آن علم، تعریف و موضوع و نتیجه آن علم را بداند. علم اخلاق نیز مانند علوم دیگر قبل از شروع در آن لازم است دانسته شود علم اخلاق چیست (تعریف) و درباره چه چیزی بحث می کند (موضوع) و فائده ی آن چیست (نتیجه). تعریف علم اخلاق: علم اخلاق علمی است که انسان را آشنا به احوال نفس از جهت اتصاف به صفات رذایل و صفات فضایل نموده و راه اصلاح و رهایی نفس را از صفات رذایل و اتصاف به صفات فضایل را به انسان می آموزد. موضوع علم اخلاق: موضوع علم اخلاق نفس ناطقه انسان است، از جهت اتصاف به اوصاف رذایل و فضایل و صدور اعمال. نتیجه علم اخلاق: اصلاح نفس است از صفات رذایل و متصف شدن به صفات فضایل و رسیدن به کمالات انسانی. این که انسان غیر از این بدن که از گوشت و پوست و استخوان ترکیب شده و از مخلوقات عالم مادیست، نیروی دیگری دارد به نام نفس، عقل، روح که به نام های مختلف از آن تعبیر شده و این نیرو، نیرویی است مجرد از عالم ملکوت که خداوند متعال بدن را با آن مرتبط نموده و بدن را مرکب او قرار داده و علاقه کاملی بین روح و بدن حاصل گشته به طوری که صاحب اختیار بدن شده و کلیه کارهایی که از بدن سر می زند به فرمان او و با نیروی او انجام می گیرد. و همان طور که بدن حالاتی دارد از قبیل، صحت و مرض، خواب و بیداری، حیات و ممات، روح و نفس نیز همین حالات را دارد با تفاوت این که بدن مادی است و حالات و علل آن نیز مادیست و روح مجرد است و حالات و علل آن در عالم تجرد است. امام صادق علیه السلام به نقل از پدران بزرگوارش به نقل از امیر مؤمنان علیه السلام، می فرماید: همانا برای جسم شش حالت است: صحت و مرض و مرگ و زندگی و خواب و بیداری؛ و هم چنین برای روح نیز شش حالت است: حیات روح، علم روح است و مرگ روح جهل اوست، مرض روح شک اوست و صحت روح یقین اوست، و خواب روح غفلت اوست و بیداری روح حفظ هوشیاری اوست.»

حاج شیخ علی اکبر فائزی پور تهرانی سال ها به عنوان روحانی کاروان های عمره و تمتع توفیق خدمت گزاری به زائران بیت الله الحرام و مدینه منوره را داشت. وی در سفر حج حتی مورد مراجعه روحانیون دیگر کاروان ها بود و آن ها مسائل حج خود را با راهنمایی مرحوم تهرانی حل می کردند. در اواسط شهریور سال ۱۳۸۲ که ایشان از سفر عمره برگشته بود، چند روز پس از بازگشت به ایران، در بعد از ظهر یک روز ایشان دچار سکته مغزی شده و مدتی در بیمارستان آتیه تهران بستری بود تا این که در روز ۱۲ مهرماه سال ۱۳۸۲ ش. دیده از جهان فرو بست و پس از تشییعی با شکوه توسط اهالی کن جنازه مطهرش را به قم انتقال داده و در گلزار علی بن جعفر علیه السلام به خاک سپردند. وی که عالمی خدوم و مردم دوست بود، در قسمتی از وصیت نامه خویش نوشته است: «از اعمالی که بسیار موجب رضایت خداوند متعال است و توفیقات انسان را زیاد می کند، خدمت به بندگان خداوند است.»

همایش مجتهد مجاهد

بزرگداشت یاد و خاطره درگذشتگان صالح، باعث نزول برکت در جامعه می شود و دارای فواید زیادی است. یکی از فواید این امر تشویق مردم به طی طریق به همان روش درگذشتگان صالح است. اصولاً عوامل اقبال و ادبار در میان مردمان عادی گاه از روی احساس است و داستان مدرسه خلوت شیخ عبدالله شوشتری و سپس شلوغ شدن آن به واسطه اقبال مردم بر اثر مشاهده یک مرکب سواری که شاه صفوی افسار مرکب را در دست داشته، مشهور است. (۱)

در این زمینه نیز همین مسئله جریان دارد و زمانی که به وفور مراسم بزرگداشت برای موسیقی دانان و سیاست مداران و ورزشکاران برگزار شود و از کسانی که اهل هنر راستین و دانش و فن باشند تجلیل خاصی به عمل نیاید، طبیعتاً ارزش ها رنگ باخته و در دیدگاه بسیاری از مردم همان ورزش و موسیقی و... به عنوان ارزش و فضیلت جلوه

ص: ۱۸۴

از این رو بدون توجه به شبهات سست وهابیت پیرامون تحریم بزرگداشت ها، (۲)

باید برای انسان های خدوم و صالح و دانشمند در برگزاری همایش و نشست و کنگره کوشید و از این رو در مهرماه سال ۱۳۹۲ همایشی تحت عنوان «مجتهد مجاهد» با حضور خیل عظیم مردم و روحانیون منطقه و نیز حضور برخی از علمای برجسته در بزرگداشت مرحوم فائزی در کن برگزار شد و حضار و مستمعان و آنانی که از سیره مرحوم فائزی کمتر اطلاع و آگاهی داشتند از خدمات و اخلاص و منش رفوفانه این عالم ربانی شگفت زده شده و از این که مکتب تشیع این گونه بزرگوارانی را در خود پرورانده است، شادمان گشته و به خود بالیدند.

برادر و بازماندگان

چنان که در میان اسلاف مرحوم تهرانی کسی از روحانیون شناسایی نشده است، در میان اخلاف وی نیز کسی به لباس روحانیت در نیامده است، ولی امید است که در میان نوادگان ایشان کسانی مسیر مقدس و معنوی روحانیت را در پیش گرفته و توفیق خدمت به شریعت مطهره و سربازی امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف را دریابند. از مرحوم فائزی تهرانی ۶ فرزند بر جای مانده است که معروف ترین آنان دکتر حسین فائزی پور می باشد. هم چنین مرحوم شریف رازی از برادر جناب فائزی پور یاد می کند که ایشان البته در سلک و صنف روحانیت بوده اند و تعبیر وی از او: «جناب حجت الاسلام و عمادالاعلام آقای حاج اصغر آقای تهرانی» است. شریف رازی در ادامه می نویسد که وی مقسم شهریه و مباشر انجام برخی امور آیت الله مرعشی نجفی بوده و به تقوا و امانت موصوف است. (۳)

ص: ۱۸۵

- ۱- به قول شاعر: در دیاری که هنرمند به مطرب گویند/ خاک عالم به سر مردم صاحب هنر است.
- ۲- بنگرید به بزرگداشت ها در اسلام، علامه شیخ مرتضی جعفر عاملی، ترجمه محمد سپهری.
- ۳- گنجینه دانشمندان، ج ۴، ص ۶۶۷، (جلد چهارم گنجینه به یک معنا بخش دوم جلد سوم این اثر نیز هست). در کتاب «شیفتگان حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» خاطره ای نقل شده از دختر حجت الاسلام حاج اصغر فائزی پور در شفا یافتن معجزه وار دختر ایشان خانم طاهره فائزی پور و در کتاب مذکور نام ایشان جزو تشرف یافتگان به محضر حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف ثبت شده است. اگر چه اغلب کسانی که به عنوان تشرف یافته به شمار می روند در حقیقت یکی از ابدال و رجال الغیب را مشاهده کرده و با برداشت وهمی خویش آن اشخاص را امام عصر (ارواحنا فداه) می پندارند، ولی با این وسیله نمی توان منکر تمامی تشرفات شد.

۱. آثار الحجه، محمد شريف رازی؛
۲. آداب الطلاب، شاکر برخوردار فرید؛
۳. آینه پژوهش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۸۸، شماره ۱۱۵؛
۴. اختران فروزان ری و طهران، شریف رازی؛
۵. اختران فقاہت، ناصرالدین انصاری قمی؛
۶. بزرگداشت ها در اسلام، شیخ مرتضی جعفر عاملی، ترجمه محمد سپهری؛
۷. تاریخ و نقد وهابیت (ترجمه کشف الارتیاب)؛
۸. تذکره العلماء، میرزا محمد تنکابنی؛
۹. شیخ محمد حسین زاهد، حمیدرضا جعفری؛
۱۰. کشف الارتیاب فی اتباع محمد بن عبدالوهاب. سید محسن امین عاملی، ترجمه شیخ علی اکبر تهرانی؛
۱۱. گلشن ابرار، ج ۶، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام؛
۱۲. گلشن ابرار، جلد ۱، ویرایش دوم، پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام؛
۱۳. گنجینه دانشمندان، ج ۴، شریف رازی؛
۱۴. مرآه الشرق، صدرالاسلام خوبی؛
۱۵. معجم البلدان، یاقوت حموی؛
۱۶. هفت اقلیم، امین احمد رازی، تصحیح حسرت؛
۱۷. وبلاگ _____ گ_____ ای اینترنتی (/kan-online.blogfa.com)
؛(kanblog.blogfa.com/kanemoonnews.blogfa.com)
۱۸. سایت کنگره بزرگداشت مرحوم تهرانی، <http://ayatullahtehrani.com>.

پدر: سید عباس تولد: ۱۲۸۱ ش. وفات: ۱۳۷۲ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: غلامرضا گلی زواره

شرافت نسبی

نسب آیت الله فقیه مبرقی با ۳۲ واسطه به امام شیعیان حضرت جوادالائمه علیه السلام می رسد، این خاندان اصیل و صحیح النسب به سادات عالی قدر رضوی، برقی و مبرقی موسومند، اجداد و نیاکان پدری این بزرگوار همگی اهل علم فضل و ادب بودند و غالب مشاهیر این سلسله نقابت سادات و تولیت اوقاف و آستانه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام و برخی امامزادگان این قلمرو و نیز امام جماعت و جمعه مسجد امام حسن عسکری علیه السلام را عهده دار بوده اند. از نظر گستردگی این شجره ی طیبه باید خاطر نشان ساخت سادات مذکور در قم، کاشان، مشهد، تهران، همدان و بسیاری از نقاط دیگر ایران و نیز در کشورهای عربستان، عراق، پاکستان و هندوستان سکونت داشته و دارند، سرچشمه اصلی این جویبارهای باصفا حضرت امام جواد علیه السلام است، موسی مبرق فرزند بلافضل آن امام همام و برادر امام هادی علیه السلام می باشد. (۱)

موسی مبرق در سال ۲۵۶ هجری به قم هجرت کرد در حالی که ۴۲ ساله بود و مدت چهل سال در این شهر مقدس اقامت داشت. (۲)

ص: ۱۸۷

۱- . شجره طیبه، سید محمدباقر مدرس رضوی، با تکمله و تصحیح سید محمدتقی مدرس رضوی، بازنگری و ویرایش مهدی سیدی، مشهد مقدس، ۱۳۸۴، الشجره المبارکه فی الانساب الطائیه، محمد بن عمر فخرالدین رازی، به کوشش مهدی رجالی و اشراف سید محمود مرعشی، قم، ۱۴۰۹ق، ص ۷۸، تحفه الازهار و زلال الانهار، ضامن بن شدم حسین مدنی، تحقیق و تعلیق کامل سلیمان چپوری، تهران، نشر میراث مکتوب، ۱۳۷۸، ج ۲، صص ۴۲۹-۴۴۵، فقیه فرزانه، سید محمود مرعشی و علی رفیعی علی مرودشتی، صص ۱۳-۱۵.

۲- . سرالسلسله العلویه، ابی نصر بخاری، ص ۳۹، آرامگاه های خاندان پاک پیامبر، سید عبدالرزاق کمونه حسینی، ص ۲۱۵، مقاله ی شاخه ای از شجره ی نبوی و علوی، عبد الله اصفهانی، مندرج در جشن نامه دکتر سید محمود مرعشی.

نسل موسی مبرقع در قم از طریق احمد (فرزندش) ادامه یافت، او با پدر خود به قم آمد و در این شهر سکونت اختیار کرد و صاحب فرزندی گردید و از شهرت اجتماعی و معنوی فوق العاده ای برخوردار گشت. ابوعلی محمد فرزند احمد سیدی فاضل، پرهیزگار با تقوا و فصیح اللسان بود که نقایت سادات قم و حوالی را عهده دار گردید. (۱)

مرشدالدین رشیدالاسلام ملقب به جلال الدین از نوادگان موسی مبرقع تولیت آستانه ی حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، امام زاده طاهر علی بن محمدباقر واقع در اردهال کاشان، تولیت و امامت و خطابت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام، تولیت موقوفه زاویه امیرنظام الدین سلطان احمد در قم و تولیت اوقاف قدیم و جدید سلطانی و بیگدلی و بالاخره مقدم و نقیب سادات قم، کاشان و نواحی اطراف آن ها، از علما و اشراف قم و از مشاهیر اجداد و نیاکان فقیه مبرقعی می باشد. سید مرشدالدین رشیدالاسلام از سال ۹۰۴ تا ۹۴۸ هجری این مقام ها را بر عهده داشته است. (۲)

این طایفه از قرون چهارم و پنجم هجری نقایت سادات قم، کاشان، آبه و نواحی اطراف را بر دوش گرفته بودند و نیز منصب امیرالحاجی نیز به آنان محول بوده است و اهالی قم و بزرگان این شهر زعامت دینی و ریاست اجتماعی این خاندان را پذیرفته بودند، دو منصب نقابت سادات و تولیت آستانه امام زاده ها تا اواخر قرن یازدهم هجری بر دوش افراد صاحب نام و مشاهیر سادات برقعی رضوی بوده است و فرمان های تولیت توسط فرمانروایان تیموری، سلسله آق قیونلوها، صفویه و حتی قاجارها برای آنان صادر گردیده است. (۳)

سید علیرضا ریحان یزدی می نویسد: نیاکان آقا سید مرتضی بیشتر در آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خدمت و سرکشیکی سرافراز بوده اند. (۴)

ص: ۱۸۸

- ۱- مهاجران آل ابی طالب، ابواسماعیل ابراهیم بن ناصر بن طباطبا، ترجمه محمدرضا عطایی، صص ۳۳۵-۳۳۶.
- ۲- تربت پاکان، سید حسین مدرسی طباطبایی، ج اول، صص ۱۹۹-۲۰۰، تاریخ متولیان آستانه مقدسه حضرت فاطمه معصومه علیها السلام، ص ۱۲۸.
- ۳- حبیب السید، ج ۴، ص ۳۳۳، تذکره نصرآبادی، ص ۷۸، مجله بررسی های تاریخی، ش ۴، سال چهارم، صص ۲۲۵-۲۳۰، فقیه فرزانه، ص ۴۲، منتهای الآمال، محدث قمی، ج ۲، ص ۶۲۱.
- ۴- آینه دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، به کوشش ناصر باقری بید هند، ص ۲۸۲.

از آن جا که مادر سید مرتضی فقیه برقی دختر سید احمد طباطبایی است بنابراین نسب وی از طریق مذکور به امام حسن مجتبی علیه السلام می رسد. شجره نامه مادری او بدین شرح است:

سید احمد، فرزند محمود فرزند محمد فرزند علی فرزند سید محمد مهدی فرزند محمد تقی فرزند فضل الله فرزند سید سراج ثانی فرزند محمد تقی فرزند سید سراج الدین اول فرزند سید محمد قهپایی فرزند میر حیدر فرزند علی ابن الفتوح سید بهاء الدین حیدر (که توسط مغولان در زواره شهید شد) فرزند سید کمال الدین حسن (مدفون در محله و دادان زواره) فرزند شهاب الدین علی فرزند ابن محمد احمد، فرزند عماد الدین علی فرزند ابن علی حمزه فرزند طاهر شهاب الدین فرزند ابن الحسن علی شهاب الدین فرزند ابن الحسن محمد شاعر اصفهانی صاحب کتاب نقد الشعر و آثار دیگر، فرزند ابن عبد الله احمد فرزند ابن جعفر محمد اصغر فرزند ابن احمد فرزند ابراهیم طباطبا فرزند ابن ابراهیم اسماعیل دیباج الاکبر الشریف فرزند ابن اسماعیل ابراهیم غمر جواد فرزند ابن محمد فرزند حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیه السلام. (۱)

والد والامقام

حاج سید عباس فرزند سید محمد صادق فقیه مبرقع رضوی قمی در سال ۱۲۹۵ هجری در قم دیده به جهان گشود و در همین شهر مقدس و در دامان والدینی وارسته پرورش یافت و بالید و بر حسب تربیت خانوادگی به فراگیری علوم و معارف اسلامی تمایل پیدا کرد و بعد از کسب کمالات در ادبیات و دانش های حوزوی متداول و تحصیل سطوح حوزه، دروس عالی و خارج فقه و اصول را در محضر استادان وقت حوزه ی قم فراگرفت و به درجه ی اجتهاد نائل آمد. از شخصیت هایی که در این مقطع تحصیلی وی در درسش حاضر گردید مرحوم آیت الله سید عبد الله برقی رضوی (متوفی ۱۳۳۳ق) می باشد که در زمره ی علمای برجسته و فاضل حوزه و از سلسله سادات رضوی قم

ص: ۱۸۹

به شمار می آید، این فقیه والامقام در ابتدای جوانی برای تکمیل معلومات خود به عتبات عراق رفت و در نجف اشرف به تحصیل فقه و اصول مشغول گردید و از درس اساتیدی چون شیخ راضی عرب و میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرد و سال ۱۲۸۸ هجری در حالی که از مدرسین پرآوازه ی این حوزه اجازة ی اجتهاد و روایت گرفته بود، به قم آمد و در مسجد امام حسن عسکری علیه السلام اقامه جماعت نمود و به تدریس علوم و معارف متداول حوزه پرداخت و شاگردان شایسته و لایقی تربیت کرد که یکی از این ستارگان که در منظومه منور وی درخشدند سید عباس فقیه مبرقع می باشد. (۱)

مرّبی دیگری که سید عباس از خرمی وجودش خوشه های زرّینی چید مرحوم آیت الله حاج شیخ غلامرضا قمی معروف به حاج آخوند (۱۲۵۵-۱۳۳۲ق) می باشد که بعد از نشو و نما و تحصیل مقدمات و سطوح در زادگاه خود، قم، راهی عراق عرب گردید و در حوزه ی نجف اشرف و سامرا از پرتو انوار آیات عظام شیخ مرتضی انصاری، مجدد شیرازی و میرزا حبیب الله رشتی استفاده کرد و در ۱۲۹۸ هجری در حالی که به مقام اجتهاد نایل گردیده بود به قم بازگشت و به تدریس، ارشاد، افاضه طلاب، اقامه جماعت و تألیف و تصنیف مشغول گردید، وی در ۱۶ ذی الحجه ۱۳۳۲ هجری درگذشت و در ایوان آینه ی صحن حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. (۲)

سید عباس بعد از این که قله اجتهاد را فتح کرد، به تدریس و تربیت طلاب علوم دینی روی آورد و مدت ها در مدرسه مهدی قلی خان (مدرسه خان کنونی که به مدرسه آیت الله بروجردی هم موسوم است) و در ضلع شرقی میدان آستانه و جنب گذر خان واقع شده است، به تدریس دروس گوناگون حوزوی در منقول پرداخت و یکی از اساتید مبرز حوزه ی قم به شمار آمد و شاگردان متعددی پرورش داد. این فقیه فرزانه در سال ۱۳۳۵ هجری به بیماری وبا مبتلا گشت و در حالی که چهل بهار از زندگی با برکت خویش را سپری می کرد، به سرای باقی شتافت، پیکرش بعد از تشریفات شرعی مرسوم و تشییع مفصلی که با حضور مدرسان حوزه، طلاب علوم دینی، شاگردان ایشان،

ص: ۱۹۰

-
- ۱- تاریخ قم، محمد حسین ناصرالشریعه، صص ۲۷۷ و ۲۸۰، گنجینه ی دانشمندان، ج اول، صص ۱۴۳-۱۴۴.
 - ۲- رجال قم، سید محمد مقدس زاده، ص ۹۹، تاریخ قم، ناصرالشریعه، صص ۲۹۳-۲۹۵، میرزای شیرازی، شیخ آقا بزرگ تهرانی، ص ۱۷۸، گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، ص ۱۴۷.

خویشاوندان و مجاورین و زائرین حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام صورت گرفت در حرم مذکور در ایوان اتابکی مدفون گردید. (۱)

تنها فرزند ذکور آن مرحوم سید مرتضی فقیه مبرقی است ولی از آن بزرگوار چهار دختر باقی ماند که هر کدام به عقد ازدواج یکی از آیات عظام و علمای اعلام به شرح ذیل درآمدند:

۱. همسر آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی (۱۳۱۵-۱۴۱۱ق)؛ که این مرجع عالی قدر از بانوی مذکور دارای چهار پسر و چندین دختر گردید که پسر ارشدشان حجت الاسلام و المسلمین سید محمود مرعشی تولیت کتابخانه آیت الله مرعشی می باشد. (۲)

۲. همسر مرحوم آیت الله فاضل قفقازی لنکرانی (۱۳۰۹ یا ۱۳۱۴-۱۳۹۲ق)؛ ایشان از صبیبه ی آیت الله سید عباس مبرقی دارای چهار پسر و پنج دختر گردید، یکی از این فرزندان آیت الله العظمی فقیه حاج شیخ محمد فاضل لنکرانی از مراجع عالیقدر جهان تشیع و از مشایخ و اساتید مبرز حوزه علمیه ی قم می باشد که در سال ۱۳۸۶ ش. چشم از این جهان فرو بست. (۳)

۳. همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمد کرمی اهوازی فرزند آیت الله حاج شیخ محمد طه فرزند شیخ نصر الله بن حسین حویزی، متولد ۱۳۴۰ هجری در شهر نجف اشرف که مقدمات و سطوح عالی را در این دیار علوی آموخت و در سال ۱۳۶۱ هجری به قم مهاجرت کرد و در درس آیات ثلاث (صدر، حجت کوه کمره ای و خوانساری) و آیت الله بروجردی حاضر گردید و بعد از نایل گردیدن به مقام اجتهاد، خود به تدریس و تألیف پرداخت این بزرگوار از دختر آیت الله مبرقی دارای دو پسر به نام های هادی و نصر الله و یک دختر به نام عفت خانم گردید. (۴)

ص: ۱۹۱

۱- تربت پاکان، عبدالحسین جواهر کلام، ج ۲، ص ۸۶۶، گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۸، فقیه فرزانه، ص ۱۳۰.

۲- شهاب شریعت، علی رفیعی (علامرودشتی مرودشتی)، صص ۲۹۹-۳۰۰، جامع فضل و فضیلت ص ۲۴.

۳- ستارگان حرم، گروهی از نویسندگان، ج ۱۲، ص ۲۶۷، گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۴- شهاب شریعت، ص ۳۰۱، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۸۶۶.

۴. همسر مرحوم حاج سید ابوالفضل لاجوردی فرزند سید عباس فرزند سید محمد طاهر حسینی کاشانی، از کاسبان قم پدر دانشمند معاصر آیت الله سید مهدی حسینی لاجوردی (متولد ۱۳۰۵ ش). (۱)

مادر پرهیزگار

والده ی مرحوم آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقی رضوی قمی از بانوان عقیف، با تقوا و پروا پیشه است که صبیّه ی مرحوم آیت الله حاج سید احمد طباطبایی، برادر بزرگ آیت الله حاج آقا حسین قمی از مراجع تقلید معاصر و عالم مبارز که علیه رضاخان قیام کرد. سید احمد فرزند حاج سید محمود طباطبایی است که در بازار قم مشغول فعالیت های بازرگانی بود و چون زندگی سالم، پاک و رفتار و کردار پسندیده و مشی صادقانه و خالصانه ای داشت صاحب فرزندان گرید که همگی در زمره ی علما، فقها و اتقیا به شمار می آمدند. (۲) سید احمد طباطبایی (جدّ مادری سید مرتضی فقیه) دومین فرزند حاج سید محمود می باشد. شیخ آقابزرگ تهرانی در معرفی وی نوشته است: سید احمد عالمی است عامل، اهل ورع و تقوا، در حوزه ی نجف اشرف از محضر شیخ حبیب الله رشتی و دیگران بهره برد و بعد از بازگشت به قم از علمای ابرار و ائمه جماعات این شهر به شمار می رفت و نزد اقدار گوناگون مورد وثوق و اطمینان بود و مردم با کمال اطمینان به وی اقتدا می کردند، در شعبان المعظم ۱۳۳۴ هجری در گذشت. (۳)

محمد حسین ناصرالشریعه نوشته است: حاج آقا احمد طباطبایی یکی از پنج پسر حاج سید محمود است، او از علمای متقی بود و در صحن نو (صحن امام رضا علیه السلام) اقامه جماعت می کرد بعد از فوت، پیکرش در مزار شیخان قم دفن گردید. (۴)

سید محمد مقدس زاده و محمد شریف رازی نیز مقام علمی و فضایل اخلاقی این عالم را مورد توجه خوانندگان قرار داده اند. (۵)

و

ص: ۱۹۲

- ۱- . فقیه فرزانه، ص ۱۳۱.
- ۲- . فواید الرضویه، محدث قمی طبع تهران، ص ۳، گنجینه ی دانشوران، ج اول، ص ۱۵۰، نقباء البشر، شیخ آقابزرگ تهرانی، ج اول، صص ۲۴ و ۷۵، عنصر فضیلت و تقوا، صص ۸ و ۱۶، نقباء البشر، ج اول، صص ۱۲۱ تا ۱۲۲.
- ۳- . نقباء البشر، ج اول، صص ۱۲۱ تا ۱۲۲.
- ۴- . تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۵۰.
- ۵- . رجال قم، ص ۹۴، گنجینه ی دانشمندان، ج اول، ص ۱۳۱.

سید محسن امین نیز از قول آیت الله مرعشی نجفی در معرفی وی گفته است: او عالمی ربانی، فقیهی متصلّب و مسلّم به شمار می آمد و مدرّسی متکلم و اهل ورع در بین مردم بود. (۱)

آیت الله فقیه مبرقع از طریق خاله های خود با بیوتات علمی و نامور قم نسبت خویشاوندی سببی داشت زیرا هر کدام از این بانوان (دختران سید احمد طباطبایی) به عقد ازدواج یکی از شخصیت های ذیل درآمدند:

همسر مرحوم آیت الله حاج سید محمود فرزند آیت الله سید صادق روحانی قمی متولد ۱۳۰۷ و متوفی ۱۳۸۱ق، پدر اخوان روحانی آیات محترم حاج سید محمد از مراجع عظام نجف اشرف و آیت الله حاج سید محمد صادق روحانی از مراجع بزرگ قم؛

همسر مرحوم آیت الله حاج شیخ محمدتقی اشراقی فرزند ارباب قمی فرزند محمدتقی بیگ قمی، متولد ۱۳۱۳-۱۳۶۸ق، سخنور خطیب توانا و واعظ شهیر و پدر آیت الله شیخ شهاب الدین اشراقی داماد امام خمینی؛

همسر محدث عالی قدر و رجال نگار پر آوازه صاحب کتاب مفاتیح الجنان مرحوم حاج شیخ عباس قمی (۱۲۹۴-۱۳۵۹ق) عالم پارسا و موثق و از فقها و محدثان بزرگ جهان تشیع. (۲)

از سوی دیگر سید مرتضی فقیه مبرقعی با آیت الله سید صدرالدین صدر و فرزندان آن مرجع عالی قدر و زعیم بزرگوار حوزه ی (امام موسی صدر و سید رضا صدر) پیوند سببی داشت. زیرا مرحوم سید صدرالدین صدر داماد آیت الله حاج آقا حسین قمی، عموی مادر سید مرتضی فقیه مبرقعی می باشد. (۳)

ص: ۱۹۳

۱- . اعیان الشیعه، سید محسن امین، طبع بیروت، ج ۳، ص ۱۷۵.

۲- . آینه ی دانشوران، صص ۲۰۴، ۱۵۹ و ۴۵۶، گنجینه ی دانشمندان، ج ۱، صص ۳۳۱-۳۳۹، ج ۲، ص ۳۳۷، رجال قم، صص ۱۴۸-۱۵۶، تربت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۹۱۳-۱۹۱۴، علمای معاصرین، صص ۱۸۱-۱۸۳، فقیه فرزانه، صص ۱۳۹-۱۴۲.

۳- . فقیه فرزانه، ص ۱۴۳.

سال ۱۳۲۱ هجری مطابق ۱۲۸۱ شمسی با فرمانروایی مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۱۳-۱۳۲۴ق) مقارن بود، در این ایام حاکم مزبور بار دیگر امین السلطان را به صدارت برگزید و او را به اتابک اعظم ملقب ساخت، آشفستگی اوضاع کشور و نابسامانی های اقتصادی و اجتماعی در این سال احساسات عمومی را علیه اتابک برانگیخت و به قدری شدت یافت که وی ناگزیر به استعفا گردید و شاه در جمادی الثانی ۱۳۲۱ هجری سلطان مجید میرزای عین الدوله را که از نوادگان فتحعلی شاه قاجار بود به صدارت برگزید، وی که شاهزاده ای جاهل و بی اطلاع بود، راه استبداد و ستم را پیش گرفت و درصدد گردید علمای اعلام، روحانیون و بازرگانان را از خود بترساند. رفتارهای ظالمانه وی حوادثی را رقم زد که در پیدایش انقلاب مشروطه و شعله ور گردیدن خشم و نفرت مردم از نظام ستم شاهی بسیار مؤثر بود. (۱)

بنابراین در این سال که آستانه ی وقوع نهضت مشروطه بود سید مرتضی در خانواده ای اهل علم و تدین که از سیاهی ستم رنج می بردند و در میان خاندانی برجسته، علمی و اهل فضیلت و تقوا، قدم به عرصه وجود نهاد. (۲)

در واقع در ایامی که سوز ظلم و ناروایی هم چنان بر صورت رنج دیدگان سیلی می نواخت، صدای این نوزاد در فضای خانه ی سید عباس فقیه مبرقع پیچید و گویی بافریاد خویش خزان استبداد و فرارسیدن بهار آزادی را نوید می داد.

هم زمان با گریه های این کودک، زمزمه های سپاس و حمد و دعا به پیشگاه خداوند متعال، فضای خانه ی سید عباس را بیش از گذشته آکنده از عطر معنویت کرد، مادر نیز به درگاه خداوند سپاس گذار بود.

سید مرتضی در دامان پر مهر مادری پاکدامن، رئوف و پارسا و نیز تحت نظارت و هدایت پدری فاضل و آراسته به مکارم اخلاقی پرورش می یافت و با لبخندها و اشک های کودکانه اش چراغ امید و نشاط را همواره در خانه پرفروغ تر می کرد. طفلی که دست سرنوشت و اراده ی الهی برایش چنین رقم زده بود که بعدها ادامه دهنده ی راه فقاهت و اجتهاد نیاکان خویش باشد، او والدش را مشاهده

ص: ۱۹۴

۱- تاریخ ایران زمین، محمد جواد مشکور، ص ۳۶۱.

۲- شهاب شریعت، ص ۳۰۰، تربت پاکان قم، ج ۴، ص ۱۹۹۸، فقیه فرزانه، ص ۱۴۹.

می کرد که در منزل و بیرون از آن، با کتاب و قلم و دفتر سروکار دارد، پدر از حلال و حرام، حکم خدا، سنت رسول و سیره ی ائمه سخن ها می گفت، ایامی را به عبادت، ذکر و دعا و تلاوت قرآن می گذرانید و مرتضی در این چشمه ی پاک و زلال دل و جان را شست و شو می داد، مواعظ مادر نیز در اعماق وجودش تأثیرگذار بود، آن بانو طفل خود را متوجه این حقیقت می کرد که بکوشد هم چون نیاکانش در مسیر درستی و راستی و طریق معرفت و فضیلت گام نهد.

زمان آموختن فرارسیده بود و او در پنج یا شش سالگی به مکتب خانه رفت. در فراگیری قرائت قرآن، استعداد شگفتی از خود نشان می داد، در هفت سالگی می توانست با صدایی جذّاب و دل نشین قرآن را بخواند و این خود مایه ی امیدواری والدینش نسبت به آینده ی این تنها پسرشان بود، رفته رفته سید مرتضی به مرحله ای رسید که می توانست تمام قرآن را تلاوت کند و حتی برخی سوره های کوچک را به حافظه بسپارد، خواندن و نوشتن را هم یاد گرفته و سروده های زیادی را به خاطر سپرده بود.

زانوی ادب در برابر علامه ی ادیب

سید مرتضی چهاردهمین بهار زندگی را می گذرانید که ناگهان ابرهای تیره و تار غم و اندوه، در آسمان زندگی او مشاهده گردید، در سال ۱۳۳۵ هجری بیماری مهلک وبا والد دانشورش را در بستر الم قرار داد و سرانجام با درگذشت پدر، دشواری های وی مضاعف گردید و در ایامی که سخت به مراقبت های آن عالم عامل نیاز داشت در غم از دست دادنش سوگوار گشت. (۱)

اما او با این که در این سنین و هنگامی که ابتدای دوران نوجوانی را می گذرانید از وجود پرفیض پدر محروم گردید. از آن پس توفیق رفیق راهش گردید و استادانی عالم و وارسته را یافت و نزد آنان زانوی ادب بر زمین زد. در اولین قدم به محضر حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ محمد حسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی رفت و مدتی از محفل پرفیض این بزرگوار صرف و نحو، لغت، معانی، بیان، بدیع، متون منظوم و منثور عربی و فارسی، انشاء را در حد مطلوبی آموخت و برای

ص: ۱۹۵

فراگیری سطوح حوزه مهیا گردید. اولین مرتبی او بعد از پدرش سید عباس مبرقعی، حاج شیخ حسین مشهور به علامه است، این بزرگوار از شاگردان لایق و شایسته فقیه و الامقام و زعیم عالی قدر حوزه ی قم، مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی به شمار می رفت و بعد از تحصیلات نزد مدرّسان برجسته حوزه ی خود در زمره ی علما و مدرّسین حوزه ی قم، به شمار آمد و شخصیت های متعددی به درس وی حاضر می گردیدند، از جمله آن ها آیت الله حاج سید محمود قمی و آیت الله شیخ محمدحسین قمی قابل ذکرند. وی به سال ۱۳۱۷ ش. رحلت نمود و پیکرش در جوار حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. (۱)

سید محمد مقدس زاده رجال نگار و مورّخ معاصر قمی می نویسد: محمدحسین علامه فرزند حاج ملاحسن اردستانی است، از فضلا و دانشمندان زمان مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی بوده و در آن زمان به تدریس عربی و فارسی اشتغال میورزیده و مردی پارسا بوده است. (۲)

سید علیرضا ریحان یزدی که معاصر وی بوده، نوشته است: آقا شیخ محمدحسین علامه از شاگردان مرحوم حاج میرزا ابوالقاسم قمی است و اکنون از مدرّسین ادبی قم به شمارند. (۳)

فراگیری سطوح حوزه

سیدمرتضی بعد از این که در ادبیات و فنون ذوقی و منطق آگاهی های لازم را بدست آورد، تصمیم گرفت به سراغ استادانی برود که در متوسطه ی فقه و اصول متبحّر بودند، گویا زمان آن رسیده بود تا در درس محققان بزرگ این رشته ها حاضر گردد و تا جوانه های فقاقت و دانشوری در اعماق وجودش شروع به رویش کنند، او در این مقطع تحصیلی محضر این بزرگان را درک کرد.

۱. آخوند ملاعلی معصومی همدانی (۱۳۱۲-۱۳۹۸ق)؛

۲. آیت الله میرزا محمد ثابتی همدانی (۱۳۱۵-۱۳۶۵ق)؛

۳. آیت الله شیخ ابوالقاسم قمی صغیر فرزند محمد کریم (متوفای ۱۳۵۲ق)؛

ص: ۱۹۶

۱- . فقیه فرزانه، ص ۱۴۹.

۲- . قم شناسی، به کوشش علی بنایی، دفتر اول، ص ۸۶۷.

۳- . آئینه ی دانشوران، ص ۲۴۳.

رجال نگار معاصر، محمد شریف رازی نوشته است:

وی از علمای نامی و مدرّسین بزرگوار قم می باشد که قبل از تشکیل حوزه و آمدن آیت الله حائری در قم، ترویج دین و احکام و تدریس فقه و اصول می نمود، به پارسایی و ورع مشهور و سال ها در عتبات مشرف بود و پس از آن به قم بازگشت و در هشتم جمادی الاول ۱۳۵۲ق. از دنیا رفت و در صحن مطهر حرم قم مدفون گردید. (۱)

وی را نباید با شیخ ابوالقاسم قمی کسیر (۱۲۸۰-۱۳۵۳ق) یکی گرفت و این دو بزرگوار صرفاً با یکدیگر تشابه اسمی دارند. (۲)

پیش به سوی قله اجتهاد

اشاره

انگیزه ی عالی، تلاش مداوم و خوشه چینی از خرمن فضیلتی دانشور موجب گردید تا سید مرتضی در دورانی کوتاه تر از ایام متداول سطح مقدماتی، متوسطه و عالی را با موفقیت پشت سر بگذارد و توانایی های علمی خود را در منقول آن چنان گسترش دهد و تقویت نماید که قادر باشد در دروس خارج فقه و اصول زعمای حوزه حضوری فعال و محققانه داشته باشد.

۱. مرحوم آیت الله حاج میرزا محمد فیض قمی (۱۲۹۳-۱۳۷۰ هجری)؛

فضیلتی متعددی افتخاری شاگردی این فقیه فرزانه را داشتند که بسیاری از آنان خود در زمره ی فقها، مدرسان مبرّز و مولّفان گرانمایه و زعمای حوزه های علمیه قرار گرفتند. سید مرتضی فقیه مبرّقی با برخی از این بزرگان در درس میرزا محمد فیض آشنا گردید و با عده ای از آنان دروس ارائه شده را مباحثه می کرد. (۳)

ص: ۱۹۷

- ۱- آثارالحجّه، ج اول، ص ۲۱۹.
- ۲- مجله نور علم، ش ۲۲، مرداد ۱۳۶۶، ص ۸۲.
- ۳- آئینه دانشوران، ص ۱۴۷، نجوم امت، نور علم، دوره دوم، ش ۱۸، آبان ۱۳۶۵، صص ۱۰۶-۱۰۸، گنجینه ی آثار قم، عباس فیض، ج اول، ص ۳۲۸، تاریخ قم، ناصر الشریعه، ص ۲۸۲.

۲. آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱۲۷۶-۱۳۵۵ هجری)؛

از ویژگی های استاد مذکور این بود که با شاگردان خود، فراتر از، آموزش های رسمی، ارتباط دوستانه و صمیمانه برقرار می کرد، همین ابراز محبت ها در حق فراگیران، در افزایش شوق دانش آموزی و مضاعف گردیدن انگیزه ها و رغبت های شاگردانی چون سید مرتضی مبرقعی تأثیرگذار بود و او حتی چندین سال بعد از رحلت آیت الله حائری قدردان عواطف صادقانه ی این استاد خود بود و در محافل و مجالس گوناگون با بیان فضایل و مکارم وی، در حق ایشان نهایت حق شناسی را ابراز می داشت. (۱)

۳. آیت الله سید محمدحجت کوه کمره ای (۱۳۱۰-۱۳۷۲ق)؛

سید مرتضی مبرقعی بعد از رحلت آیت الله حائری به درس مرحوم حجت کوه کمره ای رفت و کوشید برخی مباحث فقهی وی را تحریر نماید. در برخی منابع آمده است آیت الله مبرقعی غالب دروس خارج فقه و اصول و نیز مباحث تحلیلی در علوم نقلی را از این عالم و مرجع بزرگوار آموخت، (۲)

در مکتب مرحوم حجت، سید مرتضی به خوبی یاد گرفت که علم خود را به حلم و بردباری بیاراید و در برابر برخی تنگ نظری ها و فشارهای مخالفین، از خود شرح صدر نشان دهد، هم چنین هجرت از برخی عادات، اراده ای مصمم و قدرت تصمیم گیری از خصال بود که در این محفل نورانی برایش آموخته، اثرگذار و تحول آفرین بود. (۳)

ص: ۱۹۸

۱- . شیخ عبدالکریم حائری نگهبان بیدار، سعید عباس زاده، ص ۱۰۰، خورشید حوزه های علمیه، محمد محمدی اشتهاردی، صص ۷۰ و ۱۴۱.

۲- . فقیه فرزانه، ص ۱۵۹، شهاب شریعت، ص ۳۰۰.

۳- . تربیت پاکان قم، ج ۳، صص ۱۵۱۸-۱۵۱۹، علمای معاصر، صص ۳۳۳-۳۳۴، ریحانه الادب، ج ۲، صص ۲۴-۲۵، گفتارهای معنوی، شهید مطهری، ص ۲۵۵.

۴. آیت الله سید محمدتقی خوانساری (۱۳۰۵-۱۳۷۱ق)؛

سید مرتضی علاوه بر این که در درس خارج فقه و اصول این مرجع عالی قدر حضور می یافت با وی رابطه ای دوستانه برقرار کرده و نسبت به مرحوم خوانساری علاقه ای ویژه داشت، خودش در مصاحبه ای می گوید:

با آیت الله سید محمدتقی خوانساری رابطه ای دیرینه و نسبت به او علاقه ای قلبی داشتم. لذا روزی که آیت الله کاشانی به قم آمد و به منزل مرحوم خوانساری وارد گردید، من هم حضور داشتم و به اتفاق این دو بزرگوار خدمت آیت الله بروجردی رفتیم. (۱)

سید مرتضی در مکتب این مربی دلسوز و خودساخته آموخت تا مسائل نظری فقهی را با مبانی عملی در هم بیامیزد، علم را با عمل قرین نماید و در پاسداری از ارزش های دینی مقاوم و قاطع و شجاع باشد. (۲)

۵. آیت الله سید حسین طباطبایی بروجردی (۱۲۹۲-۱۳۸۰ق)؛

آیت الله مبرقی مدت هجده سال از محضر چنین مرجع دانشوری در فقه و اصول بهره برد و در شمار نزدیکان و مقربان آیت الله بروجردی درآمد و آن بزرگوار به ایشان تعلق و عنایت ویژه ای داشت و چندین مدت در طی سال هایی که حوزه ی علمیه قم ایام سختی را می گذرانید و در مقابل رژیم استبدادی و تهاجم فرهنگی استعمارگران مقاومت می کرد، از سوی آیت الله العظمی بروجردی به عنوان متولی مدرسه فیضیه انجام وظیفه می نمود و به اداره ی امور این کانون علم و معرفت اشتغال داشت و مسایل و مشکلات طلاب را به دقت و با دلسوزی و پیگیری های مدبرانه و خردمندانه مورد رسیدگی جدی و اصولی قرار می داد. (۳)

آیت الله مبرقی درباره ی درس آیت الله بروجردی می گوید:

ص: ۱۹۹

- ۱- مصاحبه با آیت الله سیدمرتضی مبرقی، مجله حوزه، ش ۴۳-۴۴، ص ۷۳.
- ۲- سید محمدتقی خوانساری بر چشمه ساران حضور، حسن ایدرم، صص ۹۵ و ۱۲۶.
- ۳- فقیه فرزانه، ص ۱۶۷، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۷۴، تربت پاکان، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

چنین نبود که تقریرات درس استادان خود را از بر کرده باشد و همان ها را برای شاگردان بیان کند بلکه درس تحقیقی بود، تا حقیقت مطلب و موضوعی را می فهمید و به فراگیران می فهماند، از بحث مورد نظر عبور نمی کرد، در فهم مطالب و بیان آن ها مردی فوق العاده بود، من کسی را مثل ایشان آن چنان مسلط بر منابع و مسایل اسلامی ندیدم، در فقه و اصول متبحر و کم نظیر بود. در درس مرحوم کوه کمره ای معروف به آیت الله حجت هم شرکت می کردم، ایشان هم خیلی خوش فهم، خوش بیان و مسلط بود، تمام مبانی فقهی، علمای سلف را از عصر شیخ انصاری، به بعد بررسی و تجزیه و تحلیل کرده بود، ولی به پایه ی آیت الله بروجردی نمی رسید، زیرا مرحوم بروجردی غیر از ارزیابی آثار و اندیشه های قدما، سبک خاصی در بررسی احادیث و استنباط از روایات داشت. ایشان که از نزدیک با سیره ی آیت الله بروجردی آشنا بوده است، می افزاید: آن بزرگوار طبع بسیار بلندی داشت و به تمام معنا آقایی داشت، نسبت به دیگران احتیاط را در جانب نیازمند و محتاج رعایت می کرد، ولی در اداره ی زندگی و مصارف شخصی از صرف بیت المال پرهیز می کرد. (۱)

غَوَاصِی در دریای حکمت

اشاره

سید مرتضی که در تحصیل و دانش اندوزی، استعداد سرشار و تلاش مداوم را توأم ساخته بود، درصدد آن گردید تا به موازات فراگیری معارف منقول، در حکمت و علوم عقلی نیز بیان های علمی خود را تقویت کند، به همین دلیل در رشته مذکور، محضر علمای ذیل را درک کرده و از پرتو کمالات و اندیشه های آن بزرگواران استفاده نمود:

ص: ۲۰۰

۱. آیت الله سید ابوالحسن رفیعی قزوینی (۱۳۱۲-۱۳۹۵ق)؛

سید مرتضی محفل علمی این استاد را غنیمت شمرد و در درس مرحوم رفیعی قزوینی شرکت کرد و در مباحثی از اسفار ملاصدرا، علوم ریاضی و عرفان، از ایشان بهره مند گردید، درس مذکور برای امثال سید مرتضی فواید زیادی داشت زیرا استاد در اقیانوس معارف و مکارم و دریای حکمت به غواصی می پرداخت و مرواریدهای درخشانی را تقدیم شاگردان خود می کرد، در اثنای تقدیر مباحث فلسفی و کلامی امهات اصول معارف قرآنی و روایی را بیان می کرد و در طرح موضوعات از دقت، باریک بینی و لطافت های ویژه ای برخوردار بود،^(۱)

۲. امام خمینی (۱۳۲۰-۱۴۰۹ق)؛

امام مرجع عالی قدر و عالم عامل، جامع منقول و معقول، فقیه اصولی، رهبر انقلاب و بنیان گذار جمهوری اسلامی ایران و همان گونه که در فقه و اصول بی مانند بود، در حکمت همانند نداشت. سید مرتضی مبرقعی درباره ی رهبر انقلاب گفته است:

امام خمینی هوشیار بود، آن بزرگوار عزت، شکوه حوزه ها و جهان اسلام را دنبال می کرد و هر آن چه در این عزت مؤثر بود، تعقیب می نمود، امام بعد از ارتحال آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی که نوبت به زعامت آیات محترم بروجردی و حاج آقا حسین قمی رسیده بود، از مرحوم بروجردی تبلیغ می کرد، من از ایشان پرسیدم چرا شما مردم را به آیت الله قمی ارجاع نمی دهید، فرمودند: حاج آقا حسین قمی در عراق می باشند لذا باید برای آیت الله بروجردی تبلیغ کرد و ایشان را تقویت کرد تا حوزه ی قم و علمای ایران قوت پیدا کنند.^(۲)

ص: ۲۰۱

۱- آئینه ی دانشوران، ص ۱۸۳، آثارالحجه، ج ۲، ص ۳۲۱، گنجینه ی دانشمندان، ج ۴، ص ۴۶۶، تربت پاکان قم، ج اول، صص ۲۱۷-۲۱۹، ج ۴، ص ۱۹۹۹.

۲- مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۷۱.

سید مرتضی آن چنان روابط مقربانه ای با امام داشت که ایشان موفق گردید علاوه بر شرکت در درس های حکمت و عرفان استادش، به طور خصوصی خدمت امام برسد و مباحث الهیات و خصوص مبحث نفس اسفار را که حاوی حکمت متعالیه بود، از محضرشان تلمّذ کند، این اشتیاق وی به حکمت آموزی در ایامی که مقدس نماها و متحجرین، اهل فلسفه را تحت فشار قرار می دادند و حتی اگر کسی به فراگیری دانش های عقلانی اهتمام می نمود، او را به عنوان فردی فاصله گرفته از دیانت و اعتقادات معرفی می کردند حاکی از وسعت نظر سید مرتضی مبرقی در این طریق می باشد. (۱)

هم مباحثه ها

سید مرتضی در ایام تحصیل، اعم از سطوح و دروس خارج و نیز فراگیری حکمت، با برخی طلاب فاضل، موضوعات مورد نظر در منقول و معقول را مباحثه می کرد، یکی از این روحانیان مرحوم سید احمد قزوینی است که مرحوم علیرضا ریحان یزدی می نویسد سید مرتضی در دروس گوناگون با ایشان طرف مباحثه بوده است و گاهی سید محمدتقی آل میرداماد فرزند سید مهدی متولد در لاهیجان رفیق این مباحثات بوده است. (۲)

فاضل دیگری که با سید مرتضی هم مباحثه بود آقا میرزا عباس مستقیم فرزند حبیب الله قمی است، وی داماد آیت الله فیض و امام جماعت مسجد امام حسن عسکری علیه السلام قم بود و نزد آقا نجفی درس خوانده و از محضر میرزا محمد فیض قمی و شیخ محمد علی قمی استفاده می کرده و در تحصیل فقه و اصول سخت ساعی و با جدیت بوده و در این راستا با آقا میرزا احمد لاهیجانی اصفهانی هم رفیق مباحثه بوده است. (۳)

ص: ۲۰۲

-
- ۱- . همان، ص ۷۵، فرزاهای فروزان، از نگارنده، صص ۱۶۸-۱۶۹، مجله حضور، ش ۵ و ۶، تابستان و پاییز ۱۳۷۱، ص ۲۵، امام حوزه و سیاست، سید احمد خمینی، مجله حضور، ش اول، خرداد ۱۳۷۰، ص ۹.
 - ۲- . آینه ی دانشوران، ش اول، خرداد ۱۳۷۰، ص ۹.
 - ۳- . همان، صص ۴۰۰-۴۰۱، گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۶۱، رجال قم، ص ۱۲۸.

سید مرتضی هنگام استفاده از محضر آیت الله بروجردی و میرزا ابوالحسن رفیعی قزوینی با مرحوم شهید حاج آقا مصطفی خمینی مأنوس گردید و در موقع ایجاد رابطه دوستی و مودت با امام خمینی، روابط آن دو بزرگوار قوی تر و عمیق تر گردید و در روزگارانی که حضرت امام در تبعید به سر می بردند آیت الله مبرقعی شب ها در منزل با مرحوم آیت الله سید مصطفی خمینی نشست های علمی و مباحثاتی داشت. (۱)

اجازات اجتهاد و روایت

فقیه فرزانه و عالم ربّانی مرحوم آیت الله مبرقعی در زمره ی معدود عالمانی است که متأسفانه با وجود تبخّر در علوم اسلامی، رسیدن به مقام اجتهاد و فضل و کمال، ناشناخته مانده است و وقتی بعد از ارتحالش بازماندگان وی خواستند نوشته های او را مورد بررسی قرار دهند، در اوراق بازمانده از او، چندین اجازه ی اجتهاد از مراجع عظام و آیات عالی قدر نجف و قم مشاهده کردند که از کمالات علمی این عالم ناشناخته حکایت داشت.

یکی از آن ها اجازه ای است که آقا ضیاء الدین عراقی (اراکلی) برای وی صادر نموده است که متن کامل آن چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين و الصلوه السلام على اشرف بريته و خير خلقه محمد صلى الله عليه و آله و سلم و اهل بيته الطاهرين و الحن الدائم على اعدائهم اجمعين الى يوم الدين و بعد فانّ جناب العالم و الفاضل الكامل عمده العلماء و سيد الفقها الكرام السيد مرتضى المبرقعي القمي زيد افضاله ممن صرف عمره في تحصيل علوم الدينيه و تشييد المباني الفقهيّه حتى بلغ رتبه الاجتهاد فله العمل بما استبطه من الاحكام على النهج المعروف بين الاعلام و اجزت له ان يروي عنى كل ما اودعه اصحابنا الاماميه في

ص: ۲۰۳

مصنفاتهم بطرقى المنقهييه الى ارباب الجوامع العظام و ارجوه ان لانيسانى من صالح دعواته، من الاحقر ضياء الدين العراقى، محل مهر.

در بخشى از اجازه اى كه مرجع تقليد شيعيان جهان آيت الله سيّد ابوالحسن اصفهانى براى ايشان نوشته آمده است:

و بعد فانّ جناب العالم الفاضل و المهذب الكامل ثقه الاسلام آقا سيد مرتضى المبرقى مّمّن تصدى لتحصيل العلوم الشرعيه و تنقيح مبانيها النظرية شطراً من دهره فلذلك اجزت له ان يتصدى بما لا- يجور التصدى به الّا للمجتهدين العظام خصوصاً اخذهم سهم الامام عليه السلام بقدر الحاجه اسئله ان لا ينسانى من الدعا.

الاحقر ابوالحسن الموسوى الاصفهانى.

آيت الله سيّد ابوالحسن اصفهانى علاوه بر صدور اجازه اى اجتهاد براى ايشان، مرحوم مبرقى را به اجازه اى روايى نيز مفتخر ساخته است:

و بعد فانّ جناب الفاضل الكامل الصّيفى الاغا مرتضى القمى دامت تاييداته. مّمّن صرف عمره فى التحصيل العلوم الشرعيه و تنقيح مبانيها النظرية فاحصاً باحثاً مجتهداً حتى بلغ مرتبه الاجتهاد فله العمل بما يستنبطه من الاحكام على النحو المألوف بين الاعلام و قد اجزت له ان يروى عنى ما صحّ لى روايته بطرقى المقدره المنتهيه الى المشايخ العظام و عنهم الى الائم عليهم السلام. حرّره فى شهر جمادى سنة ١٣٥١.

مرحوم مبرقى از آيت الله سيّد محمدتقى خوانسارى نيز اجازه اى روايى و اجتهادى دريافت داشته كه در فرازى از آن نوشته شده است:

فانّ جناب العالم و الفاضل الكامل عمده العلماء الاعلام و سيّد فقها الكرام ثقه الاسلام و المسلمين الاغا مرتضى المبرقى القمى دامت بركاتة مّمّن صرف عمره فى تحصيل العلوم الدينيه و تشييد المباني الفقهييه حتى بلغ رتبه الاجتهاد فله العمل بما

ص: ٢٠٤

استنبطه من الاحكام على النهج المعروف بين الاعلام و اجزت له ان يروى عنى كل ما اودعه اصحابنا الاماميه فى مصنفاتهم بطرقى المنتهيه الى ارباب الجوامع العظام، الاحقر محمد تقى الموسوى الخوانسارى.

در قسمتى از اجازة ى اجتهادى كه آيت الله مرعى براى اين فقيه وارسته صادر كرده است، از مرحوم مبرقى اين گونه ياد شده است:

فلا يخفى ان جناب العالم العامل و الفاضل الكامل سليل الكرام ثقة المسلمين و الاسلام مروج الاحكام مصباح الظلام السيد مرتضى الرضى المبرقى القمى ادام الله ايامه و اسعد اعوامه ممن صرف عمره الشريف و اتعب نفسه النفيسه و سهر الليالى فى تحصيل العلوم الدينيه و الاحكام الشرعيه عن ما اخذها التفصيليه حتى برع و فاق على الاقران و الاماثل و حصلت له مرتبه الاجتهاد و الملكة القدسيه الاهيه فصار من المجتهدين العظام و له العمل بما استنبطه من مسائل الحلال و الحرام و ذلك فضل الله يؤتية ما يشاء. شهاب الدين الحسينى المرعى النجفى. (1)

اين اجازات كه متن اصلى آن ها در كتابخانه آيت الله مرعى نجفى نگاهدارى مى شود بيان گر موقعيت ممتاز و والاي آيت الله مبرقى است و به خوبى موقعيت و مقام علمى و منزلت و ارزش معنوى وى را نزد اين فقيهان بلند مرتبه و مراجع مشهور آشكار مى نمايد.

عضو هيئت علمى آموزشى حوزه ى علميه

قم

آيت الله بروجردى به امور آموزشى طلاب و حوزه ى علميه و سر و سامان يافتن آن و ايجاد نظم و برنامه ريزى دقيق و برقرارى امتحانات بسيار اهميت مى داد. هيأتى را ايشان مسئول امور آزمون ها و

ص: ۲۰۵

۱- . نسخه شناسى، ج ۴، صص ۶۷-۶۹، فقيه فرزانه، صص ۲۰۱ و ۲۰۵، و نیز صص ۳۵۱-۳۵۵.

امتحانات حوزه نمود که عده ای از آنان متصدی امتحانات خارج فقه و اصول و گروهی هم امتحانات سطح را برعهده داشتند و بعد بر اساس این آزمون ها، به طلاب شهریه داده می شد. (۱)

آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقع که خود عضو این هیئت بوده است، می گوید:

از طرف آیت الله بروجردی در حوزه امتحان برقرار گردید، طلاب درس خوان در این راستا به طور ویژه تشویق می شدند، هیأتی از بزرگان حوزه تعیین شد که امور طلاب را به عهده گرفتند این افراد برای سازماندهی حوزه و ایجاد نظم برنامه ریزی کردند. (۲)

چنان که حضرت آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی در گفتگویی مطرح کرده است: (۳)

و نیز بر اساس فهرست اعضای هیئت علمی و آموزشی حوزه که اصل آن در کتابخانه ی آیت الله مرعشی موجود می باشد آیت الله سید مرتضی مبرقع سخت مورد اعتماد آیت الله بروجردی بود، به عضویت هیئت مورد اشاره درآمد تا همراه با دیگر اعضا به وضع درسی و معیشتی طلاب رسیدگی کند، بر امتحانات نظارت دقیق داشته باشد و درباره ی حل و فصل مشکلات و مسائل حوزه و طلاب چاره جویی نماید، و او به خوبی از عهده ی انجام این مأموریت برآمده و به خوبی انجام وظیفه کرد. مقرر گردید از تاریخ پنج شنبه سیزدهم ذی الحجه الحرام سال ۱۳۶۸، این افراد در جلسات مختلف گرد هم آیند و به کمک و هم فکری با یکدیگر امور درسی، معیشتی و امتحانات طلاب را زیر نظر داشته باشند، اسامی افرادی که به عنوان گروه اول هیأت رسیدگی در مدرسه حاج ملا صادق گرد آمدند و تشکیل جلسه دادند، به شرح ذیل اند:

۱. آیت الله حاج میرزا ابوالقاسم اصفهانی (۱۳۰۴-۱۳۸۴ق)؛

۲. آیت الله حاج میرزا عبدالحسین صاحب الداری بروجردی (۱۳۰۸-۱۳۷۷ق)؛

۳. آیت الله سید احمد حسینی شبیری زنجان (۱۳۰۸-۱۳۹۳ق)؛

۴. آیت الله میرزا مصطفی صادقی قمی (۱۳۱۱-۱۳۹۹ق)؛

ص: ۲۰۶

۱- . مصاحبه با آیت الله محمد فاضل لنکرانی، مجله حوزه، ش ۴۳ و ۴۴، ص ۱۴۱.

۲- . مصاحبه با آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقع، همان مأخذ، ص ۷۴.

۳- . مصاحبه با آیت الله سلطانی طباطبایی، همان مأخذ، صص ۴۴-۴۵.

۵. آیت الله حاج سید محمد محقق موسوی معروف به محقق داماد (۱۳۲۱-۱۳۸۸ق)؛

۶. آیت الله حاج سید ابوطالب مدرسی طباطبایی یزدی (۱۳۱۰-۱۳۸۰ق)؛

۷. آیت الله حاج شیخ مرتضی حائری فرزند آیت الله مؤسس (۱۳۳۴-۱۴۰۶ق)؛

۸. آیت الله حاج سید محمد باقر سلطانی طباطبایی بروجردی (۱۳۳۲-۱۴۱۸ق).

غیر از این هشت نفر، هیاتی دیگر از اعضای هیئت رسیدگی به امتحانات طلاب و اوضاع درسی و مالی آنان، در نظر گرفته شده بودند که باید در شبی دیگر جلسه بگیرند و با یکدیگر راجع به امور مذکور تبادل نظر و تصمیم گیری نمایند. آنان عبارتند از:

۱. آیت الله حاج سید زین العابدین حسینی لاجوردی کاشانی حائری (۱۲۹۷-۱۳۷۵ق)؛

۲. سید روح الله موسوی الخمینی (امام خمینی)؛

۳. آیت الله شیخ مرتضی حائری یزدی؛

۴. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی (۱۳۰۷-۱۳۸۱ق)؛

۵. آیت الله ریحان الله گلپایگانی نخعی (۱۳۱۸-۱۴۱۲ق)؛

۶. آیت الله حاج شیخ عبدالحسین فقیه رشتی گیلانی (۱۳۲۱-۱۴۱۰ق)؛

۷. آیت الله فاضل قفقازی لنکرانی (۱۳۰۹-۱۳۹۲ق)؛

۸. آیت الله حاج سید مرتضی فقیه مبرقی قمی.

در شبی دیگر نیز سه تن از علما و بزرگان برجسته ی حوزه به عنوان هیات رسیدگی به امور حوزه و طلاب مانند دو هیات یاد شده باید تشکیل جلسه دهند و تبادل نظر نمایند و تصمیم گیری کنند که تعداد آنان سه نفر بوده است:

۱. آیت الله حاج سید محمود روحانی قمی؛

۲. آیت الله حاج سید احمد زنجانی؛

۳. آیت الله میرزا مصطفی صادقی قمی.

دو تن از حضرات آیات هیأت های اول و دوم به نام های حاج شیخ عبدالحسین صاحب الداری و ریحان الله نخعی گلپایگانی

به همراه آیت الله حاج سید مرتضی مبرقعی می بایست در تمام جلسات

ص: ۲۰۷

امتحانات طلاب حضور یابند و بر صحت و سلامت آزمون های حوزه نظارت کامل و اشراف داشته باشند. هم چنین تعداد ده تن از آیات محترم که غالب آنان از اعضای هیأت های اول و دوم بوده اند، می باید طی دو جلسه جداگانه در شب های پنج شنبه هر هفته در جلسه ی امتحانات حضور یابند و به امور آزمون های حوزه ناظر باشند، که در بین این افراد نیز نام آیت الله سید مرتضی مبرقعی دیده می شود، بر این اساس وی مورد وثوق مرحوم بروجردی بوده و آن مرجع عالی مقام به درایت و مدیریت ایشان اعتقادی راسخ داشته است، از این روی، وی را مأمور کرده بود در تمام جلسات امتحانات حوزه شرکت و بر حسن اجرای آن ها نظارت داشته باشد و ایشان هم به خوبی از عهده ی این مأموریت ها برآمد. مرحوم مبرقعی بعد از رحلت آیت الله بروجردی چندین سال متوالی در درس خارج فقه و اصول آیت الله مرعشی نجفی حضور می یافت و سالیان متمادی از اعضای عمده و برجسته گروه استفتای این مرجع بزرگوار بود که هفته ای یک بار در منزل معظم له برگزار می شد. (۱)

مدرّس حوزه ی قم

بر اساس ماده ی ششم قانون متحد الشکل رژیم رضاخان تصویب گردیده در ششم دی ۱۳۰۷، طلاب مشغول به فقه و اصول می بایستی از عهده ی امتحاناتی که از آنان به عمل می آمد، برآیند، این قانون بهانه ای برای در تنگنا قرار دادن روحانیت و فشار علیه حوزه بود و حتی اگر روحانیان در آزمون های مذکور قبول می شدند، عوامل حکومتی به بهانه های واهی از صدور جواز خودداری می کردند، آیت الله حائری در برابر این نقشه مقاومت کرد و نسبت به آن واکنش شدیدی بروز داد و خواستار عدم دخالت وزارت معارف حکومت پهلوی در امور حوزه ی علمیه قم گردید تأکید نمود این نهاد لیاقت چنین برنامه ای را ندارد و اگر بناست تصمیمی در این باره گرفته شود، ما خودمان اقدام خواهیم نمود، ایستادگی و مقاومت آن مرحوم، مانع از آن گردید که وزارت معارف بتواند زمام امور حوزه علمیه قم را به دست گیرد. آیت الله حائری به منظور جلوگیری از دخالت عمال دولت در مسائل

ص: ۲۰۸

۱- زندگانی آیت الله بروجردی، علی دوانی، صص ۳۰۷-۳۱۵، آثارالحجه، ج ۱، ص ۸۸، ج ۲، صص ۳۸، ۴۴، ۴۶، ۵۶، ۶۲، ۶۴، ۷۳-۷۵، ۷۶، ۸۸، فقیه فرزانه، صص ۱۷۱-۱۸۹.

حوزوی و نیز برای این که اجازه ندهد طلاب خلع لباس گردند به فضلالی حوزه مأموریت داد تا امتحانات را تحت نظارت خود درآورند.

در واقع آن مرحوم در شکل عملی با نهایت حزم و احتیاط و رعایت برخی تدابیر، به دفاع از علما و روحانیان در برابر تهاجم های رضاخان پرداخت.

فشار رژیم استبدادی درباره ی محدود کردن روحانیت چنان شدید بود که دستور داده بودند در قم بیش از هفت نفر معمم نباشد. (۱)

بنابر سندی به دستور آیت الله حائری امتحاناتی که از سوی وزارت معارف جهت طلاب قم برگزار می شد تعطیل گردید و ایشان برای مقابله با معضل جواز عمامه، شخصاً برای عده ای اجازه کتبی اجتهاد و رسیدگی به امور شرعی را صادر نمود. دولت وقت مجبور به قبول و تمکین در برابر خواست حاج شیخ در صدور جوازاها گردید. آیت الله فقیه مبرقی در زمره ی روحانیانی بود که آیت الله حائری مقام اجتهاد وی را مورد تأیید قرار داد و ایشان را به عنوان مدرس رسمی حوزه انتخاب و به وزارت معارف، معرفی کرد. از این جهت در دوم شهریور ۱۳۱۷ طی تصدیق نامه ای از جانب وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه توانایی علمی و آموزشی وی مورد تأیید قرار گرفت:

نظریه ی نظام نامه ی مصوبه هیات وزرا مورخ اول بهمن ۱۳۱۴، نظر به این که آقای مرتضی مبرقع فرزند آقا سید عباس بر طبق مقررات سال سوم عالی را در قم امتحان داده و قبول شده است وزارت معارف تصدیق می نماید که ایشان سمت مدرّسی در رشته منقول را دارا می باشد.

این تصدیق نامه وزارت معارف که مبتنی بر تأیید علمی و گواهی آیت الله حائری بود، موجب گردید که ایشان به عنوان مدرّس منقول در حوزه، در کسوت روحانیت باقی بماند و این نکته نیز از

ص: ۲۰۹

۱- . علما و رژیم رضاخان، صص ۲۵۰-۲۵۱، مجله حوزه، ش ۶۲، خرداد و تیر ۱۳۷۳، ص ۴۵، یکصد سال مبارزه ی روحانیت مترقی، عبدالرحیم عقیقی بخشایشی، ج ۳، ص ۴۴.

مقام و موقعیت علمی آیت الله مبرقعی نزد آیت الله مؤسس حکایت دارد. (۱) آیت الله مبرقعی در قم حوزه ی درسی داشته و شاگردانی را نیز تربیت کرده است ولی نگارنده موفق نشده است اسامی تربیت یافتگان محفل علمی او را بدست آورد، در برخی منابع آیت الله سید مهدی حسینی لاجوردی فرزند سید ابوالفضل لاجوردی در زمره ی شاگردان مرحوم مبرقعی معرفی گردیده است، وی پسر خواهر آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقعی می باشد. (۲)

آثار و نگاشته ها

آیت الله مبرقعی کمتر اهل تألیف و تصنیف بوده و اگر هم کتاب هایی به رشته نگارش درآورده است اکنون موجود نمی باشد، تنها از آن بزرگوار مقصداری جزوات به زبان عربی و یادداشت های پراکنده حاوی تقریرات بحث های مکاسب، خمس و تقریرات درس اصول بدست آمده که مربوط به درس های استاد بزرگوارش آیت الله سید محمد حجت کوه کمره ای می باشد، آن مرحوم تقریرات درس فقه و اصول آیت الله حجت را نیز تحریر کرده است. (۳)

خلق و خوی

آیت الله سید مرتضی فقیه مبرقعی از چهره های نامدار حوزه ی علمیه ی قم به شمار می رود که در پیشگاه مراجع عظام و مدرسین والامقام این حوزه از جایگاه ممتاز علمی و اخلاقی برخوردار بود و چون بزرگان مذکور به میزان صداقت، اخلاص و دانشوری این شخصیت پی برده بودند و به ایشان اعتماد و وثوق کامل داشتند در زمینه های علمی، آموزشی و ترویجی به وی ماموریت های ویژه می دادند و قدر و منزلت علمی و معنوی او را پاس می داشتند.

آن مرحوم با وجود برخورداری از مقام اجتهاد و حشرو نشر با زعمای عالی قدر حوزه، در نهایت گمنامی زندگی می کرد و مایل نبود خود را در جامعه مطرح سازد و در جوامع و محافل برای خویشتن

ص: ۲۱۰

- ۱- حضرت آیت الله حائری و تحولات سیاسی اجتماعی دوران معاصر، ذکر الله محمدی، صص ۱۰۸-۱۰۹، فقیه فرزانه، صص ۱۹۰-۱۹۲، مجله حوزه، ش ۴۶، صص ۷۹ و ۸۸.
- ۲- فقیه فرزانه، ص ۱۳۶.
- ۳- همان مأخذ، ص ۲۰۹.

تشخیص و تعیینی قایل گردد، بسیار گوشه گیر و منزوی بود و در میان حوزویان و طبقات گوناگون خود را مطابق شئون علمی و مقامات معرفتی که به آن ها دست یافته بود مطرح نمی کرد، حتی نزدیکان و مقربان وی یک بار هم از زبان او نشنیدند که دارای چندین اجازه ی اجتهاد و روایی از مراجع بزرگ تقلید جهان تشیع است و این موضوع از کمال شکسته نفسی ایشان حکایت دارد.

مرحوم حاج شیخ محمد شریف رازی مؤلف آثاری ارزشمند چون گنجینه ی دانشمندان و آثارالحجه، از آیت الله فقیه مبرقی خواست شرح حالی بنگارد تا وی در کتاب خود درج کند، اما ایشان هر بار به بهانه ای از نگارش زندگی نامه خود امتناع می کرد و می گفت: من شرح حالی ندارم، در نهایت یک شرح مختصری در حدود یک صفحه و اندی در جلد دوم گنجینه ی دانشمندان چاپ شد.^(۱) از این روی بسیاری از زوایای زندگی پر بار وی برای اهل پژوهش روشن نمی باشد و اگر اجازات او از علما و نیز یادداشت های وی حاوی تقریرات درس آیت الله حجت به دست نمی آمد کسی به مقام علم و فقاہتش پی نمی برد. ایشان از نظر تقوا و پرهیزگاری در میان اقران خود سرآمد بود و اقران و امثالش به پارسایی و پاکی وی اذعان داشتند، سید مرتضی مبرقی نزد دوستان و آشنایان به انسانی با انبساط خاطر و چهره ای بشاش و گشاده رو شهرت داشت و در جلسات و محافل با شوخ طبعی های خود، سرور و شادمانی را در دل های مؤمنان بوجود می آورد، حتی وقتی در مبارزات ملت ایران علیه رژیم شاه، آن بزرگوار را دستگیر و زندانی کردند، در بازجویی هایی که به عمل می آمد همه را به شوخی و بذله گویی برگزار می کرد و این روش ساواکی ها را خشمگین و آشفته می ساخت. وقتی آیت الله بروجردی در تابستان ها مدتی به دلیل گرمای طاقت فرسای قم به روستای خوش آب و هوای و شنوه می رفت، آیت الله مبرقی را که از اصحابش بود، با خود می برد و ایشان هم در آن اوقات موجبات نشاط و شادمانی آن زعیم عالی قدر را با لطایف و حکایاتی شیرین که بر زبان جاری می ساخت فراهم می آورد مرحوم بروجردی در مجالس و محافل خصوصی نیز از حلاوت گفتار این شاگردش خشنود می گردید.^(۲)

ص: ۲۱۱

۱- . گنجینه ی دانشمندان، ج ۲، ص ۲۱۹.

۲- . فقیه فرزانه، ص ۲۰۹.

سرانجام این عالم و فقیه زاهد، بعد از حدود نود سال عمر با برکت در اول تیرماه سال ۱۳۷۲ش. برابر با اول محرم الحرام سال ۱۴۱۴ق. سرای ناپایدار و فانی را وداع گفت و مهمان قدسیان گردید، پیکرش با حضور علما، طلاب، مجاورین حرم و زائرین و حسب الامر مقام معظم رهبری در مسجد بالاسر حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام دفن گردید. آیت الله مبرقعی با بانویی از خاندان لسانی به نام ملوک خانم ازدواج کرد و از ایشان دارای سه فرزند پسر به نام های محمد، علی و حسن و سه دختر به نام های طاهره خانم، مهری خانم و زهرا خانم شد. از آن جا که ایشان در محله تکیه حاج سید حسن متولد گردیده و منزلشان هم آن جا بود، بعد از فوتش، کتاب هایش را وقف تکیه مذکور کردند که زیر نظر آیت الله فاضل لنکرانی اداره می شد، یادداشت های ایشان هم در کتابخانه ی آیت الله مرعشی نجفی نگهداری می شود. (۱)

ص: ۲۱۲

۱- . شهاب شریعت، ص ۳۰۰، مأخذ قبل، صص ۲۱۷-۲۱۸، تربت پاکان قم، ج چهارم، ص ۱۹۹۹.

پدر: محمدابراهیم تولد: ۱۳۰۰ش. وفات: ۱۳۹۵ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: سید اکبر میرصفی

دوران کودکی

آیت الله عبدالعلی قرهی در سال ۱۳۰۰ش. در روستای قره (۱) از توابع اصفهان در خانواده‌ای مذهبی و عالم‌پرور و از پدر بزرگوار به نام محمدابراهیم و مادر مکرمه‌ای به نام حاجیه خانم شاه سلطان دیده به دنیا گشود. در کودکی سایه پرمهر پدر از سرش رخت بربست و با کارگری و گذرانی سخت به زندگی ادامه داد. وی در ۲۶-۲۵ سالگی تصمیم گرفت به تحصیل علوم دینی بپردازد تا راه پدر بزرگش ملا محمدتقی را که از علمای مورد احترام آن دیار بود ادامه دهد، لذا با شخص خبره‌ای به نام محمد ابراهیم خان در این مورد مشورت می‌کند و او نیز مشوق ایشان می‌شود. سرانجام جناب عبدالعلی زن و بچه و همه چیز را جهت کسب علوم دینی رها می‌کند و به مدرسه صدر اصفهان می‌رود. و با جدیت تمام و در مدت کوتاهی مقدمات و نیمی از سطح را در آن مدرسه به اتمام می‌رساند و آن گاه جهت تعالی علمی به قم هجرت می‌نماید.

در زمان پدر آیت الله قرهی قحطی می‌شود و پدرش که از متمولین منطقه بوده، به افراد بی‌بضاعت گندم قرض داده و به آن‌ها می‌گفته هر وقت خواستید وجه آن را بدهید؛ اگر گران‌تر شد همان قیمت فعلی را بدهید و اگر ارزان‌تر شد همان قیمت ارزان را بپردازید. بعد از وفات او را در یکی از قبرستان‌های اصفهان دفن می‌کنند و بعد از چند سال که آن قبرستان خراب می‌شود می‌بینند که جنازه آن مرحوم تازه تازه است و حتی زردی اثرچقی که می‌کشیده روی لب‌ها و شاربش باقی مانده است.

ص: ۲۱۳

۱- قره، روستایی است که در ۱۲ کیلومتری بخش کوه پایه از توابع اصفهان ۷۰ کیلومتر فاصله دارد. گفته شده ۷۰ تن از رجال سیاسی قاجار اهل آن جا بوده‌اند و معروف است که سردار جنگ نادرشاه به نام مختار اهل آن جا بوده است.

وقتی علت آن را از آیت الله قرهی سؤال می کنند ایشان در جواب می فرماید: «علتش همان توجه پدرم به ضعفای بوده است» (۱).

استادان

ایشان بعد از اقامت در قم، کتاب رسائل و مکاسب شیخ انصاری رحمه الله و کفایه الاصول آخوند خراسانی رحمه الله را نزد مرحوم آیت الله شیخ مرتضی حائری تلمذ نمود و بعد از اتمام سطح در دروس حضرات آیات گلپایگانی و علامه طباطبایی حضور یافت و تا زمانی که در قم بود از محضر آن ها توشه زیادی برگرفت و که در نجف حضور داشت به طور مستمر در دروس خارج امام خمینی رحمه الله شرکت می کرد.

فرزندان

وی صاحب سه فرزند پسر و یک دختر است:

محمدباقر که شغل اداری داشته و اکنون بازنشسته شده است؛

محمد که ایشان نیز شغل اداری داشته و اینک بازنشسته شده است؛

حضرت حجت الاسلام محمدحسن قرهی که ضمن حضور و فعالیت در دفتر مقام معظم رهبری در قم از بدو تأسیس تاکنون، به تحصیل و تدریس دروس سطح و خارج حوزه نیز اشتغال دارند.

یک دختر نیز از آن مرحوم به یادگار مانده که دامادشان نیز شغل آزاد داشته و به رحمت ایزدی پیوسته است.

فعالیت های آیت الله قرهی

عمده فعالیت آن مرحوم در بیت حضرت امام در قم، قبل از دستگیری ایشان و از بدو ورود حضرت امام رحمه الله به نجف اشرف تا هجرت ایشان به پاریس در قبل از انقلاب بوده است. هم چنین ایشان بعد از انقلاب نیز تا رحلت امام رحمه الله در دفتر قم فعالیت داشتند. آیت الله قرهی در ادامه تا پایان عمر مبارک آیت الله اراکی در دفتر ایشان مشغول بودند. بعد از رحلت آیت الله اراکی نیز در دفتر آیت

ص: ۲۱۴

۱- . براساس گفته فرزند آن مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ محمدحسن قرهی.

الله بهجت به فعالیت پرداختند. گفتنی است که ایشان در تمام این موارد به عنوان مسئول دفاتر فعالیت داشته‌اند.

بعد از هجوم شبانه ساواک به منزل امام رحمه الله در سال ۱۳۴۲ امام رحمه الله به آن‌ها نهیب تندی می‌زند و می‌گوید: در این نیمه شب با چه کسی کار دارید؟ آن‌ها می‌گویند: با خمینی. امام رحمه الله می‌فرماید: خمینی من هستم، با دیگران چه کار دارید. امام در همان لحظه، فراست به خرج می‌دهد و برای این که ساواک از مهرش سوءاستفاده نکند آن را مخفیانه به همسرش می‌دهد.

بعد از تبعید حضرت امام به نجف اشرف در سال ۱۳۴۴ ش. امام رحمه الله پیام می‌دهد تا مهرش را برایش ارسال کنند. مرحوم قرهی همراه با آیت‌الله رسولی محلاتی مهر حضرت امام را به نجف می‌برند و مرحوم قرهی همان جا ماندگار می‌شود و به عنوان عضو فعال دفتر امام رحمه الله ایفای نقش می‌کنند. ضمناً ایشان تدریس هم داشته؛ از جمله تدریس کفایه و مکاسب شیخ انصاری رحمه الله که فرزندشان هم از جمله شاگردان ایشان بوده است. آن مرحوم مدتی هم در مدرسه علمیه شهیدین در قم و در مسجد معصومیه خیابان صفاییه در غیاب آیت‌الله خرازی اقامه نماز می‌کرد. آیت‌الله قرهی در زمان حضورش در نجف تقریرات درس حضرت امام رحمه الله را می‌نوشته که البته چاپ نشده است.

فرزند آیت‌الله قرهی در نقل خاطره ای از پدر بزرگوارشان چنین می‌گویند:

حضرت امام رحمه الله طی نامه کوتاهی از ابوی با نام مستعار «اسلامی» درخواست می‌کند که به موجب این سند، پول‌هایی را که نزد وکلای این جانب است جمع کنید و برای من بفرستید. بعد از ارسال این نامه، ساواک متوجه شد و به منزل ما ریختند و ساعت‌ها گشتند؛ حتی زیر تشک ابوی را هم گشتند. از قضا آن کاغذ، زیر تشک بود، ولی چون کوچک بود آن را ندیدند. مأموران ساواک، علی‌رغم نیافتن مدرک به مرحوم پدرم دستبند زدند و ایشان را به زندان اوین بردند. در آن جا ضمن بازجویی از ایشان می‌پرسند که چرا شما برای آیت‌الله خمینی پول می‌فرستید؟ ایشان در جواب می‌گویند: من از مردم وجوهات می‌گیرم، چون خودم مجتهد هستم، ولی برای آقای خمینی نمی‌

فرستم. بعد از آن ماجرا من خودم به تهران می‌رفتم و از آقایان محمد فاضل هرنندی، آیت‌الله عبدالکریم حق‌شناس، آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که از جانب حضرت امام و کالت داشتند وجوهات را جمع می‌کردم و آن را به برادر شهید محراب آیت‌الله مدنی «سید حسن مدنی»^(۱) می‌دادم ایشان در چهارراه سیروس (شمس‌العماره) زندگی می‌کرد و پول را در نجف به امام می‌رساند. البته بعدها من لو رفتم، ولی از دست ساواک فرار کردم.^(۲)

ویژگی‌های اخلاقی

خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران

آیت‌الله قرهی «امین امام رحمه الله» بودند؛ به گونه ای که از ایشان به «فرد صالح» تعبیر می‌نمایند. توضیح این که در سال ۱۳۴۹ ش در نجف اشرف از سوی برخی منحرفان و کذابان، اعلامیه‌ای با امضای برخی از دوستان امام علیه مرحوم آیت‌الله حاج سید محمد روحانی و جمعی دیگر از بزرگان و علما پخش گردید که انعکاس ناخوشایندی در داشت، لذا آیت‌الله سید صادق روحانی (اخوی سید محمد) نامه اعتراضی خطاب به حضرت امام در نجف اشرف می‌نویسد. حضرت امام در جواب ایشان مرقوم می‌دارد این جانب اطرافیان و اصحابی ندارم حتی برای نوشتجات و اصحاب استفتاء کاتبی ندارم؛ خودم با قدرت و ضعف چشم و لرزش دست که اخیراً پیدا شده است متکفل امور هستم. دو نفر [هم] در منزل این جانب و بیرونی هستند که به نوبت، رابط بین این جانب و بیرون هستند که اگر کسی از طلاب احتیاجی داشت برسانند. جناب عالی یکی از آن‌ها را می‌شناسید؛ به نام آقای حاج شیخ عبدالعلی اصفهانی (قرهی) که از صلحاست و احدی درباره او احتمال این معانی را

ص: ۲۱۶

۱- طبق گفته حجت السلام سید محمد حسن کشمیری که در نجف اشرف منزل امام منبر می‌رفته، سید حسن مدنی قبلاً در حوزه نجف دروس طلبگی می‌خوانده و بعد به ایران برگشته و به کسب و کار و تجارت مشغول شده و اکنون مرحوم شده و در بهشت زهرا مدفون گردیده است.

۲- به نقل از آقا زاده آن مرحوم.

نمی‌دهد؛ حتی آقای اخوی. دیگری [هم] شخصی افغانی [است] که آن هم داخل در این نحو امور، نه هستند و نه می‌تواند باشد. (۱)

مقام معظم رهبری حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در دیداری که امام جمعه رودبار (حجت‌الاسلام و المسلمین سید مجتبی رودباری) هم حضور داشته‌اند خطاب به آقازاده ایشان (حجت‌الاسلام محمدحسن قرهی) می‌فرمایند: مثل خاندان قرهی یا کم‌نظیرند یا بی‌نظیر. (۲)

حجت‌الاسلام و المسلمین نظری منفرد در مراسم اولین سالگرد آن مرحوم که در حسینیه امام خمینی رحمه الله دفتر مقام معظم رهبری در مورخ ۲۱/۵/۹۵ برگزار شد اظهار داشت: «آن مرحوم بسیار محتاط بود و ورع را در وجود خودش نهادینه کرده بود و من شاهد گریه‌های ایشان در بعثه‌های مدینه و مکه و سرزمین مقدس عرفات بودم».

حجت‌الاسلام علی مسروری (۳)

که چند سال در دفتر آیت‌الله العظمی بهجت مصاحب آیت‌الله قرهی بوده‌اند صفاتی را که در ادامه خواهد آمد از شاخصه‌های آیت‌الله قرهی برمی‌شمارد.

ایشان ابتدا به نحوه آشنایی خود با آیت‌الله قرهی پرداخت و گفت:

بعد از این که حضرت امام در سال ۱۳۴۶ ش. بعد از تبعید از ترکیه به نجف اشرف برده شدند، من هم که جوان بودم برای تحصیلات به نجف اشرف رفتم. حضرت امام هر شب یک ساعت بعد از نماز عشا با اصحاب خاصش؛ از جمله آقای قرهی به زیارت امیرالمؤمنین علیه السلام یا امام حسین علیه السلام در کربلا می‌رفتند. من هم با چند تن دیگر با فاصله کمی پشت سر آن‌ها می‌رفتم.

بعد از چند شب، چون حضرت امام رحمه الله خیلی بی‌ریا و متواضع بودند و نمی‌خواستند افراد زیادی دنبال او راه بیفتند به آیت‌الله قرهی می‌فرمایند به این‌ها بگو اگر می‌خواهند حرم بروند خودشان

ص: ۲۱۷

۱- به نقل از نامه‌های تاریخی آیت‌الله العظمی سید صادق روحانی، ص ۲۶۵-۲۵۹.

۲- به نقل از آقازاده آن مرحوم.

۳- براساس مصاحبه که مورخ ۹۵/۸/۵ در حرم مطهر با ایشان صورت گرفت.

بروند. حاج آقا قرهی هم برگشت و پیام امام را به ما رساند و من بعد از انقلاب، آیت الله قرهی را دفتر آیت الله پسندیده دیدم.

بعد از رحلت آیت الله العظمی اراکی، آیت الله قرهی جهت انجام وظیفه به دفتر آیت الله العظمی بهجت می‌روند. یک روز فرزند ایشان (شیخ محمدحسن قرهی) به من فرمودند: می‌توانی در دفتر آیت الله بهجت در کنار ابوی فعالیت کنی؟» بنده هم قبول کردم و روزبه‌روز ارادتم به ایشان بیشتر شد.

ویژگی های اخلاقی

اشاره

حجت السلام علی مسروری درباره شاخصه های آیت الله قرهی می گوید:

ویژگی های ایشان را می توان چنین برشمرد:

بهره‌مندی از حافظه قوی

آن مرحوم با آن سن و سال، حافظه عجیبی داشت؛ مثلاً یک ماه قبل که موضوعی باید پیگیری می‌شد و ما فراموش می‌کردیم، ایشان تذکر می‌دادند که فلان موضوع عملی شد یا نه؟

درایت و زیرکی

ایشان در برابر افرادی که برای محاسبه وجوهات می‌آمدند اولاً می‌پرسیدند که مقلد چه کسی هستید؟ آن‌ها می‌گفتند مقلد فلان مرجع، ولی دوست داریم وجوهایمان را به دفتر آیت الله بهجت بدهیم، ولی ایشان آن‌ها را به دفتر مرجع خودشان ارجاع می‌داد و قبول نمی‌کرد که این جا وجوهات بدهند.

نظم در امور

آن مرحوم مخصوصاً در ورود و خروج از دفتر خودش بسیار منظم بود. هم چنین نسبت به اعضای دفتر نیز همین دقت را داشت؛ به گونه ای که هرگاه یکی از ما تأخیر می‌کردیم برای مرتبه اول تذکر می‌داد و برای مرتبه دوم تنیدی می‌کرد و برای مرتبه سوم به آن فرد عتاب می‌کرد و اگر باز هم تکرار می‌شد می‌فرمود شما دیگر دفتر نباشید.

ایشان با کسی تعارف نداشت و اگر بزرگ ترین شخصیت و صمیمی ترین دوستش هم کوچک ترین تخلفی می کرد فوراً تذکر می داد.

محکم کاری

ایشان در کارها محکم کاری می کرد و با استناد به سیره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که فرمودند: «حتی اگر قبر هم می... سازید محکم کاری کنید»، ما را هم به محکم کاری توصیه می کرد و می فرمود: اهمال کاری و سرهم بندی نکنید.

اهل احتیاط نسبت به عرض و آبروی مردم

هروقت سخن از کسی به میان می آمد، آیت الله قرهی می فرمود: نام کسی را نبرید و از این که نام کسی علنی برده شود به شدت مخالف بود.

احتیاط در نقل قول دیگران

وقتی مطلبی از کسی نقل می کردیم که آن سخن، بعید به نظر می رسید، با وسواس خاصی می فرمود: آیا از خودش شنیدید؟

اظهار لطف و مهربانی به دیگران

آیت الله قرهی برای ما مثل یک پدر مهربان بود و هرگاه احساس می کرد که در دفتر، زیاد کار کرده ایم و خسته شده ایم می فرمود: بیش از این خودتان را خسته نکنید؛ بقیه کارها را برای فرصت دیگر بگذارید.

قدرشناسی از افراد

هر کسی که به دفتر می آمد، مرحوم قرهی به فراخور شأن و قدرش او را ارج می نهاد و از او تقدیر و تشکر می کرد.

تواضع و فروتنی در برابر دیگران

ایشان وارد هر مجلسی که می‌شد پایین مجلس می‌نشست و در سلام کردن به دیگران سبقت می‌گرفت و همه را یکسان می‌دید.

آمر به معروف و ناهی از منکر

هرگاه خانمی وارد دفتر می‌شد که حجابش کامل نبود سرش را پایین می‌انداخت و به او تذکر می‌داد. یک روز خانمی در حال پرداخت وجوهات، آستینش بالا رفت و زینت هایش پیدا شد. در این حال آیت الله قرهی به او تذکر داد. آن خانم ناراحت شد و گفت: حاج آقا کفین و قرص صورت که اشکال ندارد. ایشان نیز در جوابش فرمود: بله، ولی در جایی که زینت های زن آشکار نشود.

احتیاط در استفاده از وجوهات

حجت الاسلام علی بهجت فرزند آیت الله بهجت می‌گوید:

یک روز به من فرمود: موقعی که من در دفتر امام رحمه الله کار می‌کردم از رد مظالم به عنوان حق الزحمه برمی‌داشتم، به ابوی بفرمایید اینجا هم همان کار را بکنم؟ من با ابوی صحبت کردم ایشان فرمودند: از همان سهم امام استفاده کنند. (۱)

قبل از این که ایشان به دفتر آیت الله بهجت تشریف بیاورند برای ملاقات وقت می‌گیرند. یکی از اعضای دفتر می‌گوید: ایشان خیلی احتیاط کار است برای این جا مناسب نیست. آیت الله بهجت می‌فرماید: «اتفاقاً ایشان که محتاط است برای همین جا خوب است».

اهتمام به فرائض و شعائر دینی

اشاره

آن مرحوم مخصوصاً در اقامه نماز در اول وقت و به جماعت و حضور در نماز باشکوه جمعه تا آخر عمر پایبند بودند. ایشان یک ربع زودتر برای نماز آماده می‌شد و اگر سنگ هم از آسمان می‌بارید نماز اول وقتش ترک نمی‌شد. حتی فاصله منزل تا نماز جمعه را در مسیر رفت تا آخر عمر، پیاده می‌رفت.

ص: ۲۲۰

۱- . براساس مصاحبه‌ای که در مورخ ۱۸/۵/۹۵ با ایشان صورت گرفت.

پیمود. شاید حکمت آن حدیث شریفی باشد که تأکید فرموده نماز جمعه حج فقر است و منزل نماز گزار، صفا و مصلاهی نماز جمعه مروه اوست. من خودم (مؤلف مقاله) شاهد حضور ایشان تا پایان عمر مبارکشان با قد خمیده در نماز باشکوه جمعه بودم.

خلاصه آن که من همراه ایشان بودم، اما کلام لغو، غیبت، قهقهه و تمسخر دیگران را از ایشان ندیدم. فرزند ایشان حاج شیخ محمدحسن می فرمود: «ناراحتی ما از فقدان پدر به خاطر خصوصیات و سجایای اخلاقی والایی بود که داشت، و گرنه پدر عمر لازم را کرد».

ضمناً آن مرحوم، خاطرات شریف و به یاد ماندنی از حضرت امام رحمه الله داشتند که در کتبی که خاطرات امام رحمه الله را نقل کرده اند که به چند نمونه اشاره می شود:

حجت الاسلام سید محمد حسن رضوی کشمیری فرزند آیت الله سید علی نقی کشمیری نوه ی عارف و اصل مرحوم آیت الله سید مرتضی کشمیری که در نجف اشرف در بیت حضرت امام رحمه الله و منزل مرحوم آیت الله عبدالعلی قرهی به زبان عربی منبر می رفته و گاه نامه های رسیده به دفتر امام در نجف را به عربی ترجمه می کرده در مورد نحوه ی آشنایی اش با مرحوم قرهی و ویژگی های اخلاقی ایشان چنین فرمود:

من ۱۷ ساله بودم که به اتفاق پدرم برای اولین بار در منزل امام در قم خدمت ایشان رسیدیم، در آن جا دو نفر بیشتر نبودند. یکی مرحوم آیت الله محمدرضا توسلی و دیگری مرحوم قرهی، آقای قرهی پدرم را به امام معرفی کرد، امام شعف زده از جا بلند شد و با حالت خاصی متعجبانه فرمود: آقای کشمیری ایشان است. من فکر کردم امام قبلاً با پدرم برخورد داشته بعد فهمیدم که نه ایشان وصف خیر جدم و پدرم را از مرحوم آیت الله بروجردی شنیده اند.

موقعی که امام را به عراق تبعید کردند ما از طریق شیخ نصرالله خلخالی نماینده آیت الله بروجردی در نجف اشرف مطلع شدیم در منزل آقای جمالی (نوه ی شیخ محمد حسین کاظمینی) شور کردیم و همراه پدرم و سید حسن مدنی برادر شهید محراب (آیت الله سید اسدالله مدنی) به بغداد

به استقبال امام رفتیم. بعد از چند روز که امام در نجف اشرف مستقر شدند حاج آقا مصطفی پیام داد که مهر امام را برای آن که مورد سوء استفاده ساواک قرار نگیرد از قم به نجف اشرف ببرند. بعد از چند روز حاج آقای قرهی همراه رسولی محلاتی که به طور قاچاق از بصره به نجف آمده بودند مهر را برای امام آوردند. بعد از مدتی سید احمد با لباس مبدل به طور قاچاق در نجف اشرف به امام پیوست. از موقعی آقای قرهی در نجف مستقر شدند امام تمام اختیارات حتی خرید میوه و مواد غذایی را به ایشان داد و در تمام امور با ایشان مشورت می کرد، به طوری که حتی سید مصطفی و سید احمد هم دخالت چندانی نداشت که به دو نمونه جزئی اشاره می کنم:

مورد اول

یک روز امام، آقای قرهی را صدا زد و فرمود: بیا برو عبایی که در خدمت سید احمد باشد نه سید احمد در خدمت آن (کنایه از این که خیلی گران نباشد) برای احمد بخر. ایشان هم رفت از شیخ جعفر عبایی که عبا می فروخت یک عبا سه دیناری برای سید احمد خرید. البته عبا گران هم بود و امام اجازه نداده بود که عبا گران بخرد.

مورد دوم

امام لته هایش درد می کرد، دندان پزشکی به نام عبدالصالح حکیم برای امام آوردند، ایشان گفتند: برای آقا گلابی خوبه، شخص دیگری رفت مقداری گلابی خرید برای امام آورد مرحوم قرهی فرمود: بیا آن را پس بده باید خود من بخرم آن آقا گلابی ها را پس برد و خود قرهی رفت برای امام گلابی خرید.

دیگر ویژگی مرحوم قرهی، علاقه شدید ایشان به سادات بود و احترام ویژه ای به آن ها داشت و جلوشان بلند می شد.

از دیگر ویژگی های آن مرحوم دقت بسیار شدید در مصرف بیت المال بود. یک روز به من گفت: شما فردا برو بغداد شارع سعدون فندق دیوان غرفه ۲۰۱ شخصی از لبنان به نام علی محمد اسدپور آمده آن جا بدون این که بفهمد از طرف ما هستی پاکتی ازش بگیر و بیا دو دینار بابت کرایه به من داد

ص: ۲۲۲

من رفتم و پاکت را که قطور هم بود گرفتم و آوردم بعداً فهمیدم ایشان اصالتاً شیرازی بوده و موضوع نامه اش شکایت از مدرسه ای بوده که دربار پهلوی می خواستند آن را خراب کنند و از امام خواسته که مانع آن شود. وقتی به نجف برگشتم مرحوم قرهی گفت: از آن دو دینار چیزی هم باقی ماند؟ گفتم: ۶۰ فلس. فرمود: مال بیت المال است آن را برگردان. امام فرموده حساب حساب است و کاکا برادر. من هم آن را پس دادم. مرحوم قرهی حقا از اولیاءالله بود. آقازاده ایشان مرحوم شیخ محمد حسن بسیار متدین و خدمت گذار و در بیان احکام بسیار سهل گیر بود و ایشان در حفظ بیت المال بسیار کوشا بود. یک روز در دفتر آقا دیدم کسی آمده پنج میلیون تومان قرض می خواست، آشنای ایشان بود. همان موقع من ۲۰ میلیون وجوهات برایش برده بودم و کتوهای دفتر را هم پر از پول دیدم، به کس دیگری زنگ زد و گفت به ایشان پنج میلیون قرض بدهد. (۱)

غروب غم انگیز

آیت الله قرهی پس از عمری تلاش و جدیت علمی و سیاسی در تاریخ ۲۲/۵/۱۳۹۴ ش. در ۹۴ سالگی دار فانی را وداع گفت و به دیدار معشوقش شتافت. تشییع باشکوه پیکر آن عالم وارسته با حضور امت حزب الله، علما و نمایندگان مراجع عظام از مسجد امام حسن عسکری علیه السلام تا حرم مطهر کریمه اهل بیت فاطمه معصومه علیها السلام برگزار گردید و پس از اقامه نماز بر پیکر پاکش توسط حضرت آیت الله سید محسن خرازی (طبق وصیت آن مرحوم) در انتهای قبرستان شیخان، جنب قبر مرحوم میرزا علی آقا شیرازی به خاک سپرده شد. بعد از تدفین، مجالس ختم باشکوهی در قم و در حسینیه جنب دفتر مقام معظم رهبری در قم و نیز در تهران در مسجد نور برپا گردید. هم چنین با همت برخی از ائمه جمعه در شهرستانها مجالس ترحیمی برگزار شد که سخنرانان به تبیین ویژگی های اخلاقی آن مرحوم پرداختند.

ص: ۲۲۳

۱- گفته های فوق بر اساس مصاحبه ای است که در تاریخ ۱۸/۱۲/۹۶ در منزل ایشان صورت گرفته است.

در پی رحلت آن مرحوم، پیام تسلیتی از طرف ولی امر مسلمین امام خامنه‌ای خطاب به فرزند آن مرحوم، حجت‌الاسلام شیخ محمدحسن قرهی به شرح زیر صادر گردید.

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم پارسا و پرهیزکار مرحوم حجت‌الاسلام و المسلمین شیخ عبدالعلی قرهی را به ارادتمندان و بازماندگان ایشان؛ به ویژه فرزند فاضل و بزرگوارشان جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محمدحسن قرهی تسلیت عرض می‌کنم. آن مرحوم عمری را با طهارت و تقوا و خدمت به دین و علم گذرانید و سال‌های طولانی در نجف اشرف و قم مقدس در کنار امام راحل عظیم‌الشأن حضوری وفادارانه و صمیمی داشتند و یاد ایشان همواره در خاطرات این جانب باقی است. از خداوند متعال رحمت و مغفرت و علو درجه برای آن مرحوم مسئلت دارم.

سید علی خامنه‌ای

ش ۲۳/۵/۱۳۹۴

از این گذشته، پیام‌های تسلیت جداگانه‌ای هم از طرف حضرات آیات، حجج اسلام، شخصیت‌های سیاسی و علمی و نهادها و ارگان‌ها خطاب به فرزند ایشان ارسال گردید.

نگاهی به زندگی پسر

اشاره

حاج شیخ محمد حسن قرهی قه‌بی در ۶ خرداد ۱۳۳۰ در روستای قره از توابع بخش جلگه استان اصفهان دیده به جهان گشود و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در همان روستا گذرانید.

در اواسط دهه چهل شمسی همراه با پدر بزرگوارش مرحوم آیت‌الله حاج شیخ عبدالعلی قرهی قه‌بی در معیت حضرت امام خمینی به نجف اشرف عزیمت نمود و تحت تأثیر شخصیت والای آن مرجع عظیم‌الشأن و با تأسی از مرحوم والد، به کسب معارف دینی علاقه مند شد و پس از ورود به حوزه علمیه نجف به زی طلبگی درآمد. وی پس از خروج حضرت امام خمینی از عراق، به شهر

ص: ۲۲۴

مقدس قم عزیمت نمود و پس از پیروزی انقلاب شکوه مند اسلامی در سال ۱۳۵۷ ش. عهده دار مسئولیت هایی در جهاد سازندگی، کمیته انقلاب اسلامی، شهربانی جمهوری اسلامی و بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و... مدتی نیز به امامت جمعه شهر کرج نائل آمد.

ایشان در سال ۱۳۶۸ ش. به توصیه مرحوم پدرشان، مسئولیت های اجرایی را رها نموده و جهت ادامه تحصیل علوم حوزوی به قم رجعت کرد.

وی در طی تحصیل علوم دینی از محضر اساتیدی هم چون حضرات آیات عظام میرزا جواد تبریزی، وحید خراسانی و شبیری زنجانی، جوادی آملی و حسن زاده آملی در فقه و اصول و فلسفه کسب فیض نمود و همواره در تحقیق و تحصیل علوم مختلف تلاش داشت.

مرحوم حاج شیخ محمد حسن قرهی در طول سالیان، هم چون مرحوم پدرشان همواره مورد وثوق و اعتماد امام راحل، رهبر معظم انقلاب و مراجع تقلید بود.

وی همزمان با تدریس در حوزه و دانشگاه، از ابتدای تأسیس دفتر مقام معظم رهبری در شهر قم تا پایان عمر پر برکتش (۸/۱۲/۱۳۹۵) مسئولیت استفتائات و وجوهات شرعیه دفتر معظم له را نیز بر عهده داشت.

فرزندان

این روحانی فداکار با صبیبه آیت الله سید هاشم رسولی محلاتی ازدواج کرد و با حجج اسلام ناطق نوری و سید محمد علی شهیدی مسئول بنیاد شهید و دکتر عباس آخوندی وزیر راه دولت دوازدهم باجناب محسوب می شود.

از آن مرحوم دو پسر و یک دختر به یادگار مانده است.

رحلت

ایشان در ۸ اسفند ۱۳۹۵ به علت عارضه قلبی در ۶۶ سالگی به رحمت ایزدی پیوست و بعد از تشییع جنازه باشکوه و اقامه نماز توسط حضرات جواد بر پیکر مطهرش در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در صحن امام رضا علیه السلام حجره ۲۴ در کنار شهید مفتاح دفن گردید.

ص: ۲۲۵

اشاره

جهت تسلاي قلب بازماندگان در فقدان ايشان پیام های تسلیتی که ذیلا اشاره می شود توسط مقام معظم رهبری و برخی آیات و شخصیت های علمی و سیاسی صادر گردید.

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای مدظله العالی

درگذشت عالم متقی و فاضل جناب حجت الاسلام و المسلمین آقای شیخ حسن قرهی رحمه الله را به خاندان مکرم ایشان به ویژه همسر محترمه و فرزندان آن مرحوم تسلیت عرض می کنم.

حضرت آیت الله مکارم شیرازی

فقدان اسف بار عالم ربانی و فاضل مورد اعتماد مراجع دینی، حجت الاسلام و المسلمین آقای حاج شیخ محمد حسن قرهی موجب نهایت تأسف گردید.

روحش شاد و یادش گرامی

ص: ۲۲۶

اشاره

پدر: محمدحسین تولد: ۱۲۹۸ش. شهادت: ۱۳۵۸ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: حبیب الله سلمان آرائی

تولد

مرتضی مطهری فرزند عالم ربانی حاج شیخ محمدحسین کینخا (مطهری) در ۱۲ جمادی الاول سال ۱۳۳۸ق. مطابق با ۱۳ بهمن ۱۲۹۸ش. در فریمان از شهرهای استان خراسان رضوی دیده به جهان گشود.

تحصیلات

پس از دوران کودکی وقتی به سن یادگیری رسید با شور و شوق فراوان آموزش های ابتدایی را نزد پدر که از عالمان سرشناس منطقه بود فرا گرفت و بعد از آن در زادگاهش به مکتب خانه رفت و قرآن و ادبیات فارسی را آموخت.

مرتضی در ۱۲ سالگی از فریمان به قصد تحصیلات حوزوی به مشهد مقدس رفت و در جوار بارگاه رضوی علیه السلام دروس مقدماتی را شروع کرد و حدود ۴ سال در این حوزه از محضر استادانی هم چون آقا میرزا مهدی شهیدی (متوفای ۱۳۵۵ق) بهره برد.

وی در سال ۱۳۱۶ش. برای ادامه تحصیل و کسب کمالات اخلاقی و فضایل علمی راهی حوزه علمیه قم گردید. در این سال ها که حکومت ظلمانی و ستم شاهی رضاخان بر مردم و حوزه ها حاکم و مسلط بود او با جدیتی که داشت در مدرسه فیضیه حجره گرفت و با تلاش و پشتکار به درس و بحث و مطالعات مشغول شد آن چنان که تحصیل و شب زنده داری و تهجدش طلاب و فضلالی ساکن مدرسه را به شگفت آورد.

ص: ۲۲۷

این طلبه فاضل فریمانی با سرعت و دقت و نظم متون و کتاب های دوره سطح را به ترتیب نزد استادان حوزه از جمله حضرات آقایان شهید شیخ صدوقی (۱۴۰۱ق)، سید شهاب الدین نجفی مرعشی (۱۴۱۱ق)، شیخ محمد حسین خادم الشریعه دزفولی (۱۴۱۶ق) خواند.

پس از اتمام دوره سطح در درس خارج فقه و اصول آیات عظام حاج آقا حسین بروجردی (۱۳۸۰ق)، سید محمد محقق داماد (۱۳۸۸ق) حضور یافت. حکمت و فلسفه را از میرزا مهدی آشتیانی (۱۳۷۲ق)، میرزا علی آقا شیرازی (۱۳۷۵ق)، شیخ مهدی مازندرانی (۱۳۷۸ق) آموخت.

در درس علم عرفان و اخلاق نزد؛ امام خمینی (۱۴۰۹ق) و علامه سید محمد حسین طباطبایی (۱۴۰۲) شرکت کرد و بر ذخایر علمی خود افزود. استاد مطهری این دوره از تحصیلاتش را که حدود ۱۵ سال به طول انجامید بخش عمده اندوخته های فقهی و اصولی اش را با آیت الله حاج شیخ حسینعلی منتظری (۱۴۳۱ق) مباحثه می کرد.

تدریس

استاد مطهری در طول سال های تحصیلی اغلب کتاب و متون درسی حوزه به ویژه کتاب های «مطول» در علم معانی و بدیع و بیان، «شرح مطالع» در فن منطق، «رسائل» و «مکاسب» در علم اصول و فقه را در قم برای طلاب و فضلا تدریس کرد. متون فلسفی و حکمت «شرح منظومه سبزواری» و «اسفار» را هم در حوزه علمیه قم و تاریخ فلسفه و روابط فلسفه و عرفان را برای علاقه مندان در حوزه و دانشگاه درس گفت. از شاگردان برجسته استاد مطهری در قم حضرات آقایان سید مصطفی محقق داماد، میر سید محمد یثربی کاشانی، اخوان احمدی یزدی، قربانعلی دری نجف آبادی و... یاد شده اند.

هجرت به تهران

استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ش. در حالی که از فاضلان و مدرسان معروف و امیدهای آینده حوزه علمیه قم به شمار می رفت در قم ازدواج کرد و برای سکونت دائمی به تهران هجرت نمود.

کارش را با تدریس فلسفه اسلامی در مدرسه مروی شروع کرد و برای علاقه مندان رشته فلسفه را به صورت تطبیقی و مقایسه ای درس گفت و ضمن آن به تشکیل جلسات تفسیر قرآن و سخنرانی های

مفید و پاسخگویی به پرسش‌ها و سؤالات و شبهاتی که از سوی مخاطبان دانشجو و تحصیل کرده طرح می‌شد پرداخت: کتاب‌های استاد ناظر به پرسش و شبهات روز کلام است.

در سال ۱۳۳۳ ش. با پیشنهاد و معرفی دانشمند گرانقدر حاج شیخ حسینعلی راشد (۱۳۵۹ ش) استاد مطهری در دانشکده معقول و منقول (الهیات و معارف اسلامی) دانشگاه تهران به تدریس مشغول شد و در مدت ۲۰ سال در این دانشکده مواد و متون درسی دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترای علوم اسلامی، فلسفه و تاریخ و رابطه فلسفه و عرفان را تدریس کرد.

رفتار صمیمی او با دانشجویان و استادان سبب شهرت وی و توجه آنان و دیگر دانشوران به او گردید و از آن سال‌ها به بعد پای او به محافل و مجالس مهم علمی و روشن‌فکری باز شد و اندیشمندان و روشن‌فکران را به خود جلب و جذب نمود.

در سال ۱۳۳۴ ش. جلسه تفسیر قرآن انجمن اسلامی دانشجویان را تشکیل داد و سال‌های بعد که انجمن اسلامی پزشکان شکل گرفت استاد از سخنرانان اصلی آن بود که بحث‌های مهم آن به صورت کتاب موجود است.

از دیگر فعالیت‌های وی در آن زمان حضور در مراکز مهم مذهبی و علمی تهران هم چون حسینیه ارشاد، مسجد الجواد، مسجد هدایت و سخنرانی و ارتباط نزدیک او با روحانیان و عالمان بزرگ و سرشناس تهران و دانشگاهیان و روشن‌فکران بود. این ارتباط و حضور مستمر در مجامع یاد شده موجب گردید که استاد مطهری در شمار چهره‌های کم‌نظیر، محبوب و سرشناس دو سنگر مهم حوزه و دانشگاه قرار گرفت. (۱)

پیشگامان نهضت

استاد مطهری از آغاز نهضت امام خمینی در خرداد سال ۱۳۴۲ از جمله کسانی بود که به طور فعال در کنار مراد و استادش بود و برای پیش برد نهضت و سازماندهی قیام در تهران و هماهنگی‌های لازم با دیگر یاران امام و مردم انقلابی در شهرهای دیگر از هیچ کوششی دریغ نورزید. وی در

ص: ۲۲۹

۱- مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، مقدمه.

نخستین اقدام عملی اش برای این قیام در شب عاشورای آن سال در یک سخنرانی انقلابی و مهیج به طور صریح و قاطع به شخص شاه (محمدرضا پهلوی) حمله کرد و جنایات و جنایت های او و رژیمش را نسبت به اسلام و ملت ایران افشا نمود و به دنبال این سخنرانی عوامل رژیم او را دستگیر و زندانی کردند. که ۴۳ روز طول کشید. با مهاجرت عالمان دیگر شهرها به تهران همراهی سایر روحانیون مبارز و فشار مردم به دستگاه استاد آزاد شد،^(۱) ولی فعالیت هایش را هم چنان ادامه داد. شهید مطهری در راستای برقراری حکومت اسلامی به رهبری امام در تشکیل گروه های اسلامی، نقش مهمی داشت و رهبری بسیاری از این جمعیت ها از جمله جمعیت مؤتلفه اسلامی را عهده دار بود.

پس از تبعید امام در سال ۱۳۴۳ش. به ترکیه و پس از مدتی به نجف مسئولیت استاد و یاران مبارز و هم فکran او بیشتر و سنگین تر شد. وی در این سال ها به تألیف و نگارش کتاب و مقاله در موضوعات مورد نیاز پرداخت و در دانشگاه ها، انجمن های اسلامی، مساجد هدایت، الجواد، جامع نارمک و غیره سخنرانی کرد و به بسیاری از سؤالات و شبهاتی که مطرح می شد، پاسخ گفت و در مقابل افکار و ایده های التقاطی منحرف، سخت موضع گرفت.

در سال ۱۳۴۶ش. به کمک چند تن از دوستانش و مؤمنین نیکوکار انقلابی و روشن فکر به تأسیس حسینیه ارشاد اقدام نمود و پس از تکمیل بنای آن در حالی که خود عضو هیئت مؤسسان و از برنامه ریزان بود حدود یک دهه در آن جا سخنرانی کرد و پای دیگر سخنرانان متعهد و انقلابی را به آن جا باز نمود.^(۲)

حسینیه ارشاد تهران در سال های خفقان از مهم ترین پایگاه های مذهبی و انقلابی کشور به شمار می رفت و مورد توجه روحانیان و غیر روحانیان مبارز و انقلابی و عموم مخالفان رژیم پهلوی به ویژه جوانان و دانشجویان بود.

از دیگر فعالیت های استاد مطهری در این مرکز کمک رسانی و جذب اعانات مردمی برای مسلمانان و آوارگان فلسطینی، زلزله زدگان داخل و خارج کشور بود. بدین منظور به اتفاق و همکاری

ص: ۲۳۰

۱- حسینیه ارشاد به روایت اسناد ساواک، ص ۸.

۲- همان، صفحات متعدد.

بزرگانی هم چون استادش علامه طباطبایی و آیت الله سید عزالدین حسینی زنجانی برای جذب کمک های مالی، حسابی در یکی از بانک ها باز کرد و مبالغ واریز شده را برای مقاصد یاد شده ارسال نمود. (۱)

در حسینیه نسبت به برگزاری کنگره های اسلامی، بزرگداشت های مناسب، مجالس سخنرانی مهم و روشن گر برای اقشار مختلف اقدام کرد و محصول این مراسمات را به صورت مقالات و کتب مفید گردآوری نمود و پس از چاپ در اختیار عموم گذاشت. (۲)

استاد به غیر از این مرکز در مسجد الجواد تهران ضمن اقامه نماز جماعت سخنرانی های سازنده ای ایراد کرد و جلسات علمی مباحثات خصوصی سودمندی با شرکت و حضور بزرگانی چون استاد علامه طباطبایی و پرفسور کربن فرانسوی تشکیل داد.

وی در شورای هیئت مؤتلفه اسلامی وارد شد و با ارشادات و راهنمایی های خود اعضای قهرمان این هیئت را آن گونه تربیت کرد که اقدامات مفید و پرثمری توسط آنان انجام گرفت و از آن پس تا پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ در برنامه ریزی های تظاهرات و راهپیمایی های میلیونی اقشار مختلف تهران و سایر شهرهای بزرگ علیه رژیم تا سقوط آن نقش فعال و مهم به سزایی داشت.

استاد در آستان پیروزی انقلاب اسلامی از سوی امام خمینی مسئول تشکیل شورای انقلاب شد و در این شورا به عنوان عضوی فعال مسئولیت های محوله را انجام داد، با ورود امام به میهن اسلامی تا زمان شهادتش از مشاوران مورد اعتماد بنیان گذار جمهوری اسلامی و رهبر کبیر انقلاب بود.

ویژگی ها

اشاره

برای جوانان جوینده کمالات و فضایل اخلاقی و علمی به ویژه طلاب جوانی که برای خودسازی دنبال یافتن و انتخاب الگویی بودند، استاد شهید مطهری واجد صفات و خصوصیات بی نظیر بود و امروز هم نمونه و سرمشقی برای نسل جوان حوزه ها و دانشگاه ها محسوب می شود. (۳)

ص: ۲۳۱

۱- . حسینیه ارشاد به روایت ساواک، ص ۱۳۵ و ۱۳۸.

۲- . همان، مقدمه، ص ۹.

۳- . اکثر مطالب این بخش از کتاب سپیده باوران، استاد محمدرضا حکیمی، صفحات ۷۵-۱۰۸ می باشد که با دخل و تصرف آورده شده است.

در آن جا به برخی از آن خصوصیات اشاره می شود:

شب زنده داری

استاد مطهری از همان سال های نخستین طلبگی از متهجدین و مستغفرین در سحرها بود. او شب زنده داری و سحر را در میان اوقات شبانه روز که از مهم ترین و مستعدترین اوقات حساب می کرد و با محبوب خود در خلوت به راز و نیاز و تهذیب اخلاق و صفای روح می پرداخت.

با توشه تهجد و مرکب شب زنده داری و فیض از وقت سحر عمری را در این راه گام زد و از آن بهره ها برد و به مقاصدش رسید. عمل به عبادات و مستحبات، پرهیز از محرّمات و منہیات را جزء برنامه زندگی اش قرار داده بود و بر آن مداومت داشت.

به دلیل شب زنده داری و خودسازی توفیقات فراوانی به دست آورد و از توصیه هایش به دانشجویان و طلاب مداومت به نماز شب و تهجد بود.

تلاش علمی

استاد مطهری هیچ گاه از آموختن و مطالعه و اندوختن سیر نمی شد. همیشه درصدد بود که دانش و آگاهی های خود را بالا برد. او ضمن مطالعات و تحقیقاتش با افراد آگاه و مطلع جامعه در تماس و مرتبط بود. دوست داشت در میان اقشار مختلف دانشگاهیان، روشن فکران متجدد، مؤلفان و مترجمان خارج از حوزه باشد یا از معلوماتشان استفاده کند و یا به آنان چیزی بیاموزد. وقتی هم اثری علمی تولید می کرد آن را بر کسان و اشخاصی که به آنان اعتماد و اعتقاد داشت و در خور و شایسته می دید عرضه می کرد و برای طرح برخی مباحث علمی و تحقیقی که به نظرش می رسید با اهل آن به رایزنی و مشورت می پرداخت.

ص: ۲۳۲

انس با قرآن و سرچشمه

شهید مطهری با قرآن انسی ویژه داشت. ساعتی قبل از خوابیدن را مقداری قرآن اختصاص داده بود. تعبیرات قرآن بسیار دقت می نمود و در مطالعه بیشتر به بررسی تفاسیر می پرداخت.

دلیل این مطلب را می توان در سخنرانی ها و گفتارها و نوشته های تفسیری او مشاهده کرد و در این مقام تعالیم و تذکرات استاد بزرگوارش علامه سید محمد حسین طباطبایی بر وی تأثیرات قابل توجهی داشته است. او عارفانه و آگاهانه به شخصیت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم عشق می ورزید. مطالعه و سیر در سیره آن حضرت را بزرگ ترین عامل سازندگی می دانست. با تأمل و تحلیل پیرامون دوران زندگی این سرچشمه زلال حیات آن جناب را عظیم ترین و برترین نمونه و اسوه در تمامی ابعاد اخلاقی، اجتماعی، سیاسی معرفی کرد و بخشی از یادداشت ها و تحقیقاتش را به زندگانی و سیره آن حضرت اختصاص داد.

آشنایی با نهج البلاغه

استاد وقتی با نهج البلاغه آشنا شد و سر به آستان این کتاب فرود آورد و سیری در آن نمود در وجودش طوفانی برخاست و جان و روحش را در معرض انوار پر فیض آن قرار داد و از آن بهره ها برد. پیرامون نهج البلاغه کتاب نوشت و در آثار و گفتارش از سخنان امام علی علیه السلام بسیار استفاده کرد.

انس با قرآن و سرچشمه وحی، آشنایی و بهره گیری از نهج البلاغه موجب ارادت عمیق و معرفتی آمیخته با حکمت و دانش وی نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و خاندان او گردید.

عدالت اقتصادی

از نقطه نظرهای مهم استاد، مسائل اقتصادی و عدالت اجتماعی اسلامی است. وی هرگز تحت تأثیر سرمایه داران، زیاده خواهان، مترفان و مسرفان قرار نگرفت. چرا که خود شاهد محرومیت های طبقات مختلف اجتماع، ظلم ها و تفاوت های فاحش رژیم پهلوی بود، استاد مطهری از مکتبش آموخته بود که نباید در برابر مسائل یاد شده بی تفاوت باشد و دم برنیاورد.

ص: ۲۳۳

او که از جهان نوآگاهی داشت و به مسائل اقتصادی و اجتماعی روز مطلع بود درصدد برآمد تا در گفتار و نوشتارش اسلام راستین را معرفی کند. اسلامی را که اقتصادش بر اساس عدالت اجتماعی است و در آن تکاثر و اتراف، اسراف و تبذیر جایگاهی ندارد.

فقه آل محمد ﷺ فقه عدالت و فطرت و فضیلت، تا قیام قیامت باقی است. استاد مطهری این فقه را در محضر امام آموخت. این اسلام منادی عدالت و بزرگترین پشتوانه برای دفاع از محرومان و مستضعفان جامعه است و با اسلام آمریکایی فرسنگ‌ها فاصله دارد.

علاقه مندی به طلاب و حوزه‌ها

از خصوصیت‌های دیگر استاد شهید علاقه مندی و افتخارش به روحانیت و احترام او نسبت به طلاب و حوزه‌های علمیه بود. او می‌خواست طلاب و حوزه‌ها بکوشند تا علاوه بر تهذیب نفس به علوم رایج حوزوی بپردازد و از عقل کتابی، علوم اجتماعی و عقل حیاتی برخوردار شوند. کمیت تحصیلات و معلومات استادان و مدرسان آنان را مرعوب و مجذوب نسازند، بلکه به کیفیت بخشی به درس‌ها و بحث‌ها، دریافت‌ها و شناخت‌های درست توجه نمایند و با جمود و محدوداندیشی بسوزند. این را بدانند که بسیاری از متفکران مذهبی و روشن‌فکران متعهد صلاح و اصلاح جامعه‌ها به ویژه جامعه‌های اسلامی و ایران را در سایه حاکمیت مذهب تشخیص داده‌اند و به حوزه و حوزویان اهمیت بسیار می‌دهند و آن‌چه را که می‌گویند و می‌نویسند و پیشنهاد می‌کنند به دلیل همین اهمیت دادن است. آنان اعتقاد دارند که در جامعه باید مذهب با ابعاد عمیق و وسیع حاکم گردد و کار مدیریت جامعه را دست آگاهان مذهبی که زاهد و ساده زیست، وارسته و به دور از بهره‌گیری، رفاه‌جویی و قدرت‌گرایی هستند قرار گیرد.

مرزبانی متعهد

شهید مطهری به دلیل دارا بودن آگاهی‌های لازم و زمان‌شناسی کافی از مسائل اجتماعی، زندگی و مردم، تعهدات و تکالیف را خوب می‌شناخت. نه تنها درس خارج حوزه را خوانده بود بلکه خارج درس را هم خوانده بود. این بیداری‌ها و آگاهی‌ها او را به خروش و اقدام به موقع و می‌داشت و از سختی‌ها و دشواری‌ها نمی‌هراسید.

احساس مسئولیت و تعهد او را وادار می کرد تا هم چون یک دیدبان برج مراقب همه سوی جامعه باشد و نابسامانی های فکری، اعتقادی و فرهنگی جامعه را تا آن جا که تشخیص می داد و برایش امکان داشت سامان می بخشید. در پاسخ به جریانات انحرافی، شبهات و سؤالات، چاره جویی ها را با جنجال و هوچی گری و عوام و آشوبی همراه نمی کرد. با درک ضرورت ها و نیازها، با فکر کردن کتاب خواندن و مدرک و منع یافتن پاسخ های متین، نوشته های متقن و بیان های کوبنده او با اعتقادی جازم و مسئولانه توأم بود و رخنه ها و راه های نفوذ را می بست. او مرزبانی بیدار بود که در برابر هجوم افکار شیطانی و پیروانش ایستاد و با بیداری و مراقبت و آمادگی به دفاع و حمله پرداخت.

برخی دیگر از ویژگی های استاد شهید که از زبان نزدیکان و آشنایان نقل شده عبارتند از:

۱. دائم الوضو بودن و سفارش به آن؛
۲. علاقه به طبیعت، او ساعت ها در نقاط با صفا به تفکر می نشست؛
۳. نسبت به انجام فرائض فرزندان نظارت داشت؛
۴. به فقرا و مستمندان کمک می کرد که بعد از شهادتش آشکار شد؛
۵. از شهرت و مطرح شدن گریزان بود؛
۶. نسبت به پدر و مادر و استادانش احترام بسیار می گذاشت؛
۷. از تملق گویی بیزار بود و با آن برخورد می کرد؛
۸. با اشعار عرفانی هم انسی داشت؛
۹. هوش و ذکاوتش فوق العاده بود؛
۱۰. توصیه می کرد که انتخاب و دوست و رفیق باید دقیق باشیم چون مار خوش خط و خال فراوان است؛
۱۱. دانشگاه را به منزله مسجد می دانست و سفارش می کرد که سعی کنید بدون وضو وارد دانشگاه نشوید.

از برجسته ترین ویژگی های استاد فراوانی و تنوع آثار مکتوب اوست. این عالم زمان شناس وقتی که انبوه کتاب ها و نوشته ها و مقالات کم ارزش و بی ارزش منتشر می شد در مقابل آثارش را با این امتیازات:

• نثری فصیح و روشن؛

• معتبر و مستند به مآخذ و منابع؛

• منطبق با نیازهای جامعه؛

• متنوع و تازه؛

• دریافت صحیح و برداشت درست و فرهنگ ناب اسلامی را منتشر می کرد.

او با پرکاری و تلاش و مراجعات و مطالعات گسترده با شناخت و بیان فرهنگ اسلام و تشیع نیازهای نسل پویای روز را در زمینه های مختلف علوم اسلامی تا حدی برآورده نمود. این آثار که تعداد آن ها بالغ بر صد جلد می گردد اکنون به صورت مجموعه ای در مجلدات متعدد منتشر و در بخش های مختلف تنظیم و منتشر شده به شرح زیر است:

اصول عقاید

۱. عدل الهی، انسان و سرنوشت، علل گرایش به مادیگری؛

۲. مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (انسان و ایمان، جهان بینی توحیدی، وحی و نبوت، انسان در قرآن، جامعه و تاریخ، زندگی جاوید یا حیات اخروی)؛

۳. کلام، ختم نبوت، پیامبر امی صلی الله علیه و آله و سلم، ولاها و ولایت ها، مدیریت و رهبری در اسلام، امدادهای غیبی در زندگی بشر، درسی که از فصل بهار باید آموخت، خورشید دین هرگز غروب نمی کند، حق و باطل، فطرت؛

۴. توحید، نبوت، اصل عدل در اسلام، امامت و رهبری، معاد؛

۵. سیر فلسفه در اسلام، کلیات علوم اسلامی (منطق، فلسفه)، شرح منظومه؛

۶. اصول فلسفه و روش رئالیسم؛

۷. فلسفه ابن سینا (۱): درس های اشارات، نجات، الهیات و شفا؛

۸. فلسفه ابن سینا (۲): ادامه درس های الهیات و شفا؛

۹. شرح مبسوط منظومه (۱)؛

۱۰. شرح مبسوط منظومه (۲)؛

۱۱. درس های اسفار (۱)؛

۱۲. درس های اسفار (۲)؛

۱۳. مقالات فلسفی، مسأله شناخت، نقدی بر مارکسیسم؛

تاریخ

۱۴. خدمات متقابل اسلام و ایران؛

۱۵. فلسفه تاریخ؛

سیره معصومین علیه السلام

۱۶. سیری در سیره نبوی صلی الله علیه و آله و سلم، جاذبه و دافعه علی علیه السلام، سیری در نهج البلاغه، مشکلات علی علیه

السلام، صلح امام حسن علیه السلام؛

۱۷. حماسه حسینی علیه السلام؛

۱۸. سیره ائمه اطهار علیه السلام، داستان راستان؛

فقه و حقوق

۱۹. نظام حقوق زن در اسلام، مسأله حجاب، اخلاق جنسی؛

۲۰. اصول فقه - فقه، الهامی از شیخ الطائفه، مزایا و خدمات مرحوم آیت الله بروجردی، اصل اجتهاد در اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد، مسأله ربا و بانک به ضمیمه بیمه، مسأله بیمه، نظری به نظام اقتصادی اسلام؛

۲۱. اسلام و نیازهای زمان؛

اخلاق و عرفان

۲۲. حکمت عملی، حکمت‌ها و اندرزها، فلسفه اخلاق، تعلیم و تربیت در اسلام؛

۲۳. عرفان، انسان کامل، عرفان حافظ، آزادی معنوی، تقوا، احترام حقوق و تحقیر دنیا، شدائد و گرفتاری‌ها، فواید و آثار ایمان، عقل و دل، دعا؛

اجتماعی سیاسی

۲۴. نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، آینده انقلاب اسلامی ایران، آزادی عقیده، قیام و انقلاب مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، شهید، مشکل اساسی در سازمان روحانیت، رهبری نسل جوان، روابط بین الملل اسلامی؛

۲۵. مشتمل بر هجده مقاله؛

تفسیر قرآن

۲۶. آشنایی با قرآن ۱-۵، تفسیر سوره‌های حمد، قسمتی از بقره، انفال، توبه، نور، زخرف، دخان، جاثیه، فتح، قمر؛

۲۷. آشنایی با قرآن ۶-۹، تفسیر سوره‌های الرحمن، واقعه، حدید، حشر، ممتحنه، صف، جمعه، منافقون، تغابن، طلاق، تحریم، ملک، قلم، حاقه، معارج، نوح، جن؛

۲۸. آشنایی با قرآن ۹-۱۴، تفسیر سوره مزمل تا سوره توحید؛

متفرقه

۲۹. گفتارهایی در اخلاق اسلامی، انسان‌شناسی قرآن، زن و مسائل قضایی و سیاسی، خاتمیت؛

ص: ۲۳۸

۳۰. رشد اسلامی، در پیرامون محلل، نظر دین درباره دنیا، قرآن و مسئله تفکر، فریضه علم، جستجوی حقیقت، پنج مقاله، گفتگوی چهارجانبه؛

۳۱. نامه تاریخی استاد مطهری به امام خمینی، خدا در زندگی انسان، خدا در اندیشه انسان، بردگی در اسلام، جهاد اسلامی و آزادی عقیده؛

یادداشت های استاد

۳۲. یادداشت های استاد در موضوعات مختلف و دو بخش البفایی و موضوعی که در ۱۵ جلد گردآوری شده است.

امام خمینی در دو پیام پیرامون آثار شهید مطهری چنین اظهار داشت:

«... من به دانشجویان و طبقه روشن فکران متعهد توصیه می کنم که کتاب های این استاد عزیز را نگذارند با دسیسه های غیر اسلامی فراموش شود...» و «... و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است، کم کسی کرده است. آثاری که از او هست، بی استثناء همه آثارش خوب است و من کس دیگری را سراغ ندارم که بتوانم بگویم بی استثناء آثارش خوب است، ایشان بی استثناء آثارش خوب است، انسان ساز است، برای کشور خدمت کرد، در آن حال خفقان خدمت های بزرگ کرده است این مرد عالی قدر...»^(۱)

دوستان و هم سنگران

استاد مطهری به خاطر آن که عالمی جامع و کامل و شخصیتی بی نظیر و واجد همه شرایط و آراسته به فضایل و ملکات اخلاقی بود، دوستان و علاقه مندان فراوانی در حوزه و دانشگاه، بین رجال علمی و سیاسی و مبارز و انقلابی و اقشار دیگر داشت که از نزدیک ترین آن ها در حوزه علمیه قم، حضرات آیات؛

ص: ۲۳۹

۱- پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالگرد استاد شهید مطهری ۳۰/۱/۱۳۵۹ و سومین سالگرد، در مجموعه آثار، ج ۱، صص ۸ و ۱۰.

۱. حسینعلی منتظری؛
۲. سید محمود طالقانی؛
۳. شهید سید محمد بهشتی؛
۴. شهید محمد مفتح؛
۵. شهید علی قدوسی؛
۶. شهید محمد جواد باهنر؛
۷. مقام معظم رهبری؛
۸. علی اکبر هاشمی رفسنجانی؛
۹. علامه محمد تقی جعفری؛
۱۰. استاد محمدرضا حکیمی؛
۱۱. استاد محمد تقی شریعتی؛
۱۲. حسینعلی راشد تربتی یاد شده اند.

همسر و فرزندان

استاد مطهری در سال ۱۳۳۱ ش. با صبیبه حجت الاسلام و المسلمین حاج شیخ مختار روحانی از فضیله مقیم مشهدالرضا علیه السلام ازدواج کرد. ثمره این ازدواج، ۷ فرزند، که ۳ پسر به نام های مجتبی، علی، محمد و ۴ دختر به نام های حمیده، سعیده، فریده و وحیده می باشند. از بین پسران حجت الاسلام شیخ محمد مطهری در قم به تحصیلات عالی و تدریس اشتغال دارد و از دختران خانم سعیده همسر آقای دکتر علی لاریجانی ریاست مجلس شورای اسلامی است.

شهادت

از آرزوهای دیرینه استاد مطهری شهادت در راه خدا بود و از دوستان می خواست تا در این باره برایش دعا کنند. وی در کتاب ها و مقالات و سخنرانی هایش از مقام و ارزش والای شهید و شهادت و شهدا با کلمات و عبارات حکیمانه یاد می کرد. سرانجام استاد در شب چهارشنبه ۱۲/۲/۱۳۵۸ مطابق با ۵ جمادی الثانی سال ۱۳۹۹ ق. در تاریکی شب و در حالی که از یکی از جلسات فکری و سیاسی

بیرون آمده بود با گلوله شخصی از وابستگان گروهک سیاسی نادان و جنایت کار فرقان به فیض شهادت نائل گردید و امام و امت اسلام را در ماتمی عظیم فرو برد. پیکر پاکش پس از تشییع با شکوه در تهران و قم در جوار کریمه اهل بیت حضرت فاطمه معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. از سوی دولت جمهوری اسلامی ایران روز شهادت استاد (۱۲ اردیبهشت) به عنوان روز معلم در تقویم ایران اسلامی نام گذاری و ثبت گردید.

پیام های تسلیت

پیام های متعددی از سوی امام خمینی و استاد بزرگوارش علامه طباطبایی و سایر بزرگان حوزه علمیه قم و مسئولان بلند پایه نظام صادر شد که بخش هایی از آن ها را می خوانید.

امام خمینی به مناسبت شهادت استاد مطهری ضمن ایراد سخنرانی چند پیام هم صادر نمود. به بخش هایی از سخنرانی و پیام ها اشاره می شود:

بسم الله الرحمن الرحيم

«یکی از فرق های مکتب اسلام، مکتب توحید با مکتب های انحرافی، مکتب های الحادی این است که رجال این مکتب شهادت را برای خودشان فوز عظیم می دانند... از شهادت استقبال می کنند... علمای متعهدی برای شهادت پیش قدم می شوند... ما و شاگردان مکتب توحید از شهادت نمی هراسیم، نمی ترسیم، بیایند امتحان کنند چنان که امتحان کردند... این رجل فاجری که خون عزیز ما را به زمین ریخت دین خدا را تأیید کرد، یعنی خدا دین خودش را به او تأیید کرد. با ریختن خون عزیز ما انقلاب ما تأیید شد. این انقلاب باید زنده بماند، این نهضت باید زنده بماند و زنده ماندنش به این خونریزی هاست. بریزید خون ها را، زندگی ما دوام پیدا می کند، بکشید ما را، ملت ما بیدارتر می شود. ما از مرگ نمی ترسیم و شما هم از مرگ ما صرفه ندارید... دلیل عجز

ص: ۲۴۱

شماست که در سیاهی شب متفکران ما را می کشید... منطق شما ترور است، منطق اسلام ترور را باطل می داند...

اگر نبود شهادت این مرد بزرگ و اگر این مرد بزرگ در بستر خودش مرده بود دین تأیید نمی شد و این موج برنمی خاست...»^(۱)

«این جانب نمی توانم در این حال، احساسات و عواطف خود را نسبت به این شخصیت عزیز ابراز کنم، آن چه باید عوض کنم درباره او آن است که وی خدمت های ارزشمندی به اسلام و علم نمود...

مطهری فرزندی عزیز برای من و پشتوانه ای محکم برای حوزه های دینی و علمی و خدمت گزاری سودمند برای ملت و کشور بود...»^(۲)

سالروز شهادت شهید مطهری است که در عمر کوتاه خود اثرات جاویدی به یادگار گذاشت که پرتویی از وجدان بیدار و روح سرشار از عشق به مکتب بود. او با قلمی روان و فکری توانا در تحلیل مسائل اسلامی و توضیح حقایق فلسفی با زبان مردم و بی قلق و اضطراب به تعلیم و تربیت جامعه پرداخت.^(۳)

«... مرحوم مطهری یک فرد بود. جنبه های مختلف در او جمع شده بود و خدمتی که به نسل جوان و دیگران مرحوم مطهری کرده است کم کسی کرده است...»^(۴)

در پایان یادآوری می شود این مقاله برگزیده ای از سپیده باوران تألیف استاد محمدرضا حکیمی و گلشن ابرار و مجموعه آثار استاد و ... است.

ص: ۲۴۲

۱- متن سخنرانی امام در مدرسه فیضیه قم به مناسبت شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار استاد مطهری، ج ۱، صص ۴-۶.

۲- پیام امام خمینی به مناسبت اولین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، صص ۴-۶.

۳- پیام امام خمینی به مناسبت دومین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۹.

۴- پیام امام خمینی به مناسبت سومین سالگرد شهادت استاد مطهری، مجموعه آثار، ج ۱، ص ۱۰.

اشاره

پدر: سید مرتضی تولد: ۱۳۰۵ ش. وفات: ۱۳۹۲ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: میرزا علی سلیمانی بروجردی

مقدمه

ابطحی شهرت گروهی از سادات عالی مقام است که در اصفهان و کاشان و تهران و قم و مشهد و سایر نقاط ایران و عراق سکونت دارند، بعضی از این سادات حسینی و برخی موسوی و عده ای علوی و برخی رضوی و... می باشند که به این شهرت و صفت معرفی شده اند.

یکی از این شاخه ها ابطحی های اصفهان و خمینی شهرند که در آن سامان و قم و تهران و ری و مشهد و نجف زندگی می کنند و در اجداد سوم و چهارم و گاهی بیش تر یکی می شوند.

یکی از شخصیت های این شاخه از ابطحی ها حضرت آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی است که این مقاله به اختصار به معرفی ایشان می پردازد.

تولد

فقیه خدوم و محقق سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی در دوم اسفند ماه ۱۳۰۵ ش. برابر با دوم رمضان المبارک ۱۳۴۶ ق. (۱) در خانواده اهل علم و معرفت در دارالعلم اصفهان پا به عرصه خلقت نهاد.

ص: ۲۴۳

۱- صاحب کتاب «گنجینه دانشمندان» سال ۱۳۴۹ ق. نوشته است که اشتباه بوده و این سال میلاد برادر کوچک تر ایشان مرحوم آیت الله سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی است.

خاندان مادری

مادر ایشان بانوی عالمه فاضله محققه عابده حاجیه خانم فقیه احمدآبادی دومین دختر آیت الله سید محمد تقی احمد آبادی اصفهانی صاحب کتاب «مکیال المکارم فی فوائد الدعاء للقائم» بودند که در سال ۱۳۳۰ق. به دنیا آمد.

این مادر پارسا عاقبت پس از عمری زهد و تقوا در سال ۱۴۰۷ق. برابر با ۲۵ آبان ماه ۱۳۶۵ش. دار فانی را وداع و به سوی حضرت حق شتافت. (۱)

خاندان پدری

پدر ایشان آیت الله سید مرتضی موحد ابطحی اصفهانی از علماء و محققین حوزه علمیه اصفهان به شمار می آید که نسب ایشان به حضرت امام موسی کاظم علیه السلام وصل می گردد.

ایشان در سال ۱۳۲۰ق. در اصفهان به دنیا آمد، دروس مقدمات و سطح خود را در خدمت اساتیدی چون حضرات آیات: استاد جلال الدین همایی (مطول)، شیخ علی یزدی (مغنی)، میرزا احمد شهیدی (شرح لمعه و مکاسب)، ابو زوجه اش سید محمد تقی موسوی احمدآبادی اصفهانی (قوانین)، آقا سید مهدی درچه ای (مکاسب)، شیخ محمد حسن عالم نجف آبادی (کفایه الاصول)، فرا گرفت.

ایشان سپس به دروس خارج فقه و اصول پا نهاده و از محضر علمای بزرگی شیخ محمد رضا مسجدشاهی اصفهانی، سید محمد نجف آبادی، سید علی نجف آبادی در مدت بیش از یازده سال دروس خود را تکمیل نموده و به کمالات عالییه رسید.

ص: ۲۴۴

۱- . فرزند ایشان جناب حجت الاسلام و المسلمین سید حجت موحد ابطحی داستان های بسیار آموزنده ای از اخلاق و رفتار و زندگی ایشان در کتاب «درس های و داستان های آموزنده از زندگی پدر و مادر نمونه» نقل نموده اند که جای خواندن دارد.

ایشان همزمان با فقه و اصول، اسفار را از محضر حضرات آیات شیخ محمود مفید و شیخ محمد حکیم خراسانی و علم هیأت را از آیت الله شیخ محمد باقر قزوینی و علم طب را از حضرات آیات میرزا علی آقا شیرازی و میرزا ابوالقاسم طبیب فرا گرفت.

او هم زمان به تدریس فقه و اصول و کلام و طب در مدرسه صدر پرداخته و گروه بسیاری را پرورش داد.

از آثار علمی ایشان می توان به دیوان اشعار و و رساله های گوناگون و متعدد در حدیث و تاریخ و کلام و ادعیه و احراز و طب و زیارات نام برد.

صاحب «اختران فضیلت» می نویسد:

«او در علم طب و تشریح خبرویت کسب کرد و گاه بیماران را -مانند رعشه دست علامه طباطبایی- مداوا می کرد و از او معالجات دقیق بیماری های دشوار بسیار دیده شد.

وی پر مطالعه و علاقه مند به قرائت قرآن و کتب تفسیری بود و همواره در طول مسیر خود به مسجد و مدرسه قرآن می خواند و کتاب ها را مطالعه می کرد»^(۱).

عاقبت ایشان در ۹۳ سالگی در ۹ جمادی الثانی ۱۴۱۳ق. برابر با ۱۳ آذر ۱۳۷۱ش. دار فانی را وداع نمود، پیکر پاک ایشان پس از تشییع باشکوه و نماز مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی در داخل حرم امام زاده جعفر علیه السلام به خاک سپرده شد.

برادران

حضرت آیت الله سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی دارای برادرانی فاضل و محقق و عالم می باشد که اسامی آن ها از قرار ذیل است:

آیات و حجج اسلام؛

ص: ۲۴۵

۱- . اختران فضیلت، انصاری قمی، ناصرالدین، نشر انتشارات دلیل ما، چاپ اول، سال ۱۳۸۸ش، قم، ص ۸۲۳.

۱. سید محمّد علی موحد ابطحی اصفهانی؛

۲. سید علی موحد ابطحی اصفهانی؛

۳. سید محمّد رضا موحد ابطحی اصفهانی؛

۴. سید حجت موحد ابطحی اصفهانی؛

۵. سید حسن موحد ابطحی اصفهانی؛

۶. سید حسین موحد ابطحی اصفهانی.

تحصیلات

در شش سالگی وارد مکتب خانه شد و دو سال بعد از آن در زادگاه خود اصفهان دروس حوزوی را شروع کرد و از محضر علماء و بزرگان آن دیار در رشته های مختلف علمی استفاده های وافر برد و دوران سطح خود را به پایان رسانید.

در ۱۹ سالگی در سال ۱۳۶۵ق. برابر با ۱۳۲۴ش. به حوزه علمیه قم مهاجرت نمود و در مدرسه حجتیه اقامت گزید و دروس خارج خود را در همان رشته ها در این شهر مقدس در خدمت مراجع عظام و علمای اعلام تکمیل نمود، با آن که در آن زمان طلبه ای جوان و حدود بیست ساله بود، به دلیل ایرادهای علمی و نقدهایی که در درس بیان می کرد توجه استادان خود را به خویش جلب نمود.

در سال ۱۳۷۰ق. به نجف اشرف مهاجرت کرد و از محضر بزرگان و مراجع آن دیار نیز استفاده نمود تا خود به مراحل عالی علمی و عملی نائل آمد، و همزمان با تحصیل و بعد از آن در قم و نجف به تدریس مشغول گردید.

مدّت اقامت ایشان در نجف اشرف یک سال بیش تر طول نکشید و به علّت گرمای طاقت فرسا بنا بر توصیه و سفارش آیت الله سید جمال الدین گلپایگانی به حوزه علمیه مقدسه قم بازگشت و تحصیلات خود را در این حوزه ادامه داد و سپس تاکنون اضافه بر تدریس دروس خارج فقه و اصول و.... در رشته های گوناگون علوم اسلامی به ویژه حدیث و رجال به تحقیق و پژوهش پرداخت و به درجات عالی علمی دست یافت.

ص: ۲۴۶

اساتید ایشان در اصفهان و قم و نجف اشرف به همراه دروس که در خدمت آن ها بوده عبارتند از حضرات آیات و حجج اسلام:

۱. حاج شیخ محمود مفید اصفهانی، (مکاسب و کفایه الاصول)؛

۲. حاج آقا رحیم ارباب، (مکاسب و فرائد و جواهر الکلام)؛

۳. سید مرتضی موحد ابطحی اصفهانی، پدر ایشان، (لمعه، در فقه و شرح الاسباب و شرح النفیسی در نجوم و ستاره شناسی و پزشکی و «قانون» در طب)؛

۴. حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی، (به مدت ۵ سال خارج فقه)؛

۵. سید محمد حجت کوه کمره ای، (به مدت پنج سال خارج فقه)؛

۶. امام خمینی، (به مدت ۱۴ سال خارج فقه و اصول)؛

۷. سید محمد رضا گلپایگانی، (یک دوره کامل اصول و ۱۳ سال فقه)؛

۸. شیخ محمد علی اراکی، (۱۳ سال خارج فقه)؛

۹. سید احمد خوانساری، (خارج فقه بحث قضاء و شهادت)؛

۱۰. محقق داماد، (خارج فقه و اصول)؛

۱۱. سید عبدالهادی شیرازی، (خارج فقه و اصول)؛

۱۲. سید محسن حکیم، (خارج فقه و اصول)؛

۱۳. سید محمود شاهرودی، (خارج فقه و اصول)؛

۱۴. سید ابوالقاسم خویی، (خارج فقه و اصول)؛

۱۵. سید کاظم شریعتمداری، (خارج فقه و اصول)؛

۱۶. علامه سید محمد حسین طباطبایی تبریزی، (تفسیر قرآن و «اسفار» و «الاهیات شفاء»)؛

۱۷. استاد محقق سید ابوالقاسم طیب، (طب قدیم و جدید را در مراحل عالی از ایشان آموخت)؛

۱۸. آقا ضیاء تجویدی، (مقدمات)؛

۱۹. شیخ محمد حسن نجف آبادی، (مقدمات و قسمتی از لمعه)؛

۲۰. شیخ حبیب الله حبیب آبادی، (مقدمات)؛

۲۱. سید محمد باقر سده ای، (مقدمات اصول)؛

۲۲. شیخ محمد رضا کلباسی، (منطق)؛

۲۳. مجد العلماء نجفی، (علوم طبیعی و ریاضی)؛

۲۴. حکیم الهی میرزا ابوالقاسم گوگدی، (طب عملی).

آثار و تألیفات

اشاره

این عالم فرزانه تمامی اوقات خود را صرف احیاء مصادر اولیه حدیثی و تألیف جامعی بزرگ که شامل آثار اهل بیت علیه السلام معارف، تفسیر، فقه، احوال انبیاء علیه السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام عقاید و اخلاق، آداب و غیره با حفظ اتحاد روایات با تمام مصادر و جوامع حدیث قرار دادند و تا سال ۱۳۵۶ ش. این کار و دیگر آثار و کارهای خود را به صورت فردی انجام می دادند تا عاقبت در این سال مدرسه و مؤسسه تحقیقاتی «الامام المهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف» را در قم تأسیس نمود.

با تشکیل گروهی از محققین در این مؤسسه به اقدامی گسترده در امر تألیف، و تحقیق و نشر آثار اهل بیت علیهم السلام پرداخت که تاکنون متجاوز از یکصد عنوان کتاب از تألیفات و تحقیقات ایشان تقدیم محققان و پژوهش گران علوم اهل بیت علیهم السلام گردیده است و حدود دویست جلد دیگر نیز در دست اقدام می باشد.

در ذیل به آثار منتشر شده و قسمتی از آثار در دست انتشار با تقسیم بندی موضوعی اشاره می شود:

الف. آثار قرآنی

۱. المدخل الی تفسیر الموضوعی للقرآن، (۱۰ جلد)؛

ص: ۲۴۸

این کتاب ابتکاری، اولین کتابی است که آیات قرآن را به صورت موضوعی با تسلسل طبیعی دسته بندی نموده است، و به بیش از ۱۰ جلد می رسد که تا کنون دو جلد آن به چاپ رسیده است.

۲. جامع الاخبار و الآثار عن النبی و الائمه الاطهار علیهم السلام؛

این کتاب در ۱۴ جلد تنظیم شده است و تا کنون سه جلد آن چاپ شده و این سه جلد به منزله مقدمه اند برای تفسیر قرآن.

جلد اول: درباره فضل قرآن و مطالبی پیرامون اسماء قرآن، کیفیت نزول، جمع آوری، مصونیت از تحریف، موقعیت عترت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در ارتباط با قرآن و... می باشد.

جلد دوم: درباره فضیلت هر یک از سوره های قرآن و آیات آن است که به ترتیب سوره ها و آیات تنظیم گردیده است.

جلد سوم: درباره خصائص قرآن است و در آن بعضی از ویژگی های قرآن از قبیل ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه، عام و خاص، حروف مقطعه، اسماء الحسنی، عدد اسماء الله و اسم اعظم شرح داده شده است.

۳. التفسیر المنسوب الی الامام العسکری علیه السلام؛

این کتاب تفسیر سوره حمد و بخشی از سوره بقره است که بعضی از علماء بر آن اعتماد کرده و از کتب ارزشمند محسوب می شود، اشکالاتی که در سند و یا دلالت آن بعضی از مستشکلان نموده اند در مقدمه کتاب جواب داده شده و رفع گردیده است، این کتاب با نسخه های فراوانی که نزد مؤسسه بوده مقابله و تصحیح گردیده است و اکنون برای دومین بار با تحقیقات جدید و استدراکات فراوان دیگر آماده چاپ است.

۴. تأویل الآیات، (۲جلد)؛

مؤلف این اثر علامه سید شرف الدین استرآبادی در این کتاب آیاتی را که تأویل شده به مدح اهل بیت علیهم السلام و اولیاء آن ها و ذم و نکوهش دشمنان اهل بیت علیهم السلام از طریق شیعه و سنی در دو جلد جمع آوری نموده.

این کتاب بعد از مقابله با چهار نسخه خطی و مصادر اصلی کتاب و ذکر اختلاف نسخ و شرح بعضی از لغات مشکل در حاشیه و اشاره اسناد هر حدیث در آخر آن چاپ شده است.

ب. در زمینه حدیث

۱. صحیفه الامام الرضا علیه السلام؛

در این کتاب احادیثی که حضرت رضا علیه السلام از پدرانش نقل نموده و سند را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم رسانده است، آمده است.

۲. النوادر؛

این کتاب تألیف احمد بن محمد بن عیسی اشعری از اصحاب حضرت رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام می باشد.

۳. الزهد؛

این کتاب تألیف حسین بن سعید از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام می باشد.

۴. الامامه و التبصره؛

این کتاب تألیف جناب ابن بابویه قمی (متوفی ۳۲۹ق) پدر جناب شیخ صدوق می باشد.

۵. صفات الشیعه، فضائل الشیعه، و مصادقه الأخوان؛

این کتاب تألیف محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.

۶. عوالم العلوم و الاحوال و المعارف، (بیش از ۳۰ جلد)؛

این کتاب موسوعه عظیمی در اخبار است که از آثار مرحوم علامه شیخ عبدالله بحرانی اصفهانی از شاگردان علامه مجلسی است که توسط آیت الله ابطحی احیا، و تجدید چاپ گردید.

مؤلف آن بر مبنای بحارالانوار با تکثیر عناوین و ابواب و تنظیم روایات به شکلی خاص جمع آوری نموده است. این موسوعه پس از مقابله با نسخه های خطی آن و بحارالانوار و سایر جوامع حدیثی و استدراکات یعنی اضافه کردن احادیثی که مناسب هر باب بوده و ذکر نشده به صورتی تحقیق شده، فراهم گردیده و بعضی از مجلدات آن چاپ و منتشر شده است.

۷. مکیال المکارم فی فوائد الدعاء القائم علیه السلام؛

این کتاب از تألیفات آیت الله میرزا محمد تقی موسوی فقیه احمدآبادی اصفهانی متوفای (۱۳۴۸ق) جدّ مادری آیت الله ابطحی می باشد.

۸. التحصین فی صفات العارفين؛

این کتاب تألیف جمال الدین احمد بن محمد بن فهد حلّی می باشد.

۹. التمهیص؛

این کتاب تألیف محمد بن همام اسکافی متوفای (۳۳۶ق) می باشد.

۱۰. نوادر المعجزات؛

این کتاب تألیف محمد بن جریر طبری از اعلام قرن چهارم هجری می باشد.

۱۱. التعریف؛

این کتاب تألیف محمد بن احمد بن قضاة از اعلام قرن چهارم هجری می باشد.

۱۲. مزار مفید؛

این کتاب تألیف جناب محمد بن محمد بن نعمان متوفای (۴۱۳ق) می باشد.

۱۳. مائه منقبه؛

این کتاب تألیف محمد بن احمد (ابن شاذان قمی) از اعلام قرن چهارم و پنجم هجری است.

۱۴. نزهه الناظر؛

این کتاب تألیف حسین بن محمد بن حلوانی از اعلام قرن پنجم هجری است.

۱۵. المؤمن؛

این کتاب تألیف حسین بن سعید از اصحاب امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام می باشد.

۱۶. فضائل الشیعه؛

این کتاب تألیف محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.

۱۷. مصادقه الأخوان؛

ص: ۲۵۱

این کتاب تألیف محمد بن علی بن حسین (شیخ صدوق) متوفای (۳۸۱ق) می باشد.

۱۸. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف محمد بن احمد خزاعی از اعلام قرن پنجم هجری می باشد.

۱۹. الخرائج و الجرائح؛

این کتاب تألیف سعید بن بهالله راوندی از اعلام قرن ششم هجری می باشد.

۲۰. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف منتجب الدین علی بن عبدالله رازی از اعلام قرن ششم هجری می باشد.

۲۱. مثير الاحزان؛

این کتاب تألیف جعفر بن نجیب ابن نما حلّی متوفای ۶۴۵ق. می باشد.

۲۲. المزار؛

این کتاب تألیف محمد بن مکی شهید اول از اعلام قرن هشتم هجری می باشد.

۲۳. الاربعون حدیثاً؛

این کتاب تألیف محمد بن مکی شهید اول از اعلام قرن هشتم هجری می باشد.

ج. در زمینه دعا

در این زمینه مجموعه نفیسی گردآوری شده و آن گنجینه ای است با ارزش از ادعیه قدسی، قرآنی، دعاهای انبیاء سلف، و هم چنین دعاهائی از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و حضرت زهرا علیها السلام و ائمه طاهرین علیهم السلام که کیفیت راز و نیاز با خداوند و دعا کردن و مسألت نمودن را می آموزد. این مجموعه که اقیانوسی از معارف الهی است به شکلی خاص منظم و به صورت موضوعی دسته بندی شده که تاکنون هشت جلد آن چاپ و منتشر شده و دو جلد آن نیز در دست چاپ است:

۱. الصحیفه النبویه الجامعه؛

۲. الصحیفه العلویه الجامعه؛

این کتاب شامل هفتصد دعا از حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام می باشد؛

٣. الصحيفه الفاطميه الجامعه؛

ص: ٢٥٢

این کتاب شامل دعا‌های حضرت زهرا علیها السلام و امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام و امام باقر علیه السلام می باشد؛

۴. الصحیفه السجادیه الجامعه؛

این کتاب دارای دویست و هفتاد دعا از امام سجاد علیه السلام است، در حالی که صحیفه سجادیه مشهور پنجاه و چهار دعا بیشتر ندارد؛

۵. الصحیفه الصادقیه الجامعه؛

این کتاب شامل هزار دعا از امام صادق علیه السلام است؛

۶. الصحیفه الکاظمیه الجامعه؛

۷. الصحیفه الرضویه الجامعه؛

این کتاب شامل دعاها و مناجات‌های امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام و امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام و امام زمان علیه السلام است.

۸. الدلیل علی الصحائف الجامعه؛

۹. فضیلت دعا و آداب و شرایط آن؛

۱۰. فضیلت اذکار و صلوات و ختومات؛

د. در زمینه رجال

۱. معجم رواه الحدیث و ثقاتها؛

مجموعه ای که در آن راویان حدیث کتاب‌های روایی شیعه به ترتیب حروف معجم تنظیم شده و درباره هر یک از راویان به کتاب‌هایی که از آن‌ها ذکر شده به میان آمده اعم از مطبوع و یا مخطوط اشاره گردیده و ضبط صحیح اسم و اتحاد آن در پاورقی‌ها مورد بررسی قرار گرفته است.

۲. معجم الاسانید؛

این اثر شامل تمام احادیث موجود در مصادر اولیه و جوامع بزرگ حدیث و کتب غیر حدیثی اتخاذ و به روش جدولی منظم و با کمک فضلالی تحقیق این کتاب در حال اتمام است.

۳. ترتیب اسانید الوسائل و مصادرہا و تحقیق رجالہا علی اسلوب منہجی دراسی؟

ص: ۲۵۳

۱. الدرر اللامعه فی احادیث الجامعه للاحكام الفقهیه؛

این کتاب مقدمه ای مفصل بر کتاب «جامع الاحادیث الشیعه» مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی است.

۲. ایشان کتاب زکوه و خمس و صوم و اعتکاف از کتاب «جامع الاحادیث الشیعه» اثر مرحوم آیت الله العظمی حاج آقا حسین طباطبایی بروجردی را با شرکت و معاونت چند تن از فضلاء و علمایی چون حضرات آیات حاج آقا جواد خاتون آبادی و حاج آقا جلال طاهر شمس گلپایگانی و آقا سید محمد علی موحد ابطحی اصفهانی تألیف نمودند.

و. متفرقه

۱. بررسی بعد سیاسی حج؛

۲. اهمیت خانه خدا و کیفیت اداره حرمین شریفین؛

۳. علل جلوگیری آل سعود از حج حجاج ایرانی از سال ۱۳۶۷ الی ۱۳۶۹ش؛

۴. براءت از مشرکین در حج؛

۵. گفتاری پیرامون اهمیت عید فطر و قربان؛

۶. توحید الروایات؛

این کتاب در تمام اخبار مصادر و جوامع حدیث است در هر موضوع با استقصاء وحدت روایات از نظر سند و متن می باشد.

۷. فقه جامع الاحادیث؛

این کتاب بررسی از نظر تفسیر و دلالت بر احادیث و بررسی معارضات و کیفیت علاج و جمع آن ها می باشد.

خدمات اجتماعی

امام خمینی e نامه ای به اهالی اقلید پیرامون شخصیت ایشان نوشته اند که متن آن از قرار ذیل می باشد:

اهالی محترم اقلید فارس «ایدهم الله تعالی»

نامه آقایان محترم با امضای زیادی واصل گردید. در مورد بازگشت جناب حجت الاسلام آقای سید محمد باقر ابطحی «دامت افاضاته» با ایشان مذاکره شد و قرار شد انشاء الله بزودی بدان منطقه بیایند و فعالیت های مذهبی خود را ادامه داده و امید است آقایان محترم نیز با جناب ایشان همکاری نموده و با اتحاد و همبستگی کامل وظیفه خطیر خود را در این موقع حساس به نحو احسن انجام دهند. از خدای تعالی ادامه توفیقات همگان را خواستارم. والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته.

روح الله الموسوی الخمینی

حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی هیچ گاه از اجتماع و مسائل اجتماعی و خدمت به مردم غافل نبودند و به همین دلیل کارها و خدمات اجتماعی فراوانی را انجام دادند که بعضی از آن ها از قرار ذیل می باشد:

۱. بنیاد نهادن و سپس سرپرستی مرکز پژوهشی امام هادی علیه السلام در قم؛

۲. بنیاد نهادن و سپس ریاست و سرپرستی حوزه علمیه امام هادی علیه السلام در قم؛

۳. تبلیغ در اقلید فارس؛

۴. اعزام مبلغ به بعضی از شهرستان ها منجمله: شهرستان اقلید و سرحد و چهاردانگه آباده و... به صورت منظم و پی در پی در حدود سی سال؛

۵. مناظره مشهور و بسیار قوی ای با «بن باز» امام جماعت وهابی مسجد الحرام؛

۶. ساخت درمانگاه ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در حومه شهرستان اقلید فارس؛

۷. ساخت بیمارستان ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف در شهرستان اقلید فارس؛

۸. ساخت چند مسجد در شهرستان اقلید فارس؛

۹. ساخت مسجد در چهاردانگه؛

۱۰. ساخت هنرستان صنعتی در شهرستان اقلید فارس؛
۱۱. ساخت کارگاه قالی بافی در شهرستان اقلید فارس؛
۱۲. ساخت پایگاه بزرگ امام رضا علیه السلام در اصفهان؛
۱۳. همکاری در احداث لوله کشی آب مازندران؛
۱۴. ساخت کارخانه قند در شهرستان اقلید فارس؛
۱۵. بازسازی امام زاده سید محمد در شهرستان اقلید فارس؛
۱۶. طرح نقشه جامع مسجد جمکران؛
۱۷. ساخت حوزه علمیه در شهرستان اقلید؛
۱۸. ساخت مساجد بسیاری در بیلاق استان فارس؛
۱۹. تأسیس کتابخانه در اقلید؛
۲۰. تأسیس حوزه علمیه در اقلید؛
۲۱. احداث چندین حمام در شهر و روستا؛
۲۲. پروژه احداث تونل ابصالح عجل الله تعالی فرجه الشریف به طول ۲۶۱۰ متر در گردنه تیمارگون اقلید.

در کلام بزرگان

بسیاری از علما و بزرگان معاصر ایشان را به فضل و کمال و تحقیق ستوده اند که در ذیل عبارات بعضی از آن ها نقل می گردد:

۱. مقام معظم رهبری؛

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای «مدظله العالی» پیرامون ایشان می فرمایند:

«ایشان کسی است که اقلید را در زمان طاغوت به اقلید امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف تبدیل و معرفی نمود».^(۱)

۲. استاد سید مهدی حائری قزوینی؛

١- .سایت آیت الله ابطحی.

جناب حجت الاسلام و المسلمین سید مهدی حائری قزوینی پیرامون ایشان می نویسد:

«حضرت آیت الله حاج سید محمد باقر موحد ابطحی، از شخصیت های علمی برجسته قم است و کارهای مهمی در زمینه های فقه و حدیث و تفسیر و غیر این ها دارد که از آن ها دو جلد کتاب «المدخل الی تفسیر الموضوعی للقرآن الکریم» و نیز تحقیق و پاورقی کتاب های بسیاری منتشر شده است».^(۱)

۱. صاحب «گنجینه دانشمندان»؛

جناب شیخ محمد شریف رازی پیرامون ایشان می نویسد:

«جناب حجت الاسلام و محقق فهام و مفسر علام آقای حاج سید محمد باقر ابطحی تدریس فقه و اصول را برای عده ای از محصلین می نمایند».^(۲)

۲. آیت الله سید احمد فقیه امامی؛

مرحوم آیت الله سید احمد فقیه امامی درباره ایشان می فرماید:

«ایشان علامه مجلسی زمان و احیاگر آثار و اخبار و احادیث اهل بیت علیهم السلام در این دوره و از نظر علمی و معنوی در سطحی بسیار برجسته هستند».^(۳)

ارتحال

عاقبت این عالم ربانی و محقق عالی مقام در ۱۶ بهمن ماه ۱۳۹۲ ش. دار فانی را وداع نمود و به دیار حضرت حق شتافت و در حرم مطهر حضرت فاطمه معصومه علیها السلام در رواق شهید مطهری کنار عالمان بزرگ دیگر مدفون گردید. رحمت خداوند بر آن عالم ربانی باد.

ص: ۲۵۷

۱- مقدمه ترجمه مکیال المکارم در فوائد دعا برای حضرت قائم، آیت الله سید محمد تقی موسوی اصفهانی، ترجمه سید مهدی حائری قزوینی، نشر برگ شقایق، سال ۱۳۸۰ ش، چاپ اول، ج ۱، ص ۳۴.

۲- گنجینه دانشمندان، شریف رازی، شیخ محمد، نشر کتاب فروشی اسلامیه، ج ۲، ص ۵۷.

۳- سایت آیت الله سید احمد فقیه امامی اصفهانی.

بعد از ارتحال این عالم جلیل القدر پیام های تسلیتی از مراجع و بزرگان صادر شد که در ذیل به متن بعضی از آن ها اشاره می شود:

۱. مقام معظم رهبری «مد ظله»؛

متن پیام تسلیت مقام معظم رهبری آیت الله العظمی خامنه ای از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

درگذشت عالم ربانی مرحوم آیت الله آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی را به بازماندگان آن مرحوم و خاندان محترم ابطحی و به عموم ارادتمندان و مستفیدان از مقام علمی ایشان تسلیت عرض می کنم.

این عالم بزرگوار فقیهی جامع و متتبع و متعبد و از پرورش یافتگان مکتب علمی مرجع بزرگ شیعه مرحوم آیت الله العظمی بروجردی «اعلی الله مقامه» و منشأ آثار و برکات متعدد بودند و فقدان ایشان موجب تأسف آشنایان به مقامات علمی و معنوی آن بزرگوار است.

سید علی خامنه ای، ۱۷ بهمن ماه ۱۳۹۲ ش.

۲. آیت الله العظمی شیخ لطف الله صافی گلپایگانی «مد ظله»؛

متن پیام این عالم و مرجع جلیل القدر از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

أنا لله و انا اليه راجعون

إذا مات العالم الفقيه ثلم في الاسلام ثلمه لايسدها شيء

با کمال تأسف و تأثر اطلاع یافتیم فقیه مجاهد و عالم ربانی و خدمت گذار مخلص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد باقر

موحد ابطحي «رضوان الله تعالى» دعوت حق را ليك گفته و روح بلندش به ملكوت اعلى پيوست.

حقير كه از دوران جواني با آن فقيد سعيد ارادت داشته و ساليان متمادي با ايشان حشر و نشر داشتم و از نزديك در جريان فعاليت هاي ديني و علمي و خدماتي آن بزرگوار بودم ايشان را حقيقتاً انساني شايسته، فقيهي خستگي ناپذير، معلم اخلاق و استاد بزرگ علم و ادب مي دانستم كه داراي كمالات معنوي و فضائل و مكارم عظيم اخلاقي بود.

روش زندگي آن عالم بزرگوار براي حوزه ها علميه و آقايمان طلاب و مؤمنين درس و الگو بود. او با اين كه به مراتب بالاي اجتهاد و علم و عمل نائل گشته بود، ولي مانند يك سرباز فداكار و خدوم براي مولاي خود حضرت بقيه الله اعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف جان فشاني مي نمود و ياد و ذكرش وجود مقدس آن حضرت بود و در شهرهاي مختلف بخصوص اصفهان و اقليد مصدر خدمات علمي و فرهنگي و عام المنفعه بود.

آن فقيد سعيد با تأسيس مدرسه حضرت امام مهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف در حوزه علميه قم افتخار ديگري براي خود به جاي گذاشت و در آن مدرسه با تحقيق در تراث علمي و فقيهي عالمان بزرگ بخصوص كتاب شريف «عوامل العلوم» يادگارهايي از خود به جاي گذاشت كه همه آن ها جاويدان خواهد بود الحق بايد گفت عاش سعيدا و مات سعيدا.

اين مصيبت بزرگ را به پيشگاه حضرت ولي الله اعظم عجل الله تعالى فرجه الشريف و حضرات علماي اعلام و آيات عظام و حوزه هاي علميه و نيز به بيت مكرم و شريف و خاندان اصيل آن مرحوم، بخصوص حضرات آيات برادران بزرگوارشان و علويه مكرمه و مردم شريف

اصفهان و اقلید تسلیت گفته و برای همه صبر جمیل و اجز جزیل و برای آن عالم عظیم القدر علو درجات و غفران الهی را از خداوند متعال مسألت دارم.

۵ ربیع الثانی ۱۴۳۵ق. لطف الله صافی

۳. آیت الله العظمی شیخ حسین مظاهری «مد ظله»؛

متن پیام این مرجع عالی قدر از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

ارتحال عالم جلیل القدر حضرت آیت الله آقای حاج سید محمد باقر موحد ابطحی «قدس سره» موجب تأسف گردید.

این فقیه بزرگوار که در خاندانی مکرم و در نزد اساتید عالی قدری همچون حضرت آیت الله العظمی بروجردی «رضوان الله تعالی علیه» پرورش یافته بودند، عمر شریف خود را در خدمت به اسلام و مسلمین و حوزه های علمیه، خصوصاً در نشر تراث مقدس اهل بیت علیهم السلام سپری کردند.

فقدان این عالم ربانی را به همه بازماندگان گرامی ایشان خصوصاً حضرات آقایان اخوان محترمشان و هم چنین به شاگردان و ارادتمندان ایشان تسلیت می گوئیم و از خداوند تعالی رحمت و رضوان و علو درجات آن فقیه فقید را مسألت می کنم.

۶ ربیع الآخر ۱۴۳۵ق. حسین مظاهری

۴. آیت الله العظمی مکارم شیرازی «مد ظله»؛

متن پیام این مرجع عالی قدر از قرار ذیل می باشد:

بسم الله الرحمن الرحيم

فقدان عالم ربانی مرحوم مبرور آیت الله سید محمد باقر ابطحی اصفهانی «قدس سره» موجب تأثر شدید گردید.

آن عالم ربانی در عمر شریف خود خدمات بسیاری نسبت به اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام و تربیت طلاب و اعزام مبلغ به مناطق محروم انجام داد و کتب سودمندی از خود با یادگار گذاشت.

اینجانب رحلت آن فقید سعید را به حوزه علمیه قم و بیت شریف آن مرحوم صمیمانه تسلیت عرض می کنم، خداوند او را غرق رحمت واسعه خود گرداند و به بازماندگان صبر و اجر فراوان عنایت فرماید.

ناصر مکارم شیرازی

غیر از مراجع عظام از سوی ریاست قوه قضائیه آیت الله شیخ صادق لاریجانی، رئیس حوزه علمیه آیت الله بوشهری و رئیس جمهوری و رئیس مجلس شورای اسلامی آقای علی لاریجانی هم پیام های تسلیت و تکریم این فرزانه صادر گردید.

ص: ۲۶۱

پدر: میرزا محمود تولد: ۱۳۲۰ ش. شهادت: ۱۳۹۴ ش. مدفن: حرم مطهر

تألیف: الیاس صالحی

ولادت و محل تولد

محمد رضا مؤیدی قمی در سال ۱۳۲۰ ش. در محله ای در قم به نام گذر جدًا متولد شد. پدر ایشان مرحوم میرزا محمود حاجی حسینی قمی کسب و تجارت را پیشه خود ساخته بود، و اجداد ایشان حاج حسن تاجر و حاج محمد ابراهیم تاجر حاجی حسینی از تاجران معروف و خوش نام قم بودند.^(۱)

خاندان مادری ایشان همگی اهل علم و در شمار عالمان دین بودند. والده آیت الله مؤیدی قمی بنام صدیقه دختر روحانی متقی مرحوم حاج شیخ اصغر مؤیدالشریعه بود این روحانی بزرگوار از شاگردان و محررین دروس حضرت آیت الله شیخ ابوالقاسم کبیر قمی بود و بعد از رحلت ایشان از ملازمان درس حضرت آیت الله حاج سید محمد حجت کوه کمری شد لذا به ایشان مؤیدالشریعه می گفتند و در بین اهل علم به حاج مؤید معروف بود. مرحوم مؤیدالشریعه داماد عالم ربانی زنده یاد ملا محمود زاهدی قمی (۱۲۲۶-۱۳۲۵ ق) مشهور به حاج ملا محمود نماینده مردم قم در اولین مجلس شورای ملی مشروطه^(۲)

و نیز خواهرزاده فقیه پارسا مرحوم آیت الله حاج میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (۱۳۰۸-۱۳۹۸ ق) پیش نماز مسجد امام حسن عسکری علیه السلام بود.^(۳) [۴]

ابوالزوجه آیت الله مؤیدی

ص: ۲۶۲

- ۱- . مفسر آیه های عشق (زندگی نامه فقیه شهید حضرت آیت الله مؤیدی قمی) حسینعلی دیلم، ص ۱۵. (به دلیل استفاده زیاد این مقاله از کتاب مفسر آیه های عشق لازم می دانم از نویسنده این کتاب تشکر و قدردانی کنم)
- ۲- . عبدالحسین حائری، اسناد روحانیت و مجلس، ج ۱.
- ۳- . ریحان یزدی، آینه دانشوران، ص ۲۰۹ و ۲۱۰، سال تولد ایشان در کتاب تربت پاکان قم (ج ۱، ص ۲۴۵) ۱۳۰۹ ق. ذکر شده است.
- ۴- . مفسر آیه های عشق (زندگی نامه فقیه شهید حضرت آیت الله مؤیدی قمی) حسینعلی دیلم، ص ۱۶، دفتر حضرت آیت الله مؤیدی قمی، ۱۳۹۵.

قمی هم، فقیه اهلبیت عصمت و طهارت علیهم السلام مرحوم آیت الله حاج شیخ علی اصغر فقیهی قزوینی رحمه الله بودند.

ولادت و تربیت در چنین خانواده و خاندان با علم و تقوایی زمینه را برای رشد علمی و معنوی آیت الله مؤیدی به خوبی فراهم کرد ایشان که از همان طفولیت بسیار با هوش و پر جنب و جوش بودند بسیار مورد علاقه جدی مادری شان مرحوم مؤیدالشریعه بودند. مرحوم مؤیدالشریعه شخصیتی بسیار لطیف و نیک محضر و مودب به آداب روحانیت بودند و اغلب اوقات این نوه دلبنده خود را با خود همراه کرده و مسائل دینی و عبادی را به او می آموختند چنان که گاهی اوقات که در محافل خانوادگی و غیر آن برخی سوالات شرعی در باب احکام نماز پیش می آمد ایشان در شش یا هفت سالگی به آن پاسخ می داد و این امر موجب تعجب حاضران می شد. (۱)

شهید مؤیدی قمی از همان سنین نونهالی صدای دل نشین و خوشی داشت و آن را نیز در جهت مسائل دینی استفاده می کردند نقل می کنند ایشان در هفت سالگی در جشن های نیمه شعبان چهار پایه ای می گذاشت و بر فراز آن می رفت و در مدح حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف مدیحه خوانی می کرد و جمعیت فراوانی جهت استماع اشعار ایشان جمع می شد و بعدها ایشان این صوت خوش را در خدمت اسلام و انقلاب قرار داد. (۲)

تحصیلات ابتدایی

محمدرضا مؤیدی در هفت سالگی دروس رسمی را در مدرسه شایگان قم آغاز نمود و با موفقیت به پایان رسانید. ایشان بعد از اتمام دوره ابتدایی ضمن کمک کردن به پدر در امر کسب و تجارت، دروس حوزوی را آغاز نمود. عطش سیری ناپذیری ایشان در کسب علم و معرفت باعث شد در کنار دروس حوزه دروس دبیرستان را نیز به صورت متفرقه بخوانند و هم چنان به اندوخته های

ص: ۲۶۳

۱- . مفسر آیه های عشق، صص ۱۶ و ۱۷.

۲- [۲]. مفسر آیه های عشق، ص ۱۷.

سال ورود معظم له به حوزه علمیه قم قبل از بنای مسجد اعظم (مسجد حضرت آیت الله بروجردی) سال ۱۳۳۸ بوده است.

ورود به حوزه

آیت الله مؤیدی یکی از دلایل طلبه شدن خود را این طور نقل می کند:

«من در دوره نوجوانی در نماز مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در حرم مطهر شرکت می کردم و کم کم مکبر نمازهای ایشان شدم اخلاق فوق العاده زیبای ایشان و تکریمی که از من داشتند و احترامی که به بنده نوجوان می گذاشتند در من بسیار اثرگذار بود این جذبه های اخلاقی آقای مرعشی از عوامل اصلی طلبه شدن من بود.» (۲)

با طلبه شدن آیت الله مؤیدی قمی برخی به پدرشان اعتراض کردند که چرا اجازه دادید ایشان طلبه بشوند و دیگر دوران حوزه و روحانیت به سر آمده است مگر نمی بینید پهلوی حوزه ها را منکوب می کند و مساجد را خراب و روضه سیدالشهدا را متروک و حجاب را ممنوع کرده است؟ که آیت الله مؤیدی در جواب می فرمود: حوزه محل تعلیم و نشر علوم آل محمد است و بزرگان علم و دیانت و روحانیت در حوزه پرورش پیدا می کنند و دیگران از راه های دور می آیند و از این دریای بی کران بهره مند می شوند انصاف نیست من این جا باشم و از آن بی بهره و محروم باشم. (۳)

ازدواج و تشکیل خانواده

محمد رضا مؤیدی در دوران مبارزه قبل از انقلاب چندین بار دستگیر و در یکی از آن بازداشت ها به دامغان تبعید شد، که بعد از چهار ماه تبعید در دامغان به قم بازگشت که بعد از راهنمایی خانواده و نزدیکان و آشنایی ایشان با خانواده ای محترم از اهل علم و تقوا زمینه ازدواج ایشان فراهم شد که

ص: ۲۶۴

- ۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۷
- ۲- . مفسر آیه های عشق، صص ۱۷ و ۱۸.
- ۳- . مفسر آیه های عشق، صص ۱۸ و ۱۹.

زوجه ایشان دختر آیت الله حاج شیخ علی اصغر فقیهی قزوینی از فقهای خوشنام و مدرسین حوزه علمیه قم بودند. (۱)

اساتید و شاگردان

این روحانی با اخلاق در دوران تحصیل بسیار کوشا بود و همواره می کوشید از اساتید خود بهترین و بیشترین بهره و استفاده را ببرد.

ایشان دروس سطح حوزه را خدمت حضرات آیات سید محمد باقر سلطانی (۲)، محمد تقی ستوده (۳)

و علی مشکینی (۴)

و.... فرا گرفت و در عنفوان جوانی به دروس خارج حوزه راه یافتند و در درس آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی و آیت الله سید محمد محقق داماد، (۵) و آیت الله سید محمد هادی میلانی، و آیت الله اراکی و آیت الله شیخ مرتضی حائری، (فرزند مرحوم آیت الله شیخ عبدالکریم حائری یزدی، بنیان گزار دوره جدید حوزه علمیه قم) و امام خمینی شرکت کرد، هم چنین در اواخر عمر آیت الله بروجردی مدت کوتاهی از درس ایشان بهره مند شد. (۶)

و معظم له قبل از نهضت در امتحانات خارج فقه (سطح ۴) - قبل از ارتحال آیت الله العظمی بروجردی - شرکت کرده اند و دارای اجازه نقل احادیث و روایات و اجتهاد از بعضی از مراجع معظم تقلید می باشند. (۷)

علاقه به امام و شرکت در درس ایشان

آیت الله مؤیدی قمی در مورد حضور خود در درس حضرت امام و شدت علاقه خود به ایشان چنین می فرمود: شجاعت، صلابت و مبارزه امام با رژیم شاهنشاهی باعث شد که علاقه و ارادت ما نسبت به امام زیاد شود به گونه ای که مدتی بعد از پایان درس ما بی اراده به دنبال ایشان راه می افتادیم.

ص: ۲۶۵

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۳۲.

۲- . ناصر الدین انصاری قمی، اختران فصیلت، ج ۱، ص ۴۴۹.

۳- . همان، ص ۴۳۴.

۴- . گلشن ابرار، ج ۵، ص ۵۷۸.

۵- . مرحوم محقق داماد عالمی جامع بود ولی به دلایل مختلف هر شاگردی در درس ایشان حاضر نمی گشت و معمولاً نخبگان حوزه در درس ایشان حضور می یافتند. (ر. ک: آیت الله جوادی آملی، مهر استاد، ص ۱۳۶ تا ۱۵۲) به نقل از کتاب مفسر آیه های عشق، ص ۳۲.

۶- . مفسر آیه های عشق، ص ۲۰.

به یاد دارم که یک روز عصر بعد از اتمام درس حضرت امام به همراه دو سه نفر از مسجد اعظم خارج شده و به دنبال ایشان راه افتادیم در مقابل پل آهنچی همراهان رفتند و من از فرط علاقه ای که به امام داشتم باز هم به دنبال ایشان رفتم تا حضرت امام به کوچه حرم نما رسید که از آن جا کوچه باریک می شد، حضرت امام وقتی متوجه شدند که من پشت سر ایشان هستم برگشتند و فرمودند شما فرمایشی دارید؟ گفتم نه آقا، من دوست دارم شما را همراهی کنم ایشان فرمودند ممنونم. بگذارید من تنها بروم، سپس دستور دادند که من برگردم چرا که دوست نداشتند عده ای به عنوان ملازم و همراه پشت سرشان حرکت کنند. (۱)

شاگردان

استاد مؤیدی در حدود سن ۲۵ سالگی به تدریس کفایه مشغول شد و تدریس کفایه در آن سنین نشان از شایستگی علمی حضرت آیت الله مؤیدی داشت. (۲)

سال ها ممارست در تحصیل و تدریس ادبیات عرب فقه و اصول و کتبی چون لمعه، قوانین، رسائل مکاسب و کفایه ایشان را در طراز یکی از اساتید موفق و مبرز حوزه قرار داد. (۳)

تالیفات

حاصل سال های طولانی تحصیل، تحقیق و تدریس آیت الله مؤیدی قمی آثار علمی فراوانی است که به عنوان میراثی گران قدر از ایشان باقی مانده است کتب و رسائلی که همگی بر محور قرآن و عترت می چرخد و طالبان علم را در مسیر کسب دانش و سعادت یاری می دهد در این جا به آثار و تالیفات ایشان اشاره می شود:

۱. کتاب الصلاة؛

۲. کتاب الصوم؛

۳. رساله استفتائات؛

ص: ۲۶۶

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۲۱.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۳۲.

۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۳۸.

۴. تفسیر موضوعی قرآن شامل؛ تفسیر اسماء الحسنی، صفات ثبوتیه و سلویه، عدل الهی، شبهات و جواب های آن ها توحید از آیات قرآن شامل: برهان فطرت، برهان نظم، برهان وجوب و امکان، برهان حرکت، برهان فقر و غنی، برهان تمنع، برهان فرجه، برهان صدیقین، برهان علیت، برهان صرف الوجود و برهان علمی.

۵. سرگذشت زنان نام برده در قرآن؛

۶. قرآن و عترت؛

۷. راه های توسعه تفسیر قرآن در حوزه علمیه؛

۸. ترجمه قرآن به زبان فارسی؛

۹. تفسیر ترتیبی؛

۱۰. سی قدم تا کوی دوست به انضمام احکام روزه؛

۱۱. تفسیر جبل المتین؛

۱۲. ترجمه و شرح نهج البلاغه؛

۱۳. منشور حکومت اسلامی از دیدگاه امام علی علیه السلام؛

۱۴. ترجمه و شرح صحیفه سجادیه. (۱)

ویژگی های اخلاقی

یکی از خصلت های آیت الله مؤیدی که در اولین برخورد برای همگان جلب توجه می کرد شدت حسن خلق و کثرت تواضع و فروتنی ایشان بود ایشان هم چنین بسیار مهربان و رئوف بود و اخلاق ایشان به گونه ای بود که دیگران رابطه خود و ایشان را رابطه پدر و فرزندی می دانست چرا که ایشان برای همه مانند پدری دلسوز و مهربان بود. (۲) به صله رحم بسیار پایبند بود و حتی بالا رفتن سن و کثرت اشتغالات علمی نیز مانع از آن نمی شد و از اقوام و آشنایان غافل نمی شد. آیت الله مؤیدی برای

ص: ۲۶۷

۱- . مفسر آیه های عشق، صص ۷۵ تا ۸۰.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۹۰ و ۹۱.

کودکان و خردسالان نیز احترام بسیاری قائل بودند و با الگو گرفتن از حضرت رسول^t همیشه در سلام کردن به کودکان پیشی می گرفت. (۱)

آیت الله مؤیدی از ابتدای جوانی تا انتهای زندگی به نظم در امور و برنامه ها و داشتن روحیه تلاش و پشتکار بسیار اهمیت می داد و در سخنرانی ها و تدریس دیگران را به این مهم سفارش می کرد، وجود نظم و جدیت نیز برکت خاصی به کارها و برنامه ها و اقدامات ایشان داده بود.

محبت با دیگران

آیت الله مؤیدی با این که در قضایای اجتماعی و جایی که بحث از اصول دین و مذهب پیش می آمد به شدت بر اصول پای می فشرد و کوتاه نمی آمدند اما با استفاده از آیات و روایات به این نتیجه رسیده بود که مدارا و محبت اکسیری است که می تواند بیشترین نقش را در هم گرایی مردم یک جامعه ایفا کند. (۲)

دنیاهگریزی و مردم داری

این فقیه شهید با توجه به مراتب علمی و سابقه مبارزاتی در انقلاب برای گرفتن مسئولیت ها و کسب مال و ثروت از موقعیت بسیار خوبی برخوردار بود ولی هرگز در پی ثروت اندوزی و دنیاپرستی نرفت. ایشان هم چنین از ریزترین نکات اخلاقی غفلت نمی کرد و در برخورد با مردم سعی بلیغ در رفع حوائج آنان داشت و در رعایت حق الناس بسیار حساس بود و مواظبت می کرد حتی از کسی ضایع نشود. (۳)

عشق به قرآن و اهل بیت علیهم السلام

حضرت آیت الله مؤیدی را می توان به حق عاشق قرآن و خادم کتاب خدا نامید ایشان به غیر از مباحث و تدریس تفسیر و تحقیقات قرآنی از انس دائمی با کتاب خدا غافل نبود و در همه اوقات در

ص: ۲۶۸

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۹۲.

۲- [۲]. مفسر آیه های عشق، ص ۹۵.

۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۹۷.

سفر و حضر در حال سلامت و بیماری در زندان و تبعید و در هر حالی با قرآن انس داشت مداومت ایشان در قرائت روزانه قرآن تا پایان عمر ادامه داشت و هیچ امری مانع از آن نبود و یکی از توصیه های همیشگی ایشان به دیگران انس با قرآن کریم و مداومت در قرائت و تدبیر در آن بود. آیت الله مؤیدی به جهت فراگیر شدن قرائت و انس با قرآن اقدام به برپایی جلسات قرآن می نمود و در برخی مناطق اقدام به تشکیل هیئت قرآن و جلسات هفتگی قرآن نمود و اکنون قریب به نیم قرن از عمر این جلسات و هیئات می گذرد و افراد بسیاری در این مراسم با قرآن و معارف آن آشنا شدند. (۱)

آیت الله مؤیدی نیز مانند افراد دیگری که در خانواده های متدین پرورش می یابند از کودکی با عشق و محبت پیامبر و اهل بیت علیهم السلام مانوس بودند اما ایشان به همان محبت خاص اکتفا نکرده و با دو بال معرفت و طهارت روز به روز بر عمق عشق و محبت خود به اهل بیت علیهم السلام می افزود او تمام زندگی پر برکت خود را وقف ثقلین نمود، محور و منبع کمالات و سجایای اخلاقی ایشان پیوند روحی آن عالم ستوده با اهل بیت علیهم السلام به خصوص حضرت سید الشهداء علیه السلام بود آیت الله مؤیدی از همان کودکی با مداحی و روضه خوانی نام خود را در زمره ذاکران امام حسین علیه السلام ثبت نمود و این توفیق را داشت که تا آخر عمر به آستان حضرتش خدمت کند. این عالم قرآنی شخصی مقتصد و قانع و میانه رو بود چنان که در احادیث حتی اقتصاد در امور حلال نیز مدح شده چه رسد به این که انسان در امور شبهه ناک یا حرام زیاده روی کند آن مرحوم دل بسته دنیا نبود و حتی منزل شخصی خود را به عنوان حسینیه وقف نمود و سعی بلیغی در اقامه شعائر و مجالس اهل بیت علیهم السلام داشت و بیش از چهل سال در این حسینیه اقامه عزا کرد و در این مراسم خود متکفل امور پذیرایی و رتق و فتق امور بودند و در هنگام ذکر مصیبت همواره قطرات اشک بر گونه هایش جاری بود. (۲)

سیره ایشان این گونه بود که همیشه پیش از درس به حرم حضرت فاطمه معصومه علیها السلام مشرف می شد و به صورت ایستاده زیارت نامه می خواند هم چنین به هر کدام از اعقاب و مشاهد مقدسه نیز مشرف می شد زیارات وارده مخصوص هر امام و زیارت جامعه کبیره زیارت امین الله و... را به

ص: ۲۶۹

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۶.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۲.

صورت ایستاده می خواند که گاهی یک ساعت یا بیشتر طول می کشید این در حالی بود که از درد پا نیز رنج می برد. (۱)

ایشان همیشه به دیگران و به خصوص به اطرافیان توصیه می کردند که مراسم اهل بیت علیهم السلام را با شکوه و عظمت برگزار کنید و از شرکت در چنین محافلی غفلت نکنید تا خیر دنیا و آخرت نصیبتان شود این عشق و علاقه معظم له به اهل بیت علیهم السلام موجب شده بود که خداوند متعال نیز محبت ایشان را در قلوب دیگران قرار داده و موجب عنایت اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد.

از ایشان نقل شده است:

«اوائل که به تهران رفتیم مدتی در منزلی مستاجر بودیم بعد از مدتی صاحب خانه گفت من به این خانه احتیاج دارم لطفا منزل دیگری پیدا کنید من هم مدتی به دنبال منزل گشتم ولی مورد مناسبی پیدا نکردم تا این که روزی شخصی نزد من آمد و گفت من منزلی دارم و می خواهم آن را به شما بفروشم بنده به ایشان گفتم من پول خرید منزل ندارم گفت هر مقدار که دارید بدهید ما بقی را نیز هر وقت داشتید بدهید گفتم من فقط یک تکه زمین در جمکران دارم (آن زمان زمین های جمکران بیابان بود و ارزش مادی خاصی نداشت) وی گفت من بدون این که آن زمین را بینم این منزل را با آن زمین مبادله می کنم ما نیز قبول کردیم وقتی کار تمام شد من بسیار متعجب شدم که این شخص چرا چنین معامله ای کرد علت را جویا شدم پاسخ داد دیشب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را در خواب دیدیم به من فرمود: باید آن منزل را به این حاج شیخ بفروشی. ما اصلا منزل را ندیده بودیم وقتی دیدیم متوجه شدم منزل بسیار خوبی است و خداوند متعال را بسیار شکر کردیم». (۲)

ص: ۲۷۰

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۳.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۴.

فرزند شهید مؤیدی با اشاره به لحظات پایانی حضور شهید مؤیدی در کنار خانواده، گفت: پدرم حتی زمانی که به مکه مکرمه مشرف شده بود ما را به برگزاری منظم برنامه های دینی به ویژه عزاداری اهل بیت علیهم السلام و خاندان رسول الله توصیه می کرد به طوری که حتی در شب شهادتش از مکه به ما پیام داد مبادا در این مدت که نیستم در برگزاری محافل و برنامه های دینی و قرآنی کوتاهی کنید بلکه در هر شرایطی باید محفل عزاداری را به پا دارید. (۱)

عبادت

این عالم پارسا از جمله علما و بزرگان بود که با پیروی از پیغمبر و اهل بیت علیهم السلام اهمیت خاصی برای نماز و عبادت قائل بودند و آن را بر همه چیز مقدم می دانستند و به برگزاری نماز اول وقت اهتمام می ورزیدند و در طی سال های طولانی هرگز دیده نشد که ایشان نماز خود را حتی اندکی به تاخیر بیندازند و ایشان در منطقه تبلیغی خود آن قدر برای برگزاری این فریضه کوشیدند که توانستند سال ها پیش از پیروزی انقلاب نماز جماعت را به عنوان یک فرهنگ رایج در منطقه تبلیغی خود تبدیل کنند. (۲)

آیت الله مؤیدی از عابدان و شب زنده داران بود که چند ساعت پیش از نماز صبح برای نماز شب و تهجد بیدار می شد و به عبادت و راز و نیاز با معبود می پرداخت. (۳)

یکی دیگر از جلوه های ایشان اهتمام به نماز تحیت مسجد بود و مقید بودند در هر مسجدی وارد می شد حتما نماز تحیت مسجد را اقامه کنند. (۴)

آیت الله مؤیدی در مورد عبادت مستمر و رابطه همیشگی با خداوند می فرمود: وجود رابطه نیک با خدا، مشکلات را برطرف کرده و زندگی را گوارا می کند و این رابطه باید با استمرار روح تعبد به دست بیاید. ایشان ماه رمضان را ماه طاعت و عبادت و هم چنین تمرین و تقویت بندگی می خواند و

ص: ۲۷۱

۱- . مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین مؤیدی ۲۹/۱۰/۹۶.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۷.

۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۸.

۴- . مفسر آیه های عشق، ص ۸۹.

می فرمود: نباید که طاعات و عبادات به این ماه منحصر شود و باید دانست هر کس که امروزش مانند دیروزش باشد دچار خسارت شده است ما هم باید ببینیم که آیا ماه رمضان امسال نسبت به ماه رمضان گذشته رشد داشته ایم یا دچار پس رفت شده ایم؟ در سایر مقوله های عبادی نیز همین گونه استمرار و عدم اکتفا به عبادت های مقطعی شرط رسیدن به روح عبودیت است. (۱)

فعالیت های علمی

شهید مؤیدی در عمر با برکت خویش به تلاش در حوزه تبلیغ اکتفا ننموده، ایشان مدتی در دانشگاه امام حسین علیه السلام در تهران به تدریس مشغول بود و چند سال در دانشگاه زاهدان مشغول تدریس گردید. ایشان با روحیه خستگی ناپذیر خود علاوه بر تدریس در ارتش جمهوری اسلامی در تهران نیز مشغول تدریس و تبلیغ بودند.

فعالیت های پژوهشی

معظم له هم چون بیان شیوای خود در امر تدریس و تبلیغ به امر پژوهش نیز روی آوردند، تحقیقات و تطبیقات گسترده ای بین مجلدات کتاب بحارالانوار قدیم با بحارالانوار جدید داشته اند که در طی بیش از چهار سال تطبیقات را انجام داده اند.

استاد گران قدر چندین سال امام جماعت و رئیس هیئت امنای مسجد حسنی در شرق تهران و با خلق و خوی نیکوی خویش و اخلاق حسنه پذیرای نیازها و کمک به مردم بود. و تا آخر عمر نیز رئیس هیئت امنای مسجد سوته (شهرستان ساری) در استان مازندران می باشند که همواره با راهنمایی های حکیمانه خود راه گشای بسیاری از مشکلات منطقه می باشد. (۲)

ص: ۲۷۲

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۹۵.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۰۴.

استاد معظم مؤیدی قمی (قدس سره) از همان ابتدای طلبگی خود مشغول تدریس گردید. همیشه توصیه ایشان به شاگردانشان این جمله بوده است که (الدرس حرف و التکرار الف) و تکرار جز با تدریس کردن تحقق نخواهد یافت.

معظم له ابتداء به تدریس مقدمات پرداخته و کتب سیوطی، مغنی، حاشیه ملا عبد الله (منطق، باب حادی عشر) و ادبیات را به مدت ۷ سال تدریس نمود. بعد از آن به تدریس سطوح پرداخته، ایشان کتاب لمعه را به مدت ۲۰ سال در مدرسه فیضیه تدریس کرد و علاوه بر آن کتب معالم و قوانین، رسائل و مکاسب و کفایه را در مدرسه مرحوم حضرت آیت الله العظمی گلپایگانی به طور ۵ دوره کامل به پایان رساند، روش استاد معظم به این سبک بود که کتب را به طور کامل تدریس نموده و چنانچه در پایان سال به اتمام نمی رسید ادامه آن را به سال بعد موکول می کرد. این استاد پر تلاش کفایه‌الاصول را در مدت ۳ سال در حوزه علمیه زاهدان تدریس نمود و سپس به مدت ۱۰ سال در حوزه علمیه قم مشغول تدریس این کتاب گران بها گردید. (۱)

سطوح عالی

بیان روان و شیوای استاد در سنگر تدریس باعث گردید تا گروهی از شاگردان و فضیلا گرامی حوزه از ایشان تقاضای تدریس خارج فقه و اصول کردند. حضرت استاد درس خارج اصول خویش را در مدرسه آیت الله العظمی گلپایگانی شروع نموده وهم چنین از سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۹۴ نیز در مدرسه مبارکه فیضیه به تدریس خارج فقه مشغول گردید و کتاب های صلاه جمعه، صلاه استیجاری، صلاه جماعت، صلاه مسافر، صلاه آیات، کتاب صوم (طریق ثبوت هلال) صوم قضاء و صوم کفارات و هم چنین کتاب اعتکاف و خمس و نکاح را تدریس کرد. (۲)

ص: ۲۷۳

۱- . مفسر آیه های عشق، صص ۶۳ و ۶۴.

۲- . مفسر آیه های عشق، صص ۶۳ و ۶۴.

حضرت آیت الله مؤیدی قمی در دوران زندگی پربار خویش علاوه بر خدمات بسیار ارزشمند فرهنگی، سیاسی و تربیت فرزندگان و اندیشمندان، خدمات اجتماعی فراوانی را انجام داد.

این روحانی دلسوز بر احداث بناهای خیریه فراوانی همت می گماشت و تاکنون ۱۰ بنای خیریه را تأسیس نمودند، از جمله این بناهای خیر عبارتند از:

۱. حسینیه چهارده معصوم علیه السلام؛ قم، خیابان ایستگاه راه آهن؛

۲. مؤسسه خیریه خیرات الابرار؛ قم، خیابان چهارمردان؛

۳. مسجد جامع پردیس مؤسسه خیرات الابرار؛ تهران، شهرستان پردیس جنب؛

۴. دارالقرآن و دارالایتام حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف؛ مشهد، خیابان رسالت شمالی؛

۵. مسجد، حسینیه و پل ماشین؛ ساری، جاده خزرآباد روستای سوته؛

۶. مسجد حسنی علیه السلام؛ تهران، خیابان نیروی هوایی؛

۷. تأسیس حوزه علمیه امام صادق علیه السلام؛ زاهدان.

تأسیس مؤسسه ای به نام «خیرات الابرار» که برای رسیدگی به امور نیازمندان و محرومان جامعه نظیر ایتام، خانواده های بی سرپرست یا بدسرپرست و افراد بی بضاعت جامعه بود از جمله این خدمات اجتماعی ایشان است. (۱)

دارالقرآن مهدی قائم

یکی از خدمات آیت الله مؤیدی تأسیس یک دارالقرآن به نام مهدی قائم عجل الله تعالی فرجه الشریف در مشهد بود که به برگزاری کلاس و برنامه های مختلف قرآنی و فرهنگی و مقابله با آسیب های اجتماعی می پرداخت و برخی جوانان و نوجوانان در آن برنامه های فرهنگی دارند. بعد از شهادت معظم له مشخص شد ایشان

ص: ۲۷۴

از طریق این دارالقرآن ۱۵۰ یتیم را در مشهد مقدس تحت پوشش داشت و به اموری هم چون لباس، تعذیه، هزینه های تحصیلی و مدرسه و سایر مسائل آنان رسیدگی می کرد.^(۱)

ساخت مسجد و مؤسسات خیریه

استاد معظم علاوه بر تأسیس مؤسسات خیریه و تحت پوشش گرفتن بسیاری از ایتام و مستمندان و فقراء در سطح شهر و تهیه جهیزه ایتام، خود نیز به عمران و آبادی یکی از روستاهای استان مازندران (روستای سوته) تلاش مضاعفی نموده و در احداث حسینیه، مسجد، صندوق قرض الحسنه در این روستا نقش به سزایی داشت.

مساعدت در ساخت بنای جدید ساختمان حوزه علمیه زاهدان در سال های ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱ و ساخت و تجدید بنای مسجد حسنی در خیابان نیروی هوایی (پیروزی) و هم چنین تأسیس کتابخانه بزرگ (در شرق تهران) از دیگر اقدامات این عالم بزرگوار به شمار می رود.^(۲)

مسئولیت ها

با پیروزی انقلاب اسلامی حضرت امام خمینی دستور تشکیل کمیته را صادر فرمود و از روحانیون و علما خواستند سرپرستی کمیته ها را بر عهده بگیرند بر همین اساس سرپرستی کمیته و کاخ های قصر فیروزه که یک مجتمع عظیم و مجلل سلطنتی بود و وسائل و اشیای قیمتی و دیدنی بسیاری در آن جا وجود داشت بر عهده آیت الله مؤیدی گذاشته شد.^(۳)

حضرت آیت الله مؤیدی پس از تحویل قصر فیروزه برای ادای رسالت انقلابی و الهی خود برای تقویت بنیه علمی و اعتقادی مردم و به دعوت استاندار سیستان بلوچستان به آن جا مهاجرت کرد، که با توجه به شرایط خاص منطقه و کمبود روحانی شیعه در استان اقدامات ایشان نقش مهمی در اعتلای فرهنگ دینی و روحیه انقلابی مردم منطقه ایفا نمود.^(۴) پس از مدت چند ماه در آن استان با

ص: ۲۷۵

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۰۳.

۲- . مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین مؤیدی ۲۹/۱۰/۹۶.

۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۴۷.

۴- . مفسر آیه های عشق، ص ۴۹.

پیشنهاد آیت الله مؤیدی به مسئولین استان و به همراهی علمای حاضر در منطقه مانند مرحوم آیت الله کفعمی خراسانی، مرحوم حجت الاسلام شهید شیخ علی مزاری و مرحوم آیت الله سید مهدی عبادی موفق به تأسیس یک حوزه آبرومند با زیر بنای چهار هزار متر و به سبک مدرسه فیضیه قم در آن منطقه شد. این حوزه علمیه بعدها منشأ خدمات زیادی در استان سیستان و بلوچستان گردید و عده ای از طلاب آن در جنگ تحمیلی به فیض شهادت نائل آمدند. (۱)

در کنار تأسیس حوزه علمیه یکی از برنامه های ثابت این شهید روحانی برگزاری کلاس های عقیدتی برای کارمندان دولت و معلمان آموزش و پرورش بود هم چنین کلاس های جداگانه ای به عنوان تفسیر نهج البلاغه عقاید کلام برای اقشار مختلف برگزار می نمود و مورد استقبال گسترده ای واقع شد. علاوه بر آن صدا و سیمای استان نیز از ایشان درخواست برگزاری کلاس هایی برای پخش در رادیو و تلویزیون نمود که با موافقت ایشان برنامه های احکام نهج البلاغه و تفسیر در صدا و سیمای استان سیستان و بلوچستان برگزار و پخش شد. (۲)

ایشان در سالیان ابتدایی انقلاب مسئولیت هایی را پذیرفت و خدمات دینی و سیاسی را به انجام رساند، از سال ۱۳۶۲ ش. عضو فعال جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و قبل از آن عضو جامعه روحانیت تهران بود و در وقایع سیاسی اجتماعی مهم حضور متعهدانه داشت. (۳)

آیت الله مؤیدی در طی این سال ها تلاش فراوانی برای گسترش تفسیر و رسمی شدن آن در حوزه انجام داد او به همراه برخی دیگر از اساتید موفق شدند مجمعی متشکل از هشتصد نفر از اساتید تفسیر حوزه تشکیل دهند اساتید مزبور نیز جمعی از اساتید صاحب نام و پرآوازه علم تفسیر را به عنوان «مجمع عالی تفسیر حوزه علمیه قم» برگزیدند. و ایشان را با رأی قاطع به عنوان رئیس مجمع انتخاب نمودند. (۴)

ص: ۲۷۶

- ۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۵۰.
- ۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۵۱.
- ۳- . مفسر آیه های عشق ص ۵۵.
- ۴- . مفسر آیه های عشق، ص ۶۹.

در دوران مبارزات قبل از انقلاب آیت الله مؤیدی اقدام به پخش اعلامیه هایی از حضرت امام می کردند که این کار بیشتر در مسجد فاطمیه (محل نماز حضرت آیت الله بهجت) بعد از نماز مغرب و عشاء انجام می شد که در یکی از شب ها ساواک در نصف شب به خانه ایشان حمله ور می شود و شروع به تجسس می کند و زمان و کیفیت ورود آن ها به منزل و نوع برخورد آن ها به گونه ای بود که همسر ایشان فرزندی را که در رحم داشتند سقط کردند، با توجه به سیره اهل بیت علیهم السلام که حضرت محسن علیه السلام را شهید معرفی نموده اند می توان همه اطفالی را که در راه مبارزه و نهضت اسلامی این گونه از دنیا رفته اند را شهید نامید بدین ترتیب حضرت آیت الله مؤیدی در جوانی فرزند خود را در راه اسلام و انقلاب تقدیم نمود و یکی از فضائل ایشان ابوالشهید بودن است. (۱)

بعد از ماجرای سخنرانی امام خمینی که در مدرسه فیضیه در دوم فروردین سال ۱۳۴۲ مصادف با شهادت امام جعفر صادق علیه السلام رخ داد امام خمینی در سخنرانی خود از طلاب خواستند به وظیفه خود عمل کنند و با بیان جنایات رژیم پهلوی مردم را در جریان مسائل قرار دهند حضرت آیت الله مؤیدی در محرم آن سال از طرف بازاری های شهر بیجار برای تبلیغ دعوت شده بود و در راسته بازار آن جا به منبر می رفتند آن ایام ساواک از طلاب تعهد می گرفت که از سخن گفتن علیه شاه و اسرائیل خودداری کنند و به مردم گوشزد نکنند که اسلام در خطر است و میزبان شهید مؤیدی هم از طرف معظم له چنین تعهدی داده بود اما ایشان از همان روزهای اول صراحتاً نام حضرت امام را بر زبان می آورده در هر منبر نکته ای از ایشان بیان می کردند تا این که در آستانه روز عاشورا به تفصیل در مورد مفسد رژیم طاغوت و قضایای فیضیه صحبت کردند که منجر به دستگیری و انتقال ایشان به سنندج شد. در آن جا روزنامه ای به دست ایشان می رسد که در آن خبر بازداشت حضرت امام و قیام مردم پانزده خرداد را تا حدودی بیان کرده بود و بدین وسیله ایشان از این وقایع آگاه شدند پس از چند روز آیت الله مؤیدی را به کرمانشاه منتقل کرده و بعد از مدتی آزاد کردند و ایشان به قم بازگشتند. (۲)

ص: ۲۷۷

۱- [۱]. مفسر آیه های عشق، صص ۳۴ و ۳۵.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۲۴.

بعد از تبعید امام خمینی به ترکیه خفقان شدیدی در کشور حاکم شد و فضا به گونه ای بود که کوچک ترین حرکت، سخن یا اطلاعیه ای از امام منجر به دستگیری و مجازات می شد که در چنین شرایطی شاگردان امام از جمله آیت الله مؤیدی با برگزاری جلسات دعای توسل و شیوه ای خاص و انقلابی نام امام و نهضت را زنده نگه می داشتند، که در انتهای این مراسم آیت الله مؤیدی به زبان عربی با ذکر نام امام خمینی برای ایشان دعا می کردند و مخالفین و کسانی که ایشان را دستگیر می کردند را مورد لعن قرار می دادند.^(۱)

این شیوه مبارزه در مدت کوتاهی جای خود را در بین طلاب انقلابی پیدا کرد به گونه ای که بعد از پایان نماز جماعت مغرب و عشاء حضرت آیت الله مرعشی نجفی همه طلبه ها جمع می شدند و کم کم بزرگان نیز به آنان پیوستند.^(۲)

[۳]

در یکی از این جلسات که آیت الله مؤیدی برای حضرت امام این طور دعا کرده بود «اللهم اصرف عنه کید الکیده؛ خدایا مکر و نیرنگ نیرنگ بازان را از او بر طرف کن» نیروهای شهربانی در بین خودشان آیت الله مؤیدی را به (کید الکیده) می شناختند، ایشان به خاطر دستگیر نشدن و در امان ماندن از شر ساواک در رفت و آمد خود احتیاط می کردند ولی در برهه ای از زمان این احتیاط را کنار گذاشتند که توسط ساواک دستگیر می شود و بعد از چند روز بازداشت و تشکیل پرونده ایشان را به مدت چهار ماه به دامغان تبعید کردند.^(۴)

مبارزات سیاسی

آیت الله مؤیدی قمی از شاگردان فقهی، اصولی سیاسی و انقلابی امام خمینی بودند. هنگامی که حرکت انقلابی و اعتراض آمیز امام خمینی علیه سیاست های ضداسلامی و آمریکا پسند محمدرضا

ص: ۲۷۸

۱- نام مرحوم آیت الله مؤیدی را در میان نامه های و بیانیه های اعتراض علماء و فضلالی حوزه در موارد متعددی می توانیم ببینیم از جمله در زمینه تبعید امام از ترکیه به عراق (علی دوانی، نهضت روحانیون ایران، ج ۵، ص ۱۹۸)؛ به نقل از کتاب مفسر آیه های عشق، ص ۲۶.

۲- آیت الله گرامی که خود نیز در این مراسم حاضر می گشته مرحوم آیت الله مؤیدی را فعال ترین شخص این مراسم می خواند (خاطرات آیت الله گرامی، ص ۲۸۵)؛ به نقل از کتاب مفسر آیه های عشق، ص ۲۶.

۳- مفسر آیه های عشق، صص ۲۵ و ۲۶.

۴- مسفر آیه های عشق، ص ۳۰.

شاه پهلوی آغاز شد ایشان نیز از سال ۱۳۴۲ به صورت جدی و فعال وارد میدان مبارزات سیاسی شدند و شانزده سال تمام با وجود فراز و نشیب های فراوان و شکنجه ها و تبعیدها و زندان ها مبارزه کردند و از هیچ خطری نهراسیدند. (۱)

پس از پیروزی انقلاب اسلامی

آیت الله مؤیدی قمی پس از انقلاب اسلامی نیز هم چنان پرتلاش به فعالیت های ارزشمند اسلامی پرداختند و هم چنین در ایام دفاع مقدس به عنوان مبلغ و رئیس حوزه علمیه زاهدان با حضور خود موجب دلگرمی رزمندگان اسلام در طول دوران دفاع مقدس بودند. (۲)

آیت الله مؤیدی یکی از افرادی بود که در هیئت هفت نفره ای که از طرف حضرت امام خمینی منصوب شدند تا اراضی موات را برای حل مشکل مسکن مردم مستضعف و نیازمند تقسیم کنند. (۳)

حضور در جبهه ها

شهریور ماه سال ۱۳۵۹ در حالی که کشور درگیر مشکلات متعدد و مبارزه با گروه های تجزیه طلب و گروهک های چپی و راست بود جنگ تحمیلی عراق علیه ایران آغاز شد حضرت آیت الله مؤیدی در آن زمان در سیستان و بلوچستان به سر می برد و وظایف مختلف و مهمی بر عهده داشت اما سرکشی به جبهه ها را نیز جزء تکالیف الهی و انقلابی خود می شمرد لذا همان سال های آغازین دفاع مقدس تا انتهای آن به طور متناوب و دفعات متعدد در جبهه های نبرد حضور پیدا کرد و علاوه بر تقویت مبانی عقیدتی رزمندگان اسلام موجب بالا رفتن روحیه آنان شد و برادر کوچک ایشان علی حاج حسینی (۴)

در جنگ تحمیلی به شهادت رسید. (۵)

ص: ۲۷۹

-
- ۱- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۲۹/۱۰/۹۶.
 - ۲- . مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۲۹/۱۰/۹۶.
 - ۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۰۲.
 - ۴- . فامیل آیت الله مؤیدی در ابتداء حاج حسینی بوده است و بعد به مؤیدی تغییر داده شد. (مصاحبه با حجت الاسلام والمسلمین محمد حسین مؤیدی، ۲۹/۱۰/۹۶)
 - ۵- [۵]. مفسر آیه های عشق، ص ۵۲.

۱. آیت الله مکارم شیرازی؛

این عالم ربانی (آیت الله مؤیدی قمی) جزء مفسران حوزه علمیه قم بودند.

۲. آیت الله سعیدی تولیت آستان مقدسه حضرت معصومه علیها السلام؛

آیت الله مؤیدی از خیلی از مظاهر و منصب ها دوری کردند تا بتوانند خدمت گذار خوبی برای جامعه باشند.

۳. آیت الله حسینی بوشهری؛

ایشان (آیت الله مؤیدی) استادی متخلق و متواضع و چهره ای شاخص در حوزه علمیه بودند و مباحث تفسیری به برکت حضور ایشان در حوزه رونق گرفت.

۴. آیت الله مسجد جامعی؛

شخصیت آیت الله مؤیدی قمی الگوی خوبی برای طلاب حوزه و جوانان در ابعاد معرفتی، اخلاقی، اجتماعی و رفتاری است. ایشان فردی خدمت گزار و مهربان در حوزه و متخلق به آداب اخلاقی و اجتماعی بود.

۵. حجت الاسلام فرخ فال؛

آیت الله مؤیدی قمی از الگوهای برترین در حوزه بودند که با ارتحال ایشان ثلمه بزرگی به دین و حوزه علمیه وارد شد.

۶. حجت الاسلام صالحی خوانساری؛

آیت الله مؤیدی مجتهدی مفسر، روایی، رجالی، علوی، اخلاقی و محدث و همواره در خط اسلام و انقلاب بودند. (۱)

ص: ۲۸۰

آیت الله مؤیدی در طول عمر با برکت خود مجموعاً ۵۳ سفر به سرزمین وحی مشرف شدند که ۱۴ سفر برای عمره و ۳۹ سفر برای حج که سفر آخر سفر ۴۰ حج ایشان بود که قبل از سفر خانواده و اطرافیان اصرار می کردند که ایشان به خاطر کهولت سن و درد پا بهتر است از این سفر منصرف شود و از سوی دیگر برخی دوستان و ارادتمندان و بیوت مراجع برای این سفر به ایشان مراجعه کرده بودند لذا ایشان تصمیم گیری را موکول به استخاره نمودند، استخاره ای که پاسخ آن روضات جنات و باغ های بهشتی بود از این رو وقتی دوباره با اصرار خانواده مواجه می شوند می فرمایند: «این سفر سفر بهشت است شما می خواهید مرا از چنین سفری باز دارید؟» معظم له در این خصوص به فرزند خود فرموده بودند: من با خدا عهد کرده ام که این چهلمین سفر را داشته باشم اما این آخرین حج بنده است. (۱)

تقدیر و مشیت الهی بر این قرار گرفت که آیت الله مؤیدی که عمری در خدمت قرآن و مکتب اهل بیت علیهم السلام و خدمت رسانی به مردم بود در دوم مهرماه سال ۱۳۹۴ ش (۱۴۳۶ق) در حادثه دردناکی که در مراسم حج به دلیل خیانت یا بی تدبیری حکام سعودی روی داد در منطقه منا در کنار هزاران تن دیگر از حجاج بیت الله حرام با لب تشنه به شهادت برسند و بدنشان مدت ها زیر آفتاب و هفته ها بدون غسل و کفن بماند. (۲)

بعد از انتقال پیکر مطهر ایشان به ایران در ۲۲ مهرماه بعد از یک تشییع جنازه با شکوه و طواف در حرم حضرت معصومه علیها السلام و خواندن نماز میت توسط حضرت آیت الله مکارم شیرازی بر بدن مطهر آیت الله مؤیدی، پیکر ایشان در حجره ۳۵ صحن امام رضا علیه السلام در حرم حضرت معصومه علیها السلام به خاک سپرده شد. بدین ترتیب حیات این عالم ربانی در حالی به پایان رسید که میراث عظیمی از آثار علمی و معنوی سیاسی و اجتماعی از خود به یادگار گذاشته بودند و در جوار رحمت حق برای همیشه آرام گرفتند. طوبی له و حسن مآب. (۳)

ص: ۲۸۱

۱- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۱۳.

۲- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۱۹.

۳- . مفسر آیه های عشق، ص ۱۲۲.

۱. مفسر آیه های عشق (زندگی نامه حضرت آیت الله مؤیدی قمی قدس سره)؛ حسینعلی ديلم، دفتر آیت الله مؤیدی قمی، قم، ۱۳۹۵.
۲. مصاحبه با حجت الاسلام و المسلمین محمد حسین مؤیدی، در تاریخ ۲۹/۱۰/۹۶.
۳. اسناد روحانیت و مجلس؛ عبدالحسین حائری، مجلس شورای اسلامی، موزه و مرکز اسناد، ۱۳۷۴.
۴. آینه دانشوران؛ علیرضا ریحان، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی، قم، ۱۳۷۲.
۵. تربت پاکان قم؛ عبدالحسین جواهر کلام، انصاریان، قم، ۱۳۸۲.
۶. اختران فضیلت؛ ناصرالدین انصاری قمی، دلیل ما، قم، ۱۳۹۳.
۷. گلشن ابرار (خلاصه ای از زندگی اسوه های علم و عمل)؛ تهیه و تدوین جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم. زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم علیهم السلام سازمان تبلیغات اسلام، قم، معروف، ۱۳۸۵.
۸. مهر استاد (سیره علمی و عملی آیت الله جوادی آملی)؛ عبد الله جوادی آملی، اسراء. قم.
۹. نهضت روحانیون ایران؛ علی دوانی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴.

اشاره

پدر: میرزا احمد تولد: ۱۳۱۵ ش. وفات: ۱۳۸۰ ش. مدفن: گلزار شهدای علی بن جعفر

تألیف: حبیب الله سلمان آرائی

اشاره

هریس از روستاهای قدیمی و کوهپایه ای سرسبز و پر آب در شش کیلومتری شرفخانه از توابع شهرستان شبستر در استان آذربایجان شرقی واقع است.

اهالی این روستا ترک زبان و به لحاظ اعتقادات مذهبی در انجام وظایف شرعی معتقد و مقتید به آداب و سنتاسلامی پای بندند و در هر کوی و برزن آن مسجدی وجود دارد.

اغلب مردم آن به کشاورزی، دامداری و تولید عسل اشتغال دارند. این روستا در دوران دفاع مقدس کمک های نقدی و جنسی قابل توجهی به جبهه ها ارسال کرد. مردم این روستا بیست و دو شهید تقدیم اسلام و انقلاب اسلامی نمودند.

اهالی هریس در گذشته و حال از نعمت وجود عالمان دینی و مبلغان مذهبی برخوردار بوده و هم اکنون از جمله روستاهایی است که به نسبت جمعیت خود بیشترین جوانان را برای فراگیری علوم دینی و حوزوی راهی حوز های علمیه می کند.

از عالمان و مبلغان سرشناس این دیار آیت الله آقا سیدحسین ترک، حجج اسلام آقایان میرزا رسول عالمی، حاج شیخ عبدالکریم هریسی، حاج شیخ محمد تبلیغی و در عصر حاضر محقق و دانشمند؛ جناب حجت الاسلام والمسلمین حاج شیخ محمدصادق نجمی از چهره های پرفروغ این سرزمین اند. مقاله حاضر به معرفی و شرح حال و آثار ارزشمند این شخصیت علمی یعنی ستاره صداقت محمدصادق نجمی اختصاص یافته است.

تولد و خاندان

محمدصادق دومین فرزند خانواده در فروردین ماه سال ۱۳۱۵ش. برابر با سال ۱۳۵۵ق. در روستای هریس و خانواده ای روحانی، بافضیلت و سرشناس به دنیا آمد.

پدرش ثقه الاسلام حاج میرزا احمد هریسی از روحانیون باتقوا و تأثیرگذار و جدش حاج ملا اسماعیل شرفخانه ای و قبل از او تا چند پشت از اهل علم و واعظ و مبلغان منطقه بوده اند.

مادر مادر محمدصادق دختر عموی آیت الله حاج سید محمدحجت کوه کمری از بانوان پرهیزگار بود، و در طهارت ظاهری و باطنی سرآمد زنان محل و در تربیت دینی و کسب توفیقات این فرزندش نقش مؤثری داشته است.

تحصیلات و استادان

محمدصادق که از استعداد و هوش خوبی برخوردار بود در هشت، نه سالگی در زادگاهش به مکتب خانه رفت و الفبای فارسی و خواندن قرآن را نزد کربلایی یوسف علی فرا گرفت. بعد از آن کتاب های گلستان، نصاب الصبیان، تنبیه الغافلین و ابواب الجنان را که در موضوع اخلاق و آداب و احترام به والدین بود نزد نامبرده خواند. سپس کتاب جامع المقدمات، سیوطی و شرح جامی را پدرش به او آموخت.

در سیزده سالگی به همراه پدر برای ادامه تحصیل به تبریز رفت و چون مقداری از ادبیات را خوانده بود متصدی مدرسه طالبیه تبریز او را پذیرفت و او و چند نفر از همشهریانش را در حجره ای جا داد. وی دوباره مقدمات را نزد آقا شیخ علی اکبر نحوی اهری پیرمردی که در ادبیات عرب تخصص داشت و مطالب را خوب تفهیم شاگرد می کرد و کتاب های بعد از آن یعنی سیوطی و مغنی را هم که در حوزه ها رایج است به تدریج از او فرا گرفت. در این دوره بود که او به ادبیات به ویژه به علم نحو بسیار علاقه پیدا کرد. چون قرآن بلد بود در جلسه حاج میرزا علی سلطان القراء از عالمان و معلمان قرآن در تبریز که در مصر تحصیل کرده و قرائت قرآن را آن جا آموخته بود و هر هفته جمعه ها و شب های ماه مبارک رمضان و بعد از نماز مغرب و عشا تا وقت سحری در خانه ها برنامه قرائت قرآن داشت شرکت کرد و از وی بهره های زیادی برد.

محمدصادق نجمی پس از یک سال و اندی توقف در تبریز و تکمیل ادبیات نزد پدر و مدرسه طالبیه تبریز در آخر تابستان سال ۱۳۳۲ش. رهسپار حوزه علمیه قم شد. برای مدتی در مدرسه فیضیه سکونت گزید و در ایام تحصیلی قسمتی از کتاب مطول را نزد آقا شیخ ابوالفضل علمایی سرابی و بخش دیگرش را در فصل تابستان که در مشهد بود نزد آقا شیخ عبد الله نورانی خواند. بعدها در مدرسه آیت الله بروجردی (خان) حجره گرفت و دیگر متون و کتاب های رایج در منطق و فلسفه و فقه و اصول و غیره را به ترتیب نزد استادان مربوطه آموخت. شرح شمسیه را بطور خصوصی نزد آقای اسماعیل صائینی زنجانی، شرح منظومه سبزواری را از استاد شهید مفتاح (۱۳۵۸ش) و فلسفه را در روزهای پایانی هفته که استاد شهید مرتضی مطهری (۱۳۵۸ش) در قم تدریس می کرد و هم چنین از محضر آقا سید محمدحسن الهی طباطبایی فراگرفت.

دو جلد شرح لمعه را در محضر آقا سید جواد خطیبی که در تدریس این کتاب معروف و سابقه طولانی داشت و برخی باب های دیگر را نزد حاج شیخ محمد حقی سرابی (متوفای ۱۴۱۹ق) و قسمتی را هم که تدریس آن رایج نبود با یکی از دوستانش مباحثه کرد. قوانین الاصول را از آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی، بخش های مختلف رسائل شیخ انصاری را نزد آیات بزرگوار میرزا علی اکبر مشکینی (۱۴۲۸ق) حاج شیخ جعفر سبحانی، حاج شیخ علی احمدی میانجی (۱۴۲۰ق) خواند.

مکاسب را هم نزد آقایان یاد شده (مشکینی و سبحانی) فراگرفت. بخش مهم کفایه الاصول را از محضر آیت الله سید محمدباقر سلطانی طباطبایی (متوفای ۱۴۱۸ق) و حاج میرزا محمد مجاهدی (متوفای ۱۳۸۰ق) استفاده کرد.

در مباحث تفسیری آیات عظام آقایان میرزا ابوالفضل زاهدی قمی (متوفای ۱۳۹۸ق) علّامه طباطبایی (متوفای ۱۴۰۲ق) مشکینی، خزعلی شرکت کرد و بهره ها برد. در سال هایی که در مدرسه حجتیه سکونت داشت به بخشی از هیئت قدیم و پس از آن با مباحث هیئت جدید که توسط آیت الله حسن زاده آملی تدریس می شد آشنا گردید.

آقای نجمی در دروس اخلاق و شرح دعای ندبه آیت الله شیخ عباس تهرانی که در مدرسه حجتیه و به دستور آیت الله حجت تشکیل شده بود حضور می یافت و در برخی شب های جمعه در جلسه درس اخلاق و دعای کمیل آقا سیدحسین معروف به پیرمرد که از نظر معنوی و تربیتی مفید بود شرکت نمود و بهره های فراوان برد.

پس از اتمام دوره سطح در سال ۱۳۴۴ش. آقای نجمی تصمیم گرفت که در مباحث و دروس خارج فقه و اصول استادان مجرب شرکت کند. او در سال ۱۳۴۵ به طور رسمی در درس خارج فقه آیت الله شریعتمداری (۱۴۰۶ق) که به طور خصوصی و با حضور ۵۰ نفر در خانه و سپس به طور عمومی در مسجد اعظم برگزار می شد و بحث آن پیرامون (صلاه) بود شرکت نمود و تقریرات این درس را نگاشت. مدتی هم دروس خارج فقه آیت الله سید محمد رضا گلپایگانی (۱۴۱۴ق) و پس از آن به طور مرتب در دروس خارج فقه و اصول حضرات آیات آقایان سید محمد محقق داماد (۱۳۸۸ق) حاج شیخ مرتضی حائری (۱۴۰۶ق) و هر گاه به مشهد سفر می کرد در دروس خارج آیت الله میلانی (۱۳۹۵ق) حاضر می شد و استفاده می کرد.

آقای نجمی در این سال ها ۶ جلد از تفسیر المیزان را با دو نفر از هم درسان خود مباحثه نمود و در جلساتی که شب های پنج شنبه و جمعه در کتابخانه مدرسه حجتیه توسط آیت الله ناصر مکارم شیرازی برای علاقه مندان به نگارش تشکیل می شد حضور پیدا کرد و با علاقه مندی آموزش های لازم را فراگرفت.

خاطراتی از دوران تحصیل

ستاره درخشان هریس از خاطرات دوران یادگیری و پس از آن و انگیزه روی آوری خود به حوزه و کسانی که بیشترین تأثیر را بر وی گذاشته اند چنین اظهار می کند:

«وقتی برای یادگیری روخوانی قرآن و آموزش فارسی نزد کربلایی یوسف علی می رفتیم هر بچه ای برای یادگیری باید ماهانه مبلغ دو ریال به ایشان به عنوان حق الزحمه بپردازد. هر کس توانایی مالی داشت این مبلغ را پرداخت می کرد کسانی که توانایی مالی نداشتند هر زمان که نان می پختند به جای آن مبلغ، نان می دادند...»

سابق بر این در هریس برای بچه هایی که قرآن را ختم می کردند مهمانی برگزار می شد. بچه ها را صف کرده سرود و شعر قرآنی می خواندند و بعد از تلاوت قرآن به دهان آن نوجوان که جلسه برای او بود نبات می گذاشتند. بنده چون تلاوت قرآن را زود یاد گرفتم پدرم به خاطر علاقه زیادی که به من داشت برایم این مهمانی را برگزار کرد. بچه ها و بزرگترهای هریس هم در این مهمانی شرکت کردند.

پدرم هر وقت کسالتی داشت منبر می رفت و حالش خوب می شد. او علاقه زیادی به منبر و تدریس و مطالعه داشت... .

وقتی به مدرسه طالبیه تبریز وارد شدم روزهای اول برایم جذابیت بسیاری داشت در عین حال نگران آینده بودم و از رفت و آمدهایی که در آن جا می متعجب بودم و احساس غربت می کردم. به هر حال من بچه روستا بودم و تا آن زمان شهر را ندیده بودم... .

پدرم با دیدن چهره نگران و حیران بنده با صحبت هایش به من دلداری می داد و می گفت: من شما را این جا آوردم که در این مدرسه علوم دینی به یادگیری قال الباقر و قال الصادق مشغول شوید. از نظر معیشت خدای متعال ضامن روزی همه بنده های خود است ولی کفیل روزی طلبه و آخوند می باشد. خوب درس بخوان و ملّا و باسواد شو. من به گفته های ایشان متقاعد شدم و برای یادگیری بهتر و بیشتر با خود تعهد قلبی بستم.

از موجبات روی آوری من به تحصیل علم و دانش و طلبگی دو عامل بود؛

۱. روحانی بودن پدرم که عاشق کتاب و مطالعه بود و هیچ گاه اطرافش از کتاب خالی نبود و این در حالی بود که در آن دوران دسترسی به نشریات مذهبی مشکل بود و به جز هفته نامه ندای حقّ و مجله مکتب اسلام نشریه دیگری وجود نداشت... او مدتی طولانی جزء مشترکان این هفته نامه بود. وقتی به بهانه های مختلف از سوی رژیم این مجلات توقیف شد پدرم بسیار ناراحت و بی صبرانه منتظر رفع توقیف آن بود و چنین محیطی در جلب توجه من و ایجاد علاقه من به مطالعه و درس بسیار تأثیر داشت.

همان گونه که در بینش اجتماعی و سیاسی ام بی تأثیر نبود و جالب این که اولین مقاله ام تحت عنوان صبر از نظر اسلام در همان هفته نامه ندای حق چاپ و منتشر شد.

۲. تشویق و ترغیب پدر علاوه بر شرایطی که پدرم در محیط خانه فراهم ساخته بود با سخنان پند آمیزش مرا به درس و بحث تشویق و ترغیب می کرد و از مزایای علم و دانش و تکامل معنوی با من سخن می گفت. او گاهی با این جمله مرا خطاب قرار می داد و می گفت: اگر بخواهی به مراتب عالی علمی و عملی نایل گردی، باید اراده ات قوی و همتت عالی باشد و خواهان رسیدن به مرتبه بزرگان دینی باشی. زیرا اگر قصد کنی که به درجه علامه حلی برسی به مرتبه یک عالم متوسط خواهی رسید.

در همان سال اول ورودم به قم، دو سید بزرگوار شهیدان سیدمجتبی نواب صفوی و سید محمد واحدی (۱۳۳۴ق) یا قیافه های نورانی در نماز جماعت مدرسه فیضیه توجه مرا به خود جلب کردند. آنان با سخنرانی های شورانگیز خود برضد طاغوت در گرایش من به مسائل و مباحث سیاسی تأثیر عمیق داشتند. حضور شهید نواب صفوی در نماز جماعت فیضیه با آن قیافه معنوی و عمامه سبز که به صورت ساده و در آخر صفوف عباي خود را زیرانداز می کرد برای همه کسانی که با مبارزه او با بی دینی و حرکتش در اعدام انقلابی کسروی، هژبر و رزم آرا آشنا بودند جاذبه خاصی داشت.

آزادی خلیل طهماسبی عامل مستقیم اعدام رزم آرا از زندان و ورودش به قم و اجتماع مردم در خیابان های این شهر برای تقدیر از این سمبل شجاعت و از خود گذشتگی در راه ایمان و عقیده خاطره ای جالب و فراموش نشدنی و برای من شورانگیز و حرکت آفرین بود.

این علاقه موجب شد که جریان حرکت فدائیان اسلام تا محاکمه آنان را ترغیب کنم.

شهادت شهید واحدی به دستور تیمور بختیار و شهادت و شهامت و شجاعت شهید نواب و یارانش در جلسات محاکمه و گفتن تکبیر وقتی آنان را برای اعدام به طرف میدان تیر حرکت دادند، نقل مجالس و درس عشق و فداکاری بود، و بیش از پیش در روحیه این جانب اثر گذاشت. عکس شهید نواب را که با لباس شخصی و بدون عمامه در دادگاه نظامی حاضر شده بود در همان تاریخ پشت جلد کتاب عروه الوثقی چسبانده بودم و هر وقت نگاه می کنم برای من جالب و خاطره انگیز است. این جریانات موجب شد که به عالمان مبارزی هم چون آیت الله کاشانی ارادت بیشتری پیدا کنم.

اشاره

پس از هجرت از تبریز و ورود به قم بیست و پنج سال عمر خود را به تحصیل علوم حوزوی و مطالعه و تحقیق در حدیث و تاریخ گذراند. در اثنای آن دوره و پس از آن به تدریس، تألیف و نگارش و سفرهای تبلیغی و علمی پرداخت.

تدریس

وی در طول سال های تحصیل در قم کتاب ها و متون ادبیات و شرح لمعه را تدریس کرد و پس از انتقال به شهر خوی سال ها شرح لمعه و مکاسب را در مدرسه علمیه نمازی برای طلاب و داوطلبان و مباحث تاریخ حدیث و علوم قرآن و بررسی متون تفسیری را برای دانشجویان در سطح کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد اسلامی خوی تدریس کرد.

نگاشته ها

از توفیقاتی که نصیب آقای نجمی شد این بود که در دوران تحصیلی علاوه بر کسب علوم رایج بر برخی کتاب های درسی مرسوم در حوزه از جمله رسائل شیخ انصاری شرح نگاشت و در اوقاتی هم که در حلقه دروس خارج فقه و اصول استادان برجسته حوزه و مراجع قم حاضر می شد تقریرات دروس یاد شده را تحریر و تدوین کرد. نیز در دهه (۴۰-۱۳۵۰) با دارالتقرب المذاهب الاسلامیه مصر مکاتبات فرهنگی برقرار نمود. نتیجه مطالعات و تحقیقات و بررسی های حدیثی و تاریخی چندین ساله خود را در چند جلد کتاب و مقاله به طور مستقل نوشت. برخی متون پیشنهادی از سوی عالمان بزرگوار را با همکاری حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم زاده هریسی ترجمه و در دسترس محققان و پژوهش گران حوزوی و دانشگاهی قرار داد. مجموع آثار چاپی مستقل و مشترک و مخطوط وی عبارتند از:

سیری در صحیحین

آقای نجمی پس از آن که دو کتاب مهم از منابع و مدارک اساسی اهل سنت یعنی صحیح بخاری و صحیح مسلم را با دقت مطالعه و بررسی نمود از کتاب صحیح بخاری ۵۰ حدیث در سی و چهار

موضوع مختلف را برگزید و به نقد و بررسی آن پرداخت. در ضمن صحیح مسلم را که اهمیت قسمت احادیث و رجال آن قرین صحیح بخاری و هم دوش با آن بود با توجه بیشتر مطالعه نمود و یادداشت هایی تهیه کرد. در اثنای مطالعات و بررسی ها کتاب هایی را که احتمال می رفت با سیر مطالعاتش ارتباط دارد ملاحظه نمود. حاصل مطالعات و نگاشته های خود را نخست با متفکر بزرگ اسلامی حضرت آیت الله علامه حاج شیخ عبدالحسین امینی (۱۳۹۰ق) در میان گذاشت و پس از تأیید و تشویق این بزرگوار جزوات یاد شده را به محضر استاد علامه سیدمرتضی عسکری (۱۴۲۹ق) عرضه نمود که علاوه بر تحسین و تأیید نامبرده با ترغیب و راهنمایی های لازم ایشان نگاشته های یاد شده را با نام سیری در صححین و با مقدمه ایشان چاپ و منتشر ساخت.

دو نوبت ترجمه عربی آن را در سال های ۱۴۰۸ق. با نام «تأملات فی صححین» و در سال ۱۴۱۹ق. با نام اضواء علی الصّححین چاپ و منتشر نمود.

پس از آن بارها انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین آن کتاب را در دو جلد و به نام های ۱. توحید از نظر صححین، ۲. نبوت و خلافت در نظر صححین، به چاپ رساند و در دسترس عموم قرار داد.

مؤسسه بوستان کتاب وابسته به مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه این کتاب را در یک جلد با اصلاحات لازم در قطع وزیری در چند نوبت چاپ و منتشر ساخت.

کتاب یاد شده به زبان های اردو و ترکی آذری ترجمه و منتشر شده است.

استاد نجمی پیرامون این اثر خود توضیحاتی داده که خواندن آن خالی از فایده نیست.

«...من تلاش های بسیاری برای جستجوی کتاب صحیح بخاری انجام دادم چرا که علاقه فراوانی برای مطالعه این کتاب داشتم. به کتاب خانه های مدرسه فیضیه و مسجد اعظم قم که از کامل ترین کتابخانه های قم بودند مراجعه کردم آن را نیافتم. در آن سال ها آقای دوزدوزانی از مدرسان حوزه به حج مشرف شده بود، به دیدن ایشان رفتم. ایشان یک دوره کامل صحیح بخاری را از مکه خریداری کرده بود. از ایشان درخواست نمودم تا آن را به طور امانت برای مطالعه در اختیارم بگذارد. چون رابطه دوستی داشتیم موافقت کردند و به من امانت دادند. این کتاب را در یک دوره مطالعه کردم»

و بیش از سی حدیث جالب را که در نکوهش خلفا و فضائل ائمه اطهار علیهم السلام بود یادداشت نمودم و کتاب را برگرداندم. پس از مدتی آیت الله علامه امینی در تابستان سال ۱۳۴۷ به شرفخانه آمد و یک ماه در آن جا منزل ما بود و نزد ایشان می‌آمد. ایشان در جلسات ضمن صحبت احادیث بسیاری نقل می‌کرد، و من در مورد احادیث اطهار نظر می‌نمودم غالب احادیثی را که ایشان نقل می‌کرد من از قبل یادداشت کرده بودم. یک وقت علت را جویا شد. مطالب و احادیث یادداشت شده را به ایشان دادم. احادیث و مطالب را تأیید و مرا بر ادامه کار بسیار تشویق کرد...

دو دوره صحیح بخاری چاپ استامبول را در تبریز خریدم و تصمیم گرفتم جزوه ای جیبی تهیه کنم و خلاصه ای از حالات راویان احادیث آن را یادداشت نمایم. پس از آن تصمیم گرفتم صحیح مسلم را هم مطالعه کنم. این کتاب را هم تهیه کردم و دو صحیح را بارها مطالعه نمودم و بر یادداشت های قبلی ام مطالبی افزودم...

زمانی شنیدم که آیت الله علامه سید مرتضی عسکری از عراق به ایران آمده است. من کتاب عبد الله سبا را از قبل مطالعه کرده و با نام ایشان آشنا بودم. علامه عسکری در میدان شهدای تهران منزل داشت و هر هفته صبح های پنج شنبه جلسه ای در منزلشان تشکیل می‌شد و علما و فضیلابی تهران در آن جلسه شرکت می‌کردند. روزی بنده با آقایان امامی کاشانی و مهدوی کنی و چند نفر دیگر به منزل ایشان رفتم. موضوع جلسه پیرامون احادیث و تحریفاتی که در احادیث شده مطرح بود. من با صراحت اظهار نظر می‌کردم و گفته هایم مفیدتر از دیگران بود. زیرا مطالب را قبلاً گردآوری و بررسی کرده و در جزوه ای نگاشته بودم. وقتی جزواتم را علامه عسکری مطالعه کرد مرا بسیار تشویق نمود و از کارم استقبال کرد و گفت اگر کتاب را چاپ کنید من قبل از آن مقدمه ای می‌نویسم. من که هیچ گمانی نداشتم که روزی کتابم با مقدمه ایشان چاپ شود، نگاشته هایم با نام سیری در صحیحین و با مقدمه علامه عسکری چاپ و منتشر شد. یک نسخه آن را به آقای فلسفی اهدا کردم. ایشان هم مرا حمایت و تشویقی شایسته نمود. در قم سخنرانان و منبری های معروف از جمله آقای سید مرتضی برقی که از وعاظ و منبری های رسمی بود در سخنرانی هایش از کتابم بسیار تعریف کرد.»

یک مناظره علمی در پاسخ به علامه قاضی خضری

این اثر پاسخ به سوالات و نقدهایی است که علامه شیخ محمد قاضی خضری از شخصیت های علمی و سیاسی و امام جمعه اشنویه کردستان پس از خواندن کتاب سیری در صححین، سوالات و شبهاتی را که به نظرش رسیده بود طی نامه ای برای آقای نجمی نوشت و ارسال نمود. آقای نجمی پاسخ سؤالات و شبهات مطرح شده را از همان کتاب برایشان نوشت و ارسال داشت. قاضی خضری از پاسخ های داده شده تشکر نمود. این اثر ابتدا در ارومیه و سپس در قم توسط بنیاد معارف اسلامی گردآوری شده و به صورت کتاب در چند نوبت به زبان های فارسی و ترجمه عربی آن به نام (حوار فی الحدیث و المحدثین) چاپ و منتشر گردید.

سخنان حسین بن علی علیه السلام از مدینه تا کربلا

این کتاب محقق هریس که دربردارنده گزیده ای از خطابه ها، سخنرانی ها، نامه ها و کلمات قصار امام حسین علیه السلام است و آن حضرت آن ها را طول سفر خویش از مدینه تا کربلا و زمان شهادت نقل فرموده در زمان ۱۳۵۹ ش. ترجمه کرد و با افزودن توضیحاتی مفید، این مجموعه را به صورت کتابی مستقل عرضه داشت. دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین نخستین بار این اثر را در سال ۱۳۶۰ چاپ و توزیع نمود. و پس از آن همین ناشر و مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم با ویرایش جدید بیش از ۴۰ نوبت طبع و منتشر ساخت. ترجمه این کتاب به زبان های عربی، اردو، ترکی استانبولی و آذری، فرانسوی، روسی، اسپانیایی، انگلیسی هم چاپ و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت.

نکاتی در رابطه با حج و زیارت

این اثر به صورت جزوه ۸۰ صفحه ای در سال ۱۳۵۹ ش. در رابطه با سفر حج، نماز جماعت در حرمین شریفین، زیارت از دیدگاه مسلمانان جهان نگاشته شد و دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین در چندین نوبت چاپ و منتشر ساخت.

پژوهشی درباره محل دفن حضرت زهرا علیها السلام و تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام

جزوه ای است ۳۵ صفحه ای که توسط معاونت امور روحانیون بعثه مقام معظم رهبری قم در سال ۱۳۸۷ش. چاپ و توزیع گردید.

تجلی وحدت

این جزوه حاوی (تبیین حکم امام خمینی مبنی بر حضور شیعیان در نمازهای جماعت حرمین شریفین) است که در ۸۰ صفحه و قطع جیبی در چندین نوبت دانشگاه آزاد اسلامی خوی نشر مشعر مبادرت به چاپ و توزیع آن کرده اند.

هدیه غدیریه

جزوه ای ۲۴ صفحه ای در قطع پالتویی است که پیرامون واقعه غدیر و پاسخ به چند سوال عقیدتی نگاشته شده و در سال ۱۳۸۲ش. توسط دفتر فرهنگ اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی قم طبع و منتشر شد.

خطبه حسین بن علی علیه السلام در منا

این اثر تحقیق ترجمه یکی از خطبه های مهم و تاریخی امام حسین علیه السلام است که قیام خود را با ایراد این خطبه در سال ۵۸ق. در سرزمین وحی آغاز کرد. چاپ و نشر این کتاب توسط بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی در چندین نوبت انجام گرفته است.

پیام عاشورا

استاد در این کتاب ۱۶۳ پیام از امام حسین علیه السلام از منابع مختلف گردآوری شده و پس از ترجمه به فارسی، دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه قم در چند نوبت آن را چاپ و منتشر کرده است.

تاریخ حرم ائمه بقیع علیهم السلام و آثار دیگر مدینه منوره

ستاره هریس پس از آن که در سال ۵۳-۱۳۵۲ش. به حج تمتع و مدینه منوره مشرف شد پیرامون موضوعات و مناسک حج مقالات متعددی نگاشت و در سال های ۷۹-۱۳۷۱ش. در فصل نامه میقات به چاپ رساند. پس از آن با پیشنهاد دوستان پژوهش گرش مقالات یاد شده را تکمیل و با

اصلاحات در سال ۱۳۸۰ش. توسط مؤسسه فرهنگی مشعر به صورت کتاب مستقل در چند نوبت چاپ و منتشر شد.

وی انگیزه خود را از نوشتن این اثر مشاهده وضعیت رقت بار قبور ائمه اطهار علیهم السلام و صحابه و عدم توجه مورخان در نگاهته های خود به این آثاری که سبب افتخار و مایه مباهات بشریت بوده اند بیان نموده است.

در این نوشتار آمده که مؤلف از برخی عالمان عامه این امر را سؤال کرده که آنان اظهار بی اطلاعی کرده اند.

حمزه سید الشهداء علیه السلام

این کتابچه به تاریخ زندگی حضرت حمزه سیدالشهدا علیه السلام اختصاص دارد. مطالب این اثر برگرفته از تاریخ حرم ائمه بقیع است که به صورت مستقل چاپ و منتشر شده است.

ترجمه البیان

این کتاب در دو جلد و پیرامون علوم و مسائل کلی قرآن می باشد. این اثر از آیت الله سید ابوالقاسم خویی است و به زبان عربی نگاشته شده است. آقای نجمی بعد از نوشتن کتاب سیری در صحیحین به اتفاق حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم زاده هریسی با قلمی شیوا و روان به ترجمه آن پرداختند. پس ترجمه را برای اظهار نظر نزد آیت الله خویی فرستادند.

ایشان از میان چند ترجمه انجام گرفته این ترجمه را پذیرفتند و نخستین بار بوسیله دفتر ایشان در ایران چاپ و منتشر شد و بعد از آن چندین نوبت از سوی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دانشگاه آزاد اسلامی خوی تجدید چاپ شد.

عایشه در دوران علی علیه السلام

پس از ترجمه البیان آیت الله علامه عسکری پیشنهاد ترجمه کتاب "احادیث ام المؤمنین عایشه" را به آقای نجمی داد. علامه عسکری زندگی پرماجرای عایشه را مورد بررسی قرار داده و به چند فصل و دوران مشخص تقسیم کرده است. این قسمت که به نام عایشه در دوران حکومت علی علیه السلام است

قسمت دوم کتاب می باشد که آقای نجمی با همکاری آقای هریسی ترجمه نمودند و پس از تأیید و قبول علامه عسکری این اثر در سال ۱۳۵۲ش. در چاپ خانه مهر استوار قم چاپ و منتشر گردید.

دو تاریخ همگون

این کتاب در ۷ فصل با عناوین عثمان و سقوط او، آغاز حکومت اسلامی حضرت علی علیه السلام، سپاه آشوب، سپاه علی علیه السلام، جنگ جمل، کارگردانان جنگ و شورش و تطبیق و مقایسه، با همکاری استاد هاشم زاده هریسی تألیف شد و نخستین چاپ و انتشار آن در سال ۱۳۶۰ش. توسط دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین انجام گرفت.

شناخت قرآن

این کتاب ترجمه الیابان است که با تغییرات و نظم خاصی به سبک کلاسی و آموزشی در آمده و در پنج مرحله (روخوانی، تجوید، ترجمه، تفسیر، علوم قرآنی و قرآن شناسی) می باشد.

در سال ۱۳۶۱ش. اولین چاپ آن توسط وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و چاپ دوم آن توسط چاپ و انتشارات اسوه انجام گرفته است.

آشنایی با علوم قرآن

این جزوه در ۴۸ صفحه پیرامون آشنایی با علوم قرآن برای دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی خوی در دوره های مختلف تنظیم و پس از آن تایپ و تکثیر گردید. در این نگاهسته از عظمت قرآن، جهان بینی قرآن آیاتی پیرامون مسئله توحید و خلقت موجودات در زمین و کرات دیگر، اعجازات قرآن و تأویلات برخی مفسرین سخن به میان آورده است.

تاریخ حدیث

به صورت جزوه است که در دانشگاه تکثیر شده است.

ص: ۲۹۶

شناختی از وهابی گری

این جزوه ۴۰ صفحه ای در بهمن ماه ۱۳۶۶ش. در تیراژ ۱۰۰۰ نسخه توسط دانشگاه آزاد اسلامی خوی تکثیر و توزیع شده است. در این نوشتار مباحثی چون عقاید وهابیان در مسئله توحید، شرک، نبوت، پیرایش و بنیان گذار این فرقه، زیارت از دیدگاه مسلمانان جهان آمده است.

عبد الله بن سبا و احادیث ساختگی

این اثر ترجمه کتاب عبد الله بن سبا نوشته علامه سید مرتضی عسکری است که به پیشنهاد مؤلف آقایان نجمی و هریسی به زبان فارسی برگردانده شد. دو جلد قبل این کتاب به نام های پیدایش افسانه عبد الله بن سبا و جنگ ها و فتوح اسلامی دروغین سیف و جلد سوم (کتاب حاضر) مطالب آن مربوط به خود عبد الله سبا می باشد.

کتاب عبد الله سبا پس از ترجمه توسط انتشارات مجمع علمی اسلامی در چند نوبت چاپ و منتشر گردید.

عمده انگیزه مترجمان از ترجمه این اثر پاسخ به اظهار برخی علمای اهل سنت و عامه بود مبنی بر این که شیعه توسط سیاست های عبد الله بن سبا به وجود آمده است.

مقاله بیت الاحزان حقیقت فراموش شده

در فصل نامه مجله میقات حج چاپ شده است.

مقاله داستان عقیل و سریال امام علی علیه السلام

نشریه دفتر فرهنگی دانشگاه آزاد اسلامی خوی ۱۷/۱۰/۷۵ و فصل نامه میقات ش ۱۸.

مقاله مسجد اجابه (مباهله)

مقاله وحدت مسلمین از دیدگاه قرآن و ائمه اطهار علیهم السلام

به مناسبت تشکیل سومین کنگره جهانی ائمه جمعه و جماعت در مجله صدای عدالت شماره ۱ / مهرماه ۱۳۶۴ش.

یادداشت های پراکنده تفسیری در زمینه مثل های قرآنی و تاریخی در چند دفتر به یادگار مانده است.

سفرهای تبلیغی، علمی و زیارتی

آقای نجمی گرچه آذری زبان بود ولی علاقه وافری به سخنرانی و تبلیغ به زبان فارسی داشت و از آغاز طلبگی هم سعی نمود در درس ها و بحث هایی که استادان آن فارسی زبان بودند شرکت کند و برای تبلیغ و ارشاد به جاهایی سفر نماید که فارسی زبان باشند. او در ماه مبارک رمضان سال ۱۳۴۲ش. برای نخستین بار سفر تبلیغی اش را با یکی از دوستان طلبه به یزد آغاز کرد.

با ورود به این شهر چند روزی را در خدمت آیت الله شهید محمد صدوقی (۱۳۶۰ش) ماند و سپس از سوی ایشان برای تبلیغ به شهر بابک اعزام شد. از اول ماه مبارک رمضان تا پایان آن در این شهر به سخنرانی و ارشاد پرداخت و مورد استقبال اهالی قرار گرفت. در بازگشت هم چند روزی در یزد ماند و در جلسات درس فقه آیت الله صدوقی شرکت نمود.

سال های بعد در دو نوبت ماه مبارک رمضان به کبودر آهنگ اطراف همدان اعزام گردید. در سال اول ضمن تبلیغ و ارشاد اهالی برخی فعالیت های عمرانی از جمله برای تعمیرات اساسی مسجد محل تبلیغ و لوله کشی آب منطقه اقدام کرد و در سال دوم، با موقعیتی که کسب نموده بود در مقابل فعالیت های تبلیغی بهایی ها موضع گرفت و تبلیغاتشان را خنثی کرد. و با پشتیبانی و حمایت مردم طرفداران این فرقه را از آن جا بیرون راند.

سه سال در ایام محرم و ماه مبارک رمضان لشت نشا و صومعه سرا اعزام شد و به وعظ و ارشاد اهالی پرداخت. یک سال هم ماه مبارک رمضان و دهه محرم که آن سال مصادف بود با تبعید امام خمینی به منطقه قوشچی در استان آذربایجان غربی سفر نمود و ضمن فعالیت های تبلیغی مسجد قدیمی آن جا را با همت مردم و همکاری و مساعدت آنان از نو ساخت.

در سال های خفقان چند نوبت در موقعیت های مختلف به شرفخانه سفر نمود و برای آگاهی دادن به مردم و جوانان علیه رژیم پهلوی و مفسد حکومت شاهنشاهی و حمایت از امام خمینی و اهداف نهضت به سخنرانی پرداخت. در شهرهای شبستر، سلماس، دریان، خوی و ماکو هم بدین منظور سخنرانی های مؤثر و انقلابی نمود و به خاطر مطالب تنیدی که در ماکو علیه رژیم شاه در منبر و جلسات جوانان بیان کرد بازداشت شد و بطور موقت زندانی و پس از مدتی آزاد شد.

وی سفرهایی هم برای زیارت و سیاحت علمی به خارج از کشور نمود. ایشان در سال ۱۳۵۳ش. برای اولین بار با هزینه شخصی خود به حج تمتع مشرف شد و از آن سال به بعد به عنوان روحانی کاروان ۱۵ نوبت حج تمتع و ۳۰ بار به عمره رفت.

وی به خاطر مطالعات فراوانی که داشت برای دیدار از کتابخانه های مشهور و دسترسی به منابع و مآخذ معتبر در سال ۱۳۵۴ش. سفری به دمشق نمود. در این سفر ضمن زیارت زیارتگاه ها و بازدید مراکز علمی و دیدار با برخی عالمان و دانشمندان از کتابخانه های مختلف به ویژه کتابخانه ظاهریه دمشق که از قدیمی ترین و غنی ترین کتابخانه های موجود سوریه بود دیدن کرد و بهره های علمی برد.

در سال ۱۳۵۶ش. نیز به همان منظور به ترکیه رفت. در این سفر که میزبانش از دوستان و همشهریانش بود با برخی شخصیت های علمی آن جا از جمله آقای گلپنارلو که از نویسندگان شیعه ترکیه و فردی سرشناس بود دیدار کرد و به دعوت وی به خانه اش رفت و پس از بازدید کتابخانه اش برخی از آثار خود را به وی هدیه داد. در این فرصت یک ماهه به اتفاق همشهری و آقای گلپنارلو از نقاط و مراکز مهم و دیدنی ترکیه از جمله کتابخانه سلیمانیه دیدن کرد و برخی کتاب های منبع و مرجع را از کتاب فروشی های معتبر ترکیه خرید و با خود به ایران آورد.

آقای نجمی در سال ۱۳۶۰ ش. که در هند جلسه ای با حضور عالمان شیعه آن کشور و همسایگان تشکیل شد و از علامه آیت الله سید مرتضی عسکری هم دعوت شده بود که در آن مجلس حضور یابد و به علتی از سفر نامبرده جلوگیری به عمل آمد. آقایان نجمی و سید حسن ابطحی از سوی علامه عسکری به هند رفتند و در مجلس مذکور شرکت نمودند. عالمان شیعه هند که بسیار متعصب و علاقه مند به مسائل مذهبی بودند و از قبل کتاب سیری در صحیحین آقای نجمی را مطالعه کرده بودند با مشاهده و حضور وی با گرمی از او استقبال نمودند. آقای نجمی در این سفر یک ماهه به همراه نماینده آیت الله خویی در هند از شهرهای شیعه نشین، عالمان دینی، مدارس و کتابخانه های معتبر و مراکز علمی دیدن نمود و به ایران بازگشت.

آقای نجمی در دوره زعامت آیت الله حاج آقا حسین بروجردی در قم به تحصیل اشتغال داشت و نسبت به امام خمینی به عنوان یکی از مراجع و مدرسان پرآوازه ارادت و دوستی داشت و هر از چند گاه مشتاقانه به خانه اش می و او را زیارت می نمود. ایشان پیرامون علاقه و ارادتش نسبت به امام و پیروی و اطاعت از او چنین اظهار می:

«... گر چه در زمان آیت الله بروجردی نسبت به امام امت به عنوان یکی از مراجع حوزه ارادت می ورزیدم و گاهی به زیارتش می شتافتم ولی پس از ارتحال آیت الله بروجردی علاقه ام به او بیش تر شد و این عشق و علاقه بیش تر بدان جهت بود که پس از آیت الله بروجردی در حوزه حالت سردرگمی به وجود آمد. همه مراجع قم در مخالفت شاه با حوزه و تصمیمات دولت و شاه در مورد انتقال حوزه قم به نجف آگاه بودند و تنها آیت الله بروجردی مانع این کار بود. حضرات آیات آقایان گلپایگانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری به عنوان مدیران و رؤسای حوزه در بین مردم مطرح شدند. امام در حوزه نزد برخی استادان و بزرگان مطرح بود و آنان به او توجه بیشتری داشتند. امام پس از وفات آیت الله بروجردی مجلس ترحیم جداگانه ای نگرفت و در مراسم دیگران شرکت کرد. او برای مرجعیت کناره گیری می کرد و خود را درگیر

مسائل روز نمی نمود. آقای سبحانی که یکی از بهترین و مقرب ترین شاگردان امام بود و تقریرات درس او را می نوشت. روزی با آیت الله مکارم و چند نفر دیگر به حضورش رفتند و پیشنهاد چاپ رساله را به او دادند و به ایشان گفتند: شما مقلدان زیادی دارید. امام در جواب آنان مخالفت کرد و گفت: هر کس مقلد من است حضوری تشریف بیاورد. امام مخالف ریاست و مقام بود و تنها تدریس و آموزش طلبه ها را در محدوده وظایف خود می دانست. این حرکات متواضعانه و مخلصانه امام در رد تقاضای انتشار رساله و دوری از حریم ریاست و مرجعیت با وجود شرایط مناسب و حضور وی در صحنه مبارزه علیه جریان انجمن های ایالتی و ولایتی و پس از آن صدور اعلامیه ها و سخنرانی ها موجبات ارادت و علاقه را شدت می بخشید و گویا گمشده ام را در وجود امام پیدا کردم. نیز درست در شرایطی که برای استفاده از دروس خارج فقه و اصول آماده می شدم رژیم پهلوی، حوزه و بسیاری از علاقه مندان به وی را از وجودش محروم نمود. باز این ارادت ها و علاقه ها با تشدید مبارزات در سال های بعد افزون تر شد. در سال ۱۳۴۲ ش. مهر و دوستی امام در دلم شوری ایجاد کرد و بدین جهت به خوی رفتم و با علمای آن جا راجع به امام صحبت کردم که اثری نداشت. سپس به ماکو رفتم و آن جا هم پیرامون امام و اهدافش سخن گفتم که منجر به دستگیری و پس از آن آزادیم گردید. بعد از آن سال هم به شهرهای یاد شده سفر کردم و پس از سخنرانی و جلسات بازداشت شده و رهایی یافتم.

پس از آن در جلسات و تجمعاتی که در مورد انقلاب و امام تشکیل می شرکت می کردم و سخنرانی می نمودم در آن زمان با شهیدان آیت الله سید محمدرضا سعیدی و آیت الله حاج شیخ حسین غفاری ارتباط داشتم و دور جلسات آنان که به عنوان تمرین منبر بود حضور می یافتم.

در سال های خفقان در شهرهای شرفخانه، شبستر و... موضوعات سخنرانی و تبلیغاتم را به ترویج از افکار و آرمان های امام و افشای جنایات و خیانات رژیم اختصاصی داده بودم و با اغلب جوانان انقلابی شهرهای یادشده در ارتباط بودم.

بعد از ورود و امام به ایران و استقرار در تهران با جمعی از عالمان انقلابی و غیر انقلابی منطقه آذربایجان به خدمت ایشان رسیدم...»

ستاره صداقت پس از پیروزی انقلاب اسلامی به پیشنهاد حجت الاسلام محمدرضا فاکر نخستین مسئولیت را که ریاست علمی انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین بود در سال ۱۳۵۹ش. پذیرفت. در این تشکیلات کلیه کتاب ها و آثار مکتوب توسط ایشان بررسی و تأیید سپس خریداری و یا منتشر می شد. در ضمن این کار تا اواسط سال ۱۳۶۰ش. امامت جامعه شهر سلماس را به طور موقت عهده دار بود. در نیمه دوم سال ۱۳۶۰ از سوی امام خمینی به سمت امام جامعه خوی منصوب گردید و تا پایان سال ۱۳۸۰ در این سنگر به ارشاد و هدایت دینی و آشنا نمودن اهالی خوی به وظایف مذهبی و سیاسی پرداخت.

او در این دوره بیست ساله علاوه بر امامت جامعه با همکاری روحانیون و مردم منطقه مدرسه علمیه نمازی خوی را تکمیل و راه اندازی نمود و سطوح مختلف دروس حوزوی را دایر کرد و خود نیز به تدریس سطوح عالی و معارف قرآنی و اخلاق اشتغال ورزید.

در سال ۱۳۶۴ش. دانشگاه آزاد اسلامی واحد خوی را ابتدا در یکی از مدارس دولتی شهر در شیفیت تعطیلی دانش آموزان آغاز نمود و مسئولیت اداره و تدریس بخشی از دروس آن را به عهده گرفت. سپس ساختمان دانشگاه را با ظرفیت پذیرش پنج هزار دانشجو و خوابگاه دختران و کمک از دولت و ریاست جمهور وقت ساخت و به بهره برداری رساند.

نیز کتابخانه ای مجهز برای استفاده دانشجویان آن دانشگاه با تعداد ۰۰۰/۹۰ جلد کتاب در موضوعات مختلف و مورد نیاز تجهیز و دایر کرد.

در شهر خوی مصلی برای نماز گزاران نماز جمعه و محل برگزاری اجتماعات عظیم ساخت و برای معلولان آسایشگاه بنا نمود.

وی در دوران دفاع مقدس برای تأمین نیروی انسانی جوانان و داوطلبان مشتاق را برای حضور در جبهه ها فرا می خواند و آنان را برای اعزام ترغیب و تشویق می کرد. تا آن جا که امکانات و شرایط برایش فراهم بود در تهیه و تدارک کمک های نقدی و جنسی جبهه ها تلاش می نمود. در مقاطع مختلف به ویژه در هنگام عملیات رزمندگان خود به جبهه های غرب یا جنوب می رفت و در خطوط مقدم حضور می یافت و در کنار عزیزان رزمنده مایه دل گرمیشان بود و خود روحیه می گرفت. در این راستا پسر بزرگشان در ۱۷ سالگی در جبهه بر اثر حملات دشمن قطع نخاع گردید و افتخار جانبازی پیدا کرد.

در سال ۱۳۶۹ از سوی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و جامعه روحانیت مبارز تهران برای نمایندگی دوره دوم مجلس خبرگان رهبری از آذربایجان غربی و در سال ۱۳۷۸ برای دوره سوم از سوی مردم آذربایجان شرقی انتخاب شد و در کمیسیون های مختلف فعالیت کرد.

ویژگی های اخلاقی

پیرامون ویژگی ها و خصوصیات اخلاقی و شخصیت علمی «ستاره صداقت» که در این بخش مورد مطالعه خوانندگان قرار می گیرد نویسنده این سطور نگاشته های حجت الاسلام و المسلمین آقای هاشم هاشم زاده هریسی را که از دوستان و همکاران و یاران قدیمی آقای نجمی بوده و نوشته اش همه خصوصیات شنیدنی و نوشتاری دیگر بستگان و دوستان او را در برداشت مورد استفاده قرار داد و با اندک دخل و تصرف قلمی نمود.

آقای هریسی طلیعه نوشتارش را با حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه آغاز کرده است. (۱) در این کلام حکمت آمیز مولای متقیان و امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام برخی اوصاف یکی از دوستانش را برشمرده و در پایان آن سفارش فرموده است که به آن صفات و اوصاف رغبت داشته باشید و اگر به کسب همه آن ها توانایی ندارید به برخی از آن صفات متصف شوید، زیرا فراگرفتن اندک بهتر از ترک

ص: ۳۰۳

۱- . حکمت ۲۸۱ نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، ص ۱۲۲. وقال: كان لي في ما مضى اخ في الله و كان يُعْظِمُهُ في عيني صغر الدنيا... فان لم تستطعوها فاعلموا ان القليل خير من ترك الكثير.

بسیار است. آقای هاشم زاده ضمن توضیح و شرح فرازهای این حکمت در پایانش مصداق بارز این کلام را در این زمان و برای خود بر آقای نجمی تطبیق کرده است.

کم حرف و خویشتن دار بود. از لغو و بیهوده گویی اجتناب می کرد. سکوت را بر پر حرفی ترجیح می داد. اگر کسی با جار و جنجال و جدال نطق و کلام او را می شکست، سکوت او را نمی توانست بشکند این همان فضیلت صمت و خاموشی است.

گزیده و سنجیده سخن می گفت و حرفی می که شایسته و مفید به حال خود و دیگران باشد تا بر علم و عملشان بیفزاید و تشمگی آنان را سیراب کند و دردی از بندگان خود را دوا نماید. کلامش مصداق قولوا للناس حسناً یا قولاً کریماً یا قولاً معروفاً یا قولاً سدیداً و یا قولاً لئیناً... بود.

بسیار افتاده حال، فروتن و متواضع بود و خوی ضعیفان و افتادگان را داشت. از قدرت گرایی و زورمندی به جد اجتناب می ورزید در عین تواضع و فروتنی در برابر ظالمان و ستمگران اراده اش مقتدرانه و دلیرانه و کلامش صریح بود و این همان خوی صراحت و شجاعت است.

اهل جدل و مجادله بی مورد نبود مگر آن جا که داوری و تشخیص دهنده حق و باطل در میان بود. کسی را ملامت و سرزنش و محکوم نمی کرد مگر آنکه دلایل او را بشنود و عذر او را بپذیرد.

از دردها و سختی ها و ناملایمات روزگار شکوه نمی کرد مگر بعد از رهایی از آن ها، چرا که شکوه از درد و رنج ها نشانه ضعف و ناسپاسی است و یاد آن ها بعد از رهایی فضیلت و یادی از رحمت خدا و نشانی از شکر و سپاس الهی است.

سخن نمی گفت مگر آن که خود به آن عمل می کرد و چیزی را که می گفت خود بدان مقید بود... از شعار بدون عمل مبرا و بیزار و از نفاق و دو رویی پرهیز می نمود.

دوست داشت کمتر سخن بگوید و بیشتر بشنود و فرصت سخن گفتن را به دیگران بدهد.

حقیقت جویی و دانش طلبی (خذ العلم من افواه الرجال) را از سرمایه های عالی برای پیشرفت انسان می دانست. اگر به طور ناگهانی در مقابل دو امر متضاد و یا بر سر دو راهی قرار می گرفت گزینه ای را انتخاب می کرد که مخالف هوای نفس و موافق عقل و شرع بود، اگر چه به ضررش تمام می شد.

در مورد شخصیت آقای نجمی کلامی که امام علی علیه السلام در وصف برادرش گفت اکتفا کرده و من او را چنین وصف می کنم برادرم محمدصادق نجمی پسندیده خوی، پسندیده اخلاق، پسندیده رأی و هم چون صبح صادق، صاف و شفاف و مانند ستاره ای درخشان در آسمان علم و فضیلت بود.

وفات و مدفن

آقای نجمی پس از سال های متمادی که به بیماری قند مبتلا شده بود و از آن رنج می برد در سال ۱۳۸۰ش. به اوج خود رسید. از آن پس فعالیت ها و مسئولیت هایش را در خوی رها و ادامه آن را به افراد شایسته و لایق سپرد و به قم بازگشت. وی تا واپسین روزهای حیاتش که ده سال به طول انجامید به کار مطالعه و تجدیدنظر و اصلاحات آثارش پرداخت. سرانجام این دانشور محقق، نویسنده پرکار، استاد حوزه و دانشگاه و مشوق طلبان پس از ۶۰ سال تحصیل، تحقیق و تلاش و جهاد در راه اسلام و قرآن و اهل بیت علیهم السلام در شامگاه روز ۲۵ شهریورماه سال ۱۳۹۰ش. برابر با ۱۷ شوال ۱۴۳۲ق. در ۷۵ سالگی دارفانی را وداع گفت و به ابدیت پیوست.

پیکر پاک او پس از تشییع باشکوه و اقامه نماز میت توسط آیت الله سبحانی و بنا بر وصیتش مبنی بر تدفین در جوار شهیدان در گلزار شهدای علی بن جعفر علیه السلام قم به خاک سپرده شد.

فرزندان

از ستاره صداقت سه پسر و دو دختر به یادگار ماندند. پسرانش یکی روحانی و دیگری جانباز و سومی به شغل آزاد اشتغال دارد و دو دختر وی یکی به همسری حجت الاسلام سیدجعفر حسینی استاد حوزه و دانشگاه و دیگری به همسری شیخ صادق مرادی استاد دانشکده حقوق درآمده است. که امیدواریم راه و رسم این ستاره پرفروغ را تداوم بخشند.

تذکر

این مقاله با استفاده از مصاحبه با خانواده این عالم بزرگوار و بهره برداری از دو جزوه ی تهیه شده توسط دبیرخانه خبرگان و دانشگاه آزاد اسلامی خوی و سایت حوزه تدوین شده است.

اشاره

پدر: سید جواد تولد: ۱۳۰۳ ش. شهادت: ۱۳۳۴ ش. مدفن: وادی السلام

تألیف: عبدالکریم پاک نیا تبریزی

طلیعه

مجاهد خستگی ناپذیر و عالم متعهد حضرت حجت الاسلام والمسلمین شهید سید مجتبی نواب صفوی از عالمانی است که در تاریخ ترین و پر خفقان ترین دوران کشور ایران و غربت جهان تشیع، هم چون آذرخشی درخشید، و برای باز گرداندن عزت اسلام و مسلمین به جهاد و مبارزه و جان فشانی در راه حق همت گماشت. آن عالم وارسته برای زدودن آلودگی های جهل و فساد و بی بند و باری از جامعه اسلامی، به همراه عده ای از فرزانش مخلص حرکتی را آغاز نمود که درس آموزان وی بعد از ده ها سال تأثیر اندیشه های شهید نواب را به روشنی دیدند و حتی رهبران حرکت های مهم بعدی شدند.

اساساً از منظر قرآن مجاهدانی که قبل از فتح و پیروزی زمینه قیام علیه طاغوت را فراهم می کنند، با انقلابیون و مجاهدان بعد از فتح مساوی نیستند؛ بلکه پیش قدمان مقام والاتری را در نزد خدا و رسولش دارند. خداوند متعال در قرآن به ارزش والای این جهادگران قبل از فتح و پیروزی اشاره کرده و می فرماید:

«لا یستوی منکم من انفق من قبل الفتح و قاتل اولئک اعظم درجه من الذین انفقوا من بعد و قاتلوا»^(۱)؛

«آنان که قبل از فتح و پیروزی در راه خدا انفاق و جهاد کردند با دیگر مسلمانان مساوی نیستند؛ بلکه مقام آنان بسیار عظیم تر از کسانی است که بعد از فتح انفاق و جهاد نمودند.»

ص: ۳۰۶

شهید نواب صفوی اسوه ایمان و اخلاق و جهاد و شهادت و عرفان و معنویت بود. شجاعت، شهامت، سخاوت، مهر و محبت با خانواده و دوستان و مؤمنین، کرامت و بزرگواری، سلحشوری و حماسه آفرینی، ایثار و فداکاری، غیرت و صلابت دینی، عشق به عبادت و دعا، دلدادگی به اهل بیت علیهم السلام، خدمت گزاری به مردم، تیزبینی و آینده نگری، آگاهی از مسائل سیاسی در حوزه داخل و خارج کشور، قدرت مدیریت و سازماندهی از ویژگی های بارز این رادمرد میدان علم و عمل و عبادت و جهاد بود. حضرت آیت الله سید صدر الدین صدر (پدر امام موسی صدر) خطاب به فدائیان اسلام فرمود: من تاکنون هر راهی را که نواب صفوی رفته تأیید کرده ام و هم اکنون هم تأیید می کنم. راه شما درست است، به همین راه ادامه دهید. من شما را سرباز امام عصر می دانم.

در این فرصت بر آن شدیم که فرازهایی از زندگی این شهید راه حق و عدالت را به نظاره بنشینیم و جان و روحمان را با یاد خاطرات آن عالم وارسته صفا بخشیم.

آنان که ره دوست گزیدند همه در کوی شهادت آرمیدند همه

در معرکه دو کون فتح از عشق است هر چند سپاه او شهیدند همه (۱)

نواب در یک نگاه

سید مجتبی نواب صفوی در سال ۱۳۰۳ ش. در یکی از محلات تهران چشم به جهان گشود. پدر بزرگوار وی آقا سید جواد میرلوحی عالم متدین و آگاهی بود که با ظلم و ستم مبارزه ای پی گیر داشت و با تهاجم فرهنگی استعمارگران همواره در ستیز و مبارزه بود.

سید مجتبی بعد از اتمام دوره ابتدائی و مقدماتی در مدرسه حکیم نظامی، علوم جدید را در مدرسه صنعتی آلمانی ها آموخت، و در کنار دروس خود در مسجدی در خانی آباد به تحصیل علوم دینی پرداخت. سید در سال ۱۳۲۱ ش. تحصیلات خود را به پایان برده و در خرداد ۱۳۲۲ ش. در شرکت نفت استخدام گردید؛ اما آگاهی دینی و هشیاری اجتماعی وی موجب شد که او در شرکت

ص: ۳۰۷

نفت آبادان بعنوان اعتراض به اهانت یک فرد انگلیسی به برادران دینی خود، شورش کرده و از شرکت نفت به طور مخفیانه بیرون آمد و راهی حوزه علمیه نجف اشرف شد.

سید علوم مقدماتی حوزه را در تهران سپری کرد، در سطوح عالی به حضور اساتیدی هم چون علامه امینی صاحب کتاب گران سنگ الغدیر، حاج آقا حسین قمی و آقا شیخ محمد تهرانی رسید و علاوه بر دروس متداول حوزه، اصول فلسفه سیاسی اسلام را نیز آموخت.

وی پس از چهار سال اقامت در نجف به دستور آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی برای مبارزه با کج روی ها و کج اندیشی ها و امر به معروف و نهی از منکر به ایران آمد و «جمعیت فداییان اسلام» را تشکیل داد.

اعدام انقلابی وابستگان استعماری مانند احمد کسروی، عبدالحسین هژیر، علی رزم آرا و حسین علاء از جمله فعالیت های سیاسی این جمعیت انقلابی بود.

او در سال ۱۳۲۹ش. اندیشه های حکومتی خویش را در قالب کتاب «جامعه و حکومت اسلامی» منتشر کرد.

نواب در سال ۱۳۳۲ش. به شهر پیامبران «بیت المقدس» سفر کرد و در کنگره اسلامی نطقی حماسی را به زبان عربی ایراد نمود.

شهید نواب صفوی بعد از عمری با برکت و سراسر حماسه و مبارزه در ۲۷ دی ماه ۱۳۳۴ش. به همراه سه یار وفادارش، خلیل طهماسبی، مظفر ذوالقدر و سید محمد واحدی به جرم دفاع از ارزش های اسلامی، توسط رژیم ستم شاهی محمدرضا پهلوی به شهادت رسید.

شهید نواب صفوی که در دی ماه ۱۳۲۶ش. با نیره السادات احتشام رضوی ازدواج کرده بود طی ۸ سال زندگی با هم دارای سه فرزند دختر می شوند، تولد فرزند سوم پس از شهادت اوست.

برخی از ویژگی های شهید نواب صفوی

اشاره

اینک به برخی از ویژگی های اخلاقی، سیاسی و اجتماعی ایشان می پردازیم:

ص: ۳۰۸

به امر به معروف و نهی از منکر

شهید نواب صفوی برای اجرای امر به معروف و نهی از منکر و از آن مهم تر برای زمینه سازی حکومت اسلامی با اشاره مراجع بزرگوار قم و نجف، جمعیت فدائیان اسلام را تشکیل داد.

جمعیت فدائیان اسلام، با هدف برقراری حکومت اسلامی تشکیل شد. فدائیان اسلام در سال های ۱۳۲۴ تا ۱۳۳۴ ش. فعال بود. اعدام های انقلابی فدائیان اسلام از مهم ترین موفقیت های آنان در راه برداشتن موانع ایجاد حکومت اسلامی بود. اعدام های انقلابی آنان عبارت بود از:

الف. اعدام انقلابی احمد کسروی (نویسنده مرتد و منحرف)؛

به جرم سوزاندن و پاره کردن قرآن، توهین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، جسارت به امام صادق علیه السلام، تأسیس مذهبی بنام پاکدینی و ادعای پیغمبری، توسط شهید سید حسین امامی در اردیبهشت ۱۳۲۴ ش.

ب. اعدام انقلابی عبدالحسین هژیر (نخست وزیر بهائی مذهب شاه)؛

مخالف سرسخت قوانین اسلام، خائن به ملت و عامل استعمار به ویژه انگلیس و یار اشرف پهلوی در آبان ۱۳۲۸ ش. باز هم توسط شهید گران قدر سید حسین امامی.

ج. اعدام انقلابی سپید علی رزم آرا (نخست وزیر)؛

در سال ۱۳۲۹ ش. توسط شهید والا مقام خلیل طهماسبی رحمه الله، عنصر سرشناس دولت استعماری انگلیس، مانع اصلی ملی شدن نفت و خیانت های بی شمار به اسلام و ایران. این عنصر خود فروخته، برای جلوگیری از تصویب لایحه ملی شدن نفت در مجلس گفت: «هنوز ما لیاقت لولهنگ (آفتابه) سازی را نداریم. پنجاه سال است که فرم لولهنگ که داریم می سازیم، هیچ فرقی نکرده، چطور ما می توانیم خودمان صنعت نفتمان را اداره کنیم؟!»

د. مبارزه با فرهنگ بی حجابی؛

فدائیان اسلام برای مبارزه با بی بند و باری، مقابل مساجد پرده ای می آویختند که بر آن نوشته شده بود: «ورود زنان بی حجاب به مسجد اکیدا ممنوع!» این طرح در مسجد سلطانی، مسجد شاه و مسجد بازار و ... اجرا شد و تأثیر ژرفی بر بازار گذاشت. بیشتر مغازه ها، آگهی هایی زده بودند مبنی بر

این که از فروختن اجناس و ارائه خدمات به زنان بی حجاب معذورند و از سویی به زنان با حجاب تخفیف ده درصدی می دهند. این موضوع، سبب شد تا زنان برای رفتن به بازار چادر به سرکنند. رژیم به این مسئله حساسیت نشان داد، اما با مقاومت مردم روبه رو شد.

ه. اعدام انقلابی دکتر برجیس؛

پزشکی یهودی در کاشان به نام دکتر برجیس بود که بهائی شده بود و تبلیغ بهائیت می کرد. او حتی به مسلمانانی که بر ضد بهائیت اقدام می کردند، داروی اشتباهی تجویز می کرد، تا آنان را از میان بردارد. او فساد داخلی شدیدی نیز داشت و به عنوان طبابت به ناموس مردم تعدی می کرد.^(۱)

و. انتشار کتاب «راهنمای حقایق»؛

شهید نواب صفوی در اواخر سال ۱۳۲۸ ش. برای نشر اندیشه های جمعیت فدائیان اسلام به فکر چاپ و نشر کتابی درباره حکومت اسلامی افتاد و فدائیان اسلام مخفیانه آن را در دسترس مردم قرار

ص: ۳۱۰

۱- . در مورد اعدام های انقلابی که در زمان قبل از انقلاب انجام می گرفت، باید گفت که این اعدام ها دو نوع بودند: الف. گروه هایی از مبارزان مانند فدائیان اسلام و هیأت مؤتلفه، پای بند به مسائل شرعی بوده و با مجتهدان و مراجع تقلید در ارتباط بودند و ترور تسط آن ها مستند به حکم مجتهدی واجد شرایط درباره مفسد بودن و واجب القتل بودن افرادی (مانند هژیر، کسروی، رزم آرا، حسنعلی منصور و...) صورت گرفته است. که موافق قوانین اسلامی و شرعی بوده است؛ چون فتوای مجتهد جامع شرایط از نظر قوانین اسلامی، معتبر و حجت است. (التحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۶۲، مسأله ۱۱ ذیل: القول فی مراتب الامر بالمعروف والنهی عن المنکر.) حتی بعد از انقلاب اسلامی هم امام خمینی، حکم قتل سلمان رشدی مرتد را صادر کرد. این احکام، برگرفته از قوانین اسلامی و سیره اهل بیت \square است. به عنوان نمونه پیامبر رحمت \square به قتل افراد مفسد و فتنه گر و مزدور دشمن در جامعه اسلامی امر نمود و فرمود: بکشید آنها را، حتی اگر زیر پرده های کعبه پناه گرفته باشند! $\text{أَمَرَ بِقَتْلِهِمْ وَإِنْ وَجِدُوا تَحْتَ سِتَارِ الْكَعْبَةِ}$. (منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه (خوئی)، ج ۱۶، ص ۲۱۱) عبد الله بن اخطل شاعر غیر اخلاقی و اهل ابتذال از جمله آویختگان به پرده های کعبه بود که به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هلاکت رسید. ابوعفک، عصما بنت مروان و ابوعزه از دیگر فتنه گران بودند که در معرض برخورد قاطع پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم قرار گرفتند، این افراد در جنگ تبلیغاتی علیه اسلام به عنوان افسران دشمن نقش آفرینی می کردند! امام هادی \square هم، حکم ارتداد و قتل فارس قزوینی عنصر فاسد را صادر فرمود. متن حکم حضرت امام هادی علیه السلام در مورد این عنصر فتنه انگیز این گونه بود: «هذا فارس - لعنه الله یعمل من قبلی فتاناً داعياً إلى البدع و دمه هدرٌ لکل من قتلَهُ، فمن هذا الذی یریحنی منه یقتله و أنا ضامنٌ له علی الله الجنة؛ فارس بن حاتم - که خدا او را لعنت کند - خود را نماینده من می داند؛ در حالی که او شخصی فتنه ساز و تفرقه انداز است، مردم را به سوی بدعت می خواند. قتل او واجب است و هر کس او را بکشد و مرا از شر او راحت

کند، بهشت را برایش ضمانت می‌کنم. یکی از یاران شجاع و متعهد امام هادی علیه السلام به نام جنید، دستور امام را اجراء کرد و این عنصر فاسد را به سزای اعمال ننگینش رسانید. (معجم رجال الحدیث، ج ۱۴، ص ۲۵۹؛ بحار الانوار، ج ۵۰، ص ۲۰۵) ب. ترورهایی که برای اهداف صرف سیاسی یا شخصی و... بدون هیچ پشتوانه فقهی و شرعی بوده (مانند ترورهایی که توسط مجاهدین خلق، کمونیست‌ها و... انجام می‌شد)؛ از آن‌جا که براساس موازین و هنجارهای شرعی و ضوابط تعیین شده در فقه اسلامی نبوده است، نمی‌تواند مورد قبول اسلام باشد.

دادند. این کتاب دارای بخش های گوناگونی است؛ در فصل اول آن، نگاهی به مسائل و آسیب های اخلاقی، فساد، فحشا و ابتذال دارد و در فصل بعد، به شیوه اصلاح طبقات گوناگون جامعه و بررسی برنامه های حکومت اسلامی پرداخته و در فصلی دیگر، به جایگاه ویژه و مهم نهاد روحانیت و تقلید و مرجعیت اشاره کرده و به بیان راه کارهایی در شیوه اداره حکومت بر اساس دیدگاه های حکومت دینی پرداخته است. (۱)

ز. تلاش برای ملی کردن صنعت نفت؛

مخالفت با مجلس فرمایشی، مخالفت با دفن رضا خان در ایران، حمایت از مردم فلسطین، آزاد کردن آیت الله کاشانی، طرح اتحاد ملل اسلامی، هم از دیگر برنامه های شهید نواب صفوی و یارانش در گروه فدائیان اسلام بود. اعضای جمعیت فدائیان اسلام پس از ترور ناموفق حسین علاء دستگیر و در صبحگاه ۲۷ دی ۱۳۳۴ ش. به شهادت رسیدند. بدین ترتیب پرونده ده سال فعالیت سیاسی و اجتماعی جمعیت فدائیان اسلام در ظاهر بسته شد ولی ثمره تلاش آنان پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ۱۳۵۷ ش. بود. نام و یاد آنان هرگز فراموش نشده و نخواهد شد و فکر و اندیشه شان (که دفاع غیرت مندانه از مکتب توحیدی اسلام و امر به معروف و نهی از منکر بود) همواره در میان اهل ایمان جاری خواهد شد.

ص: ۳۱۱

۱- سیدهادی خسروشاهی از نویسندگان و دانشمندان حوزه علمیه قم در گفت و گو با سایت «تاریخ ایرانی» می گوید: کتاب شهید نواب صفوی را اینجانب قبل از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، تحت عنوان «جامعه و حکومت اسلامی» با مقدمه ای کوتاه در «قم» تجدید چاپ و منتشر کردم. در این کتاب بسیاری از اهداف مورد علاقه مردم مسلمان ایران مورد توجه قرار گرفته است از جمله اینکه با صراحت از: ملی شدن صنعت نفت و همه منابع طبیعی، اصلاحات ارضی بنیادین، برچیده شدن بازار مصرف گرایی، اسراف و تبذیر، اعطاء حقوق کارگران و کشاورزان... به عمل آمده و حکومت شاه «غیر قانونی» اعلام شده است! «... اعلام ما به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلام: شاه، دولت و سایر کارگردانانی که آنان را به خوبی می شناسیم: ای خائنین! ایران مملکت اسلامی است و شما دزدان و غاصبینی هستید که حکومت اسلامی را غصب کرده اید.» (جامعه و حکومت اسلامی ص ۷۸) شهید نواب صفوی کتاب خود را با این جملات پایان می دهد: «... برای آخرین بار به دشمنان اسلام و غاصبین حکومت اسلامی، شاه و دولت و سایر کارگردانان ابلاغ می شود که چنانچه مقررات اسلامی را مو به مو اجرا نمایند، به یاری خدای توانا نابودشان می کنیم و حکومت صالح اسلامی و قانونی تشکیل داده و احکام اسلام را سراسر اجرا می نمایم و به بدبختی های دیرین ملت مسلمان ایران به یاری خدای جهان، خاتمه می دهیم...» (جامعه حکومت اسلامی ص ۸۸) به هر حال این جملات نشان دهنده دیدگاه شهید نواب صفوی درباره یک حکومت اسلامی است. و به طور کلی باید اشاره کرد که این کتاب با توجه به شرایط زمان و مکان، یک کتاب ارزشمندی بود به ویژه که پیش از آن، کسی از علما و جریان ها در این زمینه اقدامی نکرده بودند.

علامه شیخ محمدتقی جعفری - که مدتی در نجف اشرف با نواب صفوی همراه بوده است - در مورد شجاعت و شهامت بی نظیر شهید نواب صفوی چنین می گوید:

«هر دو جوان بودیم و هر دو به نوعی، تهجد و شب زنده داری و زیارت را دوست داشتیم. در حوزه نجف در خدمت مرحوم آیت الله سید محمد طالقانی شاگردی می کردیم و از علامه شیخ عبدالحسین امینی (صاحب الغدیر) درس ایمان و ولایت می آموختیم.

روزی شهید نواب صفوی پیشنهاد کرد که از نجف تا کربلا برای زیارت حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام با هم برویم. موافقت کردم و بعد از ظهر یکی از روزهای پائیزی به راه افتادیم. هوا تقریباً تاریک شده بود که ما در راه نجف - کربلا قرار گرفتیم و هنوز بیش از چند کیلومتر از شهر دور نشده بودیم که مردی تنومند و قوی هیکل از اعراب بیابان نشین جلو ما را گرفته و با صدایی خشن به ما فرمان ایست داد.

در زیر نور مهتاب، خنجر آذین شده ای را که مرد عرب بر کمر داشت دیدم و یکه خوردم، اما سید، آرام ایستاد. مرد عرب با خشونت گفت: هر چه دینار دارید از جیب هایتان بیرون آورده و تحویل دهید. من ترسیده بودم و می خواستم آن چه دارم تحویل دهم که یک مرتبه متوجه شدم شهید نواب صفوی با چالاکی، خنجر مرد عرب را از کمرش بیرون کشیده، برق آن را جلوی چشمان آن مرد مهاجم قرار داد، و با قدرت، نوک خنجر را نزدیک گلویش قرار داده و با کمال شهامت به او گفت: «ای مرد! با خدا باش و از خدا بترس و دست از زشتی ها بردار!»

من از سرعت عمل و شجاعت بی نظیر سید، متحیر شده بودم و مات و مبهوت به هر دوی آنان نگاه می کردم. با دیدن این وضعیت، مرد عرب با کمال شرمندگی ما را به

چادرش جهت استراحت دعوت کرد. نواب صفوی فوراً دعوت او را پذیرفت. برای من تعجب آور بود، به سید گفتم: چگونه دعوت کسی را می‌پذیری که تا چند لحظه قبل می‌خواست اموال ما را غارت کند. سید گفت: این‌ها عرب هستند و به میهمان ارج می‌نهند و محال است خطری متوجه ما باشد.

آن شب من و نواب به چادر مرد عرب رفتیم و سید آرام خوابید اما من تا صبح نگران و بیدار بودم و تمام شب در این اندیشه بودم که ممکن است مرد عرب هر دوی ما را نابود کند. سید، نیمه شب برای نماز برخاست و با آوایی ملکوتی با خدای خویش به راز و نیاز پرداخت و فردای آن روز با هم عازم کربلا شدیم...

این خاطره، در طول پنجاه سالی که از آن بزرگ مرد به خاطر دارم، همیشه نوازش‌گر روح و روان من بوده است. هنگام شهادتش، اشک بی‌اختیار بر دیدگانم جاری گشته و با تمام وجود، فراق یاری وفادار و مردی الهی را حس می‌کردم. (۱)

۳. تأثیر کلام و منطق قوی

نبوغ شهید نواب صفوی تنها در میدان مبارزه و ایجاد حماسه رزمی نبود؛ بلکه او از جهت منطق و بیان و استدلال هم بسیار قوی بود، او با داشتن ایمانی عمیق و اخلاصی کامل و نیتی پاک، چون دهان به سخن گفتن می‌گشود، همه را تحت تاثیر قرار می‌داد و سخنانش چون از دل بر می‌خاست لاجرم بر دل‌ها می‌نشست و تحولی عمیق در فکر و اندیشه‌ها ایجاد می‌کرد.

نواب در سال ۱۳۳۲ ش. در جلسات شش روزه کنگره عظیم اسلامی در بیت المقدس شرکت کرد و با سخنرانی شورانگیز خود که بینش وسیع و حرارت ایمان و کمال اخلاص او را نشان می‌داد، موجی عظیم ایجاد کرد و دفاع از سرزمین مقدس فلسطین را یک آرمان سرنوشت ساز برای مسلمانان جهان قلمداد نمود. از آن پس، طبق دعوت جمعی از مسلمانان بیدار مصر به آن کشور مسافرت کرد

ص: ۳۱۳

و با سخنرانی خود چنان غوغایی ایجاد کرد که به یکی از چهره های معروف آن روز تبدیل شد و تمام خبرگزاری ها و روزنامه های معروف عظمت روح، شور ایمان و قدرت منطق او را مورد ستایش و تحسین قرار دادند.

یکی از مهم ترین نشانه های تفکر عمیق و افکار بلند او، تهیه برنامه حکومت اسلامی و نشر آن در قالب جزواتی در سخت ترین دوران حکومت پهلوی بود.^(۱)

حضرت آیت الله خامنه ای رهبر معظم انقلاب اسلامی ایران در مورد تأثیر سخنان پر شور و استدلالی نواب صفوی می فرماید: «باید گفت که اولین جرقه های انگیزش انقلابی اسلامی به وسیله نواب در من به وجود آمد و هیچ شکی ندارم که اولین جرقه ها را نواب در دل ها روشن کرد.

سخنرانی نواب یک سخنرانی معمولی نبود. بلند می شد و می ایستاد و با شعار کوبنده شروع به صحبت می کرد. من محو نواب شده بودم. خودم را از لابه لای جمعیت به نزدیکش رسانده بودم و جلوی نواب نشسته بودم. تمام وجودم مجذوب این مرد بود و به سخنانش گوش می دادم و او هم بنا کرد به شاه و دستگاه های انگلیس و این ها بدگوئی کردن. اساس سخنانش این بود که اسلام باید زنده شود. اسلام باید حکومت کند و این کسانی که در راس کار هستند دروغ می گویند. این ها مسلمان نیستند و من برای اولین بار این حرف ها را از نواب صفوی شنیدم و آن چنان این حرف ها در من نفوذ کرد و جای گرفت که احساس می کردم دلم می خواهد همیشه با نواب باشم.»^(۲)

ص: ۳۱۴

۱- . روزنامه رسالت، بهمن ۱۳۷۹.

۲- . هفته نامه رائجه ظهور، ش ۲۷.

۴. تعمیق باورهای دینی جامعه

شهید سید مجتبی نواب صفوی برای اعتلای کلمه حق و نمایاندن حقیقت اسلام و قرآن از هر فرصتی بهره جسته و به تقویت باورهای دینی مردم می پرداخت. هنگامی که مرحوم کربلایی کاظم کریمی ساروقی (۱) - که در یک لحظه با این که هیچ سواد خواندن و نوشتن نداشت حافظ کل قرآن شده بود- را شناخت و به صورت مکرر او را آزمایش نمود؛ به حقیقت معجزه ای که در مورد کربلایی کاظم رخ داده بود پی برد. او حتی جملائی از نهج البلاغه را با آیات قرآن ترکیب نموده و از او سؤال کرد اما کربلایی کاظم فوراً کلمات قرآنی را نشان داده و گفت: این ها از قرآن ولی آن ها از قرآن نیست. از او پرسید: چگونه آیات قرآن را از غیر آن تشخیص می دهی؟ او پاسخ داد: آیات قرآن همانند نوری در مقابل چشمانم می درخشد. شهید نواب صفوی او را با خود به تهران برده و در یک مصاحبه مطبوعاتی با ارباب جرائد معروف، جایگاه رفیع کربلایی کاظم و معجزه قرآن را به اطلاع عموم رساند و در نتیجه این تلاش ها بود که برخی از جوانان و افراد فریب خورده و منحرف، مقام معنوی و عنایات ائمه اطهار علیهم السلام و تصرف ولایتی آن بزرگواران را در وجود کربلایی کاظم احساس کرده، متنبه شده و به حقیقت گرویدند.

شهید نواب صفوی به همراه هیئتی از علما، مرحوم کربلایی کاظم را به سفر زیارتی مشهد مقدس برد و در مسیر راه در شهرهای سمنان، دامغان، شاهرود، سبزوار و نیشابور نیز او را به مردم استقبال کننده، معرفی کرد و اعجاز الهی را شرح داد. مردم نیز با شور و شوق و هیجان بی نظیری حافظ قرآن را هم چون نگینی در برگرفته و سؤالات قرآنی خویش را مطرح نمودند. (۲)

۵. در حریم مناجات

خانم بدرالسادات احتشام -همسر وفادار شهید نواب صفوی- در مورد حالات عبادی و عرفانی نواب اظهار می دارد:

ص: ۳۱۵

۱- زندگی کربلایی محمد کاظم ساروقی فراهانی در مجموعه ستارگان، ج ۱۵، آمده است.

۲- کرامات الصالحین، ص ۳۷۱.

«زمانی که آقا به عبادت می پرداخت، به رکوع و سجده می رفت، زار زار می گریست و حالت عرفانی و معنوی عجیبی پیدا می کرد که هر بیننده ای را شگفت زده می کرد. اغلب آقا روزه بود، ولی ابراز نمی کرد، حتی گاهی از من هم پنهان می کرد. بیشتر اوقات بدون سحری روزه می گرفت. نماز شب ایشان هرگز ترک نشد، صوت قرآنش هر شنونده ای را مجذوب خود می کرد و زیارت عاشورا را هرگز فراموش نکرد.»

شهید نواب صفوی هیچ گاه اذان گفتن علنی و آشکار خود را در اوقات نماز تعطیل نکرد. سیدمهدی طالقانی فرزند آیت الله طالقانی می گوید:

«هنگامی که نواب و یارانش در منزل پدرم مخفی شده بودند، صبح ها با صدای رسا اذان می گفتند. شهید نواب هنگام اذان صبح به ایوان آمده و اذان می گفت، تا اینکه پدرم فرمود: آقا! اذان گفتن به شکل علنی فعلا به مصلحت نیست و احتیاطا مدتی اذانتان را تعطیل کنید.»^(۱)

۶. شیفته اهل بیت علیهم السلام

عواطف پاک انسانی و اظهار عشق و علاقه نسبت به اهل بیت و پیشوایان معصوم علیهم السلام، عامل ثبات قدم در راه دین و دینداری است. عشق به اهل بیت علیهم السلام مقدمه عشق به خداوند است و دوست داشتن اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، مهر ورزیدن به تمام خوبی ها، کمالات و ارزش های والای انسانی است. به همین جهت در زیارت امین الله می خوانیم:

«اللهم فاجعل نفسی ... محبه لصفوه اولیائک، محبوه فی ارضک و سمائک؛^(۲) خداوندا! دل و جان مرا... شیفته اولیای برگزیده ات قرار داده و مرا در زمین و آسمان محبوب گردان.» بر همین

ص: ۳۱۶

۱- صحابه صبح، ص ۶.

۲- وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۳۹۵.

اساس شهید نواب صفوی از عاشقان و دلدادگان حقیقی ائمه اطهار علیهم السلام بود. او از هر فرصتی برای ابراز علاقه خویش به خاندان عصمت و طهارت بهره می جست.

مرحوم آیت الله شیخ ابوالقاسم خزعلی می گفت:

«شهید سیدمجتبی نواب صفوی، روحیه ای سرشار از عشق و شوق به عبادت داشت و نسبت به خاندان عصمت بسیار متواضع بود و روحیه خدمت به درگاه آن بزرگواران در سیمای وی موج می زد و وجودش لبریز از محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام بود. هنگامی که در زیارت جامعه به این جمله می رسید: «معکم، معکم، لا مع غیرکم؛ من با شما هستم، من با شما هستم و با دشمن شما نیستم»، تمام وجودش و اعضاء و جوارحش با وی هم نوا بود.»

۷. عزت نفس و آزادگی

از مهم ترین ویژگی های مردان الهی، عزت نفس و آزادگی است. آنان در هیچ شرائطی حاضر نمی شوند به خاطر منافع زودگذر دنیوی و یا ریاست های موقتی و مطامع مادی شخصیت خود را خوار و ذلیل نموده، و از عزت نفس و مناعت طبع فاصله بگیرند. شهید نواب صفوی از جمله عالمانی است که حب جاه و جلال و مال و منال دنیا را از وجودش پاک نموده و دوستی خود را برای خدا و اولیای گرامی اش خالص گردانیده بود. به همین جهت کسی نتوانست او را با دام های ظاهری و زرق و برق دنیوی فریب دهد. شهید نواب، مصداق حقیقی کلام امیرمؤمنان علی علیه السلام بود که در توصیف مردان پروا پیشه فرمود: «عظم الخالق فی انفسهم فصغر ما دونه فی اعینهم؛^(۱) خداوند متعال در روح و جان آنان، بزرگ و به غیر از او، همه چیز در نزدشان خوار و حقیر می باشد.»

ص: ۳۱۷

نواب به عنوان یک عالم دینی و روحانی حقیقی هیچ گاه طبع منبع خود را به پستی طمع و حرص نیالود و هم چون قله ای سربلند و سرافراز، بی نیازی خود را نشان داد. او آزاده ای بود که در عین فروتنی، تواضع و خوش خلقی، طبع بلند و عزت نفس خود را حفظ کرد.

چو حافظ در قناعت کوش و از دنیای دون بگذر

که یک جو منت دونان به صد من زر نمی ارزد

در این جا نمونه ای از مناعت طبع و بلند همتی آن شهید بزرگوار را ملاحظه کرده و عظمت روح وی را به نظاره می نشینیم:

بعد از حادثه ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ش. امام جمعه که از سوی شاه نزد شهید نواب صفوی آمده بود، صد هزار تومان (۱) وجه نقد اهدائی شاه را به نواب تقدیم داشته و می گوید: شاه علاوه بر این وجه، سه پیشنهاد دیگر هم برای شما دارد:

۱. در یکی از کشورهای اسلامی به عنوان سفیر ایران عمل کنید.

۲. منزلی برای شما در نظر گرفته شود و شما در آن بیت جلوس داشته باشید و هر ماه، ده هزار تومان حق سفره پرداخت شود.

۳. با همکاری شما، یک حزب بزرگ اسلامی تشکیل شود و مخارج آن را دربار تامین نماید.

نواب صفوی که غیرت و شهامت و آزادگی را از مولایش امیر مؤمنان علی علیه السلام به ارث برده بود، از این پیشنهادات اهریمنی بر آشفته شد و دام تزویر و ریا را در پشت آن پیشنهاد مشاهده کرد. برای همین با کمال قاطعیت به امام جمعه گفت: خجالت نمی کشی مرا به درگاه معاویه دعوت می کنی؟

امام جمعه وجه نقد را برداشته و به سرعت بیرون می رود. البته قبل از این، تولیت آستان قدس رضوی نیز از طرف شاه به آن شهید پیشنهاد شده بود؛ که با مخالفت وی مواجه شده و مسکوت مانده بود. (۲)

ص: ۳۱۸

۱- باید توجه داشت که آن مقدار پول، در آن سال، مبلغ فوق العاده و کلانی بوده است.

۲- گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۵۲.

۸. خدمتگزار راستین خلق

خدمت به خلق و دست گیری از نیازمندان و محرومان، از منظر قرآن و اهل بیت علیهم السلام جایگاه ویژه ای دارد. این خصلت والای انسانی آن چنان اهمیت دارد که اولیای الهی توفیق خدمت رسانی به مردم را از بارگاه خداوند متعال طلب می کردند. امام سجاد علیه السلام در مناجات خویش می فرمود: «و اجر للناس علی یدی الخیر و لا تمحقه بالمن؛ (۱)»

[بار پروردگارا!] توفیق خوبی کردن به مردم را به من عنایت کن و خدمات نیکم را با منت گراری ضایع مگردان!

شهید نواب صفوی در این زمینه نیز از عالمان پیش رو و پیش قدم بود. آیت الله خزعلی در خاطرات خود آورده است: «شبی نزد او سی هزار تومان پول برده بودند، تا برای خود یک خانه ای تهیه کند؛ زیرا در آن تاریخ با سی هزار تومان می شد یک خانه کوچک تهیه کرد. به او گفته بودند که این مبلغ نه سهم سادات و نه سهم امام و نه از وجوهات دیگر است؛ این هدیه ای است از ما به شما برای خرید یک باب منزل شخصی برای خودتان تا از اجاره نشینی رها شوید. شهید نواب پاسخ داده بود که: اگر پول را به این شرط می دهید نمی پذیرم، ولی اگر بدون شرط بدهید و مرا آزاد بگذارید خواهم پذیرفت. شخص اهداء کننده پول را بدون شرط تسلیم او نمود. ایشان همان شب پول را به بیوه زنان، یتیمان و محرومین و پا برهنگانی که قبلا آنان را می شناخت توزیع کرد. گره گشائی و رفع نیاز محرومان، از خصوصیات بارز این شهید راه حق بود.»

۹. شوق شهادت

حضرت ابا عبدالله علیه السلام اشتیاق خود را برای شهادت، چنین بیان می دارد: «خُطَّ الْمَوْتُ عَلَى وُلْدِ آدَمَ مَخَطَّ الْقَلَادَةِ عَلَى جَدِّ الْفَتَاهِ وَمَا أَوْلَهُنَّ إِلَى أَسْلَافِي إِشْتِيَاقَ يَعْقُوبَ إِلَى يَوْسُفَ؛ (۲)» مرگ بر انسان ها هم چون گردنبند بر گردن دختران جوان، زینت بخش و لازم است و من به دیدار نیاکامم آن چنان اشتیاق دارم که یعقوب به دیدار یوسف مشتاق بود.»

ص: ۳۱۹

۱- صحیفه سجادیه، دعای ۲۰.

۲- بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۶۷.

امام حسین علیه السلام با این تمثیل، مرگ را بسیار زیبا تصویر کرده است و آن را زینت فرزند آدم می داند، به ویژه مرگی که در راه حق و برای خدا باشد، که مردان خدا از کشته شدن در راه حق مسرور و شادمانند و شهادت در راه خدا را بهترین زینت روح و بالاترین افتخار خود به شمار می آورند.

«حافظ» در مورد مردان الهی، گذشتن از هستی و جمال ظاهری و رسیدن به جمال معنوی و آرایش حقیقی، چه زیبا سروده است:

دست از مس وجود چو مردان ره بشوی تا کیمیای عشق بیایی و زر شوی

خواب و خورت زمربه خویش دور کرد آنکه رسی به خویش که بی خواب و خور شوی

گر نور عشق حق به دل و جانت اوفتد بالله کز آفتاب فلک خوب تر شوی

یک دم غریق بحر خدا شو گمان مبر کز آب هفت بحر به یک موی تر شوی

از پای تا سرت همه نور خدا شود در راه ذوالجلال چو بی پا و سر شوی

وجه خدا اگر شودت منظر نظر زین پس شکی نماند که صاحب نظر شوی

شهید نواب در وصیت نامه خود عشق به شهادت در راه خدا را چنین بیان می کند:

آه به راه او خواستم که دنیا را در برابر حقایق اسلام تسلیم نموده اسلام و مسلمین جهان را از چنگال جهل و شهوت و ظلم نجات داده احکام منور اسلام را اجرا نموده حیات نوینی با نشر اشعه معارف اسلام بر پیکر مردگان بشر امروز به یاری او ببخشم و حقیقت حیات انسانیت را جلوه گر سازم و اگر هزار سال هم بر این منوال پرچم فداکاری راه خدا و محمد و آل محمد را به یاری ذات اقدسش بدوش ناتوان خویش می کشیدم عاقبت مرگ بوده باید همه این ها مقدمه تحصیل رضای خدا می بوده باشد تا برای قلب، شفا و نوری و برای آخرت، سرافرازی و سودی داشته باشد و الا هیچ، و خدا از این ها همه بی نیاز بوده و می باشد (نیتة المؤمن خیر من عمله) و نیت مومن بهتر از عملش بوده، خدا به نیت پاک لطف می کند و بس. امید است به لطفش نیت پاکی و عشق سرشاری نسبت به ذاتش مرحمت فرموده به فضلش با ما رفتار فرماید.

خانم سیده فاطمه نواب صفوی در مورد آخرین ملاقات با پدر شهیدش، چنین می گوید:

«آخرین باری که پدرم دستگیر شد، حالتی کاملاً متفاوت از دیگر دستگیری‌های قبلی وی داشت. رفتار بسیار تند و خشن ماموران شاه در آخرین دستگیری وی کاملاً مشهود بود. پدرم قبل از دستگیری توسط یکی از افراد مطمئن، نامه ای را به حضرت سیدالشهداء علیه السلام نوشته و از او می خواهد که آن را به داخل ضریح امام حسین علیه السلام بپندازد. در فرازی از آن نامه که خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام نوشته شده بود، آمده است: «مولای من! دیگر سینه ام به تنگ آمده و نمی توانم تحمل کنم، می خواهم نزد شما بیایم...»

در آخرین ملاقاتی که با پدرم داشتیم، مادرم به اتفاق والده پدرم، بنده و همشیره کوچک ترم، ۴ نفری به دیدار پدر رفتیم. به زندان که رسیدیم، بعد از بازرسی‌های مختلف به نزدیک اتاق ملاقات رسیدیم، از حدود ۱۰ متری آن اتاق دو صف نیروی نظامی روبروی یکدیگر ایستاده و سر نیزه‌های خود را به طرف ما یعنی ۲ زن و ۲ کودک گرفته بودند. در آن اتاق کوچک نشستیم و پس از مدتی ایشان را در حالی که با دستبند به [دست] یک مامور بسته بودند، آوردند. سیمای ایشان علی رغم شکنجه‌های زیاد و طاقت فرسا، متبسم و بسیار نورانی بود و با چهره ای گشاده با ما ملاقات نمود و خوش آمد گفت. مادر بزرگم به پدر گفت: ای کاش اول می گذاشتید ما می مریم و بعد شما خود را به کشتن می دادید. ایشان فرمود: «مادر جان! در صدر اسلام، زنی علی رغم این که ۴ پسرش در رکاب پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به شهادت رسیده بود، خدمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و بدون این که از سرنوشت ۴ فرزندش سؤال کند، از سلامتی پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم سؤال کرد. مادر! دلم می خواهد مثل آن مادران صدر اسلام صبور و مقاوم باشید. مانند حضرت زینب علیها السلام صبور باشید و مصائب را با استواری تحمل کنید.»

ص: ۳۲۱

سپس در حضور همان افسری که دست بندش به دست او بسته شده بود، با صلابت تمام اظهار داشت: اگر من بخواهم با این مردک، محمدرضا سازش کنم، جایم این جا نیست. اما ما به زرق و برق دنیا فریب نمی خوریم.

فراموش نمی کنم که در لحظه وداع، یک بسته اسکناس یک تومانی به من دادند و به خواهرم هم مقداری دادند و بعد هم ما را نوازش کرده و بوسیدند. هنگامی که ایشان را از اتاق بیرون می بردند، برگشته و نگاهی دیگر به من و خواهرم انداخت، گویا معلوم بود که این آخرین نگاه‌های آن پدر مهربان بود.»^(۱)

سحری مبارک

سحرگاهان بیست و هفتمین روز دی ماه ۱۳۳۴ش. مصادف با شب شهادت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، لحظات عروج قهرمان عالم تشیع بود که جانش با نغمه وحی و توحیدی دمساز افتاده و افتخار حماسه سازی در راه احیای ارزش های الهی و اعتلای پرچم حق در اقصا نقاط جهان را به نام خود ثبت کرده بود. نواب، آن منادی اندیشه های عاشورائی و شیدای بی قرار تعالی و کرامت انسان، پرچم دین باوری را در عصر سلطه زشت سیرتان ناپاک به دوش کشیده و با استقبال از مرگ سرخ و شهادت در راه خدا، نام خود را زنده ساخته و با ابدیت پیوند زد. هم چنان که خداوند متعال به صراحت تمام، جاودانگی او و امثال او را اعلام می نماید: «و لا تحسبن الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یرزقون»^(۲)؛

«هرگز خیال نکن کسانی که در راه خدا کشته شدند، مردگانند! بلکه آنان زنده اند و نزد پروردگارشان روزی داده می شوند.»

آری! دستان اهریمن صفتانی که در تاریکی و ظلمت شب، تن نحیف نواب صفوی را به چوبه اعدام می بست، هیچ گاه تصور نمی کرد که نواب، عمری ابدی و جاودانه خواهد داشت و تا روزی که سخن از دین و غیرت دینی و صلابت اسلام و مسلمانی هست، «نواب» زنده و جاوید خواهد ماند.

ص: ۳۲۲

۱- ویژه نامه صحابه سحر، ص ۵ و ۶.

۲- آل عمران/۱۶۹.

این جلوه صلابت و عزت و کرامت اسلامی در تاریخ تشیع خواهد ماند؛ گرچه منکران و مدعیان را خوش نیاید. (۱)

یکی از افسران مامور اجرای اعدام آن روحانی سرفراز، گفته است: «نواب صفوی با کرامت و بزرگواری خود احترامش را به من تحمیل کرد و من هنوز هم هرگاه صدای آژیر آمبولانس ها را می شنوم، بدنم می لرزد و به یاد شب شهادت نواب می افتم که نواب با عشق و سوز و صلابت خاصی به یارانش می گفت: «خلیلم، مظفرم، محمدم عجله کنید، غسل شهادت کنید. جدّه ام حضرت زهراى مرضیه علیها السلام منتظر ماست.» (۲)

بیکر شهید نواب صفوی ابتدا در منطقه و قبرستان مسگرآباد (واقع در شرق تهران) دفن شد اما بعداً با اجازه آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمه الله و با اقامه مجدد نماز میت توسط این مرجع عالیقدر، به قم منتقل و در قبرستان وادی السلام این شهر دفن شد. (۳)

از منظر اهل نظر

۱. حضرت امام خمینی رحمه الله؛

حجت الاسلام و المسلمین حاج سید احمد خمینی رحمه الله می گفت: در قضیه اعدام نواب صفوی و سایر اعضای فداییان اسلام، امام از مرحوم آقای بروجردی و مراجع، دلخور شدند که چرا موضع

ص: ۳۲۳

۱- . تنها شاهد واپسین روزهای رهبر فدائیان اسلام و یارانش، آقای محمدمهدی عبدخدایی فرزند حاج شیخ غلامحسین تبریزی می گوید: بعد از شهادت یارانم پس از هشت سال که از زندان آزاد شدم و به مشهد برگشتم، مرحوم آیت الله میلانی همراه با حاج آقا رضا تهرانی، مسئول کتابخانه آیت الله بروجردی و مرحوم شیخ عباسعلی اسلامی به دیدنم آمدند. در آنجا حاج آقا رضا شاپوری، خاطره ای را از شهید نواب نقل کرد. گفت یک کسی عضو جبهه ملی بود و دائماً به نواب فحش می داد و ناسزا می گفت. صبح روز ۲۷ دی آمد و به من گفت: «این ها رفتند. کاش بودند که از آن ها حلالیت بطلبم.» گفتم: «چطور شده که تو به این فکر ها افتادی؟» گفت: «امروز صبح دختر دوازده ساله ام از خواب بیدار شد و پرسید نواب کیست؟ من دیشت خوابش را دیدم. آیت الله میلانی خانه ما بودند و از نواب پرسیدند: حال شما چطور است؟ و نواب صفوی جواب داد: دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند و اندر آن ظلمت شب آب حیاتم دادند چه مبارک سحری بود و چه فرخنده شبی آن شب قدر که این تازه براتم دادند ما بلند شدیم و رادیو را باز کردیم و شنیدیم که نواب صفوی و یارانش را تیر باران کرده اند. حالا من از آن گذشته خود شدیداً پشیمان هستم.» (مصاحبه با سایت خبرگزاری مشرق ۳۰ دی ۱۳۹۳)

۲- . نشریه یا لئارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

۳- . گفت و گوی حجت الاسلام سید محمود مرعشی، رئیس کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی با سایت

www.khamenei.ir

تندی علیه دستگاہ [پهلوی] نگرفتند و این ها را نجات ندادند. امام در این قضیه خیلی صدمه روحی خوردند. در آن اوضاع و احوال شرایط به گونه ای بود که از دیدگاه متحجرین مبارزه با شاه ننگ بود، یعنی استدلال می کردند، حالا که بناست یک روحانی اعدام شود، لباس روحانی را از تن او بیرون بیاورید تا به مقام روحانیت اهانت نشود! درست نقطه مقابل، تفکر امام که اعتقاد داشتند روحانی باید با کسوت مقدس روحانیت شهید شود تا مردم بفهمند و آگاه شوند که این ها در صحنه هستند. از دیدگاه متحجرین مبارزه با شاه، ننگ بود در صورتی که از دیدگاه امام، مبارزه روحانیون بزرگواری هم چون شهید نواب صفوی، روشنی بخش حیات اسلام و انقلاب راه مبارزین بود. (۱)

سال ها بعد از شهادت نواب و یارانش، امام خمینی خود نیز در اقدامی مشابه، بهترین روش برای مبارزه با توهین به اسلام را برگزید و در سطح بین الملل، حکم ارتداد و اعدام سلمان رشدی را صادر کرد و فرمود: سلمان رشدی اگر توبه کند و زاهد زمان هم گردد، بر هر مسلمان واجب است با جان و مال تمامی هم خود را به کار گیرد تا او را به درک واصل گردانند... و حضرت امام اضافه کرد: اگر غیرمسلمانی از مکان او مطلع گردد و قدرت این را داشته باشد تا سریع تر از مسلمانان او را اعدام کند، بر مسلمانان واجب است آن چه را که در قبال این عمل می خواهد به عنوان جایزه و یا مزد عمل به او بپردازند. (۲)

۲. رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله خامنه ای؛

در تجلیل از فدائیان اسلام و مجاهد شهید نواب صفوی، می فرماید: «آن وقتی را که خبر شهادت این جوانان مخلص و مؤمن و پاکباز به مشهد رسید، فراموش نمی کنم. در بین طلاب جوان حوزه مشهد، در آن مدرسه ای که ما بودیم، هیجان عجیبی پیدا شد. علت هم این بود که سال قبل یا دو سال قبلش، مرحوم نواب صفوی، این جوان مؤمن روحانی، در همین مدرسه - که اتفاقاً اسم مدرسه، مدرسه نواب است - آمده و سخنرانی کرده بود و نماز جماعت اقامه نموده بود و غوغایی از

ص: ۳۲۴

۱- . مجموعه آثار یادگار امام، ج ۱، ص ۶۶۰.

۲- . صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۶۸.

شور و هیجان به وجود آورده بود که تأثیرات او بر روحیه طلاب، در هنگام شهادتش محسوس بود. یکی از مدرّسان بزرگ هم در درس اشاره ای کرده بود و یادی از این ها نموده بود.

جامعه آن وقت، از اهمیت این قیام غافل بود. این ها را به عنوان چند نفری که فقط بلند گلوله ای از دهانه اسلحه ای خارج کنند و به سینه کسی بنشانند، معرفی می کردند. حتّی بزرگان آن دستگاه جَبّار منحوس که خودشان مظهر اوباش گری و چاقوکشی و الواطی، به این جوانان مؤمن صالح پاکبازِ مخلص و بی طمع و بی اعتنای به دنیا و به زخارف دنیا، چاقوکش می گفتند! بعضی از مردم نیز همین طور می شناختند و باور می کردند و بعضی ها هم باور نمی کردند و بعضی هم غافل بودند.

از مسأله فداییان اسلام، غفلت شد. اگر چه شاید آن زمان، آمادگی هم نبود که بخواهند آن چه را که می گفتند - که همان حکومت اسلامی بود- بر سر پا کنند. برای این کار، یک حرکت عمومی در درازمدت لازم بود؛ لیکن سخن این ها در بین فریادها و عربده های مستانه دشمنان نشان گم شد. این ها مردمانی بودند که «آنهم فتیه امنوا برّهم» واقعاً جوانانی بودند که به خدا ایمان آوردند و از روی اخلاص، در راه حاکمیت معارف و احکام نورانی اسلام تلاش کردند و در مقابل ظلم و فساد ایستادند.

ظلم و فساد خاندان پهلوی و وابستگی آن ها به بیگانگان، این حرکت و نهضت را به وجود آورد. اصلاً قضیه این ها چنین بود که در جهت اسلامی شدن جامعه، مبارزه ضدّ استبدادی و ضدّ سلطنتی خودشان را آغاز کردند و متأسفانه در وسط کار، همه شان از بین رفتند. البته برای خود آن ها خوب شد؛ چون به شهادت رسیدند و به مقام عالی شهادت دست یافتند؛ اما برای جامعه خسارتی بود. به هر حال از آن تاریخ، چهل سال می گذرد. الان چهل سال است که از این قضیه گذشته است؛ اما بعد از چهل سال، شما ملاحظه می کنید که اسم این عزیزان، این طور در ملأعام و علی رؤس الاشهاد آورده می شود؛ چون آرزوی آن ها عملی شد و این ملت در این راه به حرکت درآمد و فداکاری و ایستادگی نمود و آن چهره کفر و استکبار را نابود کرد. (۱)

ص: ۳۲۵

۱- . بیانات مقام معظم رهبری در خطبه های نماز جمعه ی تهران، ۲۸ دی ۱۳۷۵.

۳. آیت الله مکارم شیرازی؛

شهید نواب صفوی هم چون نوری در ظلمت جهل و بی دینی و ظلم رژیم گذشته بود. او با جان خود و دوستانش از اسلام و مکتب اهل بیت علیهم السلام دفاع کرد و وظیفه خودش را در آن برهه از زمان به خوبی انجام داد. (۱)

۴. آیت الله سید محمود طالقانی؛

فدائیان اسلام، یک اقدام انقلابی کردند و وکلای واقعی مردم را به مجلس فرستادند، اقدام انقلابی دیگری (کشتن رزم آراء) کردند، نفت ملی شد. (۲)

۵. آیت الله نوری همدانی؛

مجاهد شهید نواب صفوی، عالم بزرگواری است که در غیرت دینی ممتاز و خون سالار شهیدان حضرت سیدالشهدا علیه السلام در رگ های او جاری بود، دلش از ایمان و عشق به خداوند، سرشار و روحش از اخلاص لبریز بود. (۳)

۶. آیت الله مصباح یزدی؛

من به ایشان سلام می دهم و مراتب اخلاص و ارادت خودم را به ایشان می رسانم و از ایشان درخواست می نمایم که از خدا بخواهد که همه ما را از شهدای راه اسلام قرار دهد. حرکتی که نواب آغاز کرد مربوط به شناختی بود که از مسائل اسلامی داشت. جمله ای از ایشان نقل می کنند که فرموده بود: «من (نواب صفوی) در باب امر به معروف و نهی از منکر، اجتهاد دارم.» ایشان آن چنان به مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر و روح حاکم بر آن، ایمان و یقین داشت که هیچ گاه در انجام این وظیفه تردیدی به خود راه نداد. (۴)

ص: ۳۲۶

۱- ماهنامه مبلغان - دی و بهمن ۱۳۸۲، شماره ۴۹.

۲- همان.

۳- همان.

۴- نشریه یا لئارات، ش ۱۶۳، ص ۷.

اشاره

پدر: سید محمدرضا تولد: ۱۲۷۶ ش. وفات: ۱۴۰۰ ق. مدفن: شیخان

تألیف: محمد احمدی زنجانی

ولادت

سید محمد تقی حسینی واحدی بدلا(۱) در سال ۱۲۷۶ ش. در خانواده ای مشهور به تقوا و فضل در نجف اشرف چشم به جهان گشود.

از تبار بزرگان

سید محمد تقی واحدی فرزند آیت الله سید محمدرضا مجتهد قمی است و اجدادش طبق آن چه در شجرنامه ی ایشان آمده از امرای مدینه منوره بودند.

نسب ایشان با سی واسطه به سیدالساجدین امام زین العابدین علیه السلام منتهی می شود. از طرف مادر نیز منسوب به خاندان اصیل آل آقا در کرمانشاه می باشد که سرسلسله ی این خاندان علامه مجدد آیت الله وحید بهبهانی رحمه الله می باشد. از برادران سید محمد تقی، شهیدان والامقام فدائیان اسلام سید عبدالحسین واحدی(۲)

و سید محمد واحدی(۳)

را می توان نام برد و همچنین خواهر او شهیده صدیقه واحدی به خاطر فعالیت هایش بر علیه شاه در زندان به واسطه آمپول آب به شهادت رسید. ایشان پدر

ص: ۳۲۹

۱- وجه تسمیه کلمه بدلا: یعد از غیبت امام زمان (عج) که جامعه به فقدان حجت خدا دچار خلاء و کمبود شده بود، پاره ای از نخبگان و سادات، مورد احترام عمیق مردم واقع شدند و در حقیقت مردم به آنان بدل از امام عصر(عج) عزت و احترام می کردند و به مجموع این افراد بدلا می گفتند. اجداد سید محمد تقی در شمار چنین افرادی می باشد. (کتاب ۷۰ سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، ص ۱۳).

۲- شهید سید عبدالحسین واحدی در سال ۱۳۰۸ در شهرستان سقز استان کرمانشاه متولد شد. و نفر دوم تشکیلات فدائیان اسلام پس از نواب صفوی بود.

۳- شهید سید محمد واحدی در سال ۱۳۱۳ در کرمانشاه متولد شد. در تمام ایام دشوار حمله نافرجام به علاء و اختفاء و دستگیری و دادگاه، در کنار مرحوم نواب صفوی بود و حتی در لحظه شهادت هم، در کنار او اذان داد و شهادتین گفت و در

سید محمد علی (اقبال) واحدی، مجری معروف برنامه «صبح بخیر ایران» در تلویزیون و هم چنین این بزرگوار دایی مرحوم حجت الاسلام شیخ مصطفی رهنما(۱) و عموزاده ی آیت الله سید حسین بدلا(۲)

می باشد.

شجره نامه

سید محمد تقی واحدی فرزند آیت الله سید محمدرضا مجتهد قمی است که نسبش تا امام چهارم علیه السلام بدین شرح است:

سید محمدرضا القمی متولد کرمانشاه المتوفی فی شهر ذی الحجه سنه تسع و خمسين و ثلاث مائه بعد الاف ابن السید محمد ابن اسد الله ابن ابی الحسن ابن زین العابدین ابن ابی الحسن ابن زین العابدین ابن عبدالرضا ابن شاه عبد الله الثانی ابن ابی القاسم ابن شاه قاسم بدلا ابن عبدالکریم ابن شاه ابوالحسن ابن شاه عبد الله الاول ابن الحسن ابن احد ابن حسن ابن علی ابن محمد ابن المنصور (و یقال لولده الناصر) ابن محمد ابن عبدالواحد المدنی ابن الشریف مالک ابن شهاب الدین الحسین امیر المدینه المنوره ابن ابی هاشم داوود امیرالمدینه ابن احمد القاسم امیرالمدینه ابن ابی علی عیید الله الثانی امیرالمدینه ابن ابی القاسم طاهر المحدث امیرالمدینه ابن ابی الحسین ابن الحسن الامیر (متوفی ۲۲۱) ابن جعفر الحجه ابن عیید الله الاعرج ابن الحسین الاصغر ابن الامام الهمام سید الساجدین و زین العابدین علی ابن الامام الشهید الحسین سیدالشهداء.(۳)

ص: ۳۳۰

۱- . مرحوم شیخ مصطفی رهنما در سال ۱۳۰۴ در کرمانشاه متولد شد. از قدیمی ترین فعال ضد صهیونیست در ایران بود و از هیچ اقدامی در این مسیر دریغ نکرد و بیش از ۶۰ سال مبارزه در راه آزادی فلسطین کتاب ها و مقالات فراوان نوشت و در سال ۱۳۲۹ مجله حیات مسلمین را منتشر کرد و در سال ۱۳۳۰ جمعیت مسلم آزاد را تأسیس کرد. زندگی وی در پایان همین مقاله آمده است.

۲- . در سال ۱۲۸۶ش. در قم به دنیا آمد. در فراگیری علوم دینی از محضر استادان هم چون شیخ ابوالقاسم کبیر قمی، آخوند ملا علی همدانی، سید محمدرضا گلپایگانی و شیخ عبدالکریم حائری بهره برد و در سن ۹۶ سالگی دار فانی را وداع گفت و در حرم حضرت معصومه ☐ مدفون گردید.

۳- . مجله ی واحدی در سفرها به اینجا و آنجا، ج اول، چاپ پاییز ۱۳۹۲، سید اقبال واحدی (پسر سید محمدتقی واحدی).

سید محمد تقی پس از گذراندن دروس مقدمات نزد پدر خویش و اساتید دیگر برای تکمیل علوم اسلامی و مبانی دینی خود نزد بزرگان و مشاهیر نجف اشرف از جمله آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی و آقا ضیاءالدین عراقی حضور یافت و پس از خاتمه تحصیلات حوزوی از نجف اشرف به کرمانشاه (وطن اصلی)، بازگشت و به جهاد فرهنگی پرداخت. او همزمان با دوران خفقان رضاخانی و علی رغم مخالفت های شدید حکومت، عمر با برکت خویش را در پژوهش و نگارش مقالات روشن گرانه در نشریه آیین اسلام و دعوت اسلامی و خطابه های انقلابی صرف تبلیغ فرهنگ غنی اسلام نمود. او هم چنین در آموزش و پرورش استخدام شد و در دبیرستان های کرمانشاه به تدریس و تربیت نسل جوان او آثار ارزشمندی تألیف کرد و مقالات مفیدی در نشریات مذهبی، اجتماعی می نوشت.

تألیفات

یکی کتاب تذکره (مظاهر اجتماعی اسلام) که با بهره گیری از آیات قرآنی و کتب معتبر حدیث و منابع موثق اسلامی فرازهایی از محتوای غنی آداب نماز جماعت و جمعه و فریضه ی الهی حج بیت الله الحرام را به رشته ی تحریر درآورد ولی متأسفانه عمر ایشان کفاف نکرده که در تمام مطالب و انتشار آن اقدام نمایند.

او سه جلد از کتاب گران قدر الغدیر علامه امینی را ترجمه کرد که با همکاری کتابخانه بزرگ اسلامی و یاری عالم مجاهد شیخ عباسعلی اسلامی منتشر شد. این کتاب به همت هیأت امنای مسجد جامع نارمک مخصوصاً آقای محمد حسین روحی و مرحوم حجت الاسلام حاج شیخ حیدرعلی انصاری نجف آبادی (داماد ایشان) توسط مؤسسه اسلامی نارمک و جامعه تبلیغات اسلامی به چاپ رسید و در دسترس علاقه مندان قرار گرفت.

با تلاش او نشریه «دعوت اسلامی»؛ با مدیریت واحدی تأسیس و شماره ی اول آن در اردیبهشت ۱۳۰۷ منتشر شد و تا ۲۵ شماره تداوم داشت، این نشریه در قالب دو هفته نامه منتشر می گردید. این نشریه همان گونه که از عنوانش پیداست به ترویج و تبلیغ دین اسلام می پرداخت از این رو همواره از

سوی علما و روحانیون پشتیبانی می شد و در نشر آن کمک می کردند و هم چنین به نقادی مسیحیت و بابت اهتمام می ورزید. این نشریه اولین مجله حوزوی است که در کرمانشاه منتشر شد و پس از آن نشریه همایون توسط عموزاده اش سید حسین بدلا در مدرسه رضویه قم انتشار یافت. دو نشریه فوق در توزیع با هم همکاری نزدیک داشتند.

کتاب الاربعین حدیثاً؛ که شامل چهل حدیث است، مترجم این اثر آیت الله سید حسین بدلا (عموزاده ی سید محمد تقی واحدی) می باشد، اما مقدمه و ترجمه ی کتاب از حجت الاسلام سید محمد تقی واحدی می باشد.

اقامه نماز جمعه

حجت الاسلام سید محمد تقی واحدی در سال ۱۳۷۵ق. برای رهایی از فشارهای ساواک شاه بنا بر اصرار عده ای از تجار و مؤمنین و به دستور بعضی از آیات عظام هم چون آیت الله سید محمود طالقانی به تهران مهاجرت کرد و در سمندگان نارمک ساکن شد و در مسجد جامع نارمک به اقامه نماز جمعه و جماعت و تبلیغ دین و نشر مبانی اخلاق پرداخت و ایشان قبل از رسمی شدن نماز جمعه به امامت آیت الله طالقانی در مسجد جامع نارمک نماز جمعه را برپا کرده بودند و خود آیت الله طالقانی در نماز جمعه مسجد جامع نارمک شرکت می کرد.^(۱)

فعالیت های سیاسی در مسجد نارمک

سید محمد تقی واحدی پایگاه اصلی فعالیت های سیاسی-فرهنگی خود را، مسجد جامع نارمک تهران قرار داد و به دنبال مبارزات سیاسی و ضد رژیم ستم شاهی شهیدان گران قدر فدائیان اسلام (سید عبدالحسین و سید محمد واحدی) برادرانش ضمن ترغیب و حمایت های فکری و مالی، خود و فرزندش (مرحوم سید عبدالعلی واحدی) نیز در مبارزات آنان سهم به سزایی داشته اند با گسترش نهضت اسلامی به رهبری حضرت امام خمینی رحمه الله در ماجرای قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ از جمله دستگیر شدگانی بود که هم دوش با سایر روحانیون در زندان پادگان عشرت آباد و پس از آن در زندان

ص: ۳۳۲

۱- کتاب ۷۰ سال خاطره از آیت الله سید حسین بدلا، ص ۲۱۹.

موقت شهربانی مورد شکنجه قرار گرفت و تبعید و زندانی شد و همواره در تداوم و استمرار مبارزات و گسترش فرهنگ اسلامی و خصوصاً تنویر افکار نسل جوان کشور آرام نداشت. (۱)

در سال ۱۳۳۳ ش. مهندس مهدی بازرگان زمینی را با مساحت تقریبی ۲۰۰۰ متر مربع جهت ساخت مؤسسه اسلامی و مسجد جامع نارمک وقف نمود، وی خود نیز بیشترین اهتمام را در ساخت مسجد به کار برد تا جایی که فقط در یک نوبت با کسب اجازه از محضر حضرت آیت الله العظمی بروجردی که زعیم شیعه بودند (در مکتوباتی که هم اکنون نیز موجود می باشد)، ثلث خمس خود را که مبلغی بالغ بر ۳۰۰۰ تومان بود صرف بخشی از هزینه های ساخت کرد.

معماری بدیع و خصوصاً محراب بی نظیر این مسجد که در آن آیات مربوط به عبادت الهی، اسماء الله و سوره مبارکه جمعه با ترجمه در آن نقش بسته نمونه ای کم نظیر از معماری ایرانی اسلامی در مقابل چشم بینندگان تداعی می کند به ویژه محراب مسجد که تاکنون نیز در بزرگی و دقت نظر و معنویت در بین مساجد تهران همتایی ندارد.

حاج «مختار فلاح» ۸۳ ساله پدر شهید مهدی فلاح از معتمدان محله نارمک و از نسل قدیم نمازگزاران مسجد از چگونگی ساخت مسجد این گونه می گوید: «شبستان مسجد را مرحوم مهندس مهدی بازرگان که آن زمان رئیس دانشکده فنی بود به صورت ۸ گوش طراحی کرد که محراب مستقیم باشد و مسجد با مدیریت آقای مرحوم سید محمدحسین روحی و با کمک های خیران و مردم محل ساخته شد آقای روحی صبح اول وقت ۵ تا ۱۵ کارگر می گذاشت و خودش به بازار می رفت و مصالح و پول جمع می کرد و شب پول کارگرها را می داد. ۱۰ سال طول کشید تا کم کم مسجد ساخته شد و توسعه پیدا کرد. اوایل برای نماز چادر می زدند و آقای موسوی که در چهل دستگاه خواربار فروشی داشت و فرد متدینی بود عبایش را بر دوش می انداخت و با همان تعداد کم هم ظهر و هم شب نماز جماعت را برگزار می کرد تا این که آیت الله بروجردی برای مسجد امام جماعت فرستاد».

ص: ۳۳۳

بنا بر برخی اقوال این مسجد جهت اقامه نماز جمعه ساخته شده که همان طور که اشاره شد نقش سوره جمعه همراه با ترجمه در حاشیه محراب مؤید این مطلب است، کما این که قبل از انقلاب نماز جمعه انقلابیون در این مسجد اقامه می شده است.

مسجد جامع نارمک یکی از مهم ترین پایگاه های انقلاب برشمرده می شود و در اوج سال های نهضت همواره محل رفت و آمد انقلابیونی هم چون شهید مطهری، شهید مفتاح، شهید بهشتی، شهید رجائی و دیگر افراد مبرز بوده و سخنرانی های استاد شهید مرتضی مطهری (همان گونه که در کتب ایشان نیز ثبت گردیده)، مرحوم دکتر علی شریعتی، مرحوم فخرالدین حجازی و دیگر سخنرانان مطرح و انقلابی در این مسجد برگزار می گردیده است.

امامت جماعت و جمعه این مسجد را در قبل از انقلاب اسلامی مرحوم حجت الاسلام والمسلمین سید محمد تقی واحدی اخوی شهیدان واحدی از همزمان شهید سرافراز اسلام نواب صفوی عهده دار بود. نظر به اهمیت جایگاه این مسجد پس از انقلاب مرحوم آیت الله محی الدین انواری و بعد از ایشان شهید شیخ عباس شیرازی معاون سازمان تبلیغات اسلامی وقت با حکم حضرت امام خمینی رحمه الله به امامت و سرپرستی مسجد و مؤسسه اسلامی نارمک منصوب شدند.

هم اکنون نیز امامت این مسجد بر عهده حجت الاسلام والمسلمین جواد صادق زاده می باشد که امامت جمعه رباط کریم را با حکم امام خمینی رحمه الله، قائم مقامی آیت الله انواری در مرکز رسیدگی به امور مساجد و معاونت ستاد احیای امر به معروف و نهی از منکر را در کارنامه خود دارند. ایشان هم اکنون نیز مشاور شهردار تهران و رئیس مرکز فعالیت های دینی شهرداری تهران می باشند. (۱)

سید محمد تقی اهل جهاد زبانی، فکری و قلمی بود. برای این که از آثار قلم این عالم مجاهد نیز استفاده کنیم یک مقاله کوتاه او را که در نشریه آیین اسلام شماره ۱۷ آمده می آوریم.

او طرحی برای کار و فعالیت بانوان دارد که در این مقاله خطاب به آقای نوریانی سردبیر آیین اسلام در شماره ۹ این نشریه طرح و منتشر کرده است. متن مقاله بدین شرح است:

ص: ۳۳۴

جناب آقای نوربانی قرائت سرمقاله مندرجه در شماره ۹ بار دیگر افکار خموده ام را تحریک و برآنم داشت که به رغم خستگی مفرط روحی چند سطری در پیرامون رویه اصلاحی شما به عرض برسانم.

آقای نوربانی مساعی مجدانه شما و مجاهدات سایر دیانت مداران البته مشکور و منظور نظر شارع اسلام علیه الصلوه و السلام خواهد بود ولی اجازه بدهید بنده با یک صراحت بیشتری مطلب را تعقیب کنم.

دیگران در اجرای مقاصد ناروای خود بدون محافظه کاری می گویند و می نویسند و نتیجه می گیرند ما چرا محافظه کاری کنیم.

اینک بیان مقصود جلوگیری صریح و جدی از امور نامشروع مهم ترین قدم اصلاحی است که باید برداشته شود و نامشروع ترین امور یا منشاء قسمت عمده فساد اخلاق جامعه آمیزش زنان و مردان در امور اداری و غیره می باشد.

من منکر آزادی زنان نیستم ولی آزادی برای زنان و مردان در یک کشور اسلامی باید محدود به حدود دین و عفاف باشد.

من منکر علم و فضل و هنر و کار زن نیستم. تمام بدبختی ها و کاموزی ها از جهل و بی هنری و بی کاری زن و مرد این کشور سرچشمه گرفته مع الوصف با صراحت عرض می کنم و در پیشگاه زمام داران دینی و علما و زعمای اسلامی که این سطور را می خوانند شرمنده و مرتعش هستم؛ چه کنم جز این چاره ندارم ای زعمای کشور اسلام! ای زمام داران مملکت محمدی صلی الله علیه و آله و سلم! ای مدعیان اصلاحات! ای تنظیم کنندگان برنامه هفت ساله! اگر راست می گوئید، اگر اهل کردار هستید، اگر واقعا می خواهید

این جامعه یک روزی ولو بیست یا سی سال دیگر روی سعادت و سیادت و استقلال را ببیند باید اول و قبل از هر اقدام اصلاحی بین زنان و مردان نامحرم حایل و مانع قرار دهید یک «کانون اختصاصی کار برای زنان» در نظر بگیرید و بانوانی را که صلاحیت کار و صنعت و فعالیت دارند تحت نظر بانوان دانشمند و آزموده و با ایمان به کارهای مناسب حالشان بگمارید و در عرض همین اقدام بانوان و دوشیزگان را از کلیه سازمان های وزارتخانه ها و ادارات و بنگاه ها برکنار نمایید. ضمناً بساط اجتماعات مخلوط و رقص های دسته جمعی و سایر اموری که بدبختی فعلی را به بار آورده جدا جلوگیری نمایید. از نشریاتی که منافی عفاف و شئون حقیقی زنان است منع نمایید. همه روزه ده ها و صدها و هزارها مجلات مصور در جامعه ما منتشر می شود و عکس زنان لخت و نیمه عریان را به عنوان مدل لباس یا ورزش یا تعلیمات فنون ظریفه بدان وسیله به نظر زن و مرد این کشور می رساند که جز تحریک جنبه شهوانی و انگیزش هوس نتیجه دیگری ندارد. آقایان اصلاح طلب ملاحظه فرمایید آقای جانبازیان و نظایر و هم دستان ایشان به وسیله کلاس های رقص بانوان چگونه در راه هتک شرف و ناموس این ملت می گویند و با جانان این ملت به عنوان تعلیم و تربیت بازی می کنند؛ او تحت عناوین ورزش و موسیقی و هنرهای زیبا چگونه تار و پود هستی این ملت را به باد فنا می دهند؟! آقایان دیگر با دیده بر هم گذاردن و به اصطلاح حمل بر صحت نمودن و آیه لاتحسوا خواندن دردهای اجتماعی دوا نمی شود و مسئولین این امور هر کس و هر مقام باشند مواخذ و مسئولند. آقایان بیاید پرده پندار و حجاب محافظه کاری را بردارید و با زمامداران کشور حساب خود را تصفیه و یکسره نمایید و به اصطلاح یا رومی روم یا زنگی زنگ شوید خلاصه آن که تا از آزادی نامحدود و می شوم فعلی زنان جلوگیری

نشود. تا دست دوشیزگان و بانوان از میز وزارت خانه ها و ادارات و بنگاه های دولتی و ملی کوتاه نشود و در کار و تفریح و اجتماع فیما بین زن و مرد که به منزله آتش و پنبه هستند تفریق و فصل نشود و بالاخره تا از کلاس رقص جانبازیان و انواع جانبازی حيله سازی ناکسان جلوگیری صریح و واقعی نشود هر انتظار صلاح و سدادی عبث و هر فریاد و دادی باعث شماتت اعدای است اینک خود دانید و شرافتتان شما هم آقای نوریانی در نشر این شراره قلبی من و یا دستور بایگانی آن مختار و آزادی ولی تمنا دارم از خلاصه نمودن آن خودداری فرمایید.

سنقر کلیائی - سید محمد تقی واحدی (۱)

دو وصیت مهم

دو وصیت گران بهای ایشان را بیاوریم که به شرح ذیل می باشد:

این احقر (سید محمد تقی واحدی) به استحضار عموم می رسانم در این تاریخ هفتاد و دومین سنین عموم را می گذرانم و در هر روز و شب و حتی در هر ساعت و دقیقه مترقب داعی حق هستم و به طور کلی اعتماد به زندگی (خاصه با عوارض قلبی و مزاجی که اخیرا دست داده) نمی توانم داشت.

اینک - وصیت اولی: به مردم مسلمان و برادران و خواهران ایمانی است. برادران، خواهران بر شما باد التزام به جماعت، مبادا، مبادا که از این شعار مهم غفلت و تعلل نمایید.

مساجد ودیعه خدایند و هر مسجدی بر اهل محل و همسایگان خود حقوقی دارد، مبادا حقوق مساجد را تزییع کنید که عواقب آن خطرناک و شوم و بدفرجام است. بنای مسجد تعمیر مسجد، حفاظت مسجد از خرابی و آلودگی ها، برطرف کردن پلیدی و کثافات از مسجد و در عرض تمام این حقوق عمده حق مهم مسجد بر همسایگان آن حضور مستمر در آن و ملازمت نماز جماعت است.

ص: ۳۳۷

نمازهای واجت شب و ورزشان را در مساجد و به جماعت انجام دهید و از آثار و فواید صوری و اخلاقی و معنوی آن بهره مند شوید.

وصیت ثانیه: به آقایان عظام، ائمه جماعت است. مخادیم و عزیزان: شما در قلمرو خدمات دینی نمونه‌ی فضیلت اخلاقی و مظهر عدالت هستید و مردم محل به شما اعتماد دارند و رفتار، گفتار افکار شما سرمشق عملی مسلمانان است. بنابراین به نام خدا و تاسی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اوصیاء معصومین علیهم السلام و خصوصاً رضایت خاطر مبارک ولی عصر امام غایب منتظر عجل الله تعالی فرجه الشریف از ادامه تعلیمات دینی مخصوصاً آموختن قرآن و بیان تفسیر مأثور از امنای وحی و نشر احکام دین و تعلیم مسائل مبتلی به عمومی و حضور مرتب در جماعت، و افاضه‌ی به مؤمنین سعی بلیغ نمائید و مخصوصاً نسبت به نوسان و جوانان عزیز که از نظر فطرت اسلامی وراثت و سرشت آمادگی کامل دارند توجه مخصوص فرمایید. جوانان عزیز ما در اجتماع ناسالم و مسموم و مشاهده‌ی مناظر آلوده و خطرناک و استماع آهنگ‌ها و ترانه‌ها و مهم‌تر از این‌ها تبلیغات ضد دین و القاء شبهات گوناگون از طرف عناصر مشکوک در قالب تظاهر به دین عقده‌های درونی بسیار و با منطق صحیح و رعایت جهات لازمه قابل صلاحیت و فضیلت هستند آن‌ها را دریابید و از سقوط بیشتر در پرتگاه‌هایی که گرفتارند آن‌ها را نجات دهید تا دین خود را به اجتماع ادا فرموده و در محضر مبارک حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف سرافزار باشید ان شاء الله. (۱)

وفات

سرانجام این عالم مجاهد در جمادی الثانی ۱۴۰۰ق. دارفانی را وداع گفت و در قبرستان شیخان قم مدفون گردید.

مصطفی ره‌نما شاگرد برجسته

اشاره

از آن جا که این بزرگوار پرورش یافته دایی‌های انقلابی خود سید محمد تقی و سید محمد و سید عبدالحسین واحدی است گزارشی از زندگی او را پیوست مقاله آوردیم.

ص: ۳۳۸

مصطفی رهنما فرزند عبدالحسین در ۴ اسفند سال ۱۳۰۴ در شهرستان کرمانشاه در خانواده ای مذهبی متولد شد.

پدر وی حاج شیخ عبدالحسین قاضی زاده اصالتا تبریزی بود و جد بزرگوار ایشان میرزا عبدالله قاضی تبریزی، وقتی به سنین کهولت می رسد، تصمیم می گیرد برای نزدیکی به کربلا در کرمانشاه اقامت گزیند.

پدرِ مادر، مصطفی آیت الله سید محمدرضا واحدی قمی هم از علمای دین بود.

شیخ عبدالحسین قاضی زاده پدر وی به علت مبارزات علیه رضا شاه در سال ۱۳۱۹ش. یعنی زمانی که مصطفی تنها ۱۵ سال داشت با تزریق آمپول هوا به شهادت می رسد.

شیخ مصطفی رهنما نقل می کند: همین روحیه پدرم به من منتقل شد و من بسیاری از مسائل مبارزاتی را از ایشان فرا گرفتم. مثلا پدرم در مقابل اختلافات شیعه و سنی که غالباً توسط عمال انگلیسی در کرمانشاه دامن زده می شد، می ایستاد به ویژه جشن عمر کشان را برخلاف دستور امام صادق علیه السلام و مصلحت عمومی می دانست. (۱)

مصطفی در همان دوران نوجوانی خاصه در تابستان ها که در بازار کار می کرد، مردم را موعظه و آن ها را از اطاعت رضا شاه باز می داشت.

خانواده مادری وی صدیقه بیگم واحدی بدلا از خاندان معروف بودند. مادر بزرگ مصطفی فخرالشریعه دختر آل آقا بهبهانی بود. فخر الشریعه مادر برادران واحدی (عبدالحسین و محمد) بود. برادران واحدی نقش مهمی در مبارزات جمعیت فدائیان اسلام به رهبری نواب صفوی داشتند.

خاندان واحدی در کرمانشاه در کار مبارزه با انحرافات فکری هم کار مطبوعاتی داشتند و هم اهل تشکل و مبارزه عملی بودند. محمد تقی واحدی دایی بزرگ رهنما سال ها در کرمانشاه نشریه ای با نام «دعوت اسلامی» منتشر می کرد که انتشار آن تا سال ۱۳۱۴ ادامه یافت.

ص: ۳۳۹

مصطفی در دوران کودکی مدتی را در مکتب خانه و مدارس جدید به تحصیل پرداخت.

خود وی می گوید:

«در خلال همین سال ها دو گرایش در من ایجاد شد. یکی دغدغه سیاسی و دیگری علایق مذهبی بود. وقتی از بچگی با پدرم در جلسات خصوصی آیت الله آقا سید محمدرضا واحدی شرکت می کردم، به حساب سن کم من، فکر می کردند، حرف های سیاسی آن ها را متوجه نمی شوم؛ از همان جلسات نگاهم به خاندان پهلوی عوض شد.»

مصطفی به دلیل این که پدر و دایی هایش روحانی بودند در محیطی مذهبی رشد و به طلبگی سوق پیدا کرد.

وی در سال ۱۳۱۹ و با وجود مخالفت پدر و مادر از کرمانشاه راهی قم شد و در آن جا از حمایت آیت الله سید حسین بدلا برخوردار شد.

در حوزه ابتدا نزد آقا سید حسین وزرا که بعدها به مقام اجتهاد رسید کسب فیض کرد. هم چنین وی در مدرسه رضویه دروس مقدماتی را خواند.

شیخ مصطفی رهنما نقل می کند: «شب ها در منزل استادم آقای وزرا می خوابیدم، البته مختصر شهریه ای ماهانه دو تومان به واسطه آیت الله بدلا و از طریق مراجع ثلاث آیات عظام: سید محمد تقی خوانساری، صدرالدین صدر و سید محمد حجت کوه کمره ای دریافت می کردم.»

وی جامع المقدمات را نزد آقا شیخ قزوینی فرا گرفت و هم زمان از درس آیت الله شیخ حسین قدس بهره مند شد.

اما دوران اقامت ایشان در قم شاید به یک سال نرسید و شیخ مصطفی تصمیم هجرت به نجف گرفت. او که در آغاز تصمیم به تحصیل در حوزه نجف را داشت بر اثر اتفاقی که خود این گونه نقل می کند، در کربلا شروع به تحصیل و مبارزه کرد.

«...ورود من به کربلا- هم زمان با برنامه هفتگی اطعام طلاب توسط آیت الله قمی بود. از این رو من هم در این مجلس حضور یافتم و بعد از شام به زیارت حرم اباعبدالله علیه السلام شتافتم. سپس مجدداً روز بعد به بیت آیت الله قمی مراجعه کردم. در آن جا اصحاب فتوای ایشان از جمله آیت الله میلانی، میرزا مهدی شیرازی و برخی دیگر حضور داشتند. آیت الله قمی ضمن گفتگویی به من توصیه کرد اول برای زیارت امیرالمؤمنین به نجف بروم سپس برای ادامه تحصیل به کربلا برگردم.»

از اساتید شیخ مصطفی در نجف می توان به آیت الله سید محمود شاهرودی، آیت الله سید یحیی یزدی نام برد که وی دروس حوزوی را تا سطح و خارج طی کرد.

آشنایی با نواب

در نجف بود که به سال ۱۳۲۲ با نواب صفوی برخورد کرد و همان جا نواب به او گفت که کسروی علیه اسلام تبلیغ می کند و خطر بزرگی برای اسلام است و باید او را به درک فرستاد.

وی می گوید که نواب خیلی با جاذبه بود. همراهی او بعدها با نواب بیش تر شد به خصوص دو دایی او عبدالحسین و محمد واحدی هم جزو ارکان فدائیان اسلام بودند.

دستگیری و اعزام به سربازی

شیخ مصطفی به دلیل گرمای شدید تابستان های نجف به کرمانشاه باز می گشت. در یکی از این سفرها در سال ۱۳۲۷ بعد از گذراندن تابستان در راه بازگشت به نجف در مرز ایلام به عنوان سرباز دستگیر می شود. بعد از دستگیری، او را به عنوان سرباز به کرمانشاه می برند.

وی نقل می کند: در آغاز دوران سربازی، من جز گروهان فنی بودم و به عنوان واعظ تیپ خدمت می کردم. گروهان فنی ترکیبی از نیروهای دارای مشاغل مختلف اعم از خیاط، آشپز و غیره بود. من هم آن جا به عنوان واعظ برای دو هنگ ۱۲ و ۲۳ سخنرانی می کردم. از جمله سخنرانی ها به جمله «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» که در ارتش مرسوم بود، اعتراض کردم و گفتم این جمله شرک است، لذا مرا از آن جا منتقل کردند.»(۱)

ص: ۳۴۱

۱- اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۴۷.

بعد از خدمت سربازی در سال ۱۳۲۹ و در ۲۵ سالگی وی به تهران می آید تا به فعالیت دلخواه خود پردازد. این زمانی است که ماجرای فلسطین در ایران جدی شده و آیت الله کاشانی و نواب صفوی سردمدار این جریان هستند و رهنما هم از همان جا وارد این قضایا شده به فعالیت می پردازد.

وی می گوید: مهم ترین دغدغه خاطر در آن سال ها مسئله فلسطین بود که نجات آن را منوط به اتحاد مسلمین می دانستم. شیخ مصطفی به دلیل فعالیت ها و تکاپوها به تدریج تبدیل به نمادی برای فعالیت های هواخواهانه ایرانیان نسبت به فلسطین شد.

انتشار مجله حیات مسلمین

یکی از عمده دغدغه های شیخ مصطفی، مسئله اتحاد شیعه و سنی بود. وی معتقد بود که با اتحاد شیعه و سنی به طور قطع مسئله فلسطین حل می شود.

شیخ مصطفی رهنما به همین منظور به فکر انتشار مجله ای افتاد. امتیاز مجله حیات مسلمین را در سال ۱۳۲۹ به دلیل سن کمتر از سی سال به نام سید ابوالفضل برقی گرفت. مدیر مسئول این نشریه رهنما بود و تنها صاحب امتیاز آن برقی.

شماره نخست ۲۰ صفحه ای حیات مسلمین ده مقاله و چند ترجمه کوتاه داشت که در بالای همه آن ها نوشته شده بود: به قلم «مدیر مسئول»، و مدیرمسئول جناب شیخ مصطفی رهنما بود. در آن شماره دو مقاله برایم جالب بود یکی مقاله ای درباره «جمعیت مسلم آزاد» - که البته هنوز اعلام موجودیت نکرده بود- و دیگری بحثی مفصل و سه صفحه ای تحت عنوان «اولین سنگ عداوت سنی و شیعه به وسیله که و کی بنا نهاده شده؟» و این بحث نشان دهنده «وحدت طلبی» نویسنده اش - شیخ مصطفی رهنما- بود که تا آخرین روزهای زندگی به دنبال آن بود.^(۱)

ص: ۳۴۲

۱- . پایگاه اطلاع رسانی استاد هادی خسرو شاهی، یادی از مبارزی تنها؛ شیخ مصطفی رهنما.

در این نشریه از شماره اول مقالات متعددی در حمایت از مردم فلسطین، کشمیر و الجزایر منتشر می شد و در طول ۲۵ شماره انتشار این دو هفته نامه چندین بار توقیف شد.

محل این نشریه در منزل شیخ علی اکبر برهان امام جماعت مسجد لرزاده و از طرفداران سرسخت فدائیان اسلام بود، که بعدها بنا به دلایلی به میدان حسن آباد منتقل شد.

تشکیل جمعیت مسلم آزاد

با توجه به اعتقاد رهنما به تشکل های سیاسی و مذهبی، وی پیش از راه اندازی «جمعیت مسلم آزاد» با برخی از تشکل های آن دوره همکاری داشت.

اما ماجرای تشکیل جمعیت مسلم آزاد بر می گردد به سال ۱۳۳۰ و کشور عراق. با توجه سابقه مبارزاتی خانوادگی شیخ مصطفی، دولت ایران از دادن تذکره (پاسپورت) به پدر، دایی ها و جد وی خودداری می کرد. از این رو سفرها طبق روال همیشگی از راه قاچاق و مرز ایلام انجام می گرفت.

شیخ مصطفی پس از ورود به عراق دستگیر و در بصره دادگاهی می شود. در دادگاه سیدی ضامن وی می شود و رهنما را به منزل خود می برد. شیخ مصطفی از آن روزها این گونه یاد می کند: «به هر حال مرا به بصره بردند و در آن جا دادگاهی کردند. در دادگاه سیدی ضامن من شد و مرا منزلش برد. در کتابخانه ای او یک شماره مجله «الهلال» چاپ مصر را دیدم. در آن مجله، مقاله ای راجع به دو بلوک شرق و غرب به رهبری آمریکا و شوروی به عنوان قطب های اصلی جهان خواندم و متوجه شدم این دو قدرت بر جهان مسلط هستند. این مقاله را که خواندم بی اختیار گریه ام کردم. گفتم پس ما مسلمانان چه جایگاهی داریم؟ همین دغدغه بعدها مرا به تشکیل «جمعیت مسلم آزاد» سوق داد.»^(۱)

در همین حال جمعیت مسلم آزاد هم توسط وی و دوستانش درست شد و هر از چندی بیانیه و اعلامیه ای می دادند و گاه به کنفرانس های اسلامی پیام تبریک می فرستادند. نام این جمعیت به نوعی متأثر از مسائلی بود که در پاکستان می گذشت. رهنما دایما با سفرای پاکستان و اندونزی و مصر در

ص: ۳۴۳

۱- اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۵۳.

ارتباط بود. بعد از کودتای ۲۸ مرداد نشریه تعطیل شد و مدتی بعد رهنما هم دستگیر و همراه یک جمع شصت نفری به جزیره خارک فرستاده شد.

شیخ مصطفی چپ می زند!

پس از مدتی و در شماره های آخر مجله، شیخ به نشر مثبت اخبار مسلمانان شوروی و کنفرانس های آنان اقدام کرد و همزمان و ناگهان، ایجاد تشکل دیگری تحت عنوان «جمعیت سوسیالیستی اسلامی» را اعلام نمود و در شماره ۲۳ مجله در نخستین بیانیه هدف این جمعیت سوسیالیستی اسلامی را «کمک به فقرا و بینوایان» نامید و مبارزه با «دشمن غربی» را خواستار شد.

این گرایش تقریباً چپ گرایانه و حضور وی در انجمن فرهنگی شوروی در تهران، باعث شد که مورد هجمه دوستان و دشمنان قرار گیرد و حتی روزنامه «نیروی سوم» - ارگان خلیل ملکی - در تاریخ ۱/۸/۳۱ تحت عنوان «حزب توده لباس دین پوشیده» و جمعیت سوسیالیستی اسلامی تشکیل نشده را شاخه ای از حزب توده و مجله «حیات مسلمین» را ارگان آن نامید و این اتهام هم چنان باقی ماند تا اینکه پس از کودتای ۲۸ مرداد، شیخ مصطفی رهنما را هم دستگیر و همراه «توده ای ها» به جزیره خارک تبعید کردند.

البته شیخ مصطفی همواره اتهام همکاری با حزب توده را تکذیب و نفی کرد و آن را ساخته و پرداخته ایادی رژیم شاه می نامید؛ ولی وقتی بنای طرف مهاجم بر بی تقوایی استوار باشد، نمی شود کاری کرد و عجیب آن که یکی از برادران «فدائی اسلام»، درباره شیخ رهنما می گوید: «...این رهنما واقعاً توده ای بود، یک روز در مدرسه دارالشفای آمده بود حجره من که در آن موقع هنوز معمم نشده بودم، از کیفش عکس های چاپ شده لنین را درآورد و بین طلاب پخش می کرد که من او را از اطاقم بیرون کردم.»^(۱)

ص: ۳۴۴

۱- اسناد مربوط به مرحوم شیخ حسین لنکرانی، چاپ مرکز بررسی اسناد تاریخی تهران، ص ۲۳۲.

خود شیخ می گوید: «از نظر من نیت و طرز عمل شوروی و آمریکا با هم یکی نبود و فرق می کرد. اصولاً انقلاب شوروی ها، واکنش به رفتار تزارها و کشورهای مثل انگلستان و آمریکا بود.»^(۱)

روابط حسنه با دکتر مصدق

شیخ مصطفی رهنما پس از وقوع کودتای ۲۸ مرداد و دستگیری و تبعید به خارک و سپس انتقال به زندان قزل قلعه، سرانجام آزاد و پس از آزادی، بلافاصله به دیدار کسانی که قبل از کودتا، همواره از آن ها انتقاد می کرد، شتافت و از راه مروت و اخوت با آن ها برخورد نمود؛ از جمله خدمت آیت الله کاشانی رسید و از ایشان عذرخواهی کرد و سپس کتاب خود «مسلمین جهان» را در احمدآباد به دکتر مصدق رساند و وی پس از مطالعه، تقدیری بر کتاب نوشت که کپی آن به اول کتاب الصاق شد و پس از آن بود که کتاب توقیف و از طرف ساواک نسخه های آن جمع آوری شد.

در مورد دیگری او کتاب «سرگذشت فلسطین» را که تألیف شادروان «اکرم زعیترا» بود و آیت الله هاشمی رفسنجانی آن را ترجمه و منتشر کرده بود، توانست به دکتر مصدق برساند و آن طور که در خاطرات آیت الله هاشمی رفسنجانی آمده است، دکتر مصدق پس از مطالعه هر دو کتاب طی یادداشتی از آن ها تقدیر کرد و مبلغی نیز برای خرید و اهدای کتاب «فلسطین» به دیگران در اختیار رهنما قرار می دهد.

این حسن روابط با دکتر مصدق و دیگر فعالان سیاسی ادامه می یابد و طبق اسناد منتشر شده ساواک، رهنما تقریباً همه ساله سعی می کرد که در مراسم ترحیم و یا بزرگداشت وی در احمدآباد شرکت کند که با بازداشت و یا ممانعت از حضور وی همراه بود.

همکاری با روزنامه کیهان و سابقه مطبوعاتی

شیخ مصطفی رهنما به واسطه سواد عربی و تبحر در فن ترجمه در اوایل دهه چهل توسط شخصی به نام عبدالرحمن فرامرزی به دکتر سمسار دبیر سیاسی وقت روزنامه کیهان معرفی می شود. این معرفی سبب می شود تا وی به صورت محدود با روزنامه کیهان همکاری کند.

ص: ۳۴۵

۱- اسناد و خاطرات شیخ مصطفی رهنما، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۶۳.

سپس وی در دوره صاحب امتیازی مصباح زاده در اواسط دهه ۴۰ کار ترجمه مقالات عربی را بر عهده داشت.

مصطفی رهنما دو بار از روزنامه کیهان اخراج می شود. بار اول در ۲۱/۳/۵۳ به اتفاق سیزده نفر که ده نفر آنان در زمستان همان سال به کار برمی گردند. وی دوباره در زمستان ۵۵ به کیهان باز می گردد، تا جریان فیلم محمد رسول الله^t پیش می آید.

شاه که با پخش این فیلم به دلیل نام بردن از خسرو پرویز مخالف بود دستور عدم پخش این فیلم را صادر کرد. شیخ مصطفی در تاریخ ۱۵/۲/۵۶ مقاله ای در مورد این فیلم در کیهان می نویسد که ساواک مجددا دستور اخراج وی را می دهد.

وی علاوه بر همکاری با کیهان در روزنامه های تهران اکونومیست، ندای حق و مهر ایران فعالیت داشته است.

تنها معمم عضو کانون نویسندگان ایران

شیخ مصطفی رهنما به واسطه نویسندگی و کار در مطبوعات با کانون نویسندگان ایران آشنا و عضو این کانون می شود، اما بعدها از کانون کناره گیری می کند.

وی بعد از انقلاب به اتفاق اعضای کانون به دیدار حضرت امام می روند. مرحوم سپانلو این جلسه را اینگونه شرح می دهد:

«...روز یکشنبه ۲۹ بهمن ماه ۵۷، ساعت ۸ صبح، نوزده نفر از اعضاء کانون نویسندگان (سیمین دانشور، محمد قاضی، غلامحسین ساعدی، شیخ مصطفی رهنما، منوچهر هزارخانی، باقر پرهام، سیاوش کسرایی، نعمت میرزاده، جمال میرصادقی، فریدون تنکابنی، اسماعیل خوبی، محمدعلی سپانلو، محسن یلفانی، جواد مجابی، بزرگ پور جعفر، محمد مختاری، فریدون فریاد، مهدی اسفندیار فرد و جلال سرفراز) جلو مدرسه رفاه واقع در خیابان ایران که اقامتگاه موقت رهبر انقلاب بود حضور یافتند. از ما هیچ گونه بازدید بدنی نشد. ما به راهنمایی شیخ مصطفی رهنما (عضو معمم کانون) و نعمت آزر، که هر دو به خانه آشنا بودند از راهروهای مدرسه رفاه گذشتیم. سپس ما را به اتاق ساده ای با کفپوش موکت خاکستری رنگ بردند و مرحوم آیت الله شیخ فضل الله

محللاتی هم چون مهمان دار کنار ما روی زمین نشست. در حیاط مدرسه رفاه حلقه پرهیاهوی جمعیت یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادی بخش فلسطین را که به دیدار آیت الله آمده بود، در میان گرفته بود. بعضی از ما پشت پنجره بودند که آیت الله بی خبر سبک پا و چالاک از در آمد و در سلام پیش قدم شد. نویسندگان هماهنگ به پا خاستند. آیت الله خواهش کرد بنشینند. خود در گوشه ای نشست و تنها یک پاسدار ضبط صوت کوچکی در دست در کنار او قرار گرفت. دکتر باقر پرهام، عضو هیئت دبیران، دو زانو نشسته، اندکی جلو خزید و پیام کانون را از روی متن خواند...»

شیخ مصطفی از آن دیدار تاریخی نقل می کند: «... در این دیدار خانم سیمین دانشور در حال بالا رفتن از پله ها به من گفت: آقای رهنما من چادر سرم نیست، امام ناراحت نشود. من گفتم: نه همین روسری را که مقداری جلو بیاوری تا موی سرتان پوشیده باشد کافی است.»^(۱)

بیست و یک بار زندان و تبعید

وی در مجموع ۲۱ بار توسط ساواک و سایر دستگاه های امنیتی احضار، دستگیر و زندانی و تبعید شد.

محمد جمال رهنما درباره شخصیت مبارز پدرش این گونه می گوید: وی ۲۱ بار دستگیر شده و بیش از پنج سال از زندگی خود را در حبس و تبعید گذرانده است. شیخ رهنما در یکی از مصاحبه های خود گفته است: «در زندان قزل قلعه با شهید مطهری هم زندان بودم و یادم هست که افسرها به شدت از او حساب می بردند؛ هم چنین مدتی را هم با دکتر علی شریعتی و پدر بزرگوار ایشان در زندان گذراندم. به خاطر نوشتن مقاله «ملی شدن کانال سوئز» مدتی تحت تعقیب بودم که حتی سفیر سوریه در ایران به من پیشنهاد داد مرا از ایران خارج کند که نپذیرفتم و به بابل رفتم و نهایتاً از طریق شهربانی دستگیر شدم. آن جا بازجویی من می خواست اعتراف کنم که با سفارت شوروی در ارتباط هستم تا بتوانند من را به عنوان جاسوس اعدام کنند و چون اعترافی در این مورد نکردم به شدت مرا مورد شکنجه قرار دادند. یادم هست کسی که شکنجه ام می کرد مرد تنومندی بود که با

ص: ۳۴۷

۱- صحیفه امام خمینی، ج ۵، ص ۱۰۰.

چوب بزرگی بین کتف هایم می زد یا به طور متوالی محکم بر سرم می کوبید و طوری با شدت این کار را انجام می داد که به او گفتم به خودت رحم کن بین چه عرقی کردی؟! یا این که نور زیاد و صداهای بلندی برای مدت زمان طولانی برای من ایجاد می کردند یا مانع خوابیدن من می شدند. در اثر تحمل این شکنجه ها دچار عارضه های بدنی شدم، به طوری که دکترها تشخیص دادند در مغزم آب جمع شده است.»(۱)

خانواده بین المللی شیخ مصطفی

شیخ مصطفی اسم تمامی فرزندانشان را به نام مبارزین گذاشته بودند.

فرزند اول؛ جمیله بوهیره، برگرفته شده از نام یکی از زنان انقلابی بنام در انقلاب الجزایر؛

فرزند دوم؛ محمد جمال، برگرفته شده از جمال عبد الناصر؛

فرزند سوم؛ یاسر علی، از یاسر عرفات؛

فرزند چهارم؛ لیلا خالد، عضو شورای مرکزی جبهه مردمی برای آزادی فلسطین که توسط اسرائیل اعدام شد.

فرزند پنجم؛ صامد حسن، صامدون یکی از گروه های چریکی فلسطین بود.

فرزند ششم؛ فاطمه برناوی، اولین زن فلسطینی است که در سال ۱۹۶۷ اسیر شد وی پس از کار گذاشتن بمبی در سینمای تل آویو بازداشت شد.

اسم نوه ایشان نیز ریشل کوری است؛ همان دختر آمریکای که زیر بلدزر اسرائیل شهید شد.

دیدارها با امام

شیخ مصطفی نقل می کند اولین بار امام را در پاییز سال ۱۳۲۰ و در ۱۶ سالگی دیدار می کند. در این دیدار حضرت امام به دلیل آشنایی با جد شیخ مصطفی، او را به تحصیل تشویق می کنند.

دیدار دوم وی در سال ۱۳۴۵ و در پی تحت تعقیب قرار گرفتن از سوی ساواک در نجف انجام می پذیرد.

ص: ۳۴۸

سومین دیدار شیخ مصطفی با حضرت امام هفت روز بعد از پیروزی انقلاب و در تاریخ ۲۹/۱۱/۱۳۵۹ حاصل می شود.

وی یک بار دیگر در اوایل سال ۱۳۵۸ به همراه دخترش لیلا خالد (شیخ مصطفی نام دختر خود را از روی نام یکی از زنان مبارز فلسطین انتخاب کرده بود) به دیدار امام می روند.

در دیدار آخر شیخ مصطفی رهنما برای ارائه گزارش از لبنان و فلسطین خدمت حضرت امام می رسند و در این دیدار کتابی به نام «اسرائیل شیطان» را که توسط یک کشیش لبنانی برای امام فرستاده شده بود، خدمت ایشان تقدیم می کنند.

سعادت شیخ مصطفی

شیخ مصطفی نقل می کند: «یک سعادت می که بعد از انقلاب نصیبم شد، زیارت خانه خدا بود. رهبر انقلاب آیت الله خامنه ای که با خبر بود من هنوز مکه نرفته ام به آیت الله ری شهری سفارش می کند: رهنما امسال میهمان است با خودتان به حج ببرید.»

آرزوهای شیخ

شیخ در یکی از مصاحبه های خود چنین آرزویش را بر زبان می آورد:

«اولین آرزوی من آزادی فلسطین و قدس شریف است، دومین آرزوی من این است که مردم ایران در سختی نباشند. امیدوارم دولت فعلی و دولت های آتی با پرهیز از حاشیه ها بکوشند تا اهداف امام و مقام معظم رهبری در ایران پیاده شود و سوم این که وضع دنیا بهبود پیدا کند و این نباید موکول به ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف شود، چون این امری قطعی است اما زمانش مشخص نیست.» (۱)

ص: ۳۴۹

و سرانجام شیخ مصطفی رهنما که بیش از ۶۰ سال در راه آزادی فلسطین کتاب‌ها و مقالات فراوانی از خود به یادگار گذاشت و در راه مبارزه با رژیم صهیونیستی فعالیت کرده بود و از هیچ اقدامی در این زمینه دریغ نداشت، سحرگاه روز دوشنبه هشتم مهرماه ۱۳۹۱ دعوت حق را لبیک گفت و به دیار باقی شتافت.

داماد واحدی

اشاره

یکی از همکاران سید محمد تقی واحدی عالم انقلابی و بیدار حیدرعلی انصاری نجف آبادی داماد ایشان است که در این جا به زندگی او اشاره می‌شود:

حجت الاسلام و المسلمین شیخ حیدر علی انصاری نجف آبادی در سال ۱۳۰۴ ش. در نجف آباد دیده به جهان گشود. در ده سالگی به دبستان رفت و دوره ابتدایی را کمتر از سه سال به پایان رسانید بعد از آن به دروس دینی پرداخت و در مدت کوتاهی قرآن، رساله عملیه، اخلاق، صرف و نحو را فرا گرفت، سپس روانه حوزه علمیه اصفهان و قم گردید. پس از پایان رساندن سطوح عالی در سال ۱۳۲۱ ش. به حوزه علمیه نجف اشرف مهاجرت می‌نماید و از محضر اساتید بزرگ نجف بهره می‌برد:

وی دروس خارج فقه و اصول را نزد آیات بزرگ نجف مثل حضرات؛ حکیم، شاهرودی و خویی به پایان رساند.

منظومه حکمت را نزد شیخ صدرا بادکوبه ای آموخت.

خلاصه الحساب مرحوم شیخ بهایی و سی فصل خواجه نصیرالدین طوسی را نزد شیخ اسد الله زنجایی فرا گرفت.

و بعضی دروس را از محضر آیت الله شیخ مجتبی لنگرانی و علامه امینی صاحب الغدیر استفاده کرد.

بعد از ده سال پیمودن مدارج علمی در نجف سال ۱۳۳۱ ش. به ایران مراجعت نمود و به دستور آیت الله بروجردی برای تبلیغ و هدایت مردم به شهرستان سنقر کردستان رفت. در آن جا به اقامه

جماعت، ارشاد و تبلیغ پرداخت و خدمات فراوانی از قبیل تعمیر و تأسیس مساجد، مدارس و حوزه علمیه انجام داد و فرهنگ منطقه را دگرگون ساخت. انصاری در بحث و مناظره مهارت خاصی داشت وی بعد از عمری تلاش در خدمت رسانی و نویسندگی در راه مبارزه با خرافات و افکار باطل و حمایت از نهضت امام خمینی در سال ۱۳۶۵ش. بر اثر سکته دارفانی را وداع گفت.

تألیفات

از این روحانی بیدار و انقلابی چند اثر پژوهشی و تبلیغی ارزشمند به یادگار مانده است.

تألیفات وی عبارت است از:

۱. محرک احساسات؛

۲. رساله راه حل؛

۳. شناسنامه خر؛

۴. شناسنامه جدید؛

۵. رساله رهبران جهانی؛

۶. مقالات متفرقه در سالنامه پیام اسلام، اطلاعات، کیهان و ندای حق؛

به علاوه او اشعار و قصایدی به مناسبت های مختلف در وصف ائمه اطهار سروده است. (۱)

ص: ۳۵۱

۱- . پایگاه اطلاع رسانی نجف آباد، علمای نجف آباد.

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

